



- سرشناسه: همایش اخلاق در سنت و سیره امام رضا (ع) (نخستین: ۱۳۹۵: تهران)
- عنوان و نام پدید آور: مجموعه مقالات همایش اخلاق در سنت و سیره امام رضا (ع) // به کوشش حسن ملکی؛ زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه.
- مشخصات نشر: تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۴۵۸ ص.
- فروست: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ ۴۶۳.
- شابک: ۱-۳۰۵-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸: ۲۵۰۰۰ تومان
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- اخلاق
- موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII-- Ethics
- موضوع: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
- موضوع: Persian essays -- 20th century -- Collections
- موضوع: اخلاق اسلامی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
- موضوع: Islamic ethics -- Addresses , essays ,lectures
- شناسه افزوده: ملکی، حسن، ۱۳۳۳ -
- شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی
- رده‌بندی کنگره: PIR ۴۲۸۷/ه ۸ م ۳ ۱۳۹۶
- رده‌بندی دیوئی: ۸۱۴۴/۶۲۰۸
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۹۲۸۷۳

مجموعه مقالات همایش اخلاق
در سنت و سیره امام رضا (ع)

به کوشش:

دکتر حسن ملکی

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



مجموعه مقالات همایش اخلاق در سنت و سیره امام رضا (ع)

به کوشش:
دکتر حسن ملکی

زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه		
شابک: ۱-۳۰۵-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸		
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی		
صفحه‌آرا و طراح جلد: فردین دارابی	ناظر فنی: رضا دنیوی	
مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران، بزرگراه شهید همت، دهکده المپیک، میدان ورزش		
تلفن مرکز انتشارات: ۴۴۷۳۷۵۶۰	صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷	
چاپ اول ۱۳۹۶	شمارگان: ۱۲۰	قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

باسمه تعالی سخن دبیر همایش

اخلاق رکن اصلی حیات معقول و متعالی است و بدون آن شیرازه زندگی متلاشی می‌شود و رذایل و ضد ارزش‌ها رشد پیدا می‌کند. اصولاً انسان طوری خلق شده است که جز در یک فضای اخلاق الهی کمال پیدا نمی‌کند و به مراتب بالای انسانیت نمی‌رسد. بارزترین دلیل برای این سخن، رسالت پیامبران عظیم‌الشان است. انبیا برای ترویج و تحکیم فضایل انسانی مبعوث شده‌اند و کامل‌ترین آن‌ها پیامبر بزرگوار اسلام است که فلسفه بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی قرار داده است. همه تلاش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی برای این بوده است که نهایتاً شرایط مطلوب برای رشد و استمرار ارزش‌های اخلاقی به وجود آید. بدون تردید باید گفت اگر اخلاق اصلاح شود سایر ساحت‌های زندگی نیز اصلاح می‌شود و تعادل مبتنی بر ارزش‌ها به زیبایی حیات بشر می‌افزاید. چنانچه سیاسیون همراه باسیاست اخلاق نیز، بیاموزند در عرصه سیاست به فساد رو نمی‌آورند و اگر فعالان اقتصادی همگام با اقتصاد به ارزش‌های اخلاقی نیز مزین شوند انسانی‌تر و عادلانه‌تر عمل می‌کنند.

برای یادگیری و الهام‌گیری از الگوهای اخلاقی به ائمه اطهار علیهم السلام باید نگریست و رفتار آنان را معیار قرارداد. این شخصیت‌های معصوم تربیت‌شده قرآن هستند و تحت عنایات الهی به مرتبه عالی کمال نائل گشته‌اند. صفات اخلاقی که از این بزرگواران می‌شنویم و یا می‌خوانیم گاهی به قدری برای ما تعجب‌آور است که با خود می‌گوییم آیا انسان می‌تواند این همه زیبایی‌های رفتاری از جمله سعه صدر داشته باشد؟ این تعجب به دلیل فاصله فکری و روحی است که بین ما و آنان وجود دارد. از جمله این نسل مقدس و متعالی، وجود مبارک حضرت ثامن‌الحجج امام رضا علیه السلام است که در بین ائمه علیهم السلام به عالم آل محمد معروف می‌باشند. این بزرگوار به قدری اخلاقی و مهربان هستند که پیروان دل‌باخته ایشان به‌طور مستمر و در مقاطع زمانی مختلف به زیارتشان می‌روند و با او به درد دل و راز و نیاز می‌پردازند. رابطه مردم مسلمان ایران و خارج از ایران با امام رضا علیه السلام طوری شکل گرفته است که مضجع شریف ایشان مطمئن‌ترین و آرامش‌بخش‌ترین ملجأ و پناهگاه مردم است و هر جا که می‌مانند برای زیارت این امام غریب نائل می‌شوند و برآورده شدن حاجات خود را به امام توسّل می‌جویند.

امسال در ادامه فعالیت‌های گذشته در دانشگاه‌ها، باهمت و تدبیر معاونت محترم فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و مطابق برنامه‌های وسیع بنیاد محترم بین‌المللی رضوی فرصت خوبی برای دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه علامه طباطبائی فراهم گشته است که با برگزاری همایش‌های گوناگون در سنت و سیره رضوی امام رضا علیه السلام نقش مؤثرتری را در جشنواره وسیع ملی ایفا کنند. طبق برنامه توافق شده قرار است همایش اخلاق در سنت امام رضا علیه السلام در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار گردد. معاونت فرهنگی و اجتماعی مسئولیت طراحی و اجرای این همایش ارزشمند را برعهده گرفته است و قصد جدی دارد با برنامه‌ریزی مناسب جهت مشارکت و تشریک مساعی صاحب‌نظران و استادان محترم زمینه یک رویداد علمی باشکوه را فراهم سازد و به تحقق اهداف موردنظر یاری رساند. لذا از همه اهل نظر و پژوهشگران عرصه اخلاق در سنت و سیره ائمه اطهار علیهم السلام مخصوصاً امام رضا علیه السلام دعوت می‌شود با نوشتن و ارسال مقالات علمی به رونق این همایش ارزشمند بیفزایند.

دکتر حسن ملکی

دبیر همایش ملی اخلاق در سنت و سیره امام رضا علیه السلام

دبیر همایش:

دکتر حسن ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

مسئول کمیته علمی:

دکتر عنایت شریفی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

دبیر اجرایی:

یوسف اسکندری (مدیر امور عمومی معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی)

اعضای کمیته علمی همایش:

- ❖ دکتر حسن ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- ❖ دکتر حسام الدین خلعتبری (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- ❖ دکتر عباس اشرفی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- ❖ دکتر حمیدرضا بصیری (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- ❖ دکتر عنایت شریفی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- ❖ دکتر مرتضی خورسندی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- ❖ دکتر صادق اکبری اقدم (مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران مقالات: (به ترتیب الفبا)

دکتر حسام الدین خلعتبری، دکتر حسن ملکی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر حمیدرضا بصیری، دکتر سعید صحت، دکتر صالح حسن زاده، دکتر عباسعلی وفاپی، دکتر عبدالله نصری، دکتر عبدالمطلب عبدالله، دکتر علی نصری، دکتر عنایت شریفی، دکتر قاسم پورحسن، دکتر مجتبی مطهری، دکتر محسن حبیبی، دکتر محمد شعبان پور، دکتر محمد صدقی، دکتر محمدحسین بیات، دکتر محمدرضا ابراهیم نژاد، دکتر محمد صالح ترکستانی، دکتر محمد کاظم شاکر، دکتر مرتضی خورسندی، دکتر مهدی اخوان، دکتر مهرعلی لطفی، دکتر نعمت اله ایرانزاده، حجت الاسلام صادق اکبری اقدم

اعضای کمیته اجرایی همایش:

فریدین دارابی (کارشناس مستندسازی و فضای مجازی دانشگاه علامه طباطبائی)
محمدرضا رحمت خواه، حمیدرضا لسانی، علی عطایی، پرستو خوش طبیعت، فاطمه حسن آبی، معصومه فرهادی، حسین نوروزی، علیرضا اشکور کیایی، امیر قیاسی

فهرست مطالب

بازیابی معیارهای اخلاقی حضرت رضوی بر مبنای تأمل در متون شعری (پژوهشی در اشعار انشاد شده توسط امام رضا علیه السلام و متون منظوم ادبای ایرانی از آغاز تا پایان عصر قاجار)

محمد امیر جلالی ۱۱

تأثیر سبک بندگی بر اخلاق اجتماعی با تأکید بر آموزه‌های رضوی

مهدی علیزاده؛ میثم قاسمی ۴۷

آداب و اخلاق مناظره در سیره امام رضا علیه السلام

حسام‌الدین خلعتبری؛ عاطفه کابلی ۶۳

تأملی در نمودهای اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام

محمد شیخ‌الاسلامی ۸۵

نهضت ترجمه در زمان امام رضا علیه السلام و مواجهه حضرت با «دیگری»

میرسعید موسوی رضوی؛ مرتضی غلامی ۱۰۷

اصل «کرامت انسانی» و گفتمان اخلاق دینی (نگاهی به کرامت انسانی به مثابه مبنای اخلاقی از منظر امام رضا علیه السلام)

فاطمه نامور ۱۲۹

اخلاق مدیریت و ضرورت مدیریت در سیره و سنت امام رضا علیه السلام

سعید صحت؛ محمدحسین شجاعی ۱۵۹

جایگاه اخلاق در استحکام بنیان خانواده در آموزه‌های حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام

محمد صدقی؛ علی کربلایی پازوکی ۱۷۹

مبانی اخلاق اجتماعی در سنت و سیره‌ی رضوی «مطالعه موردی کرامت انسانی»

محمد آقائی ۲۰۱

سبک زندگی اخلاقی امام رضا علیه السلام در رفتارهای اجتماعی

سید سجاد ایزدهی؛ صدیقه صدیق تقی زاده ۲۲۳

رفاه اقتصادی از منظر قرآن و آموزه‌های رضوی

سید علی حسینی؛ مصطفی احمدی فر ۲۴۹

اخلاق معاشرت در فرهنگ رضوی (مطالعه موردی دگردوستی و گره‌گشایی از امور مردم)

علی شریفی ۲۷۵

تحلیلی بر چگونگی حفظ کرامت انسانی بر مبنای اخلاق تعلیم و تربیتی امام رضا علیه السلام

فاطمه کریمی ۲۹۱

چگونگی تأثیر ایمان بر اخلاق بندگی در آموزه‌های رضوی

احمد رزمخواه ۳۱۹

کرامت انسانی زیر بنای تربیت اخلاقی از منظر امام رضا علیه السلام

نیره حاجی علیان ۳۳۳

اخلاق فردی سیاسی امام رضا علیه السلام در مواجهه با توطئه ولایتعهدی مأمون

زینب محمودیان؛ محمد رمضانپور ۳۵۳

سبک زندگی معنوی و عبادی در کلام رضوی

جواد غلامرضایی ۳۶۳

نهی از مصرف گرایی و اسراف در سیره و سخنان امام رضا علیه السلام

منصوره بخشی ۳۸۹

اخلاق و صفات علمی و عبادی علی ابن موسی علیه السلام از نگاه راویان شیعه و سنی

صالح حسن زاده ۴۱۱

تبیین گدهای اخلاق حرفه ای مدیران مبتنی بر آراء و اندیشه های امام رضا علیه السلام

دکتر محمد شرفی؛ حسین سعیدی ۴۲۹

بازیابی معیارهای اخلاقی حضرت رضوی بر مبنای تأمل در متون شعری

(پژوهشی در اشعار انشاد شده توسط امام رضا علیه السلام)

و متون منظوم ادبای ایرانی از آغاز تا پایان عصر قاجار)

محمدامیر جلالی^۱

چکیده

نگارنده بر آن است که گذشته از متون روایی و تاریخی، متون ادبی نیز از دو منظر می‌توانند بازنماینده دست‌کم بخشی از اوصاف اخلاقی حضرت رضوی بوده و انسان امروز را با منش‌های رفتاری و خصائص اخلاقی آن جناب آشناتر سازد: ۱- اشعاری که توسط خود امام انشاد، قرائت و بدان‌ها استشهاد شده است. (و می‌توانند بخشی از تمایلات و جهت‌گیری‌های اخلاقی امام را آیینگی کنند). ۲- آثار ادبی پدید آمده درباره‌ی ایشان (که می‌توانند نشان‌دهنده‌ی بخشی از «سبک فکری دوره» در هریک از ادوار شعر پارسی باشند و نوع تلقی و تصور شاعران بزرگ از فضائل اخلاقی و انسانی و رفتاری امام و بخشی از نوع نگرش رایج در هر دوره به ایدئولوژی‌ها و باورهای کلامی-دینی را به نمایندگی از جریان‌های شعر پارسی نشان دهند). در این مقاله به هر دو دسته‌ی این‌گونه آثار ادبی پرداخته خواهد شد. مبنای نقل اشعار انشاد شده توسط امام رضا علیه السلام عیون اخبار الرضا (ق ۴ هـ ق) و بازه‌ی زمانی سروده‌های پارسی در این مقاله، اشعار شاعران برجسته‌ی پارسی‌زبان از آغاز تا پایان عصر قاجار است و آنچه بدان پرداخته خواهد شد، تنها سروده‌هایی است که اشارتی به اخلاق و منش امام علیه السلام داشته‌اند. خصائص اخلاقی به‌دست آمده از متون ادبی، در انتهای مقاله در طی یک جدول مقایسه‌ای به‌دست داده شده است که در بردارنده‌ی فهرستی است از ویژگی‌های اخلاقی امام علیه السلام در دو حیطه‌ی فردی و اجتماعی. این جدول می‌تواند شناخت فکری و تلقی‌های رایج از امام را بنا به ادوار مختلف تاریخی و ادبی به‌گونه‌ای تطبیقی نمایش دهد. در این مقاله گاهی نیز از برخی شگردهای خاص هنری و تناسبات شکلی و محتوایی برخی از آثار هنری، رمزگشایی شده است؛ همچون ترکیب‌بند محتشم کاشانی در ستایش امام که دارای «۱۴» بند «۸» بیتی است که به عقیده‌ی نگارنده تنظیم آن در این شکل هنری، کاملاً از پیش اندیشیده و معنی‌دار است: «۱۴» بند به تعداد امامان چهارده‌گانه و «۸» بیت در هر بند به شماره‌ی امام رضا که هشتمین امام است.

کلمات کلیدی امام رضا، خصائص اخلاقی، اشعار انشاد شده، عیون اخبار، شعر فارسی

مقدمه

ایرانیان به خاندان نبوی و امامان شیعی از دیرباز دل‌بستگی خاصی داشته و دارند. از دلایل سیاسی مبارزه‌ی ایرانیانی که در طی سده‌ها گرفتار تعصبات نژادی امویان و عباسیان بوده‌اند که درگذریم، منش و روش اولاد حضرت امیر، از گرویدن به دانش تا پرهیزگاری و تربیت نفس، تناسب گفتار و رفتارهای انسانی ائمه‌ی اطهار، از فرزندان علی علیه السلام الگوهای اخلاقی و آرمانی‌ای ساخته است که در زمینه‌های حکمت عملی، خاصه تهذیب اخلاق فردی، زمینه‌ای برای هرچه نزدیک‌تر شدن ایران‌زمین به جامعه‌ای آرمانی می‌توانند بود. به قول ملک‌الشعراى بهار:

«گرچه عرب زد چو حرامی به ما داد یکی دین گرامی به ما
گرچه ز جور خلفا سوختیم ز آل علی معرفت آموختیم»

در متون ادبی ادبای ایرانی، از میان امامان علیهم السلام، آثار هنری پدیدآمده پیرامون مناقب علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام جلوه‌ای پررنگ‌تر از دیگر ائمه دارد؛ و اگرچه حضور دیرپای حضرت رضوی در خطه‌ی خراسان بی‌شک از مهم‌ترین دلایل این امر است، اما فضائل اخلاقی و فردی آن جناب که در متون روایی بسیاری بازتاب چشمگیر داشته است، در این گرایش‌های هنری تأثیرگذار بوده است. ادبای ایران‌زمین از شعراى شیعی تا ادبای اهل تسنن، از دیرباز تا به امروز از سر شیفتگی ابیات و آثار هنری مختلفی در قوالب گوناگون درباره‌ی حضرت رضوی پدید آورده‌اند. در این آثار، اشعار مرتبط با امام رضا و بارگاه رضوی در مشهد مکرمه و توصیف درگاه کعبه‌مثال و بارگاه مشهد مکرم، زائران حرم رضوی، توصیف آستانه و ضریح و گنبد حریم رضوی، نجوای فردی و التماس اجابت حاجات، فراوان است؛ اما آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، تنها اوصاف اخلاقی امام است؛ بنابراین تنها به بررسی سروده‌هایی پرداخته‌ایم که اشارتی به اخلاق و منش امام علیه السلام داشته‌اند و رنه سروده‌هایی که در آن‌ها به ستایش حضرت رضوی پرداخته شده است، بسیار بیش از این اندک تعداد برشمرده شده در این مقاله است. بازه‌ی زمانی اشعار پارسی در این مقاله، از آغاز تا پایان عصر قاجار است.

نگارنده بر آن است که گذشته از متون روایی و تاریخی، متون ادبی نیز از دو منظر می‌توانند پس از گذر بیش از یک هزار سال از زمان حیات حضرت رضوی، باز نماینده‌ی دست کم بخشی از اوصاف اخلاقی ایشان بوده و انسان امروز را با منش‌های رفتاری و خصائص اخلاقی آن جناب آشنا تر سازد: ۱- اشعاری که توسط خود امام انشاد و قرائت و بدان‌ها استشهاد شده است. (و می‌توانند بخشی از تمایلات و جهت‌گیری‌های اخلاقی امام را آیینگی کنند). ۲- آثار ادبی پدید آمده درباره‌ی ایشان (که می‌توانند نشان‌دهنده‌ی بخشی از «سَبکِ فکری دوره» در هریک از ادوار شعر پارسی باشند و نوع تلقی و تصور شاعران بزرگ از فضائل اخلاقی و انسانی و رفتاری امام و بخشی از نوع نگرش رایج در هر دوره به ایدئولوژی‌ها و باورهای کلامی-دینی را به نمایندگی از جریان‌های شعر پارسی نشان دهند). چنانکه در این مقاله خواهیم دید، معالی اخلاقی‌ای که از آن امام در فحوای آثار هنری نمود یافته، تنها برآمده از مبالغات هنری مرسوم نیست؛ بلکه در مواردی متعدد جلوه‌ای هستند از واقع فضائل اخلاقی و شخصیتی آن جناب که با متون روایی نیز هم‌خوان و هم‌داستان‌اند.

پیشینه‌ی مطالعات

در ارتباط با توصیفات هنری از امام رضا علیه السلام و بارگاه رضوی در شعر فارسی، تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی پدید آمده است. از میان این آثار به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب *مدایح رضوی در شعر فارسی* (احمد احمدی بیرجندی و علی نقوی زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۴) و مقاله‌های «حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و خاندان نبوت در آثار سنائی» (محمود مهدوی دامغانی، نامه‌ی آستان قدس، سال ۱۳۵۶، ش ۳۸) و «سیمای امام رضا علیه السلام در شعر پارسی از سنائی تا جامی» (روح‌الله هادی، بهار/دب، سال دوم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۵-۱۷۰) اشاره کرد. درون‌مایه‌ی کلی این آثار یا صرفاً گردآوری مطالب ادبی پدید آمده درباره‌ی امام رضا علیه السلام است و یا به شیوه‌ی توصیفات و موضوع‌بندی آن‌ها پرداخته‌اند و به ویژگی‌های اخلاقی امام به شکل جدی نپرداخته‌اند. تا آنجا که نگارنده می‌داند، مقاله‌ی حاضر نخستین مقاله‌ای است که به بازیابی خصائص اخلاقی امام

بر پایه‌ی اشعار عربی انشادشده توسط خود ایشان پرداخته و اساس موضوع خود را استخراج این ویژگی‌ها در منظومات ادب فارسی قرار داده است.

بازیابی معیارهای اخلاقی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در اشعاری که خود ایشان انشاد فرموده‌اند

کتاب عیون اخبار الرضا

این کتاب که از کهن‌ترین منابع درباره‌ی امام علیه السلام است، اثر شیخ صدوق (ابن بابویه قمی، متوفی ۳۸۱ هـ ق) از علمای بزرگ شیعه و صاحب کتاب *مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه* (دومین کتاب از کتب اربعه‌ی حدیث شیعه) است. شیخ صدوق بخشی از باب ۴۳ کتاب *عیون اخبار الرضا* را به اشعاری اختصاص داده است که حضرت امام انشاد فرموده‌اند؛ یعنی اشعاری از دیگران که بر زبان ایشان جاری شده است و ایشان آن‌ها را روایت فرموده‌اند. نکته‌ی مهم آن است که درون‌مایه‌ی این اشعار به‌خوبی می‌تواند میزان تعلق امام را به برخی از مبانی اخلاق آیینگی کند و نشان دهند که کدام ویژگی‌های اخلاقی نزد امام از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. برخی از این سروده‌ها، اشعاری است که امام در پاسخ به پرسش‌های مأمون ایراد فرموده‌اند و برخی نیز اشعاری است که حضرت انشاد فرموده و بدان‌ها تمثّل جسته‌اند. اشعاری نیز که ایشان از جدشان علی علیه السلام نقل کرده‌اند، باز به‌خوبی می‌تواند جهت‌گیری‌های اخلاقی امام را با توجه به نوع انتخاب اشعار نشان دهد:

۱ - «حلم»: در پاسخ به مأمون که از ایشان درباره‌ی زیباترین شعری که درباره‌ی «حلم»

شنیده‌اند پرسید، می‌فرماید:

إِذَا كَانَ دُونِي مَن بُلِيَتْ بِجَهْلِهِ أَيْبَتْ لِنَفْسِي أَنْ تُقَابَلَ بِالْجَهْلِ
وَأِنْ كَانَ مِثْلِي فِي مَحَلِّي مِنَ النَّهْيِ أَخَذْتُ بِحِلْمِي كَيْ أُجِلَّ عَنِ الْمِثْلِ
وَأِنْ كُنْتُ أَدْنَى مِنْهُ فِي الْفَضْلِ وَالْحِجِّي عَرَفْتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَالْفَضْلِ

(شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۴۰۳)

(هرگاه من در مقابل کسی قرار گیرم که از او ناراحتی می‌بینم، از سه حال خالی نیست: یا او فردیست که شخصیتش کمتر از من، یا موازی و مطابق من و یا بالاتر و رفیع‌تر از من است.

با آن کس که کمتر از من است، خود را در نمی‌اندازم و خود را محترم می‌دارم؛ و یا شانش مطابق من است؛ با حلم و بردباری با او رفتار می‌کنم تا از وی بالاتر باشم. و اما نسبت به آنکه از من برتر و بالاتر است، حق بزرگ‌تری و تقدّم و فضل را به او می‌دهم.)

۲- «سکوت در برابر جاهل و ترک عتاب از دوست»: در پاسخ به مأمون که از ایشان خواست زیباترین شعری که درباره‌ی سکوت مقابل جاهل و ترک عتاب دوست شنیده‌اند را برایش بخواند، فرمود:

فَأَرِيهِ إِنَّ لِهَجْرِهِ أَسْبَابَا	إِنِّي لَيَخْجُرُنِي الصَّدِيقُ تَجَنُّبًا
فَأَرَى لَهُ تَرَكَ الْعِتَابِ عِتَابَا	وَأَرَاهُ إِن عَاتَبْتَهُ أُغْرِيْتَهُ
يَجِدُ الْمُحَالَ مِنْ الْأُمُورِ صَوَابَا	وَإِذَا بُلِيَتْ بِجَاهِلٍ مُتَحَكِّمًا
كَانَ السُّكُوتُ عَنِ الْجَوَابِ جَوَابَا	أَوْلَيْتَهُ مِنِّي السُّكُوتَ وَرَبَّمَا

(همان: ۴۰۵)

(همانا دوستم به قصد جدائی از من دوری می‌گزیند و من چنین بدو می‌فهمانم که اسباب دوری گزیدن او چه بوده است. و بدو می‌نمایم که اگر در این قطع رابطه به او تندی کنم، او را در ادامه‌ی هجرش سبب شده‌ام. پس ترک تندی و عتاب را، خود عتاب می‌بینم. هرگاه مبتلا شوم به دوست نادانی که خودکامگی دارد و ناحق می‌گوید و امور محال و ناشدنی را باور دارد و شدنی می‌داند، سکوت و خاموشی در برابر او را سزاوار می‌دانم زیرا که خود خاموشی در پاره‌ای از اوقات جواب محسوب می‌شود.)

۳- «عفو، تحمل و احسان»:

در پاسخ به مأمون درباره‌ی «دشمن را به سوی خود کشیدن و تبدیل او به دوست [با خُلق و رفتار نیکو]»:

فَأَوْقَرْتَهُ مِنِّي لِعَفْوِ التَّحَمُّلِ	«وَذِي غِيلَةٍ سَأَلَمْتُهُ فَقَهَرْتُهُ
بِإِحْسَانِهِ لَمْ يَأْخُذِ الطَّوْلَ مِنْ عِلِّ	وَمَنْ لَا يُدَافِعُ سَيِّئَاتِ عَدُوِّهِ
لِغَمْرٍ قَدِيمٍ مِنْ وَدَادٍ مُعْجَلٍ»	وَلَمْ أَرْ فِي الْأَشْيَاءِ أَسْرَعَ مَهْلِكًا

(همان: ۴۰۵)

بسا شده است که با شخص شرور و نیرنگ‌بازی از راه صلح و دوستی درآمده و بر وی غالب شده‌ام و او را زیر بار عفو و بخشش برده، گرانبار نموده‌ام. و هرکس اعمال زشت دشمن خویش را با عفو و احسان و نیکی از خود دفع نکند، او انعام و بخشش یا بردباری را از مقام بالاتری فرانگرفته و نیاموخته است. (منظور از مقام بالا، قرآن، امیرالمؤمنین، یا رسول خداست که در فتح مکه همه‌ی دشمنان خونی خود را بخشید و جملگی یار او شدند.) و من برای برطرف کردن ماجرای بگومگو و کشمکش و اختلاف میان دو تن راهی سریع‌تر و زودنتیجه‌دهنده‌تر از مودت و مهربانی باشتاب ندیده‌ام.)

۴- «کتمان سرّ»: در پاسخ به مأمون که از ایشان درین باره پرسید، فرمود:

«و إني لأنسى السرّ كي لا أذيعه فإمّن رأى سرّاً يَصانُ بأن يُنسى [...]»
(همان: ۴۰۶)

(مرا رسم این است که سرّ دیگری را فراموش کنم تا مبدا شایع گردد؛ پس از آنکه از کسی سرّی داری، آن را به فراموشی سپار (نتیجتاً) آن (سرّ) محفوظ خواهد ماند. [...])

۵- «تأمل در مرگ» و «تنبّه از عمر گذران»:

«[...] ألا ترى الموت مُحيطاً بها يَكْذِبُ فيها أَمَلُ الأَمَلِ
تُعَجِّلُ الذَّنْبَ لِمَا تَشْتَهِي و تأمّلُ التَّوْبَةَ في قَابِلِ [...]»
(همان: ۴۱۰)

(آیا نمی‌بینی که مرگ از هر سو این سرا را فراگرفته و آرزوها را مرتّب بر باد فنا می‌دهد؟! و در این مدّت کم و کوتاه تماماً می‌کوشی و شتاب داری که امیال نفسانی و شهوات خود را سیر کنی و توبه و بازگشت به سوی حق را به عقب انداخته و وعده می‌دهی.)

نیز:

«[...] إنّما الدُّنيا كَظَلٍّ زَائِلٍ حَلَّ فيهِ رَاكِبٌ ثُمَّ رَحَلَ»
(همان: ۴۱۳)

همانا دنیا سایه‌ای را ماند که رو به زوال است؛ و سواری در آن بارمی‌اندازد و پس از مختصر درنگی کوچ می‌کند.)

۶- «همزادپنداری و درک دیگران»، «پرده‌پوشی بر عیوب دیگران»، «شکیبائی»، «سکوت در برابر جاهل»: امام خطاب به کسی که از برادرش نزد ایشان شکوه می‌کرد، فرمود:

«أَعْدِرْ أَخَاكَ عَلَى ذُنُوبِهِ وَ اسْتُرْ وَ غَطِّ عَلَى عِيُوبِهِ
وَ اصْبِرْ عَلَى بَهْتِ السَّفِيهِ وَ لِلزَّمَانِ عَلَى خُطُوبِهِ
وَ دَعِ الْجَوَابَ تَقْضُلاً وَ كِلِ الظُّلُومَ إِلَى حَسِيهِ»

(همان: ۴۱۱)

(برادرت را درزلات و کارهای نادرستش معذور بدار و بر او خرده مگیر (و بگو شاید عذری در ارتکاب آن داشته است) و بپوشان و پرده‌کش بر روی اعمال نادرست و قبیحش. و اگر بی‌خرد و نادانی بر تو بهتانی بست و ناحقی گفت، شکیبایی کن؛ و همچنین بر حوادث سخت روزگار که پیش می‌آید. و از روی بزرگی و آقائی خود جواب او را مده و او را رها کن؛ و ستمکار را به آنکه حساب او و همه در دست اوست واگذار.)

۷- «خودشناسی نقاد» و «انتقاد از ظاهر فریبی»:

«يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا وَ مَا لِمَانِنَا عَيْبٌ سِوَانَا
نَعِيبُ زَمَانِنَا وَ الْعَيْبُ فِينَا وَ لَوْ نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانَا
وَ إِنَّ الدُّبَّ يَتْرُكُ لَحْمَ ذَنْبٍ وَ يَأْكُلُ بَعْضُنَا بَعْضًا عِيَانَا
لَيْسِنَا لِلْخِدَاعِ مُسَوِّكٌ طَيِّبٍ وَ وَيْلٌ لِلْغَرِيبِ إِذَا أَتَانَا»

(همان: ۴۱۱-۴۱۲)

(مردم زمانه را مرتب عیب می‌کنند و بد می‌گویند، اما ما خود عیب‌زمانه شده‌ایم و جز بودن ما زمانه عیبی ندارد. زمانه و روزگار را انتقاد می‌کنیم، لکن عیب در ماست؛ چنانکه اگر زمانه زبان داشت، ما را هجو می‌کرد و رسوا می‌ساخت. همانا گرگ رقیب خود را که می‌درد، گوشت آن را نمی‌خورد، ولی از مردم بعضیشان علنی دیگری را می‌خورد. ما ظاهر خود را برای فریب

مردم به وضع صالحی می‌آرائیم، وای به حال آن بدبختی که غریب باشد، ما را نشناسد و فریب خورد.)

۸- «ستایش سخاوت و نکوهش بخل»: امام رضا علیه السلام به نقل از اجداد مکرمشان این دو بیت را از قول امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده‌اند:

«خَلَقْتَ الْخَلَائِقَ فِي قُدْرَةٍ فَمِنْهُمْ سَخِيٌّ وَمِنْهُمْ بَخِيلٌ
فَأَمَّا السَّخِيُّ فَفِي رَاحَةٍ وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَشَوْمٌ طَوِيلٌ

(همان: ۴۱۲)

(خداوندا! مردم را بر یک فطرت آفریدی ولی بعضی دست‌ودل‌باز و بخشنده و پاره‌ای خسیس و تنگ‌نظر؛ و اما آنکه سخی است، پس در کمال راحتی و سعه‌ی صدر و خوشی به‌سر می‌برد ولی آنکه بخیل است، نهایت شومی و بدبختی را داراست.)

۹- «پرهیز از ذکر القاب زشت دیگران» (به احترام از دیگران یادکردن):
وقتی فردی نزد امام از «ابوالعاهیه» یاد می‌کند، امام می‌فرماید او را به «اسم» بخوان و نه لقب او که متضمن عیب است (العاهیه به معنی گمراهی و بی‌خردی است). سپس این آیه از قرآن را می‌خوانند که: «و لا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» (عیب‌جوئی نکنید و مردم را به لقب زشتشان نخوانید) (همان: ۴۱۳-۴۱۴)

۱۰- «همیشگی نپنداشتن تندرستی و شرایط مطلوب زندگی»:
(نتیجه‌ی این نوع نگرش، شکر بر داشتن شرایط مطلوب فعلی و دانستن قدر وقت و قدر تندرستی است و به‌نوعی اغتنام فرصت سبز حیات)
از حضرت نقل است که این شعر را زیاد می‌خواند:

«إِذَا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلَا تَغْتَرَّرِ بِهِ وَلَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَتَمِّمْ»

(همان: ۴۱۶)

(آنگاه که در شرایطی مطلوب به‌سر می‌بری، بدان غرّه مشو. [این شرایط را همیشگی مپندار.])
اما بگو خداوندا، این خیر و سلامتی را پایدار بدار و بر آن بیفزای

دیگر ویژگی‌های اخلاقی امام، یادشده در عیون اخبارالرضا

۱- «ساده‌زیستی»:

در تابستان فرش حضرت رضا حصیر و بوریا بود و در زمستان نمود. پیراهنی زبر می پوشید مگر آنگاه که بخواهد نزد مردم بیاید که آنگاه لباس آراسته می پوشید. (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۴۱۶)

۲- «سخاوت»:

امام رضا از پدر بزرگش امام جعفر صادق علیه السلام این سخن را روایت کرده‌اند که «فردی که از من حاجتی می‌طلبد، به رفع نیاز او و انجام کار او مبادرت و سرعت می‌کنم، زیرا که خوف آن دارم که وی بی‌نیاز شود و من تأخیر کرده باشم و حاجتش از طریق دیگری روا شده باشد» (همان: ۴۱۷)

۳- علم و دانش دوستی:

«و کان علیه السلام لا ینزلُ بلداً إلاّ فصدّه الناسُ یستفتونه فی معلّم دینهم، فیجیبهم» (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۴۲۹) (و آن حضرت در هیچ شهری قدم نمی‌گذاشت جز اینکه اهالی آن سامان به دیدنش آمده از وی مسائل و مشکلات دینی و علمی خود را می‌پرسیدند)

۴- به سخن کسی را نیاززدن،

۵- برآوردن حاجات نیازمند،

۶- پای را در برابر همنشین دراز نکردن،

۷- تکیه‌ندان هنگام صحبت با دیگران،

۸- تبسم کردن و پرهیز از فقههه،

۹- بر سر یک سفره نشستن با غلامان (فروتنی)،

۱۰- اندک خفتن و بیداری:

از ابراهیم بن عباس نقل شده است که گفت: «ما رأیتُ أبا الحسن الرضا علیه السلام جفاً أحداً بکلمه قطّ و لارأیته قطّ علی أحد کلامه حتی یفرغ منه و ما ردّ أحداً عن حاجه یقدر علیها و لا مدّ رجله بین یدئ جلیس له قطّ و لا اتکأ بین یدئ جلیس له قطّ و لا رأیته شتم أحداً

مِنْ مَوَالِيهِ وَ مَمَالِيكِهِ قَطُّ وَ لَا رَأْيَتُهُ تَفَلَّ وَ لَا رَأْيَتُهُ يُقَهِّقُهُ فِي ضَحِكِهِ قَطُّ، بَلْ كَانَ ضَحْكُهُ التَّبَسُّمَ وَ كَانَ، إِذَا خَلَا وَ نُصِبَ مَائِدَتُهُ أَجْلَسَ مَعَهُ عَلَى مَائِدَتِهِ مَمَالِيكُهُ وَ مَوَالِيهِ حَتَّى الْبَوَابِ السَّائِسَ وَ كَانَ علیه السلام قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهْرِ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۴۳۲) (هرگز ندیدم حضرت رضا علیه السلام با کلامی در گفتارش به کسی جفا یا درشتی کند؛ و هیچ‌گاه ندیدم سخن کسی را قطع کند؛ صبر می‌کرد تا طرف سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می‌دید، کلامی می‌گفت؛ و ندیدم کسی از او حاجتی بخواهد و مقدور آن حضرت باشد و رد کند؛ و هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی‌کرد؛ و در برابر همنشین و جلیسی تکیه نمی‌داد؛ و هرگز ندیدم از خدمتکاران و کارگزاران خود کسی را بد بگویند و دشنام دهد؛ و یا در پیش چشم کسی آب دهان بیندازد؛ و هرگز ندیدم در خندیدن قهقهه نماید، بلکه خنده‌اش تبسم بود؛ و چون خلوت می‌شد، سفره‌ی طعام برای او می‌گسترده‌اند، همه‌ی غلامان و خدمتکاران را بر سر سفره می‌خواند، حتی دربان و مهتر را و او علیه السلام بسیار کم‌خواب بود و بسیار بیداری می‌کشید و بیشتر شب را با بیداری به‌سر می‌برد)

عوالم العلوم

کتاب *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال* اثری است از شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی (از فقها و محدثان شیعی و از شاگردان علامه مجلسی در عهد صفوی) که مجلد ۲۲ آن به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام اختصاص یافته است. شواهد شعری این کتاب درباره‌ی امام رضا، تماماً مطالبی است که از *عیون اخبار* شیخ صدوق نقل شده و پیش‌از این در ذیل مباحث مربوط به این کتاب، به آن‌ها اشاره داشتیم. اما مطالب دیگری در این کتاب به نقل از دیگر منابع قدیم درباره‌ی خصایص اخلاقی امام وجود دارد که اگرچه مرتبط با متون شعری نیست، اما از آنجاکه نشان‌دهنده‌ی برخی از ویژگی‌های شخصیتی امام خاصه در آداب معاشرت‌اند، در اینجا یاد می‌شوند:

۱- «ادب وافر»، «همراهی علم و عمل»، «زهد و ورع» و «حلم» (بحرانی، ۱۴۳۰: ۱۷۶)

۲- «علم» (دانش دوستی و گرایش به تعقل):

این کتاب دارای بابتی است درباره‌ی «علم» امام و اشراف و دانش ایشان به دیگر ادیان، چنانکه در مجالس مأمون بر همه‌ی علماء ادیان، فقها و متکلمین غلبه می‌یافت و همه به فضل ایشان اقرار می‌کردند. از ایشان سؤالی پرسیده نمی‌شد مگر اینکه پاسخش را می‌دانستند. ایشان را اعلم علمای زمان گفته‌اند. مأمون برای آزمایش هرآنچه از ایشان می‌پرسید، امام آن را پاسخ می‌گفت. (همان: ۱۷۹ و ۱۸۰)

۳- بخشنده‌گی: بابتی دیگر از این کتاب نیز به «کرم، جود و سخا» ی امام اختصاص یافته است. (همان: ۱۹۸-۲۱۱)

جلوه‌ی اخلاق امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در متون شعری فارسی

چنانکه پیش از این گفته شد، اشعار مرتبط با امام رضا و بارگاه رضوی در مشهد مکرّمه در آثار ادبای فارسی‌زبان بسیار است؛ از آثار منتسب به حلاج (۱)، ابوسعید ابوالخیر (۲)، عطار (۳) و حافظ (۴) تا آثار مسلم ادیبان گذشته و امروز؛ از متون نثر تا متون نظم، از ادبای سلف همچون سنایی، خاقانی، ابن‌یمین، عصمت بخاری، ناصر بخارایی و عبدالرحمن جامی تا وحشی بافقی، حزین لاهیجی، طالب آملی، صفای اصفهانی، سروش اصفهانی، صبای کاشانی، جیحون یزدی، قانّی و حتی شاهان قاجار (۵)؛ و در ادب معاصر، از نسیم شمال، ادیب الممالک، فرخی یزدی، ملک‌الشعرا بهار، اخوان ثالث، رهی معیری، شهریار، الهی قمشه‌ای، مظاهر مصفا، محمدرضا حکیمی (در «طوسیّات» و رباعیات) تا قیصر امین‌پور، سهیل محمودی و غیره. آنچه در این جا بدان پرداخته می‌شود، تنها سروده‌هایی است که اشارتی به اخلاق و منش امام علیه السلام داشته‌اند؛ لذا از ذکر نمونه‌های البته کهن و برجسته‌ای همچون اشعار سنائی و... که در آن‌ها اشاره‌ای به خصائص اخلاقی امام دیده نمی‌شد، چشم پوشیده شده است. این نکته نیز قابل ذکر است که نگارنده داعیه‌ی استقصای تام در دریای وسیع متون پارسی را نداشته و موارد یادشده تنها نمونه‌هایی است که نگارنده بدان‌ها برخورد کرده است. در این مجال اگر به زندگی‌نامه شعرا نیز پرداخته نشده است، صرفاً به خاطر کاستن از حجم مقاله بوده است.

عمادالدین نسیمی (شاعر و متفکر حروفی، مقتول به سال ۸۱۱ هـ ق)

نسیمی در قصیده‌ای ۵۶ بیتی به مطلع:

آن روضه‌ی مقدس و آ «کعبه‌ی صفا آن مرقد مطهر و آن قبله‌ی دعا

(نسیمی، ۱۹۷۲: ۴۵)

به مناقب حضرت رضا پرداخته است. برخی از توصیفات وی از معالم اخلاق آن جناب این‌گونه است:

۱- دانش و خردورزی:

بحر کمال و خازن اسرار «لو کشف» گنج علوم و گوهر دریای «لافتی»

خردورزی از مبانی اصلی آموزه‌های امام علیه السلام بوده است. نخستین حدیثی که صاحب‌عیون اخبار الرضا از آن حضرت نقل می‌کند، درباره‌ی «عقل» و خردورزی است: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۳) خردورزی به‌عنوان مبنای دانش یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی امام علیه السلام و مناظرات و مباحثات ایشان با اندیشمندان عصر بر پایه‌ی همین دانش و توانمندی علمی و عقلی بوده است. مبحث «عقل» یکی از مباحث مهم کلامی شیعه است که شیخ صدوق بخشی از کتاب را بدان اختصاص داده است. باب پنجاه و چهارم از کتاب عیون اخبار الرضا به «معرفت» امام به «جمع لغات» یعنی آگاهی آن حضرت به همه‌ی زبانها اختصاص دارد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۵۵۳) از ابراهیم‌بن عباس نقل است که گفت: «ما رأیتُ الرضا علیه السلام یَسْأَلُ عن شَیْءٍ قَطُّ إِلَّا عَلِمَ؛ وَلَا رأیتُ أَعْلَمُ منه بما كان فی الزمان الأوّل الی وقتہ و عصره؛ و كان المأمونُ یَمْتَحِنُهُ بالسؤالِ عن کلِّ شَیْءٍ فِیجِيبُ فیهِ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۴۲۰) (هرگز ندیدم از حضرت رضا سوالی شود مگر اینکه پاسخ آن را می‌دانست؛ و از وی بااطلاعت‌تر به تاریخ از ابتدای زمان تا به روزگار و عصر خودش احدی را ندیدم)

۲- بخشندگی:

آن پادشاه ملک ولایت که هم‌متش بر خوان خویش خلق جهان را زده صلا

۳- فصاحت زبان:

ای افصحی که علم تو را در بیان حق چون دانش رسول خدا نیست انتها

۴- رواکننده‌ی حاجات:

آن پادشاه ملک ولایت که هم‌تتش بر خوان خویش خلق جهان را زده صدا

کمال‌الدین حسین خوارزمی (مقتول به ۸۴۰ ق) (اشعار منسوب به منصور حلاج

(مقتول به سال ۳۰۹ هـ ق)

حلاج را سروده‌هایی است عرفانی و بسیار نغز به زبان عربی. در سال ۱۳۴۳ خورشیدی، دیوانی در حجم حدود ۳۰۰۰ بیت از اشعاری فارسی به نام وی توسط کتابخانه‌ی سنائی منتشر شد. نکته آن است که چنانکه پژوهشگرانی چون لویی ماسینیون، نجیب مایل هروی، محمدجواد شریعت و سید مهدی خیراندیش اشاره کرده‌اند (ر.ک منابع) این اشعار نه از حلاج بلکه از کمال‌الدین حسین خوارزمی، مقتول به سال ۸۴۰ هـ ق از عرفای قرن هشتم و نهم، همان شارح مثنوی مولوی و فصوص‌الحکم ابن عربی، است که به دلیل تخلص «حسین» به حلاج منتسب شده است و رنه شعر فارسی در عصر حلاج نخستین تجربه‌های ابتدائی خود را می‌گذرانیده و قرائن سبکی، خاصه پختگی زبانی این اشعار، به روشنی نشان می‌دهد که این اشعار از حلاج که تمام سروده‌هایش به زبان عربی است، نمی‌تواند باشد.

در سروده‌ای از حسین خوارزمی منسوب به حلاج به مطلع:

دامن همت برفاشان ای دل از کبر و ریا بعد از آن بر دوش جان افکن ردای کبریا
(خوارزمی، ۱۳۸۵: ۵۴)

از «مروت» و «صفا» و «حاجت‌روایی» «کعبه‌ی خراسان» یاد شده است:

کعبه‌ی صورت اگر دور است و ره نایمن است،	کعبه‌ی معنی بجوای طالب معنی! بیا
گر خلیل‌الله به بطحا کعبه‌ای بنیاد کرد	در خراسان کرد ایزد کعبه‌ی دیگر بنا
از شرف آن کعبه آمد قبله‌گاه خاص و عام	در صفا این کعبه آمد سجده‌گاه اصفیا
از صفا و مروه آن کعبه اگر دارد شرف	از مروّت و صفا این کعبه دارد صد بهیا

در سروده‌ای دیگر و تماماً عرفانی به مطلع:

دلا از جان روان بگذر اگر جوای جانانی
که واماندن به جان از دوست، باشد بس گرانجانی
(همان: ۱۵۸)

به «گزیدن گوشه‌ی فقر» (ساده‌زیستی) و درعین حال «بخشندگی» امام اشاره شده است:

گزیده گوشه‌ی فقر است و اندر عین درویشی
گدایان در خود را دهد ملک جهانبانی

در همین قصیده شاعر ظاهراً به اعتقاد خود بر علم لدنی امام نیز اشاره کرده است:
دبیرستان غیبی را چو جان او معلّم شد
نماید عقل کل پیشش کم از طفل دبستانی

- «سیرت احمدی»:

تو احمدسیرتی شاها و من در مدحت و خدمت
زمانی کرده حسّانی و گاهی جسته سلمانی

- «رحمت و رأفت»:

به آب رحمت و رأفت بشو لوح ضمیرش را
ز تسویلات نفسانی و تخییلات شیطانی

جامی (م ۸۹۸ هـ ق)

سَلَامٌ عَلٰی آلِ طه و یس
سَلَامٌ عَلٰی رَوْضَهٗ حَلّٰ فی‌ها
امام بحق شاه مطلق که آمد
شه کاخ عرفان، گل شاخ احسان
علی بن موسی الرضا کز خدایش
ز فضل و شرف بینی او را جهانی
پی عطر رو بند خوران جنت
اگر خواهی آری بکف دامن او

سَلَامٌ عَلٰی آلِ خَیْرِ النَّبِیِّیْنَ
إِمَامٌ یُبَاهِی بِهٖ الْمَلْکُ وَالْدِّیْنَ
حریم درش قبله‌گاه سلاطین
دُرِّ دَرَجِ امکان، مه بُرْجِ تمکین
رضا شد لقب چون بودش آیین
اگر نبود تیره چشم جهان‌بین
غبار درش را بگیسوی مشکین
برو دامن از هر چه جز اوست بر چین

(جامی، ۱۳۷۸: ۲۴۳)

از ویژگی‌هایی که جامی در این سروده‌ی زیبا برای امام برشمرده است، «جمع سیاست و دین در ایشان» است. ویژگی‌های مرتبط با اخلاق آن حضرت در این سروده عبارتند از:

۱- عرفان و معرفت (این ویژگی گذشته از ناظر بودن بر تأملات قلبی و ایمانی، از مصادیق تزکیه‌ی فردی و روحی امام می‌تواند بود).

۲- احسان

۳- «رضایت» (این ویژگی که از مهم‌ترین ویژگی‌های امام «رضا» است را نباید با مطلقاً راضی بودن به وضعیت موجود یکی دانست. «رضایت»، خود منشأ بسیاری از ویژگیها و شرایط ستودنی دیگر می‌تواند باشد: قناعت (نه به معنای رضایت دادن به آنچه هست بدون سعی در تغییر آن، بلکه به معنای رضایت و لذت‌بردن از داشته‌های موجود، در کنار سعی در رسیدن به وضعیت مطلوب‌تر) مثبت‌اندیشی، بردباری و تحمل سختی‌ها، دانستن قدر حیات، کمک به لذت‌بردن از جنبه‌های زیبای زندگی با همه‌ی کاستی‌های موجود و درنهایت، با آرامش خاطر گام‌نهادن در مسیر تغییر شرایط موجود و حرکت به سمت شرایطی مطلوب‌تر.

۴- فضل (اعم از فاضل بودن و هرنوع فضیلت‌دوستی)

۵- شرافت

محمد فضولی (متوفی ۹۶۳ هـ ق)

وی بزرگترین شاعر ترکی آذربایجانی در سده‌ی دهم است که به سه زبان فارسی و عربی و ترکی می‌سروده است. وی در قصیده‌ای ۵۵ بیتی و هنری به مطلع:

زهی دمامدم به بوی زلفت مذاق من خوش، دماغ من تر مرا زمانی مباد بیرون خیالت از دل، هوایت از سر

(فضولی، ۱۳۸۷: ۸۳)

که گریزی زیبا به ستایش امام هشتم و روایت یکی از معجزات ایشان دارد، هنرمندانه به برخی از فضائل اخلاقی و ویژگی‌های امام اشاره کرده است:

۱- «دانش»:

طریق علمش کنسیده راهی ز هفت دریا به چار منبع نسیم خُلُقش گشوده عطری ز هشت گلشن به هفت کشور

۲- «حسن خُلق»: (همان)

۳- «جود»:

ایا امامی که بحر و بر را گرفت صیت صلاى جودت
تویی که هستی نظام عالم چراغ مسجد رواج منبر
ز بحر علمت زلال رحمت همه زمانی دویده هرسو
ز خوان لطف نوال نعمت همه جهان را شده مقرر

در این قصیده روایتی داستانی وجود دارد از گرفتاری و رها ساختن حیوانی آبی که «به» نام شه خرا سان» ق سم خورده بود، تو سطر یکی از دو ستداران امام رضا که معجزه‌ی امام مبنی بر نجات دادن حیوانات آبی از شرّ «عظیم‌ماری مهیب منکر» و به تیغ کشستن آن «افعی» را از زبان آن حیوان شنید.

محتشم کاشانی (متوفای ۹۹۶ هـ ق)

محتشم دارای ترکیب‌بندی است در ستایش امام ثامن علیه التحیهی و الشناء که دارای «۱۴» بند «۸» بیتی است! این نگارنده بر آن است که تنظیم این سروده در این تعداد از ابیات، کاملاً آگاهانه و معنی‌دار است: ۱۴ بند به تعداد امامان چهارده‌گانه و «۸» بیت در هر بند به شماره‌ی امام رضا که هشتمین امام است. این ترکیب‌بند بدینگونه می‌آغازد:

می‌کشد شوقم عنان؛ باد این کشش در ازدیاد
تا شود تنگ عزیمت تنگ بر خنگ مراد
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۹: ۷۶)

محتشم در این سروده امام علیه السلام را القاب متعددی برمی‌شمرد: «شاه تخت ارتضا»، «دافع سوز جحیم»، «شافع روز معاد». فضای کلی این سروده و بسیاری از ابیات آن ناظر به باور کلامی «شفاعت» است؛ برای نمونه:

طول ایام شفاعت کم نبود اما خدا
بیشتر کار گنه‌کاران در ایام تو ساخت...
مغفرت طرح بنای عفو افکند از ازل
لطف غفارش تمام اما به اتمام تو ساخت...
ای نسیم رحمت برقع کش از روی بهشت
عاصیان از جذبه‌ی لطف روان سوی بهشت
بوی مه‌رت هرکه را ناید ز ذرات وجود
از نسیم مغفرت هم نشنود بوی بهشت

اوصاف برشمرده برای امام علیه السلام در این سروده عبارتند از:

۱- «حکمت»:

سکه‌ی حکمت نمایان‌تر ز دند از سکه‌ها داورت چون داد در ملک ولایت داوری

۲- بخشندگی:

رشحه‌ای گر ریزی‌ای ابر عطا بر بندگان نخل آزادی برآرد سر ز بستان همه

۳- «رحمت»:

سنگ رحمت در ترازوی شفاعت چون نهی، آید از گاهی سبک‌تر کوه عصیان همه

۴- «علم»:

نیست چون کنه تو را جز علم سبحانی محیط دخیل در ادراک آن کی فهم انسانی کند؟
دانشت را گر گماری در مسائل بر عقول عقل اول اعتراف اول به نادانی کند

ظیری نیشابوری (متوفی ۱۰۲۱ هـ ق)

وی را قصیده‌ای است در منقبت امام رضا علیه السلام در ۹۴ بیت و اشاره به قتل و غارت ساکنان مشهد با این بیت آغازین:

چنان رسیدن دی، سرد ساخت دنیی را
که کرد در دل مجنون فسرده لیلی را
(نظیری نیشابوری، ۱۳۸۹: ۷)

با اشاره‌ای به عقیده‌ی شفاعت:

امام ثامن ضامن که روز بازپسین
به گوش خوف رساند ندای بشری را

ویژگی‌های اخلاقی برشمرده‌شده برای امام علیه السلام در این سروده از این قرار است:

۱- بخشندگی:

فراخی نعمش با صفا بدل کرده
به هر گیاه که ابر سخات آب دهد
ز بس عنایت عامت، نموده مستغنی
ز حاجتی که به هم بوده اهل دنیی را.
نزاع کاسه‌ی مجنون و سنگ لیلی را...
دهد به قاعده بار درخت طوبی را...
ز حاجتی که به هم بوده اهل دنیی را.

۲- مرحمت و رأفت (که خود از اسباب بحث «شفاعت» نزد معتقدان است):

زهی امام که مفتاح باب مرحمت است
چنانکه برگ بریزد ز تندباد خزان
تو گر به روز قامت شفیع خلق شوی
عذاب نیست پرستندگان عزی را
محبت تو رضای ملک تعالی را
محبت تو بریزد گناه کبری را

۳- غریب‌نوازی:

غریب از حرکات سپهر مضطرب است
بر آستان تو یابد مگر تسلی را

واعظ قزوینی (ملاً محمدرفیع واعظ قزوینی، از علمای امامیه، در گذشته به سال

او را قصیده و بهاریه‌ای است در ۴۶ بیت که با توصیف بهار می‌آغازد و با ستایشی هنری به توصیف ویژگی‌های اخلاقی و منش و زندگی امام می‌پردازد. مطلع این قصیده و بیت‌های پایانی آن بدین قرار است:

بهار آمد و آفاق را سحاب گرفت
ز سایه چهره‌ی ایام آفتاب گرفت...
گرفت صیت سخن گر تو را جهان، واعظ!
ز فیض مدحت اولاد بوتراب گرفت
خدا دهد همه را جذبه‌یی که بتوانیم
ز بحر مکرمتش فیض بی‌حساب گرفت
(واعظ قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۵)

این قصیده پس از وصف بهار، همراه است با گریزی این‌گونه به ستایش امام علیه السلام و اشاره به مبحث و باور کلامی «شفاعت»:

شه سریر امامت رضا که با مهرش
کسی به حشر نخواهد ز کس حساب گرفت

در این قصیده به زوایای متعددی از شیوه‌ی زندگی و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری امام اشاره شده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- «شکوه و شوکت»:

به زیر چرخ ننگجد شکوه شوکت او
که بحر را نتواند به بر سحاب گرفت

۲- «رأی روشن»:

سواد نسخه‌ی رایش مگر کند روشن
از آن سپهر به کف لوح آفتاب گرفت

۳- مجیب الدعوات بودن:

ز خاک درگه او بسکه هست دامنگیر
به زور اوج دعا‌های مستجاب گرفت

۴- «سیاست» و تدبیر:

به خویش شعله ز بیم سیاستش لرزد
مگر به چوب ز برگ گلی گلاب گرفت!؟

۵- شدت بخشندگی:

حباب نیست که از ریزش سحاب کفش ز بس که گفت نفس در گلوی آب گرفت

۶- بی‌نیازی از دیگران و وامدار دیّارالبشری نبودن:

ز بس که رسم گرفتن فکند از عالم نمک به رخصت او حرمت از شراب گرفت

۷- دائم‌البکاء:

دمی ز گریه نیاسود چشم حقیبیش ز بس در آتش دل جای چون کباب گرفت
چنان ز شب‌نم اشکش لباس شب شد تر که روز جامه‌ی خود را به آفتاب گرفت

۸- زهد و اعراض از دنیا:

نیافت عیش جهان ره به خاطر پاکش ز گریه شش جهتش را ز بس که آب گرفت

۹- عدالت‌گستری:

ز پاس معدلت او عجب نباشد اگر صدا ز کوه نیارد دگر جواب گرفت

واعظ قزوینی را همچنین قصیده‌ی دیگری است در ۶۳ بیت در بیان پیری که در آن

این‌گونه به ستایش امام علیه السلام پرداخته است:

چرا جوان نکنی خویش را در این پیری ز خاکبوس در شاه‌کشور ایمان؟
رضا به حکم قضا حضرت امام رضا که در قلمرو دلهاست مهر او سلطان

(همان: ۹۷)

برخی از ویژگی‌های برشمرده‌شده برای امام در این سروده بدین قرار است:

۱- «بخشش و کرم»:

ز دفتر کرم او سحاب یک ورق است که سطرش از رگ ابر است و نقطه‌اش باران

۲- «احسان»:

ز سیل ریزش احسانش آر کند رقمی شود ز تندی آن خانه‌ی قلم ویران

۳- «حُسْنُ خُلُقٍ»:

شمیم خلقش اگر شمه‌یی شود تحریر به هر خطی که نویسند، می‌شود ریحان

۴- خردمندی:

دهند گر مه و خورشید هر دو پشت به هم نه رأی انور او را شوند آینه‌دان

۵- «جود»:

گرفته کشتی مه چون قلندران افلاک زنند تا که به بازار جود او دوران

۶- شجاعت:

نه شیر پرده، به شیر فلک زند گر هی برون ز پرده‌ی افلاک می‌جهد لرزان

۷- هیبت:

ز رعشه داغ پلنگان سیاهی اندازد به خشم جانب کهسار گر شود نگران

۸- «اجابت امید»:

چنان در اوست چراغ امیدها روشن که شمع گریه عرق می‌کند ز خجلت آن

۹- شفاعت:

گناه و عفو نگردند آشنا با هم اگر نه پای گذارد محبتش به میان

(می‌گوید تنها محبت و اعتقاد به اوست که می‌تواند {به واسطه‌ی شفاعت او} گناه را مقرون به عفو کند؛ یعنی باعث بخشش گناهان {در قیامت} شود).
واعظ قزوینی همچنین ضمن یک مثنوی با بیت آغازین:

چه درگاه؟ درگاه شاه گزین امام هدی قبله‌ی هشتمین
(همان: ۱۰۱)

اوصاف امام را این‌گونه برمی‌شمرد: «شمع هدی»، «شه دین»؛ و به «علم»، «کرم»، «رأی»، «شجاعت»، «مهر»، «رحمت بی‌حساب»، «کمال» و «جذبه‌ی ایشان اشاره می‌کند:

چه درگاه؟ درگاه شمع هدی	شه دین علی‌بن موسی الرضا
امامی که از یاد قدرش زمین	شد انگشتر آسمان را نگین
از آن است پیر خرد تازه‌رو	که رخ شسته از چشمه‌ی رأی او
ز رایش نظر یافت مرآت علم	ز قدرش گران شد ترازوی علم
کرم دستگیری از او یافته	شجاعت دلیری از او یافته
رخ ذلت از خاک او پرصفا	سر طاعت از مهر او عرش‌سا
بود ریزش رحمت بی‌حساب	گل سجده‌ی درگهش را گلاب
ز شرح کمالش زبان یک ورق	ز درّ ثنایش دهان یک طبق
ز فیض اجابت در آن آستان	شکفت از دعا غنچه‌های دهان
ز بس جذبه با خاک آ«منزل است	از آ«روضه بیرون شدن مشکل است

و در ادامه به زیبایی هرچه تمام‌تر به توصیف بارگاه و «صحن قدسی مکان» و «روضه‌ی عرش‌سای» و گنبد آن «حصار امانی» پرداخته است.

نشاط اصفهانی (درگذشته به سال ۱۲۳۹ هـ ق)

در یک مثنوی که به مطلع:

ای امام و رهنمای هشتمین هم صراط حق و هم نور مبین

(نشاط اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۹)

در خروج از خاک طوس و بی‌نصیب از دیدار بارگاه آن عالی‌جاه سروده است، امام را «قلب القلب» و «قَلَابَ النَّفُوسِ»، «نور النُّور»، «شمس الشموس» و «سراپا عدل و نور» می‌خواند. ویژگی «عدالت» ویژگی اخلاقی است که وی برای امام برشمرده است.

قآنی (متوفای ۱۲۷۰ هـ ق)

قآنی شیرازی در سروده‌های متعددی از آن امام همام یاد کرده است. خاصه در قصیده ای ۸۳ بیتی به مطلع:

به گردون تیره‌بری بامدادان برشد از دریا جواهرخیز و گوهرریز و گوهربیز و گوهرزا
(قآنی شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۵)

که به استقبال قصیده‌ی معروف فرّخی سیستانی، سروده شده است، می‌گوید:

هژبر بیشه‌ی امکان، نهنگ لجه‌ی ایمان ولی ایزد منّان علیّ عالی اعلا
امام ثامن ضامن، حریمش چون حرم آمن زمین از حزم او ساکن سپهر از عزم او پویا

تعبیر هنری متعددی درباره‌ی جناب رضوی به کار برده است همچون:

نهال باغ علیّین، بهار مرغزار دین نسیم روضه‌ی یاسین، شمیم دوحه‌ی طاهّا

اما آنچه در اینجا بدان می‌پردازیم، تنها اوصافی است که مرتبط با اخلاق و مکارم آن جناب است:

۱- «عدل»:

سحاب عدل را ژاله، ریاض شرع را لاله خرد بر چهر او واله، روان از مهر او شیدا

۲- «مهر»: (همان)

۳- «خرد»: (همان)

۴- «جود»:

ز جودش قطره‌ای قلمز؛ ز رایش پرتوی انجم جنابش قبله‌ی مردم؛ رواقش کعبه‌ی دلها

۵- «خُلُق خوش»

بهشت از خُلق او بویی؛ محیط از جود او جویی به جنب حشمتش گویی گریبان گنبد مینا

۶- «حشمت»: (همان)

۷- «گفتار خوش»:

قمر رنگی ز رخسارش؛ شکر طعمی ز گفتارش بشر را مهر دیدارش نهان چون روح در اعضا

۸- «روی خوش» (بشاشت وجه):

کند از یک شکرخنده هزاران مرده را زنده چنان کز چهر رخسندنه جهان پیر را برنا

۹- «حزم» (دوراندیشی) و «رزم آوری»:

زمین آثاری از حزمش؛ فلک معشاری از عزمش اجل در پهنه‌ی رزمش ندارد دم‌زدن یارا

۱۰- «همت بلند»:

ابد از هستیش آنی؛ فلک در مجلسش خوانی به خوان همتش فانی فروزان بیضه‌ی بیضا

۱۱- «بخشندگی»:

به سائل بحر و کان بخشد؛ خطا گفتم، گرفتم کاو نهان بخشد؛ ز بسیاری، شود پیدا
جهان بخشد

۱۲- «شوکت»:

ز قدرش عرش مقداری؛ ز صنعش خاک آثاری به باغ شوکتش خاری ریاض جنت‌المأوی

نتیجه‌گیری

با آنکه گزاره‌های یک متن ادبی با توجه به ماهیت و زبان هنری و عاطفی و ویژگی‌هایی همچون غلبه‌ی اغراق و تخیل و احساس (برخلاف زبان علمی و ارجاعی) نمی‌توانند لزوماً موضوع صدق و کذب قرار بگیرند، اما چنانکه دیدیم، متون ادبی نیز دست کم از دو منظر می‌توانند همانند متون روایی و تاریخی پس از گذر بیش از یک هزارسال از زمان حیات حضرت رضا علیه السلام، بازنمایندگی بخشی از اوصاف اخلاقی ایشان بوده و انسان امروز را با منش‌های

رفتاری و خصائص اخلاقی آن جناب آشنا تر سازند: یکی انتخاب و گرایش امام علیه السلام به برخی فضائل اخلاقی (که اشعاری که ایشان انتخاب و بر زبان جاری کرده‌اند به نوعی می‌تواند موجب شناخت معیارهای اخلاقی ایشان باشد) و دودیدگر، تصویرهای متفاوتی است که از خصایل شخصیتی امام در متون ادبی شاعران فارسی‌زبان نقش‌بسته است و می‌تواند بیانگر نحوه‌ی نگرش، اندیشه، تصورات متفاوت و تفاوت‌های فکری و ایدئولوژیک در ادوار مختلف نسبت به شخصیت‌های بزرگ و ویژگی‌های آنان باشد. جدول پایانی این مقاله نیز فهرستوار، تصویری تطبیقی از ویژگی‌های برشمرده‌شده برای حضرت رضوی را در متون مختلف به دست می‌دهد.

-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	عفو
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	تحمل
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	احسان
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	کتمان سرّ
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	تأمل در مرگ و تنبّه از عمر گذران
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	همزادپنداری و درک دیگران
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	پرده پوشی بر عیوب دیگران
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	خودشناسی نقاد
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	به حرمت یادکردن از دیگران
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	ساده زیستی
-	-	-	-	-	*	-	-	*	*	*	سخاوت و بخشنده‌گی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	مروت
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	صفا
-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	*	برآوردن حاجات دیگران
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	داشتن سیرت احمدی
-	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	رحمت و رأفت
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	قطع نکردن سخن دیگران

-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	پای را در برابر همنشین دراز نکردن
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	به سخن کسی را نیازردن
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	تکیه‌ندادن هنگام صحبت با دیگران
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	آب دهان نینداختن در انظار
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	تبسم کردن و پرهیز از قهقهه
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	انداک خفتن
-	-	-	-	-	*	-	-	*	*	*	خردمندی و خردورزی (علم وافر و دانش دوستی)
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	بر سر یک سفره نشستن با غلامان (مصدیقی از فروتنی)
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	*	همیشگی نپنداشتن تندرستی و شرایط مطلوب زندگی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	-	آداب‌دانی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	-	حفظ زبان
-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	-	زهد و ورع

-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	بی‌نیازی از دیگران
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	دائم‌البکا بودن
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	هیبت و جذبه

حواشی و تعلیقات

۱- معروف است که ناصرالدین‌شاه به بیماری‌ای دچار شد که پزشکان از معالجه‌ی وی رسته‌ی امید گسسته بودند. نذر کرد که اگر شفا یابد، ۴۰ روز به کفشداری امام رضا علیه السلام برود. از قضا بهبود یافت و ۴۰ روز به کفشداری پرداخت و این بیت را سرود:

«سزد چو فخر کنم بر شهان به روز جزا به کفشداری سلطان دین امام رضا»

(ر.ک مقدمه‌ی دیوان)

۲- زنده‌یاد سعید نفیسی در کتاب سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر بیش از ۷۰۰ رباعی را به نام وی گردآوری کرده است اما بی‌شک تنها در صحت انتساب تعداد اندکی از آن‌ها به ابوسعید می‌توان اطمینان کامل داشت. (درباره‌ی رد انتساب مجموعه رباعی‌های عرفانی به ابوسعید، جز دو رباعی، ر.ک مقدمه‌ی استاد شفیعی بر محمدین منور، ۱۳۸۵: صدوپنج-صد و پانزده). از میان این سروده‌ها این رباعی خطاب به امام رضا علیه السلام است:

از گردش افلاک و نفاق انجم سررشته‌ی کار خویشتن کردم گم

از پای فتاده‌ام؛ مرا دست بگیر ای قبله‌ی هفتم ای امام هشتم

۳- در *مظهر العجائب و لسان‌الغیب* که دو مثنوی بازخوانده و منسوب به عطار نیشابوری اند، مطالبی نیز درباره‌ی امام رضا علیه السلام آمده است. اما به قرائن نسخه‌شناختی و نیز سبک شناختی (چه از نظر قرائن زبانی و چه از نظر قرائن ایدئولوژیک) مسلماً این دو مثنوی از عطار نیشابوری نیستند. امروزه می‌دانیم که مثنوی لسان‌الغیب از عطار تونی، از شاعران سده‌ی نهم، است. ناگفته نماند که باتوجه به اظهار ارادت عطار نیشابوری به خلفای اربعه و امامان فقه، وی بی‌شک اهل سنت است اما نسبت به خاندان اهل بیت اظهار ارادتی ویژه دارد. پیش

از عطار، از شعرای بزرگ اهل سنت، سنائی نیز چنین موضعی داشته است. سعدی شیرازی نیز در قصیده‌ی تحمیدیه‌ی خود حتی خداوند را به «نسل طاهر اولاد فاطمه» و «خون پاک شهیدان کربلا» قسم داده است. (دراین باره ر.ک مباحث مربوط به حافظ)

۴- بر سنگ آرامجای حافظ در شیراز غزلی نقش بسته است بدین مطلع:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت لطف اله باش

که در یکی از ابیات آن می‌خوانیم:

قبر امام هشتم، سلطان دین رضا از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

نکته آن است که این غزل در هیچ‌یک از نسخ خطی قدیم دیوان حافظ متعلق به سده‌ی نهم (سال ۸۰۰-۸۹۹ هـ ق) دیده نمی‌شود (ر.ک دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ که پژوهشی است از سلیم نیساری درباره‌ی ۵۰ نسخه‌ی خطی دیوان حافظ متعلق به سده‌ی نهم. نیز نسخه‌ی نورعثمانیه که کهن‌ترین دستنویس دیوان حافظ مکتوب به سال ۸۰۱ هـ ق است.) و به دلیل همین نبود غزل در دستنویس‌های کهن است که چاپ‌های معتبر دیوان حافظ همچون قزوینی-غنی، خانلری، سایه (ابتهاج)، نیساری و... آن را در زمره‌ی سروده‌های حافظ ضبط نکرده‌اند. علی‌رغم تأیید و تأکید ما بر ارادت و احترام خواجه‌ی شیراز به خاندان رسالت، نگارنده بر آن است که این غزل علاوه بر قرائن نسخه‌شناختی، به قرائن سبک‌شناسانه (زبانی و فکری) نیز نمی‌تواند از حافظ باشد. نکته‌ی دیگر اینکه کهن‌ترین دستنویس دیوان حافظ که این غزل در آن مندرج است، نسخه‌ی فریدون میرزا تیموری مکتوب به سال ۹۰۷ هـ ق در قرن دهم است و سنگ کنونی آرامگاه حافظ نیز مربوط به دوره‌ی زندیه و عصر کریمخانی (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هـ ق) است. در اعتقاد و احترام حافظ به امامان و اولاد حضرت امیر علیه السلام همین بس که پیش‌ازاین گفتیم که بزرگان هنر ایران از اهل تسنن همچون سنائی و عطار و مولانا بارها نسل علی علیه السلام را معتقدانه به پاکی و علم و فضائل بلند انسانی ستوده‌اند. برای نمونه سعدی بزرگ در قصیده‌ی تحمیدیه‌ی خود که نخستین قصیده‌ی دیوان اوست، پس از حمد خداوند و ستایش پیامبر اکرم، به نعت خلفای اربعه می‌پردازد اما چون به نام

علی علیه السلام درمی‌رسد، سخن او اوجی دیگر می‌یابد، امام را «شفیع» خویش می‌خواند و در ادامه خداوند را این‌گونه به «نسل طاهر اولاد فاطمه» و «خون پاک شهیدان کربلا» و نیز بزرگان عرفان و پیران اهل معرفت قسم می‌دهد:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند؟	جبار در مناقب او گفته «هل أتى»...
دیباچه‌ی مروّت و سلطان معرفت	لشکر کش فتوت و سردار اتقیا
فردا که هرکسی به شفیع زند دست	مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی...
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه	یارب به خون پاک شهیدان کربلا
یارب به صدق سینه‌ی پیران راستگوی	یارب به آب دیده‌ی مردان آشنا،
دل‌های خسته را به کرم مرحمی فرست	ای نام اعظمت در گنجینه‌ی شفا

(سعدی، ۱۳۸۷: ۶۴۷-۶۴۹)

منابع

۱. ابوسعید ابوالخیر (۱۳۷۶)، **سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر**، به تصحیح سعید نفیسی، چ ششم، تهران: کتابخانه‌ی سنائی.
۲. بحرانی الاصفهانی، الشیخ عبدالله (۱۴۳۰ هـ ق). **عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال**، ج ۲۲: الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، مستدرکات‌ها لسماحه‌ی السید محمدباقر بن المرتضی الموحّد الأبطحی الاصفهانی، قم: موسسه‌ی الامام المهدی علیه السلام.
۳. بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۸۰)، **دیوان اشعار**، به کوشش چهرزاد بهار، ۲ ج، تهران: توس.
۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸)، **دیوان جامی**، ۲ مجلد: ج اول: فاتحه الشّباب، ج دوم: واسطه‌العقد، خاتمه‌الحیاه‌ی، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، باهمکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطّی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: مرکز مطالعات ایرانی؛ دفتر نشر میراث مکتوب.
۵. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۴)، **دیوان حافظ شیرازی (نسخه‌برگردان دستنویس کتابخانه‌ی نورعثمانیه کتابت ۸۰۱ هجری)**، به کوشش بهروز ایمانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۶. خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۸۵). **شرح فصوص‌الحکم**، به اهتمام نجیب مایل هروی، ج اول، چ چهارم، تهران: مولی.
۷. خوارزمی، کمال‌الدین حسین (۱۳۸۴). **جواهرالاسرار و زواهرالانوار** (شرح سه دفتر مثنوی معنوی مولوی)، مقدمه و تصحیح و تحشیه از محمدجواد شریعت، ج اول، تهران: اساطیر.
۸. خیراندیش، سید مهدی (۱۳۸۴)، «حلاج یا خوارزمی»، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، ش ۹۸ و ۹۹، آذر و دی ۱۳۸۴، ص ۵۳-۵۴.

۹. سعدی شیرازی، مصلح الدین بن عبدالله (۱۳۸۳)، **کلیات سعدی**، بر اساس تصحیح و طبع محمد علی فروغی. به کوشش بهاءالدین خرمشاهی. چ چهارم، تهران: دوستان؛
۱۰. سنائی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۰)، **دیوان حکیم سنائی غزنوی**، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنائی.
۱۱. شیخ صدوق، ابن بابویه ابی جعفر محمدبن علی بن الحسین قمی (۱۳۷۳). **ترجمه و متن عیون اخبار الرضا**، ترجمه‌ی حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: نشر صدوق.
۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین [؟] (۱۳۴۴)، **لسان الغیب**، به تصحیح احمد خوشنویس، تهران: کتابفروشی محمودی.
۱۳. عطار نیشابوری، فریدالدین [؟] (۱۳۷۳)، **مظهرالعجائب**، به تصحیح احمد خوشنویس، تهران: سنایی.
۱۴. فضولی، حکیم ملا محمد (۱۳۸۷)، **دیوان اشعار فارسی فضولی**، به تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز: یاران.
۱۵. قآنی شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، **دیوان حکیم قآنی شیرازی**، به تصحیح امیرحسین صانعی خوانساری، تهران: نگاه.
۱۶. لوئی ماسینیون (۱۳۸۶). **دیوان حلاج و گذری بر اندیشه و تعبیرات عرفانی**، ترجمه و تدوین قاسم میرآخوری و حیدر شجاعی، چ دوم، تهران: قصیده.
۱۷. محتشم کاشانی، کمال‌الدین (۱۳۷۹)، **هفت دیوان محتشم کاشانی**، با مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوائی و مهدی صدری، ج ۲، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۸. محمدبن منور میهنی (۱۳۸۱)، **اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، چ پنجم، تهران: آگه.

۱۹. مصفا، مظاهر، (۱۳۸۶)، **یا ضامن آهو**، با همکاری سهیل محمودی و قیصر امین‌پور، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۹۰)، **دیوان کامل اشعار ناصرالدین شاه قاجار**، به اهتمام حسن گل‌محمدی، تهران: علم.
۲۱. نسیمی، عمادالدین (۱۹۷۲)، **دیوان سید عمادالدین نسیمی**، با مقدمه و تصحیح حمید محمدزاده، باکو: آذر نشر.
۲۲. نشاط اصفهانی (۱۳۷۹)، **دیوان نشاط اصفهانی**، به تصحیح حسین نخعی، تهران: گل‌آرا.
۲۳. نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۸۹)، **دیوان نظیری نیشابوری**، به تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: نگاه.
۲۴. نیساری، سلیم (۱۳۸۶)، **دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ**، ۲ ج، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۵. واعظ قزوینی، ملأ محمدرفیع (۱۳۸۲)، **دیوان ملأ محمدرفیع واعظ قزوینی**، به کوشش اصغر علمی، تهران: علمی.

تأثیر سبک بندگی بر اخلاق اجتماعی با تأکید بر آموزه‌های رضوی

مهدی علیزاده^۱؛ میثم قاسمی^۲

چکیده

سیره و کلمات امام رضا علیه السلام، منبع درخوری برای پیگیری اهداف بر زمین‌مانده در باب پژوهش‌های اخلاقی اسلامی است. یکی از این اهداف قابل دستیابی، پیگیری دلالت‌ها و هدایت‌های سبک بندگی مطلوب دینی در باب اصلاح و سامان‌دهی رفتارهای اجتماعی و اعتلای اخلاق جمعی است. در این مقاله در پی آنیم که چگونگی اثرگذاری سبک بندگی بر اخلاق اجتماعی را در سخنان و سیره رضوی ترسیم کنیم. نوشتار حاضر هدف فوق را در دو محور پی می‌گیرد: یکم- در سطح مبادی عمل دوم - در سطح اصول هدایت‌گر عمل. سپس با بیان گوشه‌ای از سیره اجتماعی امام هشتم علیه السلام با ظرائف الگوی اخلاقی کنش اجتماعی آن امام همام بیشتر آشنا می‌شویم.

کلمات کلیدی سبک بندگی، اخلاق اجتماعی، عقلانیت، مبادی عمل، غایات رفتاری، شناخت، جهان‌بینی

۱- هیئت علمی و رییس پژوهشکده اخلاق و معنویت؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

alizadeh111@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری رشته اخلاق اسلامی gh30144@gmail.com

طرح مسئله

آموزه‌های اخلاقی اسلام سرشار از پیوستگی‌های مفهومی و ارتباط مؤثر و همگرا میان مؤلفه‌های اخلاق است، انفاق و بخشندگی که از مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی است با اعتقادات توحیدی گره خورده است.^۱ تاجایی که خداوند برای ترغیب به گره‌گشایی از طریق وام دهی به دیگران خود را به جای وام‌گیرنده می‌نشانند، گویی قرض دادن که یک ارتباط دوطرفه انسانی است، به رابطه بین عبد و مولی بدل شده است.^۲ این پیوستگی مفهومی میان مفاهیم دخیل در آموزش‌های اخلاقی گرچه ممکن است در ابتدا مرزبندی میان ساحت‌های اخلاق را با چالش مواجه کند، ولی ارمغان آن، نظام هماهنگ اخلاقی و معرفتی است که همه اجزاء آن رشد همه جانبه انسان در همه ابعاد تعالی اخلاقی را هدف گرفته‌اند. از این رو یکی از امتیازات این رویکرد دینی به اخلاق امکان پیگیری تاثیرات یکی از ابعاد اخلاق در بعد دیگری از رفتارهای اختیاری انسان خواهد بود.

اخلاق بندگی یعنی ارزش‌ها و اصول اخلاقی حاکم بر ارتباط بنده با پروردگار که در عبادات و کلیه مظاهر سرسپردگی انسان به خداوند متجلی می‌شود که بی‌تردید، بخش گسترده‌ای از توصیه‌های اخلاقی اسلام را در برگرفته است، اینکه عبودیت چیست؟ و انسان چگونه باید با خدای خویش تعامل کند که مناسب مقام الوهیت باشد و نیز اقسام عبادت و چگونگی هر عبادت و حتی اوامر و نواهی در باب حقوق پروردگار همه داخل در دایره اخلاق بندگی بازشناخته می‌شود، ولی با مراجعه به نظام یکپارچه تعالیم اسلامی می‌بینیم که گستره اخلاق عبودیت در همین حیطه خلاصه نمی‌شود، بلکه بندگی و اقسام و چگونگی و کیفیت آن، دارای پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی در عرصه‌های دیگر اخلاق است که ما از آن به دلالت‌های اخلاقی یاد می‌کنیم.

۱- لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. آل عمران (۳) ۹۲ و نیز ن. ک: البقره

۲) ۲۷۳

۲- مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ. الحديد (۵۷) ۱۱ و نیز: البقره (۲) ۲۴۵

قرآن کریم به صراحت نماز را دارای اثر بازدارندگی از فحشا و هرگونه زشت‌کاری دانسته است.^۱ این ویژگی عبادت نه تنها با اخبار الهی اثبات می‌گردد، بلکه در فرهنگ قرآن، نماز خالصانه چنان اثری دارد که کفار نیز با مشاهده آن از شعیب نبی، ریشه مخالفت وی با اعمال زشت و بت‌پرستی خود را در نماز او جستجو می‌کردند.^۲ آنان دلبستگی شعیب به نماز را تا حدی ارزیابی می‌کردند که گویا نماز او، صاحب اختیار او شده و او را امر و نهی می‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰: ۳۶۵) این ارتباط میان عبادت و دیگر ابعاد اخلاق چنان وثیق است که در قرآن گروهی که ویژگی محوری آنان اقامه نماز است از ائصاف به صفات روانی فراگیر حرص و بی‌تابی و بخل که به نحوی آمیخته با خلقت انسان است، استثنا شده‌اند.^۳ البته این دلالتها همان‌گونه که از این واژه قابل برداشت است تنها در حد هدایت و اقتضاء است و علیت تامه برای عمل ندارد و دامنه تأثیر آن رابطه مستقیمی با کیفیت عبادت انجام شده پیدا می‌کند و هر مقدار که ارکان عبادت یعنی ذکر و خضوع و خشوع و اخلاص کامل‌تر گردد آثار عبادت نیز قوی‌تر خواهد شد و طبیعت عبادت و اقتضائات آن خود را بیشتر نشان خواهد داد و بر موانع پیروز خواهد شد. (ر.ک: همان ۱۶: ۱۳۵)

این مقاله در پی تبیین تاثیرات سبک بندگی یعنی عبادت‌های برخوردار از نصاب اثرگذاری، بر ابعاد مختلف اخلاق اجتماعی است که روشن است یکی از نتایج این تحقیق تبیین سبک بندگی مؤثر و شرائط آن نیز خواهد بود.

دایره منابعی که در این تحقیق به کارگرفته شده است، تراث ارزشمند به جای مانده از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، در دو ناحیه سیره و کلمات آن بزرگوار است. تاکید بر این شخصیت برجسته به این دلیل است که از یک سو به سبب وقایعی که در طول امامت حضرتش پیش آمد، ایشان به اجبار سفری طولانی را در پیش گرفت و این پیش آمد

۱- وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ. العنکبوت (۲۹) ۴۵
 ۲- قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْعَلِيمُ الرَّشِيدُ.
 هود، (۱۱) ۸۷

۳- إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا، إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ، وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ... المعراج (۷۰) ۱۹-۲۴

سبب برقراری ارتباطی بسیار گسترده با افراد و مذاهب و قومیت‌های متنوعی اعم از نخبگان و مردمان عادی گردیده است. این روابط گنجینه ارزشمندی را در باب سیره اجتماعی ایشان به یادگار گذاشته است و چه بسا اسباب بروز برخی از کرامات ولوی شده است که در دیگر امامان شیعه کمتر مجال بروز یافته است مانند مواردی که ایشان با زبان و لغات گوناگون با مخاطبان گفتگو کرده است که این خود الگویی ارزشمند در باب چگونگی ارتباط اجتماعی برای گسترش معارف الهی است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۲۲۸) و از سوی دیگر میراث منقول از کلمات ایشان نیز گستره‌ای غنی و قابل توجه یافته است و فضای مناسبی برای پژوهش‌هایی از این دست ایجاد نموده است.

تحلیل سرشت عبادت

عبادت در لغت از لفظ «طریق معبّد» یعنی راه هموار شده «مذلل» برداشت شده است، پس عبودیت با تذلل ارتباط مفهومی دارد، (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ۲: ۲۹۹) و واژه عبد به معنای برده نیز از معنای ذلت و خضوع ملحوظ در آن برداشت شده است. از این رو عبودیت به معنای اظهار تذلل است هرچند واژه عبادت ابلغ از آن و به معنای غایت تذلل است و به همین سبب جز کسی که در غایت شرف و برتری است، استحقاق آن را ندارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۵۴۲ و طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۳: ۹۲) گرچه این تعریف از عبادت درست به نظر می‌رسد، ولی بهتر آن است که لازمه قطعی این حالت که همان اطاعت و فرمانبرداری است را نیز به آن اضافه کنیم. پس «عبادت غایت تذلل در قبال مولا همراه با طاعت است.» (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ۱۲-۱۳: ۸)

پس از این مقدمه جای این پرسش بنیادی است که عبادت و بندگی با مختصات فوق چه تاثیری در نیروی تصمیم ساز انسان پدید می‌آورد و آثار آن در ارتباط اجتماعی فرد با دیگران چگونه بروز خواهد نمود؟ مجموعه آموزه‌های رضوی در باب اخلاق چه پاسخی برای این پرسش دارد؟ و این تعالیم در چه قالبی قابل دسته بندی است؟

از مجموع آورده‌های مکتوب در سنت رضوی می‌توان، پیامدهای سبک بندگی در رفتار اجتماعی را در دو دسته آثار تبیین کرد، اول آثاری که از ناحیه توسعه مبادی عمل در قالب

ایجاد و تقویت ملکات فاضله و یا تغییرات شناختی در ناحیه پیش‌فرضا نمود می‌باید. دسته دوم: آثاری که در پی ایجاد غایات جدید و یا تعالی بخشی به غایت‌های رایج در تعاملات اجتماعی، از سبک بندگی نشأت می‌گیرد و سبب انگیزه‌سازی و یا تقویت انگیزه برای بهبود روابط اجتماعی می‌گردد؛ ما نیز در این پژوهش بر اساس همین تقسیم عناصر این پژوهش را سامان می‌دهیم.

الف. دلالت‌های سبک بندگی بر اساس توسعه در مبادی عمل

امام رضا علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلعم نقل فرموده است که رأس عقل پس از ایمان به خداوند تبارک و تعالی، اظهار محبت به مردم و نیکوکاری به نیکوکار و بدکار است^۱. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۳۲) در این بیان پیوند روشنی میان عقل و ایمان و حسن رفتار اجتماعی برقرار گردیده است و چنانچه جلوه‌گاه عمده ایمان را در عمل و زندگی عبادانه ببینیم^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۳۴)، نتیجه این خواهد شد که همان عقلانیتهایی که انسان را به ایمان و عمل عبادی رهنمون می‌شود نسبت به رفتار پسندیده اجتماعی نیز تأکید می‌کند.

در بیان دیگری حضرتش از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل می‌فرماید که مراتب عالی حسن خلق با مردم از نتایج کمال ایمان است^۳ (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶ ق، ۶۷)، بنابراین می‌توان یک رابطه طولی میان عقل و ایمان و حسن خلق برآمده از ایمان عقلانی ترسیم کرد.

عقل ← ایمان برآمده از عقل (ایمان عقلانی) ← رفتار اجتماعی اخلاقی

۱- قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... فَقَالَ الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ يَفْرُضُ مِنَ اللَّهِ...

۳- وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع... وَ قَالَ عَ أَكْمَلَكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا... وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: النَّاسُ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا - وَ الطَّهْمُ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا الطَّهْمُ بِأَهْلِي

در فرهنگ رضوی عبادت همواره همراه تفکر ترسیم شده است و هرچه از آثار عقلائیت ایمان جستجو می‌کنیم باید در تحلیل تفکر عبادی بیابیم. بنا بر نقلی آن بزرگوار را در بیشتر اوقات زندگی در حال تفکر توصیف کرده‌اند^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۱۸۳) ایشان از قرائت قرآن بدون تفکر ابا داشته است و همواره کتاب خدا را همراه با تدبّر و تفکر تلاوت می‌فرمود^۲ (همان، ۱۸۰)، تفکر چنان در سیره و کلمات امام رضا (ع) دارای ارزش است که ایشان فرمود: عبادت، زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست بلکه عبادت همانا تفکر کردن در امر خداوند عزّوجل است.^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۵۵) گویا هسته مرکزی عبادت همان تفکر است و هر عبادتی اگر از این معنا خالی باشد دیگر شایسته نام بندگی و عبادت نیست حتی اگر اشتغال زیاد به نماز و روزه سبب خالی شدن آن از تفکر و عقلائیت باشد این عبادات ذاتی نیز شایستگی اتّصاف به ذاتیات خویش را از دست می‌دهند.

حال باید پرسید که این تفکر که برآمده از عبادات است با عقلائیت حاکم بر رفتار انسان چه ارتباطی برقرار می‌کند که برآیند آن، تغییرات مثبت در ناحیه عملکرد اجتماعی است؟ پاسخ این است که خضوع در برابر خداوند هنگامی می‌تواند سازندگی داشته باشد که به واسطه فرآیند اختیاری تفکر به دستگاه ادراکی انسان وارد شود و گزاره‌های ذهنی انسان را چینی درخور خود دهد و آلا عمل جوارحی خالی از تفکر و تمرکز و توجه نه تنها ارزش معنوی خاصی ندارد بلکه هیچ تلاطم و تغییری در درون آدمی به‌وجود نمی‌آورد و چه بسا ادامه این روند به حالت عجب که یکی از ویرانگرترین پدیده‌های روانی انسان است منجر شود.

۱ - عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: جِئْتُ إِلَى بَابِ الدَّارِ الَّتِي حَيْسَ فِيهَا الرِّضَاعُ بِسَرْحَسٍ وَ قَدْ قُبِدِعَ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ السَّجَانَ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَيْهِ عَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّهُ رَبَّمَا صَلَّى فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَ إِنَّمَا يَنْقُطُ مِنْ صَلَاتِهِ سَاعَةً فِي صَدْرِ النَّهَارِ وَ قَبْلَ الزَّوَالِ وَ عِنْدَ أَصْفِرَارِ الشَّمْسِ فَهُوَ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ قَاعِدٌ فِي مَضَلَّاهُ وَ يَنَاجِي رَبَّهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَاطْلُبْ لِي مِنْهُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ إِذْنًا عَلَيْهِ فَاسْتَأْذَنَ لِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ فِي مَضَلَّاهُ مُتَفَكِّرًا...

۲ - حَدَّثَنَا أَبُو ذَكْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْعَبَّاسِ يَقُولُ... وَ كَانَ كَلَامُهُ كُلَّهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَثَّلَهُ انْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ كَانَ يَخْتِمُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةٍ وَ يَقُولُ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَحْتِمَهُ فِي أَقْرَبِ مِنْ ثَلَاثَةِ نَحْتَمْتُ وَ لَكِنِّي مَا مَرَرْتُ بِأَيَّةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ فَلِذَلِكَ صِرْتُ أَحْتِمُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ -

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

التزام رفتاری همه جانبه به اقتضائات و نتایج تفکر در عبادت سبب می‌شود جهان‌بینی جدیدی برای انسان شکل بگیرد که نمود آن در ایجاد و تقویت ملکات درونی پسندیده بازتاب می‌یابد.

امام رضا علیه السلام درباره منش حلم و رابطه آن با عبادت فرموده است: هیچ مردی عابد نیست مگر اینکه حلیم باشد.^۱ (همان، ص ۱۱۱) همان گونه که امام رضا علیه‌السلام در توصیف و تبیین آثار اخلاص در دعا و عبادت به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خوشا به حال کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص گردانید، در حالی که قلبش را به آنچه چشمانش می‌بیند مشغول نمی‌کند و یاد خدا را به واسطه آنچه گوشه‌هایش می‌شنود به فراموشی نمی‌سپارد و سینه‌اش را به سبب آن (نعمت‌هایی) که به دیگران داده شده محزون نمی‌سازد.^۲ (همان، ص ۱۶) پس عابدی که درصدد بندگی واقعی است و درصدد است عبادت خویش را برای خدا خالص کند، هرگز در دام حسادت نخواهد افتاد، چرا که دل مشغولی او به حسادت و حزن قلبی برای نعمتهای دیگران، او را از کارویژه اخلاص در عبادت بازمی‌دارد و با اندیشه تجربه شده او در عبادت، منافات خواهد داشت؛ دقیقاً به سبب همین تنافی است که حتی مفاهیمی مانند قناعت نیز می‌تواند برآمده از عقلانیت عبادی باشد؛ آنجا که امام رضا علیه السلام فرمود: آن کسی که او را جز رزق زیاد از دنیا قانع نمی‌کند، جز عمل عبادی فراوان او را کفایت نمی‌کند و کسی که رزق کمی او را کفایت کند، پس اندکی از عمل عبادی او را بس باشد.^۳ (همان، ص ۱۳۸)

در یک جمع بندی از تأثیر عبادت در توسعه و سامان‌دهی مبادی رفتار اجتماعی می‌توان گفت: درک معنی عبودیت و رابطه انسان با خدا در همه عرصه‌های زندگی انسان را با جهان‌بینی جدیدی در متن حیات مادی خود آشنا می‌کند، این نگرش می‌تواند سبب بازنگری در

۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا.
 ۲- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص كَانَ يَقُولُ طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدَّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرَهُ.
 ۳- مُحَمَّدُ بْنُ عَرْفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: مَنْ لَمْ يُقْنِعْهُ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَ مَنْ كَفَاهُ مِنَ الرِّزْقِ الْقَلِيلُ فَانَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلُ.

همه رابطه‌هایی گردد که او با دیگران برقرار کرده است، انسان عابد با درک حقیقت بندگی با همان منطقی که او را به ایمان واداشته است، دل به ارتقاء حالت بندگی و اخلاص در عمل در همه عرصه‌ها بالاخص عرصه عبادت می‌بندد و هر چیزی که او را از توجّه و ذکر و اخلاص در راه خدا بازدارد چشم پوشی می‌کند و نیز ارتباطات خود را با دیگران همسو با یافته‌های خود از عبادات تنظیم می‌کند، این التزام عملی به یافته‌های درونی از رهگذر تجربه‌های دینی، در گذر زمان و بر اثر انباشت تجربه‌های عبودی به شکل‌گیری حالات و ملکات اخلاقی نیز می‌انجامد و درک جدید از رابطه عبد و مولی، اصلی‌ترین مانع درونی در رفتارهای مثبت اجتماعی یعنی خودگروری را از وجود آدمی می‌زداید و با آشنا ساختن انسان با معانی عمیق تر و بی‌پیرایه‌تر از حس نوع دوستی، بستر بسیار مناسبی برای شکوفایی مبادی انسانی رفتارهای ارزشی در اجتماع پدید می‌آورد.

همان‌گونه که در بیانات رضوی ملاحظه شد ملکات فاضله‌ای چون حلم و قناعت و یا رهایی از حسادت در پیوند با روح زلال عبودیت در انسان موحد شکل می‌گیرد.

ب. تأثیر سبک بندگی بر اصول اخلاقی در کنش اجتماعی

اندیشندان مسلمان همواره بر نقش نیت و انگیزه در تعیین ارزش اخلاقی عمل تأکید کرده اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ۳۶۴). می‌توان تأثیرات عبودیت در معرفت را از زاویه مهم دیگری نیز مطرح نمود که همان تعیین چارچوب یا اصول هدایت‌گر عمل اجتماعی است. اکنون با تکیه بر سیره و کلمات رضوی دو اصل هدایت‌گر اخلاقی حاکم بر کنش‌های اجتماعی برآمده از سبک بندگی را ذکر می‌کنیم:

۱- ارائه خدمت بی‌چشمداشت و استغنای از خلق

یکی از پیامدهای اندیشه بندگی و عقلانیت عبودی، این است که انسان عابد تنها به خداوند امید می‌بندد و ریسمان امید خود را از مخلوق پاره می‌کند. این رویکرد که مبتنی بر متن آیات قرآن کریم است،^۱ در کلمات امام رضا علیه اسلام بازتاب یافته است. ایشان فرمود: «از پدرم شنیدم که او از پدر خویش نقل فرمود که: خداوند تنها به این دلیل ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را دوست خود گرفت که او کسی را (در برآورده کردن حاجتش) رد نکرد و هرگز جز از خداوند عزوجل درخواستی نداشت.»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۷۶)

تحقق نگرش بالا درباره اهداف کنش ارتباطی انسان، تأثیر عمیقی بر بهبود روابط اجتماعی خواهد داشت و بسیاری از مفاسد اخلاق اجتماعی را از اساس رفع می‌کند، چرا که یکی از ریشه‌های اصلی نابسامانی اخلاقی روابط اجتماعی برقراری ارتباط برپایه طمع‌کاری و حرص و یا امیدهای واهی است. این تعاملات در نهایت یا به رابطه استخدای و استثمار می‌انجامد و یا سبب نزاع و کشمکش و یا سرخوردگی‌های روانی و عاطفی می‌گردد. انسان عابد و مؤمن خداوند را معدن هر خیر و کان هر موهبت می‌داند. در نظر توحیدی وی هیچ نعمتی بدون مشیت الهی به کسی داده یا از وی ستانده نمی‌شود. نهادینه شدن این نگاه در انسان از یک سو صفت بخشندگی و کارگشایی را در او درونی می‌سازد و از سوی دیگر هیچ‌گاه برای رسیدن به اهداف خود به دیده استقلال به دیگران نمی‌نگرد از این رو از دیگران قطع طمع می‌کند و درخواست از مردمان را یکسره به یکسو می‌نهد و رو به کوی دوست می‌کند. همچنان که وجود این اوصاف برای ابراهیم خلیل الرحمن عَلَيْهِ السَّلَام بنا بر فرمایش

۱- إِنْ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ العنكبوت (۱۷/۲۹) وَلَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. الشوری (۱۲/۴۲)

وَالَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبْتَعُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. النساء (۴/۱۳۹)

۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

رضوی، او را شایسته مقام خلت کرده بود، زیرا او برای خدا خالص شده بود و امید از مردم بریده بود و رنگ خدایی یافته بود.

۲- قضاوت نکردن درباره مردمان و فاصله گرفتن از عیب جویی مردم

یک مشکل اساسی در روابط اجتماعی این است که ما انسان‌ها علی‌رغم محدودیت‌های فراوان دانسته‌هایمان درباره اطرافیان و عدم برخورداری از شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم، به خود اجازه می‌دهیم درباره رفتار دیگران قضاوت و ارزش‌داوری کنیم و بر اساس آن دیگران را محکوم و بر علیه ایشان حکم صادر کنیم. این ایستار عموماً افراد را به عیب‌جویی‌های مکرر و پردامنه از یکدیگر سوق می‌دهد که بدیهی است انواع رنجش‌ها و کدورت‌ها را بدنبال می‌آورد.

شاید بتوان بی‌نظیرترین پیامد درک عبودیت را در احساس نیاز به خداوند و عشق و عطش به برقراری ارتباط با او دانست که انسان را مدام به قرب هرچه بیش از پیش به منبع همه زیبایی‌ها و قدرت‌ها و خیرات نیازمند می‌سازد به گونه‌ای که دوری از خداوند را در چشم انسان موحد دردناک‌ترین حالات انسانی و خطرناک‌ترین موقعیت‌های وجودی جلوه می‌دهد. این درک شهودی از عبادت و رابطه بندگی، سبب می‌شود فرد مؤمن از همه موانع قرب که مهجوری و فاصله گرفتن از حضرت حق را بدنبال می‌آورد، دوری کند و اصلاح نفس و برطرف کردن عیوب نفسانی را به ضرورتی حیاتی بدل می‌سازد که غفلت از آن به معنای جدایی انسان از خداوند خواهد بود. این دغدغه برای اصلاح ابعاد اخلاقی و وجودی انسان به قدری قدرتمند است که به صورت قهری سبب ایجاد نظامی از اولویت‌ها در ناحیه اهداف و رفتارها خواهد شد و این مهم در اخلاق اجتماعی نیز آثار بارزی برجای خواهد نهاد.

امام رضا علیه السلام در این زمینه فرمود: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای فرزند آدم، گناه مردمان تو را از گناه خود نفریب و نیز نعمت خداوند به مردم تو را از (از توجه) به نعمت‌های خداوند به تو غافل نکند.» (علی بن موسی الرضا، ۴۳، ۱۴۰۶)

۱- يَا سَائِدَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَغْرُوكَ ذَنْبُ النَّاسِ عَنْ ذَنْبِكَ - وَلَا نِعْمَةُ النَّاسِ عَنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ -

نیاز به توضیح چندانی نیست که کسی که برای اصلاح نقائص خویش همت گمارده و مدام پاسبان ورودی‌های دل خویش است و پاکسازی ذهن و نفس از هر چه جز یاد خدا است برای او اولویتی بی‌بدیل یافته است تا چه میزان از پرداختن غیر ضروری و غیرمصلحانه به عیوب دیگران و یا هر امری که او را از این هدف ضروری غافل می‌کند، ناخوشایند و ناگوار است. او همواره ترجیح می‌دهد به جای پرداختن به عیوب مردم و دچار شدن در وادی گناهان بزرگی همچون غیبت و عیب‌جویی، به تلاش برای ایجاد تمرکز و دقت در راستای پالایش درونی خود اقدام کند.

رویکرد فوق، گستره بزرگی از خطاهای رفتاری را در حوزه اخلاق اجتماعی را ترمیم می‌کند. خاستگاه انگیزش‌های مبتنی بر واکنش‌های احساسی به عیوب دیگران را در انسان از بین می‌برد و از اساس زمینه‌ای برای بسیاری از رفتارهای تنش‌زا باقی نمی‌گذارد و گذشته از این با انصراف از توجه به عیوب دیگران، راه عفو بخشش و مدارای با مردم برای او تسهیل می‌گردد و نیت‌های خیر خواهانه و مصلحانه در او فارغ از حبّ و بغض‌های روانی نضج می‌گیرد. باب همدلی و همراهی و هم‌ذات‌پنداری دیگران برای او گشوده می‌شود، زیرا او نیز خود را مانند دیگر انسانها دارای خطا می‌داند و به سبب مشغول شدن به رفع نقائص خود با سختی‌های این کار کاملاً آشنا است از همین رو به دیده ملامت به دیگران نمی‌نگرد و در مقام اصلاح کسی را سرزنش نمی‌کند و در یک جمله این ویژگی در نگاه انسان در مرحله اول انسان را از مواجهه‌های احساسی و توجه به عیوب دیگران بازمی‌دارد و در مرحله دوم در صورت اطلاع از نقص دیگران به آن مشغول نخواهد شد و در مقام اصلاح‌گری رفتاری مبتنی بر واقعیت‌ها از او سرخواهد زد. او خواهد توانست واقعیتها را بهتر درک کند همان‌گونه که می‌توان در توصیه‌های امام رضا علیه السلام واقع‌بینی را ویژگی جامع آن‌ها دانست.

سیره عملی امام رضا علیه السلام در اخلاق اجتماعی

پپچیدگی و خطاخیز بودن روابط اجتماعی چنان برجسته و غیر قابل چشم‌پوشی است که برای کسانی که با مبانی دینی اخلاق اسلامی آشنا نیستند و یا اعتقاد راسخ به حقیقت آموزه‌های اسلامی ندارند این تلقی ناروایی نیست که کسی نمی‌تواند درگیر حجم گسترده‌ای از

روابط اجتماعی شود مگر اینکه مرتکب خطا خواهد شد و عرصه اجتماع عرصه‌ای است که بی‌تردید انسان هرچند در مقیاس اندک دچار خطا و انحراف خواهد شد و انسانهای باایمان تا هنگامی پاک و طاهرند که وارد عرصه اجتماع نشده باشند، اندیشه‌ای ناروا و غیرواقعی که از مضمون گفتگوی امام علیه السلام با مأمون می‌توان فهمید که این خلیفه عباسی بر اساس این اندیشه درصدد بود تا امام رضا علیه‌السلام را وارد عرصه‌ای اجتماعی کند تا به این ترتیب ایشان را به همان آلودگی بکشاند که خود نیز در او غوطه‌ور بود و با این ترفند، دلایلی واقعی از اشتباهات رفتاری امام و شکستن اعتقاد عصمت و طهارت از آن بزرگوار فراهم کند. امام علیه السلام با آگاهی از این توطئه، با کناره گرفتن از دخالت در امور اجرایی از آن بخش از تعاملات اجتماعی که برپایه ظلم و باطل شکل گرفته بود، در امان ماند (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۱۳۰-۴۹: ۱۲۸) ولی در دیگر ابعاد رفتار اجتماعی و تعامل با مردم و انجام وظائف امامت و هدایت مردم الگویی تمام عیار از سیره اجتماعی را به نمایش گذاشت که در آن آثار عبودیت الهی به خوبی نمایان بود.

ابراهیم بن عباس می‌گوید: «هیچ‌گاه ندیدم که ابوالحسن الرضا علیه السلام هرگز با کلمه‌ای به کسی ظلم کند و ندیدم که او کلام کسی را قطع کند تا اینکه او کلام خود را به انتها برساند و هیچ کس را نسبت به حاجتی که بر رفع آن توانایی داشت رد نکرد و هرگز پای خود را در مقابل هم‌نشینی دراز نفرمود و هیچ‌گاه در حضور هم‌نشین خود تکیه نداد و ندیدم او را که به یکی از خدمتکاران و یا بندگان خود ناسزا گفته باشد و او را ندیدم که آب دهان بیاندازد و او را ندیدم که در خنده خود قهقهه بزند بلکه خنده او تبسم بود و هنگامی که محضر او از حضور مردم خالی می‌گشت و سفره غذا برای او قرار داده می‌شد، به همراه خود خدمتکاران و بندگان حتی دربان مسئول ورود و خروج افراد را بر سر سفره می‌نشاند او در شب کم می‌خوابید، بسیار شب‌زنده دار بود تا جایی که اکثر شبهایش را از سرشب تا صبح احیاء می‌گرفت، بسیار روزه می‌گرفت و روزه سه روز در ماه از او ترک نمی‌شد و می‌فرمود این روزه دهر است. ایشان در پنهانی بسیار اهل نیکوکاری و صدقه دادن بود و بیشتر این کارهای خیر

را در شبه‌های تاریک انجام می‌داد، پس کسی که گمان کند فضیلت‌مندی مانند او را دیده است، تصدیق نکند.^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۱۸۴)

به نظر می‌رسد که بیان جامع بالا گویای بخش کوچک و ناچیزی از فضائل رفتار اجتماعی امام باشد و البته در وسع این مقاله بیش از این نمی‌گنجد، چرا که پرداختن تفصیلی به این بخش از سیره رضوی کاری بسیار گسترده و در خور مجال بسیار وسیع است چرا که رفتار اجتماعی امام رضا علیه السلام خود شاخه‌های متعددی دارد، چگونگی ارتباط با عموم مردم ارتباط با دولتمردان و نخبگان سیاسی ارتباط با دانشمندان و اخلاق مناظره و نیز اخلاق همزیستی مسلمانان و دیگر ادیان و همچنین اخلاق تعامل با اهل و خانواده همگی موضوعاتی است که در خور پرداختن تخصصی و تحلیلی است و البته خارج از رسالت این تحقیق است.

نتیجه‌گیری

گفتیم سبک بندگی و اقتضائات شناختی آن در درون آدمی از دو ناحیه رفتار اجتماعی انسان را دستخوش تغییراتی می‌کند، یکی در ناحیه مبادی عمل و دیگر در سطح اصول حاکم و هدایت‌گر عمل.

یکی از نتایجی که به صورت دلالت التزامی از مجموع مباحث قبلی آشکار می‌گردد تبیین مشخصه‌های سبک بندگی مطلوب و اثرگذار است، عبادت و بندگی خدا در صورتی مطلوب و دارای آثار سازنده اخلاقی است که از سطح یک عمل جوارحی فراتر برود و با نفوذ به عمق اندیشه آدمی به اصلاح پیش‌فرضهای ذهنی و گزاره‌های شناختی او منتهی گردد. در حقیقت کارویژه عبادت و اعمال عبادی که بر اساس دستورات دینی باید دائماً تکرار شوند و انسان باید در هر شرایطی از زندگی خود به انجام فرائض عبادی و غیر عبادی اقدام کند، رسوخ دادن و باورهای همسو با بندگی در اندیشه انسان و رسیدن انسان به سبک بندگی مطلوب و اثرگذار است.

۱ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَ جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَ... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ.

اما در بعد دوم

ترسیم اصول حاکم منشعب از روح عبودیت در فضای روابط اجتماعی، ریشه بسیاری از طمع کاری‌ها، کج فهمی‌ها و روابط ظالمانه را از بنیان برمی‌کند. در پایان تاکید بر این نکته ضروری است که سبک بندگی مدنظر ائمه هدی: در عرصه اخلاق اجتماعی تحوّلی همه جانبه در رفتار اجتماعی و تعاملات انسانی پدید می‌آورد و لازم است در روش‌های تربیتی و آموزش‌های عمومی ما مورد توجه ویژه قرار گیرد که مطمئناً بیش از هر نسخه درمانی دیگر تضمین کننده تعالی اخلاقی فرد و جامعه خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، **عیون أخبار الرضا** علیه السلام، نشر جهان، چ ۱، تهران
۳. ----- ۱۳۷۶ ش، **الأمالی (للسدوق)**، کتابچی، چ ۶، تهران
۴. ابن دردید، محمد بن الحسن، ۱۹۸۸ م، چ ۱، **جمهره اللغة**، دار العلم للملایین، بیروت
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، چ ۱، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار القلم، بیروت
۶. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، چ ۵، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم
۷. -----، ۱۴۰۲ ق، **مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی**، باقیات، چ ۱، قم
۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، **مجمع البحرين**، نشر مرتضوی، چ ۳، تهران
۹. علی بن موسی، امام هشتم، ۱۴۰۶ ق، **صحیفه الإمام الرضا** علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، چ ۱، مشهد
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، **الکافی**، دار الکتب الإسلامیة، چ ۴، تهران
۱۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار** علیهم السلام، دار إحياء التراث العربی، چ ۲، بیروت
۱۲. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ ۳، بیروت

آداب و اخلاق مناظره در سیره امام رضا علیه السلام

حسام‌الدین خلعتبری^۱؛ عاطفه کابلی^۲

چکیده

امام رضا علیه السلام همچون دیگر امامان، برای اثبات حقانیت دین اسلام از روش مناظره و مباحثه آزاد استفاده می‌کردند. در زمان امام رضا علیه السلام به دلیل گستردگی دامنه و فضای علمی پدید آمده در آن دوران و نیز حمایت دربار عباسی از مباحث علمی و بحث‌های آزاد، زمینه مناظرات بیشتر فراهم آمده است. بیشتر مناظرات امام رضا علیه السلام در دوران مأمون و به دستور وی انجام می‌گرفته است. به نظر می‌رسد امام رضا علیه السلام در این روش از اسلوب و شیوه‌هایی بهره می‌جستند که دقت در مناظرات آن حضرت ما را به آن اسلوب‌ها و بهره برداری از آن‌ها رهنمون می‌سازد. این تحقیق با روش توصیفی برای پاسخ به این پرسش است؛ سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام در مناظره‌ها چگونه می‌باشد؟ تمام مناظرات امام براساس رعایت اصول اخلاقی و آداب اسلامی مناظره بوده است. از مهم‌ترین محورهای اخلاق و آداب مناظره امام رضا علیه السلام، تکیه بر عدالت و پرهیز از انحراف در اصول اخلاقی، تواضع در حین مناظره، صبر شکیبایی، ملایمت و سعه صدر... نیز توجه بر تعقل و خرد ورزی و احاطه علمی نسبت به بحث و موضوع مناظره، همراهی و دعوت به پرسش از طرف مناظره بوده است. از آفات اخلاقی مناظره نیز می‌توان به شخصیت زدگی و خشم اشاره کرد. توجه به این سیره‌های اخلاقی درسی برای همه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است که در مناظره از شیوه‌های اخلاق مدارانه بهره گیرند تا زمینه ساز رشد و شکوفایی هدایت شوندگان گردند.

کلمات کلیدی آداب، اخلاق، مناظره، سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام، اخلاق مناظره.

۱ - استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

۲ - کارشناس ارشد قرآن و حدیث

مقدمه

مناظره و بحث آزاد به عنوان شیوه‌ای برای حل اختلافات و بیان فکر و اندیشه صحیح، ریشه در قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام دارد و در زمان غیبت به عنوان اسلوبی، راهگشای عالمان اسلامی بوده است که نقطه اوج آن به زمان شیخ مفید می‌رسد.

مناظره در ایجاد صلح جهانی مؤثر و تأثیر گذار است و امروزه این نقش پررنگ‌تر شده است. صلح جهانی به عنوان مهم‌ترین موضوع جهانی و مناظره به عنوان مهم‌ترین شیوه ارائه این موضوع مورد طرح می‌باشد.

موضوع مناظره بسیار گسترده است، لذا ممکن است امور اجتماعی، علمی، عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فردی، بین‌المللی، یا ملی (مانند ولایت فقیه، خبرگان، تفکیک یا تمرکز قوا و...) را در بر بگیرد.

دانستن اخلاق مناظره و اسلوب آن در میان مناظره کنندگان و رعایت جانب انصاف، باعث حل بسیاری از مشکلات بزرگ جهانی می‌گردد، آن هم در دنیایی که عصر ارتباطات و آزادی اندیشه می‌باشد.

اخلاق مناظره در گروه اخلاق کاربردی که در حقیقت در صدد، کاربرد و اعمال منظم و منطقی نظریه اخلاقی در حوزه مسائل اخلاقی خاصی می‌باشد که به نوبه خود از حوزه اخلاق هنجاری است که به بررسی افعال اختیاری انسان از حیث خوبی و بدی و با یستگی و نبا یستگی می‌پردازد (شریفی: ۱۳۸۴، ص ۲۱ و ۲۲) قرار می‌گیرد، پاسخ به این پرسش که فرد چگونه باید از لحاظ اخلاقی در موضوع مناظره عمل کند، در حوزه اخلاق هنجاری است. دانستن اسلوب دقیق مناظره و فراگیری آن از منبعی عاری از خطا و لغزش، بسیار راهگشا خواهد بود. امام رضا علیه السلام همچون سایر ائمه معصوم ما از این شیوه بهره جسته‌اند و دقت در مناظرات آن امام، ما را به این هدف رهنمون می‌سازد.

مناظرات حضرت رضا علیه السلام فراوان و متنوع است و بخش مهمی از این مناظرات را شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» و مرحوم علامه مجلسی در جلد ۴۹ «بحار الانوار» و مرحوم

طبرسی در جلد دوم «احتجاج» نقل کرده‌اند. همچنین در کتاب «مسند الامام الرضا علیه السلام» جلد ۲ نیز آمده است.

هدف از این پژوهش، تحقیق در مناظرات این امام همام و برداشت اسلوب‌های عملی امام رضا علیه السلام، در مناظرات خود می‌باشد تا با فراگیری آن‌ها، شیوه صحیح اخلاق مناظره بیان گردد.

سؤال اصلی اینکه؛ سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام در مناظره‌ها چگونه می‌باشد؟ فرضیه پژوهش تمام مناظرات امام براساس رعایت اصول اخلاقی و آداب اسلامی مناظره بوده است

این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و استفاده از نرم افزارهای حدیثی نگاشته شده است.

اخلاق مناظره در سیره امام رضا علیه السلام

آداب از ادب به معنای شگفت، زیرکی و نگاه دارنده حد هرچیز است (سیاح: ۱۳۷۳، ج ۱-۲، ص ۱۷ ذیل واژه) و ادیب کسی است که دارنده این صفات می‌باشد. یعنی شخصی که از حد تجاوز ننموده و در امور مختلف از جمله امور ارتباطی با فراست و زیرگی حد نگه می‌دارد و از این منظر دیگران را به شگفتی وا می‌دارد لذا ادیب را نیز به دانشمند، نویسنده، نکته سنج نیز معنا کرده‌اند (همان) که در تمام این معانی با معنای پیش گفته هماهنگ است.

اخلاق از ماده خلق می‌باشد راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید "دو کلمه خلق (به فتح) و خلق (به ضم) در اصل یکی هستند لکن اولی به هیئت‌ها و شکل ظاهری که با چشم دیده می‌شود اختصاص دارد ولی دومی به نیروها و سجایای باطنی که با چشم دل مشاهده می‌شود، گفته می‌شود (راغب اصفهانی: بی تا، فکر نشر کتاب ص ۱۵۸). و در اصطلاح علم اخلاق، به معنای کیفیت راسخ در نفس است که موجب می‌گردد انسان افعال اختیاری را با راحتی و بدون تأمل و درنگ انجام دهد ابن مسکویه: بی تا، ص ۵۱)

"سیره" بروزن فعله از "سیر" مشتق شده است و در کتب لغت برای آن چندین معنا ذکر شده است. اولین معنا، "رفتار" است و در قاموس المحيط چنین آمده است السیر: الذهاب... و

الاسم السیره (فیروزآبادی: ۱۴۱۲ ق، ذیل ما ده سیر) بنابراین سیره اسم مصدر سیر و معنای سیره همان رفتار است در زبا عرب وقتی گفته می‌شود حسن السیره یعنی خوش رفتار دومین معنای آن "سنت" است. سنت یعنی راه و روش ابن منظور می‌نویسد: "والاصل فیه -السنه-الطریقه و السیره (ابن منظور: ۱۴۰۸، ذیل ماده سنن).

معنای سوم آن طریقه (راه و روش) است وقتی گفته می‌شود: "ساربهم سیره حسنه" همین معنا مراد است، یعنی با آنان به روش خوب رفتار کن (همان)

معنای چهارم "هیئت و حالت" است. در آیه "سنعیدها سیره الاولى"، سیره در همین معنا به کار رفته است؛ "یعنی آن را به حال اولش باز می‌گردانیم" (همان) معنای پنجم چگونگی رفتار است (لوتیس: بی تا، ذیل ماده ساریسیر).

از آنجا که معنای دوم و سوم با یکدیگر تفاوتی ندارند می‌توان گفت که سیره در لغت در چهار معنا به کار رفته است: رفتار؛ راه و روش (سنت؛ حالت و چگونگی شی یا فرد)؛ حالت و چگونگی رفتار.

در عرف مسلمانان مضمون اسلامی سیره در معنای دیگری نیز به کار رفته که دقیقاً مطابق با معنای "سنت" است و عبارت از مجموعه رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او.

پس با این ملاحظه پنج معنا خواهیم داشت

رفتار، راه و روش، حالت و چگونگی شی یا فرد، حالت و چگونگی رفتار، گفتار و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام آنچه در این جا مورد نظر است همین معنای پنجم است در عین حال چگونگی این گفتار و رفتار وهم که حالات نقل شده می‌باشد که شامل تقریر معصوم نیز می‌شود که اگر بتوان آن را نیز به دست آورد در زندگی عملی ما می‌تواند مورد استناد قرار گیرد و تمام این موارد از سیره می‌تواند باشد.

مناظره نیز مصدر باب مفاعله است که به معنای گفتگوی طرفینی است البته در صورتی که هر یک از اهلیت لازم و نظر در آن گفتگو برخوردار باشند والا مناظره در معنای حقیقی خود تحقق نمی‌یابد. پس مناظره و گفت و گو زمانی نوید بخش و مبارک تلقی می‌شود که اولاً موضوعات و مباحث موردگفت و گو، موضوعاتی مفید و ثمربخش باشد و ثانیاً، گفت و گوها و مباحثات علمی در فضایی مناسب و به شیوه‌ای سالم و با مراعات همه‌ی اصول معرفتی

و اخلاقی انجام گیرند. فقدان شرط اول، بحث‌ها را تبدیل به مناقشات بی حاصل و بی ثمر می‌کند و فقدان شرط دوم، علاوه بر این امر، مفاسد و مشکلات اجتماعی به بار می‌آورد. (فناپی اشکوری: ۱۳۷۴، ص ۱۲) بعد از اینکه واژه شناسی‌ها تا حدود معلوم گشت در این پژوهش به سیره اخلاقی و آدابی مناظره توجه می‌شود رفتارها و گفتارهای عملی‌ای که امام رضا علیه السلام در گفتگوهای خود با پیروان ادیان به کار برده است ویژگی‌های این سیره عملی امام. دانستن اینکه مناظرات چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد که تبدیل به یک مناظره سالم و ثمر بخش شود، آن هم از منبعی بدون نقص و عاری از خطا مانند امامان معصوم و به طور اخص امام رضا علیه السلام می‌تواند زمینه رشد و تعالی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دیگر مسائل را فراهم کند. حال به برخی از آن آداب و اخلاق ویژه توجه می‌شود تا از این رهگذر پیروان، هر چه بیشتر به هدایت عملی نزدیک ترشوند:

علم و آگاهی کامل نسبت به موضوع مورد مناظره

تأمل در مناظرات امام رضا علیه السلام نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام با توجه به علوم غیبی و احاطه کامل به موضوعات مختلف در جلسات مناظره‌ای که معمولاً بدستور مأمون برگزار می‌گردید، با علم و آگاهی کافی نسبت به موضوعات قابل طرح در مناظرات، حضور بهم می‌رسانید. همچنین مأمون برای شکست امام علیه السلام از عالمان ادیان و علوم مختلف (و نه افراد معمولی) استفاده می‌کرد و این خود نشان از این دارد که دو طرف مباحثه باید از علم و قدرت کافی برخوردار باشند. مناظره با افراد معمولی که علم کافی ندارند سبب خلط مباحث و شکست و پیروزی‌های صوری می‌گردد که فاقد اعتبار می‌باشد.

برای مثال مأمون از سردمداران و روسای ادیان مختلف، مانند جاثلیق، رأس الجالوت و... برای مناظره در موضوع ادیان استفاده می‌کرد. و آن طرف مناظره هم سردمدار دین الهی اسلام، یعنی امام رضا علیه السلام قرار داشت. چرا که وقتی از علمای موضوع مورد مناظره در مناظره استفاده می‌شود، حجتی برای بقیه افراد که در سطح پایین‌تر قرار دارند می‌شود و شکست یا پیروزی هر طرف مناظره حجت را برای دو طرف تمام می‌کند. از آنچه گذشت این نکته تربیتی بدست می‌آید که طرفین مناظره در موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

از کسانی باشند که صاحب سخن و دارای دیدگاه تحقیقی در موضوع باشند تا مناظره آن‌ها قابل استفاده و رهگشا باشد و مناظره با افرادی که دارای علم اندک و همراه با جهل یا عدم تخصص در موضوع مورد بحث نوعی خیانت و جفا به مردم و نیز جویندگان دانش است. و پیامدهای آن بر هیچ کسی مخفی نیست.

مناظره به زبان طرف مقابل

اگر هریک از طرفین مناظره، بخواهد به زبان خودش و با اعتقاد خودش سخن بگوید هیچگاه طرف مقابل را مجاب نخواهد کرد و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. مثلاً مناظره برای فردی که ریاضی دان است و در سایر رشته‌ها تبحر خاصی ندارد، سخن گفتن با اعداد و ارقام و چیزهایی که او بدان معتقد است، زمینه پذیرش را بیشتر فراهم می‌کند.

امام رضا علیه السلام در جواب نوفلی که می‌ترسید امام بر علمای ادیان چیره نشود فرمود:

هنگامی که استدلالات مرا در برابر اهل تورات به توراتشان بشنود و در برابر اهل انجیل به انجیلشان و در مقابل اهل زبور به زبورشان و در مقابل صابئین به زبان عبریشان و در برابر موبدان به زبان فارسیشان و در برابر اهل روم به زبان رومی و در برابر پیروان مکتبهای مختلف به زبان خودشان، آری هنگامی که دلیل هر گروهی را جدا گانه ابطال کردم به طوری که مذهب خود را رها کنند و قول مرا بپذیرند، آنگاه مأمون می‌داند مقامی را که او در صد آن است مستحق نیست! آن وقت پشیمان خواهد شد و هیچ حرکت و قوه‌ای جز به خداوند متعال عظیم نیست: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ترجمه مستفید و غفاری، ج ۱ ص ۳۱۶). گفتار بالا تذکری برای جویندگان هدایت خواهد بود که در مناظره مدارک لازم و مورد قبول طرف مقابل را جمع آوری تا مناظره اثر بخش و رهگشا باشد در غیر این صورت مناظره تطویلی بدون نتیجه خواهد داشت و نه تنها بر هدایت افراد افزوده نمی‌شود بلکه چنین گفتگویی به عناد و شقاق منجر می‌گردد.

داشتن قدر مشترک بین مناظره کنندگان

بین مناظره کننده و مناظره شونده باید قدر مشترکی وجود داشته باشد برای مثال کسی که علم طب خوانده با کسی که علم فیزیک می‌داند، این دو قدر مشترکی ندارند که با هم به بحث و مناظره بنشینند. بلکه اگر می‌خواهند در مورد علم طب به مناظره بنشینند عالمان علم طب و اگر می‌خواهند در مورد علم فیزیک به مناظره بنشینند عالمان علم فیزیک باید به مناظره بنشینند.

در یکی از مناظرات علمای ادیان در مجلس مأمون با امام رضا علیه السلام، مأمون به جاثلیق گفت که مناظره را شروع کند و جاثلیق گفت: ای امیر مؤمنین! چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟ حضرت فرمودند: ای مرد مسیحی؟ اگر از انجیل برای تو دلیل بیاورم، آیا می‌پذیری؟ جاثلیق گفت: آیا می‌توانم آنچه را انجیل فرموده، رد کنم؟ به خدا سوگند علی رغم میل باطنی‌ام، خواهم پذیرفت، حضرت فرمودند: حال، هر چه می‌خواهی بپرس و جوابت را دریافت کن. (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ترجمه مستفید و غفاری، ج ۱ ص ۳۱۸) استفاده از خود علیه خود گاهی می‌توان از سخنان و ادعاهای طرف مقابل بر علیه خودش استفاده کرد و باطل بودن دیدگاه طرف مقابل را اثبات نمود.

برای مثال امام رضا علیه السلام در مناظره با جاثلیق که به الوهیت مسیح اعتقاد دارند آشکارا با آن مخالفت نکرد و پس از کمی مناظره و اثبات سخنان خود، زمانیکه جاثلیق داشت به سمت مکتب امام رضا علیه السلام سوق پیدا می‌کرد، به طور زیرکانه این دیدگاه را باطل نمود.

آنگاه فرمود: ای مسیحی! به خدا سوگند ما به «عیسی» ای که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان داشت، ایمان داریم و نسبت به «عیسی» ی شما ایرادی نداریم بجز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه‌اش، جاثلیق گفت: بخدا قسم، علم خود را فاسد نمودی و خود را تضعیف کردی، گمان می‌کردم تو عالمترین فرد در بین مسلمانان هستی، حضرت فرمودند: مگر چطور شده است؟ او گفت:

می‌گویی: عیسی ضعیف بود و کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند و حال آنکه عیسی، حتی یک روز را بدون روزه نگذراند و حتی یک شب نخوابید، همیشه روزها روزه بود و شبها شب زنده‌دار! حضرت فرمودند: برای تقرّب به چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟ جائلیق از کلام افتاد و ساکت شد. (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ترجمه مستفید و غفاری، ج ۱، ص ۳۲۲) (زیرا اگر اعتراف به عبودیت عیسی می‌کرد با ادعای الوهیت او سازگار نبود). این گفتار امام علیه السلام گویای این معناست که در مناظره می‌توان از مسلمات طرف مقابل استفاده کرد و سپس با آن طرف مقابل را به پذیرش حق وادار نمود.

دعوت به پرسش از طرف مناظره کننده

وقتی مناظره کننده به دیدگاه و سخنان خویش، ایمان راستین دارد، نه تنها به پرسش‌های طرف مقابل پاسخ می‌گوید که خود درخواست می‌کند که پرسش‌های خود را بپرسید تا نقطه مبهمی برای طرف مقابل وجود نداشته باشد.

هنگامی که بزرگ‌هیربدان از ادامه بحث بازماند، امام به حاضران رو کرد و فرمود: آیا در میان شما کسی هست که با اسلام مخالف باشد؟ اگر مایل است، بدون اضطراب و نگرانی سوالاتش را مطرح نماید.

سپس حضرت خطاب به جمعیت فرمود: اگر در بین شما، کسی مخالف اسلام هست و می‌خواهد سؤال کند، بدون خجالت پرسش کند! در این موقع عمران صابی که یکی از متکلمین بود، برخاست و گفت: ای دانشمند، اگر دعوت به پرسش نکرده بودی، اقدام به سؤال نمی‌کردم، من به کوفه، بصره، شام و جزیره سفر نموده و با متکلمین بسیاری برخورد کرده‌ام، ولی کسی را نیافته‌ام که بتواند وجود «واحد» ی را که غیر از او کس دیگری قائم به وحدانیت نباشد را برایم ثابت کند، آیا اجازه پرسش به من می‌دهی؟ امام فرمود: اگر در بین جمعیت عمران صابی حاضر باشد؛ حتماً تو هستی، گفت: آری خودم هستم، امام فرمود: بپرس. (طبرسی، الاحتجاج، جعفری، ج ۲، ص ۴۴۸).

این نکته روشن که اگر شخص، بدون توجه به طرف مقابل مطالب خود را بیان کند، هدف هدایتی مناظره تحقق نمی‌یابد از این رو لازم است زمینه پرسش را به طور مستقیم و

غیرمستقیم برای طرف مقابل فراهم نماید تا او بتواند مقصد خود را به شکل روشن توضیح داده و توجه اش به دریافت‌های هدایت بخش در مناظره جلب گردد.

رعایت جانب اعتدال و پرهیز از انحراف از اصول

در مناظره شرط اصلی باید رعایت جانب اعتدال و حق محوری باشد، اما متأسفانه معمولاً مناظرات به منظور توجیه طرف مقابل یا حزب مقابل انجام می‌گیرد و وقتی هدف توجیه شد، هیچ حزبی به سر منزل مقصود نمی‌رسد و دو طرف مناظره هم توجیه نمی‌شوند.

هنگامی که عمران صابی طبق تقاضای امام رضا علیه السلام که سؤالات خود را مطرح کنید، سؤال خود را بیان نمود، امام فرمود: سؤال کن، ولی انصاف را از دست مده و از سخن باطل و فاسد و منحرف از حق پرهیز، عمران گفت: بخدا سوگند ای آقای من، فقط می‌خواهم چیزی را برایم ثابت کنی که بتوانم به آن چنگ زده و تمسک جویم و به سراغ چیز دیگر نروم.

امام فرمود: آنچه می‌خواهی بپرس (طبرسی، الاحتجاج، جعفری، ج ۲، ص ۴۴۸). این موضوع در مناظره‌ها در نظر گرفته نمی‌شود، افراد برای اینکه به اثبات مطالب خود بپردازد. از اصول مناظره که مهم‌ترین آن رعایت عدالت است، دوری می‌کنند و لذا این‌گونه مناظرات نه تنها تبیین‌کننده نظرات طرفین نمی‌باشد بلکه زمینه ساز عداوت‌ها می‌باشد، خداوند در قرآن می‌فرماید: "لا یجرمنکم شان قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی" (مائده/۸) دشمنی با گروهی شما را از مرز عدالت - در پذیرش سخنان درست دشمنان - باز ندارد، عدالت پیشه نمایید که آن نزدیک به پارسایی است.

تواضع در حین مناظره

از دیگر اخلاق حسنه‌ای که بجاست، مناظره‌کنندگان در حین مناظره، آن را مدّ نظر داشته باشند، صفت تواضع است. امام رضا علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «التَّوَّاضُعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلُهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، لَا يَحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ، إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ، كَاطِمِ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۴)؛ تواضع درجاتی دارد: یکی از آن‌ها این است که انسان اندازه خود را

بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فروخورد و از مردم درگذرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

شناختن قدر و اندازه خود حین مناظره، می‌تواند محیط آرام و بدون جنجال را برای طرفین به همراه داشته باشد، نکته‌ای که امام رضا علیه السلام حین مناظرات خود بسیار بدان بها می‌دادند و بدان عمل می‌کردند و بهتر است در دنیای امروزی هم این مسئله در حین مناظرات رعایت گردد و طرفین گاهی خود را به جای همدیگر قرار دهند تا بتوانند بهتر و راحت‌تر، سخنان طرف مقابل را بپذیرند. غرور علمی یا رفتاری موجب می‌گردد، انسان سخن طرف مقابل را نفهمد از این رو نه تنها همای معرفت را در آغوش نمی‌کشد بلکه خصال منفی اخلاقی در او رخ می‌نماید که خود از رهن‌های راه کمال است.

صبر و شکیبایی حین مناظره

از دیگر صفات حسنه حین مناظره، صفت صبر و شکیبایی است. بدیهی است که این صفت، در میان ائمه معصومین و بطور اخص امام رضا علیه السلام، بسیار تاکید شده است. از آسیب‌های جدی در مناظرات و گفتگوها، از کوره در رفتن طرفین مناظره است، این کار نه تنها، نتیجه مطلوبی در مناظره را به دنبال نخواهد داشت که بذر کینه و عداوت را بیش از پیش، بیشتر می‌کند. شکیبایی کردن در حین مناظره و سراپا گوش بودن در مقابل گفته‌های طرف مقابل، هم طرف گفتگو را متمایل به ادامه مناظره می‌کند، هم شما را برای پاسخ صحیح دادن و حفظ آرامش محیط یاری می‌کند. دقت در سیره امام رضا علیه السلام، بخوبی این نکته را یادآور می‌شود که ایشان حتی در مواردی که مخالف عقاید ایشان سخن به میان می‌آمد و یا حتی بی احترامی به اعتقادات و انبیای الهی می‌شد با کمال صبر و شکیبایی، به سخنانشان گوش فرا می‌دادند و سپس پاسخ صحیح را برای آن‌ها بیان می‌داشتند. در امثال و حکم آمده است که، "عاقبه الصبر محمود" سرانجام صبر حتماً ستوده است یعنی صبردر دریافت درست مطلب و رساندن به انسان به حقیقت یاری کننده انسان است.

ملایمت

به نظرمی رسد برای جذب عقل‌ها و دل‌ها به سوی پذیرش حق هیچ وسیله‌ای کارا تر از ملایمت نیست. همانطور که در سیره امام رضا علیه السلام و مناظرات ایشان دیده می‌شود، امام علیه السلام هیچگاه از سؤال سؤال کنندگان خشمگین نمی‌شدند و با سعه صدر و ملایمت پاسخ هر یک از طرف مناظره را می‌دادند.

یکی از روش‌های جذب طرف مقابل در مناظره، در وهله نخست اینست که به اعتقادات و افکار طرف مقابل حمله نشود، بلکه باید با گذشت و ملایمت کاری کرد تا نوعی همدلی و همراهی بین دو طرف ایجاد گردد. اصولاً قرار دادن شخص در حالت تدافعی شخص را از همراهی و پذیرش نظر طرف دیگر باز می‌دارد.

همانطور که بیان خواهد شد یکی از آفاتی که معمولاً مناظره کنندگان به دام آن می‌افتند مسئله خشم است، مسئله‌ای که نه تنها نتیجه‌ای نخواهد داشت بلکه برعکس زمینه عدم پذیرش سخنان طرف مقابل را فراهم می‌آورد و جز کدورت دو طرف، چیزی به دنبال نخواهد داشت. با این تفاسیر کنترل خشم و ایجاد کردن زمینه‌ای آرام و همراه با ملایمت زمینه پذیرش و توجه بیشتر را فراهم می‌کند.

دقت در مناظرات و سیره امام رضا علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان در مناظرات خود با سعه صدر و چهره‌ای گشاده به مناظره می‌پرداختند و همانطور که بیان شد حتی از مناظره کنندگان می‌خواستند که در صورت وجود ابهام سؤالات خود را بپرسند تا نقطه مبهمی وجود نداشته باشد. اخلاق نیکو، شرح صدر در مناظره و دوری از خشم امری است که برای تمام افراد حاضر درس است. در برخی مناظرات، گاهی برای اثبات مدعای خود دیگری را به باد ناسزا حتی ضرب و شتم می‌گیرند. چنین مناظره از اصول اخلاقی اسلام به دور است و اگر در رابطه با امور مهم اجتماعی باشد، یا در خصوص مسئولیت‌های اجتماعی باشد پیامدهایی جز دشمنی و نفاق به همراه نخواهد آورد.

چیدن استدلال‌ات مورد پذیرش طرف مقابل مناظره و رد نظریه

امام رضا علیه السلام در مناظرات خود، برای پذیرش ادعای خود، از استدلالاتی استفاده می‌کردند که گروه مقابل به آن‌ها پاسخ می‌دادند و سپس با جواب‌هایی که از طرف مقابل می‌گرفتند، نتیجه و برداشت صحیح را ارائه می‌دادند. برای مثال در مجلس مناظره‌ای، علمای عراق و خراسان در پاسخ اینکه آل محمد چه کسانی هستند، گفتند: از رسول خدا روایت شده که آل محمد همان امت او هستند.

امام این روایت را قبول نکرد و فرمود: «به من بگوئید آیا صدقه بر آل محمد حرام است؟» گفتند: «بله»

فرمود: «آیا بر باقی امت هم حرام است؟»

گفتند: «نه».

فرمود: «فرق آل محمد با بقیه همین است. وای بر شما! کجا به انحراف می‌روید؟! آیا از قرآن روگردان شده‌اید؟! خداوند می‌فرماید: «و ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و نبوت و کتاب را در نسل ابراهیم قرار دادیم. پس عده‌ای از آن‌ها هدایت یافتند و عده زیادی از آن‌ها فاسق شدند.» (آیه ۲۶ سوره حدید) طبق این آیه، وارثین انبیا و کتب آسمانی باید افراد متقی و هدایت شده باشند، نه فاسق و تبه‌کار. مگر قضیه پسر نوح را که معصیت کار بود و هلاک شد، نمی‌دانید؟». (اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۶۲۶، ح ۷. آر تحف العقول). این حدیث شریف نیز روشن می‌سازد که در هر امری که پای نفی یا اثبات آن در بین باشد اخلاقاً لازم است مناظره کنندگان با دستی پر ودلایل مثبت‌ه وارد صحنه شوند واز سخن بدون دلیل دوری ورزند ویا سعی در قبولاندن سخن خود بدون دلیل اقدام نمایند. که چنین روش غیر اخلاقی، شناختی ایجاد نمی‌کند بلکه زمینه دفاع را نیز از او می‌گیرد. قرآن کریم همین معنا را متذکر می‌شود: "ادع سیبل ربک بالحکمه..." (نحل/ ۱۲۵) حکمت یعنی سخن استوار و منطقی، یا تکیه بر عقل و منطق در شناختن و شناساندن، و نیز در آیه شریفه دیگر می‌فرماید "قل هاتوا برهانکم..." (بقره/ ۱۱۱) برهان خود را بیاورید، برهان در منطق قرآنی عام تراز معنای منطقی آن است و هر سخن استوار و حکیمانه است، اعم از حکمت، موعظه حسنه و جدل به سبک نیکو.

ارائه دلیل در صورت عدم اشتراک بین مناظره کنندگان

در اخلاق مناظراتی امام رضا علیه السلام این شیوه مرسوم نبود که ایشان اگر با نظری مخالف هستند، به آن بی اعتنا باشند و بدون آوردن دلیل آن را رد کنند. بلکه ابتدا دیدگاه طرف مقابل را می شنیدند و اگر با دیدگاه ایشان مخالف بود، آن را بیان می داشتند و علت عدم پذیرش خود را با ارائه دلیل های متقن بیان می نمودند. برای مثال

در مجلسی که در محضر حضرت رضا علیه السلام تشکیل شد، مأمون و عده ای از علمای عراق و خراسان حضور داشتند. مأمون از علما پرسید: معنی این آیه چیست؟ «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا»؛ (آیه ی ۳۲ سوره فاطر)؛ (پس ما کتاب را نزد بندگان برگزیده ی خود به ارث گذاشتیم).

علمای حاضر در مجلس گفتند: «مقصود، همه امت است».

مأمون از امام رضا پرسید: «یا اباالحسن، نظر شما چیست؟»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «مقصود عترت طاهره علیهم السلام است. یعنی علم کتاب و قرآن نزد اهل بیت رسول الله است؛ زیرا اگر مقصود، همه ی امت بود، باید همه ی آن ها به بهشت بروند، چون خداوند بعد از این آیه بلافاصله می فرماید: «جنات عدن یدخلونها» (آن وارثین کتاب وارد بهشت می شوند) ولی همه ی امت وارد بهشت نمی شود؛ پس مقصود عترت پیامبر است؛ همان هایی که خداوند فرمود: «خداوند اراده کرده است که هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت بزاید و شما را پاک گرداند.» (آیه ۳۳ سوره احزاب) و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره شان فرمود: «من دو چیز گرانبدر نزد شما باقی می گذارم: کتاب خدا و اهل بیت. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. ببینید با آن ها چگونه رفتار می کنید. ای مردم، به آن ها چیزی یاد ندهید که از شما دانانترند». اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۶۲۶، ح ۷. آر تحف العقول.

استدلال طلبی و حق محوری

یکی دیگر از شرایط تحقق گفتگوی سازنده و مناظره سودمند، این است که طرفین گفتگو حقیقتاً قصد پیروی از واقعیت و حقیقت بر اساس مستندات معقول و مقبول داشته باشند.

انسان باید طالب حق باشد و در پی شناخت حق باشد تا بنده حق تعالی گردد و در پرتو آن به مواهب بسیار دست یابد. روشن است "حق" اسم خداوند است "سنریهم آیاتنا فی الافاق... حتی یتبین انه الحق"، پس نباید آن حقیقت ملکوتی با اعمال ناهنجار ضایع کرد. از شرایط اخلاقی مناظره، پیروی از حقیقت و اثبات معقول آن است این گونه از مناظره سعادت آفرین است.

همانطور که در مناظرات امام رضا علیه السلام مشهود است، اگرچه در ابتدا مأمون با هدف تضعیف شخصیت امام رضا علیه السلام جلسات مناظره را برپا می کرد، اما در بیشتر مواقع طرف های مقابل مناظرات، وقتی سخن حق را می شنیدند، مجذوب استدلال امام رضا علیه السلام را می گشتند و حق را می پذیرفتند.

تقلید ستیزی و مبارزه با تعصبات

تقلید و تعصبات نا بجا یکی از مشکلاتی است که در بسیاری از موارد جلوی مناظرات سالم را می گیرد. این نوع تقلید مربوط به زمان جاهلیت نیست بلکه امروزه بسیاری از مردم دل در گروه یا جناحی خاص یا روابط خویشاوندی می بندند و جانب حق را رعایت نمی کنند. تعصبات بی جا فکر انسان را محدود و بسته می کند و باعث پایمال شدن حق می گردد.

پس می توان یکی از شرایط مناظره نیک و پسندیده را، دوری از تقلید و تعصبات بی جا دانست. چنانکه خداوند در آیه ۲۰ و ۲۱ سوره لقمان می فرماید:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» در این آیات خداوند گروه هایی را که به خاطر تبعیت از آباء و اجداد خود و بدون علم از سخن حق پیروی نمی کنند، مورد مذمت قرار می دهد. امروزه و در مناظره های عصر ما، نیز مشاهده می شود که به سبب گرایش های خانوادگی یا جناحی و مانند آن، حق را زیر پا می گذارند و به دور از عقل و خرد گرفتار تعصبات کورکورانه می شوند و این گونه دچار جدال باطل می گردند.

توجه به گفته نه گوینده، دوری از مسائل حاشیه‌ای، رعایت انصاف، آرامش، گشاده‌رویی، استدلال طلبی و حق محوری از دیگر موارد آداب و اخلاق مناظره می‌باشد که در سیره امام رضا علیه السلام به خوبی مشهود است. به جهت دوری از اطناب به امور فوق پرداخته نمی‌شود و در این قسمت به برخی از آفات مناظره که به نوبه خود ملحق به رذایل اخلاقی مناظره است، توجه می‌شود.

آفات اخلاقی مناظره

شخصیت زدگی

یکی از آفات مناظره که گریبان بسیاری از مناظره کنندگان را می‌گیرد، موضوع شخصیت زدگی است. شخصیت زدگی به این معناست که طرفین به جای محور قرار دادن سخن حق، به شخصیت خود یا گذشتگان خود استدلال کنند و آن‌ها را محور قرار دهند. همانطور که در قرآن کریم می‌بینیم مشرکان به جای پذیرش حق و آوردن دلیل، گذشتگان و نیاکان خود را معیار قرار می‌دادند و از پذیرش حق استنکاف می‌کردند.

خداوند در آیه ۱۰۴ سوره مائده می‌فرماید: **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا لآبَائِهِمْ لَّا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ**؛ و هنگامی که به آنان گویند: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر آید، گویند: روش و آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته باشند [باز هم این تقلید جاهلانه و ناروا را بر خود می‌پسندند؟!]

همانطور که از آیه استشهاد می‌گردد، خداوند این گونه مناظره را مردود می‌داند و آن را مورد نهی قرار می‌دهد.

مراء یا جدال

مراء یا جدال به معنای پیکار لفظی و ستیزه در کلام برای چیره شدن بر طرف مقابل و ساکت کردن او است از آفات اخلاقی مناظره همین مسئله است. البته جدال احسن از این قاعده مستثنی است. خداوند در آیه ۴۶ سوره عنکبوت می‌فرماید: «و لا تجادلوا أهل الكتب إلا بالتي

هی «أحسن» و با اهل کتاب جز با نیکوترین شیوه مجادله و گفتگو مکنید، مگر با کسانی از آنان که [در مجادله با شما] ظالمانه به میدان آیند و بگویند: به آنچه به سوی ما و به سوی شما نازل شده است، ایمان داریم و معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم [فرمان‌ها و احکام] او هستیم. «و جادلهم بالتی هی أحسن» (نحل، ۱۲۵)

در روایات فراوانی از مرء و جدال به شدت نهی شده است. اولیای دین تأکید کرده‌اند که مرء و جدال، حتی در جاهایی که حق به جانب جدال کننده باشد، با ایمان واقعی در تعارض و تضاد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «أَوْعِ النَّاسَ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا؛ هیچ کسی به کمال حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه از مرء خودداری کند، حتی اگر حق با او باشد.» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی می‌فرماید: «مَاضِلٌ قَوْمٌ بَعْدَانَ هَدَاهُمُ اللَّهُ إِلَّا أَوْتُوا الْجِدَالَ؛ هیچ گروهی را بعد از آن که خدا هدایتشان کرد گمراه نشدند مگر آن که گرفتار جدال شدند. (پاینده، نهج الفصاحه، ص ۷۰۱)

امام علی علیه السلام در نکوهش مرء و ستیزه جویی علمی می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يَمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبِتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقَ؛ از مرء و دشمنی در گفتار بپرهیزید؛ چرا که این دو، دل‌ها را نسبت به برادران بیمار می‌کند و دورویی و نفاق بر روی آن‌ها می‌روید.» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۰)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مرء از چهار حالت بیرون نیست: یا درباره موضوعی است که هردو طرف حقیقت آن را می‌دانند که در این صورت کار آنان جز رسوایی طرفین و ضایع شدن آن موضوع، پیامدی نخواهد داشت؛

و یا درباره موضوعی است که هیچ یک از طرفین حقیقت آن را نمی‌دانند؛ روشن است که در این صورت جهل و نادانی خود را آشکار کرده و از حماقت خویش خبر داده‌اند؛ و یا آنکه درباره موضوعی است که فقط یک طرف حقیقت آن را می‌داند که در این صورت، کسی که حقیقت موضوع را می‌داند و در عین حال، به مرء با کسی که نسبت به موضوع جاهل است می‌پردازد با برملا کردن خطاهای علمی و اخلاقی طرف مقابل به او ظلم کرده است و کسی که به رغم جهلش نسبت به حقیقت موضوع به مرء با عالم به آن موضوع

می‌پردازد، خبر از حق ناشناسی و حرمت شکنی خود نسبت به علم و عالم داده است. (جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، مصطفوی، متن، ۲۰۱)

خشم

یکی از آفات مناظره که ممکن است گریبانگیر مناظره کنندگان گردد، خشم در حین مناظره است، چرا که گاهی طرفین برای اثبات ادعای خویش و عدم پذیرش از طرف دیگر، دچار آن می‌گردند. به عبارت دیگر طرفین مناظره گاه مجبور می‌شوند حرف‌های باطل و یا انکار حق را از طرف مقابل بشنود. در این گونه موارد امکان اینکه انسان گرفتار خشم شود، بسیار است. زیرا در هر حال نقاط غیر مشترک بین دو طرف باعث ایجاد اختلاف می‌گردد. و این نوع خشم مختص به دو گروه غیر هم عقیده نمی‌باشد، بلکه ممکن است به طور مثال بین مسلمانان بر سر فروع احکام ایجاد گردد و هر کس نظر فردی را پذیرفته باشد که با هم متفاوت باشند و این خود باعث ایجاد خشم و عصبانیت گردد. هر چند این نوع خشم، خشم بر حق باشد اما بهتر است صورت نگیرد.

در سیره امام رضا ع، خشم جایگاهی نداشت، اگر امام از گفتار طرف مقابل ناراحت می‌شدند، در حین اینکه آن‌ها را متوجه اشتباهشان می‌کرد، پاسخ پرسش آن‌ها را نیز می‌داد. برای مثال اباصلت هروی می‌گوید: «مأمون امام رضا علیه السلام و دانشمندان سایر ادیان را جمع کرد تا با هم مناظره کنند.

در این جلسه، علی بن محمد بن جهم گفت: «ای پسر رسول الله! شما به عصمت انبیاء اعتقاد دارید؟»

امام فرمود: «بله».

گفت: «پس معنی این آیات چیست که خداوند می‌فرماید: «و آدم نسبت به پروردگارش معصیت کرد» (سوره طه، آیه ۲۱) یا در مورد حضرت یونس می‌فرماید: «پس او گمان کرد که خداوند قدرت ندارد روزی او را بدهد.» (سوره انبیاء، آیه ۸۷) یا در مورد حضرت یوسف می‌فرماید: «زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف قصد زلیخا.» (آیه ۲۴ سوره یوسف) یا در مورد حضرت داود می‌فرماید: «دانست که به عشق آن زن گرفتار شده.» (آیه ۲۴ سوره ص)

و یا درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «و تو در دل خود می‌کنی آنچه را که خدا آشکار می‌کند.» (آیه ۳۷ سوره احزاب).

امام به یک یک سؤالات مطرح شده پاسخ گفت و تفسیر هر یک از آیات را بیان نمود. برای مثال در پاسخ داستان حضرت داوود علی بن محمد جهم گفت:

«می‌گویند داود در محراب خود نماز می‌خواند، شیطان بصورت پرنده زیبایی خود را به او نشان داد، داود نماز خود را قطع کرد و بدنبال پرنده رفت تا او را بگیرد، پرنده پرید تا بالاخره داود به پشت بام رفت و چشمش به زن اوریا افتاد و شیفته جمال او شد. پس شوهر او را که در جبهه جنگ بود دستور داد تا در صف مقدم بگذارند... تا بالاخره او کشته شد و داود زن او را گرفت.»

حضرت رضا علیه السلام از شنیدن این سخنان بسیار ناراحت شد و دست مبارکش را به پیشانی‌اش زد و فرمود: «شما پیامبر خدا را به خوار دانستن نماز و سهل انگاری نسبت داده‌اید. زهی نادانی و زهی نسبت‌های ناروا به معصومین!»

علی بن جهم گفت: «پس تقصیر داود چه بود؟»

حضرت فرمود: «داود چنین گمان داشت که در روی زمین کسی از او داناتر نیست، لذا خداوند دو فرشته را فرستاد و آن‌ها از بالای دیوار محراب نزد او رفتند و نزاعی کردند و از داود حکم خواستند.

حضرت داود علیه السلام عجله کرد و بدون شاهد و بینه حکم خود را صادر نمود. مگر نشنیده‌ای که خداوند فرمود: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق»؛ (ای داود ما تو را در زمین خلیفه خود قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن)».

علی بن جهم گفت: «پس قضیه اوریا چیست؟»

امام فرمود: «در زمان حضرت داود، هر گاه مردی از دنیا می‌رفت، زنش هرگز شوهر نمی‌کرد.

حضرت داود علیه السلام به امر خداوند این ازدواج را مباح کرد و این قضیه در نظر اوریا بسیار گران آمد. معلوم می‌شود که اوریا خودش زنده بود.

ببینید چگونه تاریخ را تحریف می‌کنند؟! «(اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ۴/۶۱۵)

همانطور که بیان گردید، اگرچه امام علیه السلام از سخنان علی بن محمد بن جهم و نسبت ناروا دادن به انبیاء ناراحت گشت، اما با سعه صدر به آن‌ها پاسخ داد، البته با بیان جملاتی ناراحتی خود را ابراز داشتند.

آفات اخلاقی دیگری نیز ممکن است گریبانگیر مناظره کنندگان گردد، آفاتی مانند ریا، تظاهر، عیب جویی، خودستایی، تکبر، حسد، جاه طلبی، نفاق و درویی، نسبت ناروا دادن به دیگران و.... صفاتی که دامام رضا و دیگر معصومین، به شدت آن‌ها را نکوهیده و انسان‌ها را از آن نهی کردند حال چه در مناظره یا در زندگی روزمره. که برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان آن‌ها خودداری می‌شود.

نتیجه گیری

مناظره دارای آداب و اخلاقیات خاصی می‌باشد که لازم است در هر ارتباط علمی و فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد تا طرفین وارد در جدال و و دیگر عناوین مذموم نشوند. امام رضا علیه السلام به عنوان الگوی پایدار انسانی، در مناظرات خود اصول اخلاقی را دقیقاً رعایت فرموده و با این الگو سازی به تمام رهروان راه امامت گوشزد کردند که می‌توان با یکدیگر گفتگو کرد و در این گفتگوها طالب حق، عدالت خواهی بود تا سخن حق مسیر خود را در جان و فطرت انسان باز نماید و زمینه ساز هدایت خود و دیگران گردد.

در نقل‌های مربوط به سیره امام رضا علیه السلام امور آدابی و اخلاقی زیادی قابل در یافت است. از جمله؛ علم و آگاه در موضوع مورد مناظره و اینکه این علم و دانش را، با زبانی که قابل فهم برای طرف مناظره است ارائه داد تا قابلیت پذیرش بیشتری پیدا نماید.

انصاف، تواضع، صبر و شکیبایی و ملایمت در هنگام مناظره، دعوت به پرسش از طرف مقابل، رعایت عدالت و پرهیز از انحراف از اصول، حق محوری و پذیرش سخن صواب از طرف مقابل از اموری است که در مناظره‌های امام رضا علیه السلام کاملاً مشهود است.

آفاتی نیز برای مناظره از فرمایشات امام رضا علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام بدست آمد که به نوبه خود، رذایل اخلاقی مناظره می‌باشند، از جمله آن‌ها؛ شخصیت زدگی، مراء و جدال، خشم و.... با توجه به الگوی رفتاری و گفتاری حضرت امام رضا علیه السلام در مناظره‌ها که برخی

از آن در طی مقاله مشاهده شد انسان از بسیاری آفت‌ها و مفسد سوء و بی اخلاقی‌ها به دور می‌شود و در نتیجه چهره‌ی حق بر طالب آن نمایان می‌گردد.

منابع

۱ قرآن کریم

۲ نهج البلاغه

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر، تهران، نشر صدوق، بی تا.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق.)، **من لا یحضره الفقیه**، غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. ابن منظور (۱۴۰۴ ق.)، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۶. الفیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ ق.)، **قاموس المحيط**، دار احیاء التراث العربی، لبنان.

۷. پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)**، تهران، دنیای دانش، بی تا.

۸. جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام (منسوب)، **مصباح الشریعه**، ترجمه مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران

۹. سیاح، احمد (۱۳۷۳)، **فرهنگ بزرگ جامع نوین (فرهنگ سیاح) عربی به فارسی** ج ۱-۲، با مقدمه استاد حسن حسن زاده آملی انتشارات اسلام. تهران.

۱۰. شریفی، احمد حسین (۱۳۸۴)، **آیین زندگی؛ اخلاق کاربردی؛ دفتر نشر معارف.**

۱۱. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج**، ترجمه جعفری، تهران، اسلامی، بی تا

۱۲. عطاردی قوچانی، عزیزاله (۱۳۷۴)، **اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام**، تهران، کتابخانه صدر.

۱۳. فنایی اشکوری، معرفت شناسی دینی.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.)، **کافی (ط - الاسلامیه)**، غفاری، علی اکبر و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. لوئیس، معلوف، **المنجد فی اللغه**، بی جا، بی نا.
۱۶. مسکویه، احمد، **تهذیب الاخلاق و طهارت الاعراق**، قدم له حسن تمیم، مهدوی، اصفهان: بی تا.
۱۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق.)، **بحار الأنوار (ط - بیروت)**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

تأملی در نموده‌های اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام

محمد شیخ‌الاسلامی^۱

چکیده

احادیث و روایات نقل شده از معصومین علیهم السلام یکی از آبخورهای غنی و قابل اعتنا برای درک هر چه بهتر بن‌مایه‌های اسلام ناب محمدی است؛ از این رو، پژوهش‌های دامن‌گستری با محوریت سیره‌ی آنان، به‌خصوص سیره‌ی اخلاقی امام رضا علیه السلام به انجام رسیده است و وجوه گوناگون اخلاق فردی و جمعی ایشان را کاویده‌اند. در این جستار سعی کرده‌ایم وجوه اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانی را با تکیه بر دوره‌ای خاص از تاریخ، یعنی دوران ساسانیان، مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. سپس محورهای اصلی این مفاهیم اخلاقی را که به شیوه‌ی استقرایی مبتنی بر تحلیل و با تکیه بر مطالعات کتاب‌خانه‌ای و اسنادی بازکاوی شده‌اند، با اندیشه‌های هشتمین پیشوای شیعیان تطبیق داده، بازتاب آن را در تفکر آن حضرت تحلیل کنیم. با تأمل بیشتر و به دیده‌ی انصاف باید گفت که هیچ یک از فضایل اخلاقی که در دو وجه فردی و جمعی، در آثار نقل شده از حضرت رضا علیه السلام ذکر شده‌اند، با مفاهیم اخلاق فردی و جمعی که در کتب نوشته شده‌ی پیش از ورود اسلام آمده است، منافاتی ندارند؛ بلکه مؤید آن و در برخی موارد تشویق و ترغیب مخاطب به رعایت آن مفاهیم است که این امر، خود نشان از روح بلند حضرتش دارد.

کلمات کلیدی فرهنگ ایرانی، اخلاق فردی، اخلاق جمعی، امام رضا علیه السلام، ساسانیان.

۱. در آمد

احادیث و روایات نقل شده از معصومین علیهم السلام، یکی از آبخورهای غنی و قابل اعتنا برای درک هر چه بهتر بن‌مایه‌های اسلام ناب محمدی است. ائمه‌ی هدی علیهم السلام، با بصیرتی بی‌نظیر و اشرف بر ابعاد وجودی انسان و همچنین دغدغه‌های ذهنی مردم روزگاران، به مسایلی اشاره کردند که اگر به دیده‌ی انصاف بنگریم، بی‌گمان، راه‌گشای مؤثر بسیاری از مشکلات دیروز و امروز جامعه‌ی بشری است. افزون بر این، می‌توان از اقوال آن بزرگواران به عنوان الگویی مثال زدنی یاد کرد و با کاربرست مفاهیم روایات، به تعالی ساحت‌های وجودی انسان کمک چشم‌گیری کرد.

به بیانی دیگر، بهره‌گیری از سیره‌ی اخلاقی امامان شیعه و تکیه بر رفتار و گفتار آن‌ها، همواره یکی از خواست‌ها و آرمان‌های شیعیان و شیفتگان ائمه‌ی اطهار علیهم السلام بوده است؛ بنابراین، پژوهش‌های پُرسامدی با محوریت سیره‌ی اخلاقی آنان، به‌خصوص سیره‌ی اخلاقی امام رضا علیه السلام انجام شده است. با تأکید بیشتری، لازم به یادآوری است که گمشده‌ی روزگاران، از دیرباز تا عصر ما، یعنی اخلاق را باید در متن صفحات قرآن، یا بطن گفتار و رفتار معصومین علیهم السلام جست‌وجو کرد. این دو گوهر گران‌بها، حاوی بهترین دستورات اخلاقی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، هستند.

از میان معصومین علیهم السلام علی بن موسی، ملقب به رضا، هشتمین امام از ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی اهل بیت است. کنیه‌ی ایشان «ابوالحسن است و از آن‌جا که کنیه‌ی امام کاظم علیه السلام نیز ابوالحسن بود، از این رو به امام رضا علیه السلام، ابوالحسن ثانی گفته‌اند» (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۴۵). دوران زندگانی ایشان، مقارن است با خلافت عباسیان؛ خلافتی که از یک منظر «اختلاف و جنگ میان امین و مأمون که یک چند موجودیت دستگاه خلافت عباسی را به خطر انداخت و کار سرانجام با قتل امین و استیلای مأمون خاتمه یافت، بزرگ‌ترین حادثه‌ی پایان قرن دوم هجری تلقی شده است؛ اما از دیدگاهی دیگر، ماجرای دعوت امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام به خراسان و کوشش مأمون برای تفویض خلافت به او و نصب حضرتش به ولایت عهدی و نتایج آن که نویسندگان و مورخان البته بر سر جزئیات آن توافق ندارند،

حادثه‌ای خطیرتر و بزرگ‌تر باید تلقی شود» (همان: ۲۱)؛ از این رو، ارتباط مردم ایران از آن دوران با اقوال و افکار و رفتار حضرت رضا علیه السلام، در مقایسه‌ی با دیگر امامان، متفاوت بوده است. از سویی دیگر، بررسی اندیشه‌های اخلاقی امام رضا علیه السلام که مبتنی بر بینش توحیدی آن حضرت است، از آن جهت اهمیت دارد که کردار امام، همچون گفتار او حجت الهی است و اطاعت آن برای همه ضرورتی است انکارناپذیر تا در پرتو آن، روابطی مبتنی بر آیین الهی تأمین‌کننده‌ی شأن و منزلت انسانی تنظیم گردد و جامعه از آثار سوء تحقیرها و سرخوردگی‌ها و... مصون بماند. امام رضا علیه السلام خواستار این بود که مردم با زیبایی‌های گفتار و رفتار ایشان حتماً آشنا شوند؛ چنان‌که ابوصلت هروی گوید، شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می‌سازد. پرسیدم امر شما چگونه زنده می‌شود؟ فرمود: علوم و احادیث و معارف ما را فرا گرفته و به دیگران بیاموزد؛ زیرا مردم اگر با زیبایی‌های سخنان ما آشنا گردند، از ما پیروی خواهند کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰).

در جستار پیش رو، سعی کرده‌ایم ضمن بررسی استقرایی شاخصه‌های اخلاق فردی و جمعی در فرهنگ ایرانی، به نمودها و بازتاب آن در اقوال و افکار و رفتار امام رضا علیه السلام بپردازیم.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

آبشخورهایی که در شکل‌گیری زمینه‌های این پژوهش، مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفت، نخست کتاب ابعاد شخصیت و زندگی حضرت رضا علیه السلام، در دو مجلد، به سرپرستی احمد پاکتچی و اهتمام مرتضی سلمان‌نژاد، مجموعه مقالاتی است که درباره‌ی سیره‌ی امام رضا علیه السلام و بررسی وجوه مختلف زندگانی ایشان (حیات اجتماعی و فرهنگی، اندیشه‌ی سیاسی، رمز و رمزپردازی و...) بحث شده است.

دو دیگر کتاب که در پیش‌برد این جستار مفید واقع گردید، *ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام*، نوشته‌ی محمد محمدی است که نمونه‌هایی از رفتار و ادبیات عصر ساسانی را که با گذر زمان، جزو رفتار و ادب اسلامی شده، با ذکر نمونه‌های مصداقی بررسی و تحلیل کرده است.

کتاب دیگر با نام *مناسبات دین و فرهنگ*، به همت محمدجواد صاحبی، مجموعه مقالاتی است که درباره‌ی بررسی دین و فرهنگ در ایران پیش از اسلام و تأثیر آن بر ایران پس از اسلام و همچنین بررسی مفهومی دو واژه‌ی دین و فرهنگ و نیز، ارتباط دو واژه و موضوعاتی از این دست بحث می‌کند.

عقاید و رسوم مردم خراسان، تألیف ابراهیم شکورزاده، نام کتابی است که در یازده بخش نوشته شده است و هر بخش از آن، مربوط به یک رسم و عقیده است؛ مثلاً غذاها و نذری‌ها، آداب و رسوم محلی مردم آن منطقه، طب عوام و بخش‌های دیگر که در میان اهالی آن خطه رواج داشته است.

هم‌چنین کتاب *حکمت‌های رضوی*، تألیف محمدجواد مروجی طیبی و ترجمه‌ی عباس پورعبادی که شامل هزار سخن گهربار و گران‌بایه از حضرت رضا علیه السلام، درباره‌ی موضوعاتی همچون مسائل و مواظب عقیدتی و اخلاقی، شناخت معصومین علیهم السلام و نیز آداب زندگی و معاشرت از منظر حضرت، نوشته شده است. نیز کتاب *درآمدی بر مردم‌شناسی اعتقادات دینی*، به قلم سیدمحسن سعیدی مدنی که درباره‌ی برخی از مفاهیم کلیدی بین همگان و عوام‌الناس مانند فرهنگ، دین، رفتارهای دینی، شریعت و مثل آن صحبت شده است.

از میان مقالات مرتبط با کلمات کلیدی‌ها و محورهای اصلی این جستار نیز، موارد زیر درخور توجه و تأمل بیشتری بوده‌اند: نخست مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌هایی از تعامل فرهنگ ایرانی اسلامی در قرن دوم هجری» از سید علاءالدین شاهرخی که درباره‌ی تعاملات گسترده‌ی ایران و اسلام در حوزه‌ی فرهنگ بحث شده است.

دو دیگر مقاله، «اخلاق فردی و اجتماعی» از دید راسل و ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند است که شاخصه‌های کلی وجوه مختلف اخلاق (فردی و اجتماعی) را مطرح کرده است.

هم‌چنین مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های سیمای امام رضا علیه السلام در برخی آیین‌های نمادین و ادب عامه»، نوشته‌ی خلیل بیگزاده و نادر پروین که درباره‌ی پیوند عمیق فرهنگ و ادبیات آیینی ایران با عقاید و اندیشه‌های معصومین علیهم السلام، خاصه حضرت رضا علیه السلام و تأثیر این اعتقادات در زندگی روزمره‌ی مردم سخن رانده شده است.

۳. پرسش‌های پژوهش

۳-۱. بسامد نموده‌ها و بازتاب اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانیان در دوران ساسانیان، در آثار و اندیشه‌ی حضرت رضا علیه السلام تا چه میزان بوده است؟

۳-۲. رویکرد بزرگان دین، به‌خصوص امام رضا علیه السلام، در مواجهه با مبانی مفاهیم اخلاق فردی و جمعی که از ایران پیش از اسلام باقی مانده، چیست؟

۴. فرضیه‌های پژوهش

۴-۱. به نظر می‌رسد در سخنان گهربار حضرت رضا علیه السلام در حوزه‌ی اخلاق، به خصوص اخلاق فردی و اجتماعی، وجوه اشتراکی با مبانی مفاهیم اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایران پیش از اسلام دیده می‌شود که قابل اعتنا است.

۴-۲. روح بزرگ و بلند حضرت رضا علیه السلام که بدون تعصب و با نگاهی ژرف، مبانی پسندیده‌ی اخلاق ایران پیش از اسلام را در دو سطح فردی و جمعی پذیرفته‌اند و در اندیشه‌ی ایشان نمود داشته است.

۵. مبانی نظری پژوهش

پیش از پرداختن به شاخه‌های اخلاق فردی و اجتماعی در فرهنگ ایرانی، تعاریفی مختصر از کلمات کلیدی‌های اصلی این پژوهش را با هم مرور می‌کنیم:

۵-۱- اخلاق

در تعریف کلی از این واژه می‌توان گفت که لفظ اخلاق «بر وزن افعال، واژه‌ای است عربی که جمع واژه‌ی خُلُق است که بر ویژگی‌های نفس انسانی اطلاق می‌گردد... و دانشی است که به انسان می‌آموزد چگونه روابط چهارگانه: با خدا، با خویشان، با طبیعت و با هم‌نوعان را تنظیم نماید.» (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۴۳-۲۴۴)

از دیدگاه دانشمندان اخلاق نیز، این واژه دارای معانی متعددی است که از آن جمله می توان به تعریف ابن مسکویه اشاره کرد: «صفات یا ملکات نفسانی که در نفس انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد که باعث می شود کارهای متناسب با آن صفات به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود.» (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۳۶)

افزون بر تعاریف فوق، جوادی آملی نیز اخلاق را چنین تعریف کرده است: «اخلاق، عبارت است از ملکات و هیئت های نفسانی که اگر نفس به آن متّصف شود، به سهولت کاری را انجام می دهد. همان طور که صاحبان صنعت ها و حرفه ها به سهولت کار خود را انجام می دهند، صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سهولت کار خوب یا بد می کنند؛ پس اخلاق عبارت از ملکات نفسانی و هیئات روحی است که باعث می شود کارها، زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلّق به اخلاق خاص، نشأت بگیرد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۷)

۵-۲. اخلاق فردی

نظریه پردازان حوزه ی اخلاق، معتقدند که اخلاق فردی به آن بخش از اخلاق اطلاق می شود که ناظر بر تنظیم رابطه ی فرد با خود و خدای خود از حیث ارزش های اخلاقی است. به بیانی دیگر، در نگاهی جزئی و در تعریف اخلاق فردی می خوانیم: «اصولی است که صرف نظر از حیث انسان، به بیان ارزش های اخلاقی او می پردازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۵) و انسان می تواند ارزیابی ارزش های اخلاقی را در مواجهه با خود، جزو رفتار اخلاق فردی تلقی کند. هم چنین با مسائل اخلاقی زیادی مواجه هستیم که فقط جنبه ی فردی دارند و درباره ی یک انسان تنها نیز کاملاً صادق است؛ مثلاً صبر و جزع در مسائل، شجاعت و ترس در برابر پیشامدها، استقامت و تنبلی در راه رسیدن یک فرد به هدف خود، غفلت و توجه نسبت به آفریدگار جهان، شکر و کفران در برابر نعمت های بی پایان او و امثال آن.

علاوه بر این، فنایی بر آن است که مهم ترین تفاوت فرهنگ اسلامی و غرب، در طرز تلقی آن دو از اخلاق است. «اخلاق فردی عمدتاً نتیجه گرا و آخرت اندیش است، در حالی که اخلاق اجتماعی، چه نتیجه گرا و چه وظیفه گرا، دنیوی اندیش است.» (فنایی، ۱۳۹۲: ۵۲) این دو از حیث موضوع، نیت و انگیزه، هدف و غایت، منشأ و روش توجیه متفاوت هستند. می

توان گفت که اخلاق و صفات اخلاقی، صفاتی درونی در وجود انسان است که در پی همین وجود و حضور در درون او، نفوذ می‌یابد و قابلیت اجرا پیدا می‌کند و به مرحله‌ی عمل در می‌آید؛ بدین ترتیب، اخلاق فردی مقدمه‌ی متّصف به اخلاق اجتماعی است؛ چنان‌که تا فرد دارای صفات پسندیده‌ی درونی نباشد، رعایت و انجام صفات اخلاقی اجتماعی برای او ملکه نمی‌شود و به سختی می‌تواند این صفات را در اجتماع از خود نشان دهد.

۵-۳- اخلاق اجتماعی

در تعریف اخلاق جمعی می‌خوانیم: «وقتی اخلاق به صورت مطلق به کار می‌رود، بیشتر به اخلاق اجتماعی اشاره دارد که به بیان اصول ارزشی حاکم بر روابط اجتماعی انسان می‌پردازد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۶) به بیانی دیگر، تمامی رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران، اعمّ از همسر، پدر و مادر و فرزندان، یا خویشاوندان نزدیک فرد، یا غیر خویشان نزدیک. این رفتار، چه به عنوان رفتار خاص شخص باشد، یا رفتار گروهی فرد (مانند رفتارهای اعضای یک حزب یا گروه خاص در مقابل اشخاص یا گروه‌های دیگر، مانند رفتارهای سیاسی یا حرفه‌ای شخص در مقابل گروه‌ها یا افراد دیگر)، به دلیل قابلیت ارزش‌گذاری، رفتار اجتماعی نامیده می‌شود که در مقابل رفتارهای فردی قرار می‌گیرد. در دین اسلام، رفتار اخلاقی در سطح اجتماع، مورد توجه زیادی قرار گرفته است که توجه به حق‌الناس و وجود پاداش‌های فراوان اخروی برای رفتار اخلاقی پسندیده از این نمونه‌ها است و نشان دهنده‌ی اهمّیت جایگاه اخلاق اجتماعی در اندیشه‌ی اسلام است.

۵-۴- فرهنگ

«فرهنگ در زبان فارسی اسم مصدر فرهنگیدن به معنای ادب کردن و دانش آموختن است... در پهلوی قَرهنگ است و در کارنامه‌ی اردشیر بابکان مکرر به کار برده شده... در سنسکریت، به معنای به هم رسیدن و جمع شدن است. در زبان لاتین culture برگرفته از واژه‌ی لاتینی cultura است و در خلال سال‌های جدید، در بسیاری از زبان‌های اروپایی، حضوری درخور داشته... از اوایل دهه‌ی شانزدهم، معنای اولیه‌ی کولتورا از حوزه‌ی کشاورزی و دامپروری

خارج شد و در مفهوم پیشرفت انسان، از کشت محصولات تا فرهیختگی ذهن، به کار رفت... از اوایل دهه‌ی نوزدهم واژه‌ی فرهنگ را مترادف و در مواردی متضاد واژه‌ی تمدن به کار می‌بردند... در اواخر دهه‌ی هیجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم، اصطلاح فرهنگ عموماً در آثاری کاربرد داشت که در پی تنظیم تاریخ‌های جهانی پیشرفت انسان بودند. در این آثار تاریخی، معمولاً واژه‌ی فرهنگ در معنای فرهیختگی، پیشرفت و عزت خصایص جسمانی و روحانی فرد یا افراد به کار می‌رفت... نیز فرهنگ، فرایند گسترش و افزایش استعداد بشری است؛ فرایندی که با جذب و فراگیری آثار پژوهشی و هنری، به آسانی شکل می‌گیرد و در پیوند ماهیت رو به رشد دوره‌ی نوین است... به باور *ای. بی. تیلور*، استاد انسان‌شناسی دانشگاه آکسفورد، فرهنگ را می‌توان مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از باورها، آیین‌ها، قوانین، اشکال گوناگون دانش و هنر و مانند آن تلقی کرد.» (صاحبی، ۱۳۸۴: ۴۸-۵۱)

۶. اخلاق در فرهنگ ایرانی

در این جستار سعی شده است، وجوه اخلاق فردی و جمعی با تکیه بر بخش مشخصی از تاریخ ایران، یعنی دوران ساسانیان، مورد تدقیق و تحلیل قرار گیرد. استمرار فرهنگ و تمدن ایران در دوران ساسانیان، وام‌دار عوامل گوناگونی است که یکی از آن‌ها «قدرت تحول و زمینه‌های عمیق اجتماعی و جنبه‌های انسانی آن بود و دیگری نیاز شدیدی بود که جهان آن روز به خصوص دولت نوحاسته‌ی اسلام به این فرهنگ و دست پروردگان آن داشت... [افزون بر این باید اشاره کرد که] زبان فارسی هر چند پس از انتشار اسلام و رواج زبان عربی در ایران برای مدت دو سه قرن از صحنه‌ی علم و کتابت بر کنار ماند؛ ولی در تمام این مدت همچنان در بین عامه‌ی مردم و حتی در بین اهل قلم و نویسندگانی هم که در مواقع رسمی به عربی سخن می‌گفتند و چیزی می‌نوشتند به عنوان زبان محاوره و گفت‌وگو باقی ماند و هیچ‌گاه زمینه‌ی اصلی و اجتماعی خود را از دست نداد... بدین ترتیب تمام پایه‌ها و مایه‌های اصلی فرهنگ ایران در بین این طبقه‌ی عظیم مردم که در تمام دوره‌ها نخبه‌بانان واقعی فرهنگ این سرزمین بوده‌اند باقی ماند.» (محمدی، ۱۳۵۲: ۸-۹)

این نکته را نیز باید یادآور شد که ایرانیان در عصر ساسانی، عشق و علاقه‌ی زیادی به «نوشته‌ها و گفته‌هایی که شامل مضامین اخلاقی و متضمن پند و موعظه و نصیحت بوده است، داشته‌اند. این که می‌گوییم در عصر ساسانی بدان جهت است که عصر ساسانی عصر متصل به دوران اسلامی است و آن چه از این گونه آثار ایرانی به دوران اسلامی انتقال یافته از همین عصر است.» (همان: ۱۶)

نکته‌ی شگرف در وصف شیفتگی ایرانیان نسبت به بن‌مایه‌های اخلاقی، توضیح جاحظ درباره‌ی این خصلت ایرانیان است. «ایرانیان به سبب اهتمام و عنایتی که به این گونه مضامین داشته‌اند، موعظه‌ها و پندهای عام‌المنفعه را هم مانند تاریخ حوادث بزرگ و اموری که نشانه‌ی سرافرازی و افتخارشان بوده، علاوه بر کتب بر صخره‌های عظیم نیز می‌نگاشته یا در بناهای بزرگ به یادگار می‌گذاشته‌اند.» (همان: ۱۷)

این گفته‌ها و نظایر آن، بیانگر نمود و بازتاب بی‌نظیری است از اعتبار و اهمیتی که ایرانیان از دیرباز به مباحث و فضایل اخلاقی می‌دادند. محض نمونه، «نوشته‌هایی که به زبان پهلوی از روزگاران پیشین بر جای مانده چند نوشته و رساله هم از نوع همین سخنان حکمت آمیز و مواعظ اخلاقی دیده می‌شود که معمولاً به نام اندرزنامه یا پندنامه خوانده می‌شود... [و یا آثاری همچون] اندرز آباد مهر اسپندان، اندرز زردشت پسر آذریاد مهراسپندان و اندرز آذریاد زرتشتان نوه‌ی آذریاد مهراسپندان.» (همان: ۱۹)

افزون بر نوشته‌های فوق، «ترجمه‌ی آثار اخلاقی و تربیتی ایران به زبان عربی نیز از همان قرن‌های نخستین اسلامی آغاز شد و در جامعه‌ی عربی و اسلامی با استقبال نیک روبه رو گردید... اعراب از قدیم ایرانیان را به ادب و حکمت می‌شناختند و حتی در دوران فتوحات و جنگ و جهاد هم، دهقانان دانشمند زردشتی را در نزد امرای علم و فرهنگ عرب ارزش و احترامی بوده است» (همان: ۲۰)؛ از این رو، از جمله دلایل استقبال عرب‌ها از آثار اخلاقی و تربیتی ایران این بود که «با تحول خلافت اسلامی به صورت دولت و به وجود آمدن طبقه‌ای از فرمان‌روایان و دیوانیان، هم آگاهی بر راه و رسم کشورداری برای آن‌ها ضروری می‌نمود و هم اطلاع و برخورداری از نوعی ادب و تربیت که شایسته‌ی این طبقه و وجه امتیاز آن‌ها از عامه‌ی مردم باشد... به همین سبب آداب ایرانیان یکی از اصول فرهنگ و تربیت طبقه‌ی

اشراف و بزرگ‌زادگان و وزیران و دبیران دستگاه خلافت و حتی خلفا و جانشینان آنها گردید... در نتیجه‌ی حسن قبولی که کتب اخلاقی و تربیتی ایران در ادبیات عربی و اسلامی یافت کم‌کم اسامی کسانی هم که در ادبیات ساسانی گفته‌ها و نوشته‌هایی در این زمینه‌ها از زبان آنها روایت می‌شد، مانند انوشیروان و بوذرجمهر و هوشنگ و بهمن... حتی سخنان حکمت‌آمیز منقول از بعضی بزرگان ایرانی بر آنچه از حکمای عرب و اسلام روایت می‌شد پیشی گرفت، چنان‌که به گفته‌ی بعضی محققان معاصر عرب شخصیت انوشروان، از لحاظ نقل حکم و مواعظ از او، در مآخذ عربی و اسلامی پس از علی بن ابیطالب علیه السلام بزرگ‌ترین شخصیت است» (همان: ۲۰-۲۳)؛ بنابراین، در پژوهش پیش‌رو، برخی از وجوه اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانی که در آثار و اندیشه‌ی حضرت رضا علیه السلام نمود و بازتابی چشمگیر پیدا کرده، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۷. اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام

۷-۱. اخلاق فردی فرهنگ ایرانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام

۱-۱-۷. قناعت

قناعت در لغت «به معنای تنازل است؛ تا آن‌جا که فرد زندگی خود را با امکاناتی که در دست دارد، منطبق سازد. از مصادیق آن، رضایت دادن به چیزی است که به او می‌رسد» (دهخدا، ۱۳۹۰: ذیل واژه) و در کتاب‌های لغت، به معنای «خرسندی، بسنده کردن به قسمت، بسنده کردن به مقدار نیاز، صرف‌جویی، خشنودی به آنچه از روزی و معاش قسمت می‌شود، است.» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۳۲۷)

در علم اخلاق نیز «ملکه‌ی قناعت، ضد صفت حرص و حالتی نفسانی دانسته شده که موجب می‌شود آدمی به قدر حاجت و ضرورت اکتفا کند و در تحصیل فضول از مال زحمت نکشد.» (نراقی، ۱۳۷۱: ۳۹۷) هم‌چنین در تعریف قناعت گفته‌اند که قناعت «آن است که نفس نسبت به امور خوردن، آشامیدن و پوشیدن سخت‌گیری نکند و هر چیزی را که سدّ

خلل کند، رضایت داشته باشد و خود را به زحمت و مشقت نیندازد.» (حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۷۸)

از جمله سفارش‌های پُر تأکید امام رضا علیه السلام، توصیه به قناعت در زندگی است که باعث آرامش درونی و روحی افراد جامعه می‌شود؛ چرا که اگر اقتصاد خانواده با مشکل روبه‌رو شود، فرد دچار اضطراب و پریشانی می‌گردد و دیگر نباید از او انتظار دین‌داری و... داشت؛ بنابراین فرد با قناعت کردن، هر چند درآمد کمی هم داشته باشد، می‌تواند هم دین خود را حفظ کند و هم زندگی خود را اداره نماید و محتاج انسان‌های پست نگردد؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «لا يسألک طریق القناعة إلا رجلاً: إِمَّا متعبد یرید أجرة الآخرة، أو کریم یتنزّه عن لئام الناس.» (مروجی طبسی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

اسلام دینی است که برای ابعاد مختلف زندگی بشر برنامه دارد و تعادل در همه‌ی امور را به پیروان خود توصیه می‌کند. از طرفی، بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های الهی و زیبایی‌های زندگی را جایز دانسته و از سویی دیگر اسراف و زیاده‌روی و ضایع نمودن نعمت‌ها را حرام و ناروا می‌داند. می‌توان اضافه کرد که توصیه به قناعت و دوری از اسراف، از امور مؤکّد قرآن و امامان معصوم است.

پیش از ورود اسلام به ایران، در فرهنگ کهن این سرزمین نیز، با آثاری مواجه هستیم که بر این ویژگی فردی اخلاقی تأکید داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به مواعظ آذرباد که ترجمه‌ی اندرز آذرباد است، اشاره کرد که در مآخذ عربی به عنوان یکی از دو قطعه‌ای است که از نوشته‌های منسوب به آذرباد به عربی ترجمه شده است. آذربد مارسپندان «موبد موبدان ایران در روزگار شاپور دوم ساسانی بوده و در قرن چهارم میلادی می‌زیسته است. وی یکی از کسانی است که در ادبیات اخلاقی ساسانی و زردشتی به علم و حکمت شهرت داشته.» (محمّدی، ۱۳۵۲: ۵۳)

از آثار بازمانده‌ی منسوب به او، دو قطعه در متون پهلوی است که در ترجمه‌ی عربی یکی از آن قطعات، به موضوع قناعت به شکلی صریح اشاره شده است. در بخشی از ترجمه‌ی قطعه می‌خوانیم: «به قناعت پای‌بند باش تا آسوده‌خاطر باشی.» (همان: ۵۶) آسودگی خاطر

را به پای‌بندی بر قناعت وابسته می‌داند که این نشان از ترغیب و تشویق شنونده یا مخاطب به این فضیلت اخلاقی است.

از دیگر آثاری که در آن درباره‌ی شاخصه‌های اخلاقی سخن رانده شده، کتاب‌المسائل است. این کتاب «قطعه‌ای است که در جاودان خرد مسکویه در بخش مربوط به آداب ایرانیان با عنوان حکم توثیر عن انوشروان نقل شده و شامل سخنانی است که خسرو انوشروان در پاسخ پرسش‌هایی که در موضوع‌های مختلف اخلاقی و تربیت نفس از وی شده، ایراد کرده است.» (همان: ۸۴) درباره‌ی انوشروان باید این نکته را یادآور شد که «یکی از چهره‌هایی است که در تاریخ ایران به علم و حکمت و دادگری معروف گردیده و در تاریخ اسلام هم به عنوان نمونه‌ی خوب فرمانروایی عادل و حکیم شناخته شده است. این شهرت نیک که انوشروان را در تاریخ ایران بوده در ادبیات عصر اخیر دوره‌ی ساسانی انعکاسی فراوان داشته و از راه نوشته‌ها و آثاری که از ادبیات آن دوره به زبان عربی ترجمه شده در ادبیات عربی و تاریخ اسلام نیز راه یافته است.» (همان: ۷۹)

در بخشی از کتاب‌المسائل آمده است: «و گفت: کسی که خرد نداشته باشد سلطنت بر عزت وی نیفزاید و کسی که قناعت نداشته باشد، مال بر بی‌نیازی وی نیفزاید.» (همان: ۸۷) این قسمت نشان دهنده‌ی اهتمام گوینده بر این فضیلت اخلاقی است که باید برای رسیدن به بی‌نیازی، ابتدا قناعت کرد و خرسند بود. باز در همین کتاب در پاسخ به پرسشی که نشانه‌ی نیک‌بختی را می‌جوید، می‌خوانیم: «گفت: کسی که به فرمان خداوند در هر نیک و بد خشنود باشد و به بهره‌ی خود از جهان خرسند باشد.» (همان: ۸۸) در این بخش، یک گام فراتر نهاده که سخن از قناعت برای رسیدن به هدف معنوی است. گوینده، نیک‌بختی و سعادت را در قناعت می‌بیند و بسنده بودن به آنچه نصیب اوست. نیز در جایی دیگر از همین کتاب، شخصی پرسید راه صواب در امر زندگی چیست؟ «گفت: برای آن کس که زندگی با خرسندی و شادمانی خواهد، قناعت است.» (همان: ۹۰)

«صبر نگهداری نفس است بر طبق مقتضای عقل و شرع یا نگهداری نفس از آن چیزهایی است که عقل و شرع حکم بر حبس نفس از آن‌ها می‌کنند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴) صبر انواعی دارد. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «صبر بر سه قسم است: صبر بر مصیبت و صبر در طاعت و صبر در معصیت.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۹۱)

امام رضا علیه السلام صبر را از نشانه‌های انسان فقیه و صاحب دانش می‌شمارد. «إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَقِيهِ: الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ» (مروجی‌طبسی، ۱۳۹۰: ۵۲)

آن حضرت علیه السلام فرمودند: مؤمن، حقیقت ایمان را درک نمی‌کند، مگر آن‌که سه خصلت را دارا باشد: «خصلتی از خداوند که کتمان اسرار افراد باشد، خصلتی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که مدارا کردن با مردم باشد، خصلتی از ولی خدا که صبر و شکیبایی در مقابل شدايد و سختی‌ها را داشته باشد.» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹: ۳۷) در این حدیث، سه ویژگی اخلاقی مهم ذکر شده که عبارتند از: کتمان سر، مدارا با مردم و صبر و شکیبایی که صبر و شکیبایی خوی و عادت‌ی از اخلاق ولی خدا خوانده شده که دیگر انسان‌ها باید به پیروی از ولی خدا، خود را آراسته به این فضیلت نمایند؛ چرا که زندگی انسان در دنیا، آمیخته با مشکلات عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد، به یقین پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند، هیچ‌گاه به مقصد نخواهد رسید.

در کتاب‌المسائل انوشروان و در بخشی از اندرزها، شاخصه‌ی شکیبایی و صبر به گونه‌ای دقیق مطرح شده است. می‌خوانیم: «شکیبایی را چهار موضع است: پایداری و خودداری و بردباری و اقدام. پایداری در کارهای پسندیده و خودداری از گناهان و کارهای ناروا و بردباری در چیزهایی که موجب فضیلت می‌شود و مردانگی را آشکار می‌سازد و اقدام در کارهای بزرگی که در آن‌ها نجات و رستگاری باشد.» (محمدی، ۱۳۵۲: ۸۸) با کمی تأمل در این اندرز در خواهیم یافت که گوینده با هوشمندی تمام، فضیلت بردباری را به شکلی دقیق توصیف و تحلیل کرده است؛ این که باید در چهار امر مهم شکیبیا و بردبار بود. در سخنان حضرت رضا علیه السلام نیز شاخصه‌ی شخص صاحب دانش، بردباری است و در هر دو اندرز و حکمت، سخن از تعالی روح آدمی است.

در رساله‌ای که با عنوان آداب بزرجمهر معروف است، در باب شکیبایی می‌خوانیم: «و کار شکیبایی: به آن چه موجود است خشنود بودن و به راستی پای‌بند ماندن و رنجی را که در حرص و آز است شناختن و بیم و هراسی را که در بی‌اعتدالی است دانستن و بدان چه از دست رفته افسوس نخوردن و در کاری که به انجام نرسد رنج نبردن و به امری که بازگشت بدان است بصیرت داشتن و آن را برتر از آن شمردن که به بهایی فروخته شود یا در معرض غرضی قرار گیرد.» (همان: ۷۲)

۳-۱-۷. شکرگزاری

در منابع اسلامی، شکر را این‌گونه توصیف کرده‌اند: ثناگویی و سپاس‌گزاری، بر زبان آوردن الفاظ نیست که بر سیل تکرار و به منظور ساقط شدن بار تکلیف ادا گردد، بلکه شکرگویی مرحله‌ای بالاتر و رتبه‌ای ژرف‌تر دارد. در سخنی از امام رضا علیه السلام آمده است: «بدانید که پس از ایمان به خدا و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد علیهم السلام، سپاسگزاری محبوب‌تر نزد خداوند از یاری‌رسانی به برادران مؤمن نیست، یاری‌رسانی به زندگی دنیای آنان که راهی است برای رسیدن ایشان به بهشت.» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۰۵) انسان شاکر در فیض هستی و سرچشمه‌ی رحمت و نعمت الهی اندیشه می‌کند و از رهگذر این اندیشه به باوری می‌رسد که رشته‌ی هستی او را به طور عملی و عینی به بارگاه پروردگار ربط می‌دهد. چنین اندیشه و باوری، موجب می‌شود که انسان حتی لحظه‌ای از عمر خود را تباه نسازد و اوقات گرانبه‌ای خویش را به عبث نگذراند و از تلاش در جهت تزکیه و پیشی گرفتن در تحصیل خیرات و کمالات دست بر ندارد و برای نیل به مکارم و فضایل اهتمام ورزد.

قدر نعمت را دانستن، خود شکرگزاری از نعمت است. امام رضا علیه السلام فرموده است: «وقتی نعمتی به شما رسید، قدر آن را کاملاً بدانید که نعمت گریزپایا است. وقتی از دست رفت، دیگر باز نمی‌گردد!» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۸۶) و عدم شکرگزاری را گناهی دانسته که کیفر آن زود به انسان می‌رسد. «گناهی که کیفر آن‌ها زودتر دام‌گیر انسان می‌شود، کفران نعمت‌ها است.» (همان: ۲۸۰)

در بخشی از اندرز آذرباد در بحث شکرگزاری می‌خوانیم: «بر شکرگزاری پایدار باش تا مستوجب نعمت گردی.» (محمدی، ۱۳۵۲: ۵۶) در پهنه‌ی ادب پارسی نیز، مصرع معروف شکر نعمت، نعمت افزون کند، دلالت بر این قضیلت اخلاقی دارد که از دیرباز در فرهنگ ایرانی، بر این شاخصه تأکید داشته‌اند و پس از ورود اسلام نیز، در آثار بزرگان دین، این ویژگی برجسته شده و آرام آرام به پهنه‌ی ادب نیز راه یافته است. هم‌چنین در خطابه‌ای که منسوب به انوشروان است، در بخشی از آن، آغاز کلام با شکرگزاری از نعمات خداوند شروع می‌شود: «اکنون، خداوند و داده‌های او را سپاس که شما را در نعمت و روزی به پایه‌ای بلند رسانید و از بزرگی و سرافرازی فضیلتی بزرگ ارزانی فرمود.» (همان: ۱۰۳) از مفهوم متن بر می‌آید که دلیل سریان نعمت در زندگی روزمره‌ی مردم، شکرگزاری نعمات خداوند است و گویا این صفت پسندیده، جزو لاینفک فرهنگ ایرانی است که در برابر موهبات الهی کرنش کنند و شکر آن را به جای آورند.

۷-۲. اخلاق جمعی فرهنگ ایرانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام

۷-۲-۱. نیکی به پدر و مادر

والدین در تعالیم اخلاقی اسلام و پیشوایان شیعه، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارند و همواره به حفظ حقوق آنان سفارش شده است؛ بر این اساس، پدر و مادر به عنوان نخستین کسانی که در راه نگهداری و تعلیم و تربیت انسان نقش اساسی ایفا می‌کنند، حق بزرگی بر گردن او دارند و هر انسانی ملزم به رعایت و ادای این حق است؛ اما حقوق پدر و مادر را چه‌گونه می‌توان ادا کرد؟ با بررسی سیره‌ی امام رضا علیه السلام و تأمل در گفتار ایشان، به نظر می‌رسد سپاس از پدر و مادر و تکریم مقام آنان، می‌تواند تا حدّ زیادی به سؤال ما پاسخ دهد. لزوم سپاس‌گزاری از پدر و مادر را می‌توان در این حدیث آن حضرت مشاهده کرد: «خداوند به سپاس‌گزاری و شکرگویی الهی فرمان داده و آن را به قدردانی و سپاس از پدر و مادر مقرون و مشروط کرده است؛ پس کسی که شکرگویی و سپاس‌گزار والدینش نباشد، خدا را شکر نکرده است» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۵۶).

راه دیگر برای ادای حقوق پدر و مادر، نیکی به آنان است؛ چنان که امام رضا ع در حدیثی درباره‌ی نیکی به پدر و مادر می‌فرماید: «به پدر و مادر نیکی کن؛ گرچه مشرک باشند- البته در شرک از آن‌ها اطاعت و پیروی مکن- و در دنیا با آن‌ها به نیکویی رفتار کن» (ابن شعبه‌ی حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲۰) و خداوند در سوره‌ی لقمان، آیات چهاردهم و پانزدهم می‌فرماید: «سپاسگزار من و والدینت باش، بازگشت به سوی من است و اگر تو را وادار کردند که آنچه را بدان معتقد نیستی با من شریک سازی، اطاعتشان نکن.» ذکر شکرگزاری از پدر و مادر در کنار سپاس‌گزاری از خدای بزرگ، نشان دهنده‌ی اهمیت بسیار والای این عمل در نزد خدا است؛ پس نیکی به پدر و مادر ضروری است، خواه مسلمان باشند، خواه نباشند.

در کتاب جاودان خرد که با عنوان نامه‌ی هوشنگ نیز معروف بوده است، در بخشی به این فضیلت اخلاق جمعی اشاره شده است: «کسی که از پدر و مادر خویش فرمان نبرد از خرد بی‌بهره است.» (محمدی، ۱۳۵۲: ۴۱) اهمیت این اصل تا جایی است که حتی کسی که از والدین خود فرمان‌برداری نکند، به عنوان بی‌خرد شناخته می‌شود و کمترین بهره را از آن نبرده است.

۲-۲-۷. میهمان‌نوازی و تکریم همسایه

میهمان‌نوازی در فرهنگ اسلامی، فضیلتی اخلاقی است و به احادیث متعددی از پیشوایان دینی در ارج‌گذاری این خُلق انسانی بر می‌خوریم. (ر. ک. محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۵۰-۴۵۸، باب الضیافه)

ضیافت، میهمان‌داری و میهمان‌نوازی، دست و دل باز بودن و سفره‌ای گشوده داشتن، نشانه‌ی جوانمردی و یکی از برجسته‌ترین ارزش‌های انسانی و مکارم اخلاقی است. اسلام نیز اهتمام ویژه‌ای به این خصلت والای انسانی دارد و پیشوایان این آیین آسمانی، با تعبیرهای گوناگون و تشویق‌آمیز، مسلمانان را به آن، توصیه کرده‌اند. بر اساس روایات اسلامی، میهمان‌نوازی، یکی از برترین مکارم اخلاقی است که در آن، میهمان، نه تنها روزی خود را می‌آورد و از روزی انسان نمی‌کاهد، بلکه بر آن نیز می‌افزاید.

سیره‌ی رضوی در زمینه‌ی میهمان‌نوازی سفارش‌هایی به ما داشته و آن را از صفات عالی انسان دانسته است. در سیره‌ی امام رضا علیه السلام آمده است: «ثامن الائمة از مهمانانش با آغوش باز استقبال می‌کرد و به سخنانشان گوش می‌سپرد. اطعامشان می‌نمود و تکریم و بدرقه می‌کرد. حتی امکانات بازگشت امن به خانه‌شان را فراهم می‌نمود.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱: ۹۷)

نکته‌ی دیگر مرتبط با میهمان‌نوازی که در سیره‌ی امام رضا علیه السلام آمده، عدم کار کشیدن از میهمان است؛ چنان‌که گفته‌اند: «برای امام رضا علیه السلام میهمانی رسید و تا پاسی از شب نزد آن حضرت نشسته بود و سخن می‌گفت. در این میان، چراغ رو به خاموشی گذاشت. مرد میهمان دستش را دراز کرد تا چراغ را رو به راه کند؛ اما امام وی را از این کار بازداشت و خودش چراغ را درست کرد. سپس فرمود: ما گروهی هستیم که هرگز میهمان را به کار وانمی‌داریم.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۸۳) این روایت، گویای جایگاه میهمان در نزد ائمه‌ی اطهار و لزوم احترام به او است.

در کتابی که به نام خطابه‌ی انوشروان معروف است، درباره‌ی تکریم میهمان می‌خوانیم: «غم‌خواری اهل نیاز و مهمان‌نوازی غریبان را بر خود فرض بدان.» (محمدی، ۱۳۵۲: ۱۰۹)

نکته‌ی جالب در این‌جا، تأکید بر غریب‌نوازی میهمان است؛ چیزی که در اقوال و رفتار بزرگان دین اسلام، به‌ویژه امام رضا علیه السلام که به تعبیری غریب‌الغربا است، به وضوح دیده می‌شود و در این باب حکایات فراوانی نقل شده است که به جهت جلوگیری از اطناب کلام، از بازگو کردن داستان، صرف نظر می‌کنیم.

نیز در کتابی که با عنوان اندرز آذرباد مشهور است، درباره‌ی فضیلت میهمان‌نوازی، آذرباد به پسرش نصیحت می‌کند: «ای پسر! در مهمان‌پذیری میانه‌رو باش تا به صفت مهمان‌نوازی متصف گردی.» (همان: ۵۵) با تدقیق در این اندرز در خواهیم یافت که سخن از کلمات کلیدی میانه‌رو بودن و اعتدال به میان آمد و لازمه‌ی اتصاف به خصلت مهمان‌نوازی، بسته به تعادل در رفتار و کردار با میهمان است و در نگاهی فراتر، اهمیت به این شاخصه‌ی اخلاق جمعی. نیز در کتاب آداب بزرجمهر آمده است: پرسیدند «دوست چه کسی بیشتر است؟ گفتیم: دوست آن کس که فروتن و نرم‌سخن و بزرگ‌قدم و مهمان‌نواز باشد.» (همان: ۷۷)

درباره‌ی تکریم همسایه نیز در اخلاق اجتماعی فرهنگ ایرانی، سخنانی آمده است که به یک نمونه اشاره می‌کنیم. در خطابه‌ی انوشروان و پس از بحث میهمان‌نوازی، بخشی نیز درباره‌ی احترام و تکریم هم‌جوار است. «هر کس با شما هم‌جوار است، حق او را گرامی دارید.» (همان: ۱۱۰) نکته‌ی حائز اهمیت در این خطابه این است که برای همسایه و هم‌جوار، حقی در نظر گرفته شده است و تأکید دارد که باید حق او را ادا کرد.

در آیین و فرهنگ مذهبی نیز، حفظ و رعایت حقوق همسایگان، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های اخلاقی یک مسلمان است. در اهمیت نیکی و احترام به همسایه، همین بس که امام رضا علیه السلام فرموده است: «مؤمن کسی است که احسان می‌کند، خرسند می‌شود و هنگامی که اشتباه می‌کند، استغفار می‌نماید و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. از ما نیست کسی که همسایه‌اش از آزار و اذیت او ایمن نباشد» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴)؛ پس پرهیز از همسایه‌آزاری و رفتار توأم با ادب و اخلاق با همسایه و یاری‌رسانی به او، جزو ضرورت‌های زندگی انسانی است.

۷-۲-۳. کمک به هم‌نوع و صله‌ی رحم

از جمله کارهایی که در اسلام به آن سفارش شده، ارتباط با خویشاوندان و کمک به آنان است. در این زمینه، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «بهترین مردم از نظر ایمان بهترین آن‌ها از جهت اخلاق... مهربانی با خویشاوندان است و من از همه‌ی شما با خویشاوندان خودم مهربان‌تر هستم.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۸) نیز می‌فرماید: «صل رحمک و لو بشریه‌ی من ماء.» (ابن شعبه‌ی حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۵) نیز می‌فرماید: «خداوند عزّ و جلّ به تقوا امر کرده و آن را مشروط و مقترن به صله‌ی رحم فرموده است؛ بنابراین، کسی که صله‌ی رحم نکند، تقوای الهی ندارد و پرهیزگار نیست.» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۵۶)

امام رضا علیه السلام در نامه‌اش به امام جواد علیه السلام می‌نویسد: «ای اباجعفر! به من خبر رسیده است: هنگامی که سوار بر مرکب می‌شوی، غلامانت تو را از در کوچک بیرون می‌برند و این از بخل آن‌هاست تا خیری از تو به کسی نرسد. به حقی که بر گردنت دارم، از تو می‌خواهم

که ورود و خروجت جز از در بزرگ نباشد و هنگامی که بر مرکب سوار می‌شوی، با خود دینار و درهمی داشته باشی و سپس هرکس که از تو خواست، به وی عطا کنی! و اگر یکی از عموهایت از تو درخواست احسان کرد، به وی کمتر از پنجاه دینار نده و بیش از این را خود می‌دانی؛ و اگر یکی از عمه‌هایت از تو درخواست نمود، کمتر از ۲۵ دینار به وی مده و بیش از آن را خود می‌دانی. من خواستار آنم که خداوند تو را به مرتبه‌ی رفیع برساند؛ پس انفاق کن و به لطف خدا از تنگدستی بیمناک نباش.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۳) با تأمل در این حدیث، در می‌یابیم که انفاق از جمله‌ی بهترین ویژگی‌های اخلاق اجتماعی است که در درجه‌ی اول به خویشاوندان تعلق دارد.

در نامه‌ی هوشنگ که یکی از کتب اخلاقی و ادبی است، بخشی به این فضیلت اختصاص یافته و بر آن تأکید شده است. «به کمک دوستان صدیق می‌توان بر مشکلات غلبه کرد.» (محمّدی، ۱۳۵۲: ۴۲) نیز در ادامه‌ی همین اندرز یادآور می‌شود که: «با مقدم داشتن دیگران بر خویشان دیگران را بنده‌ی خویشان ساز... و با دیدارها دوستی‌ها افزون می‌گردد.» (همان) اندرز نخست، نوعی حس همکاری و همراهی جمعی را به ذهن تداعی می‌کند. این که اگر ما به کمک دوست یا خویشاوند خود برویم، می‌توانیم بر مشکلات غلبه کنیم و این حس تعاون و همراهی جمعی در متون دینی نیز مورد تأکید است. در اندرز دوم و سوم نیز، بحث کمک به هم‌نوع و صله‌ی رحم است؛ این که صله‌ی رحم باعث می‌شود مهر و محبت بین افراد افزون گردد. به فرموده‌ی حضرت رضا علیه السلام، ولو به میزان یک جرعه آب که - به نظر - منظور ایشان بیشتر به بحث دیدار و فواید صله‌ی رحم اشاره دارد.

در کتابی که با عنوان ترجمه‌ی سخنان حکمت‌آمیز در مجلس شاه بهمن شهرت دارد نیز، در این باره سخنانی آمده که به عنوان مثال به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: «کسی که به نیکی پیشدستی کند، پیش از آن که نزد وی آبروی در گرو نهند، سزاوار تمجید است.» (همان: ۵۰) نیز در اندرز آذرباد می‌خوانیم: «با دوستان چنان آمیزش کن که نیازی به داور نیفتد... به هم‌گنان خود در جا و مقام ستیزه مکن.» (همان: ۵۷-۵۸) در این اندرزها، راهکاری است که می‌توان با کار بست آن به‌خوبی با دیگران و هم‌نوعان خود رفتار کرد و به کمک آنان شتافت.

۸. نتیجه گیری

با تأمل و تدقیق در احادیث و روایات نقل شده از معصومین علیهم السلام که یکی از مهم ترین منابع ارزشمند و گران پایه‌ی فهم اسلام ناب محمدی است، می‌توان به وجوه مختلف اندیشه‌ی بزرگان و پیشوایان دین پی برد. آنان با نگاهی ژرف و دقیق به جامعه و مردم روزگاران، مسائل و دغدغه‌های ذهنی آن‌ها را به شیوه‌ای نکته‌بینانه و ظریف مطرح و راه حل آن را نیز ارائه داده‌اند. کافی است با مراجعه به چنین سرچشمه‌های زلالی، با خواندن و خوانش آنان ضمن التذاد روحی، از مفاهیم بلندشان بهره‌ی کافی و وافیه ببریم.

در نگاه کلان، در تحلیل و بررسی آثار و مطالبی که با عنوان کلی اخلاق مطرح است، دو وجه آن را نمی‌توان نادیده گرفت؛ نخست وجه فردی اخلاق و دو دیگر وجه جمعی یا اجتماعی آن که تحلیل و برجسته‌سازی همین نکته در آثار ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، خاصه حضرت رضا علیه السلام، نیازمند مطالعات گسترده و بنیادین است.

در این جستار، اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانی را با تکیه بر دوره‌ی ساسانیان، بررسی کرده، نمونه‌هایی از آن‌ها را بیان نمودیم و سپس از میان آثار امام رضا علیه السلام، به مفاهیمی که دال بر موضوع اخلاق فردی و اخلاق جمعی هستند، به عنوان نمونه تأکید کردیم. با دقت نظر و به دیده‌ی انصاف می‌توان گفت که هیچ‌کدام از مبانی مفاهیم اخلاق فردی و جمعی که در آثار حضرت رضا علیه السلام نقل شده‌اند، با مفاهیمی که در فرهنگ ایرانی و پیش از ورود اسلام، در کتب اخلاقی و اندرزی نوشته شده است، در تضاد و منافات نیستند؛ بلکه می‌توان گفت مؤید آن‌ها است که این امر نشان از روح بزرگ و ظرفیت والای شخصیت حضرت رضا علیه السلام دارد؛ به بیانی دیگر، آن حضرت با روحیه‌ی آزاداندیشانه‌ی خود، مفاهیم گران پایه و ارزشمندی را که بر فضایل اخلاق فردی و جمعی و نهی از رفتار و کردار ناپسند دلالت داشته و از ایران پیش از اسلام، به یادگار مانده و حتی اکثر آنان به زبان عربی ترجمه شده، بدون تعصب در قالبی بدیع و بی‌مانند برای مردم روزگاران نقل کرده است.

قرآن کریم

- ۱- ابن شعبه‌ی حرانی، حسن بن علی بن حسین (۱۴۰۴). **تحف العقول**. به تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه‌ی مدرسین.
- ۲- ابن مسکویه، احمد بن یعقوب (۱۳۷۱). **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**. چ پنجم. قم: بیدار.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). **تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ مبادی اخلاق در قرآن**. قم: اسراء.
- ۴- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). **الحیاء**، جلد چهارم. ترجمه‌ی احمد آرام. قم: دلیل ما.
- ۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰). **لغت‌نامه**؛ CD. تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالعلم.
- ۷- سلمان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۳). **ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا علیه السلام**، جلد اول. چ دوم. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام - بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام.
- ۸- صاحبی، محمدجواد (۱۳۸۴). **مناسبات دین و فرهنگ در جامعه‌ی ایران**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). **الخصال**. قم: جامعه‌ی مدرسین.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۸). **عیون اخبار الرضا علیه السلام**. تصحیح: مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- ۱۱- عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶). **مسند امام رضا علیه السلام**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۲- فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). **اخلاق دین‌شناسی**. تهران: نگاه.
- ۱۳- کلینی، محمدیعقوب (۱۴۰۷). **الکافی**. تهران: دار الکتب‌الإسلامیة.

- ۱۴- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). **بحار الانوار**، جلد دوم. بیروت: موسسه‌الوفاء.
- ۱۵- محمدی، محمد (۱۳۵۲). **ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام**. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۶- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). **میزان الحکمه**. ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی. قم: مؤسسه‌ی علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ۱۷- مروجی طبسی، محمدجواد (۱۳۹۳). **حکمت‌های رضوی**. ترجمه‌ی عباس پور عبادی. قم: معروف.
- ۱۸- مصطفوی، حسن (۱۴۱۶). **التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷). **تفسیر نمونه**، جلد اول. چ دهم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۲۰- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱). **معراج السعاده**. قم: هجرت.
- ۲۱- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت.

نهضت ترجمه در زمان امام رضا علیه السلام و مواجهه حضرت با «دیگری»

میرسعید موسوی رضوی^۱؛ مرتضی غلامی^۲

چکیده

نوشتار پیش رو حاصل کاوشی است کنجکاوانه در باب نهضت ترجمه در جهان اسلام، معروف به نهضت ترجمه بغداد که اوج آن مصادف است با دوران حیات پربرکت امام رضا علیه السلام. نگارندگان در صدد بوده‌اند پس از تبیین شرایط جامعه اسلامی در زمان امام رضا علیه السلام و توضیح اجمالی نهضت ترجمه در جهان اسلام و مرکز علمی بیت الحکمه/دارالترجمه در بغداد، به این پرسش اساسی پاسخ دهند که امام علیه السلام در مواجهه با «دیگری» (زبان دیگر، فرهنگ دیگر، قوم دیگر، اعتقاد دیگر) چه رویکردی اتخاذ می‌کردند. نوشتار حاضر به پنج بخش تقسیم شده است: سه بخش اول شامل مروری است تحلیلی بر شرایط زندگی حضرت، وجه علمی وجود ایشان، بیت الحکمه/دارالترجمه بغداد و اوج‌گیری نهضت ترجمه در جهان اسلام. در بخش چهارم مستنداتی شامل آیات و روایاتی که منعکس‌کننده سیره عملی امام علیه السلام در این موضوع خاص است گردآوری و تحلیل شده است تا پرسش اصلی پژوهش پاسخ داده شود. بخش نهایه‌ی شامل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از تحلیل سیره امام علیه السلام است که حول ۷ محور اصلی بیان شده است: ۱. نبود تعصب کور نسبت به «خود»، ۲. تبیین و تعریف صحیح و نیز دفاع مستدل و منطقی از «خود»، ۳. پذیرش وجود «دیگری»، ۴. احترام به «دیگری»، ۵. انعطاف‌پذیری در روش، ۶. تعامل سازنده با «دیگری» به منظور رسیدن به هدف متعالی و ۷. توجه بیشتر به وجوه اشتراک در مقابل وجوه افتراق.

کلمات کلیدی‌ها: نهضت ترجمه بغداد، بیت الحکمه و دارالترجمه، خود و دیگری

۱- عضو هیئت‌علمی (استادیار) گروه مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی

۱. مقدمه

بی شک همه ما این حدیث معروف را بارها شنیده‌ایم: ﴿اطلبوا العلم ولو با الصین... در طلب کسب علم باشید اگر چه در چین باشد﴾. تأمل در این کلام به ظاهر ساده، ما را به نکات و سؤالات مهم و جالب توجهی می‌رساند: این که کسب علم حتی اگر از بیگانگان باشد دارای ارزش و فضیلت است، این که برای کسب علم باید پا را از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی خود فراتر گذاشت و با دیگر بلاد و مردمان وارد تعامل شد، این که آیا می‌توان به دیگر نقاط دنیا رفت و از آن‌ها علم آموخت بی آنکه با زبان و فرهنگشان آشنا شد؟ بی آنکه با آن‌ها وارد تعامل زبانی-فرهنگی شد؟ بی آنکه با «دیگری» آشنا شد؟ بی آنکه «خود» را در محک «دیگری» گذاشت و سنجید؟

همین چند جمله بالا کافی است تا ضرورت مسئله ترجمه و اهمیت و کارکرد آن تا حدی بر انسان روشن شود. البته ترجمه، پدیده‌ای است بسیار پیچیده و چندبعدی که از وجوه مختلف قابل بررسی و تأمل است، اما آنچه در این بحث دارای اهمیت است این است که ترجمه حکم پلی را دارد که ملل، اقوام، جوامع و فرهنگ‌های مختلف را با یکدیگر پیوند می‌دهد و ارتباط بین آن‌ها را میسر می‌کند. بدون ترجمه، دستیابی به علوم، اندیشه‌ها و تجارب «دیگر» جوامع ناممکن است و انسان‌ها در محدوده زبانی-فرهنگی «خود» محصور و محبوس می‌شوند. از این رو است که ترجمه همواره در طول تاریخ در زندگی بشر نقش مهمی داشته است. در برخی برهه‌های تاریخی، نقش و کارکرد ترجمه و میزان و وسعت و تعدد ترجمه‌ها به حدی رسیده است که از این مقاطع تاریخ با عنوان «نهضت ترجمه» یاد می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نهضت‌های ترجمه در طول تاریخ، نهضت ترجمه‌ای است که در جهان اسلام ایجاد شد که از آن با عنوان «نهضت ترجمه بغداد» یاد می‌شود. این نهضت ترجمه با دوره حیات پربرکت امام رضا علیه السلام مصادف است. از این رو در مقاله حاضر قصد داریم به طور اجمالی نهضت ترجمه در جهان اسلام و شرایط موجود در عصر امام رضا علیه السلام را بررسی کنیم. امید است نگاه به این جنبه از زندگی امام، حقایقی را روشن سازد که بتوان در شرایط کنونی از آن بهره گرفت.

واژه «ترجمان» نخستین و کهن‌ترین واژه‌ای است که از ریشه «رَجَم» در فرهنگ‌های عربی دیده می‌شود. این جمله آغازگر مقاله دکتر محمد حسینی (۱۳۷۵) در خصوص ترجمه در نخستین سده‌های اسلامی است. وی فرضیه‌های متعددی را در خصوص ریشه و معنی ترجمه مطرح می‌کند، نظیر اینکه به نقل از زبیدی می‌گوید که واژه ترجمان عربی شده‌ی واژه «در عُمان» است. و یا اینکه در فرهنگ نفیسی ترجمان را معرب واژه «ترزبان» دانسته‌اند، به معنی خوش تقریر و فصیح. و همچنین دکتر محمد معین ترجمان را واژه‌ای سریانی می‌داند که از آرامی گرفته شده است. در هر صورت، واژه ترجمه و دامنه معنی آن در خصوص تقریر و برگرداندن (حسینی، ۱۳۷۵، ص. ۵۳) معرف وجود لغت ترجمه و بالطبع عمل ترجمه از دوران کهن تا به امروز بوده است.

از این‌رو ترجمه واژه‌ای کهن و دارای تاریخی طولانی است. گفته می‌شود که در دوران صدر اسلام اولین کسی که کتاب‌های یونانی را به عربی ترجمه کرد خالد بن یزید معاویه، معروف به حکیم آل مروان بود که علاقه فراوانی به کیمیا داشت (محقق، ۱۳۶۵). وی مردی عالم و دانش‌دوست بود که از بابت علاقه به علم کیمیا دستور داد تا گروهی از فلاسفه یونانی که در مصر ساکن بودند کتاب‌های یونانی را به عربی ترجمه کنند و بدین ترتیب اولین ترجمه در جهان اسلام اتفاق افتاد (محقق، ۱۳۶۵). گسترش قلمرو حکومت اسلامی و فتوحات مسلمانان و آشنایی با دیگر ملل و اقوام و ادیان، امر زبان‌آموزی و نتیجتاً ترجمه را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. مجموع این اتفاقات مقدمه‌ای شد برای آغاز جنبشی عظیم در ترجمه معروف به «نهضت ترجمه بغداد» که نقش بسزایی در نگه‌داری علم و فلسفه گذشتگان (که مهم‌ترین آن از زبان یونانی است) و همچنین گسترش آن در جهان داشت. در ادامه به بررسی این رویداد بزرگ خواهیم پرداخت.

۲. دوران زندگی امام رضا علیه السلام

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ترجمه از دوران صدر اسلام وجود داشته است. اما محقق (۱۳۶۵) می‌نویسد که نهضت ترجمه به معنای اخص آن در دوره امویان آغاز شده و در دوره عباسی (قرن دوم و سوم هجری/هشتم و نهم میلادی) به رشد و شکوفایی رسیده و تا اواسط قرن چهارم هجری ادامه داشته است. مرکز این موسسه تألیف و ترجمه در بغداد واقع بوده است که بخشی از این دوران مصادف است با زندگی پربرکت امام رضا علیه السلام. ایشان در سال ۱۴۸ هجری (قرن هشتم میلادی) در مدینه چشم به جهان گشودند. در سن ۳۵ سالگی عهده‌دار مسئولیت امامت و رهبری شیعیان گردیدند و حیات ایشان مقارن بود با خلافت خلفای عباسی که سرانجام مأمون عباسی ایشان را در سن ۵۵ سالگی به شهادت رساند. دوره سیاسی زندگی ایشان را تاریخ‌نوسان به سه دوره اصلی تقسیم می‌کنند (به نقل از پایگاه اسلامی-شیعی رشد):

ده سال اول امامت آن حضرت که هم‌زمان بود با زمامداری هارون.

پنج سال بعد از آن که مقارن با خلافت امین بود.

پنج سال آخر امامت آن بزرگوار که مصادف با خلافت مأمون و تسلط او بر قلمرو اسلامی

آن روز بود.

مأمون عباسی در سال ۱۹۸ هجری توانسته بود برادرش امین را شکست دهد و به قتل برساند و لباس قدرت بر تن کند. او موفق شد با سرکوب شورشیان فرمان خود را در اطراف و اکناف مملکت اسلامی جاری کند. وی مرکز خلافت عباسی را از بغداد به مرو (بخشی از خراسان) انتقال داد. اما خطری که حکومت او را تهدید می‌کرد علویان بودند که بعد از قرنی تحمل شکنجه و قتل و غارت، اکنون با استفاده از فرصت دو دستگی در خلافت، هر یک به عناوین مختلف در خفا و آشکار علم مخالفت با مأمون را برافراشته و خواهان براندازی حکومت عباسی بودند. از این رو مأمون درصدد بر آمده بود تا موجبات برخورد با علویان را برطرف کند. بویژه که او تصمیم داشت اعتراض‌ها و بحران‌هایی را که موجب ضعف حکومت او شده بود از میان بردارد و برای استقرار پایه‌های قدرت خود، محیط را امن و آرام سازد.

دستگاه حکومت عباسیان که به لحاظ فقدان مشروعیت سیاسی آسیب‌پذیر می‌نمود، از این رو مأمون تلاش کرد تا با دعوت امام و پیشنهاد خلافت به ایشان برای حکومت عباسی مشروعیت دینی فراهم کند.

فلذا او تصمیم گرفت تا خلافت را به امام پیشنهاد دهد و خود از خلافت به نفع امام کناره‌گیری کند، زیرا حساب می‌کرد نتیجه از دو حال بیرون نیست، یا امام می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد و در هر دو حال برای خود او و خلافت عباسیان، پیروزی است. زیرا اگر بپذیرد ناگزیر، بنابر شرطی که مأمون قرار می‌داد ولایت‌عهدی آن حضرت را خواهد داشت و همین امر مشروعیت خلافت او را پس از امام نزد تمامی گروه‌ها و فرقه‌های مسلمانان تضمین می‌کرد. بدیهی است برای مأمون آسان بود در مقام ولایت‌عهدی بدون این‌که کسی آگاه شود، امام را از میان بردارد تا حکومت به صورت شرعی و قانونی به او بازگردد. در این صورت علویان با خوش‌بینی به حکومت می‌نگریستند و شیعیان خلافت او را شرعی تلقی می‌کردند و او را به عنوان جانشین امام می‌پذیرفتند. از طرف دیگر چون مردم حکومت را مورد تأیید امام می‌دانستند لذا قیام‌هایی که بر ضد حکومت می‌شد جاذبه و مشروعیت خود را از دست می‌داد (به نقل از پایگاه اسلامی-شیعی رشد). و بدین ترتیب بود که امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۰ هجری وارد ایران شدند و ولایت‌عهدی مأمون را به اکره پذیرفتند.

۲.۱. بعد علمی زندگی امام

در کتاب برهان قاطع (۱۳۸۷) نوشته‌ی علی‌برجی توانایی علمی امام برای همگان اثبات شده و از این رو امام نه تنها پیشوای دینی مردم، بلکه شخصیتی پیشرو در حوزه علم و دانش بودند. علی‌برجی (۱۳۸۷، ص. ۱۳) می‌نویسد «در میان ائمه، مناظرات نغز و ژرف اما رضا علیه السلام مثال‌زدنی است. ایشان در جبهه برون‌دینی و درون‌دینی، از طریق مناظرات به مقابله با مخالفان پرداخت و سؤالات و شبهه‌های زندیقان و اشکالات دیگر اندیشان به حوزه عقاید شیعه را پاسخ گفت.»

در منابع مختلف (علامه بحرانی، ۱۴۱۳ ق، شیخ صدوق، ۱۳۷۲، علی‌برجی، ۱۳۸۷) نقل شده است که امام با افراد مختلف از ادیان و ملل متفاوت به زبان خود آن‌ها سخن می‌گفت و

به کتاب خود آن‌ها استناد می‌کرد. این مناظرات عمدتاً به دستور و هماهنگی مأمون صورت می‌گرفت. زیرا ظاهراً قصد مأمون از برگزاری چنین جلسات مباحثه‌ای زیر سؤال بردن وجهه علمی امام بود. در عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق (۱۳۷۲)، جلد ۱، ص. ۳۱۶ آورده است که «حضرت فرمودند: ای نوفلی! می‌خواهی بدانی چه زمان مأمون پشیمان می‌شود؟ گفتم: بله، فرمود: زمانی که ببیند با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علماء به زبان خودشان بحث می‌کنم.» از این سخن ایشان آشکارا برمی‌آید که امام به زبان‌های بیگانه تسلط داشته و از آن به عنوان ابزاری برای بیان حقایق و اثبات حقانیت خود در مناظره با بیگانگان استفاده می‌کرده است.

این دوره از زندگی امام رضا علیه السلام مصادف است با رویداد بسیار مهم و تاثیرگذاری در حوزه ترجمه به نام «نهضت ترجمه بغداد» که معروف است به بیت‌الحکمه. محقق (۱۳۶۵، ص. ۲۰) می‌نویسد دانشمندان سیر تحول و تاریخ ترجمه جهان عرب را به سه دوره مهم تقسیم کرده‌اند:

دوره اول از خلافت ابوجعفر تا وفات هارون الرشید یعنی از ۱۳۶ تا ۱۹۳ هجری و طبقه اول از مترجمان در این دوره می‌زیسته‌اند از جمله یحیی بن بطریق مترجم مجسطی که در روزگار منصور می‌زیسته و جورجیس طبیب که در سال ۱۴۸ در قید حیات بوده و عبدالله بن مقفع که در سال ۱۴۳ در گذشته و برخی از کتابهای منطقی ارسطو را ترجمه کرده است. دوره دوم از حکومت مأمون یعنی از ۱۹۸ تا ۳۰۰ است و این دوره طبقه دوم از مترجمان است از جمله یوحنا بن بطریق و حجابن مطر که در ۲۱۴ می‌زیسته و قسطابن لوقا بعلبکی که در سال ۲۲۰ زندگی می‌کرده (...). در این دوره کتاب‌های بقراط و جالینوس و ارسطو و قسمتی از کتاب‌های افلاطون و تفاسیر این کتب ترجمه شده است.

دوره سوم از سال ۳۰۰ هجری تا نیمه قرن چهارم است و از مترجمین این دوره می‌توان افراد زیر را نام برد: متی بن یونس و سنان بن ثابت بن قره و یحیی بن عددی. این مترجمین بیشتر به ترجمه کتب منطقی و طبیعی ارسطو و آثار مفسران ارسطو همچون اسکندر افرویدیسی و یحیی نحوی و مانند این دو اشتغال داشتند.

تقارن زندگی امام رضا علیه السلام و دوره دوم اوج نهضت ترجمه در جهان اسلام مسئله جالب توجهی است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۳. بیت‌الحکمه و دارالترجمه

زمان دقیق تأسیس بیت‌الحکمه مشخص نیست، اما ظاهراً از روزگار امویان شروع و مسئله قطعی آن است که در زمان مأمون (۱۹۸ هجری) به اوج دوران شکوفایی خود می‌رسد و مرکز این جریان علمی شهر بغداد بوده است.

گفته می‌شود منصور، اولین خلیفه عصر عباسی، گرفتار بیماری معده شده (فانی، ۱۳۸۱) و چون از علاج عاجز مانده بود دستور می‌دهد تا پزشکی از خارج از بغداد احضار کنند. در نهایت منصور رئیس پزشکان جندی شاپور، جورجیس بن بُختیشوع (جبرائیل) [بخت واژه‌های فارسی و به معنی نجات‌یافته است] را فراخواند و او منصور را درمان کرد. جورجیس از دوستداران تألیف و ترجمه بود و خود زبان یونانی و پهلوی و تازی می‌دانست و برای کتاب‌های عربی ترجمه کرد (صفا، ۱۳۴۶) این روند رو به رشد در دوره‌های بعدی خلفای عباسی نظیر مهدی هادی و هارون الرشید ادامه پیدا کرد تا اینکه به خلافت مأمون رسید و مرکز ترجمه و تألیف کتاب به نام بیت‌الحکمه (خانه‌ی دانش) تأسیس شد.

۳.۱. بیت‌الحکمه چه بود و چرا تأسیس شد؟

بیت‌الحکمه محل گرد هم آمدن فضلا و دانشمندان عصر عباسی بود. در این دوره کتاب‌های متعددی از نقاط مختلف جمع‌آوری می‌شد. گفته می‌شود که منصور از امپراتور روم درخواست کتاب کرد و وی کتاب اقلیدس و بعضی کتب طبیعیات را برای منصور فرستاد و همچنین بر اثر فتوحات هارون در آسیای صغیر مقداری کتب یونانی گردآوری شده بود. این کتاب‌ها در بیت‌الحکمه جمع‌آوری می‌شده است (فانی ۱۳۸۱).

از دلایل مهم این پدیده می‌توان به اصطلاح جامعه‌ی باز و جامعه‌ی بسته هانری برگسون که فانی مطرح می‌کند اشاره کرد. جامعه‌ی بسته چیزی فراسوی مرزهای خود تصور نمی‌کند، اما جامعه‌ی باز این‌گونه نیست و جهان را پهناور و در حال گردش و تحول می‌داند. از این‌رو،

از آنجایی که در دین اسلام تفکر یکی از پایه‌های اساسی به شمار می‌رود، دانشمندان مسلمان آغاز به وارد کردن علم از مرزهای خارج از قلمرو خود کردند و این کار تنها از طریق ترجمه میسر بود. به زعم سلامه-کار (۱۳۷۵) «ترجمه» برای مسلمانان وسیله‌ای بود برای برانگیختن تفکر اصیل.

۲.۳. مترجمان بیت الحکمه که بودند و چه کتاب‌هایی ترجمه می‌شد؟

از مترجمین معروف دوره هارون می‌توان به ابوسهل بن نوبخت و علان الشعوبی و یوحنا بن ماسویه که هر سه ایرانی بودند اشاره کرد (فانی ۱۳۸۱، محقق، ۱۳۶۵). و همچنین یوحنا بن البطریق و ابن جبرئیل که جزء نخستین مترجمان اسلامی محسوب می‌شوند (سلامه-کار، ۱۳۷۵). فانی می‌نویسد اولین چهره درخشان بیت‌الحکمه حنین بن اسحاق است. او از مسیحیان حیره بود و شیفته علم طب. اما چون یونانی نمی‌دانست و همچنین مردم جندی‌شاپور علم طب مخصوص خودشان می‌دانستند، او مدتی از فراگیری این علم بازماند. اما پس از آموختن یونانی به حلقه‌ی علم جندی‌شاپور بازگشت. گفته می‌شود که حنین پیش از سال ۲۱۰ به بغداد رفت و چند کتاب از جالینوس برای جبرائیل ترجمه کرد. جبرائیل نیز حنین را به پسران موسی که از دانشمندان نجوم و ریاضیات بودند معرفی کرد و آن‌ها نیز حنین را نزد مأمون بردند و مأمون نیز به سال ۲۱۴ حنین را به ریاست بیت‌الحکمه برگزید. پس از او پسرش اسحاق (اسحاق بن حنین) نیز وارد وادی ترجمه شد (مدکور، ۱۳۶۲). مدکور نقل می‌کند که اسحاق نیز همانند پدرش در ترجمه دقیق و امین بود و چون در جهان اسلام بزرگ شده بود، مسقیما به عربی ترجمه می‌کرد (علی‌رغم پدرش حنین که سریانی ترجمه می‌کرد تا بعداً به عربی برگردانده شود). «افتخار انتقال فلسفه مشایی به جهان اسلام مخصوصاً به اسحاق باز می‌گردد، زیرا بیش از نیمی از آثار ارسطو به‌دست او ترجمه و یا تصحیح شده است» (مدکور، ۱۳۶۲، ص. ۸۵).

حنین، پسرش و همکارانش تعدادی از آثار مهم یونانی را به عربی بازگردانده‌اند، از جمله «مکالمات» و «جمهور» افلاطون، مجموعه‌ی رسایل ارسطو در منطق به نام «ارغنون»

(سلامه-کار، ۱۳۷۵). آنچه برای مترجمان و حامیان آن‌ها دارای بیشترین جاذبه بود مجموعه‌ی آثار بقراط و جالینوس بود، همراه آثار مهمی چون کتاب «اصول» اقلیدس و کتاب «محسطی» بطلمیوس. سلامه-کار دلیل اینکه متون ابتدا به سریانی و سپس به عربی ترجمه می‌شد را این می‌داند که در ابتدای کار تعداد مترجمان یونانی-عربی اندک بود و آن‌ها از زبان سریانی به عنوان زبان میانجی استفاده می‌کردند. ارسطو جزء نویسندگانی است که بیش از همه مورد توجه مسلمانان بوده است. در این مورد مدکور (۱۳۶۲، ص. ۸۸) می‌گوید «ارسطو بی‌گمان استاد بلا معارض اسکولاستیک اسلامی است». از این جمله این‌گونه برمی‌آید که در آن دوره نیز سوگیری ایدئولوژیک در جامعه وجود داشته و بر متون و کار مترجمان تأثیر می‌گذاشته است. سلامه-کار می‌نویسد که اسحاق ابن حنین نیز در یکی از ترجمه‌هایی که از آثار فلسفی پروکولوس به عربی انجام داده، مفهوم «ذات واحد» را به «باری تعالی» ترجمه کرده است تا مغایر با اعتقادانشان نباشد.

۳.۳. در دارالحکمه کتب به چه شیوه‌ای ترجمه می‌شد؟

فانی (۱۳۸۱، ص. ۱۰۴) می‌نویسد «بیت‌الحکمه هم یک کتابخانه بود و مرکز ترجمه و هم مرکز پژوهش‌های علمی». به گفته ایشان در مرکز نسخه‌نویسی کتاب، تألیف و ترجمه در رشته‌های طبیعی، ریاضیات و نجوم صورت می‌گرفته است. در خصوص نحوه ترجمه در آن زمان این‌گونه برمی‌آید که ترجمه شکلی گروهی داشته و شخصی به عنوان رئیس مترجمین انتخاب می‌شده تا ناظر و هماهنگ‌کننده کار باشد.

رویگرد غالبی که فانی از آن دوران نقل می‌کند رویکرد تناظر یک‌به‌یک به زبان است؛ چیزی که ما امروزه آن را تعادل می‌نامیم. آن‌ها بر این باور بودند که اگر ترجمه واژگان زبان بیگانه را کنار هم بگذارند ترجمه حاصل می‌شود. اما این تنها رویکرد نسبت به ترجمه در آن دوران نبود. صلاح‌الدین صفدی (به نقل از فانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۸) و همچنین نقل‌شده در محقق، (۱۳۶۵) می‌نویسد:

مترجمان در نقل متون دو روش برگزیده بودند، نخست روش یوحنا بطریق و ابن ناعمه و جز آن بود. بدین ترتیب که مترجم یک واژه مفرد یونانی را در نظر می‌گرفت و به معنی آن

توجه می‌کرد و سپس مترداف عربی واژه‌ی مزبور را می‌آورد... اما این ناپسند است به دو جهت: اشکال اولی که صفدی وارد می‌داند واژه‌هایی است که به دلایل مختلف به هیچ عنوان معادلی در زبان مقصد ندارند (برای مثال کلمات خاص فرهنگی). بنابراین بسیاری از واژگان یونانی به همان ترتیب وارد ترجمه می‌شد. و اشکال دوم اشکالی نحوی است: با روش کلمه به کلمه دستور زبان خاص زبان بیگانه نیز وارد ترجمه می‌شد که باعث می‌شد نامانوس و حتی نامفهوم شود (محقق، ۱۳۶۵).

اما رویکرد دوم به ترجمه روش حنین بن اسحاق و جوهری بوده: به این صورت که مترجم، حاصل معنای جمله را در ذهن می‌گرفت و از زبان خود جمله‌ای را در برابر آن تعبیر می‌کرد، به گونه‌ای که با یکدیگر مطابق باشند، خواه واژه‌های آن دو جمله باهم برابر باشند و خواه نباشند.

مسئله جالب‌توجه دیگر این است که به اعتقاد آن‌ها مترجم علاوه بر تسلط به دو زبان بایستی به «موضوع موردنظر» نیز آشنا باشد. به نظر آن‌ها زبان‌دانی شرط لازم است، اما کافی نیست. اما اسحاق پا فراتر گذاشته و اذعان می‌کند که مترجم علاوه بر تسلط بر زبان و موضوع باید نویسنده را هم بشناسد و با آثار و تفکر وی آشنا باشد (فانی، ۱۳۸۱). حسینی (۱۳۷۵، ص. ۵۸) از زبان جاحظ می‌نویسد که «بیان مترجم باید همسنگ دانش و آگاهی وی نسبت به موضوع باشد». به اعتقاد او مترجم باید از نظر زبان‌دانی (هر دو زبان مبدأ و مقصد) نسبت به دیگر افراد برتر و بالاتر باشد. برای مثال، یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحاق هر دو طبیبان معروفی بودند؛ درواقع کیفیت بالای ترجمه آنان را به تخصصشان در علم طب نسبت می‌دهند (سلامه-کار، ۱۳۷۵).

محمد حسینی (۱۳۷۵) در مقاله‌اش به شرح حال جاحظ که از یکی از بزرگان ترجمه دوره عباسی است می‌پردازد. او می‌نویسد جاحظ در دوران درخشش تمدن اسلامی یعنی در قرن دوم و سوم هجری، زمان خلافت هارون و مأمون عباسی، می‌زیسته است. جاحظ در زمره دانشمندان توانمند عصر عباسی و شیفته کتاب بوده است. او بسیار کتاب می‌خوانده و از این رو با ترجمه‌های گوناگونی برخورد داشته است. یکی از مباحثی که جاحظ در مورد آن سخن

رانده «ترجمه» است. معروف‌ترین اثر او «الحيوان» است که در بخش‌هایی از آن از ترجمه سخن گفته که کهن‌ترین نقد ترجمه محسوب می‌شود (حسینی، ۱۳۷۵، ص. ۵۷).

جاحظ در خصوص دشواری ترجمه شعر می‌گوید و می‌نویسد وقتی ترجمه شعری رخ می‌دهد اعجاز سخن که همان «وزن» باشد از میان می‌رود. در خصوص ارزش ترجمه و مترجم می‌گوید: «مترجم هیچ‌گاه نمی‌تواند سخن حکیم (فیلسوف) را با حفظ ویژگی‌های معنای و شیوه‌های راستین کاربردهای آن و اختصارهای باریک‌بینانه و تعریف‌های راز آمیز آن باز نماید. وی هرگز آن توانایی را نخواهد داشت که حق حکیم و امانت در برگردان اثر او، به زبان دیگر چنان‌که شایسته است و آنچه را که بایسته یک نماینده است بازگزارد» (حسینی، ۱۳۷۵، ص. ۵۸).

از این سخن جاحظ برمی‌آید که در آن دوره نیز (مانند اکنون) ترجمه و مترجم در جایگاهی پایین‌تر از تألیف و نویسندگی قرار داشتند و «امانت» در انتقال محتوای اثر جزء دغدغه‌های آنان بوده است.

۴. روایات و شواهد تاریخی

همان‌طور که در بخش‌های پیشین دیدیم، شرایط فرهنگی اجتماعی سیاسی جامعه در دوران امام، شرایطی بسیار خاص و ویژه بود از آن رو که ارتباط دنیای اسلام با دیگر بلاد آن عصر به اوج گستردگی خود رسیده بود. این موضوع وقتی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند که به خاطر داشته باشیم که شرایط زندگی ما در عصر مدرن، با توجه به گسترش روزافزون انواع ابزار ارتباطی و رسانه‌ها، از این جهت شباهت جالب توجهی با دوران زندگی امام رضا علیه السلام دارد. بنابراین در این بخش با ذکر برخی مستندات تاریخی از جمله آیات و روایات معتبر در خصوص سیره عملی امام رضا علیه السلام، می‌کوشیم نحوه مواجهه آن حضرت را با مسئله زبان‌های خارجی، ترجمه و ارتباط با زبان‌های بیگانه بررسی کنیم تا در پرتو این بررسی بتوانیم شیوه مناسب رویارویی با مسئله زبان‌های خارجی و گویشوران زبان‌های خارجی را در عصر کنونی دریابیم.

۴.۱. شاهدی از قرآن

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند...» (ابراهیم/۴). این آیه یکی از واضح‌ترین دلایل اهمیت مخاطب و مخاطب‌شناسی است. وقتی خداوند می‌خواهد برای قومی از بندگانش پیامبری بفرستد، پیامبری انتخاب نمی‌کند مگر آنکه به زبان آن قوم سخن گوید چرا که فقط در این صورت است که می‌تواند حقایق را برای آنان روشن سازد. پس برای روشن شدن حقایق، زبان مشترک بین گوینده و شنونده یک الزام است. پیام باید به زبانی باشد که برای مخاطب قابل درک است. آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که به موضوع این مقاله مرتبط است که به دلیل محدودیت به ذکر همین یک مثال بسنده می‌کنیم و در ادامه به برخی روایات اشاره می‌کنیم که به موضوع تسلط و تکلم امام به زبان‌های خارجی مرتبط است.

اما پیش از سخن در مورد تسلط و تکلم امام رضا علیه السلام به زبان‌های دیگر، ذکر این نکته ضروری است که مطابق اعتقادات شیعه، ائمه: همگی نور واحد هستند و دارای علم لدنی که از طرف خداوند به آن‌ها داده شده است. بنابراین وقتی به استناد شواهد تاریخی در مورد تسلط و علم حضرت رضا علیه السلام به زبان‌های خارجی می‌گوییم که ایشان «...صاحب الألسن و اللغات...» (علامه بحرانی، ۱۴۱۳ ق، جلد ۲۲ الرضا علیه السلام، ص. ۱۷) بوده‌اند، هرگز بدان معنا نیست که سایر ائمه چنین علم و توانی را نداشتند. کما اینکه در عوالم العلوم (علامه بحرانی، ۱۴۱۳ ق، جلد ۲۳ الجواد علیه السلام، ص. ۱۴۸) در میان ویژگی‌های ائمه: آورده شده است «إنَّهم: يعلمون جميع الألسن و اللغات» که به روشنی نشان می‌دهد تمامی ائمه ما به تمامی زبان‌ها عالم بوده‌اند. اما شرایط منحصر به فرد اجتماعی-سیاسی-فرهنگی جهان اسلام در زمان امام رضا علیه السلام، مقتضیات خاص خود را داشته است. از این رو این جنبه از علم امام حائز اهمیت و برجستگی ویژه‌ای شده است.

۲.۴. در مواجهه با عوام

در ابتدا دو روایت ذکر می‌کنیم از سیره زندگی امام رضا علیه السلام که نشان می‌دهد حضرت در برخی مجالس و موقعیت‌های کاملاً عادی و غیررسمی و با افراد معمولی جامعه (مثلاً غلامان) به زبان خود آن‌ها سخن می‌گفته است.

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام (۱۳۷۲، جلد ۲، ص. ۵۵۲) آورده است «حضرت رضا علیه السلام غلامانی داشت که از اهل صقلب بودند (شهری است در بلغارستان) و پاره‌ای رومی و حجره حضرت نزدیک به ایشان بود، شبی از شبها حضرت شنید بزبان صقلبی و رومی می‌گویند: ما، در بلاد خودمان سالی یک بار خون می‌گرفتیم، اکنون در اینجا هیچ سال خون نگرفته‌ایم، چون صبح شد حضرت بعض اطباء را گفت: از فلان غلام فلان رگ را بزن و خون بگیر و از فلان غلام فلان رگ را و از غلام دیگر فلان رگ را...»

همچنین در روایت مشابهی (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، جلد ۲، ص. ۵۵۳) در عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است «پدرم بسند مذکور در متن از داود بن قاسم جعفری روایت کرد که گفت: من با حضرت رضا علیه السلام هم غذا می‌شدم، گاهی بزبان صقلبی و فارسی بعض غلامان خود را می‌خواند و بسا می‌شد که من غلام خود را برای کاری نزد آن حضرت می‌فرستادم و با زبان فارسی تکلم می‌کرد و حضرت می‌دانست و بعض اوقات فهم کلام عجمی بر غلامش گران می‌آمد و خود برای غلام توضیح می‌داد.»

نکته قابل توجه در دو روایت بالا این است که اولاً امام علیه السلام در جامعه‌ای زندگی می‌کرده است که چندزبانی و چندفرهنگی، به بیان امروزی، از ویژگی‌های مشهود آن است. ثانیاً به ظاهر هیچ دلیل خاصی وجود نداشته که در این موقعیت‌ها امام علیه السلام به زبان خود این افراد با آن‌ها سخن بگوید. امام علیه السلام می‌توانست به زبان عربی با آن‌ها سخن بگوید. به نظر می‌رسد امام علیه السلام با این کار چندزبانی و چندفرهنگی جامعه خود را می‌پذیرد و آن را به رسمیت می‌شناسد. بر خلاف تعصب جاهلی‌ای که لابد تکلم به زبان غیرعربی را نشانه پایین بودنشان فرد تلقی می‌کرده است. خاصه آنکه می‌دانیم اعراب، زبان خود را اصیل و برتر از دیگر زبان‌ها می‌پنداشته‌اند و از آن به عنوان ابزاری برای فخرفروشی استفاده می‌کردند.

اینکه امام با «دیگری» به زبان خود او سخن می‌گوید در حالی که می‌توانست چنین نکند حاکی از آن است که حضرت تعصبی نسبت به زبان و فرهنگ «خود» ندارد، «دیگری» را به رسمیت می‌شناسد و در عین متفاوت بودن به او احترام می‌گذارد.

۳.۴. در مواجهه با خواص

اما دسته دیگری از روایات ناظر است به فصاحت و بلاغت خارق العاده حضرت در زبان‌های خارجی و تأثیر شگرف نحوه به کار گیری آن زبان‌ها در مجالس و موقعیت‌هایی کاملاً رسمی و مهم (مانند مناظره‌ها) و در مواجهه با دانشمندان و خواص جامعه برای انجام مباحثات و استدلال‌های علمی. در زیر به نمونه‌های این روایات اشاره می‌کنیم.

دو روایت زیر ناظر است بر اهمیت استفاده از زبان خود مخاطب برای بیان مطالب و استدلال کردن با استفاده از زبان و اعتقادات و باورهای مخاطب به گونه‌ای که برای او قابل فهم و درک باشد.

علامه بحرانی (۱۴۱۳ ق، جلد ۲۲ الرضا علیه السلام، ص. ۱۴۳) در عوالم العلوم آورده است: «..فكان يكلم الأنباط بلسانهم و يكلم أهل خراسان بالدرية و أهل الروم بالرومية و يكلم العجم بألسنتهم و كان يرد عليه من الآفاق علماء اليهود و النصارى، فيحاجهم بكتبتهم و ألسنتهم». همچنین در روایت دیگری (علامه بحرانی، ۱۴۱۳ ق، جلد ۲۲ الرضا علیه السلام، ص. ۱۴۲) که مربوط است به یکی از مناظره‌های امام علیه السلام با رأس الجالوت، آمده است: «..فقال رأس الجالوت: و ما هذا الدليل على الإمام؟ قال: أن يكون عالما بالتوراة و الإنجيل و الزبور و القرآن الحكيم، فيحاج أهل التوراة بتوراتهم و أهل الإنجيل بإنجيلهم و أهل القرآن بقراآتهم و أن يكون عالما بجميع اللغات، حتى لا يخفى عليه لسان واحد، فيحاج كل قوم بلغتهم». از محتوای این دو روایت پیداست که مردم از یهود و نصارا نزد امام علیه السلام می‌آمدند و حضرت با هر کسی به زبان خودش سخن می‌گفت و با اتکا به کتاب خودش احتجاج می‌کرد؛ برای اهل تورات از تورات و برای اهل انجیل از انجیل و برای اهل قرآن از قرآن شاهد مثال می‌آورد تا حقانیت حرف خود را بر آنان آشکار سازد.

علاوه بر به رسمیت شناختن و احترام به هویت «دیگری»، نکته دیگری نیز در روایات بالا خود می‌نمایند و آن نکته این است که امام علیه السلام در روش مواجهه و مناظره بسیار انعطاف پذیر عمل می‌کردند. به این معنا که با استفاده از زبان و استناد به معتقدات مخاطبشان، یعنی همان «دیگری»، مواضع «خود» را به بهترین و پذیرفتنی‌ترین شکل ممکن تبیین می‌کردند و این یعنی تبیین و تعریف صحیح «خود» برای «دیگری». نتیجه منطقی چنین رویکردی، فراهم شدن زمینه لازم برای ایجاد تعامل و گفتگو بین «خود» و «دیگری» است. در چنین فضایی حقانیت امام به بهترین شکل برای دیگران روشن می‌شد و همه، به جز غرض‌ورزان، به این حقانیت اذعان می‌کردند.

مشابه این دو روایت از نظر مضمون، روایتی است که همان طور که پیش‌تر هم به آن اشاره کردیم مربوط است به گفتگویی بین امام علیه السلام و شخصی به نام نوفلی. حضرت در اینجا توضیح می‌دهد که وقتی مأمون ببیند که چطور با هر کسی با استفاده از زبان و کتاب خودش احتجاج می‌کنم، دچار پشیمانی خواهد شد. این روایت در عیون اخبار الرضا علیه السلام (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، جلد ۱، ص. ۳۱۶) و نیز عوالم العلوم (علامه بحرانی، ۱۴۱۳، ق، جلد ۲۲ الرضا علیه السلام، ص. ۳۰۱) آمده است «...فقال لی: یا نوفلی أ تحبّ أن تعلم متی یندم المأمون؟ قلت: نعم. قال: إذا سمع احتجاجی علی أهل التوراه بتوراتهم و علی أهل الإنجیل بإنجیلهم و علی أهل الزبور بزبورهم و علی الصابئین بعبرانیتهم و علی أهل الیهودیه بفارسیتهم و علی أهل الروم برومیتهم و علی أصحاب المقالات بلغاتهم، فإذا قطعت کلّ صنف و دحضت حجّته و ترک مقاله و رجع إلی قولی، علم المأمون أنّ الموضع الذی هو بسبیلہ لیس بمستحقّ له، فعند ذلک تكون الندامة منه و لا حول و لا قوّة إلّا باللّٰه العظیم.»

چنان که می‌بینیم پذیرش «دیگری» با نوعی انعطاف‌پذیری همراه است که موجب همراهی آنان با امام می‌شد تا در فضایی احترام‌آمیز مناظره و تعاملی دوسویه برای روشن شدن حقیقت بین آن‌ها شکل گیرد. البته نکته‌ای که باید به خاطر داشت آن است که سنگ بنای چنین اندیشه و بینشی داشتن تعریفی مشخص و معین از «خود» در وهله اول است. تعریف «خود» و ترسیم درست مرزهای آن باعث می‌شود تشابه و تفاوت با مختصات «دیگری»

روشن شود. فلذا ایشان با آگاهی و ارائه استدلال از وجود و هویت «خود» شان دفاع می کردند و با دیگران به مناظره‌ی منطقی و اصولی می پرداختند.

در روایتی دیگر از عوالم العلوم (علامه بحرانی، ۱۴۱۳ ق، جلد ۲۲ الرضا علیه السلام، ص. ۱۳۶) شخصی به نام عمرو بن هذاب این پرسش یا شبهه را در مقابل امام مطرح می کند که شنیده ایم شما به همه زبان ها عالم هستید، آیا چنین چیزی ممکن است؟ «...فابتدأ عمرو بن هذاب، فقال: إنَّ محمدَ بن الفضل الهاشمي ذكر عنك أشياء لا تقبلها القلوب. فقال الرضا علیه السلام: و ما تلک؟ قال: أخبرنا عنک، أنك تعرف کلَّ ما أنزله الله و أنك تعرف کلَّ لسان و لغة. فقال الرضا علیه السلام: صدق محمد بن الفضل، فأنا أخبرته بذلك فهلّموا فاسألوا. قال: فإننا نختبرک قبل کلّ شيء بالألسن و اللغات و هذا رومی و هذا هندی و فارسی و ترکی، فأحضرناهم. فقال علیه السلام: فليتکلموا بما أحبوا، اجب کلّ واحد منهم بلسانه إن شاء الله. فسأل کلّ واحد منهم مسألة بلسانه و لغته، فأجابهم عمّا سألوا بألسنتهم و لغاتهم، فتحير الناس و تعجبوا و أقرّوا جميعاً بأنّه افصح منهم بلغاتهم.» افراد حاضر در جلسه به زبان های رومی و هندی و فارسی و ترکی سوالات خود را یک یک پرسیدند و حضرت به هر سؤال به همان زبانی که مطرح شده بود پاسخ دادند. همگان متحیر شدند و یک صدا اقرار کردند که حضرت از سوال کنندگان هم به زبان هایشان فصیح تر سخن می گویند.

آخرین روایتی که در این بخش ذکر می کنیم ناظر است بر تاثیری که کلام و احتجاج امام علیه السلام بر مردی نصرانی می گذارد به گونه ای که آن مرد با شنیدن سخنان حضرت دگرگون می شود و به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام شهادت می دهد. «...ثمّ قال الجائلیق: یا بن محمد صلی الله علیه و آله هاهنا رجل سندی و هو نصرانی، صاحب احتجاج و کلام بالسندیة. فقال له: أحضرنیه. فأحضره، فتکلم معه بالسندیة، ثمّ أقبل یحاجّه و ینقله من شيء إلى شيء بالسندیة فی النصرانیة، فسمعنا السندی، یقول: ثبیطی [ثبیطی] ثبیطلة. فقال الرضا علیه السلام: قد وحد الله بالسندیة. ثمّ کلمه فی عیسی و مریم علیهما السلام، فلم یزل یدرجه من حال إلى حال إلى أن قال لسندیة: أشهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمد رسول الله.» (علامه بحرانی، ۱۴۱۳ ق، جلد ۲۲ الرضا علیه السلام، ص. ۱۴۰-۱۴۱).

این روایت حاکی از نفوذ کلام امام در افراد است. یکی از دلایل این امر تمرکز امام رضا علیه السلام روی محور مشترکات بین خود و دیگران بود. مثال بارز این مسئله تمایل امام برای تکلم با هر شخص با زبان خودش است. شناخت کامل و جامع ایشان از هویت «خود» و «دیگری» این امکان را فراهم می‌آورد تا بر مشترکات تکیه کنند و آن‌ها را با خود و حقانیت خود همراه سازند.

۴.۴. تفسیر خاص حضرت از مفهوم «فصل الخطاب»

شیخ صدوق (۱۳۷۲، جلد ۲، صص. ۵۵۳-۵۵۴) در عیون اخبار الرضا علیه السلام آورده است «احمد بن زیاد همدانی- رضی الله عنه- بسند مذکور در متن از ابو الصلت هروی روایت کرد که گفت: حضرت رضا علیه السلام با افراد به زبان خودشان گفتگو می‌کرد و بخدا قسم فصیح‌ترین مردمان و عالمترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود، روزی به حضرتش عرض کردم: یا ابن رسول الله! من در شگفتم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند این طور تسلط و آگاهی دارید، فرمود: ای پسر صلت من حجت خدا بر بندگان اویم و خداوند حجتی بر قومی نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند، آیا این خبر به تو نرسیده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اوتینا فصل الخطاب» (ما داده شده‌ایم نیروی داوری و سخن قاطع را)، پس آیا این نیرو جز معرفت بهر لغتی است؟»

در این روایت که از نظر مضمون به طرز خاصی تداعی‌کننده آیه چهارم سوره ابراهیم^۱ است، امام علیه السلام تفسیری بسیار جالب از مفهوم «فصل الخطاب» ارائه می‌کند و با اشاره به سخن جد گرامی‌شان امیر مومنان علی علیه السلام، استدلال می‌کند که چون ما حجت خدا بر بندگانش روی زمین هستیم و خداوند حجتی بر بندگانش نمی‌گذارد که زبان آن‌ها را نداند، لاجرم علم به تمام زبان‌ها را نیز به ما عطا کرده است. و این همان «فصل الخطاب» است که امیر مومنان فرموده است. بنا بر این تفسیر، علم داشتن و سخن گفتن به زبان مردم و اقوام

مختلف برای امام، نه یک امتیاز بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. و این یعنی امام اولین «مترجم» سخن خود به زبان‌های دیگر بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل سیره عملی زندگی ائمه اطهار: به طور عام و امام رضا علیه السلام به طور خاص، برای زندگی امروز ما از جنبه‌های مختلف مفید و راهگشاست. یکی از این جنبه‌ها که اتفاقاً با توجه به تغییرات بسیار سریع در سبک زندگی انسان‌ها و از بین رفتن مرزهای سنتی جغرافیایی، سیاسی، زبانی و فرهنگی، اهمیت ویژه‌ای در دنیای نوین دارد همانا مسئله مواجه شدن با جوامع و مردمی است که زبان-فرهنگ متفاوتی دارند. ابزار ارتباطی پیچیده که به طور روزافزون در حال گسترش است، این مواجهه را به امری گریزناپذیر تبدیل کرده است. زندگی امروز ما از جهت گستردگی و پیچیدگی ارتباطات شباهتی قابل توجه به دوران و شرایط زندگی امام رضا علیه السلام دارد: در آن روز به دلیل استقرار و ثبات حکومت اسلامی و گسترده‌تر شدن قلمرو آن، جامعه اسلامی با جوامعی کاملاً گوناگون و متنوع از نظر زبانی، فرهنگی، اعتقادی و... رو به رو بود. امروز هم کشور و جامعه اسلامی ما با کشورها و جوامع دیگر جهان رو به رو است. به طور طبیعی این مواجهه مستلزم ایجاد ارتباط صحیح و درست است تا بتوان در آن به حق و حقیقت نزدیک شد و آن را با دیگران به اشتراک گذاشت. ترجمه، به معنای عام آن، شاه‌کلید این ارتباط است.

اگر کسی با دیده شک و تردید به این مواجهه نگاه کند و در قبال آن موضعی منفعلانه اتخاذ کند؛ دور خود دیواری بلند بکشد تا به این شکل به خیال خود از زبان و فرهنگ و اعتقاداتش دفاع کند، نه تنها از خطراتی که به ظاهر از آن‌ها فرار می‌کند مصون نخواهد بود، بلکه به دست خود، موجبات مرگ و زوال خود و اندیشه‌اش را فراهم کرده است.

بر اساس روایات و شواهد تاریخی موجود از سیره عملی امام رضا علیه السلام، رویکرد ایشان به مسئله «دیگری» (زبان دیگر، فرهنگ دیگر، سبک زندگی دیگر و...) را می‌توان حول ۷ محور اصلی زیر تبیین کرد:

۱. **نبود تعصب کور نسبت به «خود»:** دوری از گزاره‌های متعصبانه‌ای چون «زبان من از دیگری بهتر و برتر است»، «فرهنگ من از دیگری بهتر و برتر است»، «سبک زندگی من از دیگری بهتر و برتر است» و...

۲. **تبیین و تعریف صحیح و نیز دفاع مستدل و منطقی از «خود»:** نتیجه مناظره‌های حضرت گواه این مدعاست؛ پس از انجام مناظره، حقانیت حضرت بر کسانی که به دور از بغض و تعصب شاهد یا درگیر مناظره بودند روشن می‌شد.

۳. **پذیرش وجود «دیگری»:** همین که امام علیه السلام حاضر به مناظره با «دیگری» می‌شد به معنای این است که وجود او را به رسمیت می‌شناخت.

۴. **احترام به «دیگری»:** هرگز دیده نشده که امام علیه السلام اخلاق مناظره را کنار گذارد یا در طول مناظره از شیوه‌هایی چون تحقیر و تخریب «دیگری» استفاده کند.

۵. **انعطاف‌پذیری در روش:** همین که امام حاضر می‌شد به زبان «دیگری» با او سخن بگوید و به کتاب او استناد کند نشان دهنده‌ی اوج انعطاف‌پذیری حضرت در روش مواجهه و مناظره است.

۶. **تعامل سازنده با «دیگری» به منظور رسیدن به هدف متعالی:** اصولاً پذیرفتن مناظره و مذاکره به معنی اعلام آمادگی برای تعامل با «دیگری» است، تعاملی که برای رسیدن به هدفی والا صورت می‌گیرد. این هدف برای امام علیه السلام روشن شدن حقیقت در نظر انسان‌هاست.

۷. **توجه بیشتر به وجوه اشتراک در مقابل وجوه افتراق:** در مناظره‌ها و مواجهه‌هایی که امام با پیروان دیگر ادیان داشتند، بیشتر توجه ایشان معطوف به مشترکات بود و به همین دلیل ایشان موفق می‌شد با استفاده از دلیل و برهان و اتکا به باورهای مشترک، حقانیت دین خود یعنی اسلام را اثبات کند.

نگاهی اجمالی به تاریخ مواجهه مسلمانان با «دیگر» ان نشان می‌دهد که بسیاری افراد، دانسته یا ندانسته، در مقابل «دیگری» و ارتباط با او منفعلانه جبهه می‌گیرند و به دور خود

حصار می‌کشند. اما الگویی که سیره عملی ائمه: برای ما ترسیم می‌کند با چنین رویکردی سازگاری ندارد. وقتی به تاریخ ترجمه در جهان اسلام نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در مقاطعی مخالفان سرسختی در مقابل ترجمه قد علم کرده‌اند. آنان که از ترس تحریف و تغییر و با اتکا به نظریه‌هایی چون ترجمه‌ناپذیری متون، خاصه متون مذهبی، ترجمه را همواره با خیانت آجین دانسته‌اند و مترجم را خائن! آنان که تا مدت‌های مدیدی، ترجمه قرآن را به زبان‌های دیگر کاری شرک آلود می‌پنداشتند. و این در حالی است که امام رضا علیه السلام، با سخن گفتن به دیگر زبان‌ها و مناظره با پیروان دیگر ادیان به زبان و بیان خودشان، در حقیقت اولین «مترجم» خود شدند و از حقانیت دین خدا دفاع و حقیقت را در مقابل دیدگان بندگان خدا روشن کردند.

منابع

قرآن کریم.

- ۱- بحرانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۱۳ ق). **ع‌والم‌العلوم‌والمعارف‌و‌الأحوال‌من‌الآیات‌و‌الأخبار‌و‌الأقوال**. قم: موسسه الامام المهدی (عج).
- ۲- پایگاه اسلامی-شیعی رشد (roshd.org). **زندگینامه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام**. بازیابی شده در ۱۳ مهر ۱۳۹۵.
- ۳- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۶)، **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- حسینی، سیدمحمد (۱۳۷۵). **ترجمه در نخستین سده‌های اسلامی و نقد و بررسی آن به قلم یکی از دانشمندان آن روزگار (جاحظ)**. فصلنامه زبان و ادب، شماره ۱، ص ۵۱-۶۵.
- ۵- سلامه-کار، میریام. بغداد، کانون ترجمه عربی. ترجمه: امامی، کریم (۱۳۷۵). **فصلنامه مترجم**، سال ششم، شماره ۲۱-۲۲، ص ۵۱-۵۴.

- ۶- شیخ صدوق، ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی. **عیون اخبار الرضا علیه السلام**. ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری (۱۳۷۲). تهران: نشر صدوق.
- ۷- علی برجی، یعقوب (۱۳۸۷). برهان قاطع: مناظرات علی بن موسی الرضا علیه السلام با علما و دانشمندان سایر ادیان. مشهد: نشر قدس آستان رضوی.
- ۸- فانی، کامران (۱۳۸۱). **بیت الحکمه و دارالترجمه**. فصلنامه نامه فرهنگ، شماره ۴۴، ص ۱۶۴-۱۶۹.
- ۹- محقق، مهدی (۱۳۶۵). **نهضت ترجمه و نشر علوم بیگانگان در زمان امام رضا علیه السلام** و پی آمدهای آن. مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام (ص ۱۷-۳۸). کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، مرداد ۱۳۶۵.
- ۱۰- مدکور، ابراهیم. **نهضت ترجمه در جهان اسلام**. ترجمه: اسماعیل سعادت (۱۳۶۲). فصلنامه نشر دانش، شماره ۱۷، ص ۷۹-۹۸.

اصل «کرامت انسانی» و گفتمان اخلاق دینی (نگاهی به کرامت انسانی به مثابه مبنای اخلاقی از منظر امام رضا علیه السلام)

فاطمه نامور

چکیده

کرامت یکی از مفاهیمی است که در فرهنگ اسلام با تأکید بسیار به کار رفته است. یکی از مباحث مهم در عرصه اخلاق و تربیت اسلامی، مبانی و اصولی است که مسائل اخلاقی و تهذیب نفس بر آن مبتنی است. به طور کلی هر مکتب و روش اخلاقی و تربیتی فعالیت‌های اخلاقی و پرورشی خود را بر مبنا و اصل مبتنی می‌سازد و این اصل و محور به منزله اصل مادر است که دیگر اصول از آن منشعب می‌شوند. با توجه به این که محور اصلی تربیت و اخلاق در اسلام کرامت و حرمت انسان است، جایگاه و منزلت کرامت انسانی در چارچوب نظام اخلاقی اسلام روشن می‌شود. در واقع، هر یک از عناصر نظام اخلاقی مانند اهداف، روش ها، اصول و...، به نحوی باید متأثر از اصل حرمت و کرامت انسان باشند. از این جهت، تأثیر عنصر کرامت در دیگر عناصر اخلاقی و تربیتی تعیین کننده است. بر همین اساس، نویسنده در این مقاله با تکیه بر رهنمودهای امام رضا علیه السلام بر آن است تا کرامت انسانی و مبانی آن را تبیین نموده و سپس نتایج این اصل اخلاقی و تربیتی را مورد بررسی قرار دهد.

کلمات کلیدی: امام رضا علیه السلام، اصل کرامت انسانی، اخلاق دینی.

۱. مقدمه

یکی از مباحث مهم در دوره معاصر، اصل کرامت انسانی^۱ است که در برخی اسناد حقوقی از آن با تعبیر «کرامت ذاتی بشر»^۲ یاد می‌شود. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که خود پایه و اساس بسیاری از حقوق و امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود و نیز مهم‌ترین اصل مبنایی و پایه‌گذار نظام بین‌المللی حقوق بشر است که بر اساس آن حق‌های بشری که در نظام بین‌المللی حقوق بشر شناسایی شده‌اند، توجیه‌پذیر می‌باشد. در مقدمه و برخی مواد اسنادی که در حمایت از حقوق بشر تدوین شده‌اند، سخن از کرامت شخص یا کرامت ذاتی انسان مطرح است. به عنوان مثال منشور سازمان ملل متحد در مقدمه‌اش سخن از کرامت و ارزش شخص انسان را مطرح نموده، مقدمه و ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و بسیاری از اسناد دیگر همگی کرامت ذاتی انسان را مورد توجه قرار داده‌اند.

نگاهی اجمالی به آموزه‌های ادیان ابراهیمی نیز، بیانگر توجه و تأکید این ادیان به نوعی انسان‌گرایی و تکریم انسان است و می‌توان گفت برداشت مدرن از انسان و تأکید بر انسان‌گرایی ریشه در برداشت‌های دینی دارد، آن چنان که برخی از نویسندگان اساس ایده حقوق بشر را به جهت عقیده کرامت بشر که ایده‌ای دینی است، ضرورتاً دینی شمرده‌اند (Perry, 1998: 5-7). در قرآن کریم بر این امر تصریح شده که خداوند به انسان کرامت داده و تمامی فرزندان آدم دارای کرامتند (اسراء، ۷۰) و انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین (بقره، ۳۰) و بهترین خلائق (مؤمنون، ۲۳) معرفی شده است. بنابراین هر فرد انسانی، رمزی از عظمت الهی و صاحب ودیعه‌ای ربانی است. او چنان آفریده شده که خلیفه حق نامیده می‌شود.

در تاریخ فلسفه غرب نیز کرامت انسانی از مفاهیم برجسته عصر روشنگری است که پس از چرخش نگاه انسان در این دوران، جایگاه خاص خود را یافته است. کمتر فیلسوفی را می‌

1 - human dignity

2 - Inherent human dignity

توان سراغ گرفت که در تحقق این مفهوم و نهادینه شدن آن بسان ایمانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی، نقش ایفا کرده باشد. کانت با طرح نظریه «خودمختاری اخلاقی»^۱ و استقلال ذاتی انسان می‌گوید: کرامت انسانی، آن نوع حرمت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به‌طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند (Kant, 1948: 96-97).

تذکر این نکته لازم است که کرامت پدیده‌ای چند وجهی بوده و مصادیق و موارد متعددی را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، کرامت انسان مفهومی کلی و میان‌رشته‌ای^۲ است که در علوم مختلفی مانند حقوق، سیاست، اخلاق، فلسفه، عرفان، روان‌شناسی، ژنتیک و علوم پزشکی کاربرد دارد و واقعیت عینی آن محدوده‌های مختلفی را پوشش می‌دهد: موارد طبیعی مانند خلقت انسان؛ موارد اخلاقی مانند احترام و تکریم مردم؛ موارد محیطی مانند آلودگی محیط زیست؛ موارد اقتصادی مانند فقرزدایی، غنای مالی و تأمین مسکن؛ موارد ژنتیکی مانند شبیه‌سازی و معلولیت؛ موارد پزشکی مانند پیوند اعضا، سقط جنین و به‌مرگی^۳؛ و موارد حقوقی مانند شکنجه و توهین به مجرم از جمله موارد و کاربردهای متنوع اصل کرامت انسانی هستند.

در حوزه اخلاق نیز می‌توان از این اصل به عنوان اصل اساسی نام برد. رعایت حرمت و اکرام متربی یک اصل کلی است که در سراسر برنامه تربیت و اخلاق و تهذیب و پرورش نفس باید از سوی مربی و دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان تربیتی مورد دقت و توجه قرار گیرد؛ چرا که اگر این اصل رعایت نشود اساس اخلاق و تربیت که همان ادب و احترام است زیرپا گذاشته شده و اخلاق با بی‌اخلاقی، ناقض اصل خویش و نوعی خودمحوری و خودسوزی است. از این رو، بر مبنای اصل کرامت انسانی می‌توان بسیاری از مباحث مهم اخلاقی را نتیجه گرفت.

1 - moral autonomy

2 - interdisciplinary study

3 - euthanasia

۲. مفهوم‌شناسی کرامت

واژه «کرامت» از ماده «کَرَمَ» و به معنای بزرگی ورزیدن، ارجمندی و بخشندگی است. ابن‌منظور نوشته است: «کریم اسم است برای چیزی یا کسی که همه اوصاف ستودنی را در خود داشته باشد. این واژه متضاد لئیم است. این صفت در اصل بر انسان اطلاق می‌گردد، اما گاه در کاربرد عام خود برای موارد دیگری نیز به کار رفته است و برای وصف موجودات دیگر مانند اسب، شتر و درخت نیز به کار گرفته می‌شود» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۷۵ - ۷۴). راغب اصفهانی نیز به کاربرد دوگانه این واژه اشاره نموده و می‌نویسد: «هرگاه خداوند با این واژه وصف گردد، اسم است برای احسان و بخشش خداوند متعال و هرگاه انسان با این واژه وصف گردد، مقصود از آن اسم برای اخلاق و افعال پسندیده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۲۸).

بنابراین می‌توان گفت کرامت به معنای نزاهت و پیراستگی از پستی و فرومایگی است. به عبارت دیگر کرامت انسان یعنی بزرگی و نزاهت روح و گوهر جان او از هر پستی (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۲ - ۲۱).

۲.۱. اقسام کرامت

با تأمل و بررسی در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که انسان دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی یا هستی‌شناختی و کرامت اکتسابی یا ارزش‌شناختی. هر دو نوع کرامت ویژه انسان است با این تفاوت که اولی غیراختیاری است و دومی اختیاری و ارادی انسان است و فرد باید خود بخواهد و در راستای دستیابی به آن عمل کند. پس منشأ تقسیم کرامت انسان به ذاتی و اکتسابی در دخالت وی در اتصاف به این وصف است که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

۱.۲.۱. کرامت ذاتی

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم و ساختار امکاناتش

به شکل بهتر صورت پذیرفته است و در هر حال، از دارایی و غنای بیشتری برخوردار است. این نوع امکانات در واقع حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند از این رو هیچ کس نباید به خاطر برخورداری از آن، بر موجودی دیگر فخر بفروشد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بداند؛ چرا که این کرامت به اختیار انسان ربطی ندارد و انسان خواه ناخواه از آن برخوردار است. آیاتی مانند «ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون، ۱۴) و آیات فراوان دیگری که از آفرینش آن چه در زمین است، برای انسان سخن می‌گویند، همه، به کرامت تکوینی و ذاتی نوع انسان دلالت دارند (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

کرامت ذاتی به دو نوع ظاهری و معنوی تحقق یافته است: «تکریم ظاهری» مانند ایستاده راه رفتن، خوردن و آشامیدن با دستان، قدرت بر نوشتن، اعتدال مزاج، خوش ترکیبی، تسلط بر طبیعت، تهیه اسباب معاش و غیره که در کلام برخی از مفسران آمده است. «تکریم معنوی» انسان به عقل است که بسیاری از تکریم‌های ظاهری از آن نشأت می‌گیرد و انسان را بر سایر حیوانات برتری می‌بخشد. این نعمت که بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین نعمت خداوند است، انسان را در تشخیص حق و باطل، خیر و شر، صلاح و فساد، حسن و قبح، راهنمایی می‌کند تکامل زندگی بشر از این نعمت سرچشمه گرفته است. هریک از این دو تکریم شامل همه انسان‌ها می‌شود و نه تنها رنگ، نژاد، قبیله و... در آن تأثیری ندارد، بلکه ملاک‌های برتری حقیقی مانند ایمان، علم، جهاد و... نیز نقشی در آن ندارد. از این رو، قرآن کریم جمیع فرزندان آدم علیهم‌السلام را مشمول این تکریم معرفی کرده است «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء، ۷۰). پس انسان‌ها در حقیقت مشمول تکریم اجباری می‌شوند.

۲.۱.۲. کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی آن نوع شرافتی است که انسان به صورت ارادی و از طریق به کارگیری استعدادها و توانایی‌های ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی، به دست می‌آورد. هرچند همگان دارای شئون و حیثیت برابری، اما انسان قادر است با به کارگیری استعدادهای جمیله خود مراتب کمال انسانیت را طی نموده و به مدارج عالی ارتقا یابد. بدین

ترتیب، رفتارهای انسان منزلت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند. در نتیجه، انسان‌ها نسبت به یکدیگر برتری پیدا می‌کنند. از این باب است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کرامت‌ترین مخلوقات است. امام رضا علیه السلام در روایتی از پدران بزرگوارش از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما خلق الله خلقاً افضل منی و لا اکرم علیه منی» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۳۰)؛ خداوند کسی را افضل و باکرامت‌تر از من خلق نکرده است.

مهم‌ترین معیار و محور این نوع کرامت (اکتسابی) بر اساس آموزه‌های دینی، «تقوا و ایمان» است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)؛ ای مردم به راستی که ما شما را از یک مرد و زنی آفریدیم و سپس به صورت خلق‌ها و ملت‌ها مختلف قرارتان دادیم تا همدیگر را باز شناسید، همانا عزیزترین شما در پیشگاه خدا با تقواترین شماست.

از دقت و تأمل در این آیه، چند نکته به دست می‌آید: اول، نژاد، زبان، جنسیت و غیره هیچ ارتباطی با کرامت انسانی ندارد. دوم، این آیه کرامت انسانی را در کرامت ارزشی منحصر نمی‌داند؛ زیرا از این آیه استفاده می‌شود که همه انسان‌ها دارای کرامت‌اند. اما با کرامت‌ترین آنان نزد خدا، باتقواترین آنان است. سوم، کرامت مبتنی بر تقوا و ایمان نزد خدا و در روز قیامت می‌تواند ملاک برتری و امتیاز بیشتر انسان‌ها نسبت به همدیگر باشد، نه در این دنیا، به عبارت دیگر، کرامت ارزشی هیچ تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد. در حقوق اجتماعی، همه انسان‌ها - صرف نظر از درجه ایمان و تقوای آنان - از این‌گونه حقوق بهره‌مند هستند.

برای رسیدن به تقوا باید به مبارزه و جهاد با دشمن درون پرداخت و به کرامت انسانی دست یافت. بر این مبناست که در آموزه‌های دینی دست‌یابی به تقوا و آزادی معنوی مبارزه‌ای بسیار سخت می‌طلبد؛ از این جهت است که در روایت امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن به «جهاد نفس» و «جهاد اکبر» (در مقابل جهاد اصغر) تعبیر شده است (الفقه المنسوب للامام الرضا (۱۴۰۶: ۳۸۰؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۲؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۷۰).

بنابراین از دیدگاه امام رضا علیه السلام مدار و محور کرامت اکتسابی، تقوا است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۳۰). چرا که با پیدایش تقوا و دست‌یابی به آزادی درونی، کرامت نیز پدید می‌آید و با

دوام آن نیز کرامت استمرار می‌یابد. چنان‌که با شدت و قوت تقوا، کرامت نیز تشدید و تقویت می‌شود و با نابودی تقوا، کرامت نیز از بین می‌رود؛ زیرا هنگامی که از طریق طغیان، تقوا از بین برود، از طریق اهانت و سرکشی، کرامت زائل می‌شود: «و من یهن الله فما له من مکرّم» (حج، ۱۸). از این روست که در روایت آمده است: «من أحب أن یکون اکرم الناس فلیتق الله» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱۹۶)؛ هر کسی که دوست دارد باکرامت‌ترین مردم باشد، پس تقوای الهی را رعایت کند.

۳. امام رضا علیه السلام و کرامت انسانی

به طور کلی، نگاه امام رضا علیه السلام به انسان، نگاهی برآمده از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و صورکم فأحسن صورکم» (تغابن، ۳)؛ و شما را صورت‌گری کرد و صورت‌هایتان را نیکو کرد. بنابراین در جهان آفرینش، زبندترین صورت، صورت کامل آدمی است که به بیان «نفخت فیہ من روحی» (حجر، ۲۹) به روح الهی، شرافت یافته و مظهر اسم اعظم الله و جامع اسما و صفات خدا و حقایق ملک و ملکوت و گنجینه گران‌بهای خدایی گشته است. امام رضا علیه السلام نیز در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «ان الله خلق آدم علی صورته» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۴)؛ خداوند آدم را بر صورت خودش آفریده است.

از مطالعه دیدگاه‌ها و سیره امام رضا علیه السلام، به ویژه در برخورد با همه انسان‌ها، می‌توان به مطابقت عملکرد ایشان بر اصل «کرامت انسانی» دست یافت. حضرت با توجه به وحدت نوع انسان‌ها در «خالق واحد و خلقت واحد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۳۰) که برگرفته از قرآن است، علاوه بر این‌که خود همواره بر این اصل پایبند بودند، همگان را به موظف به ارج نهادن به شخصیت انسانی همه می‌دانستند؛ چرا که رعایت نکردن کرامت و حرمت دیگران و تزییع حقوق آن‌ها نه تنها حقی را زنده نمی‌نماید، بلکه بغض و کینه را در دل‌هایشان پدید می‌آورد و زمینه گمراهی‌شان را هم فراهم خواهد ساخت. لذا حضرت همواره می‌فرمودند «لاتبغضونا»؛ ما را مبعوض مردم نسازید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۳۴۸).

روایت شده است که امام رضا علیه السلام روزی سفره‌ای طلبید و تمام خدمتکاران و غلامان را نزدش فراخواند. گفتم: فدایتان شوم، کاش برای اینان سفره‌ای جداگانه می‌انداختید! فرمود: دست بردار! خدای همه ما یکی است، پدر و مادر همه یکی است و پاداش نیز به اعمال است: «إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَ الْأُمُّ وَ أَحَدَهُ وَ الْأَبَ وَ أَحَدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۳۰). بر همین اساس است که همه انسان‌ها عیال خدا هستند و باید مورد تکریم و خدمت‌رسانی واقع شوند: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ تَعَالَى، فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ أَوْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا وَ مَشَى مَعَ أَخٍ مُسْلِمٍ فِي حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافِ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۱۶)؛ همه خلق عیال (خانواده) نیازمند) خدا هستند، پس محبوب‌ترین خلق به درگاه خدا کسی است که به عیال خدا سودی رساند یا خانواده‌ای را خوشحال کند یا در پی برآوردن حاجت برادر مسلمانش باشد که این نزد خدا از اعتکاف دو ماه در مسجدالحرام محبوب‌تر است.

امام رضا علیه السلام در اهمیت خدمت‌رسانی به مردم و شاد کردن آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمُ الْأَمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان، ج ۷۱: ۳۳۲)؛ همانا خداوند در زمین بندگانی دارد که در راه نیازهای مردم می‌کوشند. آنان در روز قیامت ایمن و آسوده‌اند و هر کس مؤمنی را شاد کند خداوند هم در روز قیامت قلبش را شاد می‌سازد.

در مکتب اهل بیت علیهم السلام ارزش و کرامت انسان از آن انسان و انسانیت است و هیچ چیز دیگری در این نظام ارزش‌گذاری و کرامت‌بخشی تأثیری ندارد. جنسیت، ثروت، مقام، قدرت، رنگ، نژاد و... کمترین ارزشی را موجب نمی‌شود؛ از این رو، تکریم شخص به دارا بودن یا اهانت به کسی به جهت ندار بودن مذموم است. در این باره امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر می‌فرماید: «مَنْ اسْتَدَّلَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَهُ ذَاتِ يَدِهِ، شَهَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۴۴)؛ هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و داراییش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را انگشت‌نما و رسوا خواهد کرد.

جامعه الهی رضوی ارزش و کرامت انسان معیار و مبنای روابط قرار دارد و آنچه به حرمت و کرامت انسانی آسیب بزند متروک است. یکی از عواملی که به کرامت انسان آسیب می‌رساند، سلب آزادی انسان است. امام رضا علیه السلام به صورت‌های مختلف بر حفظ این ارزش تأکید داشته و آزادی را ابزار حفظ کرامت انسان می‌دانست؛ به عنوان مثال، در روایتی از زکریا بن آدم نقل شده است:

سألت الرضا علیه السلام عن رجل من اهل الذمه اصابهم جوع فاتی رجل بولد له، فقال: هذا لك اطعمه و هو لك عبد. قال: لا یتباع حر، فانه لا یصلح لك و لا من اهل الذمه (نوری، ۱۴۰۸، ۷: ۷۷)؛ از امام رضا پرسیدم که مردی از اهل ذمه (غیر مسلمان مقیم در کشورهای اسلامی) که به فقر و گرسنگی مبتلا شده بود فرزندش را آورد و گفت: فرزندم مال تو، او را خوراک بده و او برده تو باشد. امام فرمود: (انسان) آزاده خریده و فروخته نمی‌شود.

سخن امام، در حدیث مذکور، اوج کرامت انسان و اصالت حقوق او نفی ارزش‌های مالی را روشن می‌سازد. امام رضا علیه السلام اجازه نمی‌دهد آزادی فرزند انسانی اگر چه ذمی و کافر باشد، با امور مادی معاوضه گردد و آزادی انسان به جرم اینکه گرسنه است خدشه‌دار شود. از نظر امام رضا، انسان آزاد است و احتیاجات اقتصادی نمی‌تواند او را برده کسی سازد و آزادی خدادادی او را سلب کند، اگر چه مسلمان نباشد.

۴. مبانی کرامت انسانی

از مباحث بسیار مهم درباره کرامت انسانی، بحث از مبانی کرامت است. در این بحث مؤلفه‌های گوناگونی مطرح می‌شود که هر یک به‌گونه‌ای به توجیه این اصل می‌پردازند. در این جا مهم‌ترین مبانی کرامت انسان را از منظر اسلامی و دیدگاه امام رضا علیه السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱.۴. مبانی معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی^۱ یا نظریهٔ شناخت پایه و مبنای دانش‌های بشری است که به وسیلهٔ آن هر یک از علوم و شاخه‌های معرفتی مورد سنجش قرار می‌گیرد (Chisholm, 1987؛ پویمن، ۱۳۸۷؛ همیلتون، ۱۳۸۸). در میان ابزارهای معرفت، «عقل» جایگاه مهمی دارد و در معرفت‌شناسی اسلامی عنایت خاصی به آن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۱۲) و لذا هر گونه بحث از مبانی کرامت انسان در اسلام بدون توجه به آن کامل نخواهد. واژه «عقل» در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۴: ۶۹). از مجموع کلمات دانشمندان لغت‌شناسی استفاده می‌شود که عقل به معانی فهم، معرفت، قوه و نیروی پذیرش علم، تدبیر و نیز نیروی تشخیص حق از باطل و خیر از شر آمده است. عقل از اهم راه‌های معرفت برای انسان است و همان طور که در علم اصول ثابت شده، حجیت عقل ذاتی است. قرآن کریم بارها با نهیب «افلا یعقلون» (یس، ۶۷) و «افلا تعقلون» (بقره، ۴۴؛ انعام، ۳۲؛ یونس، ۱۶)، انسان را به تعقل و تفکر فرا خوانده و بی‌اعتنایان به این موهبت الهی را سرزنش کرده است.

در احادیث فراوانی از ارزش و منزلت عقل سخن گفته شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از ماهیت عقل می‌فرماید: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۷: ۲۳۹-۲۴۰)؛ عقل آن گوهری است که با آن خداوند رحمان پرستش می‌شود و با آن بهشت حاصل می‌شود. از دیدگاه امام رضا علیه السلام نیز عقل، عطیه و بخششی از جانب خداوند متعال است: «العقلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۶۶؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۰۴). حضرت عقل‌ورزی و تفکر را بالاترین مرتبه عبادت می‌داند: «لیس العباده کثره الصلوه و الصوم، انما العباده التفکر فی أمر الله عزوجل» (الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا، ۱۴۰۶: ۳۸۰)؛ عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست بلکه به کار بردن عقل و اندیشه در امر خدای تعالی است. ایشان در بیان قیمت و گرانبهایی عقل می‌فرماید: «صدیق کل امریء عقله و عدوه جهله» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۰۴)؛ دوست هر کس عقل و خرد اوست و دشمن هر

کس جهل و نادانی اوست. بنابراین از منظر امام رضا علیه السلام عقل سلیم، دوستی است که در راهنمایی انسان صادقانه عمل می‌کند و آن چراغی است فرا راه آدمی به سوی خیر و سعادت. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های مشترک زن و مرد «عقل» و «اندیشه» است که حجت و دلیل خداوند است. در این خصوص ابن‌سکیت از امام رضا علیه السلام پرسد: امروز حجت خداوند بر خلق چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: «العقل، یعرف به الصادق علی الله فیصدقه و الکاذب علی الله فیکذب» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۲۰۲)؛ عقل است که انسان به وسیله آن هر کس را که به راستی از دین خدا سخن می‌گوید (شناسایی و) تصدیق می‌کند (و پیرو او می‌گردد) و هر مدعی را که دروغ می‌گوید (شناسایی و) تکذیب می‌کند (و در پی او نمی‌رود). ابن‌سکیت می‌گوید: به خدا سوگند که این پاسخ تمام است؛ زیرا تنها در سایه شناخت خداوند و اسمای حسنا و همچون ربوبیت و هدایت و ... می‌توان پیامبر صادق را از مدعی دروغین پیامبری تمیز داد؛ اما شناخت خداوند تنها به برکت عقل خالص و پاک و برهان محض است. چون حس، توانایی شناخت خداوند را ندارد. زیرا او موجودی است که دیدگان توان درک او را ندارند، با اینکه او همه دیدگان را می‌بیند و خداوند لطیف و خبیر است (جوادی آملی، ۱۴۱۵: ۱۰).

حکمای شرق و غرب، از گذشته بر این ویژگی تأکید داشته‌اند. از نگاه معرفتی و فلسفی، انسان تنها موجودی است که به واسطه برخورداری از نعمت عقل و خرد، توانایی اندیشیدن دارد و درباره هستی خود و دیگر موجودات به پرسش می‌پردازد. به عبارت دیگر، انسان تنها موجودی است که از میان سایر موجودات سر برآورده و هستی خود و دیگران را مورد پرسش قرار می‌دهد؛ از این رو فیلسوفان وجودی غرب، انسان را موجودی دارای اگزیستانس^۱، یعنی قیام ظهوری می‌دانند (ر.ک: بوخنسکی، ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۵۵)؛ چرا که او به هستی خود و دیگران آگاهی و التفات دارد و به هستی معنای خاصی می‌دهد.

از نظر حکما، حقیقت انسان را عقل او تشکیل می‌دهد؛ و کمال و سعادت حقیقی انسان در گرو کمال عقل نظری و عملی اوست. از این رو، تربیت عقلانی، اساس انسانیت محسوب

می‌شود و فعلیت و تحصیل انسانیت، متوقف بر تربیت عقل و خردورزی انسان است. به واسطه این ویژگی است که انسان مقصد و مقصود آفرینش می‌شود. قرآن کریم عقل را تاج کرامت بر سر انسان می‌داند؛ آنجا که خداوند فرمود: «و لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء، ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را مورد تکریم قرار دادیم. در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه آمده است: «کرّمنا بالنطق و العقل» (طبرسی، ۱۴۲۱، ج ۶: ۶۶۲)؛ انسان را به نطق و عقل کرامت بخشیدیم.

علامه طباطبایی (ره) نیز می‌گوید: «مراد از تکریم انسان این است که به وی «عقل» اعطاء شده است، نیرویی که مختص انسان بوده و هیچ یک از موجودات در آن با افراد انسانی شریک نیستند. انسان با نیروی خرد خود می‌تواند به زندگی خود سر و سامان بخشیده، موجودات عالم را به استخدام درآورد و در جهت منافع خود از آن‌ها استفاده کند؛ انسان با نیروی عقل و اندیشه خود می‌تواند دست به ابداع و خلاقیت زده و جهان را دگرگون کند، انسان با نیروی عقل و اندیشه می‌تواند نه تنها جهان را که خود را دگرگون سازد و این هم که در ادامه آیه می‌فرماید: «و حملنا هم فی آلبر و البحر» به این معناست که انسان می‌تواند با استفاده از عقل و خرد، نیروهای موجود در خشکی و دریا را به تسخیر خود درآورد و از آن‌ها بهره برگیرد» (طباطبایی، ۱۴۲۱: ج ۱۳: ۱۵۶).

بنابراین، عقلانیت و خردورزی از منابع اصلی تأمین کننده کرامت انسانی است و انسان از آن جهت که دارای قوه عقل است مورد تکریم واقع شده است. چنین برداشتی از انسان و کرامت انسانی، ریشه کهن دارد. در آموزه‌های دینی از عقل به عنوان وجه تمایز انسان و سایر موجودات، یاد شده است. ضمن اینکه در اندیشه یونان باستان نیز، مفهوم لوگوس به همین معنا آمده است (هاملین، ۱۳۷۴: ۱۵). در دوره جدید نیز ایمانوئل کانت، از ارتباط تنگاتنگ عقلانیت و کرامت انسانی سخن گفت. از دیدگاه وی، انسان‌ها دارای «ارزش ذاتی، یعنی کرامت‌اند»، زیرا فاعل‌هایی عاقل‌اند (ریچلز، ۱۳۹۲: ۲۲۰). کانت توانایی بشر برای تعقل ورزیدن را بنیادی‌ترین ویژگی طبیعت این موجود تلقی می‌کند و آن را به عنوان مبنایی‌ترین معیار کرامت ذاتی انسان معرفی می‌نماید. او عقل را دارای شأن ذاتی و نفس الامر می‌داند و معتقد است که این نیرو تنها به نوع انسان اختصاص یافته است (کانت، ۱۳۷۸: ۱۱).

ولی عقلانیت و خردورزی که در رهیافت اسلامی به کار رفته و کرامت آدمی در پرتو آن به تصویر کشیده شده، غیر از آن عقلانیتی است که در دیدگاه کانت و فلسفه‌های جدید به عنوان «عقلانیت ابزاری» می‌باشد. نگاه غالب فیلسوفان عصر جدید نگاهی دنیوی^۱ و انسان‌گرا^۲ است و کرامت انسان، بدون در نظر گرفتن خدا و دین تعریف می‌شود. بنابراین، عقلانیتی که در دین اسلام، مبنا و اساس کرامت‌مندی انسان واقع شده است عقلانیت دینی است که مورد تأیید و تأکید وحی می‌باشد، در حالی که عقلانیت^۳ در فلسفه غرب در دامن مدرنیته و اومانسیسم رشد یافته و عقلانیتی سکولار می‌باشد.

تقسیم‌های فراوانی از عقل شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی، عقل به عقل نظری و عملی تقسیم شده است (رازی، ۱۴۱۱، ۲۳۲-۲۳۵) و در مراتب بعدی به عقل بالقوه یا هیولایی، عقل بالملکه، عقل مستفاد، عقل فعال و... تقسیم شده است (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۰۲-۱۰۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲۲۲؛ همو، ۱۳۶۴: ۱۶۵)، اما آنچه مورد نظر است اینکه عقل نیرویی است که به توسط قضایای بدیهی یا نظری مکتسب از بدیهی و با رعایت داده‌های منطق به درک حقایق کلی می‌رسد. در هر صورت عقل از منابع مهم در کسب معرفت می‌باشد مراتب کمال انسانیت هنگامی حاصل می‌شود که شخص از رشد عقلی برخوردار باشد. انسان هنگامی می‌تواند حقایق را خوب تمیز دهد و هر چیزی را خوب اندازه‌گیری کند که عقل خود را در مسیر حکمت الهی قرار دهد و تنها در این صورت است که می‌توان به سلامت عقل دست یافته است و رفتارهای عقلانی را انجام داد. از امام رضا علیه السلام سؤال شد عقل چیست؟ حضرت در جواب فرمود: «التجرع للغصه و مداهنه الاعداء و مداراه الاصدقاء» (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۷۰)؛ عقل آن است که انسان غصه‌ها را فرو برد و گرفتاریها را تحمل نموده و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.

بنابراین، عقل در قرآن و سنت از منابع مهم در کشف معرفت و رسیدن به حقیقت است. این دیدگاه تأثیر زیادی بر برداشت خاصی از انسان و ویژگی‌های او به جا می‌گذارد. در قرآن

1 - secular

2 - humanistic

3 - rationality

کریم انسان موجودی است که علاوه بر برخورداری از یک سلسله امیال و خواست‌ها، از قوه‌ای به نام عقل نیز برخوردار است که وی را از موجودات دیگر متمایز کرده و موجودی انتخابگر می‌سازد و در نتیجه بر اساس آن می‌توان به کرامت انسان حکم راند.

۴.۲. مبانی هستی‌شناختی

مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین مساله در هستی‌شناسی اسلامی و عرفانی مساله توحید (معرفه الله) است. آنچه که بر معارف دینی حاکم است، پذیرش روح توحید است که همان ذکر شریف «لا اله الا الله» می‌باشد. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اول عبادۀ الله معرفتہ و اصل معرفتہ الله توحیدہ» (ابن بابویه، بی تا: ۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۳)؛ مرحله نخست در عبادت خدا، شناخت و معرفت اوست و اساس و پایه معرفت خداوند توحید و یگانگی اوست.

بحث از توحید در عرفان نظری به دو مساله محوری تجزیه می‌شود: ۱. اثبات وحدت (وحدت شخصی وجود)؛ ۲. توضیح کثرت (مبحث تجلی). درک هستی‌شناسی و وجودشناسی عرفانی نیز در پرتو این دو بحث میسر است؛ اساساً «وحدت‌محوری» جهان‌بینی عرفانی جدای از «وجودمحوری» آن نیست و وحدت وصف خاص وجود تلقی می‌شود و این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند.

از دیدگاه وحدت وجود، خلق عین حق و حق عین خلق است و نه چنان است که خالق باشد و مخلوقی جدا از او؛ خالق و مخلوق جدا از هم نیستند. عالم وجود پرتو تجلی حق است. ساخته‌ای جدا از خدا نیست بلکه خود خداست که در صورت عالم جلوه‌گر می‌شود. بنابراین، وحدت وجود به معنای انحصار وجود در واحد و در عین حال نوعی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. پس کثرات سراب و باطل‌نما نیستند، بلکه حق نمایند و ملاک اصالت و حقیقت آن‌ها نیز تنها به نمود بودن آن‌هاست؛ چرا که عالم سایه وجود معناست و سایه از صاحب سایه تبعیت می‌کند. ابن عربی می‌گوید: «وجود سرتاسر خیال در خیال است و وجود حقیقی الله است» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۰۴). قیصری در ذیل این جمله گفته است: «وجود از حیث هوهو، عبارت از الله است، اما وجود ذهنی و خارجی و اسماء همه ظل و سایه حق هستند» (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۳۷). بنابراین، عرفا معتقدند که تنها وجود حقیقی در این عالم

خدا است و دیگران وجود حقیقی ندارند، بلکه همگی مظاهر و سایه‌هایی از وجود خدایند و مجازاً به آن‌ها وجود می‌گویند. این سخن نه انکار خدا و نه انکار جهان است. عرفا می‌گویند ما کثرت را در جهان می‌پذیریم، اما می‌گوییم این کثرت در مظاهر وجود است، نه خود وجود. مساله وحدت وجود که ابتدا به‌عنوان یک دیدگاه صرفاً عرفانی و حتی گاه به‌عنوان مساله ای «طوری و راء طور عقل» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲: ۳۷۹) مطرح شد، گذشته از شهود عرفانی، ریشه در متون دینی (آیات و روایات) نیز دارد، بهترین تعبیرات درباره وحدت وجود، تعبیر امام علی علیه السلام است که در نهج البلاغه فراوان آمده است، از جمله می‌توان به خطبه نخست اشاره کرد که ضمن طرح مساله توحید می‌فرماید: «مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله»؛ حضرت در این کلام، رابطه حق سبحانه را با عالم هستی عنوان کرده و فرموده است: خداوند با همه موجودات عالم معیت دارد، اما مقارنتی در کار نیست و با همه غیریت دارد، لکن گسیختگی در بین نیست. ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «و بمضادته بین الامور عرفان لا ضد له و بمقارنته بین الاشیا عرفان لاقرین له... لا یشمل بحد و لا یحسب بعد... لیس فی الاشیاء بوالج و لا عنها بخارج» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶). از این که برخی پدیده‌ها را ضد دیگری آفرید، نبودن ضدی برای اون دانسته گردید و با سازواری که میان چیزها پدید آورد، دانسته شد که برای او قرینی تصور نتوان کرد... حدی او را شامل نمی‌شود و با شماره محاسبه نمی‌شود... نه در چیز درون است و نه برون از آن.

از امام رضا علیه السلام نیز روایتی نقل شده است که معنای وحدت وجود را می‌رساند: «متدان فی بعده لابنظیر فهو قریب غیر ملتزق و بعید غیر متقص» (ابن بابویه، بی‌تا: ۴۷)؛ او در عین دور بودنش نزدیک است، نزدیکی که نظیری در مخلوقات ندارد. پس او نزدیک است نه بدان نحو که چسبیده به اشیا باشد و دور است نه به نحوی که خالی از اشیا باشد. تعبیرها و تمثیل های مختلفی درباره وحدت وجود و رابطه حق و خلق شده است که از جمله آن‌ها تمثیل آینه است. ریشه این تمثیل به روایتی از امام رضا علیه السلام - در مناظره حضرت با عمران صابی - مطرح شده است که ایشان فرمودند نه ما در آینه‌ایم و نه آینه در ماست ولی ما و تصویر آینه یکی هستیم (همان، ۴۳۴).

یکی از پیامدهای اخلاقی و اجتماعی نظریه «وحدت وجود» که آیاتی از قرآن، مانند آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، ۸۸)، «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره، ۱۱۵)، «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید، ۲) آن را اثبات می‌کند، کرامت و تکریم انسان‌هاست؛ چرا که نتیجه وحدت وجود، وحدت اساسی همه پدیده‌ها و از جمله وحدت حقیقی آحاد و افراد انسان‌هاست. همه انسان‌ها از جهت خلقت یکسان هستند و لذا همگی از کرامت و شرافت ذاتی برخوردارند (اسرا، ۷۰) و کرامت اکتسابی نیز فرایندی است که برای زن و مرد با تلاش و کوشش در مسیر عبودیت و تقوای الهی حاصل می‌شود «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات، ۱۳).

۴.۳. مبانی انسان‌شناختی

به طور کلی هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان و یا بُعدی یا ابعادی از وجود انسان و یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، می‌توان انسان‌شناسی نامید. انسانی که قرآن کریم معرفی می‌کند، موجودی است که علاوه بر بُعد طبیعی از گوهر روحانی برخوردار است و این هماهنگی با مقتضای عقل و فطرت است. انسان تنها یک حیوان پیچیده نیست، بلکه روح خدایی در او دمیده شده است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، ۲۹). اصل وجود انسان و حقیقت او را روح و نفسی تشکیل می‌دهد که خود نفخه‌ای الهی است و این حقیقت والا است که شناخت آن و تفکر در آن به عنوان کلید جهان‌شناسی و خداشناسی معرفی می‌شود. امام علی علیه السلام در اشاره به این مطلب می‌فرماید:

«ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ أُنْسَانَا ذَا أَذْهَانٍ يَجِيئُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يَقْلِبُهَا وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونَا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلَفَةِ وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلَفَةِ وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ آن گاه از روح خود در آن بدمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود، از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد و با اندیشه‌ای که به آن در کارها تصرف کند و عضوهایی که چون ابزارهایی به کارشان گیرد و نیروی شناختی که میان حق و باطل فرق نهد و طعمها و بویها و رنگها و چیزها را دریابد. معجونی

سرشته از رنگهای گوناگون، برخی همانند یکدیگر و برخی مخالف و ضد یکدیگر، مانند گرمی و سردی.

از دیدگاه قرآن کریم، همه انسان‌ها از لحاظ خلقت دارای گوهر واحد انسانی هستند که از نفس واحده آفریده شده‌اند و مبدأ خلقت هر دو یک چیز می‌باشد. در قرآن در چهار مورد اشاره شده که خلقت و آفرینش مردم (ناس = انسان)، از نفس واحده است. و این می‌تواند زن و یا مرد باشد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء، ۱)؛ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (انعام، ۹۸)؛ و خدا آن خدایی است که شما را از یک تن تنها آفرید.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»؛ خدا آن کسی است که شما را از یک تن تنها آفرید. و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیساید. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (زمر، ۶)؛ خدا آن کسی است که (همه) شما را از یک تن تنها آفرید. و همسرش را نیز از جنس او قرار داد.

در این آیات مبارک، سخن از این رفته است که آفرینش انسان از گوهر واحدی است که از آن تعبیر به نفس واحده شده است. امام رضا علیه السلام نیز بر مبنای همین «خلقت واحد» و یکسانی گوهر همه انسان‌ها در آفرینش است که به نوع انسان کرامت و احترام قائل است. در حدیثی وارد شده که روزی امام رضا علیه السلام سفره‌ای طلبید و تمام خدمتکاران و غلامان را نزدش فراخواند. گفتیم: فدایتان شوم، کاش برای اینان سفره‌ای جداگانه می‌انداختید! فرمود: دست بردار! خدای همه ما یکی است، پدر و مادر همه یکی است و پاداش نیز به اعمال است: «إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَ الْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَ الْأَبُّ وَاحِدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۳۰).

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در جهان‌بینی اسلامی، صورت انسان زیننده‌ترین صورتی است که خلق شده است: «و صورکم فأحسن صورکم» (تغابن، ۳)؛ و شما را صورت‌گری کرد

و صورت‌هایتان را نیکو کرد و ارزنده‌ترین موجود که به بیان «نفخت فیه من روحی» (حجر، ۲۹) به روح الهی شرافت یافته و مظهر اسم اعظم الله و جامع اسماء و صفات خدا و حقایق ملک و ملکوت و گنجینه گران‌بهای خدایی گشته، وجود انسان است. انسان خداگونه خلق شده و مظهر تامه کمالات الهی است. در کتاب مقدس هم آمده است که «خدا آدم را به صورت خود آفرید» (کتاب مقدس، باب اول، آیه ۳۱). امام رضا علیه السلام نیز در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «ان الله خلق آدم علی صورته» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۴)؛ خداوند آدم را بر صورت خودش آفریده است. چون همان طور که خداوند (به اعتبار اسم جامع الله) متعال حی، علیم، قادر، مرید، سمیع، بصیر و متکلم است انسان نیز متصف بدین صفات است و هویت او در قبال هویت حق است و هر صفت و اسمی از اسمای حق با صفتی از آن انسان، در تناظر است (رحیمیان، ۱۳۷۶: ۲۶۶؛ جیلی، ۱۴۰۲: ۷۶؛ خمینی، ۱۴۱۷: ۱۵۹).

۵. آثار و نتایج اخلاقی و تربیتی اصل کرامت

اصل کرامت انسانی آثار و پیامدهای اخلاقی و تربیتی دارد که در ادامه برخی از مهم‌ترین آثار آن را بیان می‌کنیم.

۱. ۵. محبت و عشق‌ورزی

از آثار و نتایج مهم اصل کرامت، محبت و عشق‌ورزی می‌باشد. سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و امام رضا علیه السلام بر مبنای مهر و محبت بود، چنان‌که از امام علی علیه السلام نقل شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره سنت آن حضرت پرسیدم، فرمود: «وَ الْحَبُّ أَسَاسِي» (عیاض، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۸۷). امام رضا علیه السلام نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَأَصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۵)؛ اساس عقل پس از ایمان به خدا دوستی با مردم و نیکوکاری با نیک و بد است. در روایت دیگری امام رضا علیه السلام مهرورزی و برخورد نیک با مردم را یک سوم از عقل می‌داند: «مَجَامَلَهُ

النَّاسُ ثَلَاثُ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۶۹۶)؛ معاشرت نیکو با مردم، یک سوم خردمندی است.

امام رضا علیه السلام نماد همان خلق عظیم نبوی بود به گونه‌ای که هر کسی از دوست و دشمن به ایشان می‌نگریست ایشان را یادآور خلق و خوی پیامبر می‌دید. سنت قولی و سیره علمی آن حضرت علیه السلام گواه صادقی بر این خلق عظیمی است که ایشان را تجسم عینی قرآن و رسول الله صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد.

امام رضا علیه السلام در سیره عملی خویش در جهت تقویت عواطف و تکریم شخصیت حاضران در خانه و در جمع معاشرین این‌گونه بودند. ابراهیم بن عباس می‌گوید: هرگز شخصیتی برتر از امام رضا علیه السلام ندیدم، هرگز پای خویش را در مقابل همنشین خویش دراز نمی‌نمود و پیش از او تکیه نمی‌داد. به خدمتگزاران دشنام نمی‌گفت، صدایش به خنده بلند نمی‌شد و همواره با غلامان و زیردستان خود کنار سفره غذا می‌نشست (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۴۷). از دیدگاه امام رضا علیه السلام اگر نسبت به کسی محبتی دارید آن را آشکار کنید زیرا اظهار دوستی نیمی از خردمندی به شمار می‌آید؛ بنابراین زن و شوهر باید عواطف خود را در خصوص یکدیگر علنی سازند و در این مورد از خجالت و شرمساری پرهیز کنند (امین، ۱۴۰۶: ۱۹).

در این جا شاید این پرسش به ذهن خطور کند که چرا اهل بیت علیهم السلام این همه بر محبت و احسان نسبت به دیگران و از جمله نسبت به اعضای خانواده، پافشاری داشتند؟ به نظر می‌رسد یکی از رازهای این پافشاری و تأکید در آثاری است که محبت بر جای می‌گذارد؛ چرا که محبت و احسان به دیگران باعث می‌شود دیگران به فردی که محبت می‌کند علاقه پیدا کنند و او را دوست بدارند و به تعبیر امام علی علیه السلام «الانسان عبد الاحسان» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۵)؛ انسان بنده (محبت) و احسان است.

این علاقه و دوستی نیز، زمینه را برای تأثیرپذیری از فرد محبت‌کننده آماده می‌کند. زیرا قلب انسان به هر چه علاقمند باشد، سایر اعضا و جوارح او نیز به آن علاقمند می‌شوند و علاقمندی نیز پذیرش و پیروی را در پی دارد.

تحقیقات علمی نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. تیلور می‌گوید: «یافته‌های روان‌شناسان نشان می‌دهد که هر چه مخاطبان نگاه مثبت‌تری به گوینده داشته باشند، ارتباط را مثبت‌تر

ارزیابی کرده و احتمال بیشتر دارد که نگرش خود را مطابق نظر گوینده تغییر دهند» (داودی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). وی در ادامه در تبیین این مساله می‌گوید: «از آن‌جا که انسان‌ها سعی می‌کنند شناخت‌هایشان با احساساتشان هماهنگ باشد، نگرش خود را به احتمال زیاد بر حسب نگرش‌های کسانی که دوست دارند تغییر می‌دهند» (همان).

۵.۲. مدارا و آسان‌گیری

کرامت انسانی اصلی است که می‌توان بر مبنای آن روابط انسانی، از جمله نحوه ارتباط با همسر، فرزندان و دیگران را سامان داد و رفتاری محبت‌آمیز و تساهل‌گونه با دیگران برقرار نمود. به عبارت دیگر، «کرامت انسانی اساس و مبنای تساهل و رواداری با همه انسان‌هاست». پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مدارا و آسان‌گیری را نیمی از ایمان و نرمی و مهربانی با آنان را نیمی از زندگی می‌داند: «مداراه الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش» (نهج الفصاحه، حدیث ۴۲۹۵). امام علی علیه السلام در رابطه با مدارا کردن در خانواده می‌فرماید: «فدارها علی کل حال و احسن الصحبه لها لیصفوا عیشک» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۱۶۹)؛ در هر حال با همسرت مدارا کن و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگیت با صفا شود.

از امام رضا علیه السلام درباره بهترین بندگان سؤال شد، ایشان فرمودند: الذین اذا احسنوا استبشروا و اذا اساوا استغفروا... و اذا غضبوا عفوا (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۵)؛ آنان که هر گاه نیکی کنند خوشحال شوند و هر گاه بدی کنند آمرزش خواهند... و هر گاه خشم کنند در گذرند. حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «مَا التَّتَقَ فِتْنَانِ قَطُّ إِلَّا نَصَرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْوًا؛ مَا التَّتَقَ فِتْنَانِ قَطُّ إِلَّا نَصَرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْوًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۰۸)؛ دو گروه با هم رو به رو نمی‌شوند مگر این که نصرت و پیروزی با گروهی است که عفو و بخشش بیشتری داشته باشد.

اگر روابط انسانی را به چهار حوزه «روابط انسان با خود، با خدا، با هستی و با دیگران» تقسیم کنیم، از منظر و رویکرد جامع‌گرایانه امام رضا علیه السلام قلمرو دین و پیام پیامبران همه آن‌ها را پوشش می‌دهد (رک: ابن‌بابویه، ۱۴۳۰: ۴۷۸؛ جوادی آملی، ۱۴۱۵: ۹۸-۱۰۳؛ عباسی، ۱۳۹۴: ۱۸۰-۱۹۰). بدین نحو که روابط انسان با خدا در مرکز قرار می‌گیرد و توسط

احکام، اخلاق و معارفی که توسط وحی فرستاده شده است حوزه‌های دیگر زندگی انسان پوشش داده شده و هدایت می‌شود. همه این‌ها یک منظومه را تشکیل می‌دهند که یک کل واحد و تفکیک‌ناپذیر است. بر این اساس، گستره و دایره مدارا نیز بسیار گسترده است و همه مسائل فردی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود. رفق و آسان‌گیری، هم راه خودسازی و تهذیب نفس را هموار می‌کند، هم در پیوند و پیوستگی با دیگران و خانواده کاربرد دارد، هم در اجرای احکام دین و هم در گسترش نیکی‌ها و بازداشتن مردم از کارهای ناروا.

در بینش و منش اهل بیت علیهم‌السلام مدارا و سهل‌گیری ارتباط تنگاتنگی با عقلانیت دارد. امام رضا علیه‌السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بعد از ایمان به خدا، مهم‌ترین رکن عقلانیت را مدارا کردن با مردم معرفی می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۵). در روایتی دیگر امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۸۵؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۱۷)؛ مدارا با مردم نصفی از عقل است. چرا که مراتب کمال انسانیت زمانی حاصل می‌شود که شخص از سلامت و رشد عقل عملی نیز برخوردار باشد. انسان هنگامی می‌تواند حقایق را خوب تمیز دهد و هر چیزی را خوب اندازه‌گیری کند که عقل خود را در مسیر حکمت الهی قرار دهد و تنها در این صورت است که به سلامت عقل دست یافته است. از امام رضا علیه‌السلام سؤال شد عقل چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: «التَّجَرُّعُ لِلْغَصَّةِ وَ الْمَدَاهِنَةُ لِالْاِعْدَاءِ وَ الْمَدَارَاهُ لِالْاِصْدِقَاءِ التَّجَرُّعُ لِلْغَصَّةِ وَ الْمَدَاهِنَةُ لِالْاِعْدَاءِ وَ الْمَدَارَاهُ لِالْاِصْدِقَاءِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۲)؛ عقل آن است که انسان غصه‌ها را فرو برد و گرفتاری‌ها را تحمل نموده و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.

از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام مدارا کردن و آسان‌گیری در زندگی چنان مهم است که ایشان آن را یکی از شرایط ایمان واقعی می‌دانند: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ علیه‌السلام فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْفَ تَمَانُ السَّرِّ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فَكَيْفَ تَمَانُ النَّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ علیه‌السلام فَالْصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۵؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۱۷)؛ مؤمن، مؤمن [واقعی] نیست مگر اینکه سه خصلت در او باشد، سنتی از پروردگارش، سنتی از پیامبرش و سنتی از مولایش. سنت پروردگارش، حفظ اسرار خویش است و اما سنت پیامبر مدارا کردن با مردم است و اما سنت

از مولایش صبر در سختی‌ها و مشکلات است. امام جواد علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاهَ قَارَبَهُ الْمَكْرُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۶: ۱۴۳؛ مسند الامام الجواد، ۱۴۱۰: ۲۴۳)؛ کسی که مدارا را کنار بگذارد، ناگواری به او روی آورد.

۳.۵. حسن خلق

از دیگر نتایج کرامت انسانی در خانواده، رعایت اخلاق نیکو و رعایت ادب و احترام است. خوش اخلاقی در محیط زندگی، نه تنها انسان را از انواع نگرانی‌ها و تشنجات عصبی مصون می‌دارد، بلکه عامل بسیار مؤثری برای غلبه و پیروزی بر مشکلاتی است که برای انسان پیش می‌آید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَاعِيشِ اِهْنَا مِنْ حَسَنِ الْخَلْقِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۵۷۱)؛ حیاتی خوش‌گوارتر از خوش‌خلقی نیست. امام رضا علیه السلام ضمن بیان ویژگی انسان مؤمن به عنوان دارنده اخلاق نیکو و خوشرفتار نسبت به خانواده در باره جایگاه انسان‌های خوش‌رو و خوش‌اخلاق به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرَكُمْ لِأَهْلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۸۷؛ صحیفه الرضا، ۱۴۰۶: ۱۱۴)؛ نزدیک‌ترین شما به من از نظر مقام در روز قیامت، کسی است که در مورد خانواده خود خوش‌اخلاق باشد. همچنین امام رضا علیه السلام در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ فَرْحَهُ عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةٌ إِلَّا فَرَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۱۹)؛ هیچ مردی همسر خود را خشنود نکند مگر اینکه خداوند در قیامت او را خشنود سازد.

امام رضا علیه السلام در خصوص مناسبات اخلاقی و روابط بین اعضای خانواده، همین اصل کلی را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: «اجمل معاشرتک مع الصغیر والکبیر» (صحیفه الرضا، ۱۴۰۶: ۲۰۷)؛ برخورد خود را با افراد کوچک و بزرگ، زیبا و نیکو گردان. همچنین حضرت، برخورداری از اخلاق خوب را در کنار دین‌داری از معیارهای مهم در انتخاب همسر می‌داند و می‌فرماید: «وَ اِنْ خَطَبَ اِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ فَرَوْجُهُ وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقَتُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعْتِهِ وَ قَالَ اِنْ يَكُونُوا فَقْرَاءَ يَغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۳۷)؛ هرگاه خواستگاری آمد که دین و اخلاقش را

می‌پسندی، اجابت کن و از تنگدستی او نترس، خداوند متعال فرموده، اگر زن و شوهر از هم جدا شوند، خدا هر کدام را از کرم خود بی‌نیاز می‌کند و نیز فرموده: اگر مردان مجرد ازدواج کنند و فقیر باشند، خدا از فضل خود بی‌نیازشان کند.

حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسئله خصوصاً از سوی کسانی که با هم انس و الفتی دارند باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است. در واقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که یکی از مؤثرترین عوامل فروپاشی خانواده‌ها، سوء خلق همسران است.

برخی از مفسران مقصود از آیه: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (الرحمن، ۷۰) را که در توصیف همسران بهشتی است، زنان خیر، نیک‌منش، زیبارو و زیباسیرت دانسته‌اند. بر این اساس مقصود از «حسان» تنها زیبایی چهره و اندام نیست بلکه زیبایی سیرت نیز هست (بهجت پور و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۱) که بالطبع خوش خلقی از برترین مصادیق آن است، چنان که در حدیث است: «أَلْبَرُ حَسَنُ الْخَلْقِ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۰)؛ خوش اخلاقی و حسن خلق نیکوست. در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نیز آمده است که حسین بن بشّار واسطی می‌گوید: «کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام إن لی قرابه قدخطب إلیّ و فی خلقه سوء، قال: لا تزوجه ان کان سیّء الخلق» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ۵۴)؛ در نامه‌ای به حضرت رضا علیه السلام نوشتم یکی از بستگانم به خواستگاری نزد من آمده ولی شخص بد اخلاق و درشت‌خویی است. حضرت در پاسخ فرمود: اگر بد اخلاق است، دختر خود را به او نده.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه آن‌چه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که اصل «کرامت انسانی» یکی از آموزه‌های اساسی ادیان الهی، به ویژه دین اسلام و یکی از مهم‌ترین اصول مبنایی و روش تربیتی است که می‌تواند بسیاری از حقوق انسانی را پشتیبانی کرده و آن‌ها را توجیه (عقلانی) نماید. از مطالعه سیره اهل بیت علیهم السلام و فرهنگ و گفتمان رضوی، به‌ویژه در مواجهه با اعضای خانواده

می‌توان به مطابقت اندیشه و رفتار ایشان بر اصل بنیادین و اساسی اسلام یعنی اصل «کرامت انسانی» دست یافت. حضرت با عنایت به وحدت نوع انسان‌ها که برگرفته از قرآن کریم است، علاوه بر این‌که خود همواره بر این اصل پایبند بودند، همگان را به موظف به ارج نهادن این اصل تربیتی مهم می‌دانستند.

منابع

- قرآن كريم.
- نهج البلاغه.
- كتاب مقدس.
- ۱- آمدى، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، **غرر الحكم و درر الكلم**، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
 - ۲- ابن بابويه، محمد بن على (۱۳۷۲)، **عيون أخبار الرضا عليه السلام**، ترجمه حميدرضا مستفيد و على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق.
 - ۳- ابن بابويه، محمد بن على (۱۳۷۷)، **معانى الاخبار**، ترجمه عبدالعلى محمدى شاهرودى، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
 - ۴- ابن بابويه، محمد بن على (بى تا)، **التوحيد**، تحقيق سيد هاشم حسيني طهرانى، قم، موسسه نشر اسلامى.
 - ۵- ابن بابويه، محمد بن على (۱۴۲۵)، **علل الشرايع و الاحكام**، قم، مكتبه الحيدريه.
 - ۶- ابن بابويه، محمد بن على (۱۴۰۳)، **الخصال**، قم، نشر جامعه المدرسين.
 - ۷- ابن بابويه، محمد بن على (۱۴۱۷)، **امالى**، تهران، انتشارات بعثت.
 - ۸- ابن سينا، حسين بن عبدالله (۱۳۶۴)، **النجاه**، تهران، المكتبه المرتضويه.
 - ۹- ابن سينا، حسين بن عبدالله (۱۳۷۵) **النفس من كتاب الشفا**، تحقيق حسن حسن زاده آملى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى.
 - ۱۰- ابن عربى، محمد بن على (۱۳۷۰)، **فصوص الحكم**، تصحيح ابو العلاء عفيقى، قم: انتشارات الزهراء.
 - ۱۱- ابن عربى، محمد بن على (بى تا)، **الفتوحات المكيه**، بيروت، دار صادر.
 - ۱۲- ابن منظور، جمال الدين (۱۴۱۴)، **لسان العرب**، بيروت، دار احيا التراث العربى.
 - ۱۳- اربلى، على بن عيسى (۱۴۲۱)، **كشف الغمّه**، قم، انتشارات الشّريف الرّضى.

- ۱۴- امام خمینی (۱۴۱۷)، **تعلیقه علی الفوائد الرضویه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۵- امین، سید محسن (۱۴۰۶)، **اعیان الشیعه**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۶- بوخنسکی، اینوسنتیوس (۱۳۷۹)، **فلسفه معاصر اروپایی**، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- بهجت پور و دیگران (۱۳۸۹)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، قم، نشر معارف.
- ۱۸- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا)، **علی بن موسی الرضا و القرآن الحکیم**، قم، مرکز نشر اسرا.
- ۱۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۱۵)، **علی بن موسی الرضا و الفلسفه الالهیه**، قم، مرکز نشر اسرا.
- ۲۰- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، **معرفت‌شناسی در قرآن**، قم، مرکز نشر اسرا.
- ۲۱- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، **کرامت در قرآن**، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۲۲- جیلی، عبدالکریم (۱۴۰۳)، **الانسان الکامل**، قاهره، مطبوعه مصطفی البانی.
- ۲۳- حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴)، **تحف العقول**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲۴- حرّاعملی، محمدبن الحسن (۱۴۱۴)، **وسائل الشیعه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۵- حرّاعملی، محمدبن الحسن (۱۳۸۰)، **الجواهر السنیه**، ترجمه زین العابدین کاظمی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲۶- رازی، فخرالدین (۱۴۱۱)، **المباحث المشرقیه**، قم، انتشارات بیدار.
- ۲۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ۲۸- رحیمیان، سعید (۱۳۷۶)، **تجلی و ظهور در عرفان نظری**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۲۹- رجبی، محمود (۱۳۸۱)، **انسان‌شناسی**، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۳۰- ریچلز، جیمز (۱۳۹۲)، **عناصر فلسفه اخلاق**، ترجمه محمود فتحعلی وعلیرضا آل بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۳۱- داودی، محمد (۱۳۹۰)، **سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۲- **صحیفه الرضا** (۱۴۰۶)، ترجمه جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه نشراسلامی.
- ۳۳- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۴- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۱)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، **مکارم الاخلاق**، بیروت، موسسه الاعلمی.
- ۳۶- عباسی، ولی‌الله (۱۳۹۴)، **علم پزشکی به مثابه علم دینی**، در: **همایش کشوری فرهنگ و تمدن پزشکی در عصر رضوی**، دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
- ۳۷- عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۶)، **کرامت انسان و آزادی**، در: **همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین**، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج.
- ۳۸- عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶)، **مسند الامام الرضا**، تحقیق موسسه آل‌البیت: لاحیا التراث، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیهما السلام.
- ۳۹- عیاض، ابوالفضل بن موسی (۱۴۰۶)، **الشفای بتعریف حقوق المصطفی**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۴۰- فارابی، ابونصر (۱۹۸۶)، **آراء اهل‌المدینه الفاضله**، تحقیق البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق.
- ۴۱- **الفقه المنسوب للامام الرضا علیهما السلام** (۱۴۰۶)، قم، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیهما السلام.

- ۴۲- فیض کاشانی، محسن (۱۳۶۲)، **المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- ۴۳- فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۱)، **نوادیر الاخبار**، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴۴- قشیری، عبدالکریم (۱۳۷۶)، **رساله قشیریّه**، ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۴۵- قیصری، داود بن محمد (۱۳۷۵)، **شرح فصوص الحکم**، به کوشش سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۶- کانت، امانوئل (۱۳۸۵)، **نقد عقل عملی**، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، انتشارات ثقلین.
- ۴۷- کانت، امانوئل (۱۳۷۸)، **درس های فلسفه اخلاق**، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- ۴۸- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، **الکافی**، قم، انتشارات دارالحديث.
- ۴۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، **الفروع من الکافی**، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- ۵۰- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۹)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ۵۱- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۳)، **میزان الحکمه**، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ۵۲- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، قم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه
- ۵۳- مسند الامام الرضا علیه السلام (۱۴۱۸)، **روایت داود بن سلیمان بن یوسف الغازی**، تحقیق سید محمدجواد حسینی جلالی، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵۴- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، **تفسیر نمونه**، تهران، انتشارات اسلامیه.

۵۵- ميلانى، سيد على (۱۴۱۴)، *نفحات الازهار فى خلاصه عبققات الانوار*، قم، نشر مهر.

۵۶- نورى، حسين بن محمد (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تهران، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.

۵۷- هاملين، ديويد (۱۳۷۴)، *تاريخ معرف شناسى*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى.

58- Chisholm, Roderick (1987), **Theory of Knowledge**, Prentic Hall of india: Brow university.

59- Ingoldsby, Born (2006), **Mate Selection and Marriage**, Families in Global and Multicultural Perspective, Ingoldsby & Smith (eds.), Thousand Oaks: Sage Publications, Inc.

60- International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) (1966), UN. Doc. A/6316.

61- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR) (1966), UN,A. Res. No 2200A (XXI) of 16 Dec.

62- Gooda, William J (1964), *The Family*, Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, Inc.

63- Kant, Immanuel (1993), *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, Translated by Ilington, J. Third ed. Hackle publishing Company, U.S.A.

64- Universal Declaration on Human Rights (UDHR) (1948), UN. Doc. A/ 810, 10 December.

اخلاق مدیریت و ضرورت مدیریت در سیره و سنت امام رضا علیه السلام

سعید صحت^۱؛ محمدحسین شجاعی^۲

چکیده

اخلاق، بحثی عمیق و مفصل است که همیشه مورد توجه محققان واقع شده است. اخلاق مدیریت موضوعی جزئی تر و خاص تر از خود اخلاق است. مدیریت نیاز به ملزوماتی دارد که یکی از لوازم مهم آن اخلاق مدیریت است. بعد از سلطه مکاتب کمی در مدیریت به بحث اخلاق در مدیریت کمتر پرداخته شده است اما چند سالی است که دوباره اخلاق و جو اخلاقی در سازمان برای بهبود بهره وری و اثربخشی سازمان اهمیت یافته است. ائمه و پیشوایان ما پیشقراولان اخلاق مدیریتی بوده‌اند که با استناد به سخنان و روایاتشان اهمیت اخلاق در مدیریت بیشتر آشکار می‌شود. روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. موضوع این مقاله بررسی اخلاق مدیران و ضرورت مدیریت از دیدگاه امام رضا علیه السلام است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه امام رضا علیه السلام، مدیران اسلامی باید دارای ویژگی‌های اخلاقی خدامحوری و تقوا، پرهیز از تباه‌کاری و اسراف، گذشت و مدارا، دوری از تکاثر طلبی و فزون‌خواهی، گشاده‌رویی و حسن خلق، مراقبت از کارکنان، همزیستی و همنشینی با محرومان، طرد مدیران ناشایست، توجه به کرامت‌های انسانی و پرهیز از ریاست طلبی باشند.

کلیدواژگان اخلاق مدیریت، اخلاق کارگزاران، اخلاق حرفه‌ای، اخلاق سازمانی، سیره و

سنت امام رضا علیه السلام

۱- دانشیار گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه علامه طباطبائی

۲- دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی گرایش رفتار سازمانی و مدیریت منابع انسانی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

امروزه جوامع، بالاخص سازمان‌ها به دلیل روبرو شدن با مسائلی از جمله جهانی شدن، عدم تمرکز، مدیریت گرای، افزایش روابط تجاری سازمان‌ها با یکدیگر، رشد مطالبات اجتماعی، پاسخگویی و مسئولیت اجتماعی از سوی مراجع قانونی و سیاسی در دهه‌های اخیر مواجه هستند و این مسائل نقش اخلاقیات را در اثربخشی و کارایی سازمان برجسته ساخته است. حال که امروزه مدیریت به‌عنوان مهم‌ترین عامل توسعه و پیشرفت سازمان‌ها به شمار می‌آید، باید اذعان کرد که هر سازمانی نمی‌تواند منابع فیزیکی و طبیعی و انسانی را به درستی با هم ترکیب کند تا اهداف سازمان تحقق پیدا کند. مدیری می‌تواند سازمان را به اهداف خودآگاهانه‌ی خود برساند که علاوه بر دانش و علم مدیریت، دارای توانایی‌های رفتاری همانند اخلاق، توانایی اداره کردن، سعه صدر و روش و منش مدارایی باشد. در هر جامعه‌ای توانایی‌های رفتاری هر مدیر تحت تأثیر فرهنگ و اخلاق حاکم بر جامعه قرار دارد. در کشور ایران که فرهنگ و ارزش‌های اسلامی بر آن حاکم است، بالطبع سازمان‌ها و مدیران نیز تحت تأثیر ارزش‌ها و هنجارهایی در قالب اخلاق اسلامی می‌باشند (دلجو، ۱۳۸۷، ۲۵). وقتی صحبت از اخلاق می‌شود، هدف این است که بتوان تشخیص داد چه چیز خوب و چه چیزی بد است. زیربنای همه ارزش‌ها در سازمان، ارزش‌های اخلاقی است. زمانی که استانداردهای اخلاقی توسط مدیریت رعایت می‌شود، بدون شک موفقیت‌های سازمانی نیز افزایش خواهد یافت. رعایت اصول اخلاقی توسط مدیران در سازمان‌ها باعث حمایت و رهبری و کنترل صحیح منابع انسانی می‌شود. دین اسلام نیز به‌عنوان اجتماعی‌ترین دین دنیای امروز با الهام از آیات قرآن کریم و احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم السلام به امر مدیریت و رعایت قواعد و قوانین اخلاقی در آن توجه خاص مبذول داشته است (درگاهی و سادات طهرانی، ۱۳۹۳، ۴۴). در فرهنگ حاکم بر کشور ما، امام رضا علیه السلام و رفتار ایشان به‌عنوان راهنمای نظری و عملی انسان‌های جامعه می‌باشد. بنابراین مدیران سازمان‌های دولتی و خصوصی با الگوگیری از ویژگی‌های اخلاقی امام رضا علیه السلام می‌توانند فضای اخلاقی بهتری را در سازمانشان ایجاد کنند و موجب

بالندگی و بهره‌وری هرچه بیشتر سازمان خود شوند. در پژوهش‌های قبلی اخلاق مدیریت از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و با تأکید بر نهج البلاغه بررسی شده است، اما ویژگی‌های اخلاقی مدیران در سیره و سنت امام رضا علیه السلام مورد توجه قرار نگرفته است و نوعی خلاء تئوریک در این زمینه مشاهده می‌شود که هدف نگارندگان در این مقاله پوشش این خلاء نظری است. محققان در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که اخلاق مدیریت و ضرورت مدیریت در سیره و سنت امام رضا علیه السلام چگونه است و دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ بنابراین هدف از این پژوهش، بررسی اخلاق مدیریت و بررسی ویژگی‌های اخلاقی مدیران و بررسی ضرورت مدیریت از دیدگاه امام رضا علیه السلام می‌باشد.

ادبیات پژوهش

اخلاق

اخلاق یعنی رعایت اصول معنوی و ارزش‌هایی که بر رفتار شخص یا گروه حاکم است، مبنی بر اینکه درست چیست و نادرست کدام است. ارزش‌های اخلاقی تعیین‌کننده استانداردهایی هستند مبنی بر اینکه از نظر رفتار و تصمیم‌گیری چه چیز خوب یا بد است (دفت، ۱۳۸۹، ۴۰۸). واژه اخلاق همانند دو واژه *moral* و *ethics* دو کاربرد متمایز دارد: گاهی اخلاق به معنای خلق‌و‌خوی، رفتار عادت شده و مزاج به کار می‌رود. همان‌گونه که دو واژه انگلیسی یادشده، گاهی به معنای عادت و سجیه و *custom* به کار می‌رود. بعلاوه معنای دیگر این واژه‌ها دانشی است که به نحو روشمند از حُسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند (قراملکی، ۱۳۸۹، ۱۲۰-۱۲۱). «صحیح»، «مناسب» و «منصفانه»^۱ واژه‌های اخلاقی هستند. آن‌ها بیانگر نوعی قضاوت درباره رفتار ما با دیگران‌اند که باید منصفانه باشند. ما معتقدیم که راه‌های صحیح و خطا در برخورد با دیگران، رفتارهای مناسب و نامناسب و تصمیمات منصفانه و غیرمنصفانه وجود دارد. این باورها، استانداردهای اخلاقی ما هستند (هس مر، ۱۳۸۹، ۱۴). اصطلاح اخلاق از جمع خُلق و دارای معانی خوی، طبع، مروت و دین است و به‌تنهایی نه

معنای خوب و نه معنای بد را دارد. اخلاق مجموعه‌ای از فرآیندهای عینی معنوی که دخالت تام در رشد خود واقعی دارد، تعریف شده است (فقیهی و رضایی منش، ۱۳۸۴، ۲۸)، بعلاوه در تعریفی دیگر اخلاق به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول و استانداردهای رفتار انسان که بر رفتار انسان و گروه‌ها تأثیرگذار است، تعریف شده است (الوانی و یعقوبی، ۱۳۸۲، ۵).

اخلاق کاری، اخلاق کسب‌وکار و اخلاق حرفه‌ای

اخلاق کاری^۱ سطح بالا یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مطلوب در میان کارکنانی است که کارفرمایان می‌خواهند. اخلاق کاری می‌تواند هم به‌عنوان یک انتظار و هنجار اجتماعی و یا به‌عنوان مجموعه ویژگی‌هایی در شخص کارگر توصیف شود. اخلاق کاری به‌عنوان یک هنجار اجتماعی یک ارزش مثبت را در انجام عالی کار قرار می‌دهد و کار را به صورتی تعریف می‌کند که به‌طور ذاتی دارای ارزش هست. به‌عنوان یک هنجار اجتماعی، اخلاق کار به‌طور مثال یکی از چندین قانون نانوشته‌ای است که حاکم بر جنبه‌های زندگی مانند کار یا تعهدات اعضای خانواده به یکدیگر هست (خوش باش، ۱۳۹۴، ۱۰-۱۱). بعلاوه، اخلاق سازمانی^۲، اخلاق یک سازمان است و نشانگر این امر است که چگونه یک سازمان اخلاقی به یک محرک داخلی یا خارجی پاسخ می‌دهد. اخلاق سازمانی یا فرهنگ سازمانی وابسته است. اگرچه شبیه رفتار سازمانی و اخلاق کسب‌وکار^۳ در سطوح خرد و کلان است. اخلاق سازمانی نه رفتار سازمانی است و نه فقط اخلاق کسب‌وکار (بلکه شامل حاکمیت و اخلاق شرکت است). اخلاق سازمانی بیانگر ارزش‌های یک سازمان^۴ به کارکنان خود و اشخاص دیگر بدون در نظر گرفتن قوانین دولتی و نظارتی هست (آرنانداو و کوسسکا^۵، ۲۰۱۰، ۳۹۰). همچنین اخلاق کسب‌وکار، رشته‌ای کاربردی درباره اخلاق است که به ویژگی‌های اخلاقی در فعالیت‌های تجاری می‌پردازد. اما در عمل، شامل ارائه گنج‌کننده از پروژه‌هایی است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

1 Work ethics

2 Organizational Ethics

3 Business ethics

4 Organizational values

5 Arnaudov & Koseska

برنامه‌های الزامات قانونی، مطالعات تجربی به اعتقادات و نگرش‌های مذهبی افراد در یک کسب‌وکار، مجموعه ادعاهای بهترین اقدامات، استدلال برای مشارکت اجباری کارکنان در مدیریت و تلاش برای به‌کارگیری نظریه‌های اخلاقی سنتی و نظریه عدالت به‌عنوان کمک به اخلاق کسب‌وکار، بخصوص ادبیات دانشگاهی آن شناخته می‌شوند (دایره المعارف استنفورد)^۱. پس می‌توان اخلاق کسب‌وکار را مجموعه معیارها، سنت‌ها و قواعدی دانست که هدایت کسب‌وکار را بر عهده‌دارند. اگر بخواهیم اخلاق کسب‌وکار را از جنبه اصول اخلاقی سازمان نیز تعریف کنیم، می‌توان اصول اخلاقی سازمان را بدین گونه تعریف کرد: اصول راهنما در سازمان که رهنمودی برای تصمیم‌گیری و رفتارها خواهد بود (تقی زاده و سلطانی فسقندیس، ۱۳۸۹، ۹۶).

رویکردهای اخلاقیات سازمانی

درباره اخلاقیات سازمانی سه رویکرد اخلاقی اجتماعی^۲، اخلاقی اشرافی و فوق طبیعی^۳ و اخلاق تاکتیکی^۴ وجود دارد که عبارت‌اند از: اخلاق اجتماعی، شامل قواعد اساسی برای زندگی متمدنانه که از یک گروه یا جامعه به گروه و جامعه دیگر متفاوت است، می‌شود. به عبارت دیگر، سازمان الف ممکن است به علت ویژگی ارزشی و اصولی متفاوت خود، اخلاقیات متفاوتی نسبت به سازمان ب داشته باشد. اخلاق اشرافی و فوق طبیعی، بر اساس مفهوم مطلق خوبی و بدی و حس عدالت‌خواهی است که بدون توجه به محدودیت‌های فرهنگی، جغرافیایی یا اجتماعی بکار برده می‌شود. دیدگاه غالب این است که سازمان‌ها به سمت این درک از اخلاقیات حرکت می‌کنند که مرحله بعدی از تکامل سازمان‌ها در جهان است. بعلاوه اخلاق تاکتیکی بر اساس پیروی از قوانین و مقررات باهدف اجتناب از هر نوع تنبیهی است که ناشی از تخلفات است. این نوع اخلاقیات در عوض احساس درست یا غلط بودن، معمولاً مبتنی بر آسایش و رفاه و منافی است که برای خود فرد دارد، اعمال می‌شود. بسیاری از افراد باور دارند

1 Stanford Encyclopedia of Philosophy

2 Social ethics

3 Transcendental ethics

4 Tactical ethics

که «چماق قانون^۱»، لازمه اخلاقی بودن سازمان‌ها است. پژوهشگران بر این باورند که اخلاقیات ابزاری، یک گام به‌سوی تحقق اخلاق اشرافی است (آمر و آشتون^۲، ۲۰۰۳، ۱۸۵-۱۸۶).

ضرورت مدیریت از دیدگاه امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «أنا لا نجد فرقه من الفرق و لا مله من الملل بقوا و عاشوا آلاً بقیم و رئیس لماً لا بد فی امرالدین و الدنیا» (مجلسی، جلد ۲۳، ۲۲)، یعنی «در مطالعه احوال بشر هیچ گروه و ملتی را نمی‌یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشد مگر به وجود مدیر و سرپرستی که امور مادی و معنوی آنان را مدیریت نماید». پس در می‌یابیم که مدیریت صحیح از عوامل بقا و دوام یک گروه، سازمان یا حتی یک ملت است. نکته مهم این است که مدیریتی که هم به امور مادی و هم به امور معنوی توجه کند می‌تواند موجب بقا و دوام گروه، سازمان یا جامعه شود (نجاری، ۱۳۹۴، ۱۸۰). همچنین در حدیثی دیگر ایشان می‌فرمایند: «اما عملت انّ والی المسلمین مثل العمود فی وسط الفسطاط من اراده اخذه» (مجلسی، ج ۴۹، ۱۶۵)، به این معنا که آیا نمی‌دانی که والی و رهبر مسلمین مثل ستون وسط خیمه است هر کس او را اراده کند او را می‌گیرد. بعلاوه ایشان درباره اهمیت نیاز به حاکم عادل در رأس حکومت اسلامی می‌فرماید: «... لو لم يجعل لهم اماماً قيماً أميناً حافظاً مستودعاً لدرست المله و ذهب الدين و غیرت السنن و الاحکام و لزاد فيه المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذلك علی المسلمین...» (صدوق، جلد ۲، ۱۰۱). یعنی «اگر برای مردم، امام و رهبری توانا، امانتدار، نگهبان و پاکدست (عادل) قرار داده نمی‌شد، آیین نابود می‌شد، دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام الهی تغییر می‌یافت، بدعت‌گذاران بر آن می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و مسلمانان به شبهه دچار می‌شدند...». بعلاوه امام رضا علیه السلام برای لزوم حکومت به سه علت استدلال می‌فرماید: اول، برای اجرای قوانین و جلوگیری از تجاوزات مردم نسبت به یکدیگر، حکومت لازم است. دوم، حیات و بقای هر ملتی بستگی به وجود حکومت و زمامدار دارد. و

1 Sticking to the law

2 Omre & Ashton

سوم، حفظ اصول و فروع دین و مکتب (سنن و احکام) هر ملتی بستگی به وجود امام و رهبر دارد (نجات بخش اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۷-۶۸).

ضرورت اخلاق در مدیریت اسلامی

پاسداری از موازین اخلاقی در مدیریت از ضرورت زیادی برخوردار است. اخلاق در مدیریت اسلامی به جهت بودنش رنگ و جلوه بهتری دارد و باید جلوه‌های انسانیت و موازین اخلاقی در آن بارزتر باشد. خداوند بزرگ رسالت هدایت و رهبری بشر را به انسان‌هایی سپرده که در جنبه اخلاق و پاسداری از ارزشها سرآمد و برگزیده‌اند چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین بوده و خداوند آن حضرت را با تأییدات خود تربیت کرده و سپس مدیریت و سیاست امور بندگان را به ایشان سپرده است. مدیران به جهت حساسیت و وظیفه خطیر مدیریت و نیز حفظ دین و ایمان خود بیش از افراد عادی نیازمند آشنایی با فضائل و رذائل اخلاقی هستند و مدیریت صحیح سازمان برای آنان بدون برخورداری از اخلاق پسندیده میسر نیست. اخلاق در مدیریت اسلامی هموار کننده راه هر مدیری برای دست یابی به هدفهایش است تا در پرتو آن با سهولت و آسانی به سرمنزل مقصود برسد. مدیر موفق با رعایت اخلاق مدیریت موفق به کسب محبوبیت اجتماعی می‌شود و با نفوذ در دلها و ارباب رجوع اعتماد آن‌ها را به خود جلب می‌کند. نقش تربیتی مدیری در یک مجموعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا کسانی که تحت امر و تدبیر او کار می‌کنند و مجری دستورات او هستند، خواه ناخواه تحت تأثیر برخوردها و موضع‌گیریهای مثبت و منفی او قرار گرفته، اعمال خود را با رفتار او منطبق می‌سازند. بنابراین مدیری که آراسته به اخلاق مدیریت باشد می‌تواند سمبل و مروج خوبی‌ها بوده از این راه به اصلاح

دیگران بپردازد و از اجر و پاداش معنوی و اخروی نیز بهره مند شود. برخوردهای یک مدیر فقط به حساب خود او گذاشته نمی‌شود بلکه رفتار مثبت و منفی او را به حساب دین و نظام اسلامی می‌گذارند، زیرا او نماینده نظام اسلامی می‌باشد. از این رو آراسته بودن مدیر به اخلاق مدیریت، سبب خرسند شدن مردم از حاکمیت دینی می‌شود، همانگونه که برخوردهای ناشایست او نارضایتی و دلسری مردم از دین و نظام را در پی دارد (آخوندی،

۱۳۸۲، ۲۰). اخلاق مدیریت در صدد بیان نحوه رفتار و کارکردن با دیگران و نحوه رفتار مافوق‌ها با مادونها و بیشترین بهره برداری از آن‌ها، در عین رعایت انصاف و عدالت است. در واقع در اینجا بحث از رفتار اثربخش مدیر است و اثربخشی یعنی رفتار با افراد به گونه‌ای که با نفوذ در آن‌ها و جلب نظرشان، افراد را در مسیر اهداف قرار دهد و این ممکن نیست مگر در پرتو اخلاق مدیریت. بنابراین اثربخشی مدیریت در واقع به آن است که منعکس کننده بهترین رابطه ممکن بین مادون و مافوق باشد و این تنها با حفظ قواعد و ضوابط اخلاقی و عدم عدول از آن‌ها ممکن است (امیری و عابدی جعفری، ۱۳۹۴، ۲۲۵).

روش پژوهش

روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی است و جمع آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. به این صورت که یافته‌های پژوهش در رابطه با سؤالات پژوهشی، جمع آوری و انتخاب شده و به صورت خلاصه متمرکز شده است و در مرحله بعد اطلاعات به دست آمده را طبقه بندی کرده و جزئیات برای دستیابی به حالت کلی آورده می‌شود و سپس روابط میان موضوعات را بررسی کرده است و در نهایت بر اساس زنجیره‌ای از شواهد و ایجاد روابط منطقی میان مطالب، نتیجه گیری صورت می‌گیرد.

ویژگی‌های اخلاقی مدیران از دیدگاه امام رضا علیه السلام

در مدیریت اسلامی دو منبع اصلی برای یافتن معیارهای مناسب برای ویژگی‌های اخلاقی مدیران، عقل و نقل می‌باشد. که نقل در واقع قرآن و سنت ائمه معصومین علیهم السلام است. سخنان امام رضا علیه السلام منبع مهمی برای این هدف است، زیرا سخن آن حضرت به دلیل معصوم بودنش خالی از خطا و لغزش است. بنابراین در این بخش از پژوهش به بررسی تعدادی از معیارهای اخلاقی مدیران با توجه به سیره و سنت امام رضا علیه السلام می‌پردازیم.

۱. خدامحوری و تقوا

در قرآن کریم، آیات زیادی درباره تاکید مؤمنین به تقوا وجود دارد. کلمه تقوا از ماده «وَقَى» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. تقوای دینی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آن‌ها نشود. در واقع حفظ و صیانت از گناه نامش تقوا است (مطهری، ۱۳۷۵، ۲۰).

امام رضا علیه السلام درباره تقوا می‌فرماید: «ان الایمان افضل من الاسلام بدرجه، والتقوی افضل من الایمان بدرجه و لم یعط بنوا آدم افضل من الیقی» (حرانی، ۱۳۸۳، ق، ۴۴۵). یعنی ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است و به فرزند آدم چیزی بالاتر از یقین داده نشده است.

امام علی علیه السلام نیز شیوه برخورد و اصول مدیریت اسلامی را در نامه خود به مالک اشتر از تقوا و خدامحوری آغاز می‌کند و می‌فرماید: «او را به رعایت تقوا فرمان می‌دهم و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید». در این دیدگاه امام علی علیه السلام به بزرگ‌ترین و لایق‌ترین مدیر کشور اسلامی سفارش می‌کند که اداره صحیح جامعه اسلامی را با تقواگرایی، عبادت، بندگی، خودسازی و توجه به امدادهای غیبی خداوند سازمان دهد و باور داشته باشد که در اداره جامعه و برخورد با مشکلات تنها نیست و انواع هدایت‌های الهی او را یاری خواهند کرد (دشتی، ۱۳۸۵، ۹۸-۱۰۰).

۲. پرهیز از تباه کاری و اسراف

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی می‌فرماید که: «انّ الله یبغض القیل و القال و اضاعه المال و کثره السّوال». یعنی به درستی که خداوند قیل و قال (گفتار بی فایده و شعار دادن) و تباه سازی اموال و زیاد درخواست کردن را دشمن می‌دارد. در مسائل مدیریتی تباه کاری به دلایلی روی می‌دهد، گاهی بر اثر اسراف و یا مصرف بیش از اندازه بودجه‌های کشور در امور

غیر ضروری و در مواقعی نبودن تواناییها، مهارت‌ها و تخصص می‌تواند چنین فاجعه‌ای را بوجود آورد، در مواقعی دست اندرکاران یک تشکیلات اجرایی چنان افراطی به مسائل مذهبی و عبادی و زهدهای صوفیانه گرایش نشان می‌دهند و در این گونه مسائل به گونهای زیاده روی می‌کنند که از واقعیت‌های مسلم اجتماعی، نارسایی‌های اقتصادی غافل می‌گردند و بر اثر کوتاهی و سهل انگاری ناخواسته امکانات، ظرفیت‌ها، استعدادها و سرمایه‌های ملی و عمومی را ضایع می‌کنند (گلی زواره، ۱۳۸۶، ۳۱).

۳. گذشت و مدارا

عفو و گذشت یکی از مکارم والای اخلاقی است. امام رضا علیه السلام شکیبایی و گذشت یک مدیر را سبب مزید عزت و افزایش منزلت او تلقی می‌کنند زیرا این شکیبایی موجب برانگیختن ستایش او از جانب دیگران، هم کارمندان و هم ارباب رجوعان می‌شود. از نمونه‌های رفتار اخلاقی امام رضا علیه السلام در این مورد می‌توان گفت که زمانی، مردی بر مأمون وارد شد خواست گردن او را بزند. امام رضا علیه السلام در جلسه حضور داشت و از این کار نهی کرد. مأمون گفت: ای ابوالحسن چه می‌فرمایی؟ امام فرمود: اگر نکویی کنی و از او درگذری خداوند بر عزت تو می‌افزاید، مأمون هم آن مرد را بخشید (اربلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ۱۴۳).

۴. دوری از تکاثر طلبی و فزون خواهی

حضرت امام رضا علیه السلام در نامه‌ای که برای مأمون نگاشته‌اند، فرموده‌اند: «از موارد اسلام خالص بیزاری از کسانی است که اموال را منحصر به خود می‌کنند». در پرتو این تعالیم به چنین خصلت‌هایی در اخلاق انحصارطلبان و فزون خواهان دست می‌یابیم: تمایل به سودجویی در برابر طلب پاداش و قرب الهی، ترک نیکوکاری و احسان و خیرخواهی، رعایت تعهدهای فAMILI نه به منظور صله ارحام بلکه برای تحکیم پایه‌های قدرت طلبی، بخل و خست در برابر انفاق، گشاده دستی و سخاوت، حرص و طمع در برابر گذشت و ایثار مالی، انحصار طلبی در برابر نوع دوستی.

حضرت امام رضا علیه السلام دلایل تکاثرطلبی را این گونه بیان کرده‌اند: «لایجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شدید و امل طویل و حرص غالب و قطیعه الرحم و ایثار الدنیا علی الآخره». مال دنیا جمع نگردهد مگر در سایه پنج صفت: بخل زیاد، آرزوهای طولانی، حرص غلبه یافته بر آدمی، ترک صلح رحم، دنیاطلبی و فراموشی آخرت. از دیدگاه ایشان، حکمت وجودی نظام اسلامی و دولت نظارت بر بخشهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی است که مبادا تباهکاری و فزون طلبی اوج گیرد. چه اگر چنین نمی‌بود هیچ کس لذت جویی و سودمندی خود را به خاطر جلوگیری از تباه شدن دیگران فرو نمی‌گذاشت، پس برای مردمان سرپرستی قرار داده شده تا از فساد و تباهی بازشان دارد و حدود و احکام را میان ایشان اقامه کند. همچنین در روایتی دیگر، امام مشکل اساسی یک نظام اجرایی معیوب و آفت زده را چنین بیان فرموده‌اند: «اموال را میان ثروتمندان به گردش گذاشته است (افراد غنی سرمایه‌های اصلی را در اختیار گرفته‌اند) مردم به سود خواری تمایل پیدا کرده‌اند، از گناهان کبیره کاستن (از کار و کالای مردم) است و خیانت به آنان، کسانی که با خودکامگی اموال عمومی را به خود اختصاص داده‌اند». وقتی چنین روش‌هایی از عملکردهای حکومت‌های طاغوتی و غیر دینی به حساب آمد و بی‌زاری از آن‌ها تکلیف اسلامی است می‌توان به این واقعیت پی برد که چقدر خود این تکاثرطلبی و یا زمینه دادن به فزون خواهان به هر روش و شیوه‌ای که باشد و به دست هر کس انجام گیرد چقدر قباحت دارد. هر برنامه و روشی که اموال را از عمومیت و بهره برداری عمومی بیندازد و به جمع معدودی از خواص و اشراف سرازیر سازد محکوم و غیر اسلامی است، آزادی محض اقتصادی و عدم کنترل دولت‌ها و رهاسازی بدون نظارت بخش خصوصی موجب می‌گردد که امکانات مختص عموم در دست اهل تکاثر قرار گیرد و با ادامه این وضع روند مذکور که ضد حق، عدل و تعالیم ائمه است به تهدیدستی مردم، تورم زیاد، مشکلات اقتصادی و افزایش فقیران و نیازمندان منجر گردد (گلی زواره، ۱۳۸۶، ۳۲-۳۳).

۵. گشاده رویی و حسن خلق

امام رضا علیه السلام در حدیثی در مورد تأثیر حسن خلق می‌فرماید: «جبلت القلوب علی حب من أحسن إليها وبغض من اساء إليها». یعنی دل‌های مردم، نیکی کنندگان به خود را دوست و بدکنندگان به خود را دشمن می‌دارد (صدوق، ۱۳۷۶ ق، ۱۱۵). همچنین امام علی علیه السلام نیز در دستورالعمل خود به استاندار بصره در نهج البلاغه می‌فرماید: «با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم بپرهیز که سبک مغزی به تحریک شیطان است». بعلاوه امام علی علیه السلام در نامه ۲۷ به استاندار مصر، محمد بن ابی بکر نوشت: «با مردم فروتن باش، نرم خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه‌هایت، در نیم نگاه و خیره شدن با مردم به تساوی رفتار کن» (دشتی، ۱۳۸۵، ۱۰۴-۱۰۹).

۶. مراقبت از کارکنان

امام رضا علیه السلام در سیره عملی خویش مراقب کارکنان خود بوده است. ابراهیم بن عباس می‌گوید هیچ‌گاه ندیدم که امام رضا علیه السلام کلمه‌ای به زیان کسی بر زبان آورد و نه سخن کسی را پیش از ادای آن قطع کند و نه حاجت کسی را که به ادای آن توان داشت رد کند، هیچ موقع نزد کسی که در حضورش نشسته بود، پایش را دراز نکرد و بر متکا در برابر افراد تکیه نداد، به دوستان و کارگزارانش هرگز سخنی ناشایست نگفت و چنان بود که هرگاه به خلوت می‌رفت و سفره غذای خویش را می‌گسترانید همه کارکنانش را بر سر آن می‌نشاند و حتی دربانان و مهتران را بسیار احسان می‌کرد و صدقات فراوان می‌داد و این کار را غالباً در شب‌های تاریک انجام می‌داد (گلی زواره، ۱۳۸۶، ۲۸).

۷. همزیستی و همگامی با محرومان و رنج دیدگان

محصول روابط اجتماعی و اقتصادی ظالمانه تشکیل طبقات و پدید آمدن یک جامعه با تضادهای اجتماعی آشکار است. امام رضا علیه السلام امتیازات طبقاتی را از بنیاد واژگون نمود، عبدالله بن صلت می‌گوید، مردی از اهل بلخ گفت در سفر خراسان با امام رضا علیه السلام بودم، روزی سفرهای انداختند و غلامان سیاه و غیر آنان را بر سر آن فراخواندند و همه باهم با خود ایشان

غذا خوردند، گفتم: ای کاش برای اینها سفرهای جداگانه ترتیب می‌دادید، فرمود: خاموش باش، خدای همه یکی است، مادر یکی و پدر یکی (پس تفاوت نیست) و پاداش هر کس به کردار او بستگی دارد. بعلاوه، امام رضا علیه السلام در خراسان تمام اموال خود را در روز عرفه (میان مردم و نیازمندان) تقسیم کرد، در این هنگام فضل بن سهل گفت: این کار با خسران توأم است، حضرت فرمود: بلکه چنین کاری قرین با غنیمت و منفعت است، آنچه را که برای دستیابی به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی زیان و غرامت تلقی مکن. معمر بن خَلاَد می‌گوید: هنگامی که امام رضا علیه السلام غذا می‌خوردند، سینی می‌آوردند و نزدیک سفره می‌گذاشتند، آن حضرت به بهترین غذایی که برایش می‌آوردند می‌نگریست و از هر خوراکی مقداری را برداشته و در آن سینی می‌نهادند، سپس دستور می‌دادند آن سینی غذا را برای بینوایان ببرند امام نمی‌تواند غذایی را میل کند که محرومان از آن نخورده‌اند، این شیوه در راستای همان محورهای اصولی در تعالیم الهی امام است که انسانها ارزشی همانند دارند و باید نیازهای آنان برآورده شود. همچنین امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «عونک للضعیف الفضل من الصدقه»، یعنی یاری رساندن به افراد ناتوان از صدقه در راه خدا برتر است. امام رضا علیه السلام در سخن دیگری از این واقعیت بیشتر پرده برمی‌دارد و با صراحت افزون‌تری مسئولیت کارگزاران مسلمان را مطرح می‌فرماید: «اگر زمام حکومت را در دست گیرم غذای ساده‌تر و کم ارزش‌تری (نسبت به زمان زمامداری) خواهم خورد و لباس خشن و زبر (پس از لباسهای نرم) در برخواهم کرد و (پس از آسایش) با سختی و مشقت خواهم زیست». حضرت امام رضا علیه السلام از دیدگاهی دیگر رسیدگی به اوضاع مسلمانان را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن این که هر فردی از کارگزاران با مردمان تحت قلمرو خویش برادر دینی هستند و از این منظر باید با آنان به برابری و برادری رفتار کنند در هر چیزی که برابری در آن رواست (گلی زواره، ۱۳۸۶، ۲۸-۲۹).

۸. طرد مدیران ناشایست

حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند: «خمس من لم تکن فیه فلا ترحمه لشیء من الدنیا والآخرة من لم تعرف الوثاقه فی ارومته، والکرم فی طباعه و الرصانه فی خلقه و التبل فی نفسه و المخافه

لرّبه» (قیومی اصفهانی، ۱۳۷۳، ۳۸۳). یعنی پنج چیز اگر در کسی نبود در امور دنیا و آخرت از او انتظار کار نیک نداشته باش: اصالت خانوادگی، اخلاق نیکو، پایداری در خلق و خوی، بزرگواری روح و کرامت نفس و پرهیز از پروردگارش. مدیری که از این خصال بهره‌ای ندارد نه تنها در کارهای خود موفق نخواهد بود و مردم به خیرش امیدی ندارند بلکه برای اقشار جامعه کارشکنی بوجود می‌آورد و به فردی دردرس ساز و مشکل آفرین تبدیل می‌گردد و سطح نارضایتی‌های عمومی را افزایش می‌دهد دست اندازی به منصب مدیریت به‌عنوان ریاست و نه برای خدمت انحطاط و هلاکت هرچه بیشتر را رقم خواهد زد (گلی زواره، ۱۳۸۶، ۳۱). حضرت امام رضا علیه السلام بسیار تأکید نموده‌اند: «ولایفرض الله العباد طاعة من يعلم انه یظلمهم و یغویهم» (حرانی، ۱۳۸۳ ق، ص ۴۲۱) خداوند بر بندگان خود پیروی کسی را واجب نمی‌کند که می‌داند بر آن‌ها ستم کرده و گمراهشان می‌نماید، پس دستورات مدیری که از مسیر شرع و دیانت، قانون و عدالت خارج شده قابل اطاعت و اجرایی کردن نمی‌باشد و بر نیروی انسانی که در اختیارش می‌باشد فرض است که از پیرامون چنین مدیری پراکنده شوند و مردم نیز نباید از توصیه‌ها، بخشنامه‌های باطل و بیهوده و ظالمانه‌اش متابعت کنند (سیاهپوش، ۱۳۶۵، ۳۴۶).

۹. توجه به کرامت‌های انسانی

از دیدگاه امام رضا علیه السلام وظایف کارگزاران نظام اسلامی در برخورد با برادران مسلمان خلاصه نمی‌گردد و آنان باید برای تمامی انسان‌های تحت قلمرو خود صرف نظر از مرام و مسلکی که دارند کرامت قائل گردد و حقوق افراد غیر مسلمان را هم در نظر بگیرند. این دقت و تأکید تا آن جا است که امام رضا علیه السلام اجازه نمی‌دهد یک فرد ذمی که دینی غیر اسلام اختیار کرده است آزادی فرزندش را با امور مادی معاوضه کند و آزادی‌اش به جرم این که گرسنه است و مجاز نمی‌داند به بهانه رفع احتیاجات اقتصادی کسی برده شود و اختیارات خدادای او سلب گردد.

زکریا بن آدم می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم مردی از اهل ذمه (غیر مسلمان ساکن در سرزمین‌های اسلامی) که به فقر و گرسنگی مبتلا شده است فرزندش را آورد و

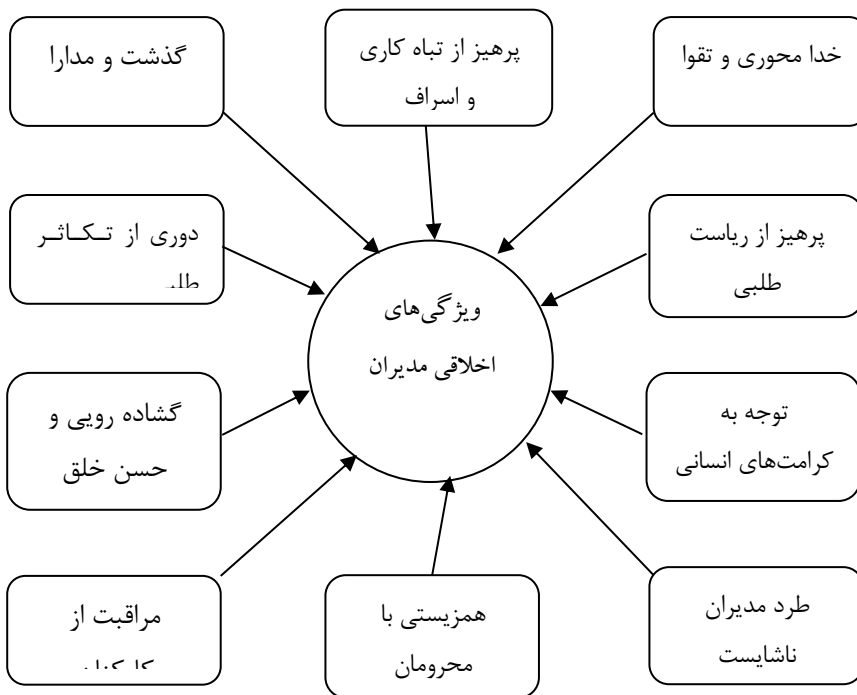
گفت: فرزندم مال تو او را خوراک بده و او برده تو باشد، امام فرمود: انسان آزاد خریده و فروخته نمی‌شود، این کار شایسته تو نمی‌باشد. از دمیان نیز روا نخواهد بود (گلی زواره، ۱۳۸۶، ۲۹-۳۰).

۱۰. پرهیز از ریاست طلبی

مردی خدمت امام رضا علیه السلام درباره شخصی که این مقام را وسیله‌ای برای ارضای خودخواهی‌های خویش می‌دانست سخن به میان آورد و عرض کرد او در چنین مسندی ریاست طلبی را بر خدمت ترجیح می‌دهد. امام رضا علیه السلام در مثالی قابل درک عموم فرمودند: چنین ریاستی برای دیانت و اعتقادات مسلمانان زیان بارتر از آن است که دو گرگ گرسنه در میان گله گوسفندی بیفتند که چوپان نداشته باشد. در واقع در این بیان پرمعنا و در عین حال ساده، امام مدیر را همچون چوپانی امانتدار برای حفظ منافع مردم به حساب می‌آورد و هرگاه به جای چوپان، گرگ‌هایی بر امور مردم مسلط گردند، فاجعه‌ای بزرگ در عرصه مدیریت پدید می‌آید و زمینه زیان بار فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی جامعه فراهم می‌گردد (گلی زواره، ۱۳۸۶، ۳۰). امام علی علیه السلام نیز در بخشی از نامه خود به مالک اشتر، ایشان را از رفتار آمرانه بازداشته و می‌فرمایند: «هرگز مگو من مامورم، پس امر می‌کنم و باید اطاعت شود». بعلاوه حضرت امام صادق نیز به نقل از پیامبر اکرم می‌فرماید: «اولین چیزی که خداوند با آم معصیت شد؛ شش خصلت بود که از جمله آن‌ها دنیا دوستی، راحت طلبی و ریاست طلبی است» (امیری، ۱۳۹۵، ۱۶۰).

بحث و نتیجه گیری

کلام و سیره معصومین علیهم السلام، درس زندگی سعادت‌مند در این دنیا و رستگاری آخرت برای انسان است. همان طور که در معیارهای استخراج شده از سیره و سنت امام رضا علیه السلام مشاهده شد، معارف اهل بیت فقط به یک بعد انسان نمی‌پردازد و انسان را در تمام ابعاد وجودی رشد می‌دهد. براین اساس می‌توان چنین نتیجه گیری نمود که در رویکرد اسلامی، نظامی جامع و همه جانبه در مقام تعریف ویژگی‌های اخلاقی مدیران را مد نظر قرار می‌دهد. در شکل ۱، ویژگی‌های اخلاقی مدیران از دیدگاه امام رضا علیه السلام در پژوهش کنونی ارائه شده است. با بررسی منابع دست اول و دست دوم، ویژگی‌های اخلاقی مدیران از منظر امام رضا علیه السلام عبارتند از: خدامحوری و تقوا، پرهیز از تباه کاری و اسراف، گذشت و مدارا، دوری از تکاثر طلبی و فزون خواهی، گشاده رویی و حسن خلق، مراقبت از کارکنان، همزیستی و همنشینی با محرومان، طرد مدیران ناشایست، توجه به کرامت‌های انسانی و پرهیز از ریاست طلبی.



شکل ۱: ویژگی‌های اخلاقی مدیران از دیدگاه امام رضا علیه السلام

منابع

- ۱- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۹۲). **ترجمه و شرح کشف الغمه**، ترجمه: علی بن حسین زواره‌ای، تهران، دینا.
- ۲- آخوندی، مصطفی (۱۳۸۲). **اخلاق مدیریت**، قم، انتشارات کوثر غدیر.
- ۳- الوانی، سید مهدی و یعقوبی، نور محمد (۱۳۸۲). **مدیریت دولتی و ضرورت تقویت زیرساخت‌های اخلاقی**، مطالعات مدیریت، ۳۹ و ۴۰، ۵-۲۰.
- ۴- امیری، عل نقی؛ عابدی جعفری، حسن (۱۳۹۴). **مدیریت اسلامی: رویکردها**، تهران، انتشارات سمت.
- ۵- امیری، علی نقی (۱۳۹۵). **رفتارشناسی مدیران در نهج البلاغه**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- ۶- تقی زاده، هوشنگ و غلامرضا سلطانی فسقندیس (۱۳۸۹). **تأثیر اخلاق کسب‌وکار بر مسئولیت اجتماعی بنگاه، اخلاق در علوم و فناوری**، ۵ (۳ و ۴)، ۹۴-۱۰۴.
- ۷- درگاهی، حسین؛ سادات طهرانی، سیده غزاله (۱۳۹۳). **بررسی ارتباط بین اخلاق مدیریت و تعهد سازمانی کارکنان دانشگاه علوم پزشکی تهران**، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، ۷(۱)، ۴۳-۵۲.
- ۸- دشتی، محمد (۱۳۸۵). **امام علی علیه السلام و مدیریت**، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۹- دفت، ریچارد آل (۱۳۸۹). **مبانی تئوری و طراحی سازمان**. علی پارسائیان و سید محمد اعرابی (مترجمان). تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۰- دلجو، غلامحسین (۱۳۸۷). **اخلاق مدیریت و انسان معاصر در سیره نبوی صلی الله علیه و آله**، مجموعه سخنرانی‌های هفته پژوهش در دانشکده مدیریت و حسابداری، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

- ۱۱- حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۸۳ ق). **تحف العقول**، نجف اشرف، بی نام.
- ۱۲- خوش باش، پریسا (۱۳۹۴). **تأثیر اخلاق کاری بر مزیت رقابتی (مورد مطالعه بانک تجارت)**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۳- تقی زاده، هوشنگ و غلامرضا سلطانی فسقندیس (۱۳۸۹). **تأثیر اخلاق کسب و کار بر مسئولیت اجتماعی بنگاه، اخلاق در علوم و فناوری**، ۵ (۳ و ۴)، ۹۴-۱۰۴.
- ۱۴- سیاهپوش، محمود (۱۳۶۵). **مبانی مناسبات اسلامی در مدیریت اسلامی**، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- محمد بن علی بن بابویه القمی، الشیخ الصدوق (۱۳۷۸ ق). **عیون اخبار الرضا**، تصحیح: سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران، جهان.
- ۱۶- محمد بن علی بن بابویه القمی، الشیخ الصدوق (۱۳۷۶ ق). **من لا یحضره الفقیه**، تهران، بی نام.
- ۱۷- فقیهی، ابوالحسن و رضایی منش، بهروز (۱۳۸۴). **اخلاق اداری**، مطالعات مدیریت، ۴۷، ۲۵-۵۰.
- ۱۸- قیومی اصفهانی، جواد (۱۳۷۳). **صحیفه الرضا علیه السلام**، قم، موسسه النشر السلامی.
- ۱۹- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۹). **درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای**، تهران، انتشارات سرآمد.
- ۲۰- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۶). **مدیریت از دیدگاه امام رضا علیه السلام**، پاسدار اسلام، ۳۱۵ و ۳۱۶، ۲۶-۳۳.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۷ ق). **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار**، قم، احیاء الکتب الاسلامیه.
- ۲۲- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). **ده گفتار**، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۳- نجاری، رضا (۱۳۹۴). **مبانی مدیریت اسلامی**، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

۲۴- نجات بخش اصفهانی، علی؛ رمضان پور، محمد و قریشیان، سیدعلی (۱۳۹۱).
مدیریت اسلامی با تعمق در آیات و روایات و سیره نبوی و علوی، قم، انتشارات
جباری.

۲۵- هس مر، آل. تی (۱۳۸۹). اخلاق در مدیریت. سید محمد اعرابی و داود ایزدی
(مترجمان). تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- 26- Arnaudov, K. & Koseska, E. (2012). Business ethics and social responsibility in tourist organizations in terms of changing environment. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, 44, 387-397.
- 27- Omre, G. & Ashton, C. (2003). Ethics- a foundation competency. *Industrial and Commercial Training*, 35(3), 184-190.

جایگاه اخلاق در استحکام بنیان خانواده در آموزه‌های حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام

محمد صدقی^۱؛ علی کربلایی پازوکی^۲

چکیده

خانواده زیربنای اولیه و اساسی جامعه بشری است، در اهمیت آن همین بس که سعادت و بدبختی جامعه وابسته به سلامت و نا سلامتی آن است متأسفانه در جهان مدرن امروز هسته خانواده با آسیب‌های متعدد روبرو است که در بیشتر موارد تحت تأثیر آن آسیب‌ها بسیاری از خانواده‌ها با مشکلات متعدد و رخداد‌های نامبارک و ناخوش آیند روبرو می‌شوند از این رو مراعات اصولی در تشکیل و نگهداری سالم خانواده ضرورت اجتناب ناپذیر می‌نماید. در این مقاله برخی اصول اخلاقی خاصی که از سیره و فرمایشات حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام برای انجام ازدواج موفق و تشکیل خانواده صمیمی و استحکام آن استفاده شده، ارائه گردیده است که رعایت آن‌ها بدون تردید موفقیت ازدواج و خوشبختی خانواده و اعضای آن را به ارمغان خواهد آورد. بدین منظور بعد از توضیح برخی مفاهیم مربوط، با استفاده از منابع دینی به ویژه سیره امام رضا علیه السلام برخی از اصولی را که رعایت آن‌ها در ازدواج و تشکیل خانواده و استحکام آن نقش مهم دارند در دو بخش قبل از ازدواج مانند توجه به هدف ازدواج در اسلام و اقدام به ازدواج در زمان مناسب و... و بعد از آن مانند مهرورزی و صبر در برابر ناکامی‌ها و... بیان شده است. نتیجه مقاله این است که اگر زوجین از لحظه اقدام به ازدواج تا داشتن خانواده، آن اصول اخلاقی را که از سیره و فرمایشات امام رضا علیه السلام استفاده شده است، بکار بندند، ضمن ازدواج موفق و استحکام بخشی به علقه‌های خانوادگی، سعادت اعضا را تأمین می‌کنند. روی کرد روش مقاله توصیفی تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، اخلاق، ازدواج، خانواده، استحکام خانواده.

۱- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، sedghi@atu.ac.ir

۲- دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، karbalaeei1383@yahoo.com

مقدمه

داشتن خانواده سعادتمند و موفق و استحکام و سلامتی و خوشی آن جزو آرمان‌های هر فرد است و هر کس در حد توانش برای رسیدن به چنین وضعیتی، خود را مسؤول می‌داند و تلاش می‌نماید.

گسترش روز افزون رسانه‌های مجازی و سلطه فرهنگ‌های بیگانه و حاکمیت یافتن نظام صنعتی و سیستم ماشینی بر همه نهادها و بیش از همه بر نهاد خانواده، روابط شیرین و همدلی صمیمی، عاطفی میان اعضاء را تحت تأثیر قرار داده و می‌رود که این نهاد مقدس و زیر بنایی را از درون متلاشی نماید، شیوع برخی مظاهر ناگوار متلاشی شدن خانواده مانند بالا رفتن سن ازدواج، زندگی مجردی، بی میلی جوانان به ازدواج رسمی، عدم ارتباط صمیمی در خانواده، جوانان فراری از آغوش گرم خانواده و... نشانه‌هایی از فروریختن این بنیاد مقدس است. نگرانی این است که با تهاجم فرهنگی اشاره شده بر خانواده، افراد جامعه به تدریج نسبت به مسائل اخلاقی و سنن دینی در رابطه با خانواده که حافظ سلامت و سعادت خانواده و استقلال و عزت جامعه‌اند، بی توجه شده و زمینه فرو ریختن خانواده و سقوط افراد جامعه و سلطه فرهنگی و عملی بیگانگان را فراهم آورد و هویت و استقلال خود را از دست دهد. باتوجه به سازندگی فرهنگ اهل بیت و ارادت مسلمانان به ویژه ایرانیان به حضرت ثامن الحجج علیه السلام و موقعیت تجربه شده آن حضرت در رفع بسیاری از مشکلات، این نوشته با استفاده از سیره و دستورات آن حضرت تلاش دارد برخی از اصولی را در مورد ازدواج موفق و استحکام خانواده در دسترس علاقمندان قرار دهد. باشد که با بکار بستن آن‌ها بخشی از مشکلات ولو کم حل بشوند. در مورد پیشینه تحقیق، با بررسی‌های به عمل آمده در حد فرصت محقق با ملاحظه فهرست کتب و مقالات، نوشته‌ای با این عنوان دیده نشد، همان طور که اشاره شد هدف این نوشته ارائه توصیه‌های رضوی علیه السلام به عنوان الگوی عملی و اخلاقی برای انجام ازدواج موفق و داشتن خانواده سالم، مستحکم و صمیمی می‌باشد.

اهمیت تحقیق

نقش اخلاق در ساختن خانواده سالم و ایجاد محیط آرام برای بدست آوردن کمال و سعادت و نزدیک ساختن انسان به خدا و رسول او بر اهل فن مخفی نیست. رسول خدا (ص) فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ» (صدوق ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش. ج ۲، ص ۳۸)

فرد نزدیک به پیامبر حتماً با تزکیه خود سعادت و خوشبختی را به خود و خانواده به ارمغان آورده و نهایتاً در ساختن جامعه سالم نقش مهم را خواهد داشت بر این اساس مطالعه نقش اخلاق در استحکام و سلامت خانواده و سالم سازی جامعه ضرورت روز زندگی بشر به ویژه جامعه‌ی ما است.

خانواده

خانواده سازمان اجتماعی محدود و نهاد سازنده‌ی است که از طریق ازدواج و قرارداد اجتماعی تشکیل می‌شود. (فرجاد، محمد حسین، ۱۳۸۱ ش. ص ۱۱۰)

اخلاق

اخلاق جمع خلق به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می‌شود. راغب گوید: خُلُقٌ به قوا و سجایای گفته می‌شود که با بصیرت درک می‌شوند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق. ص ۲۹۷)

ابن مسکویه نیز گوید: خُلُقٌ ملکه نفسانی انسان است که به مقتضای آن فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن از انسان صادر می‌شود و دو قسم است یا طبیعی است و یا از طریق عادت پیدا می‌شود. (ابن مسکویه، ۱۴۱۰ ق. ص ۲۷) در روایت معصوم حُسن خلق چنین توضیح داده شده است: «حُسْنُ الْخُلُقِ هُوَ الْمُبَاشِرَةُ الْجَمِيلَةُ مَعَ النَّاسِ بِالْبَشَاشَةِ» (حر عاملی، ۱۴۱۸ ق. ج ۳، ص ۳۵۷) حسن خلق به معنای گشاده رویی با اخلاق فرق دارد.

ازدواج

کلمه "زوج" به هر یک از نر و ماده حیوانات در صورتی که جفت هم شده باشند اطلاق می شود، هم چنان که به هر یک از دو قرین چه حیوان و چه غیر حیوان نیز زوج گفته می شود، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق. ص ۳۸۴)

معین گوید: ازدواج جفت گرفتن، زن کردن، شوهر کردن و... است. (معین، محمد، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۱۵)

از نظر فقه ازدواج مشروع با عقد شرعی وصیغه معروف به وجود می آید وبدون آن رابطه جنسی زن و مرد شرعی نیست. (امام خمینی، روح الله الموسوی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۶)

امام رئوف حضرت رضا علیه السلام توصیه های غنی در رابطه با ازدواج موفق و تأمین خانواده صمیمی و مهربان بیان کرده اند که قطعاً بکار بستن آن ها سبب پیدایش خانواده همدم، با مهر و مستحکم می شود که آرامش روحی و نهایتاً سلامت جسمانی افراد را به دنبال دارد. وبدین ترتیب جامعه سالم بدست می آید.

حضرت فرمود: - خدای حکیم- لَمْ يَخْلُقْ شَيْئاً فَرْدًا قَائِمًا بِنَفْسِهِ... خدای متعال چیزی را فرد و قائم به نفس نیافریده که نیاز به غیر خود نداشته باشد... (صدوق، ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش. ج ۱، ص ۱۷۶)

نیاز به همسرانگیزه ای است که خدای حکیم به طور طبیعی و غریزی در وجود هر موجود زنده از جمله انسان قرار داده است اما برای ازدواج پایدار و محکم و سعادت مند براساس توصیه های دُرر بار رضوی علیه السلام برای قبل و بعد ازدواج اصولی است که رعایت آن ها تضمین کننده ازدواج موفق و استحکام و خوشی خانواده است.

۱ امور لازم قبل از ازدواج

الف) توجه به هدف ازدواج در اسلام

اصولاً ازدواج از دید اسلام برای ایجاد آرامش و دوستی و محبت است (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... و از نشانه های او اینکه

همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد... "سوره روم، ۲۱"

روشن است که آرامش و دوستی و محبت دیگران به انسان از نیازهای اولیه روحی او است که بدون آن‌ها انسان احساس نقص می‌کند بنابراین انسان با ازدواج کمبود خود را جبران می‌کند پس فردی که ازدواج نکرده باشد آرامش روحی ندارد و نیاز به دوستی و محبت وی برآورده نمی‌شود و چنین فردی همواره به نوعی از کمبود رنج می‌برد. مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: (هر یک از آن دو "زوجین" فی نفسه ناقص و محتاج به طرف دیگر است و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند و چون بدان رسید آرام می‌شود، چون هر ناقصی مشتاق به کمال است و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است و این حالت همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف به ودیعت نهاده شده. (طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۰ ق. ج ۱۶، ص ۱۶۶)

استاد شهید مرحوم مطهری نیز می‌فرماید: افرادی که برای اهداف مهم دیگر مجرد می‌مانند نوعی نقص ولو به صورت خامی دارند گویا انسان یک نوع کمال دارد که جز از راه ازدواج به دست نمی‌آید (مطهری ۱۳۷۷ ش. ص ۱۶۶)

بنابراین ازدواج و تشکیل خانواده بالاتر از مسائل جنسی است لذا اسلام ازدواج را گرچه پایه‌اش شهوانی است، امر اخلاقی مهم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امر مستحب می‌داند.

امام هشتم علیه السلام فرمود: **إِنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَتْ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِيَّيْ مُتَبَتَّلَةً... زنی به امام باقر علیه السلام به عنوان سؤال گفت: من «متبتله» هستم حضرت فرمود منظورت چیست؟ گفت تصمیم دارم هرگز ازدواج نکنم امام فرمود برای چه؟ گفت برای رسیدن به مقام عالی فضیلت! حضرت فرمود از این تصمیم منصرف شو اگر این عمل تو فضیلت داشت حضرت زهرا علیه السلام به درک این فضیلت شایسته‌تر از تو بود... (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹)**

نکاح در فقه اسلامی از امور مستحب (مؤکد) دانسته شده است: در لمعه دمشقیه گوید: النکاح مستحب مؤکد و فضله مشهور یعنی ازدواج امر مستحب مؤکد است و فضیلت آن مشهور

است. (عاملی نباطی (شهید اول)، بی تا، ص ۱۷۳) مرحوم سید کاظم یزدی در عروه الوثقی آن را اجماعی دانسته و می‌فرماید: النکاح مستحب فی حدنفسه بالاجماع و الكتاب و السنه المستفیضه... یعنی ازدواج به خودی خود (قطع نظر از مسائلی که گاهی موجب وجوب یا حرمت ازدواج می‌شود) مستحب است (طباطبائی یزدی، بی تا، ص ۶۲۲) مجتهدین دیگر نیز همواره چنین فتوا داده‌اند.

ب) ازدواج به هنگام

از مسائلی که قبل از دواج مهم است انجام آن به موقعش است روشن است که هر امری از جمله ازدواج زمان مناسب خود را دارد و اگر بخواهیم از امری بهره لازم را بدون آسیب ببریم باید در زمان مناسب خود اقدام شود و در غیر این صورت آسیب دیده، بهره وری آن کم خواهد شد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ... إِنَّ الْأُبْكَارَ مِنَ النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ فَإِذَا أُبْنِعَ الثَّمَرُ فَلَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا اجْتِنَاؤُهُ وَإِلَّا أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَغَيْرَتُهُ الرِّيحُ... حضرت فرمود: جبرئیل به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید گفت: خدا سلام می‌رساند و می‌فرماید: دختران شما مانند میوه در درخت هستند هر گامیوه رسید باید چید و در غیر این صورت تابش خورشید آن را فاسد کرده و باد مزه آن را از بین می‌برد، دختران شما وقتی به آن حد رسیدند که زنان آن موقعیت را در یافته‌اند باید دختران شوهر کنند و اگر نکنند از فساد و تباهی در آمان نیستند... (صدوق ابن بابویه؛ ۱۳۷۸ ش. ج ۱؛ ص ۲۸۹)

بنابراین سن بلوغ موقع ازدواج و بهار قدرت‌ها و فصل بذر افشانی‌ها است، همه عواطف و احساسات پاک و مهر به همسر و دوام ازدواج و سلامت بچه‌ی متولد شده و... از این سن نیرو می‌گیرند.

از سوی دیگر تاخیر در ازدواج دارای آسیب‌های فراوان برای فرد و جامعه است رسول خدا فرمود: مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَدَائِهِ سَنَهُ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَقُولُ يَا وَيْلَاهُ عَصِمَ هَذَا مِنِّي ثُلْثِي دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِيِ هِيَ جَوَانِي أَزْدُوْجِي مِی‌کند مگر این که شیطان وی ناله می‌کند و گوید دوثلث دینش را از من صیانت کرد پس باید در

مورد ثلث دیگر از خدا پرهیزکاری نماید. (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵ ق. ج ۲، ص ۱۹۰) براساس این روایت تأخیر در ازدواج سبب سلطه شیطان و آسیب رساندن به دو سوم دین و آلوده شدن انسان به گناه است روشن است در این صورت وضع اخلاقی جامعه نیز سقوط می‌کند در نبوی دیگر آمده است که: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مَطْهَرًا فَلْيَلْقِهِ بِزَوْجِهِ» هر فردی که دوست دارد خدا را طاهر و مطهر ملاقات کند تزویج نماید. «لازمه این فرمایش این است که طاهر بودن بدون ازدواج ممکن نیست. (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق. ج ۱۰۰، ص ۲۲۱)

آسیب تأخیر ازدواج، به حدی روشن است که از قلم مورخ معروف ویل دو رانت نیافتاده وی در کتاب لذات فلسفه در مورد سقوط اخلاقی غرب در اثر تأخیر ازدواج، می‌نویسد: تأخیر ازدواج، شهرهای مارا پر از مردان و زنانی کرده است که تنوع در تحریکات شهوانی را بر وظایف پدری و مادری و خانه داری ترجیح می‌دهند... منشأ تغییرات اخلاقی ما همان تأخیر ازدواج در اجتماعات کنونی است (وی بعد از بیان بی توجهی بزرگان به نیاز طبیعی جوانان نتیجه می‌گیرد که) پس مخالف اخلاق درحقیقت نسل بزرگتر است... و در حقیقت خود مشوق سال‌ها هرزه گردی و عیاشی می‌شوند... (ویل دورانت، ۱۳۵۴ ش. ص ۹۳)

ج) استخاره در تزویج

استخاره برای زدودن تردیدهایی که با تحقیق و بررسی از بین نمی‌روند بهترین راه است پس روشن است که منظور استخاره تنها و بدون تحقیق و آشنایی نیست چون آگاهی اطمینان بخش در چنین امر مهم از نظر عقلی، امر لازم است لذا قبل از استخاره باید تحقیق در حد اطمینان بخشی و نه در حد وسواس انجام بگیرد. ممکن است گفته شود رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج راه مناسب برای آشنایی زوجین آینده است! بدیهی است که این سخن در ضمن ناکار آمد بودن، بسیار ناشیانه است زیرا اولاً این روش علاوه این که خلاف شرع است و مجاز نمی‌باشد در اغلب موارد نتیجه‌ای جز فساد نخواهد داشت و ثانیاً به فرض نبود این اشکالات، چنین رابطه اخلاق زندگی مشترک را نمی‌نمایاند چون دختر و پسر جوان در رابطه‌های قبل از ازدواج و در دیدارهای گوناگون و گردش در پارک و در رفتن به سینما و بستنی خوردن و امثال آن‌ها، برخورد جدی ندارند و غیر از کلمات تعارفی چون خوش آمدید،

خواهش می‌کنم، به فرمایید و... چیز دیگر مطرح نمی‌کنند و در این موارد اخلاق زندگی مشترک که سعادت و بدبختی زندگی برپایه آن‌هاست مطرح نمی‌شود چون فضا، فضای طرح چنین مسائلی نیست، یعنی اخلاق زندگی، بیشتر در تلاقی منافع و بعد از ازدواج معلوم می‌شود، علاوه بر این‌ها، چنین رابطه خودش خطرناک است و از اموری است که آزمایش بردار نیست و شبیه این است که فردی سم را برای آزمایش بخورد! بعد از خوردن سم زنده نمی‌ماند و دیگر فرصت آزمایش نخواهد ماند، ارتباط دختر و پسر نیز همان طور است بعد از رابطه، فرصت برای آشنا شدن و آزمایش نمی‌ماند! حاصل این که تحقیق اطمینان بخش لازم است اما از آن جا که تحقیق هر چه دقیق هم باشد باز تمام نگرانی‌ها را برطرف نمی‌کند لذا دو دستور دینی داده شده است:

۱- استخاره برای اطمینان خاطر.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

وَ إِذَا أَرَدْتَ التَّرْوِیْحَ فَاسْتَخِرْ وَ أَمْضِ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ... هرگاه خواستی ازدواج نمایی از خدا خیر خواهی کن و اقدام نما سپس دو رکعت نماز بخوان... (فقه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق. ص ۲۳۴ و مجلسی محمد باقر، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴)

استخاره یعنی خواستن خیر از خدا و در واقع انسان وقتی در سایه استمداد از عقل و تحقیق و مشورت با مومنان، اطمینان خاطر و آرامش دل کامل نیافت به درگاه خدا متوسل می‌شود و از خدا که همه امور در دست او است طلب خیر می‌کند. چون استخاره خیر خواهی از خدایی است که خیر خواه و دانا و توانا است و بدین طریق بنده از او می‌خواهد که بر او خیر را مقدر نماید.

۲- توکل به خدا، مؤمنین در چنین کار سر نوشت ساز علاوه بر استخاره توکل بر خدا می‌نمایند که ویژگی مؤمنین است آنان کارهایشان را به خدا واگذار می‌کنند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» مؤمنان... آن کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل دارند. "سوره انفال، ۲"».

امام هشتم نیز فرمود:

التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَثِقَ بِهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَهُ بِكَ كُنْتَ عَلَيْهِ رَاضِيًا امام هشتم علیه السلام فرمود: توکل درجاتی دارد یکی از آن‌ها این است که در هر کارت (از جمله ازدواج) به او اعتماد کنی و او هر چه که به تو انجام داد خوشنود باشی (فقه الرضا علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق. ص ۳۵۸)

صاحب تفسیر شریف مجمع البیان در حقیقت توکل گوید: توکل اعتماد به خدا در تمام نیازمندی‌ها است و در معنای آیه می‌فرماید: اینان (مومنان) به خدا توکل می‌کنند و امور زندگی خود را به او واگذار می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش. ج ۴، ص ۷۹۹)

مرحوم علامه طباطبائی در حقیقت توکل می‌فرماید:

حقیقت امر در مساله توکل، این است که به کرسی نشستن اراده انسان و دست یافتن به هدف و مقصد در این عالم (که عالم ماده است) احتیاج به اسباب طبیعی و اسباب روحی دارد و چنان نیست که اسباب طبیعی تمام تأثیر را داشته باشد و اگر انسان در هنگام ورود در آن امر به خدا توکل کند در حقیقت به سببی متصل شده که شکست ناپذیر است، سببی است فوق هر سبب دیگر و در نتیجه تمسک به چنین سببی، اراده‌اش نیز قوی می‌شود، دیگر هیچ یک از اسباب ناسازگار روحی، بر اراده او غالب نمی‌آید و همین است موفقیت و سعادت. (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۱۰۱)

افرادی که در امور خود به ویژه در ازدواج با علم بر این که همه کارها و صلاح و نیکی به دست او است و او نسبت به بنده خود خیر خواه است به خدا توکل می‌کنند، بهترین راه را می‌پیمایند زیرا گرچه باید در انتخاب همسر بررسی و تحقیق لازم انجام گیرد تا آن جا که اعتماد و اطمینان حاصل شود، اما باز، نگرانی وجود خواهد داشت زیرا جزئیات زیاد اخلاقی هست که با تحقیق معلوم نمی‌شوند (مثلاً خوبی فردی با تحقیق بدست می‌آید اما چگونگی رفتار با همسر و اعضاء خانواده و... به طور کامل با تحقیق معلوم نمی‌شود) پس برای قسمت شدن فرد مناسب به ازدواج چاره‌ای جز توکل و واگذاری کار به خدا، راه دیگری نیست.

نکته دیگر در توکل این است که اگر فردی با توکل و اعتقاد به خیر خواهی خدا تصمیم بگیرد در برابر مشکلات احتمالی مقاوم می‌باشد و حتی مشکلات ظاهری را نیز خیر تلقی می‌نماید و در واقع آن را به نفع و صلاح خود تلقی می‌کند.

همان طور که حضرت زینب (س) بعد از حادثه دلخراش کربلا در پاسخ این سؤال که: **كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَهْلِ بَيْتِكَ؟** فعل خدا بر اهل بیت را در کربلا چگونه دیدی؟ حضرت فرمود: **ما رأيت أَلَا جَمِيلًا!** جز زیبایی ندیدم (ابن نما، حلی، ۱۴۰۶ ق. ص ۹۰)

بر این اساس، فردی که با توکل به کاری اقدام کند در ناملایمات خود را نمی‌بازد بلکه آن‌ها را خیر و جمیل تلقی خواهد نمود.

امام رضا علیه السلام فرمود: **«الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيَةُ إِلَى اللَّهِ.** ایمان دارای چهار رکن است: توکل بر خدا...» (مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸؛ ص ۱۳۵)

۵) کفو بودن همسر

کفو بودن همسر از مسائلی است که نقش آن در سعادت زندگی در کلمات معصومین علیهم السلام مورد تاکید قرار گرفته است اما سؤال این است که منظور از کفو هم بودن همسر چیست؟ آیا روایات تنها به کفو بودن ظاهری مثل هماهنگ بودن درحسب و نسب و شهرت و ثروت و موقعیت شغلی و خانوادگی و امثال آن‌ها توجه دارند؟ در جواب گفته می‌شود که درست است که کفویت ظاهری و عرفی در استحکام خانواده بی نقش نیستند اما از دید اسلام زن مؤمن کفو مرد مؤمن است و اگر مرد مؤمن با زن مؤمن ازدواج نماید کفو هم هستند گرچه از نظر حسب و... هماهنگ نباشند پس منظور اسلام این است که زوجین در ایمان کفو هم بوده باشند و اسلام، مؤمن را کفو مؤمن می‌داند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

...**الْمُؤْمِنُ كَفُو الْمُؤْمِنَةِ وَ الْمُسْلِمُ كَفُو الْمُسْلِمَةِ...** (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۶۸)

اسلام با این دستور، هم آداب و رسوم جاهلی و غیر اسلامی را مردود اعلام می‌کند (همان طور که از داستان ازدواج جویبدر روایت گرفته شده پیدا است) و هم بیان می‌دارد که ازدواج مؤمن با غیر مؤمن مجاز نیست مگر در شرایط خاص، بدین معنا منظور اسلام از کفویت دو همسر این است که دو مؤمن همشان یکدیگرند. پس معنای این دستور شرعی این نیست که کفویت عرفی مراعات نشود بلکه مراعات هر کفویتی که ممکن است در استحکام خانواده و هماهنگی روحیات زوجین و نزدیکی درک آن‌ها اثر بگذارد مناسب می‌باشد.

۵) خوش اخلاقی و دینداری همسر

از مسائلی که در خوشی زندگی و استحکام خانواده نقش یگانه دارد خوش اخلاقی زن و مرد است و اگر یکی از آنان سوء خلق داشته باشد مسلماً نه تنها موجب ناگواری زندگی خواهد بود، بلکه به مرور استحکام و ادامه خانواده را نیز متزلزل می‌کند. بدین جهت اسلام ازدواج با فرد بد خلق را توصیه نمی‌کند. امام رضا علیه السلام در جواب فردی که سؤال کرده بود: یکی از بستگانم در خواست وصلت دارد اما اخلاقش خوب نیست چه کار کنم، فرمودند که: "لَا تُزَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ" اگر بد اخلاق است ازدواج نکن (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق. ج ۲۰، ص ۸۱)

امام هشتم نه تنها با چنین ازدواج موافقت نمی‌کند در فرمایشی دارد که در قیامت فردی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق بوده و نسبت به افراد خانواده نیکو کارتر باشد. (صدوق، ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش. ج ۲، ص ۳۸)

نکته مهم این که از اهداف مهم بعثت انبیاء (سوره آل عمران، ۱۶۴؛ سوره جمعه، ۲) تزکیه اخلاق "ساختن انسان" است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان اهداف متعدد بعثت به مسئله اخلاق تاکید کرده، می‌فرماید: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸) و از ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله که در توسعه و پیشرفت اسلام مؤثر بوده و مورد پسند و ستایش خدای تعالی قرار گرفته اخلاق آن حضرت است «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ وَاِذَا رَأَوْا تِلْكَ اٰیَاتِنَا كُنُوا مِنَ الْخٰتِلِیْنَ» (سوره آل عمران، ۱۵۹)

در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اِنَّكَ لَعَلٰی خَلُقْتَ عَظِيْمًا» تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی "سوره قلم/۴". همه اینها نشان دهنده اهمیت ویژه اخلاق از دید اسلام برای نقش مهم آن در زندگی است.

یاد آوری قابل توجه این که، بیشتر روایاتی که اخلاق خوش داشتن همسر را تذکر داده‌اند در کنار آن دیندار بودن وی را نیز لازم دانسته‌اند «بَابِ مَا وَرَدَ فِيْ اَنَّ مَنْ خَطَبَ اِلَيْكُمْ فَرَضِيْتُمْ دِيْنَهُ وَ خَلَقَهُ وَ...» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش. ج ۲۵؛ ص ۲۱۸) از سویی اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله

که عظیم شمرده شده در روایات به قرآن و یا آئین اسلام معنا شده است. نشانگر آن است که اخلاقی مورد تمجید خدا است که انسان تمام رفتارهای خود را بر اساس قرآن (اسلام) مرتب نماید به تعبیر دیگر منظور از اخلاق خوش، تنها این نیست که فرد در درون خانه و به همسر خوب باشد و به اصطلاح بگو بخند باشد اما بیرون و نسبت به دیگران هر کار ولو ظالمانه را اگر توانست، انجام دهد! به هر حال، روایات معصومین علیهم السلام در همسر، دینداری و اخلاق خوش را شرط نموده‌اند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: إِذَا خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ فَرَّوْجَهُ هُنْكَامِي كَمَا مَرَدِي خَوَاسْتِكَارِي نَمُودُ تُوَ اَز دِينِ وَ اخْلَاقِش رَاضِي بُوْدِي [دخترت] رَا بَه اُو تَزْوِيْجِ كُنْ. (مجلسی محمد باقر، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲)

(و کمی مهریه

امام هشتم علیه السلام فرمودند: إِذَا تَزَوَّجْتَ... أَنْ لَا تُجَاوِزَ مَهْرَهَا مَهْرَ السَّنَةِ وَ هُوَ خَمْسُمِائَةٍ دِرْهَمٍ فَعَلَى ذَلِكَ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... (مجلسی، محمدباقر، ج ۱۰۰، ص ۳۵۰)

از نظر اسلام ازدواج بدون مهر درست نیست از اما صادق سؤال شد: عَنِ الْمَرْأَةِ تَهَبُ نَفْسَهَا لِلرَّجُلِ يَنْكَحُهَا بِغَيْرِ مَهْرٍ فَقَالَ... فَلَا يَصْلُحُ هَذَا مِنْ خَانِمِي كَمَا مَرَدِي بُوْدِي اَز دَوَاجِ مَرَدِي رَاضِي بَاشَدِ چَگونَه اَسْتُ؟ حَضْرَتِ فَرْمُودُ: ...دَرَسْتُ نِيسْتُ (کلینی؛ ۱۴۰۷ ق، ج ۵؛ ص ۳۸۴)

پس هر ازدواج باید با مهریه‌ی معین شده انجام بگیرد و اگر در موردی به هر دلیل مهریه معین نشود به مهر المثل محاسبه می‌شود اسلام در تعیین اندازه مهریه از جهت قلت و کثرت طرفین را آزاد گذاشته است که به هر اندازه علاقه داشتند توافق بنمایند امام باقر علیه السلام فرمود: «الْصَّدَاقُ مَا تَرَاضِيَا عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ...مَهْرِيَه اَن اَسْتُ كَه طَرَفِيْنِ رَاضِي بَاشَدِ كَم بَاشَدِ يَا زِيَاد...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵؛ ص ۳۷۸)

اما آموزه‌های اسلامی قلت و کمی مهریه را مستحب و نیکو و به صلاح مومنین دانسته است و بسیار سفارش نموده است که اندازه مهریه از مهر السنه (پانصد درهم) تجاوز نکند و مهریه‌ای را موجب سعادت زندگی می‌داند که کم باشد و زیادی مهریه را هرگز نه تنها به سعادت

زندگی ندانسته بلکه آن را مایه شوم بودن زن دانسته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «...شُوْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا... شوم بودن زن زیادی مهریه آن است.» (حر عاملی، ج ۲۱؛ ص ۲۵۰) در روایت امام باقر علیه السلام آمده است که: «أَنَّ مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ قِلَّةَ مَهْرِهَا وَ مِنْ شُوْمِهَا كَثْرَةُ مَهْرِهَا. همانا از مبارکی زن کمی مهرش است و از شومی وی زیادت مهرش است.» (حرعاملی، ج ۲۱؛ ص ۲۵۱) در روایتی از امیربیان علی علیه السلام زیادی مهریه مایه عداوت دانسته شده است: لَا تُغَالُوا بِمَهْوَرِ النَّسَاءِ فَتَكُونَ عَدَاوَةً. مهریه‌ی خانم‌ها را زیاد نکنید که در این صورت [مایه‌ی] عداوت است. (حرعاملی، ج ۲۱؛ ص ۲۵۳)

۲. امور لازم در استحکام و خوشبختی خانواده، در بعد از ازدواج

الف) مهرورزی همسران به همدیگر

یکی از اهداف ازدواج ایجاد مهر و محبت بین زوجین است و اگر خدای ناکرده چنین نشود پیداست که این ازدواج در تأمین هدف مشکل دارد به تعبیر دیگر، از نیازهای اولیه و طبیعی انسان دوست داشتن و محبت دیگران نسبت به وی است یعنی انسان میل دارد دیگران او را دوست داشته و بر او محبت بکنند بنابراین مهرورزی به دیگران تأمین کننده کمبود روحی و ایجاد شادابی در چنین فرد است چون بدین ترتیب مهرورزی به افراد خانه ضریب سلامتی آن‌ها را بالا برده و محیط خانه را شاداب می‌کند در نتیجه توان سلامت جسمانی افراد نیز بالا می‌رود. امام رضا علیه السلام فرمود: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ...» کمال و نهایت عقل بعد از دینداری دوست داشتن مردم است. (صدوق، ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش. ۲، ص ۳۵)

ب) صبر در برابر ناکامی‌ها و سختی‌های زندگی

هر زوجی به امید و آرزوی خوشبختی و رسیدن به آرامش روحی اقدام به ازدواج می‌نماید اما طبیعت زندگی مشترک طوری است که خواه ناخواه ناکامی‌ها و مشکلات ناخواسته پیش می‌آید حد اقل از این ناحیه که هر یک از زوجین قبل از ازدواج انتظاری که در ذهن خود از طرف دیگر داشت صد در صد به آن نمی‌رسد چون زوجین هرچه از نظر روحی و فکری نزدیک باشند باز در مواردی اختلاف فکر و سلیقه و احساس ناکامی خواهد بود در چنین

موارد، متأسفانه برخی از زوجین که از تحمل شرایط پیش آمده عاجز می‌مانند بسا نهال زندگی نو پا را بهم می‌ریزند! به خیال راحتی از مشکل و رسیدن به وضع بهتر! غافل از این که دنیا محل تزامم و گرفتاری‌های گوناگون است نه محل راحتی، به تعبیر دیگر در دنیا آرامش مطلق وجود ندارد. در روایت آمده است که: «مَعَ كُلِّ فَرْحَةٍ تَرْحَةٌ. با هر آسایشی مشکلی وجود دارد» (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، ص ۱۸۷). بنابراین چه بپذیریم یا نه، مشکلات همواره بخشی از زندگی ما را تشکیل می‌دهند از این رو با بهم زدن نهال زندگی مشکلات به پایان نمی‌رسد و زندگی بعدی که خواه نا خواه با زحمات خاص بدست می‌آید باز مشکلات خود را خواهد داشت زیرا دنیا محل تزامم است نه راحتی پس در رو آوردن مشکلات و احساس ناکامی، صبر و مدیریت درست مشکلات، بهترین روش می‌باشد.

امام رضا علیه السلام در باره بهترین بندگان، نکاتی را بیان داشت که یکی از آن‌ها صبر در ناملایمات است حضرت فرمود: «... الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَ إِذَا أَعْطُوا شَكَرُوا وَ إِذَا ابْتَلُوا صَبَرُوا وَ إِذَا غَضِبُوا عَفَوْا بهترین بندگان کسانی اند که... وقتی به مشکلی گرفتار شدند صبر می‌نمایند... (فقه الرضا، ۱۴۰۶ ق. ص ۳۵۴)

در آموزه‌های اسلام به صبر توصیه‌های فراوان شده است چون صبر بر بسیار شیرین دارد. و آن که با بی صبوری در مشکلات پیش آمده خانواده را بهم می‌ریزد فکر می‌کند که مشکل تمام شد!

ج) خوشبینی و پرهیز از بدگمانی

از مسائلی که در استحکام بنیان خانواده نقش مهم دارد خوش بینی و نداشتن سوء ظن نسبت به کارهای دیگران بخصوص در محیط خانه به رفتار همسر است و داشتن خوشبینی و حسن ظن ایجاد صفا و شادابی در دل و محیط خانه می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِأَخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَقَاءَ الطَّبَعِ. به برادرنتان حسن ظن داشته باشید تا بدین طریق صفای دل و طهارت طبع بدست آرید.» علی علیه السلام هم فرمود: «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الْبَدَنِ... حسن ظن و خوشبینی (خود حسن ظن) راحتی قلب و سلامت بدن است.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۲۹)

براین اساس، خو شبینی به اعضای خانه نه تنها آرامش و راحتی در محیط خانه را به وجود می‌آورد بلکه صحت و سلامتی بدن را نیز بدنبال خواهد داشت. طبیعی است چنین خانه با صفا و صمیمی بوده و همواره بنیانش محکم خواهد بود.

اما بدبینی و سوء ظن به دیگری، آفت خطرناک روحی است که گرفتاری‌های عدیده از جمله تزلزل بنیان خانه را به دنبال خواهد داشت قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و...» (سوره حجرات/۱۱) «

آموره های دینی گمان بد به کار مؤمن را اجازه نداده است در عوض، آن چه مورد تاکید و توصیه است، حسن ظن و گمان خیرداشتن به مومنان است چنان که قرآن کریم در داستان افک (تهمت به خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا: چرا هنگامی که آن نسبت ناروا را شنیدید مردان و زنان با ایمان به خود (یعنی به کسانی که همچون خود آن‌ها بودند، گمان خیر نبردند؟! « (سوره نور، ۱۲)

به فرموده قرآن کریم دلیل مجازنبودن گمان بد این است که برخی از گمان‌های بد گناه است «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» بنا بر این وجود همین گناه کافی است که همه گمان‌های بد ممنوع باشد.

روشن است که منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است، نه پیدا شدن غیر اختیاری سوء ظن در دل. بنابر این هر گاه گمان بدی نسبت به کار مسلمانی در ذهن پیدا شد، نباید در عمل کوچکترین اعتنایی به آن کرد و طرز رفتار خود را دگرگون ساخت و مناسبات خود را با طرف تغییر داد، بنا بر این آنچه گناه است ترتیب اثر دادن به گمان بد می‌باشد. (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۸، ص ۳۲۳)

از آن جا که سوء ظن گناه است بالضرورة گناه آثار بد - اضطراب و نگرانی و ناپاکی و ناسلامتی در روح - را در بدن انسان ایجاد می‌کند. از این رو فردی که نسبت به دیگری سوء ظن داشته باشد همواره از نوعی بیماری روحی و تاریکی و ناآرامی روحی در رنج می‌باشد بدیهی است این وضع آثار نا مناسب در رفتار فرد خواهد داشت که به مرور ممکن است به

تزلزل بنای خانواده منتهی شود. در آئین اسلام، همان طور که در آیه ۱۲ نور بیان شد، توصیه بر این است که اگر کاری از مؤمن دیدید که ممکن است بر شما بد گمانی ایجاد کند آن را به وجه درست حمل کنید علی علیه السلام هم فرمود: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يُغْلِبُكَ... کار برادرت را به نیک‌ترین وجه حمل کن و با احتمالاً ثابت نشده بر او سوء ظن نکن...» (مجلسی، محمد باقر؛ ج ۷۲؛ ص ۱۹۶)

د) خوش روئی (بشاش بودن) و خوش گویی

از مسائلی که در تداوم زندگی و استحکام خانواده تاثیرگذاری زیاد دارد خوش رویی است انسان می‌تواند باخوش رویی و برخورد بشاش با دیگران دل آنان را به خود جلب و صید نماید امام علی علیه السلام فرمود: ...الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ (آله الصید) الْمَوَدَّةِ... (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۶۹) بشابت و خوش رویی به حدی مهم است که در کلام معصوم یکی از اسباب وجوب بهشت دانسته شده است و مؤمنی که خوشرویی را در پرونده اعمال داشته باشد اهل بهشت است: امام صادق علیه السلام فرمود: ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِفْتَارٍ وَ الْبِشْرِ لَجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ... سه خصلت است هر کس یکی از آن‌ها را به خدا بیاورد - در پرونده اعمال داشته باشد - خدا بهشت را بر وی واجب می‌کند: انفاق با وجود نیاز خود، خوش رویی به همه عالم، انصاف از خویش - حق دیگران را نسبت به خود - دادن (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۱۰۳)

قابل توجه این که اگر خوش رویی بهشت اخروی را واجب می‌کند مسلماً بهشت دنیوی را در خانه به وجود می‌آورد و افراد در محیط خانه خود را در بهشت فرض می‌کنند در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام خوش رویی را از حدود اخلاق حسن دانسته و در پاسخ این سؤال که حد حسن خلق چیست فرمود: «تَلِينُ جَنَاحِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ. فروتنی کنی، خوشگویی کنی و با برادران مومن با خوشرویی ملاقات کنی (کلینی، همان؛ ج ۲؛ ص - ۱۰۳)

به طور کلی قاعده و شیوه رفتاری که حضرات معصومین علیهم السلام برای مؤمن لازم دانسته‌اند این است که «خَالَطُوا النَّاسَ مَخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عَشْتُمْ حَتُوا إِلَيْكُمْ» یعنی

با مردم طوری زندگی نمایید که اگر از میان آنان رفتید برایتان بگریند و اگر در میان آنان زندگی نمودید، مشتاق دیدارتان باشند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق. ج ۱۸، ص ۱۰۷ و مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق. ج ۷۱، ص ۱۶۷)

۵) قانع بودن به داشته‌های خود.

قناعت از اسباب راحتی زندگی است. و به جهت اهمیت آن علاوه بر آموزه‌ها و سفارشات قرآن کریم در این مورد، در فرمایشات حضرات معصومین علیهم السلام نیز بر آن سفارش زیاد و تاکید شده است، امام صادق علیه السلام فرمود: «...مَنْ قَنَعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْكُرْبِ وَ التَّعَبِ. كَسَى كَهْ بِه دَاشْتَه‌هَای خُود وَ آن چَه بَرایِش قَسْمَتِ شُدِه رَاضی بَاشَد از غَم وَ غَصَه وَ مَشَقَّتِ رَاحَتِ مِی‌شُود» (حویزی؛ ۱۴۱۵ ق. ج ۴؛ ص ۶۰۰)

امام رضا علیه السلام (در پاسخ کسانی که از حضرت خواستند امام علیه السلام برای رفاه زندگی‌شان دعا کند) فرمود: ... مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَفَّتْ مَوْنَتُهُ وَ نَعِمَ أَهْلُهُ وَ بَصَرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. کسی که به روزی حلال کم راضی باشد هزینه او کم می‌شود و خانواده‌اش نعمت داده - آسوده و در رفاه - می‌شوند، خداوند او را به درد و دوی دنیا آگاه می‌کند و او را به سلامت از دنیا به دار السلام می‌رساند. (ابن شعبه حرانی؛ ۱۴۰۴ ق. ص ۴۴۹)

بدیهی است که قانع بودن فرد به این نیست که به امور زندگی بی خیال باشد و فعالیت لازم را ننماید بلکه انسان باید تلاش مشروع خود را داشته باشد چون از دید اسلام طلب روزی حلال عبات است... الْكَاذُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حِلٍّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... شخصی که از حلال برای خانواده خود تلاش می‌کند مثل مجاهد راه خداست. (الفقه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق. ص ۲۵۴)

اما آن زن و مرد خوشبخت‌اند و زندگی راحت و صمیمی خواهند داشت که به آن چه که خدا قسمت کرده: (همسر، فرزند، زندگی و...) به همه راضی باشند. واز آنچه در دست مردم است، خود را بی نیاز بدانند و درغیر این صورت حسرت و اندوه طولانی خواهند داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَتْبَعَ بَصْرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ. هر کس به

آن چه در دست دیگران است چشم بدوزد اندوه او بلند مدت بوده و عصبانیتش شفا نمی‌یابد. (در برخی روایات حسرتش بی‌کران خواهد بود). (بحرانی هاشم بن سلیمان؛ ۱۴۱۵ ق. ج ۳، ص ۷۸۸)

امام رضا علیه السلام فرمود: " مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ وَأَنْتَقًا بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يَجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ مِنْهَا يَكْفِيهِ... فردی که می‌خواهد غنی‌ترین مردم باشد به آن چه پیش خدا است (یعنی به آن چه خدا قسمت کرده) اعتماد نماید... و شخصی که از دنیا بقدر کفاف راضی نباشد چیزی او را کفایت نمی‌کند... (محدث نوری حسین، ۱۴۰۸ ق. ج ۱۵، ص ۲۲۵)

و) آسان گرفتن زندگی

از مسائلی که در استحکام بنیان خانه می‌شود از آن سخن گفت آسان گرفتن زندگی است که این می‌تواند زندگی را روز به روز شیرین‌تر نماید زیرا منشأ بسیاری از راحتی‌ها و سختی‌های زندگی نگرش انسان و نحوه رویارویی انسان با پیش‌آمدها است حتی ممکن است فردی کار شیرینی را با ناشی‌کاری خود تلخ تلقی نماید. به تعبیر دیگر نوع تفکر و رفتار ما در آسان و سخت بودن زندگی مؤثر است امام علی علیه السلام فرمود: " أَهْنَأُ الْعَيْشِ إِطْرَاحُ الْكُلْفِ. گواراترین زندگی دور انداختن تکلف‌ها است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش. ص ۱۱۸)

رسول خدا فرمود: نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بُرَاءً مِنَ التَّكْلِيفِ فَاتَّقِ اللَّهَ وَاسْتَقِمَّ يَغْنِكَ عَنِ التَّكْلِيفِ... ما گروه انبیاء و اولیاء از تکلف (از زحمت واداشتن خود) دور هستیم پس از خدا پروا داشته باش و استقامت کن تا تورا از تکلف غنی نماید... (قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ ق. ج ۷، ص ۵۱۵)

بنابراین سیره انبیا و اولیا الهی آسان گرفتن زندگی می‌باشد امام رضا علیه السلام در تشویق بر آسان و ساده گرفتن زندگی فرمود: خدا از بنی اسرائیل کشتن گاوی را خواسته بود آنان با سؤال‌های بی‌مورد برخورد سخت گرفتند خدا هم بر آن‌ها سخت گرفت. (عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق. ج ۱، ص ۶۷)

در توضیح فرمایش امام علیه السلام می‌توان بیان کرد:

در داستان گاو بنی اسرائیل خدا در اول از آنان خواست گاوی بکشند آن‌ها هر گاوی را می‌کشند کار تمام بود ولی با این سؤال که رنگش چه باشد و سنش چقدر باشد تکلیف خود را سخت‌تر کردند چون خدا رنگ و سن را معین نمود. انتخاب بر آنان سخت‌تر شد که سبب این تکلیف خود بنی اسرائیل بود.

بنابراین هر کاری که به نوعی موجب سحتی زندگی را به دنبال داشته باشد چه رفتاری باشد یا مالی و امثال آن، ممنوع می‌باشد.

نتیجه

روشن است که سرچشمه سعادت و شقاوت افراد و جامعه از خانواده شروع می‌شود لذا آئین مقدس اسلام به این موضوع اهمیت ویژه داده است. قرآن کریم و حضرات معصومین علیهم السلام در این رابطه و برای خوشی محیط خانه و سلامتی آن از آفات گوناگون توصیه‌های قابل توجه نموده‌اند این مقاله از میان این توصیه‌ها، فرمایشات و توصیه‌هایی را از امام ثامن الحجج حضرت رضا علیه السلام برای سعادت مندی خانواده و موفقیت و استحکام بنیان ازدواج بیان نموده است. و آن‌ها را در دو بخش قبل ازدواج و بعد از آن تنظیم و مورد بحث قرار داده است که در ذیل ارائه می‌شود:

برخی از توصیه‌هایی که قبل از ازدواج در استحکام آن و سعادت خانواده مفید است عبارتند از:

۱. توجه به هدف ازدواج که هدف آن ایجاد محیط آرامش و عشق به همسران و تربیت فرزندان صالح و مفید به جامعه است.
۲. ازدواج به موقع یعنی بعد از بلوغ هر چه زودتر ازدواج نماید و آن را تأخیر نیندازد.
۳. استخاره و توکل در امر ازدواج چون در این امر هر چه تحقیق شود باز مسائلی نیاز به مشاوره الهی دارد.
۴. مراعات کفویت و مؤمن بودن همسر یعنی خود داری از ازدواج افرادی که مناسب نیستند.
۵. خوش اخلاقی همسر یعنی قبل ازدواج معلوم بشود که همسر انتخاب شده دارای اخلاق اسلامی است.
۶. مهریه کم خانم‌ها و نباید در ازدواج مهریه زیاد طرح و اصرار بر آن شود که معصومین علیهم السلام آن را نه تنها در زندگی عامل خوشی و موفقیت ندانسته‌اند بلکه آن را شومی ازدواج و زندگی دانسته‌اند.

اما برخی توصیه‌های که بعد از ازدواج در استحکام آن و سعادت خانواده مفید است عبارتند از:

۱. مهرورزی افراد خانواده به ویژه همسران به هم دیگر. ۲. صبر در ناکامی‌ها و مشکلات که معمولاً در خانه و زندگی مشترک اجتناب ناپذیر است. ۳. خوشبینی نسبت به همه افراد مرتبط در زندگی به ویژه خوشبینی زن و شوهر به یکدیگر. ۴. خوش رویی و خوش گویی افراد خانه به یکدیگر در طول زندگی. ۵. قانع بودن به داشته‌های خود. یعنی هرگز زندگی خود را با دیگران مقایسه ننموده و داشته‌های دیگران را ملاک خوشی زندگی نداند بلکه همواره به داشته‌های خود شاکر باشد که خداوند شاکران را زیادت می‌بخشد، ۶. آسان گرفتن زندگی، از ویژگی‌های انبیا آسان گرفتن زندگی است و بر اساس فرمایش معصوم علیه السلام گواراترین زندگی آسان آن است و هر چه زندگی آسان گرفته شود آرامش روحی و لذت زندگی بیشتر خواهد بود.

منابع

- ۱- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ ق.)، **دعائم الإسلام**؛ موسسه آل البيت، قم.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق.)، **تحف العقول**، جامعه مدرسین، قم.
- ۳- ابن مسکویه (۱۴۱۰ ق.)، **تهذیب الاخلاق وتطهیر الاعراق**، نشر بیدار، تهران.
- ۴- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ ق.)، **مثیر الأحزان**، مدرسه امام مهدی؛ قم.
- ۵- امام رضا علیه السلام (۱۴۰۶ ق.)، **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام**، آل البيت، مشهد.
- ۶- بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶ ش.)، **جامع أحادیث الشيعة** (للبروجردی)، انتشارات فرهنگ سبز، تهران.
- ۷- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق.)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، البعثه، قم.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ ق.)، **الفصول المهمه فی أصول الأئمه** (تکملة الوسائل) تصحیح: قائینی، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.)، **وسائل الشیعه**، آل البيت، قم.
- ۱۰- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق.)، **تفسیر نور الثقلین**، اسماعیلیان، قم.
- ۱۱- امام خمینی، روح الله الموسوی، **تحریر الوسیله**، محمدی، قم، بی تا.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق.)، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار الشامیة، بیروت.
- ۱۳- شریف رضی (۱۴۱۴ ق.)، **نهج البلاغه**، للصبحی الصالح، هجرت، قم.
- ۱۴- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ش.)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تحقیق: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران.
- ۱۵- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق.)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۱۶- _____ (۱۳۷۴ ش.)، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: موسوی، جامعه مدرسین، قم.

۱۷- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، **العروة الوثقی**، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا
۱۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش.)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ناصر خسرو،
تهران.

۱۹- _____ (۱۴۱۲ ق.)، **مکارم الاخلاق**، الشریف الرضی، قم.

۲۰- عاملی نباطی (شهید اول) ابی عبدالله شمس الدین، **اللمعه الدمشقیه**، موسسه فقه
الشیعه، بیروت، بی تا

۲۱- علی بن موسی علیه السلام **صحیفه الإمام الرضا**، تصحیح: نجف، محمد مهدی، نشر کنگره
جهانی امام رضا علیه السلام مشهد، ۱۴۰۶ ق.

۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق.)، **تفسیر عیاشی**، مکتبه‌ی العلمیه‌ی الاسلامیه،
تهران.

۲۳- فرجاد، محمد حسین (۱۳۸۱ ش.)، **مقدمه‌ای بر جامعه شناسی و سیر تحول و
تکامل جامعه**، تهران، نشر طلوع.

۲۴- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ ق.)، **سفینه البحار**، نشر اسوه، قم.

۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.)، **کافی** (ط- اسلامیة)، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۲۶- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ ش.)، **عیون الحکم و المواعظ (للیثی)**، دار
الحديث، قم.

۲۷- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق.)، **بحار الأنوار**، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

۲۸- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ ش.)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، صدرا، تهران.

۲۹- معین، محمد، **فرهنگ متوسط**، امیر کبیر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.

۳۰- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق.)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، آل
البيت، قم.

۳۱- ویل دورانت (۱۳۵۴ ش.)، **لذات فلسفه**، مترجم: زریاب خوئی، نشر اندیشه، تهران، چاپ

مبانی اخلاق اجتماعی در سنت و سیره‌ی رضوی «مطالعه موردی کرامت انسانی»

محمد آقائی^۱

چکیده

دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی دارای مضامینی عمیق در قلمرو اخلاق اجتماعی و به ویژه موضوع کرامت انسانی است. این نگاه در فلسفه سیاسی شیعه - به عنوان رویکرد صحیح به دین اسلام- به صورت مبرز در سنت و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام و به خصوص امام رضا علیه‌السلام وجود دارد. سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که مبانی فلسفی سیاسی کرامت انسانی -به مثابه جزئی از اخلاق اجتماعی- در سپهر اندیشه‌ی رضوی چیست؟ یکی از چارچوب‌های کلاسیک تحلیل در فلسفه سیاسی مدل «سطح تحلیل» است. در این چارچوب برای آن که فهمی جامع از قلمرو مفهومی یک انگاره به دست آید آن را در چهار سطح فلسفی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند، یعنی سطوح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی. نوشتار حاضر بر آن است تا با بررسی اندیشه‌ی امام رضا علیه‌السلام در قالب این مدل مختصات کرامت انسانی را در جغرافیای سنت و سیره‌ی رضوی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در سپهر اندیشه‌ی رضوی «کرامت انسانی» با هستی‌شناسی دو بعدی، معرفت‌شناسی آفاقی، غایت‌شناسی سعادت طلبانه و روش‌شناسی اخلاقی فهم می‌گردد. پژوهش حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های کیفی است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و منابع آن از طریق مطالعه‌ی اسنادی و رجوع به منابع کتابخانه‌ای و با ابزار فیش برداری جمع‌آوری گردیده است.

کلمات کلیدی: کرامت انسانی، امام رضا علیه‌السلام، فلسفه سیاسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، روش‌شناسی.

۱. مقدمه

در دین اسلام انسان به این جهت که با عنایت خداوند آفریده شده و خداوند از روح خویش در او دمیده است دارای کرامت است، صرف نظر از اینکه چه نژاد، رنگ یا دینی دارد. اهمیت کرامت انسانی به حدی بالا است که تمام اندیشمندانی که رویای آرمانشهر را در سر پروراندند آن را به عنوان رکنی واجب برای آرمانشهر به حساب آورده‌اند.

اصطلاح آرمانشهر را برای اولین بار تامس مور در کتابی با همین عنوان مطرح نمود (مور، ۱۳۸۸) اما مباحث آن و راه‌های وصول به آن قرن‌ها پیش توسط انبیاء بیان شده بود. در هیچ یک از متون دینی اصطلاح «آرمانشهر» به کار نرفته است، اما از بدو ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره ایشان و جانشینان بر حق ایشان - یعنی ائمه معصومین علیهم السلام - به تبیین زوایای گوناگون جامعه‌ی آرمانی پرداخته‌اند و ارائه‌ی تعریفی از آرمانشهر از دغدغه‌های علمای بزرگ بوده است، جامعه‌ای که غایت آن به تکامل رسیدن و پختگی انسان است تا تمامی انسان‌ها بتوانند به بهترین شکل زندگی کنند و از تمام حقوق طبیعی و حقوق الهی برخوردار باشند و از طبیعت که خدا در اختیارشان قرار داده است به شیوه‌ای نیکو بهره ببرند، جامعه‌ای که مبنای احترام در آن «انسان بودن» باشد و هیچ انسانی به دلایل طبیعی، فرهنگی، شرایط زیستی از هیچ یک از حقوق طبیعی و الهی خویش محروم نمی‌گردد، جامعه‌ای که مردم در آن به هم عشق می‌ورزند، به خاطر هم ایثار می‌کنند و به همزیستی انسانی دست یافته‌اند و باید توجه داشت اصلاح و آبادانی زمین جز با عشق به هم نوع، گذشت و ملکه‌ی همزیستی امکان‌پذیر نیست (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳).

ادبیات کرامت انسانی در سیره‌ی امام رضا علیه السلام با توجه به موقعیت ویژه‌ی ایشان در حکومت مأمون عباسی و با توجه به جایگاه تاریخی منحصر به فرد ایشان (فرقانی، آقائی، فتحی مهر، ۱۳۹۳: ۳۴) به وفور به کار رفته است، هرچند عدم روشن بودن قلمرو این مفهوم مشکلاتی را برای پژوهشگران این حوزه به ارمغان آورده است. در واقع وجه تمایز نوشتار حاضر با سایر پژوهش‌هایی که در این مسئله صورت گرفته است آن است که نگارندگان در این پژوهش تلاش دارند مرزهای مفهومی کرامت انسانی را با کاربست روشی کلاسیک در

فلسفه سیاسی به دست آورند و همین موضوع جنبه‌ی نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با دیگر مقالات می‌باشد.

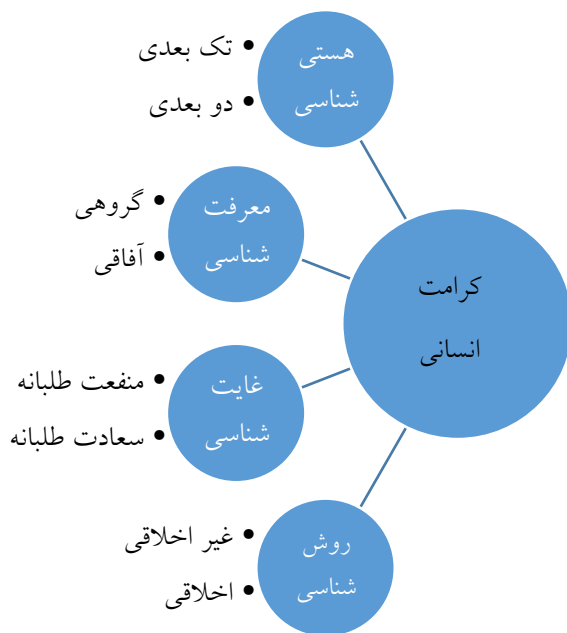
سیر نوشتار در این پژوهش به این صورت است که ابتدا چارچوب نظری بحث که همان مدل سطح تحلیل است معرفی می‌شود، سپس برای هر کدام از سطوح تحلیل شاهد مثال‌هایی از سیره‌ی امام رضا علیه السلام که در کتب معتبر شیعه آورده شده است بیان می‌شود و با آن سطح خاص مورد تطبیق قرار می‌گیرد. به این ترتیب و در طول جریان نوشتار قلمرو مفهومی کرامت انسانی - در حد توان نگارندگان - برای مخاطب روشن خواهد شد. لازم به یادآوری است که با توجه به جستجوی نگارندگان تاکنون پژوهشی در موضوع حاضر صورت نگرفته است.

۲. چارچوب نظری سطح تحلیل

یکی از ملزومات اساسی هر پژوهش علمی طراحی چارچوبی نظری است که بتواند پژوهشگر را در یافتن پاسخ‌های صحیح برای سؤال اصلی پژوهش یاری کند (سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). طراحی یک چارچوب نظری علمی مناسب ربط وثیقی به موضوع و به تبع آن سؤال اصلی پژوهش دارد: موضوع مورد مطالعه بسیط است یا مرکب، محدود است یا وسیع، متعین است یا نامتعین و در نهایت قیاسی است یا استقرایی. از آن‌جا که هدف اصلی نوشتار حاضر مشخص نمودن مختصات کرامت انسانی در جغرافیای اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام است لذا برای پاسخگویی به این پرسش نیاز به ارائه‌ی چارچوبی نظری داریم که اندیشه‌ی ایشان را در سطوح گوناگون مورد بازشناسی قرار دهد. به لحاظ منطقی مناسب‌ترین شیوه جهت فهم کلیت یک اندیشه آن است که آن اندیشه را در چهار سطح گوناگون مورد مطالعه قرار دهیم تا بنیادی‌ترین اصول آن را به دست آوریم، به عبارت دیگر برای فهم کلیت کرامت انسانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام لازم است آن را ذیل چهار سطح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم.

هر کدام از این چهار سطح دارای سطوحی است که با قرار دادن اندیشه‌ی ایشان در آن‌ها می‌توانیم تصویری روشن و شمایمی مشخص از جغرافیای اندیشه‌ی کرامت انسانی ایشان را به دست آوریم. هستی‌شناسی کرامت انسانی را می‌توانیم تک بعدی و یا دو بعدی بدانیم، معرفت

شناسی کرامت انسانی را می‌توانیم به صورت گروهی و یا آفاقی بدانیم، از حیث غایت شناسی، کرامت انسانی ممکن است منفعت طلبانه و یا سعادت طلبانه باشد و در نهایت از حیث روش شناسی، کرامت انسانی ممکن است با روش اخلاقی و یا غیر اخلاقی صورت پذیرد. هر کدام از این مفاهیم دارای توضیحات و تعاریفی است که در ذیل همین بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. صورت کلی چارچوب نظری پژوهش و اجزای آن در قالب «نمودار یک» به روشنی نشان داده شده است.



نمودار یک چارچوب نظری پژوهش و اجزای آن

۱-۲. هستی شناسی

هستی شناسی از لحاظ لغوی عبارت است از علم یا فلسفه‌ی هستی (های، ۱۳۸۵: ۱۰۶). آنتولوژی یا هستی شناسی در اصطلاح فلسفه نظریه‌ای عام است درباره‌ی این که چه چیزها و یا چه جوهرهایی در جهان وجود دارند (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۲۲). این دانش در صدق ارائه و آزمون ادعاهایی درباره‌ی این که پدیده‌های اجتماعی و سیاسی چیستند، از چه اجزایی

تشکیل شده‌اند و این اجزا چه ارتباطی با یکدیگر دارند است (Blaikie, 1993: 6). به تعبیری دیگر هستی‌شناسی معطوف به بررسی فرض‌هایی خاص درباره‌ی جامعه و سیاست است (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۱).

هستی‌شناسی چیزی جز نگاه پژوهشگر به عالم بیرون نیست، به عبارت دیگر تمام فرض‌های کلی شخص پژوهشگر درباره هستی و جهان در نگاه هستی‌شناسانه‌ی وی تجلی می‌یابد، یعنی هستی‌شناسی نگرش پژوهشگر درباره‌ی آن چه جهان را می‌سازد و چگونگی مطالعه‌ی آن است (Barbour, 2007: 20). به تعبیری بهتر هستی‌شناسی بازتاب نگرش پژوهشگر درباره‌ی کنه وجود و سرشت جهان است (مارش و فولانگ، ۱۳۸۷: ۳۳).

در یک تقسیم بندی کلی می‌توانیم دو نوع رهیافت را از حیث هستی‌شناسانه از یکدیگر تفکیک نماییم: رهیافت «تک بعدی»، رهیافت «دو بعدی». سکولارها و مادی‌گرایان، دنیا و جهان را دارای تنها یک بعد می‌دانند، آنان معتقدند زندگی منحصر در همین جهان مادی است و خارج از این جهان چیزی وجود ندارد و اگر هم احیاناً وجود داشته باشد هیچ ربطی به ما ندارد. خروجی این نگاه از منظر فلسفه‌ی کرامت انسانی این می‌شود که کرامت انسان نیز تنها به صورت مادی معنا دارد و خارج از مادیات کرامت انسان معنایی نخواهد داشت. در مقابل این گروه، کسانی قرار دارند که رهیافت دو بعدی داشته و زندگی و هستی را دو بعدی می‌دانند. اینان معتقدند که انسان تنها همین وجود مادی نیست، بلکه علاوه بر وجود مادی دارای وجهی معنوی نیز هست که اتفاقاً همین وجه معنوی اصل و اساس وجود او را تشکیل می‌دهد. ایشان معتقدند روح معنوی در همه‌ی افعال و کردار انسانی جریان دارد و همین روح معنوی است که به رفتار انسان جهت می‌دهد، از این روی در کرامت انسانی هم مانند همه‌ی افعال بشری روح معنوی جریان دارد و همین روح معنوی است که جهت صحیح کرامت انسانی را در انسان مشخص می‌نماید.

۲-۲. معرفت شناسی

معرفت شناسی یا اپیستمولوژی دانشی است درباره‌ی این که چه چیز را و چگونه می‌توان شناخت (Walliman, 2006: 14). به عبارت بهتر معرفت شناسی مطالعه‌ی چیهستی شناخت و ماهیت توجیه است (Schwandt, 2001: 71). در مرحله‌ی هستی شناسی پژوهشگر درمی‌یافت که چه چیزها و جوهرهایی در جهان وجود دارد و این جوهرها از چه اجزایی تشکیل شده است، اما در معرفت شناسی پژوهشگر دیگر کاری به این ندارد که چه چیزها و جوهرهایی در جهان وجود دارد، بلکه به این می‌پردازد که چگونه می‌توانیم درباره‌ی هستی‌هایی که وجود آن‌ها را قبول کرده‌ایم شناخت به دست آوریم.

به طور کلی معرفت شناسی به مفروضاتی درباره‌ی چگونگی شناخت هر چه وجود آن پذیرفته است گفته می‌شود (صادقی فسایی و ناصری راد، ۱۳۹۰: ۸۱). به عبارت دیگر معرفت شناسی مبنایی فلسفی برای مشخص کردن معرفت‌های ممکن و معیارهایی برای ارزیابی دانش در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد (Crotty, 1998: 8). در واقع در حالی که هستی شناسی به مولفه‌های ماهوی کرامت انسانی نظر دارد، معرفت شناسی نمود عینی آن ماهیت را در عالم خارج تبیین می‌کند (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۲).

به طور کلی می‌توانیم کرامت انسانی را از منظر معرفت شناسی در قالب دو منظر صورت‌بندی نماییم: کرامت انسانی گروهی، کرامت انسانی آفاقی. در کرامت انسانی گروهی مناط حق کرامت منحصر در عضویت در گروهی خاص می‌شود، یعنی نه انسان بما هو انسان دارای کرامت است، بلکه انسان به این حیثیت که عضو گروهی دینی، نژادی و یا قومی است دارای کرامت شناخته می‌شود. به عبارت دیگر ملاک معرفت انسان به عنوان موجودی دارای کرامت به این بستگی دارد که آیا این انسان در گروهی خاص که دارای کرامت شناخته می‌شود عضویت دارد یا خیر. اصولاً چنین نگاهی از ساحت تمام ادیان ابراهیمی و پیروان آن‌ها دور است و اگر دیده می‌شود که در یهودیت امروز چنین دیدگاهی وجود دارد نه به خاطر دستورات متون اصیل دینی ایشان، بلکه به خاطر تحریف تاریخی در منابع دست اول ایشان است.

در مقابل ایشان و در نگاه هستی‌شناختی ادیان توحیدی، منبع خلقت تمامی موجودات و به خصوص انسان خداوند محسوب می‌گردد. با توجه به این نگاه هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسی این ادیان در موضوع کرامت انسانی آفاقی خواهد بود. در این نگاه مناظ شناخت انسان به عنوان موجودی دارای کرامت آن است که خداوند روح خود را در او دمیده است. یعنی چون در تمامی انسان‌ها نشئه‌ای از وجود خداوند وجود دارد لازم است ایشان مورد کرامت واقع شوند. صفت «آفاقی» از این حیث به این نوع معرفت‌شناسی اطلاق می‌شود که تمامی نوع بشر را در بر می‌گیرد و متوجه گروهی خاص از انسان‌ها نمی‌باشد.

۲-۳. غایت‌شناسی

غایت مهم‌ترین هدف یک فرد و یا یک مجموعه است، ممکن است فرد اهداف گوناگونی برای خود تعریف نماید و در پی دستیابی به تمامی آن‌ها باشد ولی در این مجموعه اهداف یک هدف بسیار پر اهمیت وجود دارد که سایر اهداف را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، هدفی که رسیدن به سایر اهداف مقدمه‌ای برای رسیدن به آن است. به عبارت دیگر غایت همان هدف نهایی است که تمامی اهداف خرد و میانه‌ی یک بازیگر در ذیل آن و در راستای آن تعریف می‌شود^۱. وقتی سخن از غایت‌شناسی کرامت انسانی به میان آورده می‌شود منظور یافتن آن هدف غایی کرامت انسانی است که تمامی اهداف کرامت محور تعریف شده در دکترین ایدئولوژیک ذیل آن و در راستای رسیدن به آن تعریف شده باشد.

به لحاظ هستی‌شناسی می‌توانیم دو روی آورد کلی غایت‌شناسی کرامت انسانی را از یکدیگر مورد تفکیک قرار دهیم: اول کرامت انسانی با هدف «منفعت‌طلبی» و دوم کرامت انسانی با هدف «سعادت‌طلبی». قائلان به روی آورد اول معتقدند که از لحاظ هستی‌شناسی انسان منحصر در مادیات است و وجود او با ظاهر مادی او یکسان است، این نگاه به صورت طبیعی منجر به آن می‌شود که مهم‌ترین هدف چنین افرادی زندگی مرفه مادی باشد چون ورای این جهان چیز دیگری را نمی‌بینند. اینان معتقدند که کرامت انسانی تنها برای امور

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک به: التهاوی، محمدعلی (۱۹۹۶). موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان.

مادی و در راستای هر چه بهتر کردن زندگی مادی است و معنویات در کرامت انسانی هیچ جایگاهی ندارد. لازم به یادآوری است که این دسته ممکن است در بعضی شرایط خاص معنویات را مورد توجه قرار دهند، اما در این حالت نیز خود معنویات نیست که حائز اهمیت است، بلکه امور معنوی تا جایی دارای اهمیت است که به رسیدن به اهداف مادی کمک نماید و بدیهی است که خودشان فاقد اهمیت هستند (جونز، ۱۳۸۴: ۴۸۱-۵۰۲).

در مقابل قائلان به روی آورد دوم معتقدند هدف غایی کرامت انسانی وصول به سعادت است. ایشان به لحاظ هستی شناختی معتقد به دوجهبی بودن (مادی و معنوی) نظام هستی می‌باشند و وجه معنوی را مهم‌تر وجه مادی به حساب می‌آورند، از این روی هدف نهایی کرامت انسانی را رسیدن به سعادت یعنی خوشبختی هم در دنیا و هم در آخرت می‌دانند. در این جبهه‌ی فکری نیز دو سطح از سعادت مطرح است. سطح اول سعادت فردی است که حالتی درونی است که در آن قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می‌گیرد. این سطح از خوشبختی در انزوا نیز قابل دستیابی است. اما سطح بالاتر از آن سعادت اجتماعی است. از منظر قائلان به روی آورد دوم سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند (مراد، ۱۹۹۲: ۱۳۸).

۲-۴. روش شناسی

به لحاظ تئوریک روش شناسی مطالعه‌ی روش‌ها و توجیه کننده‌ی شیوه‌های اقدام است (میلز، ۱۳۸۲: ۶۹). به عبارت دیگر وقتی تکلیف ما با هستی شناسی، معرفت شناسی و غایت شناسی روشن شد می‌توانیم شیوه‌ای خاص از اقدام و عمل را برای رسیدن به هدف انتخاب نماییم که روش شناسی در انتخاب این شیوه و مشروعیت بخشیدن به آن کمک می‌کند (Harding, 1987: 2). در واقع روش شناسی شیوه‌های گوناگون رسیدن به هدف غایی را برای فرد مشخص می‌کند و راه‌های متفاوتی را پیش پای او قرار می‌دهد و علاوه بر آن که به معرفی طرق گوناگون می‌پردازد، صحیح‌ترین راه ممکن را با در نظر گرفتن سه ساحت قبلی برای فرد مشخص می‌نماید (Carter & Little, 2007: 28).

بسته به آن که در هر کدام از سه حوزه‌ی فوق‌الذکر در کدامیک از دو دسته قرار داشته باشیم روش ما برای کرامت انسانی متفاوت خواهد بود. به طور کلی دو روش مختلف کرامت انسانی را می‌توانیم از هم تفکیک نماییم: روش «اخلاقی» و روش «غیر اخلاقی». قائلان به روش اخلاقی معتقدند که اخلاق مهم‌تر از همه چیز است. ایشان معتقدند که کرامت انسانی را باید در مدار اخلاق معنا کرد از این روی فرد حق ندارد برای کرامت انسانی از هر شیوه‌ای استفاده کند، بلکه تنها می‌تواند از روش‌های اخلاقی برای کرامت انسانی استفاده کند. در واقع از نظر ایشان در پیاده‌سازی کرامت انسانی کاربست روش اخلاقی هرگز فرعی نبوده و بالعکس موضوعیت هم دارد. به عبارت دیگر ایشان قائل به شعار «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند» هستند.

در مقابل ایشان گروهی قرار دارند که معتقدند می‌توان از هر روشی برای نیل به کرامت انسانی استفاده کرد. اینان می‌گویند وقتی هدف نهایی خود را شناختیم مختاریم با توسل به هر شیوه‌ای به آن هدف برسیم و بدیهی است که اخلاقی و یا غیراخلاقی بودن این روش به هیچ وجه موضوعیت ندارد، به عبارت بهتر ایشان قائل به این شعار هستند که «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

۳- کرامت انسانی در اندیشه‌ی رضوی

حال که معنای هر کدام از چهار سطح تحلیل مشخص گردید، در این بخش از نوشتار به بررسی مفهوم کرامت انسانی از منظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی در جغرافیای اندیشه‌ی رضوی پرداخته می‌شود. در واقع هدف این بخش که مهم‌ترین قسمت این پژوهش را در خود دارد آن است که توضیح دهد کرامت انسانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام در ذیل کدام رویکرد هستی‌شناختی، کدام روی‌آورد معرفت‌شناختی، کدام رهیافت غایت‌شناختی و در نهایت کدام شیوه‌ی روش‌شناختی قرار می‌گیرد. برای این منظور به بررسی پیشینگان هر کدام از این چهار سطح در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام پرداخته خواهد شد تا پاسخی روشن و گویا برای سؤال اصلی پژوهش به دست آید.

۳-۱. هستی‌شناسی کرامت انسانی در اندیشه رضوی

نگاه انسان به هستی و جوهرهای آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. اندیشمندان مختلف تحت تأثیر نظام‌های فکری متفاوت و احیاناً متخالف عناصر و جوهرهای مختلفی را در عالم مورد شناسایی قرار داده و اجزای گوناگون و نوعاً بدیعی را برای آن برشمرده‌اند. در واقع اندیشمندان و فیلسوفان هستی‌شناس معتقد به وجودهای مختلفی در عالم هستند و اعتقاد آنان به این وجودها تا حدی است که جهان بینی خود را بر مبنای همین اعتقاد شکل داده‌اند. اما در میان این چندگانگی عقیدتی هستی‌شناختی می‌توانیم یک تقسیم‌بندی کلی از این مدل‌های گوناگون را مورد شناسایی قرار دهیم.

به وجهی کلی می‌توانیم دو نوع کلان هستی‌شناسی کرامت انسانی را از همدیگر تفکیک نماییم. نوع اول هستی‌شناسی تک بعدی یا مادی است. بر اساس این مدل هستی‌شناختی عالم طبیعت و به تبع آن حیات و زندگی بشری منحصر در همین عالم مادی است. در این مدل انسان مانند نباتات و حیوانات در نظر گرفته می‌شود که روزی در این جهان متولد می‌شود، مانند نباتات و حیوانات زندگی کرده و نشو و نمو می‌یابد و در نهایت مانند نباتات و حیوانات حیاتش خاتمه یافته و می‌میرد. در این الگو هیچ مابعدی برای پس از مرگ انسان مطرح نیست و انسان فقط در همین جهان مادی است که معنا می‌یابد و پیش یا پس از آن مطلقاً عدم است. بدیهی است که طبق این نگاه کرامت انسانی نیز تنها برای امور مادی معنا داشته و غیر از آن معنایی برایش متصور نیست. یعنی اندیشه کرامت انسانی مادی است و امور معنوی در آن اساساً فاقد هرگونه نقشی است.

امام رضا علیه السلام این نوع تفکر را از ریشه و بن فاقد جاهت و نادرست می‌دانند. در واقع ایشان به لحاظ هستی‌شناسی کرامت انسانی در دسته‌ی دوم جای می‌گیرند، یعنی از منظر ایشان دنیا و حیات انسانی در همین جهان مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه ماورای این دنیا جهانی دیگر است که اتفاقاً به لحاظ اهمیت، مهم‌تر از جهان مادی است. بر اساس این نگاه هستی‌شناسانه کرامت انسانی نیز در اندیشه‌ی ایشان دو وجهی است، یعنی ترکیبی از کرامت انسانی مادی و معنوی.

در نگاه تک بعدی اساساً هر چقدر فرد مادیات بیشتری داشته باشد و از امکانات دنیوی بیشتری برخوردار باشد باکرامت‌تر محسوب می‌گردد. اما نگاه امام رضا علیه السلام کاملاً متفاوت است، برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع به ذکر حدیثی از ایشان پرداخته می‌شود. عبدالله بن صلت روایت کرده است که از یکی از مردم بلخ شنیدم که «در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان با او همراه بودم. روزی همگان را بر سر سفره فراخواند و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره‌ای جداگانه گسترده شود؟

[امام] گفت: «خاموش! خدای همه یکی است و مادر یکی و پدر یکی و پاداش هر کسی بسته به کردار است» (حکیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۳۰؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۰).

این حدیث به صورت واضح و شفاف نشان می‌دهد که نژاد، رنگ پوست، طبقه‌ی اجتماعی و به طور کلی امور مادی در تکریم انسان‌ها از ناحیه‌ی حضرت هیچ دخالتی ندارد. امام رضا علیه السلام در پاسخ به کسی که می‌خواست بنابر شأن معنوی حضرت، ایشان را در امور مادی نیز متمایز قرار دهد به وضوح اعتراض نموده و ملاک تکریم انسان‌ها را نه رنگ و نژاد و امور مادی، بلکه جایگاه معنوی فرد دانسته‌اند که به واسطه‌ی عمل به فرامین خداوند ایجاد شده است.

در جایی دیگر روایت شده است که «به آن حضرت عرض شد: به خدا قسم تو بهترین مردم هستی. امام رضا علیه السلام به او فرمود: ای فلان سوگند مخور، بهتر از من کسی است که برای خدا فرمانبردارتر و از نافرمانی او پرهیزگارتر باشد، به خدا سوگند این آیه نسخ نشده است که: ... وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ... (فضل الله، ۱۳۸۲: ۵۴). وقتی به متن این حدیث شریف دقت می‌شود به روشنی مشخص می‌گردد که امام رضا علیه السلام با اینکه از لحاظ موقعیت و نسب نیکو در جایگاهی بی‌بدیل قرار داشتند اما هرگز نسب و جایگاه اجتماعی و به طور کلی مادیات صرف را به لحاظ هستی‌شناختی مقدمه‌ای برای نیل به کرامت به حساب نمی‌آورند، بلکه به صراحت اعلام می‌کنند که کسی حق ندارد بزرگی و کرامت را امری تمام شده به حساب آورد و چون فاقد وجوه مادی آن است خود را از آن

محروم بداند. در هستی‌شناسی دو بعدی امام رضا علیه السلام با کرامت‌ترین افراد با تقواترین ایشان است، یعنی دقیقاً معیاری قرآنی که آن حضرت به صراحت در انتهای سخن خویش به آن اشاره فرموده‌اند.

در مبحث چارچوب نظری گفته شد که قائلان به نگاه دو بعدی هستی‌شناختی به صراحت معتقدند که اگر میان وجوه مادی و معنوی تزاخم ایجاد شد، اهمیت نه با امور مادی، بلکه با امور معنوی است؛ چرا که انسان اساساً به این جهت دارای کرامت است که نشئه‌ای خدایی و معنوی در هستی خود دارد. در این‌جا نیز این مسئله مورد تأیید قرار گرفت؛ زیرا امام علیه السلام به صورت آشکار ارتباط کرامت انسانی را به مادیات زیر سؤال برده و ابعاد معنوی آن را مورد توجه و اهمیت قرار دادند.

با توجه به مباحث مطرح شده و شاهد مثال‌های آورده شده از سیره‌ی امام رضا علیه السلام مشخص گردید که ایشان کرامت انسانی را در چارچوب هستی‌شناسانه دوبعدی می‌انگارند و مبنای هستی‌شناختی کرامت را امور مادی و معنوی توأمان می‌دانند، با این توضیح که در صورت تزاخم مادیات و معنویات، این معنویات است که دارای اولویت و اهمیت است.

۲-۳. معرفت‌شناسی کرامت انسانی در اندیشه‌ی رضوی

وقتی که نگاه انسان به هستی تک بعدی باشد یعنی تنها وجه مادی انسان مورد توجه و تصدیق قرار گیرد در این صورت راه معرفت‌شناسی به صورت طبیعی منحرف شده و از مسیر اصلی خود عدول می‌کند. در دنیای امروز که اکثر بازیگران عرصه‌ی بین‌المللی زیر چتر لیبرال دموکراسی سکولار غربی قرار می‌گیرند بدیهی است که اگر مفروضات هستی‌شناسی ایشان را مورد واکاوی قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که نگاه آنان به هستی و اجزای آن تک بعدی است یعنی تنها وجه مادی انسان مد نظر ایشان قرار دارد. به عبارت دیگر وقتی مولفه‌های ماهوی کرامت انسانی یا به عبارت دیگر هستی‌شناسی کرامت انسانی تک بعدی در نظر گرفته شود، نمود عینی آن در جهان خارج یا به عبارت دیگر معرفت‌شناسی آن کاملاً واضح خود نمایی می‌کند: کرامت انسانی گروهی.

در این مدل مناسبات معرفت انسان به مثابه موجودی دارای کرامت آن است که آن انسان عضو گروه و یا به عبارت بهتر زیر چتر ایدئولوژیک دکترین عقیدتی قدرتمند قرار می‌گیرد یا خیر. در این نگاه اگر انسان از دکترین عقیدتی خاصی پیروی کند به عنوان فردی دارای کرامت شناخته می‌شود و در غیر این صورت فرد از جایگاه موجودی دارای کرامت تنزل کرده و مورد احترام نخواهد بود، به همین سبب است که چنین فردی اگر در معرض انواع شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌ها قرار گیرد وجدان جمعی اعضای گروه به درد نمی‌آید چون اساساً چنین فردی را مستحق کرامت به حساب نمی‌آورند (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱۳: ۳۴۵-۳۵۷).^۱

نگاه امام رضا علیه السلام اساساً متفاوت از این نوع نگاه است. ایشان ملاک و مناسبات معرفت انسان به مثابه موجودی دارای کرامت را روح الهی مشترک دمیده شده در جوهر انسان می‌دانند. به عبارت دیگر چون در نگاه هستی‌شناسانه‌ی ایشان انسان موجودی دو بعدی به حساب می‌آید که دارای بعد معنوی نیز بود که اتفاقاً اهمیت این بعد بیش از بعد مادی به حساب می‌آید، حاصل این نگاه در معرفت‌شناسی کرامت از منظر ایشان این می‌شود که: از آن جا که همه‌ی انسان‌ها نشئه‌ای از روح خداوند را در جوهر خویش دارند به عنوان موجوداتی شناخته می‌شوند که از کرامت برخوردارند. در واقع معرفت انسان به موجودی دارای کرامت نه با عضویت وی در گروهی نژادی، ایدئولوژیک و یا دینی صورت می‌گیرد، بلکه به واسطه‌ی روح مشترک خداوندی که در تمام نوع بشر به ودیعه گذاشته شده انجام می‌گیرد.

برای روشن‌تر شدن گفتار به ذکر نمونه‌ای از سیره‌ی آن حضرت پرداخته می‌شود. در کتب معتبر تاریخی روایت شده است که: «روزی یکی از بزرگان و ثروتمندان نیشابور مهمانی بزرگی را بر پا نمود و امام رضا علیه السلام را نیز به آن مهمانی دعوت کرد. راه و رسم آن روزگار چنین بود که اگر به خاطر بزرگی یا عزیزی مجلسی بر پا می‌شد، پیش از آمدن آن عزیز همگان به مجلس می‌آمدند تا آن مهمان عزیز انتظار نکشد. از این رو همه‌ی مهمانان حاضر شدند و عالمان و اشراف و بزرگان شهر نیز جمع شدند و بر بلندای مجلس نیز تخت گاه/ شاه نشین قرار دادند و بزرگان بر آن نشسته و تکیه کرده بودند. این نیز از رسوم آن روزگار بود

۱- برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک. به: دورانت، ویل (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن، تهران: اقبال، جلد ۱۳ و ۱۴.

که بزرگان بر صدر مجلس می‌نشستند و خادمان، کارگران و مردم عادی در کناره‌های مجلس می‌نشستند. در آن هنگام امام رضا علیه السلام وارد مجلس شدند، راه باز کردند تا امام به جایگاه بزرگان بروند و در بلندی و شاه نشین بنشینند؛ لیکن امام به آنجا توجهی نکردند و به همراه خادمان و کارگران در کنار شاه نشین نشستند. از آن روز به بعد چنین شد که دیگر شاه نشین از ارزش و اعتبارافتاده و همگان در مجالس در کنار آن می‌نشستند و از امام رضا علیه السلام این روش و سیره‌ی اسلامی را آموختند» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

با دقت در این روایت شریف کاملاً مشخص می‌گردد که از منظر امام رضا علیه السلام مناط معرفت انسان به عنوان موجودی دارای کرامت شأن و جایگاه و اجتماعی و به صورت کلی مادیات نیست. ایشان کرامت را تنها برای افراد دارای منزلت اجتماعی نمی‌شناسند بلکه معتقدند تمامی انسان‌ها صاحب کرامت هستند، دقیقاً به همین علت است که طبق متن این روایت شریف ایشان از نشستن در کنار اشراف و دور از مردم عادی که دارای رنگ، نژاد، دین و نسب گوناگون بودند خودداری فرموده و در کنار مردم عادی جلوس فرمودند. در واقع ایشان با انجام این کار مشخص نمودند که لازم است انسان بما هو انسان به مثابه موجودی دارای کرامت شناخته شود، نه اینکه انسان به آن سبب که دارای فلان نژاد، دین، نسب و یا رنگ است.

در واقع از منظر ایشان شناخت انسان به عنوان موجودی دارای کرامت منحصر در هیچ گروه خاصی نیست، به عبارت دیگر با توجه به نگاه معرفت‌شناسی کرامت انسانی در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام هیچ گروه نژادی، دینی و یا ایدئولوژیک حق ندارد کرامت را به عضویت فرد در گروه خود منوط بداند، زیرا مناط معرفت کرامت انسانی آفاقی است و تمامی نوع بشر را صرف نظر از صفات عرضی در بر می‌گیرد، به دیگر سخن کرامت انسانی ذاتی هر فرد انسان است و کسی نمی‌تواند آن را از وی سلب نماید.

در حدیث دیگری آورده شده است که: «ابراهیم بن عباس صولی می‌گوید: از امام علی بن-موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به آزادی سوگند می‌خورم و وقتی به آزادی سوگند می‌خورم حتماً باید برده‌ای را آزاد کنم و پس از آن تمامی دارایی‌ام را آزاد کنم اگر کسی گمان برد که من از این یک- اشاره به برده سیاهی از غلامانش کرد- برتر هستم چون با

پیامبر خدا ﷺ خویشی دارم در اشتباه است جز اینکه کار نیکی انجام داده باشم که تنها با همین معیار، می‌توانم خود را برتر بدانم (معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۶۷).

در این حدیث شریف نیز امام رضا علیه السلام به صراحت مبنای برتری و ملاک معرفت یک انسان به کرامت را تنها امور معنوی دانسته و از مرتبط نمودن معرفت شناختی کرامت انسانی به جایگاه اجتماعی و به طور کلی شناخت کرامت ذیل امور عرضی خودداری نمودند و به وضوح بیان فرمودند که معرفت انسان به مثابه موجودی صاحب کرامت بستگی وثیقی به میزان اعمال انسانی و الهی او دارد و فقط طبق این ملاک است که می‌توان کسی را نسبت به دیگری برتر دانست. باید توجه داشت که وقتی ملاک معرفت شناسانه‌ی کرامت از امور مادی عرضی به صفات ذاتی خداداد تغییر یابد، در این صورت کرامت انسانی از منظر معرفت شناختی بر تمام آفاق حیات انسانی سایه افکنده و تمام نوع بشر را صرف نظر از نژاد، رنگ، دین، طبقه‌ی اجتماعی و به طور کلی امور مادی در بر می‌گیرد، در این حالت انسان بما هو انسان دارای کرامت انسانی دانسته می‌شود.

۳-۳. غایت شناسی کرامت انسانی در اندیشه رضوی

در قسمت‌های قبل مشخص گردید که قائلان به لیبرال دموکراسی سکولار از حیث هستی شناسی کرامت انسانی قائل به تک بعدی بودن جهان و جوهرهای موجود در آن هستند به این معنا که جهان و اجزای آن را اموری قلمداد می‌کنند که صرفاً در حیطه‌ی مادیات جای می‌گیرند. همچنین مشخص گردید که به صورت طبیعی از دل چنین هستی شناسی‌ای نوع خاصی از معرفت شناسی بیرون می‌آید، الگویی از معرفت شناسی که انجام هر نوع عملی را در راستای رسیدن به هدف مجاز می‌شمارد و هیچ گونه محدودیتی در انتخاب وسیله برای رسیدن به هدف ایجاد نمی‌کند و همچنین بیان شد که افرادی که دارای چنین تفکری هستند دارای الگوی معرفت شناسی کرامت انسانی گروه محور هستند. از دل این هستی شناسی و معرفت شناسی نوع خاصی از غایت شناسی بیرون می‌آید که هدف آن منفعت طلبی است.

گفته شد که غایت همان هدف نهایی است که اهداف کوتاه برد و میان برد در راستای آن و در جهت رسیدن به آن تعریف می‌گردند. بدیهی است که وقتی جوهر هستی مادی

تصور گردد و معرفت شناسی آن با الگوی مبتنی بر گروه تعریف شود، تنها غایت ممکن کسب سود و منفعت هر چه بیشتر خواهد بود. زیرا وقتی جهانی دیگر وجود نداشته باشد و پرونده ی انسان در همین جهان بسته شود لزومی ندارد که افراد چیزی غیر از نفع شخصی را غایت آمال خود قرار دهند.

در مقابل با توجه به توضیحاتی که آورده شد مشخص گردید که امام رضا علیه السلام این الگوی هستی شناسی و معرفت شناسی را رد نموده و الگویی کامل که جوانب گوناگون را در بر گیرد معرفی می نماید. ایشان جوهر هستی را مرکب می دانند یعنی معتقدند از حیث هستی شناسی کرامت انسانی جهان هستی دارای دو بعد مادی و معنوی است که اساساً بعد معنوی آن دارای اهمیتی بیشتر نسبت به بعد مادی است. ایشان معتقدند از حیث معرفت شناسی کرامت انسانی الگوی کرامت انسانی آفاقی درست است، زیرا این الگوی معرفت شناختی قابلیت پاسخگویی به سؤالات هر دو گروه مادی گرا و مادی-معنوی گرا را دارا می باشد.

پر واضح است که اینچنین هستی شناسی و معرفت شناسی که بیان شد غایتی به مراتب عمیق تر از منفعت طلبی دارد غایتی که نام آن «سعادت طلبی» است. سعادت یعنی خیر دنیا و آخرت را توأمان داشتن، یعنی این که راهبرد کرامت انسانی باید به نحوی باشد که موجبات سعادت افراد جامعه را به صورت فردی و در کلیت آن به صورت جمعی فراهم آورد. در این الگو منفعت طلبی نه تنها اصل نیست بلکه مذموم و مردود شناخته می شود و لازم است مؤمنین هرگز به آن توجه نکنند.

برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع به نقل روایتی از سیره ی نورانی امام رضا علیه السلام در این خصوص پرداخته می شود: «یاسر خادم امام رضا علیه السلام تعریف می کند که در یکی از روزها خدمت آن حضرت نشسته بودیم که ناگهان زنگی که از خانه ی مأمون به منزل حضرت رضا علیه السلام کشیده شده بود به صدا درآمد... مأمون جلو آمد و پیشانی حضرت را بوسید و در مقابل ایشان بر روی تشکی نشست و نامه ای را برای وی خواند که در نامه از فتح یکی از دهات کابل گزارش شده بود و مأمون از این پیروزی او غنائم حاصل از آن بسیار خوشحال و شادمان بود. بعد از خواند نامه امام رضا علیه السلام فرمودند: «آیا از فتح یکی از دهات شرک خوشحال هستی؟»، مأمون گفت: «مگر خوشحالی ندارد؟»، امام رضا علیه السلام فرمودند: «از خدا بترس

و امت محمد ﷺ را نیکو سرپرستی کن، اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته و خداوند امور مسلمین را در اختیار تو گذاشته، در نظر داشته باش حقوق مسلمین را ضایع نکنی، تو اینک کارهای مسلمین را در اختیار دیگران قرار داده‌ای و آن‌ها بر خلاف حکم خداوند در میان مسلمانان حکم می‌کنند... اولاد مهاجر و انصار را مورد ظلم و ستم قرار می‌دهند و تو اطلاع نداری، مظلوم خود را به مشقت می‌اندازد و روزهایی این طرف و آن طرف می‌رود، کسی به دادش نمی‌رسد و به شکایت او رسیدگی نمی‌کنند و دستش هم به تو نمی‌رسد. اینک از خدا بترس و به دردمسلمین رسیدگی کن...» (عطار دی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۳۴-۱۳۵).

در ابتدای روایت مشاهده شد که مأمون فتح یکی از دهات کابل که مردم مشرک داشت را با این بهانه که تصرف آنجا باعث اسلام آوردن آن‌ها خواهد شد و از این جهت دارای کرامت انسانی شناخته می‌شوند را به عنوان خبری مهم به نزد امام رضا علیه السلام آورد و خواست غایت منفعت طلبانه از این اقدام را زیر پوشش گسترش دادن دین اسلام پنهان کند. چنان که در این روایت مشاهده شد امام علیه السلام وقتی دیدند مأمون با هدف غایی منفعت طلبی - به دست آوردن غنائم- به جایی لشکرکشی نموده و به نام اسلام آنجا را تصرف کرده است برآشفتمند و او را از عقوبت الهی این‌گونه اهداف بر حذر داشتند. ایشان در مقابل این هدف، هدفی جدید را برای مأمون روشن ساختند یعنی سعادت خواهی برای اجتماع. ایشان به مأمون فهمانند که به جای لشکرکشی و خونریزی‌های بی‌پهوده که با هدف کسب منافع بیشتر مادی صورت می‌گیرد، به اصلاح امور مملکت، سرکشی به کارگزاران و رسیدگی به امور مردم پردازد که خیر عمومی را به همراه دارد و موجب رسیدن کل جامعه به سعادت خواهد شد. در واقع ایشان در چارچوب غایت شناسی سعادت طلبانه، غایات کوتاه مدت و تک بعدی و گروه مدار را زیر سؤال بردند و تنها هدف غایی از کرامت انسانی را سعادت خواهی معرفی نمودند.

۳-۴. روش شناسی کرامت انسانی در اندیشه‌ی رضوی

روش شناسی عصاره‌ی سه سطح تحلیل قبل است، یعنی بسته به اینکه از حیث هستی شناسی کدام رویکرد را بپذیریم، از حیث معرفت شناسی کدام رهیافت را قبول کنیم و در

نهایت از حیث غایت شناسی کدام روی آورد را مورد پذیرش قرار دهیم، برای رسیدن به اهداف خود روش خاصی را بر خواهیم گزید.

طی یک تحلیل منطقی می‌توانیم به این نتیجه برسیم که اندیشمندی که از حیث هستی‌شناسی دنیا را دو بعدی می‌داند و به لحاظ معرفت‌شناسی الگوی کرامت انسانی آفاقی را پذیرفته و غایت نهایی کرامت انسانی را وصول به سعادت می‌داند، طبیعتاً از لحاظ روش شناسی شیوه‌ای را برمی‌گزیند که با اصول اخلاقی سازگار باشد، به خلاف گروه دوم که روش‌های غیر اخلاقی را برای رسیدن به هدف مجاز به حساب می‌آورند.

در این مدل حق نخواهیم داشت که برای تکریم اعضای یک جامعه، گروه‌های دینی، نژادی و یا قومیتی دیگر را از حقوق خود محروم کنیم، بلکه به لحاظ اخلاقی وظیفه داریم تکریم تک تک انسان‌ها را در اعمال و رفتار سیاسی خود دنبال کنیم. در این جا روش کاربست سیاست در جامعه تکریم تمام انسان‌های روی زمین است صرف نظر از این که ایشان چه دینی دارند، در زمره‌ی کدام قومیت قرار می‌گیرند و به طور کلی دارای چه خصوصیات عرضی‌ای هستند.

برای روشن شدن هر چه بهتر این بحث به ذکر روایتی از سیره‌ی عملی امام رضا علیه السلام پرداخته می‌شود. در کتاب *شریف عیون اخبار الرضا علیه السلام* روایت شده است که: «نامه‌ای از نیشابور به مأمون رسید به این مضمون: «مردی زرتشتی هنگام مرگ وصیت کرده است که مال زیادی را که از او باقی می‌ماند، میان بینوایان و تهیدستان تقسیم کنند. قاضی نیشابور آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است». مأمون به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: «ای سرور من! در این موضوع چه می‌فرمایید؟»، امام علیه السلام فرمودند: «زرتشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند، نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زرتشتیان بدهد» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۸۴).

در این روایت قاضی نیشابور مصداق اعضای جریان اول چارچوب نظری نوشتار حاضر است، یعنی ایشان در این ماجرا از بعد هستی‌شناختی وجود خداوند را فراموش نموده، به لحاظ معرفت‌شناختی گروه محور بوده، به لحاظ غایت‌شناختی منفعت طلب بوده و طبیعتاً حاصل چنین رویکردهایی در این سه چشم‌انداز به کاربست روش غیراخلاقی ختم می‌شود،

روشی که منفعت را تنها برای اعضای یک گروه خاص خوشایند می‌داند و کامیابی اعضای سایر گروه‌ها را نادرست می‌انگارد. اما همان طور که از روایت برمی‌آید امام علیه السلام با این روش از اساس مخالف هستند. ایشان معتقد بودند که کرامت انسانی نه تنها برای مسلمین موضوعیت دارد بلکه صفت کرامت بر تمام جامعه‌ی انسانی بار می‌شود و همه‌ی انسان‌ها باید مورد تکریم قرار گیرند. در همین چارچوب است که وصیت شخص زرتشتی در جامعه‌ی اسلامی مورد تکریم قرار گرفته و علاوه بر آن حقوق اقلیت‌هایی که از لحاظ دینی در گروهی غیر از مسلمین جای می‌گیرند نیز محترم و تکریم شده شمرده می‌شود.

نتیجه‌گیری

بحث مفهوم شناسی کرامت انسانی و ابعاد و جغرافیای آن در اندیشه‌ی امام رضا علیه السلام از موضوعاتی است که تاکنون در جامعه‌ی علمی مغفول باقی مانده است. به همین دلیل هدف نوشتار حاضر آن بود که با کاربست یکی از چارچوب‌های نظری کلاسیک در فلسفه سیاسی به شناخت هرچه بیشتر قلمرو مفهومی کرامت انسانی در اندیشه‌ی رضوی بپردازد. برای نیل به این هدف، کرامت انسانی در چهار حوزه‌ی کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش نشان دهنده‌ی آن است که در حوزه‌ی هستی‌شناسی امام رضا علیه السلام کرامت انسانی را دو بعدی یعنی هم مادی و هم معنوی و البته با اولویت معنویات بر مادیات می‌انگارند. به لحاظ معرفت‌شناسی ایشان معتقدند مناط معرفت انسان به مثابه موجودی دارای کرامت، ارتباطی به صفات عرضی انسان همچون نژاد، دین و یا قومیت ندارد، بلکه نگاه ایشان به لحاظ معرفت‌شناختی آفاقی است، یعنی تمام انسان‌ها را صاحب کرامت به حساب می‌آورند. از منظر غایت‌شناسی امام رضا علیه السلام هدف غایی کرامت انسانی را سعادت طلبی معرفی می‌کنند و کسب منافع مادی صرفاً گروهی را با استفاده از دست‌آویزهای دینی مردود می‌انگارند. در نهایت ایشان به لحاظ روش‌شناسی قائل به روش اخلاقی در کرامت انسانی هستند، یعنی معتقدند کرامت انسانی صفتی است که به انسان بما هو انسان بار می‌شود و

مختص گروهی خاص نمی‌باشد، به همین علت سیاست‌گزاران حق تکریم گروهی خاص را به وسیله‌ی عدم تکریم و یا تزیین حق سایر گروه‌ها ندارند.

منابع

- ۱- افتخاری، اصغر (۱۳۹۲)، «مفهوم سیاست در مکتب رضوی»، فصلنامه فرهنگ رضوی، سال اول، شماره سوم.
- ۲- التهانوی، محمد علی (۱۹۹۶)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان.
- ۳- بنتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۴)، فلسفه علوم اجتماعی، مترجم: شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: آگه.
- ۴- جونز و.ت (۱۳۸۳)، خداوندان اندیشه سیاسی، مترجم: علی رامین، تهران: امیرکبیر.
- ۵- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- ۶- حکیمی، محمد (۱۳۹۲)، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیه السلام، قم: بوستان کتاب.
- ۷- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۰)، الحیاه، مترجم: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- دورانت، ویل (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن، تهران: اقبال.
- ۹- سید امامی، کاووس (۱۳۸۷)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری و انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- ۱۰- صادقی فسائی، سهیلا؛ ناصری راد، محسن (۱۳۹۰)، «عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش»، **مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران**، دوره پنجم، شماره ۲۰.
- ۱۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸). **عیون اخبار الرضا**، تهران: جهان.
- ۱۲- عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۸)، **اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام**، تهران: عطارد.
- ۱۳- فرقانی، محمد کاظم؛ آقائی، محمد؛ فتحی مهر، محمدرضا (۱۳۹۳)، «نشانه‌شناسی حدیث شریف سلسله الذهب»، **فصلنامه فرهنگ رضوی**، سال دوم، شماره هفتم.
- ۱۴- فضل‌الله، محمدجواد (۱۳۸۲). **تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام**. مترجم سید محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۵- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). **الکافی**، بیروت: دارالتعارف.
- ۱۶- مارش، دیوید؛ فولانگ پاول (۱۳۷۸)، «پوست نه پوستین: هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در علوم سیاسی»، مترجم: سیدعلی میر موسوی، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال ۱۱، شماره ۴۲.
- ۱۷- مراد، سعید (۱۹۹۲)، **نظریه السعاده عند فلسفه الاسلام**، القاهره: مکتبه الانجم المصریه.
- ۱۸- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸). **جامعه مدنی**، قم: التمهید.
- ۱۹- معروف الحسنی، هاشم (۱۳۸۲)، **زندگانی دوازده امام علیهم السلام**، دوجلدی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- مور، توماس (۱۳۸۸). **آرمانشهر**، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی.

۲۱- میلز، سی رایت (۱۳۸۲)، **بینش جامعه شناختی**، مترجم: عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۲- های، کالین (۱۳۸۵)، **درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی**، مترجم: احمد گل محمدی، تهران: نی.

- 23- Barbuor, Rosaline.S (2007), *Introducing to Qualitative Research A Students Guide to Craft of Doing*, London: Sage Publication.
- 24- Carter, Stacy.M & Little, Miles(2007), “ Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: E pistemologies, Methodologies and Methods in Qualitive Research”, *Qualitive Health Research*, Vol.17, No.10.
- 25- Crotty, M(1998), *The Fundation of Social Research*. London: Sage Publication.
- 26- Harding, S(1987), “Introduction: Is There a Femenist Method?” In: *Femenism and Methodology Social Issues*, Bloomington: Indiana University Press.
- 27- Schwandt, T(2001), *A Dictionary of Qualitive Inquiry*, London: Sage.
- 28- Walliman, Nicholas.S.R(2006), *Social Research Methods*, London: Sage.

سبک زندگی اخلاقی امام رضا علیه السلام در رفتارهای اجتماعی

سید سجاد ایزدهی^۱؛ صدیقه صدیق تقی زاده^۲

چکیده

هر جامعه ای متناسب با هنجارهای غالب خویش، رفتارهای خاصی را در گستره امور اجتماعی، توصیه کرده و سبکی خاص از زندگی اجتماعی را ارائه کرده است. از جمله اموری که می تواند به مثابه منبع این سبک زندگی اجتماعی محسوب شود، مجموعه این رفتارهای انجام شده از سوی اهل بیت علیهم السلام در زمان های متفاوت و شرایط خاص است. و در این میان، رفتارهای اجتماعی امام رضا علیه السلام که به اقتضای شرائط و پذیرش ولایت عهدی مأمون، بستر رفتارهای اجتماعی بیشتر و فراگیرتری یافته است، می تواند الگوی رفتارهای کارگزاران نظام اسلامی در جامعه محسوب شود. این تحقیق درصدد است ضمن بازخوانی برخی رفتارهای امام رضا علیه السلام به عنوان انسانی کامل و احیا کننده صفات برجسته و شایسته اخلاقی در عرصه امور اجتماعی، سبک و روشی خاص از زندگی اجتماعی مطلوب را در عرصه هایی چون: «علم و اندیشه ورزی»، «تعلیم و تربیت»، «اداره امور جامعه» و «رفتار در خانواده» ارائه کرده و در این میان، اموری مانند: «اخلاق»، «محبت ورزی»، «خردمداری»، «کرامت انسانی»، «تواضع»، «تربیت» و «هدایت» را محور عمل، قرار داده است.

کلمات کلیدی: سبک زندگی، اخلاق، امام رضا علیه السلام، رفتارهای اجتماعی

۱- دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲- دانشجوی دکترا، دانشگاه قرآن و حدیث

مقدمه

انسان‌ها اساساً موجوداتی اجتماعی بوده و در زندگی خویش ناگزیر از ارتباط با افراد دیگر و تعامل با آنان در راستای وصول به اهداف خویش می‌باشند. بلکه با عنایت به این‌که انسان‌ها از اجتماع پیرامون خود تأثیرپذیری داشته و به انداره ظرفیت‌های خود نیز در جامعه تأثیرگذار هستند، لذا از یک سو رشد و بالندگی انسان‌ها و تأمین سعادت آنان، در گرو رشد یافتگی جامعه بوده و از سوی دیگر، تعالی جامعه نیز در گرو رفتارهای اجتماعی افرادی است که در آن زندگی می‌کنند.

از آنجا که جوامع مختلف، متناسب با مبانی فرهنگی و ارزشی خویش، اهداف و غایات مختلفی را برای سعادت فردی و اجتماعی انسان در نظر می‌گیرند، لذا این امر موجب شده است که این جوامع، گونه رویکردهای متفاوتی از رفتار اجتماعی را برای انسان‌ها توصیه کرده و از همین روی، سبک‌های متفاوتی از زندگی اجتماعی در جوامع مختلف شکل گرفته است. درحالی‌که مطابق آموزه‌های غربی، سبک زندگی مادی غرب و رفتارهای اجتماعی شهروندان آن، در سایه اموری چون: تأمین رفاه و آسایش، کسب لذت، تکاثر اموال و سلطه بر دیگران معنا می‌یابد، دین اسلام، با عنایت به آموزه‌هایی که در کتاب و سنت ارائه شده و سیره اهل بیت علیهم السلام نیز در همان راستا قابل تعریف است، گونه‌ای خاص و متمایز از رفتارهای افراد را در عرصه اجتماع توصیه کرده است. به گونه‌ای که می‌توان از مجموعه این رفتارها در قالب سبک زندگی اجتماعی متناسب با فرهنگ اسلامی در مقابل سبک زندگی غربی و مادی یاد کرد.

گرچه فهم مبانی، مولفه‌ها و راهکارهای رفتاری در این سبک زندگی اجتماعی را می‌توان در آموزه‌های روایی (مشمول بر آیات قرآن و روایات) نیز جستجو کرد، اما از آنجا که این بخش از سبک زندگی عمدتاً در سایه رفتارهای انسانی جلوه‌گر می‌شود، لذا فهم این گونه از سبک زندگی ذیل بازخوانی جنبه‌های زندگی برخی از الگوهای رفتاری، سهل‌الوصول‌تر و عملی‌تر خواهد بود.

الگوهای متعددی به عنوان شاخص رفتارهای مطلوب اجتماعی در مکتب اسلام وجود دارند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌بایست به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد که حائز وصف عصمت بوده و رفتارهای آن‌ها واجد عنصر حجیت است و عملاً هم سیره ثابت زندگی آنان، از گونه رفتارهای بی‌نظیر اخلاقی و انسانی در جامعه، حکایت می‌کند.

گرچه رفتارهای همه اهل بیت علیهم السلام به علت دارا بودن از عنصر عصمت، دارای منطبق واحد بوده و در یک راستا ارزیابی می‌شود و در آموزه‌های دینی نیز بر این یک‌سویه‌گی تأکید می‌شود:

«أَشْهَدُ... أَنْ أَرَوَا حَكْمَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. (قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)

شهادت می‌دهم که روح، نور و سرشت شما اهل بیت علیهم السلام یکی است. پاک و مطهر است. برخی از آن‌ها از برخی دیگر است (با هم از یک سنخ هستند)

جهت واحد رفتارهای اهل بیت علیهم السلام منافاتی با این نکته ندارد که هریک از ائمه: متناسب با شرایط موضع‌گیری و عملکرد مشخص و متناسب با اوضاع داشته‌اند. بدین صورت که مثلاً امام حسن علیه السلام با حاکم زمان خویش، صلح کرد، امام حسین علیه السلام با حاکم زمانه نبرد کرده و جان خویش را در این راه نهاد، برخی امامان، رابطه کناره‌گیری از حاکمان را برگزیده و امام رضا علیه السلام ولایت‌عهدی حاکم زمان خویش را پذیرفت. بر این اساس، تفاوت رفتارهای احتمالی آنان را می‌بایست نه در تفاوت جهت‌گیری و غایت رفتارها بلکه شرایط زمانه و گونه مطلوب عملکرد آنان در آن شرایط ارزیابی کرد.

از جمله امامانی که رفتارهای ایشان، الگویی مناسب در سبک زندگی اجتماعی محسوب می‌شود، امام رضا علیه السلام است که به خاطر حضور در فضاهای مختلف جهان اسلام (ایران و حجاز و عراق) و حضور در عرصه‌های مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی، جلوه‌های فراوانی از رفتارهای اجتماعی از ایشان، ثبت شده است.

این تحقیق درصدد است ضمن بازخوانی برخی رفتارهای امام رضا علیه السلام به عنوان انسانی کامل و احیا کننده صفات برجسته و شایسته اخلاقی در عرصه امور اجتماعی، سبک و روشی خاص از زندگی اجتماعی را جهت تبعیت شیعیان در زندگی‌شان ارائه نماید.

بخش اول مبانی رفتارهای اجتماعی

دین اسلام، بیشتر از این که دارای آموزه‌های فردی و اخلاقی باشد دارای آموزه‌های اجتماعی و سیاسی است و تحقق غایت دین اسلام از بستر اجتماع گذر می‌کند. بر این اساس، مبانی بسیاری از دین اسلام ضمن تأکید بر حضور موثر در جامعه، بر رویکرد و راهکارهای خاصی عنایت می‌ورزد که به رفتارهای مطلوب در جامعه می‌انجامد. ضمن اینکه می‌توان به عباراتی مانند «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» و ادله «امر به معروف و نهی از منکر» در خصوص ضرورت ورود به رفتارهای اجتماعی تأکید کرد، مواردی نیز مورد عنایت قرار می‌گیرند که فارغ از رفتارهای خاص، مبانی رفتارهای اجتماعی در همه احوال و شرایط محسوب می‌شوند و در این نوشتار با عنایت به سیره امام رضا علیه السلام به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱ - مراعات کرامت انسانی

ارج نهادن به حقوق انسانی انسان‌ها از دیرباز مورد عنایت اندیشمندان، فیلسوفان و عالمان در فرهنگ‌های مختلف بوده و امروزه نیز در قالب حقوق بشر اهمیت بیشتری یافته است. از این روی، امروزه عالم بر محوریت عدم تبعیض میان انسان‌ها و برابری آن‌ها توافق دارند. در حالی که غرب که امروزه مدعی شعار حقوق بشر است در سال‌های دور (قرون وسطی) مهد تبعیض میان افراد بشر بود، در همان زمان در آیات و روایات اسلامی، بر کرامت انسانی و حفظ جایگاه انسانی وی به دور از هر گونه تبعیض تأکید می‌شود:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (سوره حجرات، آیه ۱۳)

ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زن آفریدیم و آنگاه گروه‌های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما خواهد بود.

در حالی که عالمان دینی در غرب، معاصر با زمان امام رضا علیه السلام، به بهانه‌های واهی، تبعیض میان مردمان روا می‌داشتند و در حالی که غلامان و کنیزان در نظام جاهلی عربی از هیچ اختیار و حقی برخوردار نبودند، بلکه جرات نزدیک شدن به اربابان خود را نداشتند، آن امام همام، بر اساس معارف اسلامی، بر این باور بود که انسان‌ها بندگان خداوند و سرمنشأ کمال

الهی برای ایشان، ارتباط با خداوند و فضیلت‌های انسانی است و ملاک برتری افراد با یکدیگر نه رنگ، نژاد، سرمایه و... بلکه ارتباط با خداوند است که پایه و اساس رفتارهای انسانی محسوب می‌شود.

اباصلت می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: مردم می‌گویند: شما مردمان را بندگان خود می‌شمارید.

امام علیه السلام ضمن این‌که این سخن را ادّعا و اتّهام برشمرده‌اند فرمودند: اگر مردمان بردگان ما هستند، ما آنان را از چه کسی خریده‌ایم؟ (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۴)

اقتضای کرامت انسانی این است که مردم به خاطر بالا یا پایین بودن جایگاه اجتماعی شان نمی‌بایست از امتیاز خاصی بهره‌مند بوده یا بی‌بهره باشند. از این روی، از امام رضا علیه السلام مشاهده نشد که به غلامان و بردگان خود بد گوید. بلکه هنگامی که سفره انداخته می‌شد، همه غلامان و خادمان، حتی دربان و میرآخور را به سفره غذا می‌نشانید. (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۹)

از عبدالله بن صلت نقل شده که:

من در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان در خدمت ایشان بودم دستور فرمود سفره غذا را پهن کنند در کنار سفره ایشان تمام غلامان آنحضرت از سیاهان و غیر آن‌ها گردآمدند. من به آنجناب عرض کردم فدایت شوم. کاش برای اینها سفره جداگانه‌ای انداخته می‌شد. امام علیه السلام فرمودند: پروردگارا یکی است پدر و مادر ما هم یکی و پاداش همه براساس کردار است. (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ج ۸، ص ۲۳۰)

امام رضا علیه السلام بر اساس فرهنگ دینی و آموزه‌های اسلامی، احترام و حراست از حرمت انسان‌های دیگر را جزء ضروری‌ترین حقوق انسانی برشمرده و از این روی، در روابط خود با اطرافیان، بزرگان، کارگران و غلامان مناسبات انسانی و اخلاقی را به صورت خیلی جدی رعایت می‌کرد و تفاوتی میان توانمند و ناتوان نمی‌گذاشت و به همه با دید احترام می‌نگریست.

«هرگز اتفاق نیفتاد که در سخن گفتن به کسی جفا کند، هر که با او گفتگو می‌کرد، کلامش را قطع نمی‌کرد و فرصت می‌داد تا آخرین سخن خود را بگوید، اگر کسی حاجتی نزد او می‌آورد، در صورت امکان ابدأً او را مایوس نمی‌کرد، ندیدم در حضور کسی پایش را دراز کند و تکیه بزند، سراغ ندارم به کسی از غلامانش ناسزا بگویم، ندیدم آب دهان را به زمین بیندازد و با صدا و قهقهه بخندد، بلکه تنها تبسم می‌کرد.» (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸۴)

با عنایت به اینکه مطابق منطق امام رضا علیه السلام انسان‌ها برتری نسبت به هم از حیث حقوق جامعه و رعایت شرف انسانی، نداشته و لذا در این منطق، هرگونه امتیاز طبقاتی و هر نوع برتری‌جویی فردی و اجتماعی ملغی است. لذا ایشان، مراعات کرامت انسانی نسبت به پیروان ادیان و فرقی مختلف را مد نظر قرار داده و رفتار آن حضرت با آنان، عادلانه، عاقلانه و به دور از ظلم و تبعیض و مبتنی بر انصاف، انسانیت و مهرورزی بود. برای مثال، یاسر، خدمت‌گزار امام می‌گوید: از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده ثروت زیادی را که از او باقی مانده، میان فقرا و بینویان تقسیم کنند. قاضی نیشابور آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون در این خصوص فرمود: زردشتیان برای بینویان مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات مسلمانان بردارد و به بینویان زردشتی بدهد. (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۷، ص ۱۶)

۲- اخلاق و محبت‌ورزی

- ۱- مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا جَافًا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلِمَةً حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا وَلَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَي جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَي جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَمَمَالِيكِهِ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ تَعَلَّ وَلَا رَأَيْتُهُ يَقْفَهُ فِي ضِحْكِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمَ
- ۲- أَنْ رَجُلًا مِنَ الْمَجُوسِ مَاتَ وَأَوْصَى لِلْفُقَرَاءِ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ فَأَخَذَهُ قَاضِي نَيْسَابُورَ فَجَعَلَهُ فِي فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَكَتَبَ الْخَلِيلُ إِلَى ذِي الرَّئَاسَتَيْنِ بِذَلِكَ فَسَأَلَ الْمَأْمُونُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَيْسَ عِنْدِي فِي ذَلِكَ شَيْءٌ فَسَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ يَحْيَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام إِنَّ الْمَجُوسِي لَمْ يَوْصَ لِفُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَكِنْ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخَذَ مِقْدَارُ ذَلِكَ الْمَالِ مِنْ مَالِ الصَّدَقَةِ فَيُرَدَّ عَلَى فُقَرَاءِ الْمَجُوسِ.

از امور اساسی که می‌تواند مبنای همه رفتارهای اجتماعی مطلوب محسوب شود، مهرورزی و مراعات اخلاق با مردمان است. بلکه اخلاق، از عناصر مهم شخصیت انسان و حاکی از ذات اوست که درجه نفوذ ایمان در وی را نشان می‌دهد. جدا از ضرورت منطق در سخن و حقانیت در مکتب، هرگاه رهبران و نخبگان جامعه نتوانند مهربانی و اخلاق را در رفتار خویش، حاکم نمایند، قادر نخواهند بود اهداف خویش را در میان مردم محقق نمایند. از این روی، این رفتار که به فطرت انسان‌ها مستند است و موجب انس و ملاطفت خاطر و از بین بردن کدورت‌ها می‌شود، در همه جوامع مورد توصیه قرار می‌گیرد. و دین اسلام نیز بر همین اساس، این رفتار را سرلوحه دستورات خویش قرار داده و افراد را بدان دعوت کرده است. بلکه برترین رهبران دینی اسلام، بیشترین مهرورزی‌ها را در جامعه نسبت به مردم انجام داده‌اند. به گونه‌ای که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله خویش را بدین صورت خطاب می‌فرماید که:

«لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

اگر تو خشن و دل‌سخت بودی این مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.

امام رضا علیه السلام نیز همچون جد بزرگوارش در اخلاق، نمونه و الگو بود و زندگی فردی و اجتماعی ایشان، نمایانگر خلق والای پیامبر بود؛ چنان که نقل کرده‌اند:

«يُمَثِّلُ النَّبِيُّ فِي أَخْلَاقِهِ فَإِنَّهُ النَّبِيُّ مِنَ أَعْرَاقِهِ»؛ در اخلاق او، پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه‌گر می‌شود؛ چراکه او برخاسته از ریشه‌های نبوی است. (محمد حسین اصفهانی، الانوار القدسیه، ج ۱، ص ۹۹)

از همین روی ایشان، با مردم، اتباطی از نزدیک برقرار کرده و با آن‌ها انس می‌گرفتند به گونه‌ای که بزرگی جایگاه ایشان مانع نمی‌شد که مردم از ایشان دوری بورزند و لذا منزل ایشان معمولاً محل رفت و آمد مردم شده و همین سبب موجب شد بود که اقشار مختلف مردم با ایشان هم‌سخن می‌شدند. بر اساس شهادت تاریخ، امام رضا علیه السلام هیچ‌گاه کسی را به دیده تحقیر مورد خطاب قرار نداده و محبت خود را از اطرافیان دریغ نمی‌داشتند. چهره گشاده و متانت و مهربانی که از ایشان، فراوان دیده می‌شد، سبب شده بود که مردم بدون مشکل و واسطه، ایشان را ملجأ خود دانسته و مشکلات خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند.

(علی قائمی، در مکتب عالم آل محمد، علی بن موسی الرضا، ص ۱۲۱)

ایشان با عنایت به اینکه محبت نسبت به مردم و اظهار دوستی به آنان را نیمی از عقل معرفی کرده‌اند، (حرانی، ابن شعبه، تحف العقول ص ۴۴۳) در ادعیه‌ای که از ایشان رسیده خواهان بخشش، رحمت و خیرخواهی برای مردم بوده است. در برخی ادعیه‌ای که از ایشان وارد شده است این گونه آمده است:

ای خدای کریم، تمام کسانی که از مشرق تا مغرب روی زمین هستند، همگان را بیمارز. ای خدای کریم! از خطای مردان و زنان مؤمن درگذر و آنان را بیمارز. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار جلد ۴۹ صفحه ۱۱۷)

رأفت و مهربانی با مردم و عشق و محبت نسبت به ایشان به گونه‌ای است که در زیارتنامه آن حضرت نیز مورد اشاره قرار گرفته است، آنجا که می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الرَّؤُوفِ»؛ سلام و درود بر امام و پیشوای با رأفت و مهربان. (قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام)

بخش دوم امام رضا علیه السلام و رفتارهای اجتماعی

گرچه رفتارهای اجتماعی رفتارهایی هستند که در گستره اجتماع ظهور و بروز می‌یابند و از این جهت در برابر رفتارهای فردی، قرار می‌گیرند، لکن با عنایت به اینکه انسان‌ها دارای حیثیت‌های متفاوتی بوده و جایگاه هر فرد در جامعه، مقتضی گونه متفاوت از رفتار اجتماعی است، لذا نمی‌توان مباحث رفتار اجتماعی را به صورت یک کاسه طرح کرد. از این روی، با در نظر داشتن رفتار امام رضا علیه السلام در حیثیت و جایگاه مختلف می‌توان درکی بهتر از رفتارهای آن حضرت به دست آورده و الگوی مناسب برای افراد در این جایگاه‌ها ارائه کرد.

الف - رفتار در جایگاه عالم

جدا از اینکه عالمان همواره شخصیت‌های فرهیخته‌ای بوده و به خاطر نوع دانش و جایگاهشان، مورد قبول جامعه بوده و رفتارشان در عرصه‌های مختلف، الگوی افراد محسوب

می‌شود، لکن رویکرد عالمان در مقام فراگیری دانش، انتقال دانش، مباحثه، مناظره و... که به حیثیت علم آنان برمی‌گردد، خود می‌بایست واجد الگویی باشد که در نهایت موجب شود، فضای رفتارهای آنان، از تنازع به دور بوده و به اخلاق و خرد مزین باشد. بلکه آگاهی از جلوه رفتار مطلوب در مقام عالم، برای طلاب نیز که به زینت علم، مفتخر هستند، ضرورتی مضاعف می‌یابد. زیرا آنان همواره در مقام مباحثه علمی میان خود بوده یا با رقبای علمی خود، مناظره می‌نمایند.

جلوه رفتاری امام رضا علیه السلام که به خاطر انبوه دانش و مناظراتش با اهالی ادیان و مذاهب دیگر، به عالم آل محمد صلی الله علیه و آله معروف شده است را از این جهت می‌توان الگویی بی‌بدیل از جلوه رفتاری مطلوب در مقام مباحثه و بحث علمی را از آن حضرت مشاهده نمود.

امام رضا علیه السلام وقتی که در جایگاه مناظره و مواجهه علمی و فرهنگی با اندیشمندان و رهبران فکری گروه‌ها ادیان و مذاهب مختلف عصر خود قرار می‌گیرد، ضمن اینکه از رویارویی علمی با آنان پرهیز نمی‌نمایند، با کمال احترام به یکایک پرسش‌ها، شبهات و مسائل آنان پاسخ داده و علاوه بر اینکه از حیث علمی بر دانشمندان غلبه یافته‌اند، رفتاری اخلاق‌مدار در مباحثه علمی را نیز برای همه عالمان به یادگار گذارده‌اند که برخی از آن‌ها از نظر می‌گذرد:

۱- استقبال از نظر مخالف

معاصر با زمانی که غرب در قرون وسطی، سیر انحطاطی را در عرصه علم و فرهنگ می‌پیمود و فلسفه اسکولاستیک کلیسا، سیطره مستبدانه خویش را بر سایر نظرات علمی، حاکم کرده و دیدگاه علمی دیگر را بر نمی‌تابید، اندیشه اسلامی با راهبری امام رضا علیه السلام ضمن تبلیغ و ترویج دیدگاه اسلام اصیل، نه تنها بر عرضه اندیشه‌های مخالف بر نمی‌آشفت، بلکه با رویی گشاده و آغوشی باز، هر اشکال و شبهه‌ای را پاسخ داده و سلطه فرهنگی خود را نه در حذف رقیب، بلکه در رویارویی با اندیشه‌های مخالف و پاسخ مناسب به آنان جستجو می‌کرد. این رویکرد اسلامی که از سوی امام رضا علیه السلام، پی‌گیری می‌شد نتایجی مطلوبی را در برداشت که از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تأکید بر تبادل اندیشه و رواج منطق آزادی فکر و بیان؛

- رویکرد تقابل با مکاتب فکری مخالف و اثبات حقایق اسلام در سایه شیوه‌ای منطقی، عقلی و علمی؛

- ارائه الگوی رفتاری مطلوب در خصوص تعامل با پیروان سایر ادیان و مذاهب. این رویکرد که مستلزم قبول آزادی فکر و بیان است موجب شده است آن حضرت با فراهم کردن بستر آزادی بیان، شبهه‌ها را در جامعه شناسایی کرده و عملاً در فرایند پاسخ منطقی به آن‌ها، فضای جامعه را از حیث شبهات علمی سالم و بیمه سازد.

۲- التزام به اخلاق مباحثه

نوع بیان و ادبیات ارائه شده از سوی امام رضا علیه السلام در مناظرات با سران ادیان مختلف، نمایانگر، شیوه‌ای از بحث است که مطابق آن، ایشان، ضمن پرهیز از هرگونه خودرأیی و حذر از کوچک کردن طرف مقابل و سخیف شمردن منطقی وی که به غرض ساکت کردن وی صورت می‌پذیرد، در فرایند اخلاق‌مداری و صبر و بردباری، به روشنگری در خصوص معارف الهی پرداخته و شخص مقابل را در پذیرش یا عدم پذیرش آن، (و نه تحمیل عقیده شخصی) آزاد می‌گذارد. (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۹۰)

رویکرد اخلاقی و مدل رفتاری در سیره حضرت امام رضا علیه السلام در برابر اندیشمندان را می‌توان در شعر منسوب به امام رضا علیه السلام مشاهده کرد که در پاسخ به درخواست مأمون انشاد کرده‌اند:

إِذَا كَانَ دُونِي مَنْ بُلِيَتْ بِجَهْلِهِ أُبَيَّتْ لِنَفْسِي أَنْ تُقَابِلَ بِالْجَهْلِ
وَإِنْ كَانَ مِثْلِي فِي مَحَلِّي مِنَ النَّهْيِ أَخَذْتُ بِحِلْمِي كِي أَجَلَّ عَنِ الْمِثْلِ
وَإِنْ كُنْتُ أَدْنَى مِنْهُ فِي الْفَضْلِ وَالْحِجْبَى عَرَفْتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَالْفَضْلِ

(صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۴)

اگر گرفتار جهالت کسی شوم که شخصیتش پایین‌تر از من است، نفس خویش را باز می‌دارم از اینکه با نادانی او به مقابله برخیزد.

و اگر در خردمندی، مانند من و شأنش مطابق من باشد، با حلم و بردباری رفتار می‌کنم تا از مثل خود برتری جویم و از وی بالاتر باشم.

و اگر در فضیلت و خرد از او کمتر باشم، حق تقدّم فضل و برتری را به او می‌دهم و خودداری می‌نمایم.

۳ - مناظره با منطق مورد قبول حریف

بهترین شیوه مباحثه علمی به گونه‌ای است که بتوان با طرف مقابل به سخنی که خودش باور دارد استدلال شود. زیرا در غیر این صورت، هر کس بر منطق خود پافشاری کرده و عملاً تعاملی صورت نمی‌پذیرد. از همین روی، امام رضا علیه السلام با عنایت به این که اگر برای غیرمسلمانان و پیروان دیگر ادیان از قرآن استدلال شود، مورد پذیرش آنان قرار نخواهد گرفت با آنان با منطق کتاب خودشان استدلال می‌کرد؛ زیرا طبیعتاً حجیت و حقانیت قرآن برای ایشان اثبات نشده است؛ چنان که از کلام «جائلیق» مسیحی نیز استفاده می‌شود که وقتی مأمون از او برای مناظره با امام علیه السلام دعوت کرد، در جواب گفت:

«كَيْفَ أَحَاجُّ رَجُلًا يَحْتَجُّ عَلَيَّ بِكِتَابِ أَنَا مُنْكَرُهُ»

چگونه با کسی مناظره کنم که با کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم.

امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود که با کتاب خودت با تو مناظره خواهم کرد:

«يَا نَصْرَانِي فَإِنْ احْتَجَجْتُ عَلَيْكَ بِإِنْجِيلِكَ أَمْ تَقْرُبُهُ؟» (صدوق، محمد بن علی، التوحید،

ص ۴۲۰، باب ذکر مجلس الرضا مع اهل الادیان)

این پیشنهاد و اعلام آمادگی امام رضا علیه السلام به گفت‌وگو با عالم مسیحی بر مبنای اعتقادی شخص مخاطب، ضمن این که جلوه توانمندی علمی امام علیه السلام و تسلط ایشان بر آموزه‌های اعتقادی ادیان و مکاتب مختلف است، از شیوه‌ای خاص در گفت‌وگو با عالمان ادیان دیگر حکایت می‌کند که بر اساس آن، می‌بایست ضمن احترام به عقاید، مقدّسات و کتب آسمانی ایشان، با زبان، منطق و مکتب خودشان با آن‌ها مواجه شده و آن‌ها را قانع کرد.

«...من با اهل تورات به توراتشان، با اهل انجیل به انجیلشان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل بحث و گفت‌وگو به زبان‌های خودشان، استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وامی‌دارم...» (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار

۴ - مخاطب شناسی

مخاطب‌شناسی که از مهم‌ترین شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی به‌شمار می‌رود موجب می‌شود انسان‌ها در تعامل با دیگران میزان خرد آن‌ها را سنجش کرده و به میزان عقول مخاطبان و درک صحیح از تفاوت استعداد و توان وجودی انسان‌ها، با آن‌ها بحث کند. زیرا در حالی که سزاوار است با برخی استدلال دقیق به کار برد، در مباحثه با برخی افراد که از ظرفیت کمتری از حیث دانش برخوردار هستند می‌بایست ضمن پرهیز از ورود به مباحث پیچیده علمی و تخصصی، سطح بسیط و غیرعمیقی از مباحث را در پاسخگویی مشکلات فکری و عقیدتی آنان مورد عنایت قرار داد.

بر همین اساس، می‌توان در شیوه استدلالی امام علیه السلام، توجه به ظرفیت مخاطبان و در نظرگرفتن فضای فکری و فرهنگی آن‌ها را مورد توجه قرار داد. بدین صورت که امام با تشخیص ضرورت، در مقابل بعضی از مخاطبان، صرفاً به پاسخی اقتناعی اکتفا می‌کرد و از بیان پاسخ تفصیلی و عمیق علمی خودداری می‌فرمود.

برای نمونه، شخصی از «ثنویه» (دوگانه پرستان) خدمت حضرت رسید و بر یکتایی وجود خداوند دلیل خواست. ایشان با توجه به میزان فهم و قدرت شناخت وی، به پاسخی اقتناعی اکتفا نموده، می‌فرماید: «اینکه تو می‌گویی خداوند دوتاست، خود دلیل بر یکتایی است؛ زیرا تو «دومی» را نمی‌خوانی، مگر آنکه اولی را اثبات کنی. پس اولی مورد اتفاق همگان بوده و دومی محلّ اختلاف است». (صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۲۷۰) همان‌طور که دیده می‌شود، آن حضرت در این استدلال به اثبات خدای واحد اکتفا نموده، خدای دوم را در مرحله شک و امی‌نهد. و آن را نفی نمی‌کند. طبیعی است این استدلال صرفاً جنبه اقتناعی داشته و این نیست مگر همان «مخاطب‌شناسی» و رعایت ظرف فکری مخاطب.

ب - رفتار به عنوان مربّی

تربیت که فرایندی جهت کمک به متربّی در راستای ایجاد تغییر تدریجی در ساحت‌های روحی و رفتاری به واسطه انسانی دیگر و به منظور دستیابی به کمال انسانی و اصلاح

رفتارهای آدمی است، اصولاً از سوی افرادی صورت می‌پذیرد که دارای برجستگی‌های روحی بوده و دغدغه کمال و سعادت مردم را داشته باشد.

مقتضای تربیت افراد گاهی در قالب موعظه صورت می‌پذیرد. زیرا موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلب او را به رقت می‌آورد. به‌گونه‌ای که از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شود. و گاهی در قالب رفتار صورت می‌پذیرد. گرچه هرکدام از این دو در جایگاه خویش، دارای تأثیر مضاعف هستند، لکن سیره عملی و رفتار شخصی فردِ مربّی اثربخش‌تر و موثرتر از گفتار و توصیه زبانی می‌باشد. از این روی، امام صادق علیه السلام، مربّیان جامعه را به دعوت عملی فراخوانده است:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ... (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۷۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷)

مردم را با غیر زبانتان دعوت و تبلیغ کنید.

در حالی که امام رضا علیه السلام به مانند سایر اهل بیت علیهم السلام، تربیت و ارشاد مردم را سرلوحه رفتارهای خویش قرار می‌داد و روایات بسیاری در خصوص بازداشتن مردم از بدی‌ها و ضرورت رویکرد آنان به امور خیر از آن حضرت روایت شده است. و از همین روی، در زیارت آن حضرت چنین می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَ الْوَلِيُّ الْمُرْشِدُ؛ (قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام)

گواهی می‌دهم تو پیشوای هدایت کننده و ولیّ ارشاد کننده هستی.»

عمده‌ترین رویکرد تربیتی آن حضرت را در رفتار عملی‌شان می‌توان مشاهده کرد که مطابق آن، ایشان با انجام رفتارهایی که مستقیم با رفتارهای مترّبان سروکار دارد، درصدد است ضمن تغییر و اصلاح رفتارهای نامناسب، رفتارهای مطلوب را در آنان ایجاد و تثبیت نماید. این رویکرد تربیتی مشتمل بر رفتارهای متفاوتی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- رویکرد تربیتی الگویی

این رویکرد به معنای تربیت‌پذیری افراد بر اساس منطق الگوگیری از رفتار مرتبی است و عنایت به مقبولیت وی موجب تأثیرگذاری وی در افرادی که به ایشان علاقه‌مند هستند می‌شود. در این روش مرتبی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مرتبی قرار دهد و بدین‌گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون سازد تا او جذب این رفتار شده و مطابق با آن عمل کند. بر این اساس امام رضا علیه السلام که در میان مردم و با آنان می‌زیست، اسوه رفتار مطلوب در جامعه بوده و از این روی، با رفتار خویش به مردم گونه مطلوب زندگی را می‌آموخت.

«محمد بن ابی‌عباد می‌گوید: فرش آن حضرت در تابستان حصیر و در زمستان پلاس بود. لباس او (درخانه) درشت و خشن بود، اما هنگامی که در مجالس عمومی شرکت می‌کرد، لباس‌های خوب و متعارف می‌پوشید و خود را می‌آراست.»^۱ (طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۲۸)

طبیعی است این‌گونه رفتار ایشان مورد مشاهده دیگران قرار گرفته و طبیعتاً از سوی دوستداران ایشان تبعیت می‌شد.

۲- رویکرد تربیتی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به معنای ترغیب دیگران به معروف و چیزهای پسندیده و بازداشتن از منکر و امور ناپسند، زشت و نامشروع، از فروع دین و یکی از رویکردهای تربیتی است که در قرآن و روایات، محور مباحث دینی قرار گرفته است. در برخی از آیات، ایمان به خدا و انجام این دو فریضه، دلیل برتری امت اسلامی ذکر شده است:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»
(سوره آل عمران، آیه ۱۱۰)

شما بهترین امت هستید که برای مردم به وجود آمدید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

۱- كَانَ جُلُوسُ الرَّضَا علیه السلام عَلَى حَصِيرٍ بِالصَّيْفِ وَعَلَى مِسْحٍ فِي الشِّتَاءِ وَ تَبَسَّهُ الْقَلِيطُ مِنَ التِّبَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيْنَ لَهُمْ.

نقل شده است روزی امام رضا علیه السلام با بزرگان ادیان مختلف مناظره داشتند و سخنان زیادی بین امام علیه السلام و حاضران ردّ و بدل شد تا این که اذان ظهر فرارسید، امام با اعلام این که وقت نماز است، مناظره را قطع و دیگران را به نماز اول وقت فراخواندند.

یکی از حاضران که عمران نام داشت ضمن اظهار نارضایتی گفت: شاید اگر سخنان تان را ادامه دهید مسلمان شوم. ایشان با تأکید بر انجام فریضه نماز اول وقت، انجام آن را در اولویت قرار دادند. (خسروی، موسی، زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا، ترجمه جلد ۴۹ بحارالانوار، ۱۳۸۰)

طبیعی است این رفتار موجب فهم دیگران برای انجام فریضه نماز اول وقت شده و این رفتار امام بر اهتمام آن در ذهن مردم تأثیر مضاعف می گذاشت.

شناخته شدن پیشوایان دینی ما به انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر موجب شده است در زیارت نامه‌های معصومین علیهم السلام، از آن‌ها بعنوان آمر به معروف و ناهی از منکر یاد شود.^۱ (قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام)

۳ - برخورد موثر و سازنده

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: هنگامی که ولایتعهدی از سوی مأمون به امام رضا علیه السلام تفویض شد، یکی از دربانان مأمون وارد شد و گفت: گروهی که خود را شیعه امام علی علیه السلام می‌نامند، جلو خانه ایستاده و اجازه دیدار می‌خواهند. امام علیه السلام تا دو ماه متوالی به آنان اجازه دیدار نداد. تا اینکه آنان توسط دربان به آن حضرت پیغام دادند اگر شما را دیدار نکنیم، هنگام بازگشت به وطن نزد مردم سرافکننده خواهیم شد. امام علیه السلام گرچه به آنان اجازه دیدار داد، اما با آن‌ها برخورد سردی نمود. وقتی آنان از این سنخ برخورد سؤال کردند، امام علیه السلام رفتار آن‌ها را سبب این قضیه اعلام کرده و فرمود: شما ادعا دارید از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستید. در حالیکه شما در بیشتر کارهای خود با علی علیه السلام مخالفت نموده و درباره بیشتر واجبات و حقوق برادران دینی خود کوتاهی می‌نمایید. بدانید اگر ادعای شما توسط رفتارتان تأیید نشود، هلاک خواهید شد. گرچه این علاقه و محبت نسبت به علی علیه السلام برای شما ارزنده است.

طبیعتاً آنان در همان لحظه استغفار کردند و این عمل امام علیه السلام درسی تربیتی برای بازگرداندن آن‌ها به اصول و ارزش‌های اسلامی بود. سپس امام با عنایت به اینکه آنان شصت بار به در خانه امام آمده بودند، به دربان خود فرمود: اینک شصت بار نزد آنان برو و سلام مرا بدانان ابلاغ نما. زیرا خداوند به سبب استغفار از گناهان آنان درگذشت. پس نسبت به آنان و خانواده‌هایشان، کمک مالی کرده و هدایایی بخشید. (طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۰)

ج - رفتار به عنوان مدیر

از جمله اموری که می‌تواند در راستای الگوی رفتار جمعی مورد عنایت قرار بگیرد، چگونگی رفتار یک فرد در جایگاه مدیریت بخشی از جامعه است. بلکه بیشترین جلوه‌های رفتار اجتماعی را در این عرصه می‌توان مشاهده کرد. زیرا مدیریت مطلوب تنها در صورتی، محقق می‌شود که مدیر بتواند با ارائه رفتارهای اجتماعی مطلوب، مقبولیت فراگیر نزد افراد تحت

مدیریت خویش یافته و با جلب رضایتمندی و همراهی آنان در وصول به اهداف و غایات مورد نظر، کارآمدی مدیریت خویش را به اثبات برساند.

از این روی، بخش عمده‌ای از این گونه رفتارهای اجتماعی (بلکه سیاسی) را می‌توان در سیره امام رضا علیه السلام مشاهده کرد که الگوی خوبی برای مدیران و رفتارهای مدیریتی محسوب خواهد شد.

۱ - برنامه ریزی

از جمله اموری که می‌تواند در راستای مدیریت کلان یک مدیر موثر باشد، برنامه‌ریزی برای زندگی مردم است. امام رضا علیه السلام از این روی، در ارشادات و راهنمایی‌های خود به مردم می‌کوشید نظام‌مندی را در زندگی مردم حاکم سازد. لذا برنامه‌ریزی و تدبیر معیشت و تعیین برنامه زندگی برای مردم را می‌توان از فعالیت‌های اجتماعی امام رضا علیه السلام ارزیابی کرد.

موارد ذیل از دستورات آن حضرت برای برنامه زندگی افراد مؤمن است که علاوه بر نظم امور زندگی، جامعیت امور دنیا و آخرت را مد نظر قرار داده است:

- ۱ - بخش از امور زندگی می‌بایست برای ارتباط و راز و نیاز با خداوند قرار داده شود.
- ۲ - بخشی دیگر برای امور معاش و گذران زندگی تنظیم شود.
- ۳ - بخشی از زندگی برای معاشرت با دوستان مورد اعتماد که معرف عیوب دوست خود بوده و در باطن با آنان اخلاص می‌ورزند، قرار داده شود.
- ۴ - بخشی از زندگی می‌بایست برای بهره‌گیری از لذات مشروع قرار داده شود. زیرا با استفاده از این اوقات است که افراد، قادر به تلاش در زمان‌های دیگر هستند. (حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۴۰۹)

چنانکه مشاهده می‌شود، این برنامه‌ریزی ضمن اینکه درصدد نظم‌بخشی جهت‌دار به امور زندگی مردم است، حوائج مادی و معنوی مردم را مد نظر قرار داده و با این کار، سعادت مادی و معنوی مردم و جامعه را تأمین و تضمین خواهد کرد.

۲ - مشورت

از شایسته‌ترین اموری که مدیر در محدوده مدیریت خویش، می‌بایست اعمال نماید، عدم استبداد به رأی و مشورت با دیگران برای دستیابی به راهکارهای و تصمیم‌های مناسب جهت تدبیر امور است. مشورت که عمدتاً از باب رجوع جاهل به عالم و به خاطر دستیابی به علم و تجربه دیگران صورت می‌پذیرد، در برخی اوقات، ملاک دیگری یافته و فرد مشورت‌کننده با وجود علم به چیزی، به خاطر اموری چون: «شناخت اندیشه دیگران»، «امتحان مشاوران»، «کرامت نهادن به افراد تحت مدیریت»، «ترغیب دیگران به مشورت» و... صورت می‌پذیرد. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مواردی با اصحابشان مشورت می‌کردند. سنت مشورت که در همه جوامع، مطلوب تلقی می‌شود، نه تنها از سوی اهل بیت علیهم السلام مورد توصیه قرار گرفته است، بلکه از سوی آنان عمل می‌شده و آنان عملاً با مردم مشورت می‌کردند. (گرچه سنخ مشورت آن‌ها از قبیل رجوع جاهل به عالم نبوده است)

امام رضا علیه السلام بر اساس همین منطق، با اهل منزل، برخی دوستان بلکه با برخی غلامان و خدمتگزاران مشورت می‌کرده است. به عنوان نمونه از معمر بن خلاد نقل شده که هنگامی که یکی از غلامان امام رضا علیه السلام درگذشت. امام علیه السلام به او فرمود: فردی با فضیلت و امانت‌دار را به من معرفی کن. معمر با تعجب اظهار داشت: چگونه من کسی را به شما معرفی نمایم در حالیکه شما دانای به همه امورید. امام علیه السلام، مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد اشاره قرار داده و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش مشورت می‌کرد. آنگاه درباره آنچه می‌خواست تصمیم می‌گرفت.^۱ (برقی، احمد به محمد، المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۱، حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۴)

امام رضا علیه السلام در خصوص مطلوبیت این سیره اجتماعی، از پدر بزرگوارشان یاد کرده و می‌فرمودند:

۱- هَلَكَ مَوْلَى لَأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ فَقَالَ أَشْرُ عَلَى بَرَجَلٍ لَهُ فَضْلٌ وَ أَمَانَةٌ فَقُلْتُ أَنَا أَشِيرُ عَلَيْكَ فَقَالَ شِبْهَ الْمُغْضَبِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَيَّ مَا يَرِيدُ.

با این که عقل او بر تمام مردم برتری داشت و هیچ عقلی با او برابری نمی‌کرد، با این حال در بسیاری از وقت‌ها با یکی از غلامان سیاه پوست خود مشورت می‌کرد. به آن حضرت گفته شد: آیا با چنین کسی مشورت می‌کنی؟ در پاسخ فرمود: چه بسا خدای تبارک و تعالی مشکلی را با زبان چنین شخصی برطرف نماید. بسیاری از اوقات، درباره مزرعه یا باغ، آن حضرت را راهنمایی می‌کردند و ایشان بدان پیشنهادها عمل می‌کرد.^۱ (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۵)

۳- رفتار با زبردستان

در حالی که بسیاری از مدیران با فرصت‌طلبی از جایگاه مدیریتی خویش، زبردستان خویش را بردگان خود، فرض کرده و آن‌ها را استثمار می‌کنند، بلکه مراعات شئون انسانی را در حق آن‌ها دریغ می‌دارند و این امر را لازمه شئون مدیریتی خود می‌خوانند، اهل بیت علیهم السلام والاترین رفتارهای انسانی با زبردستان را مدّ نظر قرارداده و به دیگران توصیه می‌کردند.

براساس همین منطق، امام رضا علیه السلام گاهی یکی از غلامان را برای انجام کاری فرامی‌خواندند، هنگامی که گفته می‌شد مشغول غذا خوردن است، می‌فرمود: بگذارید غذایی را بخورد، بعد برخیزد.^۲ (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۲۹۸)

یاسر، خادم آن حضرت علیه السلام نقل می‌کند: که به ما فرمود:

إِنْ قُمْتُ عَلَى رَعُوسِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَأْكُلُونَ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا... (همان)

اگر من بالای سر شما ایستادم و شما در حال غذا خوردن بودید، بلند نشوید.

آن حضرت ضمن به رسمیت شناختن ساعاتی خاص برای زبردستان، نظم در امور آنان را مدّ نظر قرار داده و تلاش داشتند، ساعاتی که برای دستورات در نظر می‌گیرند، با ساعات

۱- كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا فَذَكَرَ أَبَاهُ ۷ فَقَالَ كَانَ عَقْلُهُ لَا تَوَازَنُ بِهِ الْعُقُولُ وَ رَبَّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ فَقِيلَ لَهُ تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَبَّمَا فَتَحَ عَلَيَّ لِسَانَهُ قَالَ فَكَانُوا رَبَّمَا أَشَارُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّيْعَةِ وَ الْبُسْتَانِ.

۲- و ربما دعا بعضنا فيقال له: هم يأكلون فيقول: دعهم حتى يفرغوا.

استراحت، عبادت یا غذا خوردن غلامان و زیردستان تداخل نداشته باشد. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲)

د - رفتار در جایگاه خویشاوند

خانواده، جامعه کوچکی است که از اجتماع تک تک آن یک جامعه بزرگ به وجود می آید و نقش اساسی در سعادت و بدبختی جامعه دارد. از این روی، در جامعه‌ای که خانواده‌های آن از انجام و همبستگی بهتری برخوردار باشند، آسیب‌های اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد. از این روی، امام رضا علیه السلام اهتمام خاصی نسبت به تربیت اعضای خانواده خویش داشته و در اوقاتی که فرصتی فراهم می‌آمد، آن‌ها را گرد هم جمع کرده، با آن‌ها سخن می‌گفت، اسباب هدایتشان را فراهم کرده و مجلس انسی فراهم می‌نمود:

«كَانَ الرَّضَا علیه السلام إِذَا كَانَ خَلًا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ فَيَحَدِّثُهُمْ وَ يَأْسُرُ بِهِمْ وَ يُؤْنِسُهُمْ. (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۹)

هرگاه امام تنها می‌شد و فارغ از مسائل روزمره می‌گردید، اعضای خانواده و اطرافیان را گرد می‌آورد با آنان سخن می‌گفت و انس و الفت می‌گرفت.»

در عین حال، فارغ از روابط خویشاوندی، ارتباط با بستگان را بر محور حق و حقیقت برقرار کرده است. به گونه‌ای که ایشان ضمن اینکه خویشاوندان شایسته خویش را گرمی دانسته و مورد شفقت و مهربانی قرار می‌داد، اگر در یکی از بستگان خویش، خلاف و انحرافی در مسائل اخلاقی یا اعتقادی می‌دید، تذکر داده و انتقاد می‌کرد و صرف خویشاوندی باعث نمی‌شد آن حضرت، از تذکر و نهی از منکر خودداری کند. از این رو بستگان آن حضرت هرگز نمی‌توانستند از خویشاوندی با ایشان سوء استفاده کنند. و حضرت نه تنها اجازه و مجال سوء استفاده را به آنان نمی‌داد. بلکه حتی بعضی را طرد کرده و ماهیت وی را افشا می‌نمود تا امر بر مردم مشتبه نشود و مردم بدبین نشوند و خلاف‌های آنان را به حساب امام نگذارند:

یاسر، خادم آن حضرت می‌گوید:

زید برادر امام رضا علیه السلام در مدینه خروج کرد و دست به کشتار و آتش‌سوزی خانه‌های بنی عباس زد. از این جهت به زیدالنار معروف بود. وقتی او را دستگیر کردند و نزد امام رضا علیه السلام

بردند. حضرت به او فرمود: انتسابت به مادرمان حضرت زهرا (س) موجب نمی‌شود گناه نموده و انتظار داشته باشی وارد بهشت شوی. زید گفت: من برادر تو هستم. حضرت فرمود: تو تا وقتی برادر منی که خدای متعال را اطاعت کنی. درست مانند فرزند نوح علیه السلام که خداوند فرمود: او از خاندان تو نیست، او عمل غیر صالح است؛^۱ (سوره هود، آیه ۴۶) و خداوند او را به خاطر معصیتش از خاندان نوح اخراج کرد. (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۳)

۵ - رفتار با میهمانان

میهمان‌نوازی که در همه جوامع، سنتی نیک تلقی می‌شود، موجب می‌شود، مردمان با یکدیگر مهربان بوده، نسبت به هم سخاوت ورزیده و ایثار روا دارند. از همین روی، دین اسلام ضمن تأکید بر این سنت حسنه، حرمت نهادن به میهمان و تکریم جایگاه وی را مورد عنایت قرار داده و آدابی را برای میهمانی در نظر گرفته است که در روایات اسلامی فراوان است. برخی از سنت‌های حسنه و رفتارهای اجتماعی در گستره میهمان‌نوازی در سیره امام رضا علیه السلام در این راستا مورد عنایت قرار می‌گیرد.

امام رضا علیه السلام ضمن اینکه غذا خوردن به تنهایی را خوش نمی‌داشت و سفره اطعام ایشان همواره گسترده بود، حضور همه افراد از رنگ و نژادهای مختلف را مورد توصیه قرار می‌داد. مردی از اهل بلخ روایت می‌کند که:

در سفر خراسان، امام رضا علیه السلام روزی سفره غذا طلبید و همه غلامان از سیاه و سفید را دعوت کرد. و در پاسخ به درخواست جهت گستردن سفره مجزاً برای غلامان، فرمود: ساکت باش! همانا خداوند و پدر و مادر همه ما یکی است و شایستگی هر کس به مقدار کرداش است. (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ج ۸، ص ۲۳۰)

اهتمام به میهمان در منطق و رفتار امام رضا علیه السلام به گونه‌ای است که علاوه بر پذیرایی، امنیت و آسایش روانی میهمانان را نیز مد نظر قرار داده و از این روی، حتی در زمانی که آن

حضرت، مسموم شده و در معرض شهادت قرار داشتند، پس از آنکه نماز ظهر را به جای آوردند، از وضعیت میهمانان خویش که گویا جویای سلامتی ایشان بودند، پرسیده و ضمن اینکه خود، بر سر سفره نشستند، مردم را نیز به سفره غذا دعوت کرده و یکایک را مورد محبت و مهر خویش قرار دادند. جالب است که حضرت، هنگامی که همگان غذای خود را خوردند، از فرط مسمومیت بیهوش شدند. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۹)

تکریم شخصیت و جایگاه میهمان مقتضی است که اسباب آسایش و راحتی میهمان فراهم شده و کمترین زحمتی برای آنان هموار نشود. از همین روی در منطق رفتاری امام رضا علیه السلام مشاهده می‌شود که ایشان راضی به خجالت میهمان خود نشده و در حالی که هیبت امام علیه السلام مانع شده می‌شد میهمان، طلب آب نماید، ایشان با علم به این قضیه، خود، طلب آب نموده و میهمان را نیز به نوشیدن آب دعوت می‌نمود. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۱) بر اساس همین منطق، امام رضا علیه السلام به کارگیری میهمان برای کار منزل را ناخوشایند دانسته و به مهمانی که شبی در محضر ایشان بود و پس از کم نور شدن چراغ، درصدد اصلاح آن برآمده بود، فرمود: ما مردمی هستیم که از مهمان خود کار نمی‌کشیم. از این روی ایشان را از این کار بازداشته و خودشان به اصلاح چراغ پرداختند. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲)

امام رضا علیه السلام در خصوص فرد دیگری که میهمان آن حضرت بوده و جهت پرسش سؤال تا پاسی از شب در محضر آن حضرت مانده بود، امنیت وی را مد نظر قرار داده و از وی دعوت کردند که به خاطر خطرات احتمالی در نیمه شب، برای خواب در آنجا بمانند. از همین روی، ایشان بستر خواب را برای میهمان گسترانیدند. شخصاً ملحفه و لحاف بر وی افکنده و برایش دعا کردند. جالب است وقتی میهمان از این که مورد محبت ویژه امام رضا علیه السلام قرار گرفت، به غرور دچار شد، امام علیه السلام با درک این معنا، بازگشته و به وی در این خصوص هشدار داده و او را به تقوا و دقت در اعمالش متوجه فراخواند. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۷)

مواردی که از سیره رفتاری امام رضا علیه السلام نقل شده گستره‌های وسیعی را دربرمی‌گیرد و این متن مختصر، قابلیت بحث در همه آن موارد را ندارد لذا در نهایت به برخی از این رفتارها اشاره می‌شود و خوانندگان برای تفصیل هر کدام از این مباحث می‌توانند به کتب تاریخی و روایی که در خصوص سیره امام رضا علیه السلام نگاشته شده است، مراجعه نمایند:

- به عیادت بیماران می‌رفتند.
- بسیار بردبار و صبور بودند.
- از نشستن و همراهی با فقرا ابائی نداشتند.
- در تشییع جنازه مسلمانان شرکت می‌کردند.
- آب دهان خود را در معابر عمومی نمی‌انداختند.
- در حضور دیگران به تنهایی چیزی میل نمی‌کردند.
- اهتمام خاصی به افطاری دادن به روزه‌داران داشتند.
- رفع نیازمندی مؤمنان را بر کارهای دیگر مقدم می‌داشتند.
- خود را مخصوصاً برای اقامه نماز به بوی خوش معطر می‌کردند.
- پای خویش را هنگام نشستن در حضور دیگران دراز نمی‌کردند.
- سخن کسی را ناتمام نگذاشته و با گفتارشان دل کسی را نمی‌رنجاندد.
- بهترین بخش غذای خود را قبل از تناول، برای گرسنگان جدا می‌ساختند.
- در حضور دیگران همواره از دیوار فاصله داشتند و هیچ‌گاه تکیه نمی‌زدند.
- همواره متبسم و خوش‌رو بودند و با صدای بلند و با قهقهه هرگز نمی‌خندیدند.
- تمیزی بدن و لباس به خصوص آراستگی موی سر را مورد توجه قرار می‌دادند.
- به مسافری که پول خود را تمام و یا گم کرده بود، بدون چشم‌داشت، هزینه سفر می‌دادند.
- کارگری را که به مبلغ معین اجیر می‌کردند، در پایان افزون بر مزدش به او عطا می‌کردند.
- اگر غذایی از حد نیاز زیاد می‌آمد، آن را دور نمی‌ریختند و از اسراف و تبذیر سخت پرهیز داشتند.

- ایشان بسیار به مستمندان رسیدگی می‌کردند. بلکه به گونه‌ای به آنان کمک می‌کردند که شرم و خجالت بر چهره آنان ننشیند.

- هیچ نیازمندی را تا حد امکان رد نمی‌کردند و به دادن صدقه به ویژه در شبهای تار و به صورت پنهانی بسیار مبادرت می‌کردند.

- در رفتارهای خود بسیار متواضع بودند. به عنوان نمونه نقل شده به صورت عادی به حمام می‌رفتند و دعوت دیگران برای کیسه کشیدن پشت آنان را می‌پذیرفتند. روی حصیر می‌نشستند.

نتیجه

با عنایت به این که هر جامعه‌ای از سبک زندگی خاص خود و مبتنی بر باورها و هنجارهای مورد قبول خود، رفتار می‌کند و از سوی دیگر، سبک زندگی در هر گستره‌ای از حیات انسانی، برآیندی از رفتارهای توده مردم در آن گستره است، لذا ضمن اذعان به اشتراک مبانی سبک زندگی مطابق با هویت دینی، جغرافیایی و تأثیر مضاعف الگوهای ملی یا مذهبی در شکل گیری سبک زندگی، به نظر می‌رسد به صورت خاص در عرصه رفتارهای اجتماعی، می‌بایست از الگویی، بهره گرفته شود که هم از ویژگی جامعیت و علم برخوردار بوده و هم رفتاری قابل اقتباس و الگوبرداری داشته باشد. از این روی، با عنایت به این که امام رضا علیه السلام از ویژگی عصمت برخوردار بوده و در عین حالی به خاطر قرار گرفتن در مجاورت قدرت مأمون از جایگاه اجتماعی والایی برخوردار بوده و رفتارهایی که از ایشان در این جایگاه صادر شده است قابلیت الگوبرداری برای کارگزاران بلکه توده مردم را دارد، لذا شایسته است با توجه به رفتارهایی که در تاریخ از ایشان ثبت شده است، گونه‌ای متمایز از سبک زندگی در گستره رفتارهای اجتماعی، تدوین شده و جهت ارائه به گروه مخاطب خاص این رفتارهای اجتماعی عرضه شود.

بدیهی است این گونه رفتارها از سوی بزرگان جامعه می‌تواند تأثیری به سزا در فضای عمومی جامعه داشته و توده مردم را نیز به سوی این سبک زندگی دعوت نماید.

منابع

قرآن

۱. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۲ ه.ق)، **الانوار القدسیه**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ه.ق)، **المحاسن**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ ه.ق)، **تحف العقول**، قم: جامعه مدرسین
۴. خسروی، موسی (۱۳۸۰ ه.ش)، **زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا**، ترجمه جلد ۴۹ بحار الانوار، تهران: نشر اسلامی.
۵. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق)، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت.
۶. شیخ صدوق، ابن بابویه (۱۳۹۸ ه.ق)، **التوحید**، قم: جامعه مدرسین.
۷. شیخ صدوق، ابن بابویه (۱۳۷۸ ه.ق)، **عیون اخبار الرضا**، تهران: نشر جهان.
۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ه.ق)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، مشهد: نشر مرتضی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ ه.ق)، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تهران، اسلامی.
۱۰. قائمی، علی (۱۳۷۸ ه.ش)، **در مکتب عالم آل محمد، علی بن موسی الرضا**، تهران: امیری.
۱۱. قمی، عباس (۱۳۷۸ ه.ش)، **مفاتیح الجنان**، قم: انتشارات دار الکفر.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق)، **کافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق)، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رفاه اقتصادی از منظر قرآن و آموزه‌های رضوی علیه السلام

سید علی حسینی^۱؛ مصطفی احمدی فر^۲

چکیده

رفاه اقتصادی همراه با دین‌داری از مهم‌ترین دغدغه‌های زندگی فردی و اجتماعی است. بدین‌سان که در جوامع اسلامی نوعی تضاد فکری و تلاش عملی وجود دارد که نتیجه‌ای سوء فهم از گزاره‌های دینی می‌باشد؛ لذا برخی علیرغم کشش باطنی از رفاه‌گریزانند و مال و ثروت را آفت دین می‌دانند. مقاله حاضر باروش کتاب‌خانه‌ای در پاسخ به چنین نگرشی با توجه به آموزه‌های رضوی تدوین گردیده و بیانگر آن است که رفاه اقتصادی در زندگی نتیجه ایمان و تقوا و بهترین‌یاور انسان برای عبادت و بندگی و رشد فرهنگی فردی و اجتماعی است، در نتیجه نوشتار پیش رو بابتکار نو در چگونگی مفهوم‌شناسی رفاه و واژگان مرتبط، مطلوبیت رفاه اقتصادی از منظر قرآن و آموزه‌های رضوی علیه السلام را به اثبات می‌رساند.

کلیدواژگان رفاه، اقتصاد، فقر، ثروت، امام رضا علیه السلام.

۱ - سید علی حسینی، نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه (ص) واحد مشهد مقدس. shahab4022@Gmail.com.

۲ - مصطفی احمدی فر، عضو هیئت‌علمی جامعه المصطفی العالمیه (ص). ahmadifar65@yahoo.com.

۱. مقدمه

انسان موجودی کمال‌جو و سعادت طلب است از طرفی در جوامع انسانی مکاتب، مذاهب و نحله‌هایی وجود دارد که تعریف از کمال و سعادت در نظر آن‌ها متفاوت است؛ عده‌ای کمال و خوشبختی را در گرو افراط و اسراف در لذت و شهوت می‌دانند، مانند دهری مسلکان و معتقدان سکولار سیم (احمد بن مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۶) در مقابل عده‌ای دیگر (مثل مرتاضین هندی و متصوفه در اسلام) سعادت را در گرو کمال نفس که نتیجه‌ای دوری از رفاه و لذت‌های مادی است قلم داد می‌کنند. (همان، ج ۲، ص ۶)

امروزه می‌بینیم در مسیر دستیابی به کمال انسانی، بخشی از جوامع انسانی از شدت فقر به دام کفر افتاده و برخی دیگر برای نجات از فقر با غرق شدن در رفاه، سر از تکبر و طغیان درآورده‌اند، این دو دیدگاه افراطی و تفریطی با شدت و ضعف در بین مسلمانان نیز وجود دارد، با این وجود مسیر مناسب که انسان را به اهداف عالی و کمال انسانی برساند تبیین نشده است، گفته می‌شود که نگرش اعتدالی به هر دو بعد مادی و روحانی مسیر مطلوب است، توجه به بُعد روحانی مورد قبول همه فرق و مذاهب اسلامی است، اما مهم آن است که آیا رفاه اقتصادی، در زندگی از نگاه دین مورد تأیید است یا با دین‌داری منافات دارد؟

پاسخ به این پرسش با محوریت آیات و روایات ائمه معصومین علیهم السلام با تأکید بر آموزه‌های اقتصادی امام رضا علیه السلام هدف این تحقیق است.

نگارنده برای رسیدن به این مهم روش نوی را در تبیین مفاهیم بکار گرفته است تا از طریق تعریف واژگان مترادف و متضاد مانند اتراف، تکاثر، فقر، زهد و... سطح رفاه و مراحل آنرا بدست آورد.

۲. پیشینه

در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی اعم از کتب و مقالات هر چند پژوهش‌هایی انجام شده است که عبارت‌اند از: «نقش ارزش‌ها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی»، از «یوسف قرضاوی» مترجم: «عبدالعزیز سلیمی»، «۱۳۹۰» این کتاب درصدد تحلیل گزاره‌های دینی تأثیر گزار بر رشد اقتصادی است. «الشئون الاقتصادية فی نصوص الكتاب والسنة» نوشته «جعفر الهادی»

«۱۴۰۳» ه.ق هم چنین «التنمیة الاقتصادية فی الكتاب والسنة» نوشته «محمدی ری شهری» «۱۳۸۰»، صرفاً به جمع‌آوری آیات و روایات مرتبط با اقتصاد اسلامی و ارزش‌های دینی اکتفا نموده‌اند. «دین و اقتصاد»، ترجمه: «محمد مهدی عسکری و مرتضی درخشان»، «دانشگاه امام صادق علیه السلام» «۱۳۹۰» هرچند اثر خوبی در ردّ نظریه سکولاریسم دینی است و به نحوی تلاش کرده است تا رابطه بین گرایش به مذهب و رشد اقتصادی را اثبات کند. «رشد اقتصادی از منظر قرآن وحیث» از نگارنده به چگونگی رشد اقتصادی پرداخته است. «رابطه رفاه اقتصادی و معنویت دینی» از نگارنده هرچند رفاه اقتصادی را به اثبات رسانده است اما رفاه اقتصادی در آموزه‌های رضوی را مورد بررسی قرار نداده است. با این وجود تحقیق مفید و تحلیلی پیرامون رفاه اقتصادی در آموزه‌های رضوی نیازمند پژوهش دیگری است که نگارنده در این تحقیق در پی اثبات آن است.

۳. مفهوم شناسی

الف رفاه

واژه رفه و رفاه در کتب لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است. (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۱۸۳؛ ر.ک: آذر تاش آذر نوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ص ۲۴۳. عبد‌النبی قیوم، فرهنگ معاصر، عربی فارسی، ص ۵۳۱. لویس المعلوف، المنجد، ص ۲۷۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۱۷۳. احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱-۲، ص ۵۲۲. محمد بن مکرم، ابن منظور لسان العرب، ج ۵، ص ۲۷۷. فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۶۴۵. در کتب لغوی واژه‌های همچون: وسع، رغد، (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵؛ ص ۳۹) اتراف، (همان ج ۱، ص ۳۸۵) فضل، (احمد بن فارس، ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۰۸) تمکن، (حسن مصطفوی، التحقیق ج ۱۲ ص ۱۷۸) نعمه. (رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی، ص ۶۶. ر.ک: راغب اصفهانی حسین بن محمد المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۷) مرادف و به معنای رفاه آمده است.

۱. تعریف مارشال از رفاه

مارشال^۱ رفاه را مجموع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌داند. (محمدحسین کرمی، *عسکر دیرباز، مباحثی در فلسفه اقتصاد*، ص ۹۷)

نقد و بررسی

این‌که رفاه مجموع مصرف‌کنندگان را در تعریف به‌کاربرده تسامح در تعریف است و‌گرنه همه می‌دانند که در جامعه‌ای هرچند مرفه باز فقیران زیاد وجود دارد حتی با بسترهای مناسب برای رشد ورسیدن به رفاه عده‌ای با تن پروری در فقر به سر می‌برند.

۲. تعریف پیگو از رفاه

پیگو^۲ شاگرد مارشال و جانشین او در دانشگاه کمبریج اقتصاد رفاه را مشتمل بر دو معیار می‌داند؛

الف: افزایش تولیدات خالص ملی بدون عوامل به‌کاررفته. توضیح: او در توضیح این معیار میان تولید نهایی خصوصی و ارزش محصول نهایی اجتماعی تفکیک قائل شده است. اگر تولید نهایی خالص اجتماعی بیشتر از تولید نهایی خالص خصوصی شود، به عوامل به‌کاررفته در آن یارانه تعلق می‌گیرد و اگر کمتر شود آن‌ها با مالیات محدود می‌شوند. پیگو با تفکیک و سنجشی نشان داد، دولت می‌تواند با در نظر گرفتن اثرات خارجی رفاه اقتصادی را افزایش دهد. (محمدحسین کرمی، *عسکر دیرباز، مباحثی در فلسفه اقتصاد*، ص ۹۸)

ب: دومین معیار وی برای افزایش رفاه اقتصادی عبارت است از تغییر توزیع درآمدهای ثروتمندان به سود فقیران، این معیار را می‌توان به توزیع برابر درآمدها تفسیر کرد که با معیارهای اخلاقی سروکار دارد و چنین مقایسه و توزیع به نظر پیگو توسط دولت انجام می‌گیرد. (همان، ص ۹۹)

1.marshall

2.Pigou

نقد و بررسی

نگارنده براین باور است که معیار اول در این تعریف بیان‌گر زمینه‌ساز رفاه است نه تعریف و معیار دوم رفاه را یک امر ارزشی قلمداد می‌کند و باید‌هایی را به همراه دارد که قابل تحقق نیست مخصوصاً بر مبنای غیردینی مانند: «توزیع درآمدهای ثروتمندان به سود فقیران» و «مداخله دولت در این امر».

بنابراین رفاه را می‌توان چنین تعریف نمود: «رفاه عبارت است از بهره‌مندی اکثریت افراد جامعه از امکانات مادی» تا از تغذیه، مسکن، لباس، بهداشت، تفریح و... به نحوی مطلوب استفاده کنند.

ب: تبیین مفاهیم مرتبط با واژه «رفاه»

هرچند مفهوم رفاه از نظر لغت شناسان و صاحب‌نظران اقتصادی بیان شد (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به عنوان «مفهوم شناسی واژه رفاه» در همین نوشتار)؛ اما آنچه صحیح به نظر می‌رسد تبیین مناسب از مفهوم رفاه با نگرش دینی زمان ممکن خواهد بود که واژه‌های مرتبط به واژه رفاه همچون اتراف، تکاثر، فقر و حد کفاف، زهد و... روشن گردد. به همین سبب، ابتدا به اختصار اشاره‌ای به مفهوم این واژه‌ها خواهیم داشت؛ آنگاه مقصود از رفاه و ابعاد آن را بیان می‌کنیم.

۱. تفاوت معنایی واژگان «رفاه» و «اتراف»

دو واژه رفاه و اتراف از نظر لغوی و در بدو امر دارای تشابه معنای است. لغت‌شناسان از جمله دهخدا می‌گویند: رفاه به معنای آسان شدن و فراخ شدن زندگی، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است. (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۲۴۳-۱۲۱۸۳. ج ۱۰، ص ۱۰۷۰۶؛ ر.ک: آذر تاش آذر نوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ص ۲۴۳. عبد‌النبی قییم، فرهنگ معاصر، عربی فارسی، ص ۵۳۱. لویس المعلوف، المنجد، ص ۲۷۳؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۱۷۳؛ احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱-۲، ص ۵۲۲؛ محمد بن مکرم، ابن منظور لسان العرب، ج ۵، ص ۲۷۷؛ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴،

ص ۳۶۴۵) ترف را نیز به معنای نعمت و آسایش در زندگی معنا می‌کنند. (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۶۳۹؛ ر.ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۰۶۹)

مصطفوی در التحقیق می‌گوید:

«أَنَّ التَّرْفَ هُوَ التَّنَعُّمُ بِالنِّعَمِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ سَعَةُ الْعَيْشِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ التَّمَتُّعِ فِيهَا مِنْ أَى جِهَةٍ» ترف یعنی متنعم بودن به نعمت‌های دنیوی، توسعه در زندگی و متنعم شدن از لذت‌های زندگی. (سیدحسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۸۵)

بنابراین رفاه و اتراف در لغت هر دو به معنای آسایش و آرامش و متنعم شدن از لذت‌های زندگی است.

از طرف دیگر، با این شباهت معنایی در آیات قرآن تفاوت معنایی نیز در این دو واژه وجود دارد. همین شباهت‌ها و تفاوت‌ها، مرزهای معنایی آن را دشوار و قضاوت و داوری را دشوارتر می‌کند؛ لذا برای تفکیک مفهومی این دو واژه و دو رفتار انسانی در حوزه اقتصادی با مراجعه به آیات قرآن ضروری به نظر می‌رسد.

۲. اتراف در قرآن

«وَأُتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ اشراف قوم نوح که ما در زندگی دنیا بهره‌مندشان کرده بودیم.» (مؤمنون، ۳۳)

«وَأَتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ؛ و آن‌ها که ستم می‌کردند از تنعم و تلذذ پیروی کردند و گناهکار بودند.» (هود، ۱۱۶)

«لَا تَرْكُضُوا وَ أَرْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ؛ فرار نکنید و به زندگی پرناز و نعمت و به مسکن‌های پر زرق و برقتان بازگردید.» (انبیاء، ۱۳)

در تمام این چند آیه مشتقات واژه ترف به معنای بکار می‌رود که عمل کرد اقتصادی مترفان مورد سرزنش واقع شده‌اند و آن‌ها را اهل عذاب معرفی می‌کند. ستمگران که به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آن‌چنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند، همان‌گونه که امروز هم می‌بینیم فساد جامعه‌های بشری از گروه متنعمان مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز می‌باشند، سرنخ تمام جنگ‌ها و

خونریزی‌ها و انواع جنایات و مراکز شهوات و گرایش‌های انحرافی، به دست این گروه است. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص، ۲۳۰)

این آیات به‌ظاهر بیان‌گر آن است که اتراف بار معنای منفی را به همراه دارد و در نعمت‌های بکار می‌رود که سبب، تنعم‌گرایی، دنیاپرستی، سرمست‌گشتن و سرکش شدن افراطی در برخورداری از نعمت‌ها و امکانات است، در جوامع که تبعیض و تفاوت و تنگدستی و محرومیت در آن‌ها حضور دارد، هر کس بیش‌ازحد معمول از امکانات بهره برد و با استفاده از قدرت و ثروت خویش به ریخت‌وپاش و پرخرجی گراید مترف است. (محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی علی حکیمی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۳، ص، ۱۹)

۳. رفاه در قرآن

چنان‌که گذشت واژه رفه و رفاه در کتب لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش و برخورداری از امکانات مادی است. (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۱۸۳) واژه‌های که در قرآن و روایات به نحوی هم‌معنا با واژه رفاه می‌باشند محدود به چند واژه یا چند کلمه نیستند به همین دلیل بررسی تمام آن‌ها پژوهش دیگری می‌طلبد اما برای اثبات این‌که رفاه از نظر قرآن مطلوب است از آیات و روایت زیادی مستفاد است که به جهت اختصار به چند آیه قرآن اشاره خواهیم نمود.

قرآن کریم در آیه ۹۶ سوره اعراف شرط رسیدن به رفاه را ایمان و تقوای اجتماعی بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوای پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم». (اعراف، ۹۶)

در آیه دیگر به همان مضمون می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِّن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ؛ و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آن‌ها نازل شده «قرآن» برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد». (مائده، ۶۶)

مراد از «أَلْكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» مطلق تنعم و تمتع است چه اینکه خوردن باشد و یا دیگر لذت‌ها و نیازها و استعمال خوردن در مطلق تصرفات و تنعم‌های بدون مزاحم و مراد از بالا و پایین، آسمان و زمین است، بنابراین، آیه شریفه می‌فرماید: اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتند عمل می‌کردند به نعمت‌های آسمانی و زمینی متنعم می‌شدند. (سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی، ج ۶، ص ۵۴)

رسیدن به رفاه در گرو دستیابی به منابع همین جهان است و این منابع در دست قدرت پروردگار است و ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌شود آنچه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود. (ناصرمکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۲۶ ر.ک: سید محمدتقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۳، ص ۳۷۷. محمد ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۳۸. جواد ایروانی، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۱۱۱ تا ۱۱۸). امروز ملاحظه می‌کنیم سهم عمده‌ای از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی صرف مسابقه‌ای تسلیحاتی و ساختن سلاح‌های نابودکننده می‌شود که اگر انسان‌ها بر اساس ایمان به خدا در کنار یکدیگر با امنیت و صلح زندگی کنند خبری از جنگ و این همه خرج و نابودی نیست.

همچنین آیات دیگری (کهف، ۸۴؛ نمل، ۱۶؛ انعام، ۱۲۴؛ مومن، ۵۰؛ یوسف، ۵۶؛ سبأ، ۱۵؛ بقره، ۱۲۶؛ قصص، ۵۷؛ یونس، ۲۶؛ هود، ۵۲ و نسا، ۵). نیز بیان گر دیدگاه قرآن نسبت به رفاه است، برخورداری از نعمت‌ها و امنیت و رفاه زندگی را یک امر مطلوب بیان می‌کند، بسیاری از انبیا الهی و بندگان صالح خداوند در عین خدامحوری در رفاه به سر می‌بردند و آیات قرآن کریم بهره‌مندی از رفاه و نعمت‌های الهی را نتیجه ایمان و تقوا و استغفار و دین‌مداری می‌شمارد و آن را نتیجه و پاداش اعمال صالح قرار داده است. و این معنا در مقابل اتراف است که مورد سرزنش قرآن است و نعمت‌های الهی برای مترفان سبب دنیاپرستی، سرمستی و سرکش شدن افراطی است.

۴. تکاثر در قرآن

تکاثر: به معنای مسابقه دو طرف در فزونی مال و مقام است. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۷۰۳. «کثر» ر.ک: حسن مصطفوی التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، واژه کثر) مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: تکاثر: تفاخر به کثرت مناقب، اموال و اولاد است «أكثر أموالاً و أولاداً»، «تکاثر القوم» یعنی: قوم مناقب خویش را برشمردند «ألهاکم التکاثر» یعنی مشغول کرد شمارا از طاعت خدا و از ذکر آخرت تکاثر به اموال و اولاد و مفاخرت به زیادی آن‌ها. (فضل بن حسن، طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۱۲) قرشی در قاموس قرآن می‌فرماید: ظاهراً در آیه قول راغب مراد است و تکاثر آن است که افراد می‌خواهد مال و اعتبار خویش را زیاد کند آن‌هم رقابت در کثرت. (سید علی اکبر، قرشی قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۳۹)

خلاصه تعاریف به این مضمون است که تکاثر از ماده کثرت به معنی تفاخر و مباحات و خرفروشی بر اموال و اولاد نسبت به یکدیگراست؛ و این معنا بامعنای تمکن مادی و برخورداری از نعمت‌های الهی برای رسیدن به اهداف عالی انسانی تفاوت اساسی دارد.

ویکی از گروه‌های اقتصادی که قرآن آن‌ها را به‌نقد می‌گیرد و مورد سرزنش قرار می‌دهد متکاثران است. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۷۰۳. «کثر» ر.ک: حسن مصطفوی التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، واژه کثر) قرآن کریم در آیه ۲۰ حدید وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده، می‌فرماید: «اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (حدید، ۲۰) بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و تفاخر در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. هم‌چنین امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «و اول من یدخل النار امام مسلط لم یدل و ذو ثروة من المال لم یقض حقه؛ نخستین کسی که داخل گردد حاکمی است که دادگر نبوده و ثروتمندی است که حقوق مالی را پرداخت نکرده است.» (علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۴۲) آنچه از این روایت استفاده می‌شود آن است که اگر حقوق مالی

پرداخت گردد تکاثر و انباشت مال و ثروت تحقق نمی‌یابد لذا تکاثر مال و ثروت فراوان است که حق دیگران به آن تعلق گرفته است.

۵. فقر

فقر در لغت عبارت است از نداری، بدبختی، وابستگی، تلخ‌کامی؛ فقیر در اصل به معنای کسی است که مهره‌های پشت و ستون فقرات او شکسته باشد و چون فقر و احتیاج و نیاز مادی، به‌منزله شکسته شدن ستون فقرات است، از این جهت آن را فقر نامیده‌اند. (راغب، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه مصطفی رحیم نیا، ص ۳۴۵)

به عبارت دیگر فقر یعنی ناتوانی انسان در برآورده ساختن نیازهای اساسی زندگی، (احمدعلی یوسفی، نظام اقتصاد علوی، ص ۲۷۳) یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفل او هستند. (محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی علی حکیمی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۴، ص ۴۰۰)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «المسکنه مفتاح البؤس؛ ناداری کلید بدبختی است».

(محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۷۵؛ ص ۳۵۳)

فقر مطلق

فرد یا جامعه‌ای که از امکانات ضروری زندگی مانند تهیه خوراک و پوشاک، محروم‌اند، آن‌ها در فقر مطلق به سر می‌برند که این مطلب در روایات متعدد بیان گردیده است. (سید هادی حسینی، فقر و توسعه در منابع دینی، ص ۳۳) از جمله در روایتی از امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید: حَرَّمَ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا لِعَلِّ كَثِيرَةٌ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ أَوْ لُذِكِ إِذَا أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ إِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَعْنٍ وَ لَا مُحْتَمِلٍ لِنَفْسِهِ وَ لَا قَائِمٍ بِشَأْنِهِ وَ لَا لَهُ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَ يَكْفِيهِ كِفَايَةَ وَالِدَيْهِ فَإِذَا أَكَلَ مَالَهُ فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَ صِيرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ مَعَ مَا خَوَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعُقُوبَةِ فِي قَوْلِهِ؛ (محمد بن علی، ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲؛ ص ۴۸۰) خدا خوردن مال یتیم را به ستم به چندین علت فساد انگیز، حرام کرده است؛ نخستین آن‌ها: اگر کسی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است، زیرا یتیم

نمی‌تواند از خویشتن نگاهداری کند و کارهای خود را سامان بخشد، کسی دیگر نیز به کار او رسیدگی نمی‌کند و همچون پدر و مادر مراقب او نیست، پس چون کسی مال او را بخورد، بدان می‌ماند که او را به حتم کشته است و گرفتار فقر و فاقه‌اش ساخته است.

فقر نسبی

اگر درآمد و سطح زندگی انسان متناسب با روزگار زیستی او نباشد به هر میزان که برای تهیه امکانات موردنیاز خود محتاج باشد به نحوی دچار فقر نسبی است که از اختلاف سطح زندگی در بین یک قوم، یک قبیله، یک کشور نسبت به کشورهای دیگر پدیدار می‌گردد. (سید هادی حسینی، فقر و توسعه در منابع دینی، ص ۳۴)

نسبت رفاه و فقر

نسبت واژه رفاه در مقایسه با واژه فقر به لحاظ منطقی عدم و ملکه است؛^۱ یعنی رفع فقر به معنای ایجاد رفاه است، هر مقداری فقر از عموم مردم زدوده شود، به همان نسبت رفاه عمومی در جامعه نمایان خواهد شد.

خط فقر

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ... إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَىٰ إِنْسَانٍ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَإِذَا أُدْبِرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ. (محمد بن علی، ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲؛ ص ۱۳۰) چون دنیا (مال و ثروت) به انسانی رو کند، نیکویی‌های دیگران را به او می‌بخشد و هرگاه از او پشت کند (او فقیر شود) نیکویی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام در روایت می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يَعطُونَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ، فَلِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مَا يَكْفِيهِ وَ يَكْفِي عِيَالَهُ، مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ؛ (محمد بن علی، ابن بابویه، معانی

۱- عدم و ملکه اصطلاحی است در علم منطق که بیان‌گر نوع تقابل بین اشیا را بیان می‌کند مثلاً کوری و بینایی مقابل همدند، بینایی را ملکه و کوری را عدم آن می‌خوانند، اما در فقر و رفاه هم این نوع تقابل وجود دارد تا زمان که شخصی فقیر باشد مرفه گفته نمی‌شود.

الأخبار، مصحح: علی اکبر غفاری، ص ۱۵۰) سال به سال آنچه لازم است به مردم عطا می شود، پس شخص می تواند آنچه برای سراسر سال خود و خانواده اش کفایت کند از زکات بگیرد». (محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۶؛ ص ۱۸۰) می توان گفت: هر فرد و جامعه ای که دچار کمبود وسایل لازم زندگی شود، توان تهیه و استفاده از غذا، لباس، مسکن، بهداشت و آموزش کافی را در شأن خود و به تناسب زمان و مکان در اختیار نداشته باشد، از این جهت فاقد وسایل رفاه بخش زندگی گردد و در بحرانی از مشکلات اقتصادی و نابسامانی های زندگی به سر برد، فقیر است و با توجه به روایات که بیان گردید میزان خط فقر این است که هر فردی به اندازه نیازهای اساسی یک سال خود را داشته باشد چنانچه کمتر از آن را دارد، فقیر محسوب می شود.

ج) سطح رفاه

امام رضا علیه السلام «سُئِلَ الرَّضَاعُ عَنِ طَعْمِ الْخُبْزِ وَالْمَاءِ فَقَالَ طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ وَ طَعْمُ الْخُبْزِ طَعْمُ الْعَيْشِ؛ از مزه نان و آب از امام رضا علیه السلام سؤال شد. امام فرمود: مزه آب، مزه زندگی است و مزه نان مزه زیستن». (محمد باقر، بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ق. ج ۴۹؛ ص ۹۹) با توجه به اینکه نیازهای انسان هیچ گاه محدود نمی شود؛ و هرازگاهی نیازهای جدید در زندگی اجتماعی پدیدار می گردد؛ با پیشرفت علم و فناوری، نیازها گسترش می یابد برخی از نیازها مانند خوراک، مسکن، پوشاک، بهداشت و سلامت از اموری هستند که همه برای ادامه حیات وزنده ماندن به آنها نیاز دارند. از امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطَّيِّبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ؛ شایسته نیست که انسان در هر روز عطر نزند. اگر هر روز نتوانست یک روز در میان عطر بزند اگر نتوانست در هر جمعه ترک نکنند.» (محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ ص ۲۷۹)

و برخی دیگر از نیازهای انسان فراتر از آن است شامل وسیله نقلیه لوازم منزل، سفرهای زیارتی و سیاحتی، اطعام فقرا، دعوت ارحام و بستگان، انفاق و صدقات و بذل و بخشش های مورد تأیید و تشویق اسلام همه اینها جزء نیازهای انسان است و اگر فردی به این مقدار

توانایی داشته باشد از حداقل رفاه اقتصادی بهره‌مند است؛ و روایات رسیده از حضرات معصومین: نیز این مطلب را می‌رساند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «وَعَلَى الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوْتِ الْفُقَرَاءِ... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعْمِ اللَّهِ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَ الْعَطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ...؛ (همان، ج ۲؛ ص ۸۹) علت تشریح زکات برای آن است که خدا مردمان تندرست را مکلف کرده است تا به بینوایان زمین‌گیر شده یاری کنند... و هر چه بیشتر نسبت به ناتوانان و مسکینان و رفع نیازمندی‌های ایشان مددکارشان باشند و جامعه را بسوی مساوات و برابری و انجام امور دینی سوق می‌دهند.» در روایت از رسول خدا ۶ آمده که حضرت هنگام دعا فرمودند:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّهُمُ الْعَفَافَ وَ الْكِفَافَ؛ پروردگارا به محمد و آل او و کسی که آنان را دوست دارد، به مقدار عفاف و کفاف روزی بده.» (منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۶۶)

«والكفاف، بالفتح: ما كفَّ عن النَّاسِ وَأَغْنَى، رِزْقًا كَانُ أَوْ غَيْرَهُ؛ (محمدحسین ابن قاریاغدی، البضاعة المزجاة) (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی)، ج ۲، ص ۵۴۶) کفاف حدی است که انسان را از احتیاج مالی به دیگران بی‌نیاز نماید.» (احمدعلی یوسفی، نظام اقتصاد علوی، ص ۲۷۷)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أَدْخَلَ طَعَامَ سَنَةِ خَفَ ظَهْرَهُ وَ اسْتَرَحَ وَ كَانُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَا يَشْتَرِيَانِ عَقْدَةَ (أَي ضَيْعَةً) حَتَّى يَدْخُلَا (أَوْ يَحْرِزَا) طَعَامَ سَنَةٍ (أَوْ سَنَتَهُمَا)؛

چون آدمی خوراک سال خویش را ذخیره کند، بارش سبک می‌شود و آسایش می‌یابد، ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام و ابوعبدالله (امام صادق) علیه السلام تا خوراک سالانه خود را فراهم نمی‌آوردند، به خریدن زمین (و کار کشاورزی) اقدام نمی‌کردند. (محمدتقی مجلسی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه ج ۶؛ ص ۴۵۱)

هم چنان که فقر مراحل مختلفی مثل فقر مطلق و فقر نسبی دارد؛ رفاه ویی نیازی هم سه مرحله دارد:

۱. رفاه حداقلی

تمکن مالی انسان به میزان که نیازهای اساسی او تأمین گردد. (احمدعلی یوسفی، نظام اقتصاد علوی، ص ۲۷۸) یا به عبارت دیگر همان سطح رفاه است که روایات هم در تأیید آن بسیار است. در روایت امام رضا علیه السلام می فرماید لَيْسَ لِلنَّاسِ بَدٌّ مِنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ فَلَا تَدْعِ الطَّلَبَ. (محمد بن حسن، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷؛ ص ۳۲)، مردمان ناگزیر باید برای طلب معاش خود بکوشند، پس طلب معاش را ترک مکن.

۲. رفاه مطلوب

امام رضا علیه السلام می فرماید انّ الإنسان إذا أدخل طعام سنته خفّ ظهره واستراح وکان أبو جعفر وأبو عبد الله علیهما السلام لا یشتريان عقده حتّی یحرزا طعام سنتهما؛ آدمی اگر خوراک یک سال خود را ذخیره نماید، خود را سبک بار حس می کند و چنین بودند امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هنگام که از نظر مالی قدرت پیدایی کردند باغی نمی خریدند مگر آنکه خوراک سال خود را کنار می گذاشتند. (آقا حسین، بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳؛ ص ۳۵۰) زمان ها و اوضاع و احوال و اجتماعات و محیطها با یکدیگر تفاوت دارند؛ و این تفاوت در تعیین حد نیاز به اموال و امکانات زندگی، تأثیر می گذارد بنا به اقتضای زمان و پیشرفت علم و فناوری اسباب و لوازم مدرن زندگی جزء ضروریات امروزی به شمار می رود و حداقل رفاه حداقلی و رفاه مطلوب آن است که نیازهای افراد در جامعه انسانی برآورده گردد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْخُ أَكْلًا وَ لَا شَرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَ الصَّلَاحُ وَ لَمْ يَحْرَمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَ التَّلَفُ وَ الْفَسَادُ فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوِّ لِلْجَسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ؛ خدای متعال هیچ خوردنی و آشامیدنی را مباح قرار نداده است مگر اینکه منفعت و صلاحی در آن باشد و هیچ چیز را حرام نفرموده است مگر اینکه در آن زیان و تلف و فسادی باشد، پس هر

چیز سودمندی که به تن قوت دهد و بر نیروی بدن بیفزاید، حلال است.» (علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۵۴)

امام رضا علیه السلام در روایت دیگر می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّهُ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ؛ لازم است گوشت بخورد که آن - براندام شما - گوشت می‌رویانند آن کس که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش نکوهیده می‌گردد.» (علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفه الامام الرضا علیه السلام، ص ۷۴)

با این وجود رفاه مطلوب میزان بهره‌مندی از امکانات مادی فراتر از نیازهای اساسی انسان را شامل است مثلاً: کسانی که بتوانند مسکن، وسیله نقلیه، لوازم منزل، سفرهای زیارتی و سیاحتی، استعمال بوی خوش، آرایش ظاهری، درشان خود و افراد تحت تکفل خود را تأمین نمایند (قربان جمالی، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، ص ۱۴۳) انفاق و صدقات و بذل و بخشش‌های مورد تأیید و تشویق اسلام را در توان داشته باشند، در مرحله رفاه مطلوب قرار دارند.

۳. رفاه مطلق

برخی از محققان عرصه اقتصاد اسلامی رفاه مطلق را چنین بیان می‌کنند: برخورداری از تمکن مالی بی‌حد و حصر که در مصرف آن اسراف صورت گیرد، چنین رفاه مورد مذمت آیات و روایات است کسانی که در این مرحله قرار دارند، دائم در معرض غفلت و دام شیطان‌اند و ایمان آن‌ها هر روز از نظر معنویت ضعیف‌تر می‌شود. (احمد علی یوسفی، نظام اقتصاد علوی، ص ۲۸۰. با کمی اضافه بر مطلب) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ إِمَامٌ مُسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَ ذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يَقْضِ؛ (علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۴۲) اول کسیکه وارد جهنم می‌شود حاکم که دادگری نکرده و ثروتمند که حق مال را ادا نکرده است.»

۴. نسبت زهد و رفاه

ممکن است سؤال در ذهن برخی برسد که اگر رفاه اقتصادی مورد تأیید دین است چرا ائمه معصومین: و بسیار از بزرگان علمی و عرفانی نسبت به دنیا زهد می‌ورزیدند؟ برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم زهد به چه معنا است.

امام علی علیه السلام درباره زهد بهترین تعریف را بیان نموده می‌فرماید:

«الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»، (حدید، ۲۳) وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛ تمام زهد، در دو جمله از قرآن گردآمده است خداوند سبحان فرموده است: «تا بر آنچه از دست شما رفته، افسوس نخورید و برای آنچه به شما داده است، شادمان نشوید» کسی که برگزیده افسوس نخورد و برای آنچه به دستش می‌رسد، شاد نشود، هر دو جانب زهد (زهد کامل) را گرفته است.» (نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۵۵۴).

از امام حسن علیه السلام سؤال شد زهد چیست؟ آن حضرت در جواب فرمود: دلدادگی به تقوا و دل برگرفتن از دنیا. (حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۳۸۹) در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که می‌فرماید: زهد در دنیا، کاستن از دامنه آرزوهاست و سپاسگزاری در برابر نعمت‌ها و خودداری از حرام‌هاست. (همان، ص ۳۷۹) بنا بر روایات که به‌روشنی زهد را تعریف می‌کند؛ زهد یک مفهوم عرفانی است نه اقتصادی زهد به معنای بی‌ رغبتی به مال دنیا و به تعبیر دقیق‌تر؛ به معنای اسیر مال نشدن است. چنان‌که امام رضا علیه السلام به علی بن شعبه فرمود: یا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنَ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتَ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَقَالَ ع يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ يَا عَلِيُّ مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ يَعْشُ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ... (حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۸)؛ یا علی! زندگی چه کسی از همه نیکوتر است؟ گفتم: تو- ای آقای من- در این باره از من داناتری، فرمود: یا علی! زندگی کسی که زندگی دیگری را تأمین کند. (محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاء؛ ترجمه احمد آرام، ج ۶؛ ص ۶۸۶) این روایت نیز به همان مفهوم زهد اشاره دارد که فرد مرفه اگر درد، دیگران را درمان کند مال او ارزشمند است و اگر به درد دیگران نرسد مال او بی‌ارزش است؛ ممکن است شخصی دارایی سرمایه و ثروت فراوان باشد اما دل به

آن نبندد؛ چنین فردی در عین حال که مرفه است زاهد نیز می‌باشد؛ و ممکن است فردی در فقر مطلق به سر ببرد در عین حال بنده مال دنیا باشد. (غلامرضا مصباحی، دین و اقتصاد، ص ۴۵) با این وجود زهد به معنای ترک دنیا نیست، بلکه به معنای بی‌رغبتی به آن است. (عاطفه تاجیک، تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام، ص ۹۰) و منافات ندارد که انسان در عین بهره‌مندی از رفاه اقتصادی بتواند برای اهداف مقدس همچون بذل مال در راه خدایا هم‌رنگی با جامعه مستضعف انسانی در دنیا زاهدانه زندگی کند.

هـ) نمونه‌های از مطلوبیت رفاه در قرآن

آیات قرآن بیان‌گر آن است که بسیاری از بندگان مؤمن خدا از رفاه و آسایش و قدرت و مکنّت، توأم با ایمان و معنویت، در روی زمین برخوردار بوده‌اند که خداوند این‌گونه زندگی رفاه همراه با معنویت را برای آنان یک امتیاز محسوب نموده، لذا اعطای قدرت و مکنّت را عنایتی از جانب خود می‌خواند که به چند نمونه آن اشاره خواهیم کرد.

نمونه اول رفاه ذوالقرنین

قرآن کریم از تمکن و رفاه و قدرت مادی و معنوی که خداوند به ذوالقرنین عنایت کرد، حکایت می‌کند و می‌فرماید: [إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم.] (کهف، ۸۴) مفسرین قرآن کریم در ذیل آیه می‌فرمایند: تمکین به معنای قدرت دادن است.

وقتی گفته می‌شود مَكَّنْتَهُ معنایش این است که من او را توانا کردم؛ و تمکن در زمین به معنای قدرت تصرف در زمین است، تصرفی مالکانه و دلخواه ایتاء سبب از هر چیز، به این معنا است که از هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوسل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند برخوردارند. (سید حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۴۹۹) به آن دلیل که آیه مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن، خلاصه آنچه از

وسایل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به اهداف لازم بود در اختیار او قرار داد. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۵۲۷. ر.ک: سید محمدتقی مدرسی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص ۴۷) و این همه امکانات مادی برای رسیدن به اهداف مقدس که خداوند در اختیار او گذاشته است، بیان‌گر برخورداری آن حضرت از رفاه توأم با معنویت است.

نمونه دوم رفاه حضرت سلیمان

هم‌چنین قرآن کریم نسبت به قدرت و مکت و علم و درایت که به حضرت سلیمان علیه السلام عنایت فرموده است می‌فرماید: [وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أوتینا من کل شیءٍ إن هذا لهو الفضل المبین؛ و سلیمان وارث داوود شد و گفت ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده‌شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است. (نمل، ۱۶)

[وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ (یعنی سلیمان مال و ملک را از داوود ارث برد؛ و اینکه بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از این ارث، ارث بردن نبوت و علم است (سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۳)، صحیح نیست، برای اینکه نبوت ارثی نیست، چون قابل انتقال نیست^۱ (سید حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید با محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص: ۴۹. ر.ک: مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۴. خطیب عبدالکریم التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، ص: ۲۲) و به حکم: [اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (انعام، ۱۲۴)] کار رسالت در دست خداست هر که را صلاح بدانند رسالت می‌دهد، در ادیان الهی موردی پیدا نیست که پیامبری از دنیا برود، نبوت او منتقل به فرزندش بشود.

با توجه به این آیه شریفه که حضرت سلیمان علیه السلام به نعمت الهی مباحثات می‌کند و اعلام می‌دارد: (قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أوتینا من کل شیءٍ إن هذا لهو الفضل المبین؛ گفت ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده

۱. بنابراین روایتی که از پیامبر اسلام به این مضمون نقل شده است که فرمود: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث» ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم؛ و سند آن هم به ابوبکر می‌رسد، اعتباری ندارد، زیرا مخالف صریح قرآن است.

این فضیلت آشکاری است.) (نمل، ۱۶) مراد از اعطای کل شیء یعنی هر چیزی که انسان می‌تواند از آن بهره ببرد، مانند علم نبوت حکومت و سائر نعمت‌های مادی و معنوی. (سید علی اکبر قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص، ۴۴۴)

نمونه سوم رفاه حضرت یوسف علیه السلام

قرآن کریم در آیه ۵۶ سوره یوسف از مکنت و قدرت و برخورداری حضرت یوسف علیه السلام چنین حکایت می‌کند: [وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین مصر قدرت دادیم که هرگونه می‌خواست در آن منزل می‌گزید و تصرف می‌کرد ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم و شایسته بدانیم می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.] (یوسف، ۵۶)

تأثیرگذار بودن مسائل اقتصادی در سرنوشت اجتماعات مطلب مهمی است و آیات فوق اشاره به همین حقیقت می‌کند، چراکه یوسف از میان تمام پست‌ها انگشت روی خزانه‌داری گذاشت؛ زیرا می‌دانست هرگاه به آن سروسامان دهد، قسمت عمده نابسامانی‌های کشور باستانی مصر، سامان خواهد یافت و از طریق عدالت اقتصادی می‌تواند سازمان‌های دیگر را کنترل کند. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱)

نمونه چهارم رفاه قوم سبا

قرآن کریم رفاه و آسایش قوم سبا را به‌عنوان یک امتیاز برای آن‌ها بیان می‌کند و می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ؛ برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت الهی بود، دو باغ گسترده از راست و چپ با میوه‌های فراوان، به آن‌ها گفتیم از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید، شهر است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده و مهربان.) (سبا، ۱۵)

خدا به آنان دو رشته باغ‌های به‌هم‌پیوسته در دو طرف نهر به آن‌ها داده بود تا با عواید آن‌ها زندگی مرفهی داشته باشند و به‌قدری آن دو باغ پربرکت بود که در تواریخ آمده اگر کسی سبدی بر روی سر می‌گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می‌کرد، آن‌قدر میوه

در آن می‌ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبب پر می‌شد. (سید حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۵۴. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۵۸) نکته دیگری که در آیه شریفه وجود دارد این است که آنجاهایی را که مردم سبا زندگی می‌کردند «مساکن» گفته، نه «بیوت»، زیرا مسکن جایی است که انسان در آنجا با اعتماد و اطمینان کامل، مکان می‌گیرد و حال آنکه بیت جایی است که کسی در آنجا شبی را به‌روز می‌آورد. ممکن است مضطرب و محزون هم باشد.

جامعه هنگامی که شکرگزاری نعمت‌های الهی باشد جامعه‌ای فاضل و نیکو خواهد شد و به تعبیر قرآن: «بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ عَفُورٌ؛ شهری خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده.» (سید محمدتقی مدرسی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، ج ۱۰، ص ۳۵۸)

نمونه پنجم رفاه برای اهل مکه

از داستان زندگی انبیا چنین برداشت می‌شود که آنان علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کردند. نمونه آن در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام برای اهل مکه است که قرآن چنین حکایت می‌کند: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَّ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ؛ و به یادآورید هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را آن‌ها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده‌اند از ثمرات گوناگون روزی ده.» (بقره، ۱۲۶)

حضرت ابراهیم علیه السلام برای رونق گرفتن مکه چند دعا کرد که همه آن‌ها تحقق یافت: اول اینکه این سرزمین غیر ذی زرع را آباد کن و به‌صورت شهر درآور [رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا]؛ دوم اینکه امنیت ساکنان آن را فراهم کن [رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا]؛ سوم اینکه ساکنان این منطقه را از اقتصاد سالم بهره‌مند کن [وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰتِ]. (بقره، ۱۲۶) خداوند این دعا را مستجاب فرمود و لذا میوه‌های مناطق گوناگون کشورها به مکه منتقل می‌شود و در تمام فصول سال در این سرزمین غیر ذی‌زرع، محصولات گوناگون سراسر عالم یافت می‌شود و در ایام حج و عمره زائران از این برکات بهره می‌برند؛ بنابراین، قرآن کریم فرمود: «اَوَّلَمْ

نُمْكِنُ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يَجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا؛ آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی از هر شهر و دیاری به‌سوی آن‌ها آورده می‌شود؟ رزقی است از جانب ما.» (قصص، ۵۷)

مهم‌ترین نعمت‌ها در نزد مردم مکه عبارت بود از: امنیت که از حرمت کعبه به وجود آمد و خداوند سرزمین شوره زار و سنگلاخ بی‌آب و درختی مکه را حرم امن قرارداد و رفاه و آسایشی که به سبب استیلای مردم آن، بر کارهای بازرگانی فراهم می‌شد و آن‌چنان دل‌ها را متوجه آن ساخت به سبب سفرهای زیارتی حاجیان به بیت‌الحرام، بهترین محصولات از نقاط مختلف جهان را به‌سوی آن می‌آوردند (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص، ۱۱۹) درحالی‌که خود مکه در میان کوه‌های خشک و زمین بدون محصول قرار گرفته است. (سید محمدتقی مدرسی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، تفسیر هدایت، ج ۹، ص ۳۵۲) این مطلب را می‌رساند که رفاه و آسایش اهل مکه؛ اولاً؛ درخواست یکی از پیامبران اولوالعزم و دارای شریعت است. ثانیاً؛ خداوند هم این دعا را به اجابت رساند؛ بنابراین رفاه و آسایش مطلوب و پسندیده است.

نمونه ششم رفاه عمومی در حکومت حضرت مهدی (عج)

در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم و آن‌ها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.» (قصص، ۵)

آیات فوق، هرگز سخن از یک برنامه در خصوص بنی‌اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها.

نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی‌اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. و نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بارانش بعد از ظهور اسلام بود و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به‌وسیله مهدی (عج) است. این آیه به‌روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه معصومین علیهم السلام در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند.

در نهج‌البلاغه از علی علیه السلام چنین آمده است: «لَتُعْطَيْنَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ؛ (شریف الرضی، محمد بن حسین،

نهج البلاغه (للسبحی صالح) ص ۵۰۶) دنیا پس از چموشی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد... سپس آیه - وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ - را تلاوت فرمود». (مهدی فقیه ایمانی، مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۹۱)

در حکومت عدالت محور امام زمان (عج) تدابیری را که آن حضرت در پیش می‌گیرد، تمام گنج‌های زمین و امکانات مادی و اقتصادی آن را خداوند در اختیار او قرار می‌دهد تا در جهت رفاه عمومی از آن‌ها بهره‌گیری؛ چنان‌که در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که می‌فرماید: «يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَاحًا كَيْدِهَا وَ يَحْتَوُوا الْمَالَ حَتَّىٰ وَ لَا يُعَدُّهُ عَدَا؛ زمین گنجینه‌های خود را بر روی او برون اندازد و حضرت مال بیشمار را بین مردم تقسیم کند.» (محمد بن الحسن طوسی، الأمالی، ج ۲ ص ۱۲۶. ر.ک: محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۸)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت دیگری فرمودند: «تنعم أمتی فی زمن المهدي نعمة لم ينعموا مثلها قط، ترسل السماء عليهم مدرارا و لا تدع الأرض شيئا من النبات إلا أخرجه و المال كدوس^۱ (المحيط فی اللغة، ج ۶، ص ۱۷۹؛ مبارک بن محمد، ابن اثیر جزری، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ج ۴، ص ۱۵۵)، يقوم الرجل يقول: یا مهدی أعطنی، فيقول: خذ؛ (علی بن موسی، ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۴۹) أمت من در زمان مهدی صلی الله علیه و آله از چنان نعمت برخوردار شود که مانند آن هرگز برخوردار نشده باشند. آسمان باران بر سری آنان فروریزد و زمین هیچ گیاهی را نگاه ندارد، مگر آنکه برویاند و مال و ثروت انباشته می‌گردد به نحوی که مردی بلند شود درخواست کند یا مهدی مرا عطا کن، آن حضرت در جواب گوید: بگیر.» (ترجمه روایت و توضیح آن از کتاب نظام اقتصاد علوی، احمدعلی یوسفی، ص ۲۷۱)

نتیجه‌گیری

۱- المال کدس؛ ای جماعه من طعام یعنی؛ خرمن یا انباشته‌ای از طعام. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد،

واژه رفه و رفاه در کتب لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است، به عبارت دیگر رفاه از بهبود شرایط زندگی و بهره‌مندی و التذاد فرد از امکانات زندگی؛ که آلام جسمی، روانی، استرس‌ها و بیم‌ها را به حداقل می‌رساند و رسیدن انسان به اهداف زندگی را میسر می‌سازد.

این نوع زندگی اقتصادی از نظر قرآن و روایات رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام مطلوب است و از آیات و روایت زیادی مستفاد است. (اعراف ۹۶، مائده، ۶۶، کهف، ۸۴؛ نمل، ۱۶؛ انعام، ۱۲۴؛ مومنون، ۵۰؛ یوسف، ۵۶؛ سبأ، ۱۵؛ بقره، ۱۲۶؛ قصص، ۵۷؛ یونس، ۲۶؛ هود، ۵۲ و نسا، ۵) و این آیات بیان‌گری آن است که بسیاری از انبیا الهی و بندگان صالح خداوند در عین خدامحوری در رفاه به سر می‌برده‌اند و آیات قرآن کریم بهره‌مندی از رفاه و نعمت‌های الهی را نتیجه ایمان و تقوا و استغفار و دین‌مداری می‌شمارد و آن را نتیجه و پاداش اعمال صالح قرار داده است.

آنچه مورد سرزنش آیات و روایات قرار می‌گیرد اتراف و تکاثر است که انسان متکاثر و مترف با غرق شدن در مادیات، سر از تکبر و طغیان درمی‌آورند. گناه و اعراض از یاد خدا و ترک انجام واجبات است که سبب نزول عذاب و نابودی فرد و جامعه می‌گردد؛ چه افراد از نظر اقتصادی مرفه باشند و چه در فقر مطلق به سر ببرند و خلاف برداشت آن عده‌ای که رفاه را سبب طغیان می‌دانند قرآن رفاه اقتصادی در زندگی را نتیجه ایمان و تقوای الهی معرفی نموده می‌فرماید: اگر ایمان در جامعه فراگیر شود رفاه نیز افزایش می‌یابد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ش)، **عیون أخبار الرضا ع** تهران، چاپ: اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م)، **علل الشرائع**، قم، چاپ: اول.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ ش)، **تحف العقول**، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، **من اقب آل ابي طالب ع لابن شهر آشوب**، قم، علامه.
۵. ابن قاریاغدی، محمدحسین (۱۳۸۷ ش)، **البضاعه المزجاء (شرح کتاب الروضه من الکافی لابن قاریاغدی)**، چاپ اول، ایران؛ قم.
۶. ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، دار الصادر، بیروت.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، **معانی الأخبار**، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۸. اصفهانی راغب حسین بن محمد (۱۴۲۸ ه.ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، طلیعه.
۹. ایروانی، جواد (۱۳۸۴ ش)، **اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن وحديث**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۰. آذر نوش، آذر تاش ۱۳۸۷ ش. **فرهنگ معاصر عربی فارسی**، چاپ نهم، تهران، نقش جهان.
۱۱. تاجیک، عاطفه (۱۳۸۶ ش)، **تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام**، قم، مطبوعات دینی.
۱۲. جمالی قربان (۱۳۸۵ ش)، **تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات**، تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم: زمزم هدایت.

۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق.). *هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام*، چاپ اول، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد.
۱۴. حسینی، سید هادی (۱۳۸۱ ش.). *فقر و توسعه در منابع دینی*، قم، بوستان کتاب.
۱۵. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، *الحیاء*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بی‌تا.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ ۲، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۷. سروش، محمد، *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی فقر و فقرزدایی*، مقاله «فقه و تعیین خط فقر»
۱۸. سیاح، احمد (۱۳۷۷ ش.). *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی.
۱۹. صبحی صالح (۱۴۱۴ ق.). *شرح نهج البلاغة (صبحی صالح)* چاپ اول، قم.
۲۰. طباطبایی سید محمدحسین (۱۳۷۹ ش.). *شیعه در اسلام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۱. عسکری محمد مهدی، درخشان مرتضی (۱۳۹۰ ش.). *دین و اقتصاد*، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۲. عصیانی، علی‌رضا (۱۳۸۶ ش.). *تفسیر موضوعی رزق و ارزاق از منظر قرآن*، بوستان دانش، قم.
۲۳. علمی قربان، بهزاد حمیدیه، *پیامدهای فرهنگ رفاه برای دین‌داری*، مجله‌ی فلسفه و کلام اسلامی، شماره دوم، سال چهل و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.
۲۴. قرشی سید علی‌اکبر (۱۳۷۱ ش.). *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة،
۲۵. کرمی محمدحسین، دیرباز عسکر (۱۳۸۶ ش.). *مباحثی در فلسفه اقتصاد*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *أصول الکافی*، ترجمه مصطفوی، چاپ چهارم، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة، بی‌تا.

۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق.)، **بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت**، چاپ: دوم.
۲۸. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ ق.)، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة) - قم**، چاپ: دوم.
۲۹. محمد ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (۱۳۷۲ ش.)، **تفسیر مجمع البیان**، انتشارات ناصر خسرو، نوبت چاپ، سوم تهران.
۳۰. مدرسی سید محمد تقی (۱۳۷۷ ش.)، **تفسیر هدایت**، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. مصباحی، غلامرضا (۱۳۸۲ ش.)، **دین و اقتصاد (پژوهش‌های فرهنگی حوزه)**، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۳۲. مصطفوی حسن (۱۳۶۰ ش.)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. معین محمد (۱۳۸۵ ش.)، **فرهنگ فارسی**، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۴. مفضل بن عمر، **توحید المفضل - ایران**؛ قم، چاپ: سوم، بی‌تا.
۳۵. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴ ش.)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. همدانی موسوی، سید محمدباقر (۱۳۷۴ ش.)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
۳۷. یوسفی احمدعلی، **نظام اقتصاد علوی**، تهران سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا.

اخلاق معاشرت در فرهنگ رضوی (مطالعه موردی دگردوستی و گره‌گشایی از امور مردم)

علی شریفی^۱

چکیده

اخلاق کاربردی یکی از زیر مجموعه‌های اخلاق هنجاری است که در آن نظریه‌های اخلاقی در مسائل اخلاقی به کار بسته می‌شود. اخلاق معاشرت با هم‌نوعان نیز ذیل اخلاق کاربردی بحث می‌شود که دگر دوستی و گره‌گشایی از امور مردم و نفع‌رسانی به آنان از اهم مباحث آن است. سؤال اصلی در این پژوهش آن است که دگر دوستی و به تبع آن گره‌گشایی از مشکلات مردم در فرهنگ رضوی با چه هدفی و چگونه انجام شده است و پس از بررسی به روش توصیفی و با ابزار کتابخانه‌ای، شیوه‌های دگردوستی و گره‌گشایی امام رضا علیه السلام از امور مردم، فاصله جامعه امروزی ما از این آموزه ناب اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته و توصیه‌هایی در این راستا ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی امام رضا علیه السلام، اخلاق، گره‌گشایی، دگردوستی

مقدمه

قرآن کریم و روایات معصومین (حقیقتی جاری در همه اعصار و راهنمای انسان در عصر حیرانی و مادیت است. تعالیم امام رضا(همتای آموزه‌های قرآنی و تبیین‌گر آیات رحمانی و تجسم عینی و عملی آن است.

تبیین و تشریح این تعالیم برای بشریت امروز که خواسته یا ناخواسته، فاصله زیادی از این آموزه‌ها گرفته است، مفید و روشنگر به نظر می‌رسد.

در این پژوهش به یکی از آموزه‌های اخلاقی کاربردی آن امام همام در برخورد با مردم و جامعه اسلامی یعنی رفع نیازها و حوائج مردم و گره‌گشایی از امور آنان پرداخته خواهد شد و برای نیل به این هدف، داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. درباره این موضوع به صورت مشخص و با تاکید بر فرهنگ رضوی، تاکنون پژوهش مستقلی ارائه نشده است.

۱. تعریف اخلاق کاربردی

علم اخلاق، علمی است که با معرفی و شناساندن انواع خوبی‌ها و بدی‌ها، راه‌های کسب خوبی‌ها و رفع و دفع بدی‌ها را به ما می‌آموزد (شریفی، ۱۳۸۸، ۲۶). مطالعات و پژوهش‌های اخلاقی به سه بخش تقسیم می‌شود:

یک دسته مطالعات توصیفی است که به توصیف و معرفی اخلاقیات افراد، گروه‌ها و جوامع مختلف می‌پردازد. دیگر مطالعات فرا اخلاقی که به بررسی تحلیلی و فلسفی درباره مفاهیم و احکام اخلاقی می‌پردازد. سوم مطالعات هنجاری که به بررسی افعال اختیاری انسان و صفات حاصل شده از آن‌ها از حیث خوبی یا بدی و بایستگی یا نبایستگی می‌پردازد. (همان، ۲۶-۲۷).

اخلاق کاربردی در حقیقت زیر مجموعه اخلاق هنجاری است و تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است؛ یک تعریف محدود از اخلاق کاربردی عبارت است از: «کاربرد نظریه‌های اخلاقی کلی در مسائل اخلاقی با بی‌طرفی در حل این مسائل». در این تعریف، اخلاق کاربردی نوعی از اخلاق هنجاری است که با تطبیق اصول اخلاقی بر مصادیق به نحوی جزئی‌تر به حل

مسائل اخلاقی می‌پردازد. در تعریفی دیگر که به لحاظ گستره، قدری وسیع‌تر از تعریف سابق است اخلاق کاربردی عبارت است از: «هرگونه کاربست انتقادی روش‌های فلسفی برای سنجش تصمیمات عملی اخلاقی و مواجهه با مسائل، رفتارها و سیاست‌های اخلاقی در حرفه‌ها، فن‌آوری، حکومت و غیره»

(دبیری، <http://www.pajoohe.com>)

۲. اخلاق معاشرت (دگردوستی و گره‌گشایی)

حقیقت آن است که معاشرت و ارتباط سازنده با دیگران، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی آدمیان است و بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی در ظرف معاشرت، ظهور می‌یابند. ظرف ظهور فضایی مانند عدالت، انصاف، احسان، ایثار، انفاق، صدقه، تواضع، امانت، صداقت و... زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران است. همچنین رذایلی مانند ظلم، حق‌کشی، خودخواهی و... نیز در ظرف اجتماع و رابطه با دیگران است که خود را نشان می‌دهد. (شریفی، ۱۳۸۸، ۱۱۶-۱۱۷)

اهتمام به امور دیگران، دگردوستی و گره‌گشایی از امور آنان نیز یکی از زیرمجموعه‌های بحث اخلاق معاشرت است که آن نیز خود ذیل اخلاق کاربردی بحث می‌شود.

۳. فرهنگ رضوی

فرهنگ رضوی، مجموعه آموزه‌های امام رضا (و پدران پاک و معصومش تا پیامبر اکرم) در حکمت نظری و عملی است. این تعالیم، همتای آموزه‌های قرآن کریم، مبین آیه‌ها و تجسم عینی و عملی آن است. از آن جا که ائمه (نور واحدند گفتار و رفتار امام رضا (جدای از سایر معصومان نیست بلکه در یک منظومه هماهنگ و به هم پیوسته قرار دارد، بنابراین، مجموعه آموزه‌های قرآن و عترت را با تاکید بر گفتار و رفتار امام رضا («فرهنگ رضوی» می‌نامیم. (سروری، ۱۳۹۳، ۶۹)

فرهنگ رضوی که فرهنگ خردورزی است، نیکی و محبت به مردم را سرمایه حیات دنیوی و اخروی می‌داند. امام رضا (می‌فرمایند: پیامبر اکرم (فرموده است: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ

الْإِيمَانَ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ؛ اوج خردمندی پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر انسان است؛ چه نیکوکار باشد و چه بدکار» (صدوق، ۱۳۷۸ ق، ۳۵/۲) این محبت و نیکی به مردم زمان حیات آن‌ها اختصاص ندارد بلکه به پس از مرگ آن‌ها نیز تسری پیدا می‌کند. (سروری، ۱۳۹۳، ۷۶-۷۷)

آن گونه که امام صادق (فرموده‌اند: رفع نیاز از مسلمان و برآورده کردن حاجت او، نه تنها اجر و پاداشی بالاتر و برتر از بیست حج که هر کدام همراه با انفاق هزاران دینار در راه خدا باشد:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِيٍّ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عِشْرِينَ حَاجَةً كُلَّ حَاجَةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۹۳/۲)

این‌گونه امور بنا به فرمایش‌های متعدد معصومین (از جمله محبوب‌ترین کارها در نزد خداوند است. در بسیاری از کتب روایی، بابتی با عنوان «قضاء حاجة المؤمن» گشوده شده است. از همه مسلمانان خواسته شده است که به محض اطلاع از نیازمندی یک مؤمن، اخلاقاً موظفند در صورت امکان، در رفع نیاز او پیشقدم شوند و اجازه ندهند که او نیازش را بیان کند. این مسئله در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است:

وَ عَنْهُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ فِي آخِرِهِ إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ أَنَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مُحْتَاجًا فَلَمْ يُعْطِهِ شَيْئًا حَتَّى سَأَلَهُ ثُمَّ أُعْطَاهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲۸۳/۷۱)

حتی اگر کسی نمی‌تواند نیاز برادر مسلمانش را برآورده سازد ولی می‌تواند از اعتبار و آبروی خود در این جهت مایه بگذارد، اخلاقاً موظف است این کار را انجام دهد یعنی باید از هر راهی که می‌داند و می‌تواند در جهت برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش بکوشد هر چند که کوشش او به نتیجه نرسد. امام رضا A در این باره می‌فرماید:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمُ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا، فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق،

خداوند را در روی زمین بندگانی است که در برآورده ساختن نیازهای مردم تلاش می‌کنند. اینان روز قیامت در امان‌اند؛ هر کسی که مؤمنی را شاد سازد، خداوند در روز قیامت، دل او را شاد می‌کند.

از صاحب فصول پرسیدند: اگر بدانی چند ساعت دیگر به مرگت مانده است در این چند ساعت چه می‌کنی؟ او گفت: روی سکوی در خانه‌ام می‌نشینم تا نیازهای مردم را برآورده سازم. شاید کسی بیاید و از من چیزی بخواهد و نیازی داشته باشد؛ گرچه آن نیاز استخاره باشد.» (شریفی، ۱۳۸۸، ۱۲۸)

۴. گره‌گشایی از امور مردم در فرهنگ رضوی

امام صادق (در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا». (مریم، ۳۱) «و مرا وجودی پربرکت (گره‌گشا) قرار ده، در هر کجا باشم» می‌فرماید:

«مقصود از «جعلنی مبارکاً» حضرت عیسیٰ ﷺ است که خداوند، وجود وی را برای مردم بسیار سودمند و مفید قرار داده است.» این مسئله به طور بسیار زیبایی در سیره عملی امام رضا ﷺ مشاهده می‌شود. چنانکه حضرت در پاسخ به یکی از شاگردانش به نام «علی بن شعیب» که از وی می‌پرسد، بهترین مردم کیست؟ می‌فرماید:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتُ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَقَالَ ع يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ يَا عَلِيُّ مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ يَعِشْ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ يَا عَلِيُّ أَحْسَنُوا جَوَارَ النِّعَمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا نَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ يَا عَلِيُّ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ أَكَلَ وَحْدَهُ وَ جَلَدَ عَبْدَهُ.

«کسی که زندگی دیگران از ناحیه او نیکو می‌شود.» سپس ادامه می‌دهند: «می‌دانی چه کسی از نظر زندگی از همه مردم بدتر است؟ کسی که دیگران از زندگی او بهره‌ای ندارند» و باز ادامه می‌دهد: «ای علی! نعمت‌هایی را که دارید، نیکو قدرشناسی کنید و اطمینان نداشته باشید که همیشه برای شما برقرار بماند و اگر از دست رفت، چه بسا دیگر باز نگردد. ای علی!

بدترین مردم کسی است که کسی از ناحیه او بهره‌مند نمی‌شود، مهمان یا کسی را که به او حاجتی دارد، راه نمی‌دهد و تنها خور است و نسبت به زیردستان خود، خشمگین و سخت‌گیر می‌باشد.» (ابن شعبه حرانی، ۴۸۸)

بعضی از مردم گمان می‌کنند که عبادت، تنها به نماز خواندن و روزه گرفتن و زیارت رفتن و انجام اعمال مستحبی است؛ در حالی که افراد بسیاری در جامعه وجود دارند که سخت به خیرخواهی و گره‌گشایی آنان نیازمندند و شرم و حیا، مانع از به زبان آوردن نیاز آنان است. تاریخ، موارد فراوانی از گره‌گشایی در حل مشکلات مردم را در سیره رضوی ثبت کرده و امام رضا (در بسیاری از موارد، بدون آنکه مردم از وی بخواهند، در حل امور آنها کوشیده است (کتابی، ۱۳۹۱، ۳۹-۴۰).

در صحیفه رضویه، بخش زیادی از ادعیه امام رضا (اختصاص به تقاضای رفع حوائج مردم دارد که در یک پژوهش به روش تحلیل محتوا، فراوانی آنها به ۵٫۶ (از ۱۴) بالغ شده است که نشان دهنده این امر از منظر معصوم (است. (جانی‌پور و تقویان، ۱۳۹۲، ۷۱)

۵ اهمیت و جایگاه دگردوستی و گره‌گشایی از کار مومن در احادیث

رضوی A

امام رضا(بر دگردوستی و اهمیت گره‌گشایی از امور مردم در احادیث مختلفی تاکید داشتند از جمله در حدیثی می‌فرمایند:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنِ الرَّضَاءِ قَالَ: مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲/۲۰۰)

هر کس، مشکلی از مشکلات مؤمنی را حل کند خداوند مشکلی را از قلبش در روز قیامت حل می‌کند.

ایشان گره‌گشایی و کمک به مردم را در مواضع مختلفی از جمله برترین صدقات، مصداق سپاس از خالق و جبران فعالیت در دستگاه جور دانسته‌اند.

۵-۱. کمک به ضعفا، برترین صدقات

یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی که نقش بسزایی در پیوندهای اجتماعی دارد سعی و تلاش برای رفع نیازمندی‌ها، رسیدگی به حال دیگران، برطرف کردن احتیاج آن‌ها و در یک کلام نفع‌رسانی به دیگران است. (فعالی، ۱۳۹۴، ۱۶۱)

بر اساس بیان نورانی امام رضا (کمک به مردم به ویژه انسان‌های ضعیف در شمار برترین صدقه‌ها به حساب می‌آید):

«وَقَالَ عَ عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۹۶/۷۵)

۵-۲. کمک به مردم، بهترین مصداق سپاس از خالق

در روایتی دیگر، آن امام همام این نکته را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند که بعد از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیای الهی، کمک به مردم آن هم در امور دنیایی، بهترین مصداق برای سپاس از خداوند است (فعالی، ۱۳۹۴، ۱۶۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از نگاه امام بهترین راه عملی شکرگزاری، بخشش و کمک مالی و مادی به خلق خداست:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبَعْدَ الْاعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مَعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ؛ بدانید که شکر و سپاس خداوند را به جا نیاورده‌اید به چیزی که بعد از ایمان به خدا و بعد از اعتراف به حقوق اولیای الهی از آل محمد، فرستاده خدا محبوب‌تر از کمک به برادران دینی در امور دنیایی باشد. (صدوق، ۱۳۷۸، ق، ۱۶۷/۲)

۵-۳. گره‌گشایی و کمک به مردم؛ جبران فعالیت در دستگاه جور

در اندیشه و حدیث رضوی، یاری‌رسانی به مردم و گره‌گشایی از کار آنان، به مثابه جبران فعالیت در دستگاه حاکمان جور معرفی شده است (قریشی و همکاران، ۱۳۹۴، ۷۲). چنان که در پاسخ به نامه‌های متعدد یکی از این افراد می‌نویسند:

حسین انباری گوید: مدت چهارده سال به امام رضا (نامه نوشتیم و از کار کردن در دستگاه پادشاه اجازه خواستیم. امام نوشت: نامه‌هایت را خواندم و از بیمی که در این شغل برخوردار می‌باشی آگاه شدم. اگر می‌دانی که هرگاه مسئول کاری در حکومت شوی، بر اساس دستورات پیامبر

(رفتار می‌کنی و دستیاران و کاتبان تو از هم کیشان تو خواهند بود و هنگامی که مالی به دست رسید، بخشی از آن را به بینوایان مؤمن می‌دهی تا بدان اندازه که خود مانند یکی از آنان باشی، اگر چنین رفتاری داشتی، کار تو در دربار سلاطین با خدمت به برادران دینی جبران می‌شود و گر نه خدمت در دربارها جایز نیست (بروجردی، ۱۳۸۰ ق، ۵۸۹)

۶. آداب گره‌گشایی در فرهنگ رضوی

۶-۱. پنهانی یا آشکارا؟

کمک و یاری به مردم به خودی خود و ذاتاً کاری است پسندیده و درخور تقدیر و شخص کمک‌کننده پیش همگان محبوب و قابل احترام. اما آیا کمک و رفع نیاز مخفیانه بهتر است یا آشکار و پیش چشم مردم؟

از دیدگاه مکاتب و جوامع غیرالهی شاید به این مسئله توجه نشده باشد و گاهی هم یاری و مساعدت و گشودن گرهی از کار کسی به خاطر شهرت و دریافت آفرین از سوی مردم انجام بگیرد، اما دین انسان‌ساز و بشردوست اسلام به همه‌ی جوانب مسئله توجه کرده و پیروان خود را همیشه به بهترین‌ها دعوت کرده و به الهی بودن کار اهمیت داده و آن را ملاک قبولی و اعمال شایان تقدیر دانسته و اجر و مزد آن را به خداوند قادر و توانا واگذار کرده است، چراکه وقتی کاری به خاطر خدا انجام شود، قهراً پاداش آن نیز آنقدر بزرگ است که غیر از خدا کسی نمی‌تواند جبران نماید.

به عبارت دیگر، ممکن است در بعضی موارد، انفاق و کمک و یاری پنهانی بهتر باشد و در پاره‌ای از اوقات آشکارا بودند آن پسندیده باشد. اما در هر حال مهم آن است که به نیت خدایی باشد. در قرآن مجید درباره‌ی انفاق پنهانی و آشکار و انفاق در شب و روز می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و لا هم يحزنون».

«آن‌ها که اموال خود را، شب و روز، پنهانی و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند».

گرچه بعضی از مفسران عقیده دارند که این آیه درباره مطلق نفقه نازل شده، ولی گفته شده است هرچه را که در اره خدا انفاق شود، شامل می‌شود. اما بیشتر مفسران عقیده دارند که این آیه درباره علی (نازل شده است. آنجا که علی A چهار درهم داشت که یک درهم آن را روز و یکی را شب و سومی را پنهانی و چهارمی را آشکارا انفاق کرد (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۷۴، سوره بقره)

از آنجائی که معصومین (مفسران واقعی قرآن می‌باشند و کردار و رفتار آنان برای ما حجت است و از طرفی هر کمکی و رفع نیازی و گره‌گشائی از کار مردم نوعی انفاق و گذشت در راه خداست، پس آیه شامل همه موارد انفاق می‌شود. لذا درواقع، آن حضرت به ما می‌فهماند که نیکی کردن و رفع نیاز و انفاق پنهانی و شبانه بهتر است اما آشکارا و روز بودن آن هم لازم است چراکه این فرهنگ انسانی باید رواج یابد و از گذشتگان به آیندگان منتقل شود و همچنین عده‌ای هم که به این مسئله بی‌توجه هستند با مشاهده کمک و انفاق آشکار و در روز روشن، به خود آیند و آن‌ها هم از این کارهای خیر انجام دهند و این، نوعی تبلیغ کارهای خداپسند و انسانی است. (فرج‌اللهی، ۱۳۸۴، ۳۸)

۶-۲. رعایت شخصیت تهی‌دستان و اکرام آنان

بحرانی از مناقب ابن شهر آشوب جریانی را نقل می‌کند که بیانگر نگرش حضرت رضا (به اکرام و هدیه دادن به دیگران است. بر پایه این نقل، امام، امام اموالش را در روز عرفه میان مردم تقسیم نمود، فضل بن سهل عرضه داشت: این عمل غرامت است. امام فرمود: نه بلکه غنیمت است، هرگز غرامت نشمار آنچه را که با آن در پی به دست آوردن اجر و کرامت هستی.

در مکتب اهل بیت (شخصیت افراد نیازمند پیوسته مورد توجه بوده و آن بزرگواران خود، عملاً آن را رعایت کرده و در گفتار نیز به پیروان خود دستور داده‌اند که هر وقت خواستند به کسی کمکی بکنند و یاری و مساعدت نمایند، علاوه بر کیفیت و الهی بودن کار، باید

شخصیت و کرامت نیازمندان نیز رعایت شود چنانکه مردی خدمت امیر مؤمنان (آمد و اظهار حاجت کرد و گفت:

«یا امیرالمؤمنین من حاجتی دارم و می‌خواهم به دست مبارک شما برآورده شود. حضرت فرمود: «حاجتت را در روز زمین (خاک) بنویس چون آثار درماندگی را در سیمای تو آشکارا می‌بینم». او نوشت: من فقیر و محتاجم. امام به قنبر فرمود: «یا قنبر دو تا لباس بیاور». قنبر آورد و به او تحویل داد. آن مرد شعری در مدح امام انشاد کرد. آن حضرت فرمود: «صد دینار به او بدهید». به عنوان اعتراض به آن حضرت گفته شد یا علی او را غنی ساختی. فرمود: من از رسول خدا (شنیدم که می‌گفت: «مردم را در شأن و منزلت خودشان قرار دهید». بعد فرمود: «من از عده‌ای در تعجبم که با اموال خود غلام و کنیز می‌خرند اما آزاده‌ها را با نیکی کردن خود نمی‌خرند» (چون اگر کسی به فردی نیکی کند، طرف مقابل هم سعی می‌کند آن را جبران نماید). (همان، ۳۹)

بحرانی از کافی نقل می‌نماید فردی در راه مانده تقاضای دریافت هزینه‌های برگشت به شهر و دیار خود را داشته، البته با این شرط که به هنگام رسیدن به مقصد، مبلغ گرفته شده را صدقه دهد چه آنکه خود را شایسته صدقه نمی‌داند. امام رضا (در ابتدا او را به نشستن و استراحت فرا می‌خواند و پس از سخن گفتن با مردم و پراکنده شدن آن‌ها، برخاسته به حجره خویش می‌رود و پس از اندکی درنگ، دست خویش را از بالای در بیرون آورده می‌فرماید: کجاست آن مرد خراسانی؟ و پس از آمدن وی بدو فرمود این دویست دینار را بگیر و از آن برای خرجی و هزینه‌های بهره‌بر و از آن برکت بجوی و از طرف من این مال را صدقه نده و از اینجا خارج شو که نه من تو را ببینم نه تو مرا. امام در پاسخ به سؤال یکی از اصحابش که از این امر متعجب شده بودند فرمود: از آن روی که نخواستم ذلت درخواست کردن را در چهره او ببینم. (کلانتر کوشه ولواسانی، ۱۳۹۳، ۱۶۸) این نحوه اکرام سائل بدون مواجهه با اوست که باعث تکریم وی نیز می‌شود.

۷. مجازات عدم رفع نیاز و گره گشایی در صورت توانائی

شاید به محض مطرح کردن اینکه بعضی‌ها درعین حال که قدرت و توانائی دارند باید گرهی از کار مردم بگشایند ولی این کار را نمی‌کنند، به ذهن خیلی از افراد خطور کند که چگونه ممکن است کسی قدرت داشته باشد اما کمک نکند، یا عده‌ای بگویند ما اگر قدرت داشته باشیم مجال است به یاری دیگران نشتابیم، ولی کم نیستند کسانی که قدرت و توانائی رفع نیاز و حل مشکل دیگران و هموعان و برادران دینی خود را دارند ولی انجام نمی‌دهند. قدرت و توانائی خدمت اعم از قدرت مالی، سیاسی، اجتماعی، اداری و یا از آبرو و حیثیت خود در راه خدمت به مردم است که گاهی خود انسان توانائی دارد و گاهی به وسیله شخص دیگری حل مشکل می‌کند که باید انجام دهد.

در مکتب حیاتبخش اسلام و اهل بیت (چنین اشخاصی مذموم و مطرود درگاه الهی معرفی شده‌اند و آنان گاهی بیگانه از اسلام و اهل بیت (دانسته شده و وعده عذاب دردناکی را در سرای آخرت داده شده است).

علی بن جعفر می‌گوید: از امام رضا (شنیدم که می‌فرمود:

«هنگامی که کسی برادر مؤمنش برای اظهار حاجتی پیش او برود، آن حاجت رحمتی است از طرف خدای تبارک و تعالی که به سوی او روانه کرده و اگر آن را بپذیرد، به ولایت ما پیوسته و او به ولایت خدا پیوسته شده و اگر او را حاجت‌روا نکرد و برگرداند درحالی که به رفع نیاز آن توانائی دارد، خدا بر او مار آتشی‌نی چیره کند که تا روز رستاخیز او را در گورش بگذرد، آمرزیده باشد یا معذب و اگر فرد نیازمند، او را معذور هم دارد، بدحال‌تر باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲/۲۹۷)

حدیث دیگری در بحارالأنوار نزدیک به این مضمون از امام کاظم علیه السلام نقل شده که در آخر حدیث آمده است: «هرکس برادر مؤمن خود را با کمک و یاری نکردن (در صورت توانائی) خوار نماید، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار می‌نماید» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳/۳۱۲/۷۴)

یا «هرکس حاجت کسی را در صورت توانائی برآورده ننماید، به خودش ظلم کرده و به طرف بد کرده است» (همان، ۳/۳۱۳/۷۴)

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«هرکس برادر دینی‌اش از روی ناچاری، حاجتی از او بخواهد که او با داشتن توانایی بر رفع نیاز برادرش را دارد شخصاً یا با همکاری دیگران این کار را انجام ندهد خداوند او را به محشر می‌آورد درحالی‌که دستش به گردنش آویزان می‌ماند تا خدا از حساب و کتاب مخلوق فارغ شود». (همان، ۲۸۷/۷۱)

۸. شیوه‌های دگر دوستی و کارگشایی در سیره رضوی علیه السلام

در روایتی از ابراهیم بن ابن عباس دربارهٔ بخشش و اعانه امام رضا (به دیگران چنین آمده است:

حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ نُعَيْمٍ بْنِ شَاذَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأْيَتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا... وَكَانَ عَ كَثِيرٍ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ؛ هِيَچ گاه با كلامشان به کسی جفا یا درشتی نمی‌کردند. کسی از آن حضرت حاجتی نخواست که مقدورشان باشد و آن را رد کنند، بسیار پنهانی صدقه می‌دادند و فراوان احسان می‌کردند». (صدوق، ۱۳۷۸ ق، ۱۸۴/۲)

این کمک‌های حضرت به طرق مختلفی از جمله بخشش تمام اموال، کمک برای دفن مردگان، تجویز داور و... انجام می‌شد (فعالی، ۱۳۹۴، ۱۷۰-۱۷۱).

۹. تحلیلی بر وضعیت «دگر دوستی»، گره‌گشایی و همیاری در جامعه ایران

اساس نظام اجتماعی بر تعاون و همیاری بنا نهاده شده و بسیاری از اندیشمندان عقیده دارند فلسفه زیست اجتماعی انسان، عدم توانایی در برآورده کردن تمام نیازهایش است. به خصوص هنگام بروز برخی از مشکلات و مخاطره‌های طبیعی، او به هیچ وجه نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از یاری و کمک دیگران بداند. از این رو جوامع گوناگون همواره در هنگام بروز خطر و مشکلات خاص به وسیله انواع و اقسام راهبردها و سیاست‌های گوناگون از اعضای خود حمایت می‌کنند.

این سیره تاریخی بشر از سوی اسلامی نیز امضا شده است. (قریشی و همکاران، ۱۳۹۴، ۷۰-۷۱).

بر اساس این اصل، هر انسان یا گروه توانمندی نسبت به افراد و گروه‌های ناتوان اجتماعی تا مرز رسیدن آنان به توانایی کافی دارای تکلیف و مسئولیت اجتماعی است. امام رضا (در این زمینه می‌فرمایند:

«خداوند، توانمندان و برخورداران را مکلف کرده است که نسبت به وضعیت درماندگان و گرفتاران به پا خیزند» (همان)

مفهوم دگردوستی را باید به مثابه نوعی طیف مورد مطالعه قرار داد. این طیف به مفهوم «فراتر رفتن از خود» می‌پردازد. در حقیقت سؤال اینجاست که چرا با وجود توجه افراد جامعه ما به دیگران و با وجود اینکه در مطالعات انجام شده به ویژه پژوهشی که از سوی «مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران» (ایسپا) صورت گرفته مشخص شده که مردم ایران عموماً نوع دوست هستند اما مشکلاتی در این زمینه وجود دارد. (جوادی یگانه، مطالعه کنش اخلاقی دگردوستی در مردم ایران، <http://mrjavadi.com>).

نوع دوستی به مثابه طیفی است که در یک سر آن ایثار و ازخودگذشتگی و یک سر آن خودمحوری و خودمداری افراطی قرار دارد. درست است که ما در جامعه دگردوستی داریم اما باید بر اساس این طیف مشخص شود که در کجای آن قرار گرفته‌ایم. در حقیقت نوع دگردوستی در جامعه باید مورد تدقیق قرار گیرد. بر اساس نظرسنجی‌ها در جامعه ایران نوع دوستی از خانواده شروع می‌شود اما وقتی به سطح دوستان و بعد به سطح کل جامعه و عموم افراد می‌رسد مدام کاهش پیدا می‌کند. افراد گرچه نسبت به خانواده خود احساس نوع دوستی شدیدی دارند اما وقتی صحبت از همه افراد بشر می‌شود آنگاه میزان این نوع دوستی کاهش می‌یابد. در واقع نوع دوستی در جامعه ایران بر اساس قومیت و مذهب و منطقه جغرافیایی توزیع می‌شود و افراد صرفاً نسبت به خانواده و قوم خود حس نوع دوستی بالایی دارند. از این رو این نوع دوستی معطوف به عموم مردم نیست و نمی‌تواند مشکلات را حل کند. (همان)

بدیهی است که سطح نوع دوستی یا دگر دوستی و گره‌گشایی در جامعه کنونی ایران با آموزه‌ها و فرهنگ رضوی، فاصله‌ای نه چندان کم دارد. این فاصله هم بین افراد مختلف جامعه

در سطح روابط فردی و نیز در تعامل افراد با سازمان‌ها و اداره‌ها مشهود است. امید است با تاسی به آموزه‌های تابناک رضوی، جامعه اسلامی ما بتواند هر چه بیشتر مزین به این فرهنگ متعالی و پیشرو شود که یکی از زیر بناها و لوازم مهم فرهنگی کشور برای توسعه نیز محسوب می‌شود.

۱۰. نتیجه‌گیری

همان گونه که گفته آمد، دگردوستی و گره‌گشایی از مشکلات مؤمنین به عنوان یکی از مباحث مهم اخلاق معاشرت و ذیل اخلاق کاربردی از منظر فرهنگ رضوی مورد بررسی قرار گرفت.

پس از ذکر اهمیت و جایگاه آن، وضعیت کنونی جامعه نسبت به این آموزه نیز مورد بررسی و تحلیل اجمالی قرار گرفت و بر توجه بیش از پیش به این فضیلت اخلاقی با تاسی به فرهنگ رضوی به عنوان یکی از راهکارهای مؤثر در رسیدن به جامعه‌ای اخلاقی و متکامل تاکید شد.

منابع

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، **عیون اخبار الرضا**، تهران، نشر لاجورد.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین.

- ۳- احمدی، محسن (۱۳۹۱)، ترجمه **عوامل العلوم**، مشهد: بنیاد فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
- ۴- اشرفی، عباس (۱۳۹۳)، مجموعه مقالات همایش آموزه‌های رضوی در کتاب **عوامل العلوم**، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۵- بروجردی، آقاسین (۱۳۸۰ ق)، **منابع فقه شیعه** (ترجمه جامع الاحادیث الشیعه)، تهران، فرهنگ سبز.
- ۶- جانی پور، محمدو تقویان، عباس (۱۳۹۲)، **جستاری در ادعیه رضویه**، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ۷- جوادی یگانه، «مطالعه کنش اخلاقی دگر دوستی در مردم ایران»، www.mrjavadi.com
- ۸- سروری، علی، «**عنصر محبت در فرهنگ رضوی**»، فصلنامه فرهنگ رضوی، شماره ۵، بهار ۱۳۹۳، ص ۶۵-۸۲
- ۹- شریفی، احمد حسین، **آیین زندگی**، قم، دفتر نشر معارف، چاپ ۴۹، ۱۳۸۸
- ۱۰- فرج اللهی، فرج الله، «**گره گشایی از کار مردم**»، مکتب اسلام، شماره ۱۱، ۱۳۸۴، ص ۳۶-۴۳
- ۱۱- فعالی، محمد تقی، **سبک زندگی رضوی (۱)**، مشهد: بنیاد فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۴
- ۱۲- قریشی، سید حسن و همکاران (۱۳۹۴)، «**علی بن موسی الرضا و سبک زندگی اسلامی**»، فصلنامه فرهنگ رضوی، شماره ۹.
- ۱۳- کتابی، شهرزاد و مریم (۱۳۹۱)، **سیره اخلاقی و تربیتی امام رضا علیه السلام**، مندرج در کتاب امام رضا علیه السلام در آئینه قرآن و عترت، مشهد: امید مهر.
- ۱۴- کلینی، یعقوب بن محمد بن اسحاق (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، تهران، اسلامیه.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، **بحار الانوار**، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

۲۹۰ □ ————— مجموعه مقالات همایش ملی اخلاق در سنت و سیره امام رضا علیه السلام

۱۶- موحد ابطحی، محمد باقر (۱۳۹۳)، صحیفه رضویه جامعه، مشهد، بنیاد فرهنگی

هنری امام رضا علیه السلام، چاپ اول.

تحلیلی بر چگونگی حفظ کرامت انسانی بر مبنای اخلاق تعلیم و تربیتی امام رضا علیه السلام

فاطمه کریمی^۱

چکیده

تعلیم، پرورش و استقلال نیروی فکری دادن و زنده کردن قوه ابتکار توسط معلم است و تربیت، پرورش دادن و به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی که بالقوه در یکشی موجود است. آموزش و گسترش علم مطلوب، آمیخته با آداب و کرامت اسلامی و بهره گیری از الگوهای اسلامی می‌تواند یک ملت را به اوج سعادت‌مندی دنیوی و اخروی برساند. لذا این پژوهش بر اساس مطالعات گسترده کتابخانه‌ای به بررسی دیدگاه‌ها و نقطه نظرات مطرح شده در کتب موجود و مقالات و نشریات در زمینه آموزش و گسترش علم در سیره امام رضا علیه السلام پرداخته شده است و هدف اصلی آن بررسی حفظ کرامت انسانی بر مبنای سیره تعلیم و تربیتی امام رضا علیه السلام بوده است. که شیوه آموزش و گسترش علم امام رضا علیه السلام بر اساس سه شاخصه اصلی و محکم آداب و کرامت انسانی مهارتی و محتوایی یکی از بی نظیرترین آموزش و گسترش علم در طول تاریخ اسلام و بشریت بوده است و هنوز که هنوز است انگشت تعجب بر دهان دوست و دشمن نهاده است. آموزش و گسترش علم ایشان به گونه‌ای بوده است که با رعایت اصول ادب و بیان دارای گیرایی بوده و طرف مقابل را به سوی خود کشانده و تحت تأثیر قرار می‌داده است در شرایطی که از طرف مقابل بی اهانتی صورت می‌گرفته است مصالح عام و اسلام را بر مسائل شخصی مقدم شمرده و با کنترل خویش شرایط را به نفع خود تغییر می‌داده است که در ضمن آن کرامت انسانی نیز حفظ شده است. ایشان از مهارت‌های مختلف کلامی، فنی، مخاطب شناسی، استنادی، نظام سازی، آداب فنی ساختار آموزش و گسترش

علم و بسیاری از موارد دیگر به طور کامل مطلع بوده و در آموزش و گسترش علم خود به کار می‌بسته است که از مهم‌ترین شاخصه‌های حفظ کرامت انسانی می‌باشد. ایشان به لحاظ محتوایی نیز در استفاده از برهان و استدلال، تسلط بر منابع مختلف و پرورش محتوای آموزش و گسترش علم از شگرد و مهارت خاصی برخوردار بوده به گونه‌ای که بیشترین تأثیر را بر طرف مقابل نهاده و زمینه ساز گسترش اسلام ناب می‌شده است و کرامت انسانی او حفظ می‌شده است. هدف حضرت از آموزش و گسترش علم و به کار گرفتن آن، تنها توسعه معارف اسلامی و گسترش اسلام بوده است. در هر یک از نکته‌های مورد بحث چنانچه به طور عمیق در آن غور بخوریم، ظرافت‌هایی وجود دارد که می‌تواند نظام آموزش و گسترش علم یک ملت را به راه صحیح رهنمون شده و سعادت دنیا و آخرت آن ملت را فراهم نماید.

کلمات کلیدی آموزش و گسترش علم، امام رضا علیه السلام، اداب و کرامت انسانی، مهارت، محتوا.

مقدمه

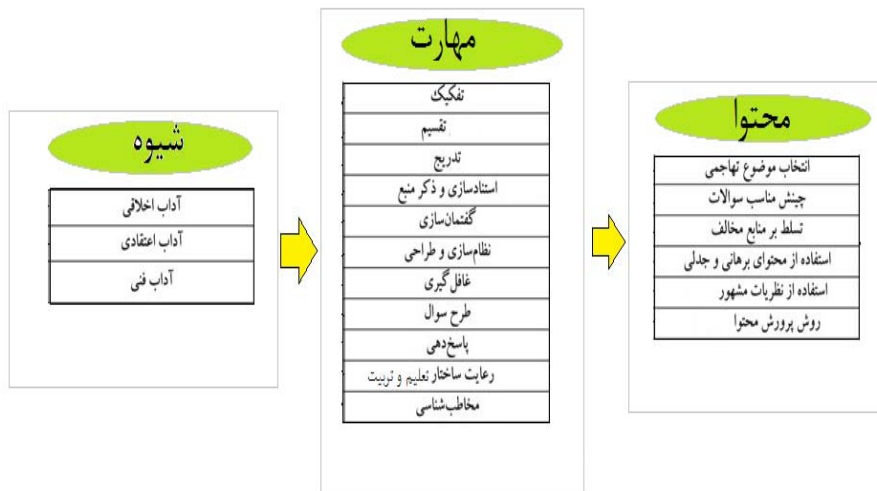
امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هـ در مدینه متولد شدند (مفید، ۱۳۵۱: ۵۹۱). آن حضرت در سال ۱۸۳ هـ به امامت رسیدند. در این زمان هارون خلیفه ستمگر عباسی حکومت جامعه اسلامی را در دست داشت. بعد از هارون امر خلافت در اختیار امین قرار داشت. سپس مأمون با شکست دادن برادرش در سال ۱۹۸ هـ توانست حکومت را در اختیار بگیرد. در سال ۲۰۰ هـ مأمون امام رضا علیه السلام را به جهت مقاصد شوم سیاسی اش به مرو فراخواند. و سپس ولایتعهدی را بر آن حضرت تحمیل کرد.

شک نیست زندگی امام علی بن موسی الرضا (ع) (ابعاد مختلفی دارد که یکی از ابعاد مهم آن بعد فرهنگی و علمی و پاسداری از حریم عقاید اسلامی در برابر امواج سهمگین حملات مکتبها و فرقه‌های مختلف به اصول و فروع اسلام در شرایط خاص عصر آن حضرت است. بررسی این بعد علمی که از بعد ولایت الهیه آن امام (ع) نشئت می‌گیرد در شرایطی که امروز در آن زندگی می‌کنیم بسیار سازنده و راه‌گشا و حاوی رهنمودهای دقیق و ظریفی در برخورد با مکتبها و مذاهب مختلف است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۷).

امام رضا علیه السلام را می‌توان یکی از عالمان بنام عصر خودشان تاکنون دانست. بحث‌ها و آموزش و گسترش علم امام علیه السلام با نمایندگان تمام ادیان، مکاتب و فرقه‌های گوناگون را می‌توان گواه این مدعا دانست. (روزنامه خراسان شمالی، ۱۳۹۱: ۷).

ایشان گاهی مسائل کلامی و گاهی مسائل عینی را مدنظر داشتند و نیز آن حضرت غیر از اینکه خود طرف سؤال بودند و میدان را برای طرح مسائل و شبهات ایجاد می‌کردند و اعلام می‌کردند که اگر مخالفی وجود دارد، شبهات را طرح کند و در مقابل پاسخ آن را ارائه می‌کردند در آموزش و گسترش علم هم درباره مسائل بنیادی و هم روبنایی اندیشه اسلامی نظرات خود را مطرح می‌کردند. علاوه بر این، بر رعایت آداب آموزش و گسترش علم توصیه و تاکید کرده و همواره انصاف علمی را مدنظر داشتند. دیگر وجه تمایز حضرت در آموزش و گسترش علم پرهیز از تجاوز مرز حق و نیز توجه خاص به شعائر اسلامی بود. ایشان به نماز اول وقت حتی در میانه مباحثات و آموزش و گسترش علم اهتمامی خاص داشتند که این

درس عملی حضرت در زندگانی امام خمینی (ره) نیز بروز و ظهور داشت، آنچنان که امام راحل در میانه مصاحبه در پاریس جمع خبرنگاران را برای نماز جلسه ترک کردند و این تعلیم امام رضا علیه السلام برای بزرگان ما بوده است. دیگر تکنیک امام رضا علیه السلام در آموزش و گسترش علم علمی دامنه دار و اثرگذار ایشان رعایت سطح علمی و فکری مخاطب بوده است (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۰). ایشان در آموزش و گسترش علم خود از فنون و شیوه‌های مختلفی بهره می‌جستند و در زمان و مکان مختلف، شیوه مختلفی از آموزش و گسترش علم را به کار می‌گرفتند. بررسی آموزش و گسترش علم امام رضا علیه السلام از جهات مختلف، مستلزم به کار گرفتن یک چهارچوب کلی در راستای فهم و چارچوب مناسب امام در زمینه آموزش و گسترش علم می‌باشد. ایشان در سه بعد آداب و کرامت آموزش و گسترش علم، مهارت آموزش و گسترش علم و محتوای آموزش و گسترش علم از تبحر بالایی برخوردار بوده‌اند و در هر یک از این سه بعد با به کار گرفتن زیر ابعاد مختلف، به اهداف مد نظر خود دست می‌یافتند. آداب و روش‌های تعلیم و تعلم از مسائل مهم در حوزه آموزش و گسترش علمی است که توجه و پایبندی به آن، راه رسیدن به اهداف آموزش و گسترش علم و پرورش را هموار می‌سازد، اما این مهم با چالش‌هایی رو به روست. امام رضا علیه السلام به عنوان یک انسان کامل و ولی الله، احیا کننده همه صفات برجسته و شایسته اخلاقی بود (روح بخش، ۱۳۹۳). بنابراین در راستای درک بهتر پژوهش و نیز دست یافتن به نتایج و اهداف مد نظر، چهارچوب کلی و مدل مفهومی پژوهش در قالب شکل زیر ارائه شده است.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

روش انجام تحقیق در این پژوهش با توجه به نوع موضوع توصیفی و تحلیلی می‌باشد. بدین صورت که پس از رجوع به منابع اصلی و دست اول اطلاعات به صورت فیش از موارد مطالعه شده تدوین و جمع‌آوری گردید. با توجه به نوع موضوع و گردآوری اطلاعات که به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد که عمدتاً بر اساس رجوع به منابع اصلی اعم از تفسیری و تحلیلی و با ترجمه‌های معتبر بوده است. از طرفی می‌تواند تحلیلی باشد به خاطر اینکه هدف آن بررسی و تحلیل آموزش و گسترش علم امام رضا علیه السلام در متون مختلف می‌باشد. تفسیر متن و تحلیل گفتار از جمله روشهایی است که برای کشف آموزه‌های تربیتی از متون اسلامی به کار می‌رود. لذا این پژوهش بر اساس مطالعات گسترده کتابخانه‌ای به بررسی دیدگاه‌ها و نقطه نظرات مطرح شده در کتب موجود و مقالات و نشریات در زمینه آموزش و گسترش علم در سیره امام رضا علیه السلام پرداخته شده است.

سوالات پژوهش

- ۱- شیوه و آداب و کرامت انسانی آموزش و گسترش علم در سیره امام رضا علیه السلام بر چه اسلوبی بوده است؟
- ۲- مهارت‌های آموزش و گسترش علمی امام رضا علیه السلام در راستای حفظ کرامت انسانی به چه شکل بوده است؟
- ۳- آموزش و گسترش علم امام رضا علیه السلام به لحاظ محتوایی در راستای کرامت انسانی چگونه بوده است؟
- ۴- هدف امام رضا علیه السلام از آموزش و گسترش علم چه بوده است؟

بررسی ادبی، محتوایی و مهارتی آموزش و گسترش علم امام رضا علیه السلام

الف) رعایت آداب و کرامت انسانی آموزش و گسترش علم

آداب اعتقادی

امام رضا علیه السلام حتی در اوج آموزش و گسترش علم و بحث، به احکام الهی کاملاً عنایت داشت. در جلسه مناظره با عمران آنجا که بحث حساس شده بود، صدای اذان نماز بلند شد. امام برای نماز برخاستند. عمران عاجزانه درخواست کرد که امام بحث را ادامه دهد؛ چه، دلش نرم و آماده‌ی پذیرش مطلب شده بود. اما امام با آرامش فرمودند: بعد از خواندن نماز بر می‌گردیم. سپس به اقامه نماز مشغول شدند و بعد از نماز دوباره بحث را ادامه دادند. روشن است که منطق و هدف امام از بحث‌ها و آموزش و گسترش علم‌ها، تبیین و اجرای تعالیم الهی بود (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۲۳-۴۱۹).

«نوفلی» می‌گوید: مأمون عباسی به «فضل بن سهل» فرمان داد سران مذاهب گوناگون هم چون «جائلیق» (رئیس اسقفان مسیحی) و «رأس الجالوت» (رئیس علمای یهود) و بزرگان «صابئین» (فرشته پرستان یا ستاره پرستان یا کسانی که به نوبت و شریعتی ایمان نداشتند) و «هریذ اکبر» (معرب «هریذ» است و به خادم آتشکده و قاضی گبران و آتش پرستان گفته می‌

شود و پیروان زرتشت) و «نسطاس رومی» (پزشک رومی) و متکلمان (کسانیکه در علم عقائد مهارت داشتند) را جمع کند، «فضل» ایشان را گرد آورد. مأمون به وسیله «یاسر» متصدی امور امام رضا علیه السلام از امام تقاضا کرد در صورت تمایل با سران مذاهب سخن بگوید و امام پاسخ داد فردا خواهیم آمد، چون یاسر بازگشت امام به من فرمود:

«ای نوفلی! تو عراقی هستی و عراقی هوشیار است، از اینکه مأمون مشرکان و صاحبان عقائد را گرد آورده است چه می‌فهمی؟» گفتم: فدایت شوم، می‌خواهد شما را بیازماید و میزان دانشتان را بشناسد. فرمود: «آیا می‌ترسی آنان دلیل مرا باطل سازند؟» گفتم: نه به خدا سوگند، هرگز چنین بیمی ندارم و امید می‌دارم خدا تو را بر آنان پیروز گرداند. فرمود: «ای نوفلی! دوست داری بدانی مأمون چه وقت پشیمان می‌شود؟» گفتم: آری. فرمود: «آنگاه که من بر اهل تورات با توراتشان و بر اهل انجیل با انجیلشان و بر اهل زبور با زبورشان و بر صابئین با زبان عبری خودشان، بر هر بیدان با زبان پارسیشان و بر رومیان با زبان خودشان و بر اصحاب مقالات با لغتشان استدلال کنم و آنگاه که هر دسته بی را محکوم کردم و دلیلشان را باطل ساختم و دست از عقیده و گفتار خود کشیدند و به گفتار من گراییدند، مأمون در می‌یابد مسندی که بر آن تکیه کرده است حق او نیست و در این هنگام مأمون پشیمان می‌گردد و بعد امام فرمود **و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم...**»

بامداد دیگر امام به مجلس آنان آمد...، «رأس الجالوت» عالم یهودی گفت: ما از تو به جز از تورات و انجیل و زبور داود و صحف ابراهیم و موسی نمی‌پذیریم (رأس الجالوت یهودی بود و به انجیل ایمان نداشت ولی به آن آشنائی داشت و می‌خواست از اینراه نیز امام را در حضور مسیحیان بیازماید تقاضا کرد که امام به انجیل نیز استدلال کند)، آن حضرت قبول کرد و با آنان به تورات و انجیل و زبور برای اثبات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تفصیل استدلال فرمود، آن گرامی را تصدیق کردند و نیز با دیگران بحث کرد و چون همه خاموش ماندند فرمود: «ای گروه اگر در میان شما کسی مخالف است و پرسشی دارد بی شرم و بیم بگوید.» «عمران صابی» که در بحث و علم کلام بی نظیر بود گفت: ای دانشمند! اگر نه این بود که خود به پرسیدن دعوت کردی پرسشی نمی‌کردم، زیرا من به کوفه و بصره و شام و جزیره

رفتیم و با متکلمان آن سرزمینها سخن گفتیم، کسی را نیافتیم که وحدانیت خدای را بر من ثابت کند. امام علیه السلام به تفصیل برهان اثبات خدای واحد را برای او بیان فرمود، (برهان مفصل و ژرفی که امام علیه السلام در آن مجلس بیان فرمود در کتاب «توحید صدوق» ذکر شده است) عمران قانع شد و گفت: سرور من، دریافتم و گواهی می‌دهم که خدا چنان است که شما فرمودی و محمد بنده‌ی اوست که برای هدایت و با دینی درست بر انگیخته شده، آنگاه به قبله رو کرد و به سجده در افتاد و اسلام آورد. متکلمان چون سخن «عمران صابی» را شنیدند دیگر چیزی نپرسیدند و در پایان روز مأمون برخاست و با امام علیه السلام به درون خانه رفتند و مردم پراکنده شدند (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

آداب اخلاقی

تکریم طرف مقابل یکی دیگر از روش‌های امام رضا علیه السلام بوده است مناظره بین امام و عمران نمونه‌ای از آن است. آنگاه که عمران اسلام آورد امام او را تکریم نموده و دنبال او فرستادند. وقتی عمران وارد شد امام خوش آمد گفته و محترمانه استقبال نمودند. از آن پس بود که نزد امام می‌آمد و از علم فراوان آن حضرت بهره می‌برد و خود یکی از دعوت‌کنندگان به اسلام شد. حکیمان، صاحبان اندیشه و بدعت‌گذاران به نزد او می‌آمدند و از وی درباره بهترین مسائل سؤال می‌کردند. عمران نیز به پرسش‌های آن‌ها پاسخ می‌داد به حدی که آن‌ها از او اجتناب می‌کردند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۱۷۸-۱۶۸).

امام رضا علیه السلام در حین آموزش و گسترش علم، هیچگاه طرف مقابل را تحقیر نمی‌کردند و حتی اگر اطرافیان به تمسخر طرف مقابل اقدام می‌نمودند و می‌خندیدند، آن‌ها را دعوت به ملامت می‌نمودند؛ چنان که در بحث امام و سلیمان مروزی رخ نمود. آنگاه که امام علیه السلام تمام راه‌های جواب را بر سلیمان بست و سلیمان شروع به تناقض‌گویی کرده همه حاضران در جلسه به سلیمان خندیدند. امام رو به مردم کرد و از آن‌ها خواست نسبت به سلیمان ملامت به خرج دهند و پس از آن گفتگو را ادامه دادند (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۹). حتی آن هنگام که در حین بحث سلیمان تناقض‌گویی می‌نمود مأمون گفت وای بر تو سلیمان! چقدر این حرف غلط را تکرار می‌کنی؟! این سخن راقطع کن و به سراغ چیز دیگری برو. امام علیه السلام رو به

مأمون کرد و فرمود: «رهایش کن، حرفش را قطع نکن، چون آن را دلیل حقانیت خود قرار می‌دهد سپس رو به سلیمان کرد و گفت: ادامه بده‌ای سلیمان...» (همان: ۲۰۲).

گفتگو میان امام و سلیمان مروزی هم چنان با پاسخ‌های آرام بخش آن حضرت ادامه پیدا می‌کند. شیوه‌ای را که امام در این بحث و گفتگو به کار برده است، بی شک نکته‌ای جالب در فن آموزش و گسترش علم به شمار می‌رود. روش آن حضرت این است که پس از پاسخ دادن به خصم، راه جواب را بر او نمی‌بندند؛ بلکه او را در طریق بحث و گفتگو آزاد می‌گذارد تا در راهی که هست پیش رود و به جایی برسد که دیگر راه را در برابر خویش بسته و حرکت در آن را ناممکن می‌بیند. در این هنگام ناگزیر به راهی که امام می‌خواهد او بدان رهنمون شود، باز می‌گردد و این پس از آن خواهد بود که مطلب را پذیرفته و بدان تن داده باشد (فائمی، ۱۳۸۵: ۴۱۶-۴۱۵).

علاوه بر این امام علیه السلام هیچگاه قصد کوبیدن و محکوم کردن نداشت بلکه هدفش صرفاً تعلیم و هدایت به حق بود. از این رو در بحث با عمران که گاهی به او می‌فرمود «آیا مطلب را فهمیدی؟» یا می‌گفت: «آقای من، توضیح بیشتری بدهید» چنین می‌کرد. در عین حال آن حضرت ضوابط خاص یک مباحثه و آموزش و گسترش علم جدی و محکم را رعایت می‌نمود؛ برای مثال در مواردی که طرف مقابل به مسئله‌ای اقرار می‌کرد، ایشان به افراد می‌فرمود: «شاهد باشید که به این مسئله اقرار کرد» (سید کمال، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

همچنین با نگاهی به آموزش و گسترش علم امام رضا علیه السلام روشن می‌شود که آن حضرت همواره ادب و اخلاق اسلامی را در راستای حفظ کرامت انسانی رعایت می‌کردند. ایشان به دور از نگاه متعصبانه دینی و نژادی بر احترام به دیگران و پرهیز از کاربرد الفاظ ناپسند و تهمت تاکید می‌کردند و با الفاظ محترمانه ارتباط برقرار می‌کردند و می‌کوشیدند در گفتگوها فضای دوستی را حاکم کنند تا کرامت انسانی حفظ گردد.

آداب فنی و علمی

اقتدار علمی امام رضا علیه السلام و شخصیت انسانی آن حضرت موجب شده بود که ایشان از یک روح بلند و ازادگی علمی والایی برخوردار باشند. بر اثر این روح علمی، در سراسر آموزش و

گسترش علم از هر گونه امر ناشایست و ناروا پیراسته و به همه ارزشها و فضیلت‌های زیبا آراسته بود نه جدل در کار بود و نه حيله، نه مخاصمه و نه هياهو، نه لغزشی و نه غفلت و نه هیچ امر نادرست دیگر. به جهت همین آزادگی و روح علمی است که امام رضا علیه السلام در هیچ یک از گسترش علمشان نخست سؤال نمی‌کنند بلکه ابتدا به طرف مقابل می‌گویند سؤال داری بپرس. این امر بیانگر این است که آن حضرت قادر به پاسخگوئی هر سوالی بوده و اسلام دینی است که پاسخگوی همه نیازهای بشر است.

زمانی که امام علیه السلام بحث را به پایان می‌رساند رو به روسای ادیان می‌نمود و به آنها می‌فرمود: ای قوم! اگر در میان شما کسی مخالف اسلام است و سوالی دارد هر سوالی را که می‌خواهد بدون هیچ خجالتی مطرح کند (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۱۴).

همچنین در جلسه‌ای که در آنجا فقها و اهل کلام از فرقه‌های مختلف حضور داشتند، بحثی بین آن حضرت علیه السلام و مأمون انجام می‌شود. مأمون می‌گوید ای ابوالحسن! به من خبر رسیده که گروهی در حق شما غلو کرده و از حد تجاوز نموده‌اند. حضرت فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن ابی طالب روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا بالاتر از حقم نبرید زیرا خدای تبارک و تعالی فرمود: برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدای مرا پرستش کنید.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۱۸-۲۱۶).

با بررسی شیوه و روند این آموزش و گسترش علم می‌توان نکات زیر را از آن استنتاج کرد:

- شخص متکلم و فقیه باید خودش را در معرض اجتماع قرار دهد تا در صورت پدید آمدن شبهه به آن پاسخ دهد.

- نباید فریفته تندروی و بزرگ‌نمایی پیروان خود شویم.

ب) بکارگیری مهارت‌های آموزش و گسترش علم

طرح سؤال و پاسخ

ایشان بحث‌های طولانی با افراد غیرمعتقد به خدا و دانشمندان مسیحی و یهودی و زرتشتی و سایر دانشمندان ادیان داشتند که ویژگی‌های متعددی در آن‌ها به چشم می‌خورد و برای اهالی علم در هر زمان درس آموز است. حضرت در بحث‌های خود که ۲۰ هزار سؤال و شبهه در آن‌ها پاسخ داده شده با استناد به منابع مورد قبول افراد مورد بحث عمل کرده‌اند که همین امر زمینه تشریف بسیاری را به اسلام و تشیع حتی از میان کافران فراهم کرده است. شیوه حضرت یعنی پرسش و پاسخ در قالب آموزش و گسترش علم علمی به شیوه سقراطی معروف است و بحث را تا جایی ادامه می‌دهد که طرف مقابل خود به حقانیت دلایل و استدلالات حضرت اعتراف می‌کرد که این شیوه بسیار تأمل برانگیز است و شاخصه‌ای برای حفظ کرامت انسانی می‌باشد.

امام علیه السلام در مسافرت‌ها با همه گروه‌ها و مکتب‌های علمی، بحث‌ها و گفتگوهای رنگارنگ می‌داشت. محمد بن عیسی تقطینی گوید: «مسائلی که از امام علیه السلام می‌پرسیدند گرد آوردم، به هیجده هزار مساله رسید که به آن‌ها پاسخ گفته بود.» «ابراهیم بن عباس صوری» می‌گوید: «هرگز ندیدم که از رضا علیه السلام پرسشی کنند و او پاسخ آنرا ندهند.» پدران رضا علیه السلام، به همه این فعالیت‌های آشکار مبادرت نمی‌کردند. آنان شخصاً به مسافرت نمی‌رفتند تا بتوانند بطور مستقیم و آشکار با پایگاه‌های مردمی خود تماس حاصل کنند. اما در مورد امام رضا علیه السلام مسئله امری طبیعی بود. زیرا درین مرحله پایگاه‌های مردمی بسیار شده بود و نفوذ مکتب امام علی علیه السلام از نظر روحی و فکری و اجتماعی در دل مسلمانان که با امام به طور آگاهانه و همیاری عمل می‌کردند افزایش یافته بود (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۰).

مخاطب شناسی

پس از آنکه امام رضا علیه السلام بعد از پدر، مسئولیت رهبری و امامت را به عهده گرفت، در جهان اسلام به سیرو گشت پرداخت و نخستین مسافرت را از مدینه به بصره آغاز فرمود تا بتواند به طور مستقیم با پایگاه‌های مردمی خود دیدار کند و درباره همه کارها به گفتگو پردازد. عادت

او چنین بود که پیش از آنکه به منطقه‌ای حرکت کند، نماینده‌ای به آن دیار گسیل می‌داشت تا مردم را از ورود وی آگاه کند تا وقتی وارد می‌شود، مردم آماده استقبال و دیدار او باشند. سپس با گروه‌های بسیار بزرگ مردم اجتماع بر پا می‌کرد و درباره امامت و رهبری خود با مردم گفتگو می‌فرمود. آنگاه از آنان می‌خواست تا ازو پرسش کنند تا پاسخ آنان را در زمینه‌های گوناگون معارف اسلامی بدهد. سپس می‌خواست که با دانشمندان علم کلام و اهل بحث و سخنگویان، همچنین با دانشمندان غیر مسلمان ملاقات کند تا در همه باب مناقشه به عمل آوردند و با او به بحث پردازند. پس از پایان کار به مردم کوفه خبر می‌داد که تا سه روز دیگر نزد آنان خواهد بود و با پایگاه‌های خود تماس می‌گرفت و با بحث‌کنندگان و متکلمان و یهود و نصاری و کسانی که در آن زمان در جهان اسلام یک خط فکری داشتند، تماس می‌گرفت تا در هر باب گفتگو کنند. به گروه اخیر از آنروى توجه می‌فرمود و به جنبش و افکارشان اهمیت می‌داد که از راه ترجمه‌ها و مجادله‌های کلامی، توجه جهان اسلام را بخود جلب کرده بودند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۰).

تسلط بر منابع

در گفتگوی بین امام و فضل بن سهل، فضل پرسید: روز زود آفریده شده است یا شب؟ امام جواب می‌دهد: از روی قرآن جواب می‌خواهی یا از روی حساب؟ فضل می‌گوید: هر دو. امام با توجه به علم نجوم ثابت می‌کند که روز پیش از شب است و بعد از آن با خواند آیه لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا الیل سابق النهار (یس/۴۰) به اثبات آن می‌پردازد (مغنیه، ۱۳۳۸: ۱۲۲).

هم چنین در بحث آن حضرت با عمران صابی، عمران از آن حضرت درباره اعضای فیزیکی انسان که از بحث‌های پیچیده در علم پزشکی است و نیز از طبیعت اشیاء در عالم سؤال می‌کند که امام علیه السلام همه را جواب می‌دهد (همان: ۱۲۶-۱۲۳).

در بحث با عمرو بن هذاب هم که منکر علم امام به تمام زبان‌ها بود مجلسی تشکیل دادند که در آن هندو زبان خودشان به گفتگو نشست. خود ایشان فرمود «من حجت خدا در

میان مردم و خدای به هنگامی که صحبت می‌کند با هر قومی، به همان زبان سخن می‌گوید.» (طبرسی، ۱۳۷۶: ۴۴۴).

یکی از مهم‌ترین مجالس بحث آن حضرت، بحث مرو می‌باشد. در این جلسه مأمون رهبران مکاتب (کلامی و خلفی) و مذاهب (اسلام، یهود، مسیح، صابئی، هندو و...) را جمع‌آوری کرد که شاید امام رضا علیه السلام را در یک مناظره علمی شکست دهند. ولی مقصود او حاصل نشد. علاوه بر اینکه در این بحث آن حضرت، با رهبران چهار مکتب و مذهب معروف بحث کردند از این جهت می‌بینیم «این مناظره از طلوع آفتاب تا بعد از نماز مغرب طول کشیده است» (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

بحث اول با جاثلیق: در ابتدای این بحث جاثلیق گفت: من چگونه با شما بحث کنم و حال آنکه استدلال شما به کتابی است که من آن را قبول ندارم؟ حضرت فرمود: ای نصرانی اگر از انجیل خودت برای تو استدلال کنم اقرار خواهی کرد؟ گفت: آری به خدا سوگند اقرار خواهم کرد. امام رضا علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس و جوابش را بشنو! جاثلیق گفت: درباره نبوت عیسی و کتابش چه می‌گوئی؟ امام رضا علیه السلام فرمود: من به نبوت عیسی و کتابش و آنچه به امتش بشارت داد و حواریون به آن اقرار کرده‌اند، اعتراف می‌کنم و به نبوت عیسی که اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم - و کتابش نکرده و امتش را به آن بشارت نداده کافر. سپس جاثلیق ۲ شاهد بر این مطلب از امام درخواست کرد... امام رضا علیه السلام فرمود: سوگندت می‌دهم. آیا انجیل این سخن را بیان نمی‌کند که یوحنا گفت: حضرت مسیح علیه السلام، مرا از دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم عربی باخبر ساخت و به من بشارت داد که بعد از او چنین پیامبری خواهد آمد... جاثلیق: آری این سخن یوحنا از مسیح نقل شده اما نگفته این در چه زمانی واقع می‌شود و این گروه را برای ما نام نبرده تا آن‌ها را بشناسیم، امام علیه السلام: اگر ما کسی را بیاوریم که انجیل را بخواند و نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام را تلاوت کند آیا به او ایمان می‌آوری؟

جاثلیق: بسیار خوب سپس امام به نسطاس رومی فرمود: آیا سفر سوم انجیل را در حفظ داری نسطاس گفت: بسیار خوب از حفظ دارم. سپس امام به رأس الجالوت بزرگ یهودیان فرمود: آیا تو هم انجیل می‌خوانی؟ گفت: آری به جان خودم سوگند. امام رضا علیه السلام فرمود: آن سفر سوم را بخوان اگر در آن ذکری از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام بود به نفع من شهادت

بده. سپس خود آن حضرت سفر سوم را قرائت کرد تا به نام پیامبر صلی الله علیه و آله رسید متوقف شد. رو به جاثلیق کرد و فرمود: ای نصرانی، تو را به حق مسیح و مادرش آیا می‌دانی من از انجیل باخبرم، جاثلیق: آری سپس امام نام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و امتش را برای او تلاوت کرد. سپس فرمود: ای نصرانی چه می‌گویی آیا این سخن عیسی بن مریم است؟ جاثلیق: من انکار نمی‌کنم آنچه در انجیل برای من روشن شده است و به آن اعتراف دارم. امام رضا علیه السلام: همگی شاهد باشید که او اقرار کرد. در ادامه این بحث آن حضرت با جاثلیق در رابطه با الوهیت عیسی علیه السلام بحث کرد و جاثلیق که پاسخی نداشت تسلیم شد و گفت: القول قولک و لا اله الا الله (ابن بابویه، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱: ۳۶).

بحث امام رضا علیه السلام با جاثلیق به گونه‌ای بود که جاثلیق درمانده شد و گفت: «به مسیح قسم گمان نمی‌کردم بین مسلمانان فردی مثل تو پیدا شود» (همان، ج ۲: ۲۳۸).

گفتمان سازی و فصاحت و بلاغت

فصاحت و شیوایی یکی از سجایای خطیب و گوینده به شمار می‌آید و باعث می‌شود سخن گوینده خالی از اختصار زیاد و تفصیل ملال آور باشد. و اینکه سخنران و گوینده در خطابه، نظم الفاظ را طوری با هم ترکیب نماید که معانی مقصود گوینده را ایفا نماید و سخن را مطابق اقتضای محل و موضع بسراید.

سخنان بلیغ و گهربار علی علیه السلام در نهج البلاغه نمونه‌ی بسیار بارز از فصاحت و بلاغت است که دانشمندان بسیاری بر آن شرح نوشته‌اند و فنون فصاحت را از آن حضرت فرا گرفته‌اند. امام رضا علیه السلام هم به تبع پدران خویش، دارای بالاترین درجه فصاحت و بلاغت بودند که خطبه‌ها و بحث‌های آن حضرت نمایانگر آن است (خوشنویس، ۱۳۵۹: ۲۷۲). این خود یکی از بهترین گزینه‌های کرامت انسانی در سیره امام رضا علیه السلام می‌باشد.

تقسیم

یکی از شیوه‌هایی که امام رضا علیه السلام در برخورد با طرف مقابله تعلیم مباحث اسلامی اعمال می‌نمودند استفاده از نوگروندگان به آیین اسلام بود. نمونه این را در بحث ایشان با سلیمان

مروزی می‌بینیم. امام نخست عمران صابی را که از تازه مسلمان و خود در جلسه بحث پذیرای اسلام شده بود وارد صحنه بحث با سلیمان نمودند و سپس خودشان بحث را ادامه دادند (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰۵-۱۹۲). شاید امام با این کار خواسته‌اند با آوردن چنین شخصی فضای عمومی را به نفع خود تغییر دهند و هم اینکه با این کار بفهمانند که آنهایی که پذیرای اسلام شدند افراد کوچه و بازار نیستند، بلکه خود اهل فن و صاحب فکرند. و شاید از این جهت که طرف بحث تحت تأثیر قرار گیرد و راه عناد را نپیماید.

این امر می‌تواند در بحث مشارکت آموزش و گسترش علم و استفاده از متعلم برای تعلیم به افراد تحت تعلیم استفاده کرد. این کار تأثیر بسزایی را بر طرف مقابل گذاشته و زمینه را برای مشارکت افراد دیگر فراهم نماید. از طرف دیگر زبان بیان به گونه‌ای است که می‌تواند زمینه آموزش و گسترش علم را برای طرف مقابل فراهم نماید و همچنین کرامت انسانی حفظ شود.

تسلط کافی بر علم مورد بحث

امام رضا علیه السلام نیز در یکی از مجادلاتش از این شیوه بهره می‌گیرد؛ موقعی که حاجب مأمون (حمید بن مهران) از مأمون می‌خواهد تا جلسه بحثی با امام رضا علیه السلام داشته باشد تا با این کار بگوید که آن حضرت شایستگی حق ولایتعهدی را ندارد. در این جلسه حاجب ابتدا معجزه بودن بارش باران به وسیله امام رضا علیه السلام در پی نماز باران را رد می‌کند و می‌گوید فصل باران است و باران به طور طبیعی آمده است. وی به امام می‌گوید: مردم این حرف را پشت سر تو می‌زنند تو نباید اجازه بدهی که دروغگویان این سخنان را درباره تو انتشار دهند. امام رضا فرمود: «من مردم را از گفتگو درباره نعمت‌های پروردگار منع نمی‌کنم و هرگز دنبال هوا و هوس نبوده‌ام» حاجب می‌گوید «این مقام ولایتعهدی را مأمون به تو بخشیده است و تو را به این مقام رسانده است. امام فرمود: این همان مقامی است که پادشاه مصر به یوسف صدی داد و حال آن دو را نیز تو خود دانی. امام از حکایت و داستان‌های تاریخی که در قرآن آمده است، مثال می‌آورد و حق خود را اثبات می‌کند. حاجب غضبناک می‌شود و می‌گوید «اگر در ادعای خود صادقی، این دو شیر نقش بسته بر پرده را زنده کن و بر من مسلط گردان تا

ادعایت ثابت شود. در این هنگام امام به دو تصویر شیر روی پرده اشاره فرمود «این فاجر را دریابید؟» شیرها ناگهان زنده شده، حمله آوردند و او را پاره پاره کردند و گوشت و استخوان او را چنان خوردند که اثری از او باقی نماند (عطاردی، ۱۳۶۱: ۱۵۰-۱۴۶).

در گفتگویی که بین آن حضرت و ابواسماعیل سندی رخ داد ابواسماعیل چون عربی نمی‌دانست درابتدا به زبان سندی با ایشان احوال پرسى می‌کند. امام هم به زبان سندی جواب می‌دهد سپس به زبان سندی با وی به گفتگو می‌نشیند. در آخر بحث ابو اسماعیل به ایشان می‌گوید من عربی نمی‌دانم از خداوند بخواهید آن را به من الهام کند تا با اهل آن با زبان خودشان گفتگو کنم در این هنگام حضرت رضا علیه السلام دست خودشان را بر لبهای اسماعیل کشیدند و او زبان عربی را یاد گرفت (همان: ۶۲۰). این امر بیانگر آن است که معلم یا شخص تعلیم دهنده خود باید از ظرفیت علمی بالا برخوردار باشد و جوابگوی تمامی سؤالات مطرح شده از سوی دانش آموز باشد تا از این طریق هم آموزش و گسترش علم را به طور کامل برای شخص مقابل فراهم نماید و هم شرایط را برای خورده گیری فراهم ننماید که این امر سبب حفظ کرامت انسانی می‌گردد.

نظام سازی و طراحی

امام رضا علیه السلام همیشه در آموزش و گسترش علم و برخوردهایشان متوجه طرف مقابل بود و برآن اساس عمل می‌نمود. مثلاً در برخورد با علمای ادیان دیگر یا از روش عقلی و استدلالی استفاده می‌کرد یا از روش نقلی یعنی ارجاع به کتب مقدس خودشان و اقوال بزرگان آن‌ها استفاده می‌نمود. اما در بحث با متکلمان اسلامی علاوه بر توسل جستن به استدلال عقلی از آیات قرآن و اقوال شخصیت‌های تاریخی بهره می‌جست. آنچه که در بحث با سلیمان مروزی، مأمون و علی بن جهم اتفاق افتاد دلیل بر این مطلب است (شجاعی گلپایگانی، ۱۳۷۳: ۱۷۱-۱۶۰). این شاخصه بیانگر آن است که باید بر اساس شرایط علمی، اخلاقی و ظرفیت طرف مقابل به او علم آموخت و در ساختار نظام آموزش و گسترش علمی و در سطح بندی دانش آموزان و در تدوین کتب درسی همیشه باید این شرایط مد نظر قرار گیرد تا از ایجاد شرایط بحرانی جلوگیری به عمل آورد و کرامت انسانی نیز حفظ گردد.

رعایت ساختار آموزش و گسترش علم و انصاف و خوش خلقی

امام رضا علیه السلام در طول آموزش و گسترش علم تسلط و آرامش خاصی داشت و در بعضی موارد نیز گل لبخند بر لبانش شکوفا بود. این موجب می‌شد طرف مقابل با آزادی و راحتی سؤال کند و به بحث ادامه دهد. انصاف کامل هم از دیگر نشانه‌های شخصیت علمی و ارزشی امام رضا علیه السلام بود. امام هم خود انصاف را رعایت می‌کرد و هم اگر طرف مقابل سخن علمی می‌گفت و استدلال درستی داشت، ضمن تأیید آن او را تشویق و ترغیب می‌کرد. از این روگاه به انصاف وی نیز اقرار می‌کرد. یعنی می‌فرمود: انصاف به خرج دادی (شجاعی گلیپایگانی، ۱۳۷۳: ۱۲۹). این شاخصه یکی از مهم‌ترین اسلوب‌های آموزش و گسترش علم می‌باشد که رفتار و خوش خلقی زمینه ساز گرویدن افراد به علم، بینش و عقیده طرف مقابل شده و پذیرش علم را راحت‌تر خواهد کرد. این گزینه باید از سوی معلم در رعایت انصاف و خوش خلقی مد نظر قرار گیرد و همچنین در ساختار ارزیابی آموزش و گسترش علم و پرورش باید به گزینه خوش خلقی اهمیت زیادی داده شود و در قالب سیستم تنبیه و پاداش متناسب از این شاخصه استقبال شود. از ابراهیم بن عباس نقل شده است امام رضا علیه السلام از مردم رو بر نمی‌گرداند و همواره با خلق خوش و نیکو از آنان استقبال می‌کرد این عمل حضرت، همچون آهن ربایی پر قدرت، مردم را به سوی خویش جذب می‌نمود. (مجلسی، ۱۹۸۳ ق ۴۹: ۹۱). این امر زمینه را برای حفظ و بالندگی کرامت انسانی فراهم می‌نماید چرا که انصاف و خوش خلقی از مقدمات رعایت کرامت انسانی می‌باشد.

طرح سؤال به صورت مناسب

ممکن است به افراد در آغاز مباحثه میدان داده شود؛ ولی در پرسشها محدودیت ایجاد شود و به آنها اجازه پرسش در حیطه خاص داده نشود؛ اما حضرت ثامن الحجج علیه السلام کاملاً به مخالف خود آزادی داد و به او اعلام کرد که هر چه می‌خواهد بپرسد. اکنون به یک نمونه در این باره توجه شود:

آن حضرت به جاثلیق، پیشوای بزرگ مسیحیان فرمود: «یا جاثلیق! سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ»؛ (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۱۴) ای جاثلیق! از آنچه برایت ظاهر می‌شود (و آنچه می‌خواهی بپرس).

البته این گونه آزادی قائل شدن برای رقیب، از هر کسی بر نمی‌آید. انسان‌های آگاه چون امامان معصوم و آن‌ها که به علم بی‌نهایت الهی وصل‌اند، می‌توانند چنین مطلبی را شجاعانه اعلام کنند؛ اما دیگرانی که بحث می‌کنند دست کم در حیطة بحث مورد نظر باید آگاهی و تسلط کامل داشته باشند و گرنه نباید به بحث و احتجاج تن دهند در غیر این صورت زمینه و احتمال آسیب دیدگی کرامت انسانی فراهم می‌شود. یکی از بهترین گزینه‌هایی که می‌توان در تفهیم مطلب مورد بحث بین دانش آموز و معلم مفید واقع شود، ایجاد ساختار پرسش و پاسخ و درگیر کردن دانش آموزان در سیستم درسی می‌باشد و این امر در فهم طولانی مدت مطالب تاثیرگذار خواهد بود.

تفکیک

در آموزش، ممکن است گاهی طرف از مرز ادب خارج شود؛ از اینرو لازم است معلمان با صبر و حوصله و رعایت منافع عموم بر منافع و موارد شخصی و رعایت کرامت انسانی و جداسازی بین این دو، طرف مقابل را رام کنند. ثامن الحجج علیه السلام در آموزش از این ویژگی نیز به خوبی استفاده کرده و هرگز برخورد نامناسب طرف مقابل، باعث نشده است که از مرز حق و اعتدال خارج شود؛ بلکه با حوصله تمام و با منطق قوی، طرف را به تسلیم واداشته است و کرامت انسانی به خوبی حفظ شده است.

ابن ابی نجران و صفوان هر دو نقل کرده‌اند که «حسین بن قیاما» از رؤسای واقفیه (و هفت امامیها) از ما درخواست کرد که اجازه بگیریم خدمت امام رضا علیه السلام برسد. ما هم اجازه گرفتیم. وقتی نزد امام رسید، بی ادبانه گفت: «تو امامی؟» حضرت فرمود: «آری.» گفت: «به راستی من خدا را شاهد می‌گیرم که تو امام نیستی.»

حضرت بدون آنکه ناراحت شود، مدتی طولانی به زمین خیره شد؛ آن گاه به حسین رو کرد و فرمود: «چه کسی به تو تعلیم داده و گفته است که من امام نیستم.» گفت: «از امام

صادق علیه السلام روایت شده است که امام عقیق نیست؛ ولی تو به این سن (بالا) رسیده‌ای و هنوز فرزندی نداری.» راوی می‌گوید: «حضرت رضا علیه السلام باز سر به زیر انداخت و بیش‌تر از قبل به زمین خیره شد آن گاه سر برداشت و فرمود: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهُ لَا يَمْضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَلَدًا مِّنِّي؛ (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۴۹: ۲۷۲) خدا را شاهد می‌گیرم که شب و روزهای [زیادی] نخواهد گذشت؛ مگر آنکه خداوند، فرزندی را روزی من می‌کند.» عبدالرحمان بن ابی نجران می‌گوید: «از روزی که حضرت آن سخن را گفت، شماره کردم. کم‌تر از یکسال گذشت، سپس خداوند، ابوجعفر «جواد علیه السلام» را به او عنایت فرمود.»

دقت در این برخورد و آموزش و گسترش علم به‌خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد امام رضا علیه السلام در برخوردها حوصله به خرج می‌داد و هرگز بی ادبی طرف، باعث نمی‌شد که حضرت نیز تند برخورد کند و زمینه مخدوش شدن کرامت انسانی فراهم شود. در مباحث گسترش علم به خصوص مباحث اسلامی و دینی، از اصول اساسی داشتن حوصله فراوان و برخورد خوب در برابر برخورد بد طرف مقابل می‌باشد که زمینه را برای شرمندگی طرف مقابل و تحت تأثیر قرار گرفتن او شده و زمینه را برای گرویدن به مقابل خود می‌شود و در ضمن کرامت انسانی نیز حفظ شده است.

تدریج

یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که امام رضا علیه السلام در انجام آموزش و گسترش علم در پیش گرفتند، آموزش و گسترش علم به صورت تک به تک و تدریجی، بدین شکل که هریک از افراد به نوبت، مطالب خود را مطرح می‌کردند و امام به سؤالات او پاسخ می‌داد و پس از آن که او شکست خود را می‌پذیرفت به سراغ نفر بعدی می‌رفتند. در این شیوه علاوه بر آن که شخص پاسخگو می‌تواند تمرکز بیشتری بر روی مطالب مطرح شده داشته باشد، مانع از این می‌شود که مسائل حاشیه‌ای توسط افراد دیگر ارائه شود و موضوع مورد بحث مغفول بماند. گاهی دیده می‌شود که در آموزش‌های چند نفری، یک نفر نکته‌ای را مطرح می‌کند که بحث برانگیز است. در همین زمان، شخص دیگری نکته جدیدی به ذهنش خطور می‌کند که از جهت مرتبط با مطلب مطرح شده یا پاسخ فرد پاسخگوست؛ که بحث را به جهت دیگری می‌برد.

این مسئله موجب می‌شود که پس از اندک زمانی، آن قدر مسائل مختلف بی پاسخ مطرح شود که هر دو طرف در ادامه بحث حیران شوند و ندانند که به کدام اشکال باید پاسخ دهند و شاهدان ماجرا نیز پی نخواهند برد که سرانجام چه کسی پیروز میدان شده است. اما طرح مسئله آموزش و گسترش علم به صورت تک به تک و به نوبت، این امکان را از فرد مقابل می‌گیرد که با کمک دیگران از پاسخگویی به اشکالات فرار کند (صادقیان، ۱۳۹۰: ۱).

ج) محتوای آموزش و گسترش علم

استفاده از محتوای برهانی، جدلی و استدلالی

می‌دانیم عقل حجتی خدادادی است که تمام انسانها فارغ از هر دین و آیینی آن را می‌پذیرند و به داده‌های آن احترام می‌گذارند و چون در اسلام آموزه عقل ستیز وجود ندارد، تکیه بر عقل و استدلال عقلی می‌تواند ما را به یک نتیجه خوب برساند. پیامدهای استدلال عقلی، مورد قبول همگان می‌باشد؛ بنابراین کاربرد عقل در کنار علم، هدفی است که ضریب خطا را در بحث‌ها کمتر می‌کند و دستیابی به هدف واحد را آسان می‌گرداند (طاهری آکردی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

امام رضا علیه السلام در مواجهه و بحث با زنداقه و ملحدان که به هیچ کتابی یا خدایی معتقد نبودند، از روش عقلی و استدلال بهره می‌جستند. همین طور با اهل کتاب از طریق استدلال عقلی و بر اساس مشترکات دینی به رفع اشکالات و به اثبات حقانیت اسلام می‌پرداختند، زیرا بدون تعقل نمی‌توان تناقضات بین ادیان را رفع کرد.

اما بیش از همه در بحث با عمران صابی، امام علیه السلام با استدلال‌های عقلی تمام راه‌های گریز را بر او بست و او را تسلیم نمود. علامه محمد تقی جعفری، می‌فرماید: «بحث عمران صابی حاوی مهم‌ترین و مهم‌ترین سؤال‌های حکمت درباره عقل متعالی است که عقول محققان را هنگام تفکر در آن، هسته می‌کند» (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۷۲).

علاوه بر بحث خود حضرت با گروهها و مکتبهای مختلف، مأمون نیز در سیاست مزورانه ی خود علیه امام، توطئه‌های دیگری اندیشیده بود، او که از عظمت مقام معنوی امام در

جامعه رنج می‌برد می‌کوشید با روبرو کردن دانشمندان با آن حضرت و به بهانه‌ی بحث علمی و استفاده از دانش امام، شکستی بر آن گرامی وارد سازد تا شاید بدین وسیله از محبوبیت او در جامعه بکاهد و در نظر مردم امام را بیمایه و بی مقدار سازد، اما این خدعه و مکر مأمون نتیجه‌ی جز افزایش عظمت امام و شرمساری مأمون نداشت و آفتاب دانش الهی امام در مجالس علمی چنان می‌درخشید که خفاش مزوری چون مأمون را هر بار در آتش حسد کورتر می‌ساخت. «شیخ صدوق» فقیه و محدث بزرگوار شیعه که پیش از هزار سال پیش می‌زیسته است، می‌نویسد: «مأمون از متکلمان گروه‌های مختلف و گمراه افرادی را دعوت می‌کرد و حریص بر آن بود که آنان بر امام غلبه کنند و این بجهت رشگ و حسدی بود که نسبت به امام در دل داشت، اما آن حضرت با کسی به بحث ننشست جز آنکه در پایان به فضیلت امام اعتراف کرد و به استدلال امام سر فرود آورد...».

در این رابطه جعفر مرتضی‌عاملی می‌نویسد: «مأمون برای مغلوب ساختن امام رضا علیه السلام شروع به گردآوری علما و معتزلیان و اهل کلام که اصحاب جدل و کلام و استدلال و مو شکافی بودند نمود. تا با امام رضا علیه السلام درافتند و در هر مجلسی از قدر علمی امام بکاهند. و او را در زمینه بزرگ‌ترین چیزی که خود و پدران‌ش: ادعا می‌کردند، یعنی علم و شناخت آثار و علوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که بر حسب اعتقاد شیعیان، بزرگ‌ترین شرط و لازمه پیشوائی امام بود، شکست دهند» (عاملی، ۱۳۵۶: ۳۵۸).

استفاده از نظریات مشهور و همه پسند

آنچه در آموزش و گسترش علم اسلامی می‌تواند باعث نتیجه بخشی باشد، توجه به اصول مشترک است. اگر بخواهیم در گفتگو و آموزش و گسترش علم به دنبال موارد اختلافی باشیم و هر کس نظر خود را بیان کند و در صدد تأیید آن باشد، هرگز گفتگو به نتیجه نخواهد رسید و زمینه برای آسیب کرامت انسانی فراهم می‌گردد. رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این راستا را بنگرید: (قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئاً و لا یتخذ بعضنا ارباباً من دون الله...) - به خدایی نپذیرد (بگو ای اهل

کتاب بیابید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جزء خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدای یگانه تاکید بر اصول مشترک در نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران ادیان نیز دیده می‌شود. امام رضا علیه السلام هم در آموزش و گسترش علمشان بر این نکته توجه داشته‌اند؛ همچنان که در بحث با اهل کتاب مباحثی چون توحید، پیامبران الهی و نزول کتاب‌های آسمانی مطرح می‌شد و با استناد به همین امور، حقانیت آن اثبات می‌گردید. امروزه این امر از ضروریات گفتگو بین ادیان است و بهترین راه معرفی اسلام می‌باشد (طاهری آکردی، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

انتخاب موضوع تهاجمی

در بحث بین آن حضرت با جاثلیق، وقتی با استدلال امام مواجه می‌شود که «ما به خدا معتقدیم و به عیسایی که معتقد به نبوت محمد صلی الله علیه و آله بود و ما چیزی علیه عیسی نداریم مگر ضعف و کمی روزه و نماز او، در اینجا جاثلیق با شنیدن این‌ها فریاد زد: به خدا علمت را فاسد کردی و امورت ضعیف شد ما فکر می‌کردیم که تو عالم‌ترین اهل اسلام هستی. امام به آرامی با او روبرو شد و با توجه به خدا انگاشتن عیسی مسیح توسط مسیحیان به آن جواب دادند (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۱۳). این مساله بدین معنی است که برای تفهیم یک موضوع اساسی به دانش آموزان یا هر متعلم دیگر، برای اینکه بتوان او را قانع نمود باید از یک موضوع اساسی استفاده کرد که موجب برانگیخته شدن او شود و در ادامه با یک استدلال قوی او را قانع کرده و زمینه را برای گرویدن او فراهم نمود و این امر بیانگر مهم‌ترین اصول حفظ کرامت انسانی ضمن تقنین طرف مقابل می‌باشد.

چینش مناسب سؤالات

تسلط روحی و علمی امام در طول بحث بر علمای ادیان سبب گردید تا آن‌ها از جایگاه یک اشکال کننده به موضع سؤال کننده تغییر وضعیت دهند. این مسئله تنها زمانی اتفاق می‌افتد که مخاطبان بر تسلط علمی فرد مقابل خود پی برده، به نوعی خود را در برابر او ضعیف

می‌بایند. از این رو با تغییر لحن خود از حالت اشکال کردن به سؤال کردن، میزان ضربات را بر خود کاهش داده، شکل کار را از مبارزه جویی به مباحثه علمی تغییر می‌دهند تا اگر اشکالی هم در این میان مطرح شد و این اشکال رد گردید، به حساب سؤال علمی گذاشته شود نه اشکال. این حالت در برخورد رأس الجالوت که پس از جاثلیق وارد بحث شد، کاملاً مشهود است. او بارها به جهل خود نسبت به سؤال امام اذعان کرده، از ایشان پاسخ سؤال را درخواست می‌کند.

عمران صابی نیز، با وجود تبحری که در بحث با علمای بصره و کوفه از خود به نمایش گذاشته بود و شاید یکی از امیدهای مأمون در شکست امام او بود، در مواجهه با علم و تسلط امام، از همان ابتدا با سؤال پیش می‌آید و تأکید می‌کند که برای کشف حقیقت می‌پرسد نه برای بحث و جدل. این مسئله نشان دهنده آن است که امام در طول مدت آموزش و گسترش علم کاملاً تسلط علمی خود را بر مجموعه حاضر اثبات کرده و آنان را در حالت حیرت آمیخته با ترس قرار داده است. «وقتی سایر متکلمین عمران صابی را چنین دیدند ... هیچ کس به حضرت رضا علیه السلام نزدیک نشد و دیگر از حضرت سؤالی نکرد.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۳۰). در مباحث تعلیمی مختلف نیز برای اینکه بتوان به خوبی این مباحث را به دانش آموز تفهیم کرد باید به گونه عمل کرد که توجه کلیه دانش آموزان را جلب نمود و از اتلاف وقت آن‌ها و توجه نمودن به مباحث انحرافی در کلاس جلوگیری به عمل آورد.

روش پرورش محتوای آموزش و گسترش علم

تربیت گر باید آن چنان در آموزش و گسترش علم قوی باشد که تمام راهها را بر مخالف ببندد و کاملاً او را با ادله محکم و قابل قبول قانع کند.

حضرت رضا علیه السلام در آموزش خود از چنین شیوه‌ای برخوردار بود. بدین سبب، مخالفان کاملاً قانع می‌شدند و برخی از آن‌ها نیز هدایت می‌یافتند؛ چون زمینه هدایت در آنان بود. ۱- عمران صابی، بحثی طولانی با حضرت رضا علیه السلام دارد. (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۲۲-۴۱۹) نوفلی می‌گوید که سؤال و جواب بین امام رضا علیه السلام و عمران صابی طولانی شد و حضرت

او را در اکثر مسائل، مجاب کرد تا رسید به آنجا که گفت: «ای آقای من! شهادت می‌دهم تو چنان هستی که وصف کردی؛ ولی یک مسئله باقی مانده است.» (همان: ۴۲۰).

مسئله بعدی و آخرین مسئله را پرسید و حضرت به خوبی پاسخ داد. آن گاه گفت: «آقای من! فهمیدم و شهادت می‌دهم که خدا چنان است که شما وصف و به یگانگی توصیفش کردی و اینکه محمد بنده‌ای برانگیخته بر هدایت و دین حق است.» آن گاه رو به قبله به سجده افتاد و اسلام آورد. وقتی متکلمان، حالت عمران را دیدند - که هیچ گاه در جدل مغلوب نشده بود - به امام رضا علیه السلام نزدیک نشدند.» (همان: ۴۲۲-۴۲۱).

۲- رأس الجالوت، پيشوای يهوديان وقتی کاملاً قانع شد، گفت: «به خدا قسم! ای پسر محمد! اگر ریاست عامه ام بر تمام يهوديان نبود، به احمد ايمان می‌آوردم و فرمان تو را اطاعت می‌کردم.» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۴۹: ۷۸-۷۷).

معلوم می‌شود رأس الجالوت از نظر ادله کاملاً قانع شده و حقانیت دین محمد صلی الله علیه و آله برای او روشن شده بود؛ ولی ریاست طلبی و دنیا دوستی به او اجازه نداد که به حضرت ايمان آورد و مسلمان شود.

۳- ابویعقوب بغدادی می‌گوید که ابن سکیت، پرسش‌هایی درباره راز اختلاف معجزات پیامبران پرسید و حضرت، جواب کامل و قانع کننده‌ای داد. ابن سکیت مرتب می‌گفت: «وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ؛ به خدا قسم هرگز مانند تو ندیدم.» (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۳۸).

نتیجه گیری

بر اساس آنچه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت مشاهده شد که شیوه آموزش امام رضا علیه السلام بر اساس سه شاخصه اصلی و محکم آدابی، مهارتی و محتوایی یکی از بی نظیرترین آموزش و گسترش علم در طول تاریخ اسلام و بشریت بوده است که ضمن گسترش علم و دین اسلام، کرامت انسانس نیز محفوظ مانده و هنوز که هنوز است انگشت تعجب بر دهان دوست و دشمن نهاده است. آموزش و گسترش علم ایشان به گونه‌ای بوده است که با رعایت اصول و آداب و بیان دارای گیرایی بوده و طرف مقابل را به سوی خود کشانده و تحت تأثیر قرار می‌داده است در شرایطی که از طرف مقابل بی اهانتی صورت می‌گرفته است مصالح عام و اسلام را بر مسائل شخصی مقدم شمرده و با کنترل خویش شرایط را به نفع خود تغییر می‌داده است و این امر سبب حفظ کرامت انسانی طرفین می‌شود. معلم وظیفه‌اش تنها ارائه علوم نیست بلکه ایجاد شوق و انگیزه در فراگیر، طرح پرسش‌های دقیق از فراگیران، مقایسه منطقی در پاسخگویی و مباحث علمی، مساوات و دلسوزی نسبت به شاگردان و رعایت حقوق شاگرد و حفظ کرامت او از جمله وظایف معلم است. همچنین تلاش و کوشش در راه تعلیم و کسب توفیق، ارج نهادن و احترام به استاد، سؤال به موقع و نگرفتن فرصت‌ها و پرهیز از معاشرت‌های نادرست از جمله وظایف فراگیران است. البته برخی از وظایف مشترک است بین معلم و فراگیر از قبیل تواضع و خوش خلقی در برابر یکدیگر، صبر و شکیبایی در همه حال، خودداری از جدل و بحث، مداومت و استمرار بر تعلیم و تعلم و رعایت نظافت و آراستگی ظاهر می‌باشد که از مهم‌ترین شرایط حفظ کرامت انسانی می‌باشد. امام رضا علیه السلام از مهارت‌های مختلف کلامی، فنی، مخاطب شناسی، استنادی، نظام سازی، آداب فنی ساختار آموزش و گسترش علم و بسیاری از موارد دیگر به طور کامل مطلع بوده و در گسترش علم خود به کار می‌بسته است. ایشان به لحاظ محتوایی نیز در استفاده از برهان و استدلال، تسلط بر منابع مختلف و پرورش محتوای آموزش و گسترش علم از شگرد و مهارت خاصی برخوردار بوده به گونه‌ای که بیشترین تأثیر را بر طرف مقابل نهاده و زمینه ساز گرویدن مخالفان به اسلام ناب می‌شده است. هدف حضرت از آموزش و گسترش علم و به کار گرفتن آن، تنها توسعه

معارف اسلامی و گسترش اسلام بوده است. در واقع آموزش و گسترش علم یکی از شیوه‌های ارتباط کلامی برای بیان دیدگاه و باورهاست. هرانسانی نیازمند ارتباط با دیگری است، زیرا افزایش ارتباط به معنای افزایش دایره نفوذ و قدرت و در نتیجه عزت و اعتبار در میان مردم است. انسان اجتماعی می‌کوشد تا با ایجاد تفهیم و تفاهم از طرق مختلف به ویژه کلامی، دایره ارتباط خویش را گسترده‌تر نماید و همدلی و همراهی و همکاری دیگران را به دست آورد. آموزش و گسترش علم به سبب توسعه معنایی، برای تفکر و تدبر به کار می‌رود. بنابراین آموزش و گسترش علم امام رضا علیه السلام در راستای آموزش و گسترش علم شگرف قرانی و هدف آن توسعه اندیشه اسلام، تربیت متناسب طرف مقابل و استفاده از شرایط پیش آمده جهت گسترش تشیع می‌باشد. ایشان از سه شاخص مهم آدابی، مهارتی و محتوایی آموزش و گسترش علم به بهترین نحو استفاده نموده است که کرامت انسانی نیز به نحو مطلوب حفظ شده است.

منابع

۱. ابن بابویه قمی (۱۴۰۴ هـ)، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، ج ۱، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲. رجبی، محمود (۱۳۹۱)، **امام رضا علیه السلام زمینه ساز طرح نظرات مخالف علمی**، روزنامه صبح ایران، شماره ۷۱۴، سال ۲۵، ۸ آذرماه.
۳. روزنامه خراسان شمالی (۱۳۹۱)، **اذعان همگان به دانش بی نهایت امام رضا علیه السلام**، شماره ۱۱۲۲، ۴ مهرماه.
۴. روح بخش، سیدکاظم (۱۳۹۳)، **تعلیم و تربیت در سیره امام رضا علیه السلام**، پایگاه تخصصی معارف اهل بیت علیهم السلام.
۵. خوشنویس، احمد (۱۳۵۹)، **فضایل علمی و اخلاقی امام هشتم (و زندگانی سیاسی امام در دوره خلافت مأمون عباسی)**، مقدمه: محمود شهبایی (م ۱۴۰۶ ق)، چاپ دوم، تهران، انتشارات عطایی.

۶. سیدکمال (۱۳۷۹)، **عشق هشتم**، ترجمه حسین سیدی، تهران: مدرسه.
۷. شجاعی گلپایگانی، سید زین العابدین (۱۳۷۳)، **زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام**، قم، دفتر نشر مصطفی.
۸. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۷۸)، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، انتشارات جهان.
۹. صادقیان، محمد (۱۳۹۰)، **نگاهی بر شیوه‌ی مناظره‌ی امام رضا علیه السلام با بزرگان ادیان**، نشریه مشکوه، شماره ۱۰۲.
۱۰. طاهری آکردی، محمد حسین (۱۳۸۷)، **پی‌شینی‌ه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت با تاکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک**، موسسه تعلیم و تربیت علمی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۶)، **اعلام الوری با علام الهدی**، مؤسسه آل... آل البيت علیهم السلام لایحیاء التراث.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۳)، **احتجاج**، تحقیق ابراهیم بهادری، بی‌جا، انتشارات اسوه، ج ۲.
۱۳. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۵۶)، **الحیاه السیاسیه الرضا علیه السلام**، ترجمه دفتر انتشارات اسلامی، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، تهران.
۱۴. عطاردی، عزیزالله (۱۳۶۱)، **اخبار و آثار امام رضا علیه السلام**، کتابخانه صدر.
۱۵. قائمی، علی (۱۳۸۵)، **در مکتب عالم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام**، قم: پیام مقدس.
۱۶. قرشی، محمد باقر شریف (۱۳۸۲)، **پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام** ترجمه سید محمد صالحی، ج ۱، اسلامیه، تهران.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳ م)، **بحار الانوار**، تحقیق محمد باقر بهبودی، ج ۴۶ موسسه الوفاه‌ی، بیروت.

۱۸. مرتضوی، سیدمحمد (۱۳۵۷)، **نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام**، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد.
۱۹. مغنیه، احمد (۱۳۳۸)، **شخصیت امام کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام**، ترجمه سید جعفر غضبان، انتشارات اردیبهشت، تهران
۲۰. مفید، ارشاد (۱۳۵۱)، ترجمه محمدباقر ساعدی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، **مناظره تاریخی امام رضا علیه السلام با پیروان و مذاهب و مکاتب دیگر**، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.

چگونگی تأثیر ایمان بر اخلاق بندگی در آموزه‌های رضوی

احمد رزمخواه^۱

چکیده

ایمان و تاثیرات مهم آن بر زندگی، در آموزه‌های دینی از زوایای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آیات نورانی قرآن و روایات تعالی بخش معصومان، ایمان و عبودیت را دو بال نیرومند برای پرواز به سوی آسمان کمال معرفی کرده‌اند. برای رسیدن به مقام بندگی حق، باید آیین بندگی را به جا آورد و اخلاق عبودیت را پاس داشت و این مهم جز در پرتو نورانیت انوار ایمان دست یافتنی نمی‌باشد. اما ایمان چیست و چگونه می‌تواند چنین تأثیر شگرفی بر عبودیت انسان بگذارد و اخلاق بندگی را به سامان نیکو برساند و با سریان آن در ساحت‌های گوناگون زندگی باعث معنابخشی به زندگی گردد و سبک زندگی ایمانی و اخلاق صحیح بندگی را برای انسان به ارمغان آورد. آموزه‌های رضوی در این باب با بیان چیستی ایمان و مراتب آن راه رسیدن به اخلاق بندگی را برای طالبان راه حق نمایان می‌سازند و او را در این مسیر یاری می‌رسانند. امام رضا علیه السلام با بیان اضلاع سه‌گانه ایمان: معرفتی، زبانی، عملی در سخنانی بسیار مهم به ارکان چهارگانه ایمان (توکل، تفویض، رضا، تسلیم) اشاره می‌فرماید. رعایت این ارکان اربعه ضمن تثبیت ایمان در ساحت وجودی انسان و رساندن انسان به مراتب بالای ایمان اخلاق بندگی را در عرصه‌های مختلف زندگی آدمی ساری و جاری می‌سازد و به تبع آن سبک زندگی را دچار تغییرات بنیادین می‌کند. این جستار با نگاهی دوباره به تعالیم رضوی در باب ایمان چگونگی تأثیر آن بر اخلاق بندگی و عبودیت انسان را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

کلمات کلیدی ایمان، اخلاق، عبودیت، اخلاق بندگی، امام رضا علیه السلام

مقدمه

استعدادها و توانمندی‌های آدمیان در زمینه‌های مختلف در زندگی دنیوی انسان‌ها، آنان را در آورده‌گاه‌های گوناگون گاه پیش می‌اندازد و گاه طعم شکست و عقب افتادگی را به انسان می‌چشاند. پیروزمندان و شکست خوردگان میدان‌های مختلف غالباً هدف عبودیت خویش را از یاد می‌برند و به پیروزی‌ها دلخوش می‌کنند و با شکست‌ها حالت یأس و نومیدی به آنان دست می‌دهد. کسانی که اخلاق بندگی در زندگی آنان نهادینه نشده است فرصت‌های فراوان بندگی را در اثر غرور حاصل از پیروزی از دست می‌دهند و نیز با حسرت، آه و افسوس ناشی از شکست به فرصت سوزی می‌پردازند، غافل از آن که عبودیت و اتصال به قدرت لایزال الهی، به‌عنوان هدف زندگی در همه احوال آدمیان، باید با قدرت و شدت طی شود و از هر فرصتی می‌بایست برای اتصال به اقیانوس رحمت الهی سود جست.

با نگاهی به اطراف خود به سرعت با این واقعیت تلخ مواجه می‌شویم که بندگی خداوند در زندگی انسان‌ها، آخرین چیزی است که انسان‌ها به یاد می‌آورند. آدمی با بیدار شدن از خواب یا به دنبال مال و منال، یا به دنبال جاه و مقام، یا به دنبال شهوت و خوشی و لذت است و در مسابقه‌ای خود ساخته و خیالی می‌خواهد هر چه بیشتر از منابع یاد شده بهره برد و گوی سبقت را از دیگران برآید و در اینجا به خود، گاه عنوان پیروزمند و گاه عنوان شکست خورده می‌دهد و روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها بدین شکل سپری می‌شوند و ناگاه آثار پیری را در زندگی خود مشاهده می‌کند. آری او باید این جهان را به زودی ترک کند در حالی که در مسیر هدف واقعی یا اصلاً وارد نشده و یا اگر ورود پیدا کرده، بسیار ناقص عمل کرده است. در اینجاست که آه از نهاد چنین انسانی بلند می‌شود و خسران واقعی را با تمام وجود مشاهده می‌نماید، ولی افسوس که زمان به پایان رسیده و راه برگشتی وجود ندارد.

راستی چگونه می‌توان از این دام‌های سخت خود را رها کنید و زندگی خود را پویایی دوباره بخشید و به سوی سعادت حقیقی گام برداشت. در اینجاست که اگر عبودیت حق در زندگی هدف قرار گیرد و اخلاق بندگی اصلاح گردد شور و نشاطی بی‌مانند به زندگی انسان هدیه

می‌کند و افقی بی‌نهایت را در برابر دیدگان انسان می‌گشاید. عبودیت در زندگی انسان ریشه می‌دواند و سپس با رویش شاخ و برگ‌های بندگی، میوه‌های شیرین آرامش پایدار نصیب انسان می‌شود.

اما برای رسیدن به اخلاق بندگی و نهادینه سازی آن باید به ایمان راستین چنگ زد و راهی جز ایمان، غیر از ظلمت و تاریکی را به بار نخواهد آورد. اما ایمان چگونه می‌تواند چنین تأثیری شگرف در زندگی انسان بگذارد و مگر ایمان چیست که اخلاق بندگی را در ساحت حیات آدمی ساری و جاری می‌سازد و آدمی را به عبودیت و بندگی خالصانه نزدیک می‌سازد. با پرهیز از بیان آراء و نظریات گوناگون در باب ایمان و برای دوری از اطاله کلام، رفتن به سراغ کلام قهرمانان ایمان ضروری است. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی پس از آشنایی مختصر با واژه‌های ایمان، اخلاق و اخلاق بندگی خیلی سریع به آموزه‌های رضوی عطف نظر می‌کنیم و در پرتو کلام نورانی حضرت رضا علیه السلام به چگونگی نقش مهم ایمان و تأثیر بی‌بدیل آن در اخلاق بندگی، پرداخته می‌شود. معمولاً بحث ایمان در علم کلام و اخلاق بندگی در علم اخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد. این جستار در پی آن است که پس از شناخت ایمان به چگونگی تأثیر آن بر اخلاق بندگی بپردازد. از این رو می‌توان گفت با روشی تحلیلی-توصیفی پرسشی کلامی-اخلاقی را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

ایمان، اخلاق، اخلاق بندگی

۱. ایمان، ایمان معمولاً به معنای گرویدن و تصدیق خداوند و معاد، نبوت و... می‌آید که آثار فراوانی در روح و روان انسان به جای می‌گذارد. البته مباحث زیادی درباره ماهیت ایمان صورت گرفته که به اندکی از آن در ادامه پرداخته می‌شود.

۲. اخلاق، اخلاق جمع خلق به مجموعه صفات و ویژگی‌هایی گفته می‌شود که شکل پایداری در نفس انسان پیدا کرده است. در اصطلاح به نظام ارزشی و هنجاری گفته می‌شود که انسان برای رسیدن به کمال و تعالی باید اعمال و منش خود را بر اساس دستورها و توصیه های آن تنظیم کند.

۳. اخلاق بندگی، برای اخلاق تقسیم‌های گوناگون صورت گرفته است که از جمله می‌توان به اخلاق فردی، اجتماعی و... اشاره کرد. از این میان اخلاق فردی به رابطه انسان با خود و نیز با خداوند می‌پردازد. به اختصار می‌توان اخلاق بندگی راهنجارها و نا هنجاری‌هایی دانست که به رابطه انسان و خداوند مربوط می‌شود (علی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۰ و ۲۱).

نگاهی گذرا به آرا و نظریات گوناگون در باب ایمان

حقیقت ایمان، ماهیت و چیستی آن، متعلقات ایمان و میزان تأثیرپذیری آن‌ها از ایمان یا تأثیرگذاری بر آن از جمله موضوعاتی است که در ایمان‌پژوهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درباره ماهیت ایمان دیدگاه‌های فراوانی از سوی اندیشمندان اسلامی و غربی مطرح شده است. دیدگاه‌های معرفت‌گرایانه (ایمان به مثابه معرفت خداوند و...)، تصدیق‌گرایانه (ایمان به مثابه تصدیق قلبی خداوند و...)، عمل‌گرایانه (ایمان به مثابه عمل به گفته خداوند)، لفظ‌گرایانه (ایمان به مثابه اقرار لفظی به خداوند و...) و ترکیب‌گرایانه (ایمان ترکیبی از چند عنصر) از سوی متفکران اسلامی ارائه گردیده است؛ اما اندیشمندان غربی رویکردهایی چون گزاره‌گرایانه، پدیدارشناسانه و اراده‌گرایانه به ماهیت ایمان داشته‌اند (فعال، ۱۳۷۸، ص ۸۵؛ جوادی، ۱۳۷۶، ص ۲۰ و ۲۲). متفکران اسلامی پس از نقد و بررسی‌های گسترده عمدتاً نظریه تصدیق‌گرایانه را برگزیده‌اند. (حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۹؛ طوسی، ۱۳۶۲، ص ۲۹۳) از نظر آنان تصدیق و اذعان قلبی هسته مرکزی ایمان را تشکیل می‌دهد.

حقیقت ایمان در سخنان امام رضا علیه السلام

ایمان در احادیث منقول از معصومان علیهم السلام به ویژه امام رضا علیه السلام فصل وسیع و عمیقی را به خود اختصاص داده است. ایشان با نگاه معصومانه خویش به ایمان تابلو معرفتی زیبایی را فرا روی همگان گشوده‌اند. نگاهی هر چند کوتاه به سخنان آن حضرت درباره حقیقت ایمان، مراتب ایمان و دیگر مسائل پیرامونی چشم‌انداز روشنی را برای این نوشتار ترسیم خواهد کرد. نخستین نکته‌ای که با مراجعه به روایات جلب توجه می‌کند نگاه سه ضلعی و ترکیبی به ایمان است. اضلاع سه گانه معرفتی، عملی و لفظی ایمان یک نظریه تثبیت شده از نگاه

معصومان است که در این میان ضلع معرفتی اساس و پایه ایمان را تشکیل می‌دهد؛ گرچه نقش عمل و اقرار زبانی نیز هیچ‌گاه به حاشیه رانده نشده است. در حدیثی از ابوالصلت هروی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «عن ابی الصلت الهروی، قال: سالت الرضا علیه السلام عن الایمان، فقال: الایمان عقد بالقلب و لفظ باللسان و عمل بالجوارح، لایکون الایمان الا هکذا» (عطاردی، ۱۴۰۶، ص ۲۵۶). ابوصلت هروی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره ایمان پرسیدم، حضرت فرمود: ایمان اعتقادی قلبی و اقراری زبانی و عمل جوارحی است و ایمان چیزی جز این نمی‌باشد.

در حدیث دیگری از عبدالسلام بن صالح از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارشان چنین نقل کرده‌اند «عن علی بن ابیطالب قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (همان). حضرت علی علیه السلام فرمودند که رسول الله فرمود: ایمان معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی و ارکانی است.

مراتب ایمان از دیدگاه امام رضا علیه السلام

روایات وارده از امام رضا علیه السلام در باب مراتب ایمان به چهار بخش قابل تقسیم است:

- ۱- روایاتی که ایمان را به مستقر و مستودع تقسیم می‌کند (همان، ص ۲۵۷).
 - ۲- روایاتی که حضرت، ایمان را با اسلام و تقوی و یقین مقایسه می‌کنند. ایمان را از اسلام بالاتر و از یقین پایین‌تر می‌دانند (همان، ص ۲۵۸).
 - ۳- روایاتی که امام رضا علیه السلام ارکان ایمان را چهار رکن برمی‌شمارند که توکل، رضا، تسلیم و تفویض، ارکان چهارگانه آن را تشکیل می‌دهند (همان).
 - ۴- روایاتی که امام، ایمان کامل را معرفی می‌نمایند (همان، ص ۲۶۱).
- با تمرکز بر بخش‌های دوم و سوم می‌توان به نکات جالب توجه دست پیدا کرد. از احادیث دسته دوم، حدیثی وجود دارد که از امام پس از آن که یقین را بالاتر از تقوی و تقوی را بالاتر از ایمان می‌دانند، پرسیده می‌شود که یقین چیست حضرت در پاسخ یقین را عبارت می‌دانند از توکل بر خدا و تسلیم در برابر او و رضایت به قضای الهی و واگذار نمودن امور به خداوند.

این در حالی است که در روایات بخش سوم امام رضا علیه السلام ارکان ایمان را توکل، رضا، تسلیم و تفویض دانسته‌اند. از این جا می‌توان به این نکته دست یافت که میان ایمان و یقین رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است و شاید بتوان گفت رسیدن به یقین یکی از بالاترین مراتب ایمان است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت در جواب کسانی که خود را مؤمن معرفی کرده بودند فرمودند: "فما حقیقه ایمانکم" حقیقت ایمان شما چیست؟ آنان جواب دادند: "الرضا بقضاء الله والتفویض الی الله و التسلیم لامرالله" راضی به قضای الهی هستیم کارهایمان را به خدا واگذار می‌کنیم و تسلیم امر الهی هستیم. پس از این جواب پیامبر اکرم آنان را عالمان و حکیمانی دانستند که گویا از کثرت حکمت به انبیا نزدیک شده‌اند. "علماء حکماء کادوان یكونوا من الحکمه انبیاء" (کلینی، ج ۲، ص ۵۲). بر اساس آنچه گذشت ایمان دارای مراتبی است که در مرتبه‌ای از آن، حقیقت ایمان کاملاً جلوه‌گر شده است و برای چنین مؤمنی امنیت از عذاب الهی حتمی است.

نهادینه شدن عبودیت از راه ایمان

چنان که در بالا اشاره گردید ایمان با معرفت عمیق به منشاء هستی همراه است و توکل، رضا، تسلیم و تفویض امر به خداوند را در پی دارد. با راه‌یابی ایمان در قلب آدمی سیر و سلوک و رفتار انسان سمت و سویی دیگر می‌یابد و عبودیت حق وجه غالب رفتارهای انسان می‌شود و این جز ایجاد اخلاق عبودیت در زندگی انسان نیست. مؤمن با عبور از مراحل فوق، عبودیت در زندگی‌اش، به تدریج نهادینه می‌شود.

اگر اخلاق بندگی مطلوب را «نهادینگی عبودیت در روح و روان انسان» معنا کنیم یعنی بندگی و عبودیت خداوند به آسانی و بدون هیچ گونه تکلف از انسان صادر شود. یا به عبارتی دیگر، عبودیت آن چنان با روح و فطرت آدمی عجین شده باشد که به راحتی و بدون هیچ مشقتی و با روانی و سهولت از آدمی صادر شود؛ در این صورت به چنین کسی می‌توان گفت از اخلاق عبودیت مطلوب برخوردار است یا متخلق به اخلاق بندگی مطلوب است و به عبارت دیگر عبودیت خداوند خلق و خوی او شده است. روح و فطرت این انسان چنان با بندگی

خداوند انس گرفته است که جز بندگی خداوند نمی‌کند و به تمام رفتارها، کردارها، گفتارها و پندارهای او رنگ عبودیت حق خورده است. چنین انسانی به واقع فهمیده است که هدفی جز عبودیت حق متعال وجود ندارد. بنابراین سراسر زندگی خود را وقف بندگی خداوند می‌کند و جز به او نمی‌اندیشد، جز برای او نمی‌گوید و جز برای او قدم بر نمی‌دارد.

اگر اخلاق بندگی مطلوب را مطابق آن چه آمد معنا کنیم، نقش ایمان در اخلاق کاملاً روشن است. در آن چه در پی می‌آید به چگونگی این تأثیر اشاره خواهد گردید. اما پیش از پرداختن به مطلب ذکر دو نکته ضروری است:

الف) در ایمان دو عقد و گره وجود دارد:

۱. عقد و گره اول، موضوع و محمول علمی است. انسان چیزی را می‌داند و به آن معرفت پیدا می‌کند.

۲. عقد و گره دوم، آن علم و معرفت با جان انسان پیوند برقرار می‌کند. این عقد دوم که بعد از عقد اول حاصل می‌شود، ایمان نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸-۳۴۹) ب) مادامی که پیوند حبی بین عبد محب و مولای محبوب برقرار است، عبد محب از بقای محبوب لذت می‌برد. ولی با زوال چنین پیوندی هرگز بقای خداوند برای تأمین امنیت او کافی نیست (همان، ص ۲۸۴)

بر اساس دو نکته یاد شده اولاً مشخص می‌شود ایمان پیوند با جان انسان دارد؛ بنابراین آثار خود را در تمام ساحت‌های وجودی انسان می‌گذارد و ثانیاً باید ایمان به ایمان مستقر و پایدار تبدیل گردد تا آرامش پایدار را به ارمغان آورد.

گستره سخنان معصومان در باب تلازم ایمان و عبودیت

پیوند ایمان و اخلاق بندگی مطلوب در سخنان معصومان انعکاس ویژه‌ای یافته است؛ برای مثال می‌توان به دعای مکارم اخلاق اشاره کرد. در این دعا امام سجاد علیه السلام در اولین خواسته خود از خداوند بالاترین درجه ایمان را خواستار می‌شود و "بلغ بایمانی اکمل الایمان" و سپس در ادامه دعا از خداوند عبودیت را خواستار می‌شود «وعبدنی لک» و نیز حضرت از

خداوند می‌خواهد روز و شبش در آن چه برای آن خلق شده است سپری گردد" و استفراغ ایامی فی ما خلقتنی له. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶)

عبودیت هدف از خلقت انسان است که بدون ایمان و گرویدن به خداوند و تسلیم اوامر او در همه حال واگذاری همه کارها به او و توکل بر او در هر لحظه از زندگی و رضا به مقدرات الهی نمی‌توان از عبودیت سخن گفت. انسان باید به هر شکل ممکن خود را عبد و بنده خداوند گرداند و از بندگی نفس و غیر آن درآید. امام خمینی (ره) در همین رابطه می‌فرماید تا ایمان در قلب ایجاد نشود و تا مهر شریف لا اله الا الله بر قلب زده نشود حرکت و سیر بندگی انسان آغاز نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵۳).

اگر ایمان را آن گونه که امام رضا علیه السلام برای ما معنا می‌کنند مورد ملاحظه قرار دهیم که ایمان شامل تسلیم، تفویض و توکل و رضای به قضای الهی است؛ در این صورت بایستی بدانیم چگونه می‌توانیم تسلیم اوامر و نواهی باشیم و چگونه کار خود را به خداوند واگذاریم و او را وکیل خود گردانیم و پس از همه این مراحل چگونه به آن چه او برای ما مقدر می‌گرداند و قضای حتمی او به آن تعلق می‌گیرد، راضی و خشنود باشیم. حضرت خود در دعایی که از ایشان نقل می‌گردد و در ادامه خواهد آمد راه رسیدن به مراحل فوق را به ما آموزش می‌دهند. امام رضا علیه السلام در حدیثی دیگر به‌طور صریح به تلازم میان ایمان و عبودیت این‌گونه اشاره می‌فرماید: "اول عبادة الله معرفته و اصل معرفه الله توحیده" (ری شهری، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۱۲) چنان که ملاحظه می‌شود حضرت نقطه آغازین عبادت خداوند را معرفت خدا می‌داند و چنان که می‌دانیم ابتدای ایمان نیز با معرفت الهی است.

روایات معصومان در باب عبودیت از چنان گستردگی برخوردار است که به راحتی نمی‌توان درباره آن به اظهار نظر پرداخت. از این رو به‌گونه‌ای گزینشی به برخی از سخنان گهربار آنان به اختصار اشاره می‌کنیم. امام علی علیه السلام تنها عزت و آبروی انسان را عبودیت می‌داند. «کفی بی عزا ان اکون لک عبدا» (قمی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸)

چنان که اشاره گردید امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند بزرگ درخواست می‌کند که او را بنده خویش سازد «وعبدنی لک»

امام صادق علیه السلام در حدیث عنوان بصری که در میان اهل اخلاق و عرفان معروف است و سفارشات اکیدی بر مطالعه این حدیث و عمل بر طبق آن دارند، در این حدیث امام علیه السلام از مالک بن انس می‌خواهد حقیقت عبودیت را در قلب خویش زنده کند. "فاطلب اولاً فی نفسک حقیقه العبودیه" چرا که تا این مهم انجام نشود، معرفت الهی برای انسان حاصل نمی‌شود و از علم معصومان بهره‌مند نخواهد شد. در این جا راوی از حقیقت عبودیت و بندگی می‌پرسد. امام در جواب می‌فرماید "ثلاثه اشیاء: ان لایری العبد فی ما خوله الله تعالی ملکا، لان العبد لایکون لهم الملك یرون المال مال الله یضعونه حیث امرهم الله به؛ و لا یدبر العبد لنفسه تدبیراً؛ و جملة اشتغاله فی ما امره تعالی و نهاه عنه" (ری شهری، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۴۹۲)

اگر بندگی را بر طبق حدیث عنوان بصری چنین معنا کنیم که: ۱- بنده مالکیت را از خود ملغی می‌سازد. ۲- بنده تدبیر امور خویش را به مولایش می‌سپارد و تدبیر استقلالی ندارد. ۳- بنده روز و شب گوش به فرمان امر و نهی مولای خویش است

این موارد سه گانه در صورتی در قالب اخلاق بندگی مطلوب تبلور می‌یابد که شخص ارکان ایمان را در وجود خود مستحکم ساخته باشد. یعنی توکل را پیشه خود ساخته باشد، به راحتی به قضای الهی خوشنود باشد، تسلیم اوامر الهی باشد و امور خودش را به خداوند واگذارد.

با مقایسه حدیث فوق با احادیثی که از امام رضا علیه السلام آورده شد روشن می‌گردد که در صورت تحقق ایمان، تحقق اخلاق بندگی مطلوب امری اجتناب ناپذیر خواهد بود.

راه به دست آوردن ایمان و عبودیت از دیدگاه امام رضا علیه السلام

با پرهیز از مطالب فراوانی که در این جا می‌توان به آن به اشاره کرد به دو دستور العمل مهم از حضرت رضا علیه السلام پرداخته می‌شود: اولی برداشت از دعایی است مشهور و دیگری مستفاد از حدیث بسیار معروف سلسله الذهب. اکنون به هر کدام به اختصار اشاره می‌کنیم:

دعایی بسیار کارگشا از امام رضا علیه السلام نقل شده است که راه به دست آوردن ایمان و عبودیت را به همگان گوشزد می‌فرمایند. این راه جز رفتن به درگاه معبود و از خود او متضرعانه درخواست کردن نیست. مؤمن هر بامدادان پس از نماز صبح این چنین زمزمه می

کند و در پیشگاه خداوند با زبان حال و قال کار خویش را به خداوند واگذار می‌کند" و افوض امری الی الله... " و به ظلم خویش اعتراف می‌کند. "انی کنت من الظالمین" و از توکل راستین خود به خداوند می‌گوید «حسبنا الله و نعم الوکیل» و سپس به کافی بودن خداوند در سه مرحله ربوبیت، خالقیت و رازقیت اذعان می‌کند "حسبی الرب من المربوبین، حسبی الخالق من المخلوقین، حسبی الرازق من المرزوقین" پس از آن بسندگی خداوند را از ازل تا ابد یادآور می‌شود "حسبی من هو حسبی، حسبی من لم یزل حسبی و..." در این دعای ملکوتی رابطه میان ایمان و عبودیت و لوازم آن به زیبایی به تصویر کشیده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰۴). البته امام رضا علیه السلام خود نیز دست به دعا بر می‌دارند و در پیشگاه خداوند به عبودیت و ایمان اقرار می‌کنند: "اللهم ایاک اعبد و لک اصلی و بک آمنت و..." (مجتهدی سیستانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳)

در حدیث سلسله الذهب امام رضا علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۶۷) امام از ارتباط توحید و امامت و ولایت پرده برمی‌دارد. "کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و لکن بشرطها و انا من شروطها" در واقع از نظر آن حضرت ایمان به توحید در صورتی کارگشا است که با معرفت و محبت و ولایت امام همراه باشد. عبودیت انسان با چنین توحیدی به درجه کمال می‌رسد.

خلاصه اگر ایمان را چنان که امام رضا علیه السلام برای ما روشن می‌سازند، مورد شناسایی دقیق قرار دهیم؛ یعنی اولاً بدانیم که باید ابتدای ایمان و شاید پیش از آن و همراه آن شناخت و معرفت باشد «الایمان معرفه بالقلب» و نیز اگر نیاز به گفتار باشد، شخص مؤمن دریغ نوزد و «لفظ باللسان» و اگر عمل لازمه ایمان است حتماً انجام شود و اگر ایمان مقتضی عمل است حتماً صورت گیرد «و عمل بالارکان»

و اگر نباید به حد اندکی از ایمان بسنده کرد بلکه بایستی تمام سعی و تلاش را برای رسیدن به مراتب بالای ایمان مبذول داشت "الایمان له اربعة ارکان: التوکل علی الله عزو جل، الرضا بقضائه و التسليم لامره و تفویض الامر الی الله".

از این روی شخصی که می‌خواهد به مراتب بالای ایمان برسد باید چهار کار مهم را انجام دهد: ۱- فقط بر خدا توکل کند ۲- باید به مقدرات و قضای الهی کاملاً راضی باشد و صفت

رضا را در قلب و روح خود ایجاد نماید. ۳- باید اهل تسلیم اوامر الهی باشد، چون و چرا در این جا بی معناست ۴- باید خود را مستقل نپندارد بلکه خود را در تمام امورش را به خداوند واگذار کند و هیچ واهمه‌ای به خود راه ندهد. پس از ظهور ایمان در ساحت وجودی انسان که به اختصار در بالا از سخنان گهربار امام رضا علیه السلام بیان نمودیم. عبودیت حق و اخلاق بندگی مطلوب حق متعال، سبک زندگی و روش و منش مؤمن می‌گردد.

تأثیر اخلاق عبودیت در زندگی

پس از ظهور ایمان در ساحت وجودی انسان و به دنبال آن شکل‌گیری سلوک بندگی در زندگی آدمی، شاهد آثاری فراوان در زندگی شخص خواهیم بود که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) موفقیت دائم و شکست ناپذیری

عبد مؤمن خداوند در حزب الهی جای می‌گیرد و با عنایت خدا همیشه پیروز است. " فان حزب الله هم الغالبون " (مائده، ۵۶)

ب) رسیدن به آرامش جاویدان

عبد مؤمن در زمره اولیای الهی قرار می‌گیرد که آرامش و امنیت ویژه خداوند از آن اوست. " الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون " (یونس، ۶۲)، " اولئک لهم الامن " (انعام، ۸۲) چنین آرامشی همیشگی است.

ج) تغییر نگاه انسان به زندگی

عبد مؤمن خدای حکیم را ناظر بر کارهای خویش می‌داند " الم یعلم بان الله یری " (علق، ۱۴)، " واصنع الفلک باعیننا " (هود، ۳۷) در چنین فضایی همه چیز در جایگاه مناسب خود قرار دارد. انسان فارغ از دغدغه‌ها جز به عبودیت حق نمی‌اندیشد.

د) ورود به بالاترین درجات بهشت

عبد مؤمن پس از رسیدن به مقام رضا و خوشنودی پروردگار اجازه ورود به بالاترین درجات بهشت را پیدا می‌کند." یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی" (فجر، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰)

نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه گذشت ایمان و اخلاق بندگی و عبودیت حق در آموزه‌های رضوی رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. ایمان آن گونه که امام رضا علیه السلام ترسیم می‌فرمایند انسان را به بالاترین مرتبه بندگی می‌رساند. چنان که یادآوری گردید رسیدن به مراتب بالای ایمان و در پی آن پیمودن پله‌های عبودیت و بندگی جز در پیروی از امامی که تجلی‌گر اسماء و صفات الهی است، مقدور نمی‌باشد. از این رو می‌توان به‌طور خلاصه تأثیر ایمان بر اخلاق بندگی را از دیدگاه امام رضا علیه السلام در موارد زیر یادآور شد:

۱. با ظهور ایمان با اضلاع سه‌گانه خود در قلب آدمی عبودیت حق را در مرتبه ویژه خود به دنبال خواهد داشت.

۲. برای رسیدن به مراتب بالای عبودیت باید ایمان دینی را برطبق آموزه‌های رضوی ارتقا بخشید.

۳. دو راه الحاح و پافشاری در دعا و پیروی از آموزگاران توحید باعث رشد و بالندگی ایمان و در نتیجه رسیدن به مراتب بالای عبودیت است.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۳، **عیون اخبار الرضا**، تهران، نشر صدوق
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، **مراحل اخلاق در قرآن**، قم، مرکز نشر اسراء
- ۳- جوادی، محسن، ۱۳۷۶، **نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن**، قم، نشر معارف.
- ۴- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، **انوار الملکوت فی شرح الیاقوت**، الرضی.
- ۵- خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۶، **شرح چهل حدیث**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- ۶- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، **تمهید الاصول**، تهران، دانشگاه تهران.
- ۷- عطاردی، عزیز الله، ۱۴۰۶، **مسند الامام الرضا**، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام
- ۸- علی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹، **اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم**، قم، دفتر نشر معارف.
- ۹- فعالی، محمدتقی، ۱۳۷۸، **ایمان دینی در اسلام و مسیحیت**، تهران، کانون اندیشه

ی جوان

- ۱۰- قمی، عباس، کلیات ۱۳۸۷، **مفاتیح الجنان**، تهران، انتشارات امیری
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تهران، انتشارات قائم
- ۱۲- مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، ۱۳۸۷، **صحیفه رضویه**، قم، نشر الماس.
- ۱۳- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۰، **میزان الحکمه**، ج ۶، مکتب الاعلام الاسلام
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، **مفاتیح نوین**، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

کرامت انسانی زیر بنای تربیت اخلاقی از منظر امام رضا علیه السلام

نیره حاجی علیان

چکیده

از مهم‌ترین و بزرگترین نعمت‌هایی که خداوند سبحان به انسان بخشیده است، نعمت کرامت و فضیلت انسانی است که از مقام خلافت الهی انسان، سرچشمه می‌گیرد. کرامت، مربوط به شرافت ذاتی انسان می‌شود و فضیلت، برتری او را نسبت به غیر بیان می‌کند. کرامت از نگاه دینی محصور به کرامت ذاتی نمی‌شود و آدمی می‌تواند با تقرب به خدا و پرهیزکاری بر آن بیفزاید و ارزش متعالی‌تری کسب کند و این ارزش، ارزش اکتسابی است. اما مطابق با روایات و سیره زندگی امام رضا علیه السلام می‌توان بیان نمود که توصیه‌های اخلاقی امام رضا علیه السلام برای حفظ کرامت ذاتی آنهاست. بنابراین رفتار اخلاقی ما می‌تواند کرامت ذاتی انسانهای دیگر را حفظ نموده یا منجر به کسب کرامت اکتسابی گردد. هدف این پژوهش تبیین نقش کرامت انسانی در تربیت اخلاقی از منظر امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام بوده و با استفاده از روش تحلیل مفهومی و روش استنتاج رهنمودهایی برای مربی و مربی استنتاج شده است. در این نوشتار، با بررسی سیره و روایات اخلاقی امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام، کرامت انسانی به عنوان زیر بنای تربیت اخلاقی در نظر گرفته شد و با بکارگیری روش استنتاج، اصل ضرورت تجلی کرامت انسان در تربیت اخلاقی و روش‌های تربیتی تکریم شخصیت، تغافل از خطاهای اخلاقی، حفظ آبروی خود و دیگران و اعتراف به کمالات دیگران تبیین شد.

کلمات کلیدی: کرامت انسان، اخلاق، عمل اخلاقی، تربیت اخلاقی، مبنا، اصل و روش

تربیتی

مقدمه

از جمله انتظارات عمده‌ای که از یک نظام آموزشی وجود دارد، تربیت اخلاقی است. انتظاری که در طول حیات انسان، همواره بر دوش آن احساس شده است. درباره اهمیت تربیت اخلاقی همین بس که عمل به آن به عنوان هدف اصلی رسالت انبیا مطرح شده است. گفتار گران سنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هدف از نبوت خود را تتمیم مکارم اخلاقی ذکر می‌کند، زیباترین شاهد موجود در قلمرو اخلاق است.^۱ از این رو است که یکی از بخش‌های اساسی و عمده معارف اسلامی به اخلاق اختصاص یافته است.

علاوه بر ادیان الهی، فیلسوفان پیشین، نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو نیز هدف اصلی آموزش و پرورش را پروردن انسان‌هایی با اخلاق حمیده و آراسته به هنرهای اخلاقی مانند؛ دانایی، دادگری، جرأت و خویشتنداری معرفی کرده‌اند. (پاک سرشت، ۱۳۸۰، ص ۲۵ - ۲۶) از میان فیلسوفان معاصر، کسانی مانند اسپینوزا و روسو اخلاق را به عنوان جنبه برتر انسان ستوده‌اند. کانت ارجمندی انسان را منوط به اخلاق او دانسته و ضمن تأکید بر تقدس قانون اخلاقی، تربیت اخلاقی را آخرین و عالی‌ترین سطح تربیت می‌داند. (شکوهی، ۱۳۷۴، ص ۷۲) متأسفانه با وجود اهمیت اخلاق در زندگی و به رغم این که تربیت شایسته قرن حاضر را تربیت اخلاقی دانسته‌اند، در سال‌های اخیر، این بعد تربیتی دستخوش تغییرات عمده‌ای شده و با وجود تلاش فراوان مربیان در جهت توسعه مباحث اخلاقی، خلأهای بسیاری در، برنامه‌های تربیت اخلاقی نظام تربیتی کشورمان به چشم می‌خورد. نتایج برخی از تحقیقات نشان دهنده این امر است که افراد بسیاری، ارزش‌های اخلاقی - مذهبی را قبول دارند اما کمتر کسی به آن‌ها عامل می‌باشد. (طالبی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹-۲۴۴) همچنین برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که علیرغم گرایشهای مثبت به ارزشهای اخلاقی، عدم پایبندی به آن یکی از مسائل جامعه می‌باشد. (بیات، ۱۳۷۲، ص ۸۳-۹۷)

۱- بر پایه آیاتی مانند آیه ۱۶۴ سوره آل عمران ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره و از همه واضح‌تر، آیه ۲ از سوره جمعه محوری‌ترین هدف بعثت پیامبران "تزکیه و تربیت اخلاقی" است.

مساله اصلی مورد نظر در این پژوهش، دشواری‌هایی است که امروزه در عرصه تربیت اخلاقی با آن مواجهیم. به نظر می‌رسد این دشواری‌ها تا حد زیادی ناشی از نواقصی است که در فلسفه اخلاق زیرساز تربیت اخلاقی ریشه دارد. تصویری که از ماهیت عمل اخلاقی داریم، به طرز عمیقی در راهبرد و اصول و روش‌های تربیت اخلاقی منعکس می‌شود. همچنین، نواقص فلسفه اخلاق نیز به نوبه خود ناشی از نواقصی است که در تصور ما از انسان وجود دارد. از این رو، فراهم آوردن بهبود در تربیت اخلاقی در گرو آن است که نخست تصور مناسبی از انسان در نظر گرفته شود و بر اساس آن، فلسفه اخلاقی متناسب با آن فراهم آید و به تبع آن، دگرگونی‌هایی در اصول و روش‌های تربیت اخلاقی پیش بینی شود.

در این پژوهش، کوشش بر آن است که بر اساس رویکرد اسلامی عمل، مطالعه‌ای در فلسفه اخلاق صورت گیرد و مبانی عمل اخلاقی متناسب با رویکرد مذکور تدوین شود و با نظر به آن، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی پیشنهاد گردد. رویکرد اسلامی این پژوهش از نظریه انسان عامل (باقری، ۱۳۸۲) اخذ خواهد شد و مبنای پژوهش قرار خواهد گرفت. نظریه انسان عامل تبیین کننده این امر است که در اندیشه اسلامی، انسان عاملی در نظر گرفته می‌شود که می‌توان اعمال صادر شده از او را به خودش منتسب نموده و او را منشاء عملش در نظر گرفت. در طرح واره انسان عامل، عمل دارای سه مبنا می‌باشد؛ مبنای شناختی، گرایشی و ارادی - اختیاری. با توجه به مبانی سه گانه عمل، هر جلوه یا حالتی از انسان اعم از درونی و بیرونی که مبتنی بر سه مبنای مذکور باشد، عمل محسوب می‌گردد، در غیر اینصورت نمی‌توان از آن بمنزله عمل آدمی سخن گفت. بر این اساس می‌توان گفت که هر رفتاری بر سه مبنای شناختی، گرایشی و ارادی - اختیاری مبتنی باشد، آن رفتار عمل محسوب می‌شود. مبنای شناختی عمل ناظر به تصویر و تصویری است که فرد از عمل و نتایج مترتب بر آن دارد طبیعی است که این تصویر و تصور امری پویا و متحول باشد و متناسب با آن نیز می‌توان گفت که مبنای شناختی عمل تغییر و تحول یافته است. اما مبنای گرایشی عمل، به تمایلات و هیجانات فرد در مورد آن عمل اشاره دارد اعم از آنکه این هیجانها معوق به اقدام یا پرهیز باشد. و مبنای ارادی - اختیاری ناظر بر تصمیم گیری و گزینش فرد در مورد

انجام دادن عمل است و هنگامی عمل تحقق خواهد یافت که علاوه بر وجود تصویرشناختی و هیجانهای درونی، تصمیم و انتخاب نیز در مورد آن تحقق یابد.

در میان انواع متفاوتی که می‌توان برای رفتار آدمی در نظر گرفت، عمل اخلاقی یکی از برجسته‌ترین انواع عمل است. از این رو، مبانی سه گانه باید در مورد آن صادق باشد. بر این اساس، عمل اخلاقی رفتاری است که مبانی شناختی، گرایشی و ارادی زیرساز آن بوده و بر اساس این مبانی صورت گرفته باشد.

در پژوهشی، تلاش نمودیم با بررسی آیات و روایات، عاملیت انسان در حیطه اخلاق را اثبات نموده و مبانی شناختی، گرایشی و ارادی را برای آن بیان نماییم. در میان مبانی شناختی بدست آمده، کرامت انسانی یکی از مهم‌ترین مبانی شناختی در نظر گرفته شده و بر اساس این مبنا، اصول و روشهایی برای تربیت اخلاقی تبیین نمودیم.

در مقاله پیش رو تلاش داریم تا کرامت اخلاقی را از منظر علی ابن موسی الرضا بررسی نموده و بیان نماییم که کرامت اخلاقی در سیره و کلام حضرت چه جایگاهی دارد.

مبنا

"واژه **مبنا** در لغت، به معانی بنیاد، شالوده، محلّ بنای چیزی و امثال آن آمده است." (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲) که پایه و اساس چیز دیگری قرار می‌گیرد. در باب اندیشه و نظر که مهم‌تر از امور مادی و فیزیکی است، محورهای بنیادین و اساسی که نظریات فرعی بر آن مبتنی است، مبانی نظری و فکری محسوب می‌شود. "مبنا" در حقیقت عبارت از همان هست ها و واقعیت‌هایی است که در حوزه هستی شناسی و انسان شناسی بررسی می‌شود و زیربنای نظریات علمی قرار می‌گیرد و بر اساس آن، اصول و قواعد فرعی استنباط می‌گردند.

در حوزه تعلیم و تربیت نیز همین مفهوم از "مبنا" مورد نظر است و بر این اساس، اندیشه‌های بنیادین، کلی و ثابت انسان در حوزه تعلیم و تربیت که برخاسته از دیدگاه‌های هستی شناسی و انسان شناختی او هستند، مبانی آموزشی و تربیتی وی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، مبنا، مبانی تعلیم و تربیت، مفهوم توصیفی از هست ها و واقعیت‌هایی است که

منشأ انتزاع اصول تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. از این رو، مبانی تعلیم و تربیت با نظر به اندیشه‌ها و حوزه مطالعاتی انسان نسبت به مبادی عام آموزش و پرورش، متعدد است.

– معنای لغوی کرامت

کرم بر وزن **فَرَس** و کرامت به معنای سخاوت، شرافت، نفاست و عزت است. در صحاح و قاموس گفته شده **الکرم ضد اللوم**. یعنی؛ کرم ضد لثامت است. پس کریم به معنی سخی است. در کتاب اقرب الموارد آمده است که هر چیزی که عزیز و نفیس باشد کریم است. راغب به نقل از قاموس قرآن می‌گوید؛ "کرم اگر وصف خدا واقع شود مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد، نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود و هر چیزی که در نوع خود شریف است با کرم توصیف می‌شود. اکرام و تکریم این است که بزرگداشت یا سودی به انسان برسد که در آن نقصان و خواری نباشد یا چیزی که به او می‌رسد او را کریم یا شریف گرداند." (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۴؛ ص ۱۱۴) جوادی آملی در تبیین کرامت انسان، بیان می‌دارد؛ "در تعالیم اسلامی کرامت آدمی معنای خاص خود را داراست که در واقع آنچه در سایر مکاتب فکری، تحت عنوان کرامت یا عزت نامیده می‌شود، تنها جزء و یا پرتوی از مفهوم کرامت در تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. در منطق قرآن کریم، نوع انسان فی نفسه کریم خلق شده و شایستگی کرامت زائد را هم داراست." (جوادی آملی؛ ۱۳۷۲) بنابراین می‌توان گفت؛ کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را آن گونه آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و با تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته است." در واقع این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسانها از آن برخوردارند. برخی از مفسرین کرامت ذاتی انسان را بواسطه نعمت عقل به وی می‌دانند." (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳ ص ۱۲۵) "و برخی نیز این نوع کرامت را به جنبه ملکوتی و نفخه الهی نسبت می‌دهند." (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ۷۳۹)

– انواع کرامت

یکی از نکات مهم در بحث کرامت انسان، توجه به انواع کرامات است بر اساس نظر برخی عالمان مانند علامه جعفری و هم فکرائش، کرامت انسان به دو نوع کرامت ذاتی و کرامات اکتسابی تقسیم می‌شود. منظور از کرامت ذاتی، آن کرامت و والایی است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و تا زمانی که با ارتکاب جنایت و دست یازی به خیانت آن را زایل نکنند، کرامات آنان باقی است. مقصود از کرامت ارزشی کرامتی است که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و نیز از رهگذر تکاپو در مسیر رشد و کمال برانگیخته می‌شود. این نوع کرامت، کرامات اکتسابی و اختیاری است و ارزش غایی و نهایی انسان به همین نوع کرامات است. (علامه جعفری؛ ۱۳۸۹، ص ۲۷۹)

– کرامت ذاتی انسان از منظر ملاصدرا فیلسوف اسلامی

ملاصدرا با اثبات حرکت جوهری و استفاده از آن در تفسیر آیات قرآن، تعدادی از آیاتی را که انسان را نکوهش کرده‌اند، به معنای کرامت انسان تفسیر کرده است؛ برای نمونه، ضعف آدمی همراه با ظلوم و جهول بودن وی کرامتی است که موجب شده تا استعداد تحمل امانت الهی را یافته، به مقام خلافت الهی نائل آید. از نظر ملاصدرا، "آدمی برای رسیدن به کمال آفریده شده است و همین دلیلی بر این است که پیوسته باید در ضعف و عجز و احتیاج باشد؛ زیرا موجودی می‌تواند واردات الهی و خلعت‌های نورانی را دریافت کند که در مقام احتیاج و عجز باشد. آنچه مانع رسیدن به کمال می‌شود، توهم غنی بودن و افتخار بدان است که وصفی شیطانی و موجب استکبار و رانده شدن از بارگاه الهی است." (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ الف: ۳۱۳/۲) به باور ملاصدرا، "فضیلت آدمی بر فرشتگان و اجنه، نه از جهت روح است - آن‌گونه که فرشتگان تصور می‌کردند - و نه از جهت ماده - آن‌گونه که شیطان توهم کرد و خود را که از آتش آفریده شده بود، برتر از انسان که از خاک آفریده شده بود، دانست - که این فضیلت بنابر آیات "یا أيتها النفسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً * فَادْخُلِي فِي

عِبَادِي * وَأَدْخِلِي جَنَّتِي^{۱۱} از جهت غایت و عاقبتی است. "همان) که همان ضعف و عجز آدمی موجب نیل به آن است.

– کرامت ذاتی از منظر علامه طباطبایی

کرامت انسانی چه بواسطه نعمت عقل باشد و چه مرتبط به جنبه ملکوتی و نفخه الهی باشد و چه مرتبط به هدف خلقت انسان، نشان دهنده این امر که خداوند، فرزندان آدم را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنان را بر مقداری فراوان از کائنات برتری داده است. به بیان علامه طباطبایی، "خداوند در خلقت و آفرینش انسان را مکرم قرار داده است. یعنی این کرامت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش انسان قرار داده است. پس اینکه فرمود: "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ"^{۱۲} مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای "تکریم" با "تفضیل" فرق پیدا می‌کند، چون تکریم معنایی است، نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد. حال می‌گوئیم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد." (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ج ۱۳، ص: ۲۱)

به همین دلیل قاطع و صریح، با نگاهی بر آیات اخلاقی قرآن، می‌توان بیان نمود که خداوند به عنوان خالق و مدبر جهان هستی، کرامت انسانی را پایه تمام دستورات اخلاقی خود قرار داده و از انسان بواسطه تعیین حد و حدود اخلاقی می‌خواهد که در اعمال خود با

دیگران، مواظب کرامت انسانهای دیگر^۱ و کرامت ذاتی خود^۲ باشد. بنابراین می‌توان کرامت انسانی را به عنوان مبنای شناختی در نظر گرفت. بدین معنا خداوند مبنای تعیین حدود اخلاقی را کرامت انسان دانسته و با بیان تعالیم اخلاقی اسلام، تلاش بر آن دارد تا کرامت انسان همواره حفظ گردد.

– کرامت در سنت و سیره علی ابن موسی الرضا علیه السلام

با نگاهی به سنت و سیره حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام که در رفتار و گفتار حضرت، کرامت انسانی بسیار اهمیت داشته است. ابراهیم بن العباس بیان می‌دارد "مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءَ علیه السلام جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ، وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا، وَلَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيِ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَمَمَالِكِهِ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ تَفَلَّ، وَلَا رَأَيْتُهُ يَقَهْقَهُ فِي ضِحْكِهِ قَطُّ، بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمَ. وَكَانَ إِذَا خَلَا وَنَصَبَ مَائِدَتَهُ أَجْلَسَ مَعَهُ عَلَى مَائِدَتِهِ مَمَالِكَهُ وَمَوَالِيَهُ حَتَّى الْبَوَابِ وَالسَّائِسِ... وَكَانَ علیه السلام كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ، وَأَكْثَرَ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ فَلَا تُصَدَّقْ؛" هرگز ندیدم که امام رضا علیه السلام با سخنی بر کسی درشتی کند، ندیدم که سخن کسی را قطع کند تا وقتی که گوینده از کلام، فارغ گردد، هیچ کس را در نیازی که توان بر آوردنش را داشت، پس نمی‌زد و هرگز در حضور کسی، پای خود را دراز نمی‌کرد و در برابر هم نشینش تکیه نمی‌داد. ندیدم که به یکی از وابستگان یا غلامانش دشنام دهد. ندیدم که آب دهان بیندازد، هرگز ندیدم که در خنده خود، قهقهه کند و خنده‌اش لبخندی بیش نبود، هر گاه تنها می‌شد و سفره گسترده می‌گشت، وابستگان و غلامان، حتی دربان و مهتر اسبان را نیز بر سر سفره می‌نشاند... فراوان احسان می‌کرد و پنهانی صدقه می‌داد و بیشتر آن در شب‌های تاریک بود، هر که گمان کرد نظیر ایشان را در فضیلت دیده است، باور مکن." (شیخ صدوق، ۳۶۶ ق، ج ۲، ص ۱۸۴)

ویژگی‌های رفتاری علی ابن موسی الرضا علیه السلام نظیر احترام به دیگران، دشنام ندادن به دیگران، هم نشینی با غلامان و... نشان دهنده حفظ کرامت انسانی در رفتار حضرت می‌باشد. با بررسی سیره ذکر شده از حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام می‌توان بیان نمود؛ سیره رفتاری حضرت با دیگران بر اساس حفظ کرامت ذاتی آنان می‌باشد. همچنین روایات اخلاقی منقول از ایشان برای حفظ کرامت ذاتی دیگر انسانها بیان شده است. این امر نشان دهنده آن است که در رفتار با انسانهای دیگر بایستی کرامت ذاتی آنان را صیانت نماییم.

اصول و روشهای تربیت اخلاقی بر اساس کرامت انسان

ارائه تعریفی نسبتاً جامع از اصل، مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر تشکیل دهنده نظام تربیتی است. "اصل دارای ماهیتی هنجاری و ناظر به بایدهاست؛ از این جهت با مبنا که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به هست هاست، متفاوت است." (باقری، ۱۳۸۶، ص ۸۷) باقری پس از بحث از معانی گوناگون اصل، اصل تربیتی را چنین تعریف کرده‌است: "... مقصود از اصل قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد." (باقری، ۱۳۸۶، ص ۸۸)

مقصود از روش‌های تربیت، دستورالعمل‌های جزئی و فنون کاربردی و رفتارهای عملی‌ای است که اصول و اهداف تعلیم و تربیت را به ثمر می‌رساند و به آن‌ها عینیت می‌بخشد؛ بنابراین، این روش‌ها، بخش عملی و کاربردی فرآیند تربیت را برعهده دارند. ارتباط اصل با روش در قالب حاکمیت اصل بر آن‌ها توجیه می‌شود. این ارتباط صرفاً از لحاظ کارایی و سودمندی روش، جهت نیل به هدف موردنظر است؛ از این رو این که گفته می‌شود روش‌ها از اصول اخذ می‌گردند، به معنای این نیست که روش‌ها معلول اصول‌اند، بلکه اصول صرفاً تبیین‌کننده نحوه استفاده از آن‌ها هستند.

اصل ضرورت تجلی کرامت انسان در تربیت اخلاقی

ضرورت توجه به کرامت انسانی، در مهم‌ترین گوه‌ری که خداوند متعال به انسان داده و سر تعظیم همه فرشتگان بر آن فرود آمده، نهفته است که خشوع و خضوع در برابر آن نشانه بندگی بوده و شیطان را از محضر الهی اخراج و محروم می‌کند. بنابراین فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده انگاشته و با انسانها با تکبر و بطور نا شایسته رفتار می‌کند، رانده شدن از محضر الهی است. با نظر به کرامت انسان به عنوان یکی مبانی تربیت اخلاقی، خداوند برای انسان، بهره‌هایی را فراهم نموده که مایه امتیاز او از دیگر موجودات می‌باشد و به سبب آن وی را بزرگ و مکرم داشته است. "بنابراین بایستی انسان را کریم داشته و براساس آن با آدمی رفتار نمود. و این امر به گروه، قشر، مذهب و نژادی خاص اختصاص نداشته و شامل همه انسان‌ها می‌شود." (باقری؛ ۱۳۸۶، ص ۱۹۱)

با توجه به کرامت انسان، آیات اخلاقی بسیاری را در قرآن می‌توان یافت که کرامت آدمی را پایه‌ای برای رفتارهای اخلاقی بیان می‌دارد. من باب مثال، خداوند در دستور به انفاق، با توجه به کرامت انسانی معیارهایی برای عمل انسانی بیان می‌دارد؛ "یا ایها الذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم بالمنّ والأذی کالذی ینفق ماله رثاء الناس؛ ای آنان که ایمان دارید! صدقات و انفاق‌های خویش را با منت گذاری و آزار باطل نکنید." و در ادامه می‌فرماید؛ "قول معروف و مغفیره خیر من صدقه یتبعها اذی و الله عنی حلیم؛ سخن شایسته و پرده‌پوشی، از صدقه‌ای که اذیت در پی دارد بهتر است، خدا بی‌نیاز و بردبار است." که این دستور با تأکید بر کرامت و ارزش انسانی است که بواسطه آن خداوند بیان می‌دارد که اگر کرامت انسانی را با کلام و سخن خوب حفظ کنید، بهتر از آن است که به او کمک مالی نموده، اما شخصیتش را از بین ببرید.

با نگاهی به سیره و سنت علی ابن موسی الرضا علیه السلام در می‌یابیم کرامت ذاتی انسان مبنای رفتاری حضرت می‌باشد؛ شیخ مفید در کتاب الارشاد بیان می‌دارد؛ "غفاری گفته مردی به نام و نشان از خانواده ابو رافع مولای رسول خدا طلبی از من داشت و اصرار زیاد می‌کرد به زودی بدهی او را بپردازم و از آن جا که خود را در دست او ناتوان دیدم، نماز صبح را در مسجد رسول خدا به جای آورده، بلادرنگ حضور امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم و تصادفاً آن روز هم ماه رمضان بود نزد حضرت رفتم و به ایشان عرض کردم؛ فدای شما. فلان مولای شما طلبی

از من دارد و مرا رسوا ساخته است تا بدهی‌اش را بدهم، ولی در وسع مالی من نیست. خدمت جنابعالی رسیدم تا مرا از آسیب او حفظ نمائید و کمک مالی‌ام نمایید. حضرت دستور دادند تا در عریض بمانم تا زمانی که حضرت خود مراجعت نموده و نیازم را مرتفع سازند. به هنگام افطار مرا فرا خواند و به من فرمودند که گمان دارم هنوز افطار نکرده‌ای، گفتم آری. سپس مرا امر کردند که برایم غذا آورند. پس از افطار فرمودند که فرش را بالا بزن و هرچه قدر که می‌خواهی بردار در آن جا دینارهای چندی دیدم. برداشتم و رفتم. البته حضرت امر کرده بودند که چند تن از غلامانشان مرا تا خانه‌ام مشایعت کنند تا کسی قصد سرقت و دستبرد به من را نداشته باشد. هنگامی که به منزل رسیدم، دینارها را شمردم. آن‌ها ۴۸ دینار بود در حالی که نیاز من فقط ۲۸ دینار بود. در بین دینارها، دینار درخشنده‌ای بود که بر روی آن نوشته بود فلانی از تو ۲۸ دینار طلب داشت و اینکه طلب او را بپردازد و مابقی را صرف امورات دیگر خویش کن. سوگند به خدا که من مقدار بدهکاری خویش را با آن حضرت به طور قطع نگفته و معلوم نکرده بودم." (شیخ مفید/محمدباقر ساعدی خراسانی، ۱۳۷۶، ص- ۵۹۸-۵۹۷)

این چنین بذل و انفاق به یک فرد مستمند به طوری که او را شرمنده مولایش نسازد و برآورده ساختن نیاز یک فرد تا حد بیش از نیاز او و به دست آوردن آبرو و اعتبار اجتماعی‌اش درس اخلاقی بزرگی را به همراه دارد؛ توجه به کرامت انسان.

انفاق‌های انسان هرچه قدر که پنهانی‌تر صورت گیرد، آثار فردی و اجتماعی زیادتری را در پی خواهد داشت. زیرا که اولاً برای شخص بخشنده کبر و غرور نمی‌آورد. ثانیاً فرد نیازمند، نیز شرمنده این بذل و بخشش نخواهد بود.

مطابق گزارش مرد بلخی در جریان سفر امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو در یکی از روزها که قرار شد طعام صرف نمایند ایشان همه خدمتکاران از سیاهان و دیگران را کنار سفره فرا می‌خواند. به امام علیه السلام می‌گویند بهتر است بردگان در خوان دیگر غذا بخوردند. به ایشان می‌فرماید؛ "مهان الرب تبارک و تعالی واحد والام واحد والاب واحد والجزء بالاعمال؛ متوجه باشید که خداوند یکی است، مادر همه حوا و پدر همه آدم است و پاداش هم بر اساس اعمال به انسان داده می‌شود." (شیخ مفید/محمدباقر ساعدی خراسانی، ۱۳۷۶، ص ۵۹۷)

مبنای ضرورت تجلی کرامت انسان در تربیت اخلاقی، دارای چهار روش می‌باشد؛ تکریم شخصیت، حفظ آبرو و عزت خود و دیگران، تغافل، اعتراف به کمالات دیگران

روش اول؛ تکریم شخصیت

قرآن مجید در آیاتی به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد؛ " وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا." تکریم به معنی گرامی داشتن و احترام کردن است و گرامی داشتن انسان مربوط به خلقت و آفرینش اوست؛ یعنی کرامت و شرافت و بزرگواری در سرشت و آفرینش انسان قرار دارد. بنابر کرامت ذاتی انسان، یکی از روش‌های صحیح و کارآمد در تربیت انسان، روش احترام و "تکریم شخصیت" است. به تعبیر صحیح‌تر، شخصیت والا و ارزش وجودی انسانها، اساس تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد. در سیره عملی پیشوایان معصوم علیهم السلام توجه خاصی به این تکریم شخصیت انسانی شده است و آن را سرلوحه برنامه‌های تربیتی و سازنده خویش قرار داده‌اند. در سیره عملی علی ابن موسی الرضا علیه السلام توجه خاصی به تکریم شخصیت انسانی شده و آن را سرلوحه برنامه‌های تربیتی و سازنده خویش قرار داده‌اند. ابراهیم بن عباس نقل می‌کند: "هیچگاه ندیدم که امام رضا علیه السلام یکی از غلامان و بردگان خود را دشنام دهد." (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۸۴، باب ۴۴)

دستورات اخلاقی ارائه شده در سیره و سنت علی ابن موسی الرضا علیه السلام، کرامت انسانی را مبنا قرار داده و بر اساس آن، بر تکریم انسان تأکید می‌نماید. در کلامی، حضرت در رعایت کرامت انسان فقیر می‌فرماید؛ "مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُّسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ؛ کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات نماید و بر خلاف سلام کردنش بر اغنیا بر او سلام کند، در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات نماید که بر او خشمگین باشد." (شیخ صدوق، ۳۶۶ ق، ج ۲، ص ۵۷)

روش دوم؛ حفظ آبرو و عزت خود و دیگران

از بارزترین جلوه‌های برتری و کرامت انسان، تمایل او به حفظ آبرو است. این تمایل، باعث می‌شود به هر چه که احترام و آبروی او را تهدید می‌کند، واکنش نشان دهد. لذا نخستین زشتی، یعنی عربانی عورتش را با استفاده از پوششی پوشاند؛ "فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ"^۱

در حفظ آبرو و شرف دیگران، خداوند در قرآن توصیه‌های بسیاری را بیان داشته است. من باب مثال خداوند در آیه سوره نور، برای اتهام بستن به زنان پاکدامن چهار شاهد را لازم می‌داند؛ "وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ."^۲

نکته‌ای که حفظ آبروی دیگران را در این آیه مهم جلوه می‌دهد آن است که، در اسلام برای اثبات حقوق و جرم، دو شاهد عادل کافی است، حتی در مسئله قتل نفس با وجود دو شاهد عادل، جرم اثبات می‌شود. ولی در مسئله اتهام به زنا، چهار شاهد الزامی است. ممکن است سنگینی وزنه شاهد در اینجا به خاطر آن باشد که زبان بسیاری از مردم در زمینه این اتهامات باز است و همواره عرض و حیثیت افراد را با سوءظن یا بدون سوءظن جریحه‌دار می‌کنند.

امام رضا علیه السلام در اهمیت و ارزش حفظ آبروی مسلمان بیان می‌فرماید؛ "مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که از آبروریزی و لطمه زدن به حیثیت مسلمانان خودداری کند خداوند از لغزش‌های او در روز قیامت گذشت خواهد نمود." (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۵۶)

روش سوم؛ تغافل از خطاهای اخلاقی

تغافل از ریشه غفل؛ در لغت به معنای نادیده انگاشتن، چشم‌پوشی عمدی و خود را به غفلت زدن است. از تغافل در اخلاق اسلامی نیز بحث شده است که نگاه اصطلاحی تغافل با نگاه

۱- اعراف: ۲۲

۲- نور، ۲۴

لغوی آن تفاوتی ندارد و از آن سرچشمه می‌گیرد. تغافل، یکی از روش‌های قابل توجه در تربیت است که در نگاه علم اخلاق؛ یعنی این که انسان‌ها در برابر برخی از اشتباهات سهوی که از دیگران انجام می‌گیرد، تغافل و چشم‌پوشی کند و خود را به غفلت بزند. از آنجائیکه آدمی مصون از اشتباه و خطا نیست، اگر در مسیر دچار سهوی شود، نباید به گونه‌ای مورد عتاب و خطاب قرار گیرد که از ادامه راه بازماند و از خود باوری و اعتماد به نفس فاصله بگیرد. پس بایستی با انسان خطاکار در مرحله اول از روی رأفت و کرامت رفتار کرده و به منظور بیداری، بر اساس روح کرامتش وارد عمل شد. بنابراین، این روش باعث حفظ کرامت انسان و مانع خدشه دار شدن آن می‌شود، حضرت علی علیه السلام در اهمیت تغافل می‌فرماید؛ "هیچ برخورد خردمندانه‌ای مانند تجاهل نیست."^۱

خداوند در آیه ۶۱ سوره توبه خداوند به خصوصیت تغافل در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌نماید و می‌فرماید؛ "وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا خَيْرٌ لِّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ برخی از آنان کسانی هستند که پیغمبر را آزار کنند و گویند او دهن بین است، بگو برای شما دهن بین خوبی است به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای با ایمانان شما رحمتی است و کسانی که پیغمبر را اذیت کنند عذابی دردناک دارند." مسلم است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن هوش و کیاست و درایت که دوست و دشمن به آن معترفند، آدم ساده اندیش و خوش باور نبوده است، بلکه در بسیاری از موارد وظیفه خود را تغافل می‌دید تا بواسطه آن کرامت انسانها حفظ گردد. و این تغافل، مایه رحمت برای همه مؤمنان محسوب می‌شده است.

در کتاب "امام رضا علیه السلام و زندگی" از قول کنیزی که در خدمت امام بودند، در یکی از مهمانی‌های امام علیه السلام نشسته بودیم که یکی از دوستان درباره کوتاهی‌های برادرش سخن گفت و از رفتار برادرش نزد امام شکایت کرد. امام علیه السلام، وقتی گلایه‌های او را شنیدند با زبان شعر او را نصیحت کردند. قسمتی از ترجمه شعری که حضرت فرمود، چنین بود؛ "عذر برادرت

را برگناهی پذیر / و عیب‌های او را پوشان و پنهان کن / و بر بهتان بی خردان، شکیبایی کن." (غلامعلی، ۱۳۹۳)

روش چهارم؛ اعتراف به خوبی‌های دیگران

با توجه به آیات الهی، یکی از روش‌های تربیتی برگرفته از این مبنا را می‌توان اعتراف به کمال و فضائل دیگر انسانها بیان نمود. اعتراف به کمالات و برتری‌های دیگران از یک طرف منجر به حفظ کرامت فرد معترف و اعتراف کننده خواهد شد و بزرگی شخصیت او را نشان خواهد داد. در آیاتی از سوره یوسف خداوند، به قسم‌های برادران یوسف اشاره نموده و بیان می‌دارد که برادران یوسف دو قسم یاد نموده‌اند؛ "قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُوْا تَذَكُرُ يُوْسُفَ؛ به خدا سوگند تو دائماً یوسف یوسف می‌کنی" و "قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ؛ پدرجان به خدا سوگند تو در علاقه افراطی به یوسف گرفتار انحراف گذشته شده‌ای." که این دو قسم نشان دهنده آن است که برادران یوسف به کمالات او اعتراف نکرده و آنرا قبول ندارند. در آیات بعد از سوره یوسف برادران در برابر عظمت یوسف قسم یاد می‌نمایند؛ "قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ؛ به یوسف گفتند؛ به خدا قسم خداوند تو را بر ما برتری داد." نتیجه آنکه، اگر از روی حسادت به کمالات و برتری‌های دیگران اعتراف نکنیم، با فشار و ذلت به آن‌ها اقرار خواهیم کرد." (قرائتی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۵۰)

از سوی دیگر منجر به حفظ کرامت طرف مقابل خواهد شد. زیرا شأن و رتبه عاملان به فضائل اخلاقی را بیان می‌دارد. خداوند در آیه ۷۵ سوره آل عمران، خود به بیان کمالات قوم نصارا پرداخته و می‌فرماید؛ "وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مَنْ اِنْ تَامَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ اِلَيْكَ؛ و بعضی از اهل کتاب کسانیند که اگر در قنطاری امینش کنی، آن را به تو بر می‌گردانند." و در آیاتی دیگر در توصیف نصارا می‌فرماید؛ "وَلَتَجِدَنَّ اَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّا نَصٰرِيْ ذٰلِكَ بِاَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْسِيْنَ وَرَهْبٰنًا وَاَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ؛ و هر آینه می‌یابی آنان که گفتند؛ ما نصارائیم. دوست‌ترین مردم نسبت به مؤمنین و این برای این جهت است که ملت نصارا،

قبسین و رهبان دارند و اصولاً مردمی هستند که تکبر نمی‌ورزند.^۱ بنابراین، در این روش، هم کرامت انسان معترف به کمالات دیگران حفظ خواهد شد و هم کرامت انسانهایی که مورد تمجید قرار می‌گیرند.

هر پدیده‌ای نشانه‌هایی دارد که از روی آن به وجود آن پدیده پی برده شود. کرامت نیز نشانه‌هایی دارد که از جمله آن، روح سپاس و امتنان از زحمات و خوبی‌های دیگران است. بی‌گمان کسی که در برابر خوبی‌های دیگران، زبان سپاس و تمجید ندارد، از کرامت خود نمی‌تواند سخن بگوید. حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: "مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر کس مخلوقهای نعمت دهنده را سپاس نگوید، خدا را سپاس نگفته است." (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۵۳)

در حدیثی، حضرت امام رضا علیه السلام اهمیت دین خوبی‌های دیگران را این‌گونه بیان می‌نماید: "لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ. وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. يَسْتَكْتِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ. لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ. أَلْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى. وَالذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ. وَالْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: الْعَاشِرَةُ: مَا الْعَاشِرَةُ؟ قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ علیه السلام: لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَآتَقَى؛" عقل شخص مسلمان تمام نیست، مگر این که ده خصلت را دارا باشد: ۱ - از او امید خیر باشد. ۲ - از بدی او در امان باشند. ۳ - خیر اندک دیگری را بسیار شمارد. ۴ - خیر بسیار خود را اندک شمارد. ۵ - هر چه حاجت از او خواهند دلتنگ نشود. ۶ - در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود. ۷ - فقر در راه خدایش از توانگری محبوبتر باشد. ۸ - خواری در راه خدایش از عزت با دشمنش محبوبتر باشد. ۹ - گمنامی را از پرنامی خواهان‌تر باشد. ۱۰ - سپس فرمود: دهمی چیست و چیست دهمی؟ به او گفته شد: چیست؟ فرمود: احدی را ننگرد جز این که بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است." (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۳) بنابراین، بزرگ دانستن خوبی‌های

دیگران از نشانه‌های عقل ورزی می‌باشد و این امر منجر به حفظ کرامت انسانهای دیگر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مفهوم و مبانی نظری کرامت انسانی و در نظر گرفتن سیره و سنت علی ابن موسی الرضا علیه السلام در زمینه کرامت انسانی، می‌توان نتایج تحقیق را این‌گونه بیان نمود؛ اولاً؛ کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، آزادی و اراده و اختیار، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت، یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از انسان است؛ یعنی تصور انسانیت انسان، بدون آن ممکن نیست. تا زمانی که عنوان انسان و بنی‌آدم بر او صادق است، از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار است. ثانیاً؛ کرامت انسانی و حفظ آن زیربنای دستورات اخلاقی قرار گرفته و خداوند دستورات اخلاقی را برای حفظ کرامت انسانها بیان نموده است. بنابراین در تربیت اخلاقی کرامت انسانی بایستی تجلی گردد و سعی شود تا در اعمال و رفتار کرامت خود و دیگران حفظ گردد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی (۱۳۷۳)؛ دار القرآن الکریم.
- ۱ - باقری، خسرو (۱۳۸۶)؛ **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**؛ جلد اول، انتشارات مدرسه.
 - ۲ - باقری، خسرو (۱۳۸۲)، **هویت علم دینی**، تهران؛ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - ۳ - باقری، خسرو (۱۳۷۴)؛ **انسان به منزله عامل**؛ بحثی تطبیقی درباره پیش فرضها در روانشناسی.
 - ۴ - باقری، خسرو؛ خسروی، زهره (بهار ۱۳۸۷)؛ **راهنمای درونی کردن ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه ریزی درسی**؛ فصل نامه مطالعات برنامه ریزی درسی؛ سال دوم، شماره ۸.
 - ۵ - بیات، فریبرز؛ تأثیر عام‌گرایی بر اخلاق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مسعود چلبی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲ صص ۹۷ تا ۸۳.
 - ۶ - پاک سرشت، محمدجعفر (۱۳۷۸)؛ **مکاتب فلسفی و آرای تربیتی**، نویسنده؛ جerald گوتک، تهران؛ انتشارات سمت .
 - ۷ - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، **مبادی اخلاق در قرآن**، قم؛ اسراء.
 - ۸ - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، **تفسیر تسنیم**، قم؛ اسراء.
 - ۹ - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، **کرامت در قرآن**، تهران؛ نشر فرهنگی رجا .
 - ۱۰ - جعفری، محمدتقی (۱۳۸۹)، **حق کرامت انسانی**، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
 - ۱۱ - حرانی، ابومحمد حسن (۱۳۸۲)؛ **تحف العقول**، صادق حسن زاده، قم؛ آل علی.
 - ۱۲ - راغب اصفهانی، ابی‌القاسم حسین بن محمد (۱۴۱۶ ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت؛ دارالقلم.

- ۱۳ - شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۴)؛ **مبانی و اصول آموزش و پرورش**، مشهد؛ انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۴ - صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، **تفسیر القرآن الکریم**، قم؛ بیدار.
- ۱۵ - صدوق، محمد بن علی (۳۶۶ ق)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**.
- ۱۶ - طالبی، ابوتراب (۱۳۷۳)؛ **بیگانگی اجتماعی**، تهران؛ انتشارات معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی ایران.
- ۱۷ - طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸ - غلامعلی، مهدی (۱۳۹۳)، **امام رضا علیه السلام و زندگی**، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۹ - قرائتی محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، تهران؛ مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۰ - محمدری شهری، محمد (۱۳۸۶)؛ **میزان الحکمه**، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- ۲۱ - مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۲ - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۰)؛ **تفسیر نمونه**، قم؛ انتشارات امام علی ابن ابیطالب.
- ۲۳ - مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)؛ **مجموعه آثار**، تهران؛ انتشارات صدرا.
- ۲۴ - مفید؛ محمد بن محمد (۱۳۷۶)، **الارشاد**، ساعدی خراسانی، محمدباقر اسلامی.

اخلاق فردی سیاسی امام رضا علیه السلام در مواجهه با توطئه ولایتعهدی مأمون

زینب محمودیان^۱؛ محمد رمضانپور^۲

چکیده

در فرهنگ دینی ما شیعیان و چه بسا سایر ادیان پرداختن به حکومت و رهبری مردم امری بسیار مهم و سرنوشت ساز است، به طوریکه با یک نگاه اجمالی به زندگی امامان معصوم علیهم السلام و شیوه حکومتی آنها پی به این موضوع می‌بریم، با تمام این تفاسیر در این پژوهش سعی بر آن شده تا به حوادث و اتفاقات زمان حکومت امام رضا علیه السلام در مقابل مأمون الرشید بپردازیم. امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام به عنوان هشتمین پیشوای شیعیان جهان اسلام همچون دیگر امامان معصوم علیهم السلام در انجام مسئولیت بسیار مهم خود که امر امامت و رهبری است با اخلاق بسیار نیکو، در مواجهه با موانع و مشکلات در برابر خلفای عصر خود برخورد کردند. امامان معصوم علیهم السلام و اجداد این بزرگوار با خلفای خشن و غاصب در عصر خویش مواجه بودند ولی ایشان با خلافت حاکمی بسیار ظاهرگرا و نیرنگ باز همچون (مأمون) مواجه شد. دوره‌ای که امام در برابر یک تجربه تاریخی بزرگ قرار گرفت و آن پذیرش ولایتعهدی از سوی مأمون به امام بود. که در این مقاله با پرداختن به تمام زوایای موضوع تلاش گردیده با اسناد متقن و به کارگیری روش تاریخی؛ ضمن بیان پیشنهاد حادثه بزرگ ولایتعهدی از جانب مأمون، به اثبات مصلحت اندیشی آن حضرت از پذیرفتن ولایتعهدی و نیز تدابیر اخلاقی و سیاسی امام در مقابل با توطئه شوم مأمون نیز بپردازیم.

کلمات کلیدی: امام رضا علیه السلام، امامان معصوم علیهم السلام، ولایتعهدی، مأمون، خلافت عباسی.

مقدمه

۱- کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور. mahmoodian2281@yahoo.com

۲- استادیار دانشگاه پیام نور. mh_ramezanpour@yahoo.com

آگاهی از زندگانی امامان معصوم علیهم السلام در عصر حاضر برای بشریت مهم و آموزنده است. چرا که شناخت سبک رفتار و سیاست‌ها و خلیقات اسلامی آن بزرگواران در برابر مشکلات و حوادث عصرشان می‌تواند الگوی آموزنده‌ای برای نسل بعد باشد. دوره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام و چگونگی برخورد ایشان با خلفای وقت یکی از آموزنده‌ترین دروس تاریخ اسلام است. ایشان در سال ۱۱ ذیقعه سال ۱۴۸ (مقدس، یدالله، بازپژوهی تاریخ و شهادت معصومان، ص ۴۲۴ به نقل از منابع شیعی: کلینی ج ۱، ص ۴۸۶؛ شیخ مفید، الارشاد؛ تهذیب ج ۶، ص ۸۳؛ منابع سنی: ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۵۱؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص - ۴۵۷) در شهر مدینه چشم به جهان گشود و در ماه صفر سال ۲۰۲ و برخی ۲۰۳ دانسته‌اند (الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ الارشاد، ص ۳۴۱؛ فرق الشیعه، ص ۹۶)، در سن ۵۵ سالگی به وسیله مأمون هفتمین خلیفه عباسی در سناباد نوقان مسموم و چهره در نقاب خاک کشید. ایشان در دوره امامت ۲۰ ساله خود (از ۱۸۳ تا ۲۰۳) با سه خلیفه عباسی معاصر بود. مدت ده سال با حکومت هارون الرشید (قاتل پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام) پنج سال با امین (دوره درگیری میان مأمون و امین) و پنج سال آخر با دوره مأمون معاصر بود که هر یک از دوره‌های مذکور در مقابل باسیاست‌های خلیفه وقت و بسته به شرایط زمانی و مکانی خویش مواضع مختلفی را اتخاذ می‌کرد. شاخص‌ترین نقطه از زندگی امام رضا علیه السلام دوره‌ی مأمون است، چرا که مأمون با پیشنهاد ولایتعهدی می‌خواهد به اهداف شوم و ننگین خود برسد.

با توجه به شرایط خاص دوران پربرکت این امام بزرگوار، دوران زندگیشان را به دو بخش^۱ تقسیم می‌کنیم. این مقاله نیز سعی شده، تدابیر و اخلاق سیاسی امام رضا علیه السلام در مواجهه با پذیرش ولایتعهدی مورد بررسی قرار بگیرد و نیز انگیزه‌های شوم مأمون هویدا گردد و با پرداختن به بحث عکس العمل امام در مواجهه با دسیسه‌های مأمون پاسخی فراهم گردد برای اینکه چرا امام رضا ع در آن شرایط خاص ولایتعهدی را پذیرفت و چگونه نیت‌های شوم و زیرکانه مأمون را با تدابیر اسلامی خویش افشا ساخت. چرا که اگر موضع‌گیری‌های سیاسی

۱- این قسمت بندی صرفاً جهت ارائه مطالب به مخاطبین است چرا که اصول و اهداف امام رضا علیه السلام به مانند سایر امامان معصوم علیهم السلام همیشه ثابت بوده است.

و سبک رفتاری امامان معصوم برایمان روشن گردد می‌تواند الگویی والا برای سیاست‌سازی جامعه عصر حاضر قرار بگیرد.

انگیزه‌های سیاسی مأمون از واگذاری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام

مأمون جایگاهی قوی در دولت اسلامی نداشت و قبیله عباسی او را به خاطر مادرش که کنیز قصر (واجل) بود تحقیر می‌کردند اضافه برآن، ارتباط قوی او با فضل بن سهل و واگذاری تمام مکرهایش به او، ایرانی الاصل بودن او و همچنین برادرش امین که از او متنفر بود (پژوهشی دقیق در زندگای امام علی بن موسی الرضا ع، شریف قریشی باقر، مترجم: سید محمد صالحی، ص ۴۳۸، ج ۲) و چشم دیدن او را نداشت، بخشی از مباحثی است که جایگاه پست مأمون را ثابت می‌کند. مأمون می‌خواست با شرایط فعلی موقعیت خود را تقویت کند و نفوذ خویش را بالا ببرد او برای آنکه به اهداف خود برسد سلسله اقداماتی را در راستای اهداف خود قرار داد در قدم اول او با نیرنگ در پی حمایت معنوی و بزرگداشت مقام امام رضا ع برآمد ولی اندکی تفکر و ورق زدن تاریخ شوم مأمون پی می‌بریم که او دنبال سیاست‌های زیرکانه و نیت‌های شیطانی خویش بوده است نه نکوهداشت امام رئوف.

مأمون برای رهایی از اصرار درونی خود باید تدابیر دیگری را نیز اتخاذ می‌کرد تا شاید بتواند بر مشکلات پیش آمده فائق آید برخی از مشکلات زمان او موقعیت برتر امین بر مأمون، عدم رضایت عباسیان، شورش‌ها و درگیری‌ها در خراسان، گرفتاری در مقابل قیام‌های علویان مواضع اعراب به حکومت او از مسائلی بود که باید به شکلی آن‌ها را حل می‌کرد. مأمون به منظور حل مشکلات پیش رو طرح واگذاری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام را از دیگر اهداف شوم خود قرار داد که حتی قوم بنی عباس و پیروانش خواستار پاسخی برای این عمل مأمون بودند؟ که چرا مأمون می‌خواهد افتخار عظیم خلافت را از خاندان بنی عباس خارج و در اختیار علویان و شیعیان بگذارد؟ مأمون می‌دانست که امام مانند دیگر ائمه معصوم علیهم السلام نفوذ والایی در میان مردم عصر خود خصوصاً شیعیان دارد و آگاه بود که امامان معصوم خود را مستحق ولایت و خلافت می‌دانند. او می‌ترسید که حضرت امام با نفوذش در بین مردم در صدد دعوت به سوی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله برآید و به این امر تهدید وار نگرست او با حيله گری و

نیرنگ امام را به مرو کشانید و مسأله ولایتعهدی را مطرح نمود و این چنین بود که امام را با اجبار به پذیرش ولایتعهدی وادار کرد و در اول ماه رمضان سال ۲۰۱ هـ، یعنی هنگامی که امام رضا علیه السلام در سن ۵۵ سالگی بود و حدود ۲ سال قبل از شهادت حضرت، مأمون عباسی با اصرار و اجبار و تهدید (ابوفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵) حضرت را به قبول ولایتعهدی خویش قرار داد. مأمون با زیرکی هایش به مردم نشان داد که از سر حق باوری نسبت به علویان و نیز علاقه به امامان معصوم دست به این اقدام زده است و نیز برای خاموش ساختن شعله خشم مخالفان خصوصاً علویان دست به اقدامات زیر زد. امام علی علیه السلام را مقدم بر تمام خلفا دانست تا جایی که این امر سبب شد که مأمون در تاریخ به عنوان یک فرد شیعی تمام عیار مطرح شود. (مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۷، کامل این اثر ج ۶، ص ۴۰۸). یا جایگزین کردن رنگ سبز به جای رنگ سیاه، ضرب درهم و دینار با نام امام رضا علیه السلام، پیشنهاد ازدواج دخترش با امام رضا علیه السلام و... این‌ها برخی از انگیزهای نیرنگ بار مأمون بود. ابا صلت هروی می‌گوید: او ولایتعهدی را به امام رضا علیه السلام وا گذاشت تا به مردم نشان دهد که امام دنیا خواه است و بدین ترتیب موقعیت معنوی خود را پیش مردم از دست بدهد. (عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱) آن حضرت را از مقام و منزلت معنوی بیندازد و از چشم علویان او را ساقط کند و دیگر کسی ایشان را به عنوان چهره مقدیس نشناسد و قبول نکند؛ اما با این‌همه دسیسه مردم همواره احترام خاصی برای علویان به ویژه امام شیعیان قائل بودند و این خود سبب شد که آن‌ها اعتماد بیشتری دناشته باشند. مأمون حتی کوشید که به شکلی قداست را به هم بریزد و حداقل امام را چون سایر مردمی که وقتی به حکومت می‌رسند مرتکب ظلم و فساد می‌شوند، نشان دهد. او با دسیسه و نیرنگ پای امام را به دربار حکومتی باز کرد تا به اهداف زیرکانه خود که در زیر بیان می‌شود دست یابد. اهداف مأمون ۱- فاصله قرار دادن بین امام و محبان و شیعیان ایشان ۲- کنترل و نظارت امام و کارهای ایشان ۳- کاستن وجهه معنوی امام و متهم نمودن ایشان به دنیا طلبی ۴- مشروعیت بخشیدن به حکومت بنی عباس ۵- آرام ساختن جو حاکم در حکومتش و جلوگیری از خشم و انتقاد مردم.

امام نیز در مقابل اهداف مأمون که مختصراً ذکر شد با سیاست‌های اخلاقی والایی که داشت مواضع خاصی را اتخاذ کرد که در سطور آتی به این امر پرداخته می‌شود.

عکس العمل و مصلحت اندیشی امام رضا علیه السلام برای رفتن از مدینه به خراسان

مأمون در ابتدا به صورت ظاهراً محترمانه (اما در اصل با نیرنگ) دعوت کرد که امام رضا علیه السلام به مرکز خلافت بیاید. در مدارک اصیل تاریخی آمده هنگام دعوت هنگام دعوت امام هیچ نشانی و نامی از خلافت و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به میان نیامده است و ظاهراً این فکری بوده که بعداً برای مأمون پیش آمده یا اگر هم قبلاً این تفکر را داشته ابراز نمی‌کرده است. در این میان تنها بیهقی جریان را به نحو دیگری ضبط کرد و حتی می‌نویسد: طاهر در عراق با امام ولایتعهدی بیعت کرد، ولی این نقد چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا اولاً در بغداد بود و مسیر حرکت امام را همه از طریق بصره نوشته‌اند و ثانیاً نقل بیهقی از ابتدا بحث از امام دارد و سخن از اصل انتقال خلافت در آن نیست در حالی که اغلب مورخان می‌نویسند: مأمون به امام پیشنهاد انتقال خلافت می‌کرد با این حال در بعضی از رساله‌هایی که به زبان فارسی و عربی در شرح حال آن حضرت نگاشته شد مسئله متغییر است و دعوت از آن حضرت را رسماً به عنوان دعوت برای خلافت قبول تلقی کرده‌اند (محقق، سید علی، زندگانی پیشوای هشتم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، قم، انتشارات نسل جوان، ص ۷۲) با توجه به شخصیت والا مقام امام رضا علیه السلام برهمگان روشن است که ایشان تا وقتی در مدینه حضور داشتند از پذیرفتن تمامی پیشنهادات مأمون خود داری نمود و آنقدر مقابله کرد که برای همه روشن گردید مأمون به هیچ قیمتی از او دست بردار نیست و همان طور که ذکر شد یکی از مباحث دعوت مأمون از امام رضا به خراسان است که مأمون مراحل زیادی را مطابق با مستندات تاریخی تی نموده که در سطور آتی ذکر می‌گردد.

امام رضا علیه السلام از این امر فریبکارانه مأمون راضی نبود به طوری که آن بزرگوار بعدها این مسئله را برای نزدیکیان خود بیان فرمود؛ از جمله ایشان فرمودند: قد علم الله کراهتی. خداوند

می‌داند که من از این امر کراهت دارم. (بحار الانوار ج ۴۹، ص ۱۳۰؛ علل الشرایع ص ۲۳۸؛ حیاه امام رضا علیه السلام ص ۲۴۴) والله ما دخل الرضا علیه السلام فی هذا الامر طائعا. قسم به خدا امام رضا علیه السلام به میل خود در این امر وارد نشد. (عیون الاخبار الرضا، ج ۳، ص ۱۴۰) انی ما دخلتفی هذا الامر الدخول الخارج منه (همان، ج ۲، ص ۱۳۸) من داخل در این امر نشدم مگر مانند داخل شدن کسی که از خارج است امام از روی نارضایتی و کراهت مجبور شد به خراسان برود.

وقتی ایشان عزم سفر کرد هیچ یک از افراد خانواده‌اش را به همراه نبرد و این خود دلیل روشنی بود بر اینکه این مسافرت از نظر آن حضرت هیچ آینده روشنی نداشته و سفری از روی امید نیست. (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، جعفریان، رسول، ص ۵۳۱) یا لحظه وداع آن حضرت با حرم رسول خدا صدوق در معول سجستانی نقل نمود ه زمانی که برای بردن امام رضا علیه السلام به خراسان پیکی به مدینه آمد من در آنجا بودم امام به منظور وداع از رسول الله وارد حرم شد او دیدم که چندین بار از حرم بیرون می‌آمد و دوباره به سوی مدفن پیغمبر صلی الله علیه و آله باز می‌گشت و با صدای بلند گریه می‌کرد من به امام نزدیک شده و سلام کردم و علت این موضوع را از آن حضرت جويا شدم، در جواب فرمود: من از جوار جدم بیرون رفته و در غربت از دنیا خواهم رفت. (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸) امام رضا علیه السلام فرزندش امام جواد علیه السلام را نیز به جای خود منصوب کرد و او هفت ساله یا بیشتر از آن بود امام داخل مسجد پیامبر شد و دستش را به لبه قبر شریف نهاد و فرزندش را به قبر چسبانید و نزد جدش رسول الله طلب حفاظت برای او کرد و پس به فرزندش گفت: به تمام وکلا و خدمتکارانم گفته‌ام که از تو شنوایی داشته باشند و پیرویت کنند و به اصحابش او را معرفی کرد که جانشین وی خواهد بود (الدرّ العظیم). و یادر لحظه وداع با خانواده‌اش امام رضا علیه السلام می‌دانست که دیگر به نزد خانواده خود برنمی‌گردد پس خانواده خود را جمع کرد و ۱۲۰۰۰ دینار بین آن‌ها تقسیم نمود و گفت که هرگز به نزد آن‌ها باز نمی‌گردد و به آن‌ها دستور داد که برایش گریه و زاری کنند به طوری که صدای آن‌ها را می‌شنید و سپس با آن‌ها آخرین وداع را کرد. (اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۳)

امام تمام تلاش خود را بکار گرفت تا مأمون به از اهداف شوم خود نرسد و از این امر سرباز زند و از دعوت صرف نظر نماید مأمون پیوسته در این باره نامه نگاری می کرد تا که امام راه گریزی ندید چرا که مأمون دست بردار نبود (الکافی ج ۱، ص ۴۴۸؛ مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۴). فضل بن سهل به دستور مأمون برای امام رضا علیه السلام نامه ای فرستاد که در آن از حضرت خواسته بود به منظور تحویل گرفتن خلافت از مأمون به خراسان بیاید. در این نامه از القاب با شکوه و صفات عالی به امام نظیر حافظ دین خدا استفاده شده است؛ با تاکید به اینکه خلافت باید به امام رضا علیه السلام برگردد که خدای متعال خواسته تا این حق غصب شده به دست ظالمان به مردم و اهلس بازگردد که آن‌ها اهل بیت نبوت هستند و این نامه به صراحت نشان می دهد که از امام درخواست شد که فوراً مدینه را به قصد خراسان برای به عهده گرفتن رهبری ترک کند و همانطور که در بالا ذکر شد امام نیز چون از قصد مأمون آگاه بود پاسخی نداد، مأمون برای عملی کردن اهداف خود چند تن از مأموران مخصوص خود را به مدینه خدمت امام رضا علیه السلام فرستاد تا حضرت را روانه خراسان کنند. (اعیان الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۲۱) او دستور داد که حضرت را از راهی که کمتر با شیعیان برخورد داشته بیاورد. امام را از مدینه بیرون آوردند و در طول سفر امام هر کجا توقف می فرمود برکات زیادی شامل حال مردم آن منطقه می شد و نیز مسلمانان مورد تکریم و تجلیل قرار می گرفت. (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۴، ص ۱۴۹)

امام و پذیرش ولایتعهدی

آنچه در سیره سیاسی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام قابل توجه است مسئله ولایتعهدی است زمانی که تلاش های امام برای نیامدن به خراسان سودی نبخشید مأمون به اجبار و تهدید مسئله پذیرش خلافت و بعد از آن ولایتعهدی را مطرح نمود و امام با سرباز زدن از پذیرش خلافت ولایتعهدی را با کراهت پذیرفت. ایشان از این مساله در جهت اهداف خویش که ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است بهره برد و امام این اقدام مأمون را به عنوان اقدامی در جهت

شناخت حقوق علویان در امر خلافت نشان داد ایشان آگاه بود که اگر ولایتعهدی را مانند خلافت قبول نکند، نه تنها جان خویش بلکه جان علویان و دوستداران خویش را در معرض خطر قرار می‌دهد و بر خود لازم می‌دانست که جان خویش و علویان را از گزند بلاها حفظ نماید. زیرا جامعه اسلامی به وجود آنان احتیاج داشت. چرا که در آن زمان تهاجم فرهنگی بیگانه‌ای بر جامعه اسلامی چیره شده بود امام پذیرفت تا مردم بار دیگر اهل بیت را در صحنه سیاست آماده ببینند و آنان را بدست فراموشی نسپارند تا شایعه امانان تنها عالم و فقیه در جامعه هستند و به کار ملت نمی‌آیند زدوده شود.

ابن عرفه از امام رضا ع پرسید ای رسول خدا با چه انگیزه‌ای وارد ماجرای ولایتعهدی شدید، امام پاسخ داد: با همان انگیزه‌ای که جدم علی علیه السلام وارد برحضور به شورا شدند. از سوی دیگر امام می‌دانست که پذیرش ولایتعهدی یک اعتراف منفی از طرف خلفای عباسی به شمار می‌رود اعتراف به اینکه ائمه نیز در این حکومت سهم شایسته دارند به هر حال اصرار مأمون در مسأله پذیرش ولایتعهدی از طرف امام رضا علیه السلام توأم با تهدید و قتل آن حضرت در صورت مخالفت امام را در وضعیتی قرار داد که از پذیرفتن ناچار بود. (مقاتل الطالبيين، ص ۳۷۵) امام شرط کرد تا در صورت پذیرفتن ولایتعهدی هیچ گونه مداخله در امور سیاست نداشته باشد. وانا اقبل ذلک علیانی لا اولی احدا ولا اعزل احدا ولا انقض رسماً ولا سنه و اکون فی الامر من بعید مشیرا (نور الابصار ص ۱۴۳؛ الارشاد ص ۳۱۰؛ الکافی ج ۱ ص ۴۸۷، روضه الواعظین ص ۲۲۴-۲۲۵؛ بحار الانوار ج ۴۹ ص ۳۴) من این امر را می‌پذیرم با این شرط که کسی رابه کاری نگمارم کسی را از مقامش عزل نکنم و فقط از دور مورد مشورت قرار گیرم.

نتیجه گیری

از مجموع گزارش‌ها و شواهدی که در بوت‌های بیان بررسی و نقد سپرده شد می‌توان مطالبه جامعه اسلامی را پیرامون اخلاق سیاسی امامان معصوم علیهم السلام و برخورد آن‌ها با خلفای وقت به عنوان برترین الگودر جامعه بشری عصر حاضر دانست چ‌را که تأثیر‌گذاری این پاک سرشتان در هدایت فکری و سیاسی یک جامعه اساسی بوده و قابل انکار نیست امام رضا ع نیز در عصر تثبیت و اقتدار حکومت بنی عباس می‌زیستند و حضور امام رضا علیه السلام در مواجهه با خلفای وقت قابل بحث است چرا که تدابیر سیاسی امام رضا علیه السلام در مقابل توطئه‌های شوم مأمون که شخص ظاهرگرا و زیرک بود قابل نکوهداشت است. ایشان اگر چه با اجبار و اکراه ولایتعهدی را پذیرفت اما در مواضع سیاسی خویش ثابت قدم بود و فریب وعده‌های دروغین مأمون را نخورد و با سیاست‌های پاک منش و والای خود توانست دسیسه‌های شوم و شیطانی مأمون را افشا نماید هر چند این امر با کناره‌گیری و شهادت آن معصوم همراه بود.

منابع

۱. ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن، **الکامل**، بیروت، دارالصادر، بی تا.
۲. ابوفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۸۵ ق.)، **مقاتل الطالبیین**، علمی، تهران.
۳. استادی، رضا (۱۴۰۴ ق.)، **مسند امام رضا علیه السلام**، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۷۰ ش.)، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**، انصاریان، قم.
۵. شبلنجی، مؤمن بن حسن، **نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم**، قم رضی، بی تا.
۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ ق.)، **الارشاد**، برگرداننده: محمد باقر ساعدی، بیروت، دار المفید.

۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۷۸ ق.)، **عیون الاخبار الرضا علیه السلام**، بی-جا، انتشارات جهان اسلام.
 ۸. صدوق، محمد بن علی، **علل الشرایع**، مکتب الداوری، قم.
 ۹. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، بی تا.
 ۱۰. عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۱ ق.)، **اعیان الشیعه**، ج ۴، دایرالمعارف، بیروت.
 ۱۱. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۵ ش.)، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
 ۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد، **بحار الانوار**، بی تا.
 ۱۳. محقق، سید علی، **زندگانی پیشوای هشتم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام**، قم، انتشارات نسل جوان.
 ۱۴. محمد بن حسن (۱۴۲۳ ق.)، **فتال نیشابوری**، روضه الواعظین، قم، دلیل ما.
 ۱۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق.)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ج ۳، دارالهجره، قم.
 ۱۶. مقدسی، یدالله (۱۳۸۱ ش.)، **بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۱۷. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، دارالاضواء، بی تا.
 ۱۸. یافعی، عبدالله بن اسعد، **الدرّ العظیم**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- منابع دیجیتال:
۱. نرم افزار نمایه
 ۲. نرم افزار مشکاه الانوار

سبک زندگی معنوی و عبادی در کلام رضوی

جواد غلامرضایی^۱

چکیده

در این مقاله نگارنده ضمن بررسی روایات مختلف در زمینه سبک و سیره عبادی و امور معنوی که امام رضا علیه السلام در طول حیات پر برکت‌شان انجام داده‌اند، سعی نموده تا این مطالب را در عناوین مختلف تقسیم بندی نموده و به شرح و توضیح آن‌ها بپردازد، این مقاله سبک زندگی معنوی و عبادی امام رضا علیه السلام را به دو بخش تقسیم کرده است، بخش اول مربوط به اخلاق فردی است که به سبک و نحوه عبادات فردی امام رضا علیه السلام از جمله نماز و قرائت قرآن و دعا و... پرداخته است و در قسمت دیگر به اخلاق اجتماعی که شامل صفاتی مانند تواضع و احسان و نیکوکاری و حلم و بردباری و... می‌باشد، پرداخته است و تلاش نموده تا بتواند سیره و سبک عبادی و معنوی رضوی را در این موارد بیان نماید. به عقیده نگارنده این دو بخش از اخلاق مجموعاً زمینه پیدایش یک سبک زندگی معنوی و عبادی را تشکیل می‌دهند.

کلید واژه امام رضا علیه السلام، سبک زندگی، معنویت، عبادت، اخلاق

مقدمه

هندسه کلی رفتارهای فرد را الگو یا سبک زندگی وی می‌نامیم. فهرست رفتارها، نوع چینش، نحوه تخصیص وقت، ضرب‌ها و تاکیدها و... از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری یک الگوی زندگی دخیل‌اند.

همان‌گونه که تک‌رفتارهای ما باید صالح باشد، کلیت برنامه و ترکیب نهایی زندگی ما نیز باید صالح باشد. می‌توان کسی را فرض کرد که همه اعمالش صالح است، اما در ترکیب و صورت نهایی، صالح نیست؛ مثلاً کسی که روز و شب به عبادت می‌پردازد، ظاهراً به امیرالمؤمنین علیه السلام تأسی کرده است، اما برنامه کامل و ترکیب رفتاری او شبیه برنامه عمل آن حضرت نیست. امام علی علیه السلام در کنار عبادت، ده‌ها عمل دیگر - مانند رسیدگی به خانواده، فرزندان و مردم، جهاد در راه خدا و... نیز داشتند، اما برنامه عملی او از این رفتارها خالی است.^۱ بنابراین ما بیش از آنکه موظف به تک‌عمل‌های خوب باشیم موظف به پدیدآوردن یک برنامه عملی مناسب هستیم.

از این جهت که بحث از مسائل معنوی و عبادی تا حدود زیادی به مسائل اخلاقی مربوط است، به عنوان مقدمه بحث مقداری در رابطه با اخلاق و ارتباط آن با سبک عبادی و معنوی اشاره می‌گردد.

۱ توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانه اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظم علیه السلام آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هر گونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند: «اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَعَلَّمُ اَنِّي كُنْتُ اُسْأَلُكَ اَنْ تَفْرَغَنِي لِعِبَادَتِكَ. اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَالْحَمْدُ؛ پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی» (الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰) از این بیان معلوم می‌شود که انسان در میانه اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند و تا آن هنگام که اختیار عمل اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ‌البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود. در این باره همچنین ر.ک: استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، ص ۲۲۳.

معنای اخلاق

اخلاق دریافت و واکنش باطنی انسان است که در قالب رفتار، کردار و پندار می‌باشد و برای دیگران در حیات آدمی نمود می‌یابد و با اندام، شیوه و باور به دیگران منعکس می‌شود. (اخلاق اسلامی، هیئت محمد الامین، ج ۱، ص ۲۵)

با توجه به این تعریف رفتارها و کردارهای انسان در مقابل خداوند، خودش، دیگران و جامعه قابل بررسی می‌باشد.

رفتارهای انسان در مقابل خداوند مانند عبادات (نماز، روزه و...) و در رابطه با خودش مانند محاسبه، سکوت و تفکر و... جزو اخلاق فردی محسوب می‌شوند و رفتارهای انسان در مقابل دیگران، مانند نیکی به دیگران، عیادت از مریض، مهمان نوازی و... اخلاق اجتماعی می‌باشند^۱، از این رو این مقاله که به بررسی سبک معنوی و عبادی می‌پردازد در دو عنوان اخلاق فردی و اجتماعی که هر دو عنوان به نوعی عبادت می‌باشند که یکی عبادت فردی و دیگری عبادت اجتماعی است و از این جهت که اسلام دین اجتماعی است و نسبت به فرد و اجتماع مسئولیت دارد و برنامه و روشی خاص ارائه می‌دهد، پس عبادات فردی مانند نماز و روزه و... و همچنین عبادات اجتماعی مانند عیادت از مریض، مهمان نوازی و... جزو عبادات محسوب می‌شوند و همه آن‌ها به صورت ترکیب و نه به صورت تکی و گزینشی، یک سبک و روش عبادی و معنوی برای انسان محسوب می‌شوند و باعث رشد معنوی وی می‌گردند، از این رو در این مقاله به دو بحث از عبادات یعنی عبادات فردی و اجتماعی که مجموعاً سبک عبادی و معنوی را تشکیل می‌دهد پرداخته شده است.

۱- برخی از دانشوران تقسیم دیگری بدین شرح ارائه کرده‌اند: «مراد از اخلاق بندگی، فضایل و رذایلی مانند ایمان، تعبد، خوف و توکل است که مربوط به رابطه انسان و خداست. منظور از اخلاق فردی، فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان‌ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد. مانند فضیلت‌های صبر، حکمت و حزم و رذیلت‌های پرخوری، شتاب زدگی و سفاهت. مراد از اخلاق اجتماعی فضایل و رذایل ناظر به رابطه فرد با سایر انسان‌ها است؛ مانند عدل و احسان یا حسد و فخر فروشی.» برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: کتابشناخت اخلاق

هدف در این پژوهش کوشیده می‌شود تا سبک زندگی عبادی و اخلاقی امام رضا علیه السلام به عنوان یک مدل و الگو ارائه گردد. و نیز تلاش شده در برخی موارد که مورد ابتلاء بیشتر جامعه است؛ توضیحاتی در ضمن حدیث داده شود تا مورد اثر بیشتر واقع افتد. و به این نکته توجه شده است که از برداشت‌های گزینشی از رفتارها و اعمال ائمه: خود داری گردد، در واقع سبک زندگی بیان مجموعه‌ای از رفتارها در کنار هم است.

سبک عبادی و معنوی (اخلاق فردی)

عبادت

غایت خلقت انسان، عبادت می‌باشد.^۱ پس لازم است انسان با نحوه عبادت و آداب آن آشنا شود و به بررسی این مسئله در سیره بزرگان دین بپردازد.^۲ که هرچه بهتر به این هدف از خلقت برسد و از عمری که خداوند متعال در اختیار او قرار داده بهره کافی ببرد و به نحو احسن به هدف مورد نظر خداوند متعال نائل گردد.

انسان در عبادت به مرحله‌ای می‌رسد که عاشق خداوند می‌شود و حاضر نیست حتی یک لحظه از معشوق خود (یعنی خداوند متعال) جدا شود.^۳ در تمام روز به این فکر است تا وقتی خالی شود، برود سراغ معشوق و با او نجوا کند. زندگی ائمه: دارای شئونات مختلفی بوده است، گاهی حکومت داشتند و گاهی در زندان و... در تمام این موارد به محض اینکه فرصت مناسبی می‌یافتند، مشغول به عبادت با معبود و معشوق خویش می‌شدند. در همین رابطه به

۱- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) الذاریات؛ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)؛ ترجمه مکارم

۲ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱) الاحزاب: (مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند). ترجمه مکارم

۳. ک: مناجات محبین امام سجاده؛ مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (الهی مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَارَامَ مِنْكَ بَدَلًا).

فرازهای از روایت رجاء بن ابی ضحاک توجه نمایید تا دریابید که امام رضا علیه السلام چگونه در عبادت حضرت حق تلاش و جدیت داشتند:

برخی از آداب و اخلاق عبادات امام رضا علیه السلام

رجاء بن ابی ضحاک گوید: من پیوسته با او بودم و جدا نمی‌شدم از مدینه تا مرو و به خدا قسم احدی را ندیدم که از او معتقدتر نسبت به خدای تعالی باشد و یا از او بیشتر یاد خدا باشد و ذکر خدا گوید، در تمامی اوقاتش و یا خدا ترس و پارسا تر از او باشد، ...

و چون نزدیک طلوع فجر می‌شود... نماز صبح به جای می‌آورد و پس از سلام نماز می‌نشست و به تعقیبات نماز می‌پرداخت تا طلوع آفتاب... و در تمام نمازهای واجب در رکعت اول سوره حمد و سوره *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ* و در رکعت دوم حمد و *قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* را می‌خواند.

و اگر در ایام روزه مسافر بود و به شهری وارد می‌شد قصد اقامه ده روز می‌کرد و روزهاش را افطار می‌نمود و چون شام می‌شد ابتدا به نماز مغرب می‌پرداخت پیش از آنکه افطار کند. و آن حضرت علیه السلام در هر دعایی که شروع می‌کرد ابتدا صلوات بر محمد و آل او می‌فرستاد و در نماز و غیر آن بسیار صلوات می‌فرستاد و شبها چون به بستر خواب می‌رفت زیاد قرآن تلاوت می‌کرد و هر گاه به آیه‌ای که در آن ذکری از بهشت یا دوزخ بود می‌رسید می‌گریست و از خداوند درخواست بهشت می‌کرد و از آتش دوزخ بدو پناه می‌برد. (عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲، ص ۴۲۱)

نماز شب و شب زنده داری

بهترین فرصت برای راز و نیاز با یگانه معبود عالم هستی تاریکی و خلوت شب است که رندان زیرک این وقت را برای عشق بازی با یگانه معشوق عالم غنیمت می‌شماردند و بر آن مواظبت می‌کردند، امام رضا علیه السلام نیز نیمه شب را بهترین زمان برای راز و نیاز با خداوند می‌دانستند و هیچگاه این فرصت را که شیرینی عبادت آن را با جان و دل چشیده بود، از دست نمی‌دادند. در حدیثی که به آن اشاره می‌گردد نحوه این سحر خیزی امام علیه السلام بیان شده است.

رجاء بن ابی ضحاک می‌گوید:

«چون ثلث آخر شب می‌شد از خواب برخاسته و با ذکر تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل و استغفار به مسواک دندانهای خویش مشغول می‌گشت و سپس وضو ساخته و به نماز شب می‌پرداخت و بعد از هشت رکعت نماز شب... به نماز شفع می‌پرداخت و در هر رکعت سوره حمد یک بار و قل هو الله احد را سه بار قرائت می‌نمود و بعد از آن نماز وتر (یک رکعت) را انجام می‌داد و در آن حمد را یک بار و قل هو الله احد را سه بار و بعد قل اعود برب الفلق را یک بار و قل اعود برب الناس یک بار خوانده و بعد دعائی درقنوت می‌خواندند.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲؛ ص ۴۲۱)

قرائت قرآن

قرآن برنامه زندگی انسان می‌باشد و لذا قرائت آن باید با توجه همراه باشد تا انسان از آیات آن راه و رسم زندگی را فرا بگیرد و در نکته‌های آن دقت کند و در ظرافتهای آن به تفاسیر قرآن مراجعه کند تا از نکته‌های آن در مسیر زندگی به سوی سعادت ره گیرد.

«امام رضا علیه السلام هر سه شبانه روزی یک قرآن ختم می‌کرد و می‌فرمود:

اگر بخواهم به کمتر از این زمان هم ختم کنم می‌توانم، لکن (در ختم سه روز) به هیچ آیه‌ای نگذرم الا اینکه در آن می‌اندیشم که مراد چیست و در چه موردی نازل شده و زمان نزولش چه وقتی بوده و از این جهت است که سه شبانه روز طول می‌کشد.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۱۸۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲؛ ص ۴۲۰)

سجده

«سجده، فروتنی و شکستگی شخص صاحب مال و نعمت در برابر ولی نعمت و عطا کننده مال و کمال است. هر نعمت و کمال وجودی که در مظاهر کمال موجود است، در واقع مربوط به اعطاکننده آن کمال - که صاحب واقعی آن است - می‌باشد؛ در عین این که اعطاکننده؛ هرگز از مظاهر کمال و دارندگان آن جدا نیست. به تصریح کتاب و سنت، این خضوع و فروتنی در تمام اشیاء، ثابت و مسلم است؛ زیرا موجودی که نبوده و سپس به وجود آمده است، هم‌چنان که در به وجود آمدنش به خالق و بخشنده کمالات محتاج است، در استمرار این

هستی و کمال نیز به او نیازمند است. از این فقر ذاتی، فروتنی و شکستگی هر چیزی در پیشگاه ذات مقدس پروردگار به «سجده تکوینی» تعبیر می‌شود.

از طرفی توجه هر موجود نسبت به این که باید در برابر ولی نعمت و عطا کننده کمالاتش خضوع و فروتنی داشته باشد، «سجده غیر تکوینی» نامیده می‌شود.

این نوع سجده همان‌طور که در هنگام توجه موجودات به خداوند متعال و فروتنی در برابر او محقق می‌شود، هنگام اظهار نیاز و درخواست موجودات از یکدیگر در رفع نیازهایشان نیز حاصل می‌شود؛ زیرا موجودی که از او درخواستی صورت می‌گیرد، در واقع، از خود چیزی ندارد و هر کمالی در او هست، متعلق به پدید آورنده‌اش می‌باشد که همان خداوند سبحان است. «(سر الاسراء؛ ترجمه ج ۱؛ ص ۲۸۳)

در رابطه با سجده امام رضا علیه السلام بدین‌سان نقل کرده‌اند:

امام رضا علیه السلام نماز صبح را اول وقت انجام می‌داد و بعد به سجده می‌رفت و سر بر نمی‌داشت تا آفتاب بالا می‌آمد، آنگاه بر می‌خاست. (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۱۷۹؛

عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲؛ ص ۴۱۸)

امام رضا علیه السلام در رابطه با سجده این چنین می‌فرمایند: آن حالتی که در آن حال بنده از همه اوقات به خدا نزدیک‌تر است حالت سجده است و این همان مضمون آیه شریفه سجده (العلق. الآیة ۱۹) است، (به سجده رو و نزدیک شو). (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۷؛ عیون

أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۱؛ ص ۶۵۶)

روزه

از جمله اثرات روزه این است که، شخص روزه دار متوجه تشنگی و گرسنگی فقیران می‌شود در نتیجه به امور آن‌ها رسیدگی و توجه می‌کند، علاوه بر اینها کمی خورد و خوراک نورانیت و فهم بیشتری برای انسان می‌آورد در مقابل پر خوری که حالت حیوانی انسان را تقویت می‌کند.

«امام رضا علیه السلام بسیار روزه می‌گرفت و سه روز روزه هر ماه^۱ از وی فوت نمی‌شد و می‌فرمود: این روزه مانند روزه گرفتن همه سال است.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۱۸۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲؛ ص ۴۳۲)

در این حدیث از افراط و تفریط جلوگیری شده است، چه که برخی از افراد چنان به بدن خود فشار می‌آورند و کل سال را روزه می‌گیرند یا چندین ماه متوالی روزه می‌گیرند و از حالت تعادل خارج شده و به افراط می‌پردازند و از طرفی جلوی تفریط هم گرفته شده است، چرا که برخی اصلاً خودشان را از این عبادت مستحبی محروم کرده و از آن بهره‌ای نمی‌برند، شایان توجه است، حضرت با بیان اینکه روزه این سه روز در ماه، ثواب گرفتن روزه تمام سال را دارد، قصد جلوگیری از افراط و تفریط و در واقع بیان امر راجح نزد شارع را دارند.

تفکر

تفکر باعث معرفت بیشتر به خداوند می‌شود و هرچه انسان به چیزی بیشتر معرفت داشته باشد عشق و علاقه او به آن چیز بیشتر می‌شود و در نتیجه انسان با ذوق و شوق به عبادت روی می‌آورد نه از روی خستگی و زحمت بلکه از عبادتش لذت می‌برد. از این رو امام رضا علیه السلام به این نکته اشاره کرده‌اند:

«امام رضا علیه السلام می‌فرمود:

عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، بلکه عبادت اندیشیدن در امر خدای عزوجل است.»

(الکافی (ط - دارالحدیث)؛ ج ۳؛ ص ۱۴۱)

۱- در این مورد احادیث زیادی است که به احتمال زیاد مراد از این سه روز روزه هر ماه که راوی نقل کرده همین باشد که در این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

حماد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اواخر عمر از هر ماه سه روز را روزه می‌گرفت و می‌فرمود این سه روز برابر با همه سال است و سوسه و کینه و تیرگی قلب را می‌برد، حماد گوید: عرض کردم فدایت شوم آن کدام روزها است؟ فرمود اولین پنجشنبه دهه اول هر ماه و اولین چهارشنبه دهه دوم و آخرین پنجشنبه دهه سوم هر ماه است. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه غفاری؛ ص ۱۸۵)

«یعنی عبادت منحصر به نماز و روزه بسیار نیست، بلکه عبادت کامل، تفکر در امر خدا است اگر چه نتیجه‌اش نماز و روزه اندک، ولی با معرفت و نورانیت قلب باشد.» (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۳؛ ص ۹۲)

سکوت

از جمله سبک زندگی بزرگان کم سخن گفتن و گزیده سخن گفتن است در حالات بزرگان دین است که در جواب به سوالاتی که از ایشان می‌شود با کوتاه‌ترین کلمات به طوری که مخاطب متوجه گردد جواب را بیان می‌کردند و از فضول کلام خوداری می‌کردند. امر به سکوت در روایات به معنای سخن نگفتن نیست بلکه به معنای خوداری از فضول کلام یعنی از کلامی که نه به درد شنونده می‌خورد و نه گوینده خوداری شود. هر چه انسان سکوتش بیشتر باشد، تفکرش بیشتر می‌شود و در نتیجه خطاهایش نیز کمتر می‌شود، پر حرفی زمینه گناهان دیگر را فراهم می‌کند.

به این جملات گران‌بها از امام رضا علیه السلام توجه نمایید:

«ابو نصر بزنتی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

از جمله علامات فقیه سه چیز است، حلم، علم و سکوت. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت، جلب محبت می‌کند و راهنمای هر خیری است.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۲۵۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۱؛ ص ۵۳۳)

«امام رضا علیه السلام فرمود: هیچ چیز از (انواع) زیاده‌کاری‌ها نیست، مگر آنکه به زیاده‌گویی

نیازش باشد.» (تحف العقول، ص ۴۴۲؛ رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، ص ۴۵۶)

«امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند، بگو مگو (و پرحرفی) و ضایع کردن مال و خواهش بسیار (سماجت) را دشمن می‌دارد.» (تحف العقول، ص ۴۴۳؛ رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، ص ۴۵۷)

«امام رضا علیه السلام فرمود: روزگاری بر مردم درآید که عافیت در آن ده جزء باشد. نُه جزء آن در کناره‌گیری از مردم است و یک جزء در خموشی و سکوت.» (تحف العقول، ص ۴۴۶؛ رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، ص ۴۶۰)

حقیقت توکل

توکل اعتماد قلبی به خدا در تمام امور و دانستن این نکته که اختیار تمام امور به دست اوست، البته این به این معنا نیست که دست از تلاش بکشد بلکه تلاش برای بدست آوردن روزی و استفاده از اسباب با توکل منافاتی ندارد.

در توکل از اسباب غافل مشو رمز الکاسب حبیب الله شنو

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند

(اخلاق و آداب اسلامی ج ۱، ص ۶۱)

در این باره به این حدیث از امام رضا علیه السلام توجه نمایید:

«مردی از امام رضا علیه السلام تفسیر این گفته خدا را پرسید که: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ

حَسْبُهُ» (الطلاق، ۳) هر که به خدا توکل کند او را بس است». امام علیه السلام فرمود: توکل را

درجه‌هایی است: یکی این که در همه کارت در آنچه با تو کند بدو اعتماد کنی و به هر چه

کند خشنود باشی و بدانی که او از خیرخواهی و رعایت حال تو کوتاهی نفرماید و بدانی که

در این باره فرمان او راست، پس با واگذاری همه کارهایت به او، به وی توکل کنی. یکی دیگر

این که به امور غیبی خدا که به دانش تو در ننگند، ایمان داشته باشی و دانش نهن را به او

و آگاهی او بر آن، واگذاری و در امور غیبی و جز آن‌ها بدو اعتماد کنی.» (تحف العقول؛ النص؛

ص ۴۴۳؛ رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)؛ ص ۴۵۷)

شکر نعمت

انسان باید همیشه در ضمن اینکه تمام نعمت‌ها را از طرف خداوند متعال می‌بیند، اگر از

طرف شخصی نعمتی به او رسید در واقع آن شخص واسطه این نعمت بود، از او تشکر بنماید

نه از این جهت که به او در این امر استقلال داده است، بلکه از این جهت که مورد رضای

خداوند می‌باشد.

«امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: هر کس که نعمتی از مخلوق به او رسید و از او تشکر نکرد،

در واقع خداوند عزّ و جلّ را شکر نکرده است.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۲۴؛ عیون

أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲؛ ص ۳)

محاسبه

محاسبه یعنی هر شب کارهای روز را بررسی کند تا ببیند که کجا دچار اشتباه شده است تا فردا دوباره مرتکب آن اشتباه نشود، مانند کاسبی که آخر شب حساب و کتاب می‌کند تا اگر حسابی از دستش در رفته فردا جلوی آن را بگیرد که ضرر نکند.

امام رضا علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

قال امام رضا علیه السلام: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحَ، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ» (اصول الکافی، ۲، ۱۱۱؛

موسوعه سیره اهل بیت، باقر شریف قریشی، ج ۳۱، ص ۹۵)

«هر کسی که محاسبه نفس کند سود کرده است و هر کسی که از نفس غفلت کند دچار

خسران شده است.»

سبک زندگی عبادی و معنوی امام علیه السلام (اخلاق اجتماعی)

سبک زندگی معنوی و عبادی علاوه بر اینکه شامل یک سری عبادات فردی و ارتباط با خدا می‌باشد (که در بخش قبلی به آن پرداخته شد)، شامل تعاملات با دیگر افراد جامعه و روش و منش معنوی در برخورد با آن‌ها نیز می‌باشد تا این اعمال به دور از گناه و با معنویت صورت پذیرد، از این رو برای داشتن یک روحیه معنوی و به دور از عجب و ریا و... نیاز به راهنمایی از سوی یک حکیم و راهنما و یک الگوی عملی برای رسیدن به یک سبک زندگی معنوی است تا انسان بتواند خود را با او تطبیق نماید، از این رو در این قسمت برخی از این امور در کلام و سیره امام رضا علیه السلام بیان شده است.

معنویت انسان از اعمال وی سرچشمه می‌گیرد و این اعمال است که در عبادات و برخی مسائل دیگر مجموعاً یک سبک زندگی معنوی و عبادی را فراهم می‌آورد، متأسفانه برخی تنها با عمل کردن به گوشه‌ی از شخصیت ائمه علیهم السلام، مثلاً عبادت از دیگر مسائل معنوی ایشان مانند تواضع، مهمان نوازی و... که در پرتو برخورد نیکو با دیگران صورت می‌پذیرد غافل هستند، در حالی که این موارد نیز عبادت بشمار می‌آید و در معنویت و روحانیت روح تأثیر گذار است و سبب جلب توفیقات و رضای الهی می‌گردد. اینک به برخی

از این مسائل معنوی که در واقع نوعی عبادت اجتماعی است، در سیره و سبک زندگی و کلام امام رضا علیه السلام اشاره می‌گردد:

احسان

احسان و نیکی کردن نمودهای مختلفی دارد. در این گذر مواردی که در کلام و سیره امام رضا علیه السلام آمده است بیان خواهد شد:

سخاوت و صدقه: به این احادیث از امام رضا علیه السلام توجه نمایید و ببینید که امام به چه صورت و روشی به دیگران کمک می‌کردند و منش سخاوت ایشان چگونه بوده است، این احادیث شامل نکته‌های مهمی برای الگوگیری در سبک و روش سخاوت و صدقه دادن است:

۱. «شخص سخاوتمند از طعام دیگران استفاده می‌کند که آنان نیز از سفره او استفاده کنند و به عکس شخص بخیل از سفره و غذای دیگران نمی‌خورد مبادا که دیگران از طعام او بخورند.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام / ج ۲ / ۱۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۱؛ ص ۶۶۶)

۲. «موقعی که ابو الحسن الرضا علیه السلام بر سر سفره غذا می‌نشست، سینی بزرگی در کنار او می‌نهادند و آن سرور از بهترین خوراکی‌هایی که در برابر او می‌نهادند، از هر خوراکی سهمی برمی‌داشت و در سینی می‌نهاد و می‌فرمود تا برای فقرا ببرند. ابو الحسن این آیه را زمزمه می‌کرد: «فَلَا أُنْتَحِمَ الْعَقَبَةَ...» (البلد ۱۱ - ۱۶) «از گردنه نجات بالا نرفته است و چه دانی که گردنه نجات کدام است؟ آزاد کردن بنده‌ها یا خوراک پختن در روز سختی: برای یتیم خویشاوندی یا مسکین خاک‌نشینی.» (الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۴؛ ص ۵۲؛ گزیده کافی؛ ج ۳؛ ص ۱۱۳)

۳. «یعقوب بن اسحاق نوبختی گفت: مردی گذارش به حضرت رضا علیه السلام افتاد عرض کرد آقا به اندازه جوانمردی خود به من ببخش، فرمود: آنقدر برایم مقدور نیست عرض کرد پس به قدر جوانمردی من، فرمود: این کار اشکالی ندارد فرمود غلام به این مرد دوپست دینار بده.

در روز عرفه تمام اموال خود را در خراسان بین فقراء تقسیم کرد. فضل بن سهل عرض کرد این کار موجب زیان است فرمود نه موجب سود است هرگز کاری که موجب اجر و پاداش شود نباید زیان به حساب آوری.» (کتاب المناقب ج ۴ ص ۳۶۰ و ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۴۹؛ ص ۱۰۰؛ زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (ترجمه جلد ۴۹ بحار الأنوار)؛ ص ۹۱)

۴. «یسع بن حمزه گفت: در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم با هم صحبت می کردیم، عده زیادی نیز در خدمتش بودند که از مسائل حلال و حرام می پرسیدند در این موقع مردی بلند قد و گندم گون وارد شد عرض کرد یا ابن رسول الله سلام علیکم من مردی از دوستان و ارادتمندان شما خانواده هستم از مکه می آیم پول خود را گم کردم و آنقدر که مرا به وطنم برساند ندارم... امام علیه السلام وارد اتاق شد و ساعتی در آنجا بود بعد درب را باز کرد و همان پشت درب ایستاد دست خود را خارج نمود از بالای درب فرمود خراسانی کجا است؟ عرض کردم من اینجا هستم، فرمود این دویست دینار را بگیر و از آن برای مخارج خویش استفاده کن و به آن تبرک بجو... برو که مرا نبینی و من تو را نبینم. آن مرد خارج شد سلیمان عرض کرد خیلی به او لطف کردید و مورد شفقت خویش قرارش دادید چرا صورت خود را از او پوشانیدی؟ فرمود ترسیدم خواری سؤال را در چهره اش مشاهده کنم کسی که کار بد را شیوع دهد خوار است و هر که پنهان نماید خدایش او را می آموزد نشنیده ای این شعر شاعر را؟

«مَتَى آتِهِ يَوْمًا أَطَالِبُ حَاجَةً رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي وَ وَجَّهِي بِمَائِهِ»

(مناقب آل ابي طالب: (لابن شهر آشوب)؛ ج ۴؛ ص ۳۶۰؛ زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (ترجمه جلد ۴۹ بحار الأنوار)؛ ص ۹۲)

۵. «امام رضا علیه السلام در پنهانی بسیار احسان به مردم می کرد و صدقه می داد و اکثر آن در شبهای تاریک بود» (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۱۸۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه آقا نجفی؛ ج ۲؛ ص ۴۲۷)

در این احادیث نکاتی مد نظر است که باید به آن توجه کرد:

- اول اینکه انسان از آنچه که خودش دوست دارد صدقه بدهد^۱ نه چیزی که به آن علاقه ندارد.
- دوم: اگر چیزی را صدقه داد آن از دست رفته تلقی نکند بلکه هر چیزی که از ثواب برخوردار است از بین نرفته است. و در واقع چیزی که انسان برای خود ذخیره می‌کند از دست رفته است. و حضرت همانطور که در احادیث گذشت به این نکته اشاره دارند که شخص باید وقتی چیزی را می‌بخشد با اکراه نباشد بلکه بداند این یک فرصتی است که خداوند در اختیار او قرار داده است و بداند که با این کار مال خویش را جاودانی کرده است برای روزی که مال و اموال دیگر ارزشی ندارد. و خداوند را شاکر باشد که همچنین فرصتی را برای او فراهم نموده است.
- سوم: صدقه را به صورت پنهانی بدهد به طوری که شخص در خواست کننده کم‌تر خجالت بکشد.

۱- تواضع در رفتار با خادمان:

در برخورد با زیر دستان و کارگران و خدمت‌کاران باید چگونه بود؟ آیا چون آن‌ها برای ما کار می‌کنند و مزد و حقوق و غذایشان به عهد ه ما است، ما اجازه داریم با آن‌ها به هر صورتی که خواستیم برخورد کنیم یا اینکه آن‌ها را مثل خود بدانیم و هیچ امتیازی برای خود در برخورد و تعامل با آن‌ها نداشته باشیم؟

به این حدیث از امام رضا علیه السلام در سبک و روش ایشان در برخورد با زیر دستان توجه کنید، به پاسخ این سؤال خواهید رسید:

«مردی از اهل بلخ گوید: در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان من همراه او بودم روزی سفره‌ای گسترده و همه خدمتکاران سودانی و دیگران را با خود بر سر آن نشانید، من گفتم: قربانت، کاش برای اینان سفره‌ای جدا گسترده می‌شد در پاسخ فرمود: دم مزین زیرا پروردگار

۱- لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲) آل عمران؛ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است. ترجمه مکارم

تبارک و تعالی یکی است و مادر همه یکی است و پدر همه یکی است و پاداش هم در برابر کردار است.

شرح مجلسی «ره»: این حدیث دلالت دارد بر ارزش و خوبی هم خوراکی با خدمتکاران و چاکران و بندگان و همنشینی با آنان بر سر سفره غذا و دلالت دارد که شرافت به تقوا است نه به نژاد و خاندان. «(الکافی ط - الإسلامیة)؛ ج ۸؛ ص ۲۳۰؛ الروضة من الکافی یا گلستان آل محمد / ترجمه کمره‌ای؛ ج ۲؛ ص ۴۷)

تواضع

تواضع خوش اخلاقی و فروتنی در میان مردم می‌باشد که خود را از دیگران برتر نبیند و بداند که تمام این نعمت‌ها از جانب خداوند است و اگر بخواهد آن نعمت‌ها را از او سلب می‌نماید. این قلم چه بگوید در رابطه با این موضوع در جای که سخن امام علیه السلام موجود است، در ادامه احادیثی از امام رضا علیه السلام بیان گردیده که در آن‌ها علاوه بر تعریف تواضع نمونه‌های عملی از تواضع ایشان بیان شده است توجه نمایید:

۱- «حضرت رضا علیه السلام وارد حمام شد شخصی گفت: مرا دلاکی کن، شروع کرد به کیسه کشیدن، در این بین آن جناب را شناخت آن مرد عذرخواهی می‌کرد ولی امام علیه السلام در ضمن اینکه او را دلخوش می‌نمود او را کیسه می‌کشید.» (مناقب آل اُبی طالب علیهم السلام لابن شهر آشوب)؛ ج ۴؛ ص ۳۶۲؛ زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (ترجمه جلد ۴۹ بحار الأنوار)؛ ص ۹۱)

۲ - «امام رضا علیه السلام فرمود: تواضع اینست که به مردم آنچه را می‌خواهی به تو بدهند، بدهی. (با آن‌ها چنان رفتار کنی که می‌خواهی با تو رفتار کنند).

۳- در حدیث دیگر راوی می‌گوید به حضرت عرض کردم: حد تواضع که چون بنده آن را بجا آورد متواضع به حساب می‌آید، چیست؟

فرمود: تواضع را درجاتی است، برخی از آن‌ها این است که:

- انسان قدر خود را بشناسد و با دلی سالم خود را به جایگاه خویش نشانند،

- دوست نداشته باشد که به سوی کسی رود، مگر چنانچه به سويش آیند (با مردم چنان که با او رفتار کنند، رفتار کند)
- اگر بدی بیند آن را با نیکی بیوشاند،
- فروخورنده خشم است و از مردم می‌گذرد، (وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ) (آل عمران، ۱۳۴) خدا هم نیکوکاران را دوست دارد. (الكافی ط - الإسلامیة)؛ ج ۲؛ ص ۱۲۴؛ أصول الكافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۳؛ ص ۱۸۹؛ موسوعه سیره اهل بیت علیهم السلام، ج ۳۱، ص ۹۶)

حلم

«حلم نگهداری نفس، هنگام هیجان و خشم است که شخص را وادار می‌کند با وجود اینکه قدرت انتقام گرفتن از شخص مقابل دارد از وی در گذرد و این دلالت بر قوت عقل و تسلط بر نفس اماره دارد.

از حلم چه باشد دل من آسوده هرگز نشود به کین کس آلوده
چون عود که هر چند بسوزی او را خوشبوتر از آن شود که اول بوده «جامی» (اخلاق و آداب اسلامی ج ۱، ص ۱۷۶)

به حدیثی از امام رضا علیه السلام در این رابطه توجه نمایید:

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: مرد عابد نباشد، جز آنکه خویشتن دار باشد. (الكافی ط - الإسلامیة)؛ ج ۲؛ ص ۱۱۱؛ أصول الكافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۳؛ ص ۱۷۲)

عُجْب باطل کننده عمل

عجب و خود پسندی انسان را به غفلت از خود می‌کشد و موجب می‌شود تا گناهان خود را فراموش کند و در صدد اصلاح خویش بر نیاید و بلکه به این دل ببندد که بخشیده می‌شود. به این حدیث از امام رضا علیه السلام توجه نمایید:

«علی بن سوئد گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام راجع به خود بینی و عجبی که عمل را فاسد کند پرسیدم، فرمود: خود بینی چند درجه دارد:

بعضی از آن درجات این است که کردار زشت بنده به نظرش جلوه کند و آن را خوب پندارد و از آن خوشش آید و گمان کند کار خوبی می‌کند، و بعضی از درجاتش این است که: بنده به پروردگارش ایمان آورد و بر خدای عزوجل منت گذارد، در صورتی که خدا را بر او منت است (که به ایمان هدایت فرموده). «(الکافی ط) - الإسلامیة»، ج ۲، ص: ۳۱۳؛ أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۳؛ ص ۴۲۷) در مرتبه اول عجب که امام فرمودند، به نظر می‌رسد شخص می‌داند کاری که کرده زشت است اما چون دچار عجب شده است کار زشت خود را خوب می‌پندارد و این در حالی است که اگر این کار را شخص دیگری انجام دهد او را سرزنش و ملامت می‌نماید. در مرتبه دوم که خیلی از مرحله قبل بدتر است عجب نسبت به پروردگار است که چون ایمان آورده این را یک کار خوب از جانب خود می‌بیند و بر خداوند متعال منت دارد. در تمام این موارد شاید نکته اصلی این باشد که چون شخص دوچار خود پسندی و خود برتر بینی است به این مسائل سوق پیدا می‌کند.

اسراف

«اسراف و تضييع نعمت‌های خداوند، یکی از محرمات است که در هر چیزی به نوعی انجام می‌پذیرد. یکی از موارد آن، دور ریختن «نیم خورده‌ها» در عصر ما است، در حالی که می‌توان با برنامه ریزی خاصی از آن جلوگیری کرد، امروز در مهمانی‌ها، غذاهای مانده را در ظرف زباله ریخته و همه را به دور می‌ریزند، در حالی که امام رضا علیه السلام در این حدیث از این کار منع می‌کنند.» (سیمای فرزائگان، ج ۵، ص ۴۱۰) به این حدیث توجه نمایید:

«نادر خادم می‌گوید: غلامان میوه خوردند و ته مانده‌اش را به دور ریختند، ابو الحسن (الرضا) علیه السلام فرمود: سبحان الله اگر شما از آن بی‌نیاز بودید مردم بدان نیاز داشتند به کسی که نیازمند آن است بخورانید.» (المحاسن؛ ج ۲؛ ص ۴۴۱؛ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)؛ ج ۹؛ ص ۲۸۳)

توصیه به یاری مؤمنین

یاری رساندن به دیگران از جمله سیره وسبک زندگی ائمه علیهم السلام بوده است که در موضوعات و مشکلات مختلف به دستگیری از مردم اقدام می نمودند و تاکید به این که این امر مورد رضا و خوشنودی خداوند است و ثواب و قرب الهی را در پی دارد. از این رو شیعیان نشان را نیز توصیه به این کار می نمودند. برای نمونه به این حدیث از امام رضا علیه السلام توجه نمایید:

«فرمود: ای‌ها الناس!... بدانید که شما به هیچ چیز خداوند را شکر نکنید... که نزد او محبوبتر باشد از یاری رساندن مؤمنین به یکدیگر در امر دنیایشان که محلّ عبوری است برای آنان تا خود را به بهشت پروردگارشان برسانند، آری هر کس چنین کند (یعنی برادران دینی خود را در امورشان یاری دهد و اعانت نماید و افتاده و بینوایشان را دستگیری کند) بی‌شک از خاصّان خداوند تبارک و تعالی شمرده خواهد شد.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۹؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲؛ ص ۳۸۶)

تبسم به صورت مؤمن

گاهی انسان مالی ندارد تا انفاق کند و دست کسی را بگیرد اما با یک برخورد مناسب و نیکو دل کسی را شاد و امیدوار می کند و همین کار سبب جلب رحمت و توفیقات الهی برای انسان می گردد. به این حدیث از امام رضا علیه السلام توجه نمایید:

«هر که به روی برادر مؤمن خویش لبخند زند خداوند برای وی پاداشی بنویسد و هر که خداوند برایش حسنه نوشت عذابش نخواهد کرد.» (مصادقه الإخوان؛ ص ۵۲؛ مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی؛ ص ۵۳)

رعایت احترام و شخصیت فقراء

خداوند کرامت انسان‌ها را در تقوا قرار داده است^۱ و این خلاف دستور خداوند است که انسان شخصی را به خاطر ثروت و یا مقام و... احترام کند. در این رابطه امام رضا علیه السلام می فرماید:

۱- إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، حجرات، ۱۳؛ (گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست) ترجمه مکارم

«هر که به فقیر مسلمانی سلام دهد بر خلاف سلام خود بر توانگران، در قیامت خدا را ملاقات کند که بر او خشمناک است.» (الأمالی (للسدوق)؛ النص؛ ص ۴۴۲؛ الأمالی (للسدوق) / ترجمه کمره‌ای؛ متن؛ ص ۴۴۲)

مهمان نوازی

از نشانه‌های کمال یک شخص این است که دوست داشته باشد از دیگران پذیرایی کند و آنچه دارد در اختیار آن‌ها قرار دهد و آن‌ها را تکریم کند و حتی نگذارد آن‌ها کوچک‌ترین کار یا زحمتی متحمل بشوند. در این رابطه به حدیثی زیبا از برخورد امام رضا علیه السلام توجه کنید که ایشان تا چه اندازه به تکریم میهمان ارزش قائل بوده‌اند:

«ابو عبد الله بغدادی از شخصی نقل کرد که گفت: مهمانی برای حضرت رضا علیه السلام آمد آن جناب با او نشسته بود و صحبت می‌کردند شب بود چراغ کم نور شد مهمان دست دراز کرد تا درستش کند ولی حضرت رضا علیه السلام مانع شد و خود مشغول اصلاح چراغ گردید تا درست شد، آنگاه فرمود: إِنَّا قَوْمٌ لَا نَسْتَعْدِمُ أَضْيَافَنَا (ما خانواده‌ای هستیم که مهمان خود را به خدمت نمی‌گماریم.)» (الکافی (ط-الإسلامية)؛ ج ۶؛ ص ۲۸۳؛ زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (ترجمه جلد ۴۹ بحار الأنوار)؛ ص ۹۳)

امام رضا علیه السلام در حدیثی دیگر درباره مذمت شخصی که به میهمانش رسیدگی نکند این چنین می‌فرمایند:

«علی بن شعیب گفت: خدمت امام ابی الحسن الرضا علیه السلام رسیدم به من فرمود: ای علی، بدترین مردم کسی است که از میهمانش دریغ دارد و تنها بخورد.»

صله رحم

«صله رحم آن است که انسان به نزدیکان خود سر بزند و آنان را در مال و منال سهیم گرداند و واجبات خود از قبیل دیدار، احوالپرسی، عیادت هنگام بیماری و کمک آنان در وقت نیاز را انجام دهد و آنان را در شادی و سرور خود شریک گرداند و با آنان قطع رابطه نکند. مؤمن واقعی با کسی که با او قطع رابطه کرده است رابطه برقرار می‌کند.» (اخلاق و آداب اسلامی

ج ۱، ص ۱۳۹) و این سبک زندگی معنوی یک انسان مؤمن در مقابل با اقوام و خویشان خود هست، امام رضا علیه السلام برخی از این مواردی که ذکر شد را در قالب کلام گوهر بار خود بدین سان آورده‌اند:

«امام رضا علیه السلام فرمود: مردی که سه سال از عمرش باقی مانده صلّه رحم می‌کند، خدا عمرش را ۳۰ سال قرار می‌دهد (وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ) (ابراهیم، ۲۷) و خدا هر چه خواهد می‌کند.» (الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۱۵۰؛ أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۳؛ ص ۲۲۱)

«امام رضا علیه السلام فرمود: با رحمت صلّه کن، اگر چه به یک شربت (آشامیدن) آب باشد و بهترین صلّه رحم، آزار نرسانیدن به اوست و صلّه رحم مرگ را به تأخیر اندازد و دوستی خانواده آورد.» (الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۱۵۱؛ أصول الکافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۳؛ ص ۲۲۲)

ادب در حضور دیگران

یکی از نکته‌های مهم در روش و سبک زندگی این است که در تعامل با افراد در جامعه چه برخوردی صحیح و مناسب یک مؤمن می‌باشد، در همین رابطه ابراهیم بن عباس روایت زیبایی از رفتارهای امام رضا علیه السلام در حضور دیگران و تعاملاتشان با مردم بیان می‌نماید:

او اینطور می‌گوید: «هرگز ندیدم حضرت رضا علیه السلام با کلامی در گفتارش به کسی جفا و یا درشتی کند و هیچ‌گاه ندیدم سخن کسی را قطع کند، صبر می‌کرد تا طرف سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می‌دید کلامی می‌گفت و ندیدم کسی از او حاجتی بخواهد و مقدر آن حضرت باشد و ردّ کند و هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی‌کرد و در برابر همنشین تکیه نمی‌داد و هرگز ندیدم از خدمتکاران و کارگزاران خود کسی را بدبگوید و دشنام دهد و یا در پیش چشم کسی آب دهان بیندازد و هرگز ندیدم در خندیدن قهقهه نماید، بلکه خنده‌اش تبسم بود.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۱۸۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام / ترجمه غفاری و مستفید؛ ج ۲؛ ص ۴۳۲)

ده خصلت عقل کامل، از نگاه امام علیه السلام

در حدیثی که در پیش رو داریم امام به نکاتی مهمی اشاره می‌نمایند که واقعاً در رابطه با روش و سبک زندگی یک مؤمن و مسلمان تأثیر گذار است که اگر انسان در پی عمل به این دستورات باشد یک زندگی معنوی و نورانی خواهد داشت، بدون دغدغه خاصی که او را رنج دهد به این حدیث توجه کنید تا دریابید که ائمه: واقعاً برای نشان دادن یک سیره و روش صحیح زندگی به ما آمده‌اند که با این سبک و روش سعادت دنیا و آخرت را برای ما فراهم آورند:

«امام رضا علیه السلام فرمود: خرد مرد مسلمان کامل نیست مگر اینکه ده خصلت در او باشد.

۱. امید خیر به او رود.
۲. (مردم) از شرّش ایمن باشند.
۳. خیر اندک را از دیگران زیاد شمارد.
۴. خیر بسیار را از سوی خود اندک انگارد.

۵. از حاجتهایی که از او می‌طلبند ناراحت و خسته نشود.
۶. و در طول عمرش از طلب دانش دلتنگ نشود.
۷. درویشی در راه خدا نزد او خوشتر از توانگری باشد.
۸. خواری در راه خدا را از عزت همراه با دشمن او دوست‌تر دارد.
۹. گمنامی برای او دل‌انگیزتر از نامداری باشد.
۱۰. سپس امام علیه السلام فرمود: دهم و دهمی چیست؟ عرض کردند: چیست؟
امام علیه السلام فرمود: کسی را ننگرد مگر آنکه بگوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است و به راستی، مردم (نسبت به او) دو گونه‌اند: مردی که از او بهتر و پرهیزگارتر است و مردی که از او بدتر و پست‌تر است. پس اگر مردی را بیند که از او پست‌تر و بدتر است گوید: شاید باطنش بهتر باشد و خوبی او که این خوش باطنی است برای او بهتر است اما خوبی من آشکار است و همین آشکار بودن خوبی برای من بدتر است؛ و اگر کسی را بیند که از او بهتر و پرهیزگارتر باشد نسبت به او فروتنی کند تا به (مقام) او برسد و چون چنین کرد، شکوهش والایی گیرد و خیرش پاکیزه شود و نامش نیکو گردد و بر مردم روزگارش سروری و سیادت کند.» (تحف العقول؛ النص؛ ص ۴۴۳؛ رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)؛ ص ۴۵۷)

نتیجه گیری

به عنوان نتیجه گیری می شود چند نکته را بیان نمود:

- اول این که اخلاق به صورت مجموعه ای منظم از یک سری رفتارهای فردی و اجتماعی می باشد که باید به تمام آنها به صورت یک منظومه ای منسجم عمل کرد تا تحقق یک سبک زندگی معنوی و عبادی صورت پذیرد، در غیر این صورت که اگر یک قسمت از آن به صورت گزینشی عمل شود مثلاً فردی به عبادات ائمه علیهم السلام توجه نماید و دیگر مواردی مثل جهاد کمک به نیازمندان صله رحم و غیر را در نظر نگیرد در واقع او به سبک زندگی خود عمل کرده نه سبک زندگی ائمه علیهم السلام چرا که سبک زندگی ائمه علیهم السلام یک مجموعه از اعمال و رفتارها می باشد.

- رفتار امام رضا علیه السلام در هر عنوانی که یاد شد، یک رفتار حساب شونده و عاقلانه بود که می تواند الگوی مناسب برای مؤمنین در موقعیت های که در پیش رو دارند باشد، به عنوان مثال حضرت در عبادات به صورت خیلی جدی در بندگی حضرت حق تلاش نموده است و به ما یک منش و رفتار عبادی را در مقابل معبود نشان می دهد و از سوی دیگر ادب ایشان در حضور دیگران و کمک به نیازمندان، همه نمونه های کامل و بی عیب و نقص برای تأسی و پیروی می باشد که هر عقل سلیم آن را تأیید می نماید.

منابع

قرآن مجید

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق.)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، ۲ جلد، نشر جهان - تهران، چاپ: اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی - مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر (۱۳۷۲ ش.)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام** / ترجمه غفاری و مستفید، ۲ جلد، نشر صدوق - تهران، چاپ: اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی - آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی، **عیون أخبار الرضا علیه السلام** / ترجمه آقا نجفی، ۲ جلد، انتشارات علمیه اسلامیة - تهران، چاپ: اول، بی تا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ ش.)، **الأمالی (للسدوق)**، ۱ جلد، کتابچی - تهران، چاپ: ششم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی - کمره ای، محمد باقر (۱۳۷۶ ش.)، **الأمالی (للسدوق)** / ترجمه کمره ای، ۱ جلد، کتابچی - تهران، چاپ: ششم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۲ ق.)، **مصادقة الإخوان**، ۱ جلد، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامة - الکاظمیه، چاپ: اول.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی - خراسانی کاظمی، علی (۱۴۰۲ ق.)، **مصادقة الإخوان** / ترجمه خراسانی کاظمی، ۱ جلد، کرمانی - ایران؛ قم، چاپ: اول.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی - غفاری، علی اکبر، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال** / ترجمه غفاری، ۱ جلد، کتاب فروشی صدوق - تهران، چاپ: اول، بی تا.
۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.)، **تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله**، ۱ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم.
۱۰. ابن شعبه، حسن بن علی - اتابکی، پرویز (۱۳۷۶ ش.)، **رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)**، ۱ جلد، نشر و پژوهش فرزانه روز - تهران، چاپ: اول.

۱۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق.)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۴ جلد، علامه - قم، چاپ: اول.
۱۲. البرقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق.)، المحاسن، ۲ جلد، دار الکتب الإسلامیة - قم، چاپ: دوم.
۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹ ش.)، کتابشناخت اخلاق اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ سوم.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۶ ش.)، سیمای فرزندگان، ۵ جلد، موسسه امام صادق ﷺ - قم، چاپ اول.
۱۵. سعادت پرور، علی (۱۳۸۵ ش.)، سر الاسراء، ۴ جلد، احیاء التراث - تهران، چاپ: اول.
۱۶. عطاردی الخبوشانی، الشیخ عزیز الله (۱۴۰۶ هـ ق.)، مسند الامام الرضا ﷺ، ۲ جلد، موسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی.
۱۷. العیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق.)، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، المطبعة العلمیة - تهران، چاپ: اول.
۱۸. عالم زاده نوری، محمد (۱۳۹۱ ش.)، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۹. قرشی، باقر شریف (۱۴۳۰ هـ ق.)، موسوعه سیره اهل بیت، درا المعروف - قم، چاپ اول.
۲۰. الكلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق.)، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: چهارم.
۲۱. الكلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ ق.)، الکافی (ط - دارالحدیث)، ۱۵ جلد، دار الحدیث - قم، چاپ: اول.
۲۲. الكلینی، محمد بن یعقوب - کمره ای، محمد باقر (۱۳۷۵ ش.)، أصول الکافی / ترجمه کمره ای، ۶ جلد، اسوه - ایران؛ قم، چاپ: سوم.

۲۳. الکلینی، محمد بن یعقوب - کمره ای، محمد باقر (۱۳۸۲ ق.)، **الروضه من الکافی یا گلستان آل محمد** / ترجمه کمره‌ای، ۲ جلد، کتابفروشی اسلامیة - تهران، چاپ: اول.
۲۴. الکلینی، محمد بن یعقوب - مصطفوی، سید جواد (۱۳۶۹ ش.)، **أصول الکافی** / ترجمه مصطفوی، ۴ جلد، کتاب فروشی علمیه اسلامیة - تهران، چاپ: اول.
۲۵. الکلینی، محمد بن یعقوب - بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۳ ش.)، **گزیده کافی**، ۳ جلد، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی - تهران، چاپ: اول.
۲۶. المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق.)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار** (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم.
۲۷. المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی - خسروی، موسی (۱۳۸۰ ش.)، **زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام** (ترجمه جلد ۴۹ بحار الأنوار)، ۱ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: اول.
۲۸. المفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق.)، **الإختصاص**، ۱ جلد، المؤتمر العالمي لالقیة الشيخ المفید - ایران؛ قم، چاپ: اول.
۲۹. المفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق.)، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول.
۳۰. هیئت محمد الامین - سید صادق شفائی زاده (۱۳۸۵ ش.)، **اخلاق و آداب اسلامی** / ترجمه شفائی زاده، ۲ جلد، دار الانصار، ایران؛ قم، چاپ اول.

نهی از مصرف گرایی و اسراف در سیره و سخنان امام رضا علیه السلام

منصوره بخشی^۱

چکیده

برای یافتن راه درست زندگی کردن و چگونه هزینه نمودن طبق تعلیمات پیشوایان دینی سعی می‌کنیم تا الگوی مصرف از نگاه امام رضا علیه السلام را مورد بررسی قرار دهیم. در مکتب اقتصاد رضوی رشد تولید برای مصرف عادلانه، به اندازه و بهینه را مطرح کرده و بیش از آن را محکوم کرده است. در حال حاضر بسیاری از معضلات اقتصادی، فقر و... از مصرف های اسرافیه سرچشمه می‌گیرد. در اقتصاد اسلامی اسراف در مال شخصی هم حرام است. از ویژگی های دیگر اندیشه اقتصاد رضوی ایجاد مصرف میانه نه فقیرانه غنی است ایشان در تعالیم خود با سرمایه های کلان و نیز نداشتن حداقل های زندگی موافق نبودند.

اگر نسخه امام رضا علیه السلام و اقتصاد اسلامی در جهان پیاده شود، مشکلات فقر، نابرابری، اتلاف و اتمام انرژی ها و منابع آلودگی های زیست محیطی و... از بین می‌رود. زیرا همه اینها از عدم رعایت اعتدال و مصرف های بی رویه سرچشمه می‌گیرد. آنچه از آموزه های رضوی به دست می‌آید؛ بهره وری از نعمت ها بدون اسراف و تبذیر و در حد اعتدال است و حضرت معتقدند چنانچه در قرآن آمده است مالیت حقیقی از آن خداست و مالکیت انسان مجازی است و انسان نماینده خدا و خلیفه در دنیا است و باید رضایت مالک حقیقی در استفاده از منابع و امکانات و نعمت ها را رعایت کند.

کلیدواژگان مصرف، اسراف و تبذیر، اعتدال و میانه روی، امام رضا علیه السلام

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که اخیراً توسط رهبر معظم انقلاب مطرح شده و اگر مورد توجه مسئولان فرهنگی و اجرایی کشور قرار بگیرد می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات در جامعه باشد مسئله سبک زندگی و اهمیت پرداختن به آن است. از نظر ایشان سبک زندگی به همه مسائلی برمی‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند؛ یکی از مواردی که در تشریح مفهوم سبک زندگی مورد توجه ایشان قرار داشت مسئله الگوی مصرف است.

اهمیت این مسئله وقتی روشن می‌شود که به دقت در ریخت و پاشها و اسرافگریهای این ملت بنگریم و هر مورد را با استانداردهای بین‌المللی مقایسه کنیم آنوقت خواهیم دید که با عاداتهای بیجا و عدم احساس مسئولیت برخی افراد، چه سرمایه عظیم ملی به هدر می‌رود! باتوجه به اهمیت موضوع بایستی هر فردی در این مورد، دین خود را به نظام مقدس جمهوری اسلامی اداء کند و راه‌های اساسی برای توسعه اقتصادی و اصلاح الگوی مصرف، ارائه دهد.

باتوجه به تاکید اسلام به مصرف صحیح و اینکه اسراف یکی از موانع مهم توسعه اقتصادی هر جامعه می‌باشد این نوشتار بر آن است که تبیین الگوی مصرف از منظر امام رضا علیه السلام باتوجه به سیره و سخنان ارزشمند آن امام همام مورد بررسی قرار دهد.

چیستی مصرف

استعمال کالا و خدمات را مصرف گویند (حسن، توانایان فرد، اقتصاد آینده بشر، ص ۳۱۴). و در اصطلاح اقتصادی، مصرف عبارت است از ارزش پولی کالاها و خدماتی که توسط افراد خریداری و تهیه می‌شود. (احمدآخوی، اقتصاد کلان، ص ۱۵۱)

گفتنی است از نگاه اقتصاد دانان، مهم‌ترین عامل تعیین کننده مصرف، در آمد است. اهمیت این امر به حدی است که از نگاه آنان مصرف تابع در آمد است، به گونه‌ای که هر چه در آمد بیشتر باشد مصرف بیشتر خواهد بود و برعکس. (طهماسب محتشم کاشانی، مبانی علم اقتصاد، ص ۱۹۰)

عوامل تعیین کننده دیگر عبارتند از: دارایی‌ها، مالیات، قابل دسترس بودن و هزینه تحصیل اعتبار، انتظارات از آینده در مورد قیمت‌ها و در آمد. (همو، نظریه هاوسیاست هادراقتصادکلان، ص ۱۴۵-۱۴۶)

البته باید اعتقادات و باورهای دینی و به طور کلی سطح فکری و فرهنگی آحاد جامعه را نیز از عوامل تعیین کننده مصرف دانست.

ضرورت تدبیر در مصرف

اهمیت فراوان الگوی مصرف سبب شده است پیشوایان بزرگ دین باسیره و سخن خود بر تدبیر در مصرف و تقدیر در معیشت تاکید ورزند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: لا یستكمل عبد حقیقه الایمان حتی یکون فیه خصال ثلاث التفقه الدین و حسن التقدیر فی المعیشه و الصبر علی الرزایا. (صدوق ابن بابویه محمد بن علی عیون اخبار الرضا علیه السلام) هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر این که دارای سه ویژگی باشد: شناخت در دین، برنامه ریزی صحیح در زندگی، شکیبایی بر سختی‌ها و ناگواری های زندگی»

اهمیت این بعد از تربیت در این است که نظام اقتصادی حاکم بر حیات فرد و جامعه اگر با اندازه داری و محاسبه باشد، زمینه‌ای سازنده برای رشد معنوی و مادی افراد خواهد بود. واصل تقدیر در معیشت به رعایت حدود لازم و پیروی از حد میانه و دوری از اسراف می‌انجامد. واصلی کلی و قانونمند می‌باشد که برای رسیدن به سلامت اقتصادی راهگشای اساسی می‌باشد و صرف یک توصیه اخلاقی نمی‌باشد. (محمد حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، صفحات ۹۹-۹۷)

بدون شک نعمت‌ها و مواهب موجود در کره زمین برای ساکنانش کافی است اما به شرطی که بیهوده به هدر داده نشود و به صورت صحیح و معقول و دور از هر گونه افراط و تفریط مورد بهره برداری قرار گیرد و اگر نه این مواهب آن قدر زیاد و نامحدود نیست که با بهره گیری نادرست آسیب نپذیرد، لذا در آیات متعدد قرآن و روایات فراوان ضمن تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلو سوء استفاده گرفته شده و به اعتدال توصیه شده

است. (حجت، هاشمی زئی، مصرف صحیح (راه کارها و آسیب‌ها از دیدگاه قرآن و حدیث)، صص ۷ و ۸)

معیار الگوی مصرف از نظر اسلام

انسان در اسلام، تنها موجودی مادی نیست که مصرف اوبه این نیازها محدود باشد، بلکه برخی از خواسته های معنوی نیز انگیزه مصرف اوست؛ مانند انجام برخی از واجبات همچون زکات و انفاق. انفاق یعنی خرج کردن در راه خدایم از واجب و مستحب، از کارهایی است که قرآن و روایات درباره آن بسیار تشویق کرده‌اند؛ چراکه انفاق از اسباب تعدیل ثروت و پرکردن شکاف اقتصادی در جامعه است. حتی در مالکیت که زیربنای بسیاری از تئوری های اقتصادی است؛ طبق اقتصاد اسلامی مالکیت فردی در صورت نیازهای اجتماعی محدود می شود و اگر کسی ثروت زیادی داشته و جامعه به آن نیاز داشته باشد، به مقدار نیازی می تواند از آن استفاده کند.

در اقتصاد اسلامی وسیله رضوی عدالت در تولید و توزیع و مصرف معیار اصلی و عامل مهم در جلوگیری از انحصارات و رانت بوده که هیچ گونه منافاتی با رشد و توسعه ندارد و اگر نسخه امام رضا علیه السلام در جهان پیاده شود، مشکلات فقر، نابرابری، اتلاف و اتمام انرژی ها و منابع آلودگی های زیست محیطی و... همه از بین می رود زیرا همه اینها از عدم رعایت اعتدال و مصرف بی رویه سرچشمه می گیرد.

از مجموع آموزه های رضوی که بر مبانی دین اسلام و آیات قرآنی استوار است، می توان پایه های اصلی الگوی مصرف را در موارد زیر خلاصه کرد: بهره بردن از نعمت های الهی در حد اعتدال و به دور از اسراف و تبذیر و نوع نگاه به مسئله مالکیت.

بهره بردن از نعمت های الهی

در دیدگاه امام رضا علیه السلام استفاده از نعمت های الهی در حدی که انسان بتواند سلامت خود را حفظ کند و پابند به ادای وظایف فردی و اجتماعی خود بپردازد، امری مطلوب و بلکه واجب است. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۳۴) خداوند متعال در آیه ۱۱۴ سوره نحل می فرماید: «فكلوا مما رزقناکم الله حلالا طیبوا و اشکروا نعمت اللہ انکم تبعدون» پس

از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند روزی تان کرده است بخورید و اگر فقط خدارامی پرستید، سپاسگزار نعمت های او باشید.

البته باید مرزها را بشناسد و حلال را از حرام جدا سازد؛ چرا که در پرتو عمل به فرامین الهی سعادت و سلامتی انسان ها تضمین می گردد. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«... انا وجدنا كلما احل الله تبارك و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجة الّتی لا یستغنون عنها

و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجة للعباد الیه و وجدناه مفسداً داعياً الی الفناء و الهلاك...
« (الحیة جلد ۴ صفحه ۱۷۵)

ما (با بررسی احکام) می یابیم که هر چه را خداوند متعال حلال شمرده است مایه صلاح و بقای مردم است و مورد نیاز آنان به گونه ای که نمی توانند از آن دست بردارند... و چیزهایی را حرام و ممنوع یافتیم که مردمان را به آنها نیازی نیست، بلکه آن چیزها فساد آور است و نابودکننده و هلاک بار.

از مسائل فکری و عقیدتی نادرستی که زمینه درونی فقر و محرومیت را می سازد و رویارویی با آن را غلط و ناممکن جلوه می دهد، نسبت دادن فقر است به عوامل طبیعی و کمبود مواد در زمین و سلب مسئولیت از انسان ها و سیستم و نظام اجتماعی. در این نوع اندیشه ها، مبارزه با فقر غیرممکن و بیرون از حوزه اختیار و قدرت انسان معرفی می شود. و این اشتباهی بزرگ و بدآموزی زیانباری است که از عوامل فکری و فرهنگی پایداری فقر در جامعه می باشد.

اکنون با مراجعه به مجموعه آموزش های رضوی، نیک روشن می گردد که این اندیشه، نادرست و مخالف گفتار امام رضا علیه السلام است؛ و آنچه از کلام امام رضابه دست می آید لزوم بهره گیری از نعمت های خدادادی با رعایت حدود و حقوق الهی و انسانی برای سعادت مندی همه انسان ها است.

رعایت اعتدال و میانه روی در زندگی

اسلام دینی است که خداوند متعال آن را به وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله سلم) بر بندگان خود فرو فرستاده است و به عنوان آخرین دین آسمانی و اکمل همه ادیان گذشته است. اسلام به انسان برنامه زندگی را ارائه می‌دهد و در تمامی ابعاد و عرصه‌های زندگی از او می‌خواهد که تعادل و اعتدال را در سر تاسر زندگی‌اش به پا دارد و از افراط و تفریط دوری گیرند. همچنین با توجه به مقتضیات زمانی و شرایط موجود در هر جا برای جامعه بشری قوانین تشریح کرده است. پیداست چنین دینی که از انسان می‌خواهد همه‌ی برنامه‌هایش را بر پایه و اساس اعتدال تنظیم و اجرا کند، خود نیز از چنین خصوصیتی برخوردار است. چنانکه همه‌ی دستوراتش بر محور اعتدال می‌چرخد و این است که می‌گویند اسلام مکتب اعتدال می‌باشد.

استقرار یک نظام اقتصادی سالم نیز در گرو رعایت اصل عدل و اعتدال است؛ مهم‌ترین اصل اسلامی در زمینه‌ی مصرف نیز اعتدال گرایی و پرهیز از افراط و تفریط است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف/۳۱) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نوزید.» همچنین در منطق آیات و روایات اسراف نه تنها در مصارف روزمره زندگی عملی ناپسند شمرده شده بلکه از هر گونه زیاده روی در مصرف و نابودی بی رویه‌ی مواهب الهی نهی شده است. حتی در مورد انفاق نیز، از جهاتی آن را محدود کرده است و یکی از شرایط آن این است که از حدّ اقتصاد و میانه روی خارج نشود، زیرا انفاق بیش از حد، مایه‌ی نابودی انسان می‌شود. احیاناً سبب لطمه‌ی روحی و بی‌آبرویی به انسان می‌گردد. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۱۳، ص ۲۲۳ و ۲۲۴) خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری بلکه در میان این دو، حدّ اعتدال دارند.»

پرهیز از اسراف و تبذیر

۱- تعریف لغوی اسراف

در تاج العروس آمده است: «الاسراف: وضع الشیء فی غیر موضعه، او هو ما انفق فی غیر طاعه الله عزوجل» (سیدمحمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۲، ص ۲۷۰) اسراف قرار گرفتن شیء در غیر جایگاه اصلی اش می باشد و یا آنچه در غیر طاعت الهی انفاق شود».

در جای دیگری اسراف را به معنای «افراط، فراخ روی، فراخ رفتاری، تلف کردن مال، و لخرجی کردن» (محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۲۶۶) همچنین مفردات الفاظ قرآن در مورد (السرف) گفته است: «تجاوز کردن و درگذشتن از حد در هر کاری که انسان آن را انجام می دهد، هرچند که در مورد انفاق یعنی بخشیدن مشهورتر است» (حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیقه صفوان عدنان داوودی، ص ۴۰۷)

۲- تعریف اصطلاحی اسراف

خداوند متعال در سوره فرقان می فرماید:

«و الذین اذا النفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» (فرقان، ۶۷) «و آنان هستند که هنگام انفاق به مسکینان اسراف نکرده و یخل هم نورزند، بلکه در احسان میانه رو و معتدل باشند».

در تفاسیر این گونه به بیان اسراف پرداخته اند:

«خرج کردن مال در راه ناحق» (فضل بن حسن طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۲۲۳)، «زیاده روی کردن از حد شرع و عقل» (سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۴)، «تعدی و تجاوز از حد اعتدال در عمل» (سیدمحمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۷۴) و «خروج از حلال به حرام و آنچه منفعت دارد به آنچه مضر است» (ابی جعفر طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، احمد حبیب قصیر العاملی، ج ۴، ص ۳۸۶)

ائمه هدی (علیهم السلام) - نیز احادیث متعددی در این باب بیان نموده‌اند.
امام علی علیه السلام - فرموده‌اند: «ما فوق الکفاف اسراف» (محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، الحیاه، ج ۴، ص ۱۴۳)، «بالا تر از حد کفایت اسراف می‌باشد».
همچنین امام صادق علیه السلام - فرموده‌اند: «... انما الاسراف فيما اتلف المال و اضر بالبدن...» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)، ج ۷۶، ص ۸۱). «همانا اسراف عبارت است از آن چه موجب تلف شدن مال و ضرر رساندن به بدن می‌باشد».
دانشمند اسلامی استاد مرتضی مطهری نیز در این راستا می‌گوید: «تضییع مال به هر شکل، به صورت دورریختن، بیش از حد نیاز مصرف کردن، مصرف در اشیاء لوکس و تجمل‌های فاسد کننده در زبان اسلام به «اسراف» و «تبذیر» تعبیر شده است» (محمدعلی زکریایی، فرهنگ مطهر، ص ۹۱)

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که معنای اصطلاحی واژه اسراف در راستای معنای لغوی و در جهت تأکیدی بر آن به معنای زیاده‌روی (به صورت عام یا خاص) آمده است. در واقع می‌توان گفت: اسراف هر نوع زیاده‌روی که موجب اتلاف اموال، امکانات، عمر گرانبهای افراد و موجب نافرمانی کردن از فرامین الهی و زمینه‌ساز معصیت و مفساد اخلاقی و... شود را در برمی‌گیرد.

۳- تعریف لغوی تبذیر

در مفردات الفاظ قرآن آمده است: «اصل آن از ریختن و پاشیدن بذر است که به‌طور استعاره درباره کسی که مال خود را بیهوده پخش و توزیع می‌کند به کار رفته است و چون شخص از پایان بذر پاشی بی‌اطلاع است، ضایع شدن و دورریختن به نظر می‌آید» (حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۱۴)

همچنین در لسان العرب آمده است: «التبذیر، افساد المال و انفاقه فی السرف قال الله عزوجل: «و لا تبذر تبذیرا» و قيل: التبذیر ان ینفق المال فی المعاصی و قيل هو ان یسبط یده فی انفاقه حتی لایبقی منه ما یقتاته» (علامه ابن منظور افریقی مصری، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۰) «تبذیر: فاسد کردن مال است و اسراف نمودن در انفاق کردن است. خداوند متعال

فرموده: تَبذِيرُ نَكْنِيْدُ تَبذِيرُ كَرْدَنِی و گفته شده: تَبذِيرُ اِيْنِ كِه اِنْفَاقُ كَنْدِ مَالِش رَا دَر مَعْصِي و گفته شده: اِيْنِ كِه بَغْشَايِدِ دَسْتِش رَا دَر اِنْفَاقِ نَمُوْدَنْ تَا اِيْنِ كِه باقِي نَمَانْدِ اَز مَالِ اَنْ چِه كِه او رَا كِفَايْتِ كَنْدِ».

۴- تعريف اصطلاحی تَبذِير

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

«وَأَتِ ذَآلِقَرْبِي حَقَّهُ وَ الْمَسْكِيْنِ وَ اِبْنِ السَّبِيْلِ وَ لَا تَبذِرْ تَبذِيْرًا» (اسراء، ۲۶)

«حقوق خویشاوندان را اداء کن و نیز فقیران و رهگذران بیچاره را به حق خودشان برسان و هرگز اسراف روا مدار».

در تفاسیر آمده است: «همانا مَبذِرِيْنِ اِنْفَاقِ كَنْدِه دَر غَيْرِ طَاعَتِ خِداوَنْدِ مِي باشَنْد كِه اَز اَمْرِ خِداوَنْدِ غَافِلِ مانْدِه اَنْد و وَجِه شَبَاهَتِ اَن هَا با شَيْطَانِ دَر هَمِيْنِ غَفْلَتِ اَز اَمْرِ خِداست. شَيْطَانِ غَفْلَتِ وَرْزِيْدِ و اَز اَمْرِ خِدا سَر باز زِد، مَبذِرِيْنِ هَم بَه دَلِيْلِ اِنْفَاقِ كَرْدَنْ دَر غَيْرِ طَاعَتِ خِداوَنْد، مَلْقَبِ بَه اِيْنِ لَقَبِ شُدِه اَنْد» (سلطان محمد الجنازبذی، بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۲، ص ۴۳۹)

امام صادق علیه السلام - نیز در بیان معنای آیه «و لا تبذر تبذیرا» به عبدالرحمن بن الحجاج فرموده اند: «مَنْ اِنْفَقَ شَيْئًا فِیْ غَيْرِ طَاعَةِ اللهِ فَهُوَ مَبذِرٌ وَ مَنْ اِنْفَقَ فِیْ سَبِيْلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ». (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۷۵، ص ۱۳۰۲) «کسی که انفاق کند چیزی را در غیر طاعت خداوند پس آن تبذیر کرده است و کسی که انفاق کند در مسیر خیر و درست پس او میانه روی کرده است».

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی تبذیر می توانیم دلالت این واژه را بر معنای زیاده روی نمودن به روشنی دریابیم.

۵- فرق اسراف و تبذیر

واژه اسراف و تبذیر هر دو بر زیاده‌روی نمودن اتفاق دارند، اما تفاوت‌هایی نیز میان آن دو وجود دارد که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

الف - «اسراف زیاده‌رویست ولو در مصارف عقلائی، بر خلاف تبذیر که در غیر مصرف عقلائی است» (سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۴)
به عنوان مثال: روشن گذاشتن همزمان چند منبع روشنائی بخش چون مهتابی‌های متعدد، لوسترهای بزرگ و فراوان و... که منجر به زیاده‌روی در مصرف برق شود، اسراف می‌باشد. ولی روشن نگه‌داشتن حتی یک منبع روشنائی بخش در جایی که به حد کافی نور موجود است، تبذیر می‌باشد.

ب - «تبذیر خرج نمودن در آنچه سزاوار نباشد و اسراف زیاده‌روی نمودن در آنچه شایسته باشد» (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین و مطلع النیرین، ج ۱، ص ۱۲۸)
بعنوان مثال: زیاده‌روی نمودن در کمک و انفاق نمودن به تهی‌دستان زمانی که منجر به ورشکستگی خودمان شود، اسراف می‌باشد. اما کمک نمودن مالی به شخص توانگر، تبذیر می‌باشد.

ج - «اسراف زیاده‌روی از حد و خارج شدن از اعتدال بدون اینکه ظاهراً اتلافی روی دهد، اما تبذیر ریخت و پاش کردن و مصرف کردن به نحوی که به اتلاف و تضییع منجر شود» (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۷)

به عنوان مثال: تدارک دیدن غذایی که قیمت آن صد برابر غذای مورد نیاز است؛ اسراف می‌باشد. ولی تدارک دیدن غذای ده نفر برای دو نفر و بیرون ریختن اضافی آن تبذیر می‌باشد.

د - «اسراف جاهل بودن به مقادیر حقوق و زیاده‌روی کردن در حقوق است، اما تبذیر جاهل به جایگاه و مقادیر حقوق پس بذل کردن در غیر محل می‌باشد. تبذیر مذموم‌تر از اسراف است. به دلیل این‌که مسرف، فقط در مقادیر خطا می‌کند، ولی مبذر، در هر دو خطا می‌کند (یعنی هم در مقادیر و هم در جایگاه)» (حسین شاکری، النجاه من الذنوب، ص ۲۳۱)

ه - «اسراف کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمیت، کیفیت، بیهوده‌گرایی، اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود» (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۱۴۷) ولی «تبذیر اتلاف مال است از نظر کیفی. به عنوان مثال: هزینه کردن مقداری از

ثروت برای نگهداری چند سگ آن هم با کیفیتی خاص تبذیر می‌باشد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۹۱)

آن چه که از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت این است که: اسراف و تبذیر هر دو به معنای زیاده‌روی نمودن آمده است با این تفاوت که: تبذیر در آن جایی که فساد و تضییع نعمتی روی می‌گیرد بکار می‌رود، ولی اسراف اعم از تبذیر می‌باشد، یعنی در جایی که فساد و تضییع نعمتی روی می‌گیرد یا نمی‌گیرد، به کار می‌رود. دیگر اینکه «تبذیر فقط در امور مالی و اقتصادی، ولی اسراف در همه کارهاست. (مالی، اقتصادی، اخلاقی، ایمانی، حقوقی و...)» (محمد بندرریگی، المنجد، ج ۱، ص ۶۱)

در آخر با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام - که فرموده‌اند:

«اتق الله و لا تسرف و لا تقتدر و کن بین ذلک قواما، ان التبذیر من الاسراف» (محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی، الحیاه، ج ۴، ص ۲۳۲) «تقوای الهی داشته باشید و اسراف نکنید و سخت‌گیری نکنید و بین آن دو در حالت اعتدال باشید، همانا تبذیر از اسراف است.»
می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که: هر نوع تبذیری اسراف است ولی هر نوع اسراف‌ی تبذیر نمی‌باشد، بلکه بین این دو واژه رابطه منطقی عموم خصوص مطلق برقرار است.

۶- اسراف و تبذیر از نگاه امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام موضوع حکم اسراف و تبذیر را به روشنی بیان می‌کند و آن را از جمله گناهان کبیره برمی‌شمرد، چنان که در روایتی که فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند، حضرت در نامه ای به مأمون، به شمارش گناهان بزرگ می‌پردازد و اسراف و تبذیر را از جمله آن هامی‌شمارد. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۰).

شخصی به نام عباسی به محضر امام رضا علیه السلام مشرف شد و پیرامون شیوه صحیح مصرف در خانه نسبت به هزینه زندگی همسر و فرزند و سایر شوون سؤال کرد، حضرت رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: «باید مصرف توبه گونه‌ای باشد که بین دو کار ناپسند (اسراف و سخت‌گیری) قرار نگیرد. عباسی پرسید: منظورتان از این سخن چیست؟ فرمود: آیا سخن خدادر قرآن را نشنیده‌ای که اسراف و سخت‌گیری را ناپسند می‌شمرد و (دروصف بندگان ممتاز خداوند)

می فرماید «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما.» (فرقان/۶۷) بندگان خدای رحمان کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه سخت گیری، بلکه میان این دو (حداعتدال) را می گیرند» بنابراین در مورد معاش و هزینه زندگی اعضای خانواده، در خرید و مصارف، میانه رو باش. (الحیاه، جلد ۴، ص ۲۰۴)

«اسراف» و «اقتار» دو حد نامتعارف و غیر شرعی و غیر منطقی مصرف است. همچنان که از حدیث امام رضا علیه السلام استفاده می شود پرداخت مخارج خانواده میان دومی قرار دارد: مرز اسراف و زیاده روی (تجمل گرایی و پرمصرفی) و مرز اقتار (تنگ گیری و کمتر از حد لازم خرج کردن) و ایجاد کمبود در زندگی. (محمد حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۸۳)

با بررسی احادیث دیگر رضوی به مرزهای دقیق تری از مفهوم اسراف دست می یابیم. امام اسراف را در کوچک ترین چیزها، حتی آنچه در نظر مردم بی ارزش و دور ریختنی جلوه می کند، روانمی دارد و می فرماید: «من الفساد قطع الدرهم والدینار و طرح النوی» (مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۳۱۴)؛ قطعه قطعه کردن درهم و دینار و دور افکندن هسته خرما از جمله کارهای فاسد و نادرست است.

اسراف آثار و نتایج منفی فراوانی در زندگی دارد که در اینجا چند مورد از آن با استعانت از سیره و سخن رضوی بیان می شود:

۱- گسترش فقر در جامعه

بی توجهی به میانه روی در دخل و خرج زندگی و پرداختن به تجملات، زمینه پیدایش فقر را در جامعه فراهم می آورد. در یک زندگی اقتصادی و سالم، درآمد شخص یا جامعه از هزینه آن کمتر نیست یا دست کم با آن برابر است. چه بسیارند افرادی که با رنج و زحمت اشرافی گری پیشه می کنند و به زیاده روی در مصرف روی می آورند چنین افرادی پس از مدتی به سبب این زیاده روی و ترک اندازه در معیشت محتاج دیگران گشته به فقر مبتلا می شوند.

یاسر خادم امام رضا علیه السلام می گوید: «روزی غلامان حضرت رضا علیه السلام میوه ای خوردند و آن را به پایان نرسانده و به دور انداختند. امام رضا علیه السلام به آنان فرمودند: «سبحان الله اگر شما از همین

میوه نیم خورده بی نیاز هستید، بدانید افرادی هستند که به آن محتاجند آن را به افرادی که احتیاج دارند برسانید.» (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲)

۲- تبدیل ارزش به ضدارزش

تبدیل باورها و ارزش های دینی به ضدارزش از دیگر پیامدهای اسراف است و تجمل گرایی است. باگسترش تجمل گرایی ارزش هایی که دین بر آن تاکید کرده و هراسان عاقلی آن را می پذیرد به عنوان ضدارزش قلمداد می گردد و مفاهیمی چون زهد، قناعت، انفاق و ایثار هیچ جایگاهی نخواهد داشت؛ اسراف در جامعه، لازمه اشرافیگری و تقسیم نابرابر ثروت و مایه تزیین اموال عمومی و نعمت الهی است.

امام رضا علیه السلام در حدیثی زیبا به روان شناسی زراندوزان پرداخته و ریشه های زراندوزی را این گونه بر شمرده است: «لا یجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شدید و امل طویل و حرص غالب و قطیعة الرحم و ایثار الدنیا علی الاخرة؛ مال جمع نمی شود مگر با پنج خصلت: بخل شدید، آرزوی دراز، حرص غلبه کننده، قطع رحم و مقدم داشتن دنیا بر آخرت». (شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۴۱۱)

۳- تباهی سرمایه های مادی

امام رضا علیه السلام در روایتی فرموده است «ان الله یبغض القیل و القال و اضاعه المال و اکثره السؤل» (تحف العقول: ص ۳۲۶)

خداوند قیل و قال (گفتار بیهوده) و تباه سازی اموال و درخواست کردن فراوان را دوست نمی دارد.

تباه کردن و تزیین اموال که در این روایت بدان تصریح شده است، مفهوم و گستردگی ویژه ای دارد. به همین دلیل، هرگونه تباهی، نابودی و فساد در اموال را در بر می گیرد.

- مسئله مالکیت.

یکی از مبانی الگوی مصرف از نگاه مکتب رضوی، توجه و نگرش به مسئله مالکیت است. در اندیشه‌های الهی امام رضا علیه السلام، مالکیت حقیقی از آن پروردگار هستی است. خداوند بر تمام جهان هستی سلطنت واقعی دارد و این، همان معنای مالکیت حقیقی او است. اثبات مالکیت حقیقی برای خداوند به دلیل قرآنی یا روایی نیاز ندارد؛ بلکه نتیجه قهری پذیرش خالق بودن او به شمار می‌آید. (مهدی هادوی تهرانی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۲۳) مالکیت حقیقی خداوند مهم‌ترین مبنای فلسفی ساختار مالکیت اسلامی است که در بسیاری از آیات قرآن کریم از آن یاد شده است. (سوره بقره، آیات ۲۵۵ و ۱۰۷؛ آل عمران، ۲۶؛ نساء، ۵۳؛ مائده، ۱۷، ۱۸، ۴۰، ۱۲۰؛ اعراف، ۱۵۸؛ توبه، ۱۱۶؛ اسراء، ۱۱۱) به طور کلی، آیات قرآن دلالت بر آن دارند که مالکیت حقیقی پروردگار، به‌شان خالقیت وی باز می‌گردد؛ یعنی از آنجا که وی خالق و رب همه اشیاء است، مالک آن نیز به شمار می‌رود. به همین سبب این مالکیت مطلق بوده، همه تصرفات را شامل می‌شود. دو آیه ذیل رابطه «خالقیت» و «مالکیت» را به زیبایی ترسیم می‌کند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (زمر، ۶۲ و ۶۳) خداوند خالق همه چیز و ناظر بر همه اشیاست. کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند، زیانکارند.

انسان‌ها اگرچه در ظاهر مالک آن‌چه در دست دارند، می‌باشند ولی در اصل اموال به عنوان امانت به آن‌ها داده شده تا با آن زندگی خود را تأمین کنند. این سخن حضرت رضا علیه السلام بیانگر این مطلب است:

اذ كان (الله تعالی) المالك للنفوس و الاموال و سائر الاشياء الملك الحقيقي و كان ما فی ایدی الناس عواری...» (علی بن بابویه، فقه الرضا، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۹۲) خداوند مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر چیزهاست و آن‌چه در دست مردم است عاریت است...». اعتقاد به مالکیت حقیقی خداوند، علاوه بر این که نقشی اصولی در بهره‌برداری از اموال و کالاها دارد، مانع دلبستگی انسان به مادیات می‌گردد و به طور کلی بینش انسان‌ها و شیوه

عمل آن‌ها را در مسائل مالی به راه صحیح هدایت می‌کند و از هرگونه بی‌مسئولیتی و خودمحوری سودپرستانه در مسائل مالی جلوگیری می‌کند. همچنین، این بینش توحیدی، در سیاست‌گذاری اقتصادی در نظام مالی جامعه نیز تأثیر زیادی دارد و محور اصلی گردش مال و ثروت را مشخص ساخته، مانع استفاده‌های افراطی فردی و محرومیت‌های دسته‌جمعی می‌گردد. (محمد حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۳۲)

گوشه‌ای از سیره عملی آن حضرت

سیره عملی حضرت رضامبتنی بر ساده زیستی قناعت و زاهدپیشگی می‌باشد؛ آن حضرت به عنوان پیشوای مردم سیره و روش زندگی مادی، معنوی اقتصادی، فردی و اجتماعی شان راه اعتدال و مستقیم رادرم عمل و حرکت به مردمان می‌آموزد و ما را با ارزشهای حقیقی انسانی آشنایی کند.

با اینکه امام رضا علیه السلام می‌توانستند بهترین زندگی مادی را داشته باشند مخصوصاً در دوره ولایتعهدی مأمون؛ اما همواره زهد و ساده زیستی را انتخاب می‌کردند.

زهد مفهومی گسترده دارد و به معنی نداشتن و پوشیدن لباس ژنده و خوردن غذای ساده نیست. به عبارت دیگر زهد نه آن است که مال دنیا را تباه کنی و نه آن که حلال آن را بر خود حرام گردانی. بلکه زهد آن است که اعتمادت به آن چه نزد حق است بیش از آنی باشد که در نزد خودت یافت می‌شود. و زاهد کسی است که دنیا از نظر او هدف و مقصود نیست که کوشش خود را بدان منحصر کند، بلکه اگر دنیا به او رو آورد، از آن بهره گیرد و اگر به او پشت کرد، آن چه را نزد خداست، بهتر و پایدارتر داند. زهد و پرهیزگاری امام رضابه گونه‌ای بود که نه تنها همه مردم، حتی دشمنانش به آن اعتراف داشتند؛ تعلقات دنیوی در او بسیار اندک و همه اندیشه او حفظ منصب الهی و اجرای وظایف بود؛ اونجات خود را در زهد و رستگاری خود را در تقوای دانست؛ (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۵) زرق و برق هاسبب آن نمی‌شدند که او از وظیفه خود دور افتد.

محمد بن عباد^۱ درباره رفتار زاهدانه آن حضرت می گوید: پوشش ابوالحسن علیه السلام در طول تابستان همواره یک بوریا بود. ایشان در طول زمستان با همه عظمت و وقاری که داشتند پوششی ساده داشتند و به دور از هرگونه علامت گذاری و یا این که رنگ مخصوصی داشته باشد همیشه لباس زبر به تن می کردند مگر آن که می خواستند پیش مردم و به دیدن آن ها بروند که در آن وقت بهترین لباس خود را می پوشیدند. (علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۷)

امام می فرمودند: لباس مظهر خارجی انسان است نمی توان نسبت به آن بی توجه بود حرمت مؤمن ایجاب می کند که انسان در ملاقات با او، شئون خود و وی را رعایت کند و مقید باشد که پاکیزه و خوش لباس باشد. (باقر شریف، قرشی، پژوهشی دقیق در زندگی علی بن موسی الرضا، ص ۵۹)

از دلایلی که امام رضا علیه السلام نزد مردم لباس خوب می پوشیدند این بود که اگر ظاهر انسان تمیز و پاکیزه باشد، دیگران از دیدن این فرد لذت می برند و تحت تأثیر وی قرار می گیرند. هم چنان که از دیدن یک انسان کثیف و آلوده حالشان دگرگون می شود، ایشان لباس زیبا و پاکیزه می پوشیدند تا مردم با دیدن ایشان درس نظم و پاکیزگی را در کنار ساده زیستی بیاموزند و از طرفی نشان دهند که مؤمن از مال حلال در حد شانش می تواند از امکانات این دنیا استفاده کند. همچنین نقل شده: در محیط خانه امام رضا علیه السلام آثاری از زندگی اشرافی وجود نداشت از زیور و زینت استفاده نمی کردند، مگر این که خود را به عودهدنی خام بخور می دادند. گوشه گیری از دنیا و ساده زیستی برجسته ترین صفات امام رضا علیه السلام بود. تمام روایان متفق القولند که وقتی آن حضرت ولیعهد مأمون شدند هیچ توجهی به جنبه قدرت و عظمت آن نداشتند. (محمد بن محمد مفید، ارشاد، هاشم رسول محلاتی، ج ۲، صص ۳۷۲، ۳۷۳)

نمونه دیگری از اخلاق امام رضا علیه السلام این بود که در دوران ولایت عهدی و تصدی بالاترین مقام در دولت اسلامی به هیچ یک از غلامان نشان دستور نمی دادند که کارهای ایشان را انجام دهند.

همچنین ایشان جهت همدردی با مردم به حمام عمومی شهرمی رفتند واز نزدیک با مردم معاشرت داشتند. (باقر شریف، قرشی، پژوهشی دقیق درزندگی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص- ۵۷)

نتیجه گیری واره راهکار

ائمه اطهارعلیهم السلام باوجوددوران پرتلاطم حیات خود، سرچشمه آثاروبرکات فراوانی برای جامعه انسانی واسلامی هستند. بسیاری ازیافته های علمی که بعدهاموجب رشدوتوسعه جوامع انسانی شد؛ازاندیشه های آنان سرچشمه گرفته است. بنابراین واکاوی سیره وسخن ائمه اطهارراهگشای بسیاری ازمشکلات ماست. ومنبع شناخت سبک زندگی اسلامی برای جامعه اسلامی مامی باشدوبه جای تقلیدازسبک زندگی غربی بایدبه اصلاح رفتارهای خودازطریق الگوبرداری ازنندگی ائمه اطهارپیردازیم. ازجمله رفتارهای غلط انسان امروزی مصرف گرایی وپدیده اسراف وتبذیرمی باشد.

بشرامروزدرمواجهه بانعمت های الهی راه افرط وتفریط رادرپیش گرفته است وبیشترین تلاش خودرادرجهت جمع آوری مادیات دنیا، صرف کرده وزهد، ساده زیستی فناعت وصدقت و...رادرنندگی خودکم رنگ نموده است. توجه درابعادمادی زندگی غالب برتوجه درعنصرمعنویات شده است. درواقع بشرامروزبه نحوشدیدی گرفتارومغلوب مادیات زندگی شده است. تنهاراه نجات بشریت ازااین مهلکه احیای ایمان وتمسک جستن به ائمه اطهاروالگوگیری فردی واجتماعی است.

ازمجموع آموزه های رضوی که بر مبانی دین اسلام وآیات قرآنی استواراست، می توان پایه های اصلی الگوی مصرف رادرمواردزیرخلاصه کرد: بهره بردن ازنعمت های الهی درحداعتدال وبه دورازاسراف وتبذیر.

مالکیت فردبراموالش دلیل موجهی برای اتلاف واسراف نمی باشدچون درنگرش اسلامی مالک اصلی خداست ورضایت اوبایدمدنظرقراربگیرد.

بنابراین بایدباتوجه مردم ومسئولان درکاربردی کردن آموزه های رضوی وشیعوع آن درجامعه ازطریق آموزش های لازم درمراکزآموزشی مخصوصاازسنین پایین فضایی چون زهد،

قناعت و ساده زیستی ارزش شناخته شود و حرمت اسراف بیان شود و با فرهنگ سازی صحیح در رسانه های جمعی مانند رادیو و تلویزیون به سمت جامعه متعالی حرکت کنیم. ونسخه جامع امام رضا علیه السلام را پیاده کنیم.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲)، **تحف العقول**، مترجم: حسن زاده، صادق ناشر: آل علی علیه السلام محل نشر: قم.
۲. ابن منظور افریقی مصری (۱۴۰۵ هـ ق)، **لسان العرب**، قم، نشر ادب و الحوزه.
۳. ابی جعفر طوسی، **التبیان فی تفسیر القرآن**، احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴. توانیان فرد، حسن (۱۳۸۰)، **اقتصاد آینده بشر**، تهران، انتشارات دانشوران، چاپ اول.
۵. حکیمی، محمد (۱۳۷۰)، **معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی**، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی (۱۴۱۵ هـ ق)، **الحیاه**، تهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه مبانی اقتصاد اسلامی (۱۳۷۱)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۸. سلطان محمد الجنابذی، **بیان السعاده فی مقامات العباده**، بیروت-لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۹. شاکری، حسین (۱۴۱۶ هـ ق)، **النجاه من الذنوب**، قم، نشر الهادی.
۱۰. صدوق ابن بابویه محمدبن علی (۱۳۸۰ هـ ق)، **عیون اخبار الرضا علیه السلام** مترجم علی اکبر غفاری و مستفید دارالکتب الاسلامیه تهران چاپ اول.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۴ هـ ش)، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، دکتر احمد بهشتی، قم، فراهانی.
۱۲. فخرالدین طریحی (۱۴۱۴ هـ ق)، **مجمع البحرين و مطلع النیرین**، قم، مؤسسه بعثه.

۱۳. قرشی، باقر شریف (۱۳۸۲)، پژوهشی دقیق در زندگی علی بن موسی الرضا، سید محمد صالحی، تهران، دارالکتب اسلامیة.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲ هـ ش)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۵. معین، محمد (۱۳۷۵ هـ ش)، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۸ هـ ق)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. هاشمی زئی، حجت (۱۳۸۷)، مصرف صحیح (راه کارها و آسیبها از دیدگاه قرآن و حدیث)، مشهد، انتشارات سنبله، چاپ سوم.

اخلاق و صفات علمی و عبادی علی ابن موسی علیه السلام از نگاه راویان شیعه و سنی

صالح حسن زاده^۱

چکیده

امام شناسی و شناخت امام به لحاظ عقلی و دینی، جزئی از شناخت ضروری دین شناخته شده است؛ زیرا امامان علیهم السلام در متون دینی ستارگان آسمان هدایت و ثقل دوم در کنار قرآن، ثقل اکبر و راسخان و عالمان ربانی در تفسیر قرآن معرفی شده‌اند.

«حدیث ثقلین» و حدیث «من مات و لم يعرف امامه...» با تعبیرات مختلف به طور صریح ضرورت شناخت امام را بیان می‌کنند. در این میان آثار و برکات شناخت و معرفی بیشتر امام رضا علیه السلام به همه مسلمانان بر کسی پوشیده نیست. از این رو، هدف ما در این مقاله معرفی بیشتر امام رضا علیه السلام از دیدگاه دانشمندان اهل سنت و عالمان شیعه است تا هرچه بیشتر وحدت نظر فریقین را در مورد محبت به اهل بیت طاهره بیان کرده باشیم و شیعه و سنی بدانند که امام رضا علیه السلام یکی از پیوندهای الهی و معنوی در میان مسلمانان است که در خراسان مدفون گشته است.

کلمات کلیدی اخلاق، صفات علمی - عبادی، علی ابن موسی علیه السلام، راویان، شیعه، سنی

مقدمه

در احادیث نبوی صلی الله علیه و آله، امام شناسی جزئی از تفقه لازم و ضروری دین شناخته شده و از این رو، امامان علیهم السلام ستارگان آسمان هدایت و ثقل دوم در کنار قرآن، ثقل اکبر و راسخان و عالمان ربانی قرآن معرفی شده‌اند.

حدیث ثقلین: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از فراغت از انجام حجه الوداع و نزول در غدیر خم فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي... فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ». من دو چیز گران سنگ در میان شما قرار می‌دهم که یک از این دو بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خدا و عترت و اهل بیت؛ این‌ها هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. (متقی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱: ۴۴ با اندک تفاوت به نقل از عطایی، ۱۳۸۸: ۹) حاکم نیشابوری در مستدرک (ج ۳ ص ۱۰۹)، راویان سنی این روایت را که تعداد کثیرند، نقل می‌کند. (طبری، ۱۴۱۵ ق، ۵۶۰)

و حدیث «من مات و لم يعرف امامه...» (همان: ۹۶)، این دو روایت که با تعبیرات مختلف در کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت، نقل شده‌اند، از جمله احادیثی‌اند که به طور صریح ضرورت شناخت امام را بیان می‌کنند. در این میان آثار و برکات شناخت و معرفی بیشتر امام رضا علیه السلام به آحاد مسلمانان بر کسی پوشیده نیست.

از این رو، هدف ما در این مقاله معرفی بیشتر امام رضا علیه السلام از دیدگاه دانشمندان اهل سنت و عالمان شیعه است تا هرچه بیشتر وحدت نظر فریقین را در مورد محبت به اهل بیت طاهره بیان کرده باشیم و شیعه و سنی بدانند که امام رضا علیه السلام یکی از پیوندهای الهی و معنوی در میان مسلمانان است که در خراسان مدفون گشته است؛ همان کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ستدفن بضعة منی بارض خراسان»، پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان دفن می‌شود. (حموینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۲: ۱۹۰؛ قندوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۳۴۱ به نقل از عطایی، پیشین: ۱۰)

القاب و کنیه امام رضا علیه السلام

هر انسانی بنا بر رفتار، اخلاق و خصوصیات برجسته‌ی شخصیت خویش ممکن است در بین اطرافیان خود و افراد جامعه به صفت یا صفاتی معروف شود که حضرت رضا علیه السلام نیز از این امر مستثنی نمی‌باشند.

القاب و کنیه‌های اصیل بسیار زیادی به حضرت امام رضا علیه السلام نسبت داده شده که هر یک از آن‌ها روشنای صفتی از صفات آسمانی و برجسته‌ی ایشان است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

کنیه: مشهورترین کنیه‌ی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، «ابوالحسن» است و چون کنیه پدر بزرگوارشان نیز ابوالحسن می‌باشد، ایشان را «ابوالحسن ثانی» هم می‌نامند. امام موسی کاظم علیه السلام نیز فرزندشان را ابوالحسن خطاب می‌کردند. ابن شهر آشوب از کنیه‌ی «ابوعلی» برای آن حضرت نیز یاد می‌کند. به نظر علامه مجلسی، کنیه‌ی حضرت رضا علیه السلام در میان مردم «ابوالحسن» و میان خواص «ابوعلی» بوده است. البته از کنیه‌ی خاص امام رضا علیه السلام به عنوان «ابومحمد» نیز یاد شده است که این عنوان ناظر به فرزند بزرگوارشان، حضرت محمدتقی علیه السلام، نهمین امام شیعیان می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ۱۰)

القاب: القاب اصیل بسیار زیادی به حضرت امام رضا علیه السلام نسبت داده شده است. از جمله ی این القاب می‌توان «رضا»، «صابر»، «زکی»، «ولی»، «سراج‌الله»، «نورالهدی»، «قره عین المؤمنین»، «مکیده‌الملحدین»، «کفوالملک»، «کافی‌الخلق»، «ربّ السیر»، «رئاب التدبیر»، «فاضل»، «وفی»، «صدیق» و «رضی» را نام برد (همان: ۱۱) که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱- رضا: مشهورترین لقب امام علی بن موسی علیه السلام، «رضا» می‌باشد. این نام والا چندان بر امام غالب آمد که از طریق آن شناخته می‌گردیدند.

مورخان و راویان درباره‌ی شخصی که این لقب عالی را به امام علیه السلام نسبت داده است، اختلاف دارند. گروهی از مورخان برآنند که مأمون این لقب را به امام علیه السلام داد؛ زیرا از وی راضی بود و او را به عنوان جانشین خود تعیین کرد. در کتاب عیون اخبارالرضا آمده است

که امام جواد علیه السلام این بیان را در حضور عده‌ای از یارانش رد کرد و فرمود: «به خداوند سوگند خلاف می‌گویند و از راه حق منحرف شده‌اند، بلکه خداوند متعال پدرم را «رضا» نامید؛ زیرا او پسندیده‌ی خدا در آسمانش و پسندیده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در زمینش بود. احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی از امام جواد علیه السلام پرسید: «آیا مگر سایر پدران شما مورد رضای خداوند متعال و پیغمبرش و ائمه علیهم السلام پس از او نبودند؟»، امام پاسخ دادند: «آری». بزنطی پرسید: «پس چگونه از میان آن‌ها تنها پدر شما «رضا» نامیده شد؟»، حضرت فرمود: «زیرا همان‌طور که دوستان و طرفدارانش به ایشان رضایت داده‌اند، مخالفین نیز ایشان را قبول کرده‌اند، ولی در مورد پدران و اجداد ایشان این‌طور نبود؛ بنابراین، از بین آنان فقط ایشان «رضا» نامیده شده‌اند».

برخی از راویان معتقدند که امام موسی کاظم علیه السلام، خود این لقب را به پدرش داد. سلیمان بن حفص گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام، علی، پدرش را «رضا» نامید و از او با این عنوان نام می‌برد و می‌گفت: «فرزندم رضا را بگویند نزد من بیاید» و یا می‌گفت «به فرزندم رضا چنین گفتم» و هرگاه او را مورد خطاب قرار می‌داد، «ابوالحسن» می‌نامیدش». (ابن بابویه، بی تا، ج ۱، باب ۱، ۱۲؛ عمادزاده، بی تا، ۴۳-۴۴)

۲- عالم آل محمد: این لقب را امام کاظم علیه السلام با استناد به فرمایش پدر گرامی‌اش، امام صادق علیه السلام بر زبان جاری ساخت. اسحاق بن موسی، برادر امام رضا علیه السلام می‌گفت که پدرم به فرزندانش می‌فرمود: «هذا أخوكم علي بن موسى عالم آل محمد فاسألوه عن أديانكم و احفظوا مايقول لكم؛ فإني سمعت أبي جعفر بن محمد غير مره يقول لي: إن عالم آل محمد لفي صلبك و ليتي أدركته؛ فإنه سمى امير المؤمنين علي». این برادر شما علی، عالم آل محمد است. مسائل خود را از او بپرسید و مطالب او را نگهداری کنید. من از پدرم، جعفر بن محمد، شنیدم که مکرر می‌گفت: عالم آل محمد در صلب توست و کاش من او را می‌دیدم. وی با امیرالمؤمنین هم‌نام است و علی، نام خواهد داشت. (طبرسی، ۱۳۹۰ ق، ۳۲۹)

۳- غریب الغربا: درباره‌ی صفت «غریب‌الغربا» بودن امام رضا علیه السلام، از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام روایت شده که می‌فرمایند: «به زودی مردی از فرزندان من در خراسان به‌وسیله‌ی

زهر کشته خواهد شد. أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ؛ آگاه باشید کسی که در غربتش او را زیارت کند، خداوند گناهان او را ببامزد». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹، ۲۸۸)

یحیی بن حسن حسینی گفت: علی بن عبد الله بن قطرب برایم حدیث گفت از حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام وی گفت: فرزند آن حضرت در حالی که جوان و کم سن بود به آن جناب مرور کرد و تمام فرزنداناش نزدش جمع بودند، آن حضرت فرمودند: این پسر (یعنی حضرت رضا علیه السلام) در سرزمینی به حالت غربت از دنیا می‌رود پس کسی که او را زیارت کند و تسلیم امرش بوده و به حَقِّش عارف و آگاه باشد نزد خدا مقامش همچون مقام شهداء بدر باشد. « (ابن قولویه، ۱۳۷۷ ش، ۹۲۲)

امام رضا علیه السلام خود می‌فرماید: «مَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي، وَجَبَتْ لَهُ زِيَارَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: همانا هرکس مرا در این غربت زیارت کند، قطعاً من او را در روز قیامت زیارت می‌کنم. (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج-۵، ۵۱۰)

برای عبارت «غربت» می‌توان معانی زیر را در نظر گرفت:

(الف) غریب کسی است که از وطن خود دور افتاده باشد. بنابراین این وصف شامل امام رضا علیه السلام نیز می‌شود که مجبور شدند شهر مدینه را به تنهایی ترک کنند.

(ب) غریب به معنی فردی است که از خانواده و نزدیکترین خویشان خود دور است. علامه محمد تقی مجلسی در تفسیر واژه‌ی غریب بیان می‌کند: «غریب در آن جایی مدفون شود که کسی از آباء و اجداد وی در آن جا نباشند»

(ج) با استناد به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که «الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ»، غریب کسی است که یار و دوست‌داری ندارد. امام رضا علیه السلام نیز سال‌های پایانی عمر با برکت خویش را در مرو در میان افرادی سپری کردند که هیچ‌سختی با ایشان نداشته و منافقانه اطراف ایشان جمع شده بودند.

(د) خود این غربت، نوعی پیام سیاسی را نیز به دنبال داشت؛ یعنی این پرسش را در میان مردم به‌وجود می‌آورد که چگونه و چرا امامی که به ظاهر مسند ولایت‌عهده‌ی را دارا بودند، خود را غریب می‌خوانند؟ به دیگر سخن، غربت یعنی ابتلای امام علیه السلام به سیاست مزورانه‌ی مأمون که با نقشه‌ای حضرت علیه السلام را تحت‌الحفظ از وطن مألوف خویش حرکت داد تا تمامی

رفتارها، فعالیت‌ها و اقدامات آن حضرت را کاملاً زیر نظر داشته باشد. مأمون اگرچه در ظاهر، آن حضرت را بر مقام ولایت‌عهدی منسوب کرد اما در باطن، ایشان را تبعید و حبس نمود. او آن حضرت را از همه‌ی شئون جدا و عزل نمود، اجازه‌ی فتوا و خواندن نماز جمعه و عید را نمی‌داد و با نقشه‌های شیطانی خود، هر لحظه زهر جان‌کاه به کام حضرت علیه السلام می‌ریخت. این درحالی بود که مردم می‌پنداشتند مأمون کمال اخلاص را در بوت‌هی صدق و صفا تقدیم آن حضرت می‌کند. (پورامینی، بی تا، ۳۱-۳۴)

سیره اخلاقی امامان معصوم که فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند همانند آن حضرت در تمام ابعاد بندگی، فردی، اجتماعی، پسندیده و نیکو بوده است.

سیره اخلاقی امامان در تاریخ ثبت شده و منشأ تحولات روحی و معنوی برای بسیاری از شیفتگان آنان و نیز در جامعه هم عصر و یا پیروان آنان بوده است.

براین اساس که هدف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم اصولاً تهذیب نفس و تعالی اخلاقی بوده است لذا آنان چنان زیسته‌اند که همواره فضائل اخلاقی‌شان در جلوه وجودی آن‌ها ملکه نفس و در نزد مردم آشکار بوده است.

امام رضا علیه السلام هشتمین امام شیعیان روز پنجمین یازدهم ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری، ۱۶ روز بعد از شهادت پدرش در مدینه بدنیا آمد. پدرش موسی بن جعفر علیه السلام و مادرش نجمه کنیز امام موسی کاظم علیه السلام بود. «علاقه نجمه به اخلاق بندگی و عبادت در حدی بود که درخواست کرد که مرضعه دیگری تعیین کنند که امام رضا علیه السلام را شیر دهد. از او پرسیدند که مگر شیر تو کم است، گفت نه ولی بر اثر اشتغال به شیر دادن از نوافل و ذکرهای مستحبی باز می‌نمایم بدین جهت کمکی می‌خواهم تا بلکه مستحبات را ترک نکنم.» (ابن بابویه، بی تا، ج ۱: ۱۲ و ۱۳)

فضائل امام رضا علیه السلام از زبان اهل سنت

بزرگان اهل سنت در مورد شخصیت علمی و معنوی امام رضا علیه السلام تعبیرات زیبا و عالی بکار برده اند. این‌ها حاکی از این است که اهل سنت مانند شیعه، دوستدار و علاقمند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند. صاحب لسان المیزان از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و

امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم به من فرمودند: ای موسی فرزند تو «رضا» به نور خدا می‌نگرد؛ او حکیمانه سخن می‌گوید؛ درستکار و بدور از خطا است؛ او داناست و سرشار از علم و حکمت است. (قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۶۶؛ ۱۳۵۳ ش ج ۸۴: ۲ به نقل از عطایی، پیشین: ۲۵)

واقدی، دانشمند و محقق سنی می‌گوید: علی ابن موسی الرضا علیه السلام فردی موثق و مورد اطمینان بود. واقدی اضافه می‌کند: امام رضا درحالی که بیست و اندی سال داشت در مسجد رسول خدا فتوا می‌داد. (به نقل از سبط، ۱۴۱۷ ق، ۳۵ به نقل از همان) حسین ابن سهل می‌نویسد: مأمون بدان جهت امام رضا را ولیعهد خود قرار داد که در میان فرزندان بنی عباس و فرزندان حضرت علی علیه السلام کسی را برتر و عالم‌تر از علی ابن موسی نیافت. (طبری شافعی، ۱۴۰۸، ج ۱۳۸: ۵ به نقل از همان)

عبد الله ابن مبارک در فضائل علی ابن موسی می‌گوید:

هذا علی و الهدی یقوده من خیر فتیان قریش عوده

(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴: ۳۶۲)

صولی در مدح آن امام می‌گوید:

ألا إن خیر الناس نفساً و والدا و رهطاً و أجدادا علی المعظم

أتینا به للحلم و العلم ثامناً إماماً یؤدی حجة الله ینکم.

(همان: ۳۳۲)

محمد بن ابی النعمان:

معادن العلم و الآیات و الحکم و موضع الجود و الإفضال و الکرّم

قوم بهم فتح الله الهدی و بهم ختامه عند درس الحق فی الأمم

إن کان دین إله الخلق أذلهم سوائف فی الوری من خالص النعم

کانوا لدى العرش أنواراً تضیء بهم طرف السماء لما فیها من الظلم

و ملجئاً لأبینا عند توبته من ذنبه فی قبول التواب و الندم

لما دعا الله إذعانا بحقهم أجابه معظماً للحق فی القسم

(همان)

ابن العوذی:

هم التین و الزيتون آل محمد هم شجر الطوبی لمن یتفهم
 هم جنۃ المأوی هم الحوض فی غد هم اللوح و السقف الرفیع المعظم
 هم آل عمران هم الحج و النساء هم سبأ و الذاریات و مریم
 هم آل یاسین و طه و هل أتى هم النمل و الأنفال لو كنت تعلم
 هم الآیة الكبرى هم الرکن و الصفا هم الحجر و البيت العتیق و زمزم
 (همان، ج ۴، ۳۳۳)

اخلاق زندگی فردی و اجتماعی امام رضا علیه السلام

از محمد بن عباد مروی است که گفت حضرت رضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیری می نشست و در زمستان بر روی پلاسی آرام می یافت و لباسهای او از جامه های زبر و درشت بود و چون از منزل خود پیش مردم می آمد از برای مردم خود را مزین می ساخت از حماد بن عیسی از حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش مروی است که فرمود جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود که چون مردی حاجتی از من سؤال کند بتعجیل هر چه تمامتر حاجتش را بر میاورم از ترس اینکه مبدا چون هنگام بر آوردن حاجت تأخیر شود آن مرد از حاجت بینباز شده باشد و موقعی از برای آن نیابد «مترجم گوید» این حدیث در اخلاق جعفر بن محمد است پس ارتباطی باین باب ندارد و شاید بجهت مناسبت مذکور شده باشد. (ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ۴۲۳)

از ابراهیم بن عباس مروی است که گفت من هرگز حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام را ندیدم که در تکلم کردن بکسی ستم کند و بد بگوید و ندیدم سخن کسی را قطع کند بلکه صبر می کرد تا او از سخن گفتن فارغ می شد بعد از آن تکلم می فرمود و ندیدم کسی حاجت خواهد و مقدور آن بزرگوار باشد و رد کند حاجت او را و هرگز ندیدم که پیش روی کسی نشسته باشد و پای مبارک خود را دراز کند و هرگز ندیدم که پیش روی کسی نشسته باشد و تکیه بر چیزی کند و هرگز ندیدم که یکی از غلامان و مملوکهای خود را دشنام دهد و هرگز ندیدم که آب دهان بیندازد و هرگز ندیدم که در خندیدن قهقهه کند بلکه خندیدن او به تبسم بود

و چون خلوت می‌شد و خوان طعام از برای او حاضر می‌کردند جمیع غلامان و مملوکهای خود را بر خوان طعام می‌نشانید حتی دربان و مهتر را و آن بزرگوار در شب کم خواب و بسیار بیدار بود و اکثر شبها را از اول شب تا صبح احیاء می‌کرد و بسیار روزه می‌گرفت و روزه گرفتن در هر ماه سه روز از او فوت نمی‌شد و می‌فرمود روزه گرفتن در هر ماه سه روز مثل روزه گرفتن جمیع ایام است و در پنهانی بسیار احسان ب مردم می‌کرد و صدقه می‌داد و اکثر آن در شبهای تار بود پس کسی که می‌پندارد که در فضل مثل او را دیده است او را تصدیق نکنید. (همان: ۴۲۷)

علم و دانایی امام رضا علیه السلام

از ابراهیم بن عباس مروی است که گفت حضرت رضا علیه السلام را ندیدم که هرگز از او سؤالی کرده شود مگر آنکه می‌دانست جواب آن را و اعلم از او در ابتدای زمان تا عصر او ندیدم و مأمون او را بسؤالی از هر چیزی امتحان می‌کرد و آن بزرگوار جواب می‌داد و تمام سخن او و جواب او و تمثال را از قرآن انتزاع می‌نمود و در هر سه روز یک قرآن ختم می‌کرد و می‌فرمود که اگر می‌خواستم قرآن را در کمتر از سه روز ختم کنم هر آینه ختم می‌کردم و لیکن من هرگز بآیه نگذشتم مگر آنکه در آن آیه و در آنکه این آیه در چه چیز فرود آمده و در کدام وقت نازل شده است فکر کرده‌ام پس از این جهت در هر سه روز یک قرآن ختم می‌کنم و از سخنان مشهور آن بزرگوار است که می‌فرمود گناهان صغیره را راه است بگناهان کبیره یعنی ارتکاب گناهان صغیره منجر شود بارتکاب گناهان کبیره و هر کس در اندک از خدا نترسد در بسیار از خدا نمی‌ترسد و اگر خدا مردم را ببهشت و جهنم نترسانیده بود بر ایشان واجب بود که او را اطاعت کنند و معصیت و نافرمانی او نکنند بجهت تفضل او در حق ایشان و احسان او بسوی ایشان و اظهار نعمتهای خود را بر ایشان و حال آنکه استحقاق آن را ندارند.) همان: ۴۲۳)

و در هیچ بلدی فرود نمی‌آمد مگر آنکه مردم روی بآنجانب می‌آوردند و معالم دین خود را از او استفسار می‌کردند پس جواب می‌داد و بسیار حدیث می‌کرد از پدرش از پدرانیش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و چون آن بزرگوار را بر مأمون وارد کردم مأمون از من سؤال کرد

از حال او در راه پس من او را خبر دادم بآنچه در شب و روز و اقامت و رحلت از او مشاهده کرده بودم مأمون بمن گفت یا ابن ابی ضحاک این مرد بهترین اهل زمین و داناترین ایشان و عبادت‌کننده‌ترین ایشان است پس خبر نده احدی را بآنچه مشاهده کردی تا اینکه فضل او ظاهر نشود مگر بر زبان من و از خدا استعانت می‌طلبم بر آنچه قصد کرده‌ام از بلند کردن او و شیوع دادن کمالات و فضائل او (همان)

عبادت امام رضا علیه السلام

آنان که مأمور آوردن امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان بودند، نه تنها از توصیف عبادت و نیایش‌های مداوم امام خود داری نکرده‌اند، بلکه فضائل کثیر عبادی امام را با شگفتی بیان نموده‌اند.

در این خصوص احمد بن علی انصاری می‌گوید: از رجاء بن ابی ضحاک شنیدم که می‌گفت مأمون مرا فرستاد که علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه در نزد او حاضر کنم و مرا امر کرد که او را از راه بصره و اهواز و فارس بیاورم و او را از راه قم بیاورم و مرا امر کرد که خودم شب و روز او را مواظبت کنم و محافظت نمایم تا او را وارد خراسان سازم پس من از مدینه تا مرو با او بودم «بخدا سوگند یاد می‌کنم که من مردی پرهیزکارتر از او در نزد خدا و کثیر الذکرتر در جمیع اوقات خود از او و ترسنده‌تر از خدا از او ندیدم» (ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ۴۲۵) چون صبح بر آمدی نماز صبح گذاشتی و چون سلام نماز گفتی در مصلاهی خود نشستی تسبیح تحمید و تکبیر و تهلیل خدا کردی و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستادی تا اینکه آفتاب طلوع می‌کرد پس از آن بسجده می‌رفتی و در آن سجده باقی بود تا اینکه آفتاب بلند می‌شد پس از آن روی مبارک بمردم می‌کردی و ایشان را حدیث و موعظه فرمودی. (همان: ۴۲۵)

بنا به قول این راویان، همین حال عبادی امام در اوقات دیگر نماز بود. «پس چون سلام نماز می‌گفت می‌نشست از برای خواندن تعقیب الی ما شاء الله... پس از آن سجده شکر بجای می‌آورد تا اینکه روز بلند می‌شد و در جمیع نمازهای واجبی در رکعت اول سوره حمد و سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ و در رکعت دوم سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ می‌خواند غیر از نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه که آن جناب در آن اوقات مخصوص سوره حمد و جمعه و منافقین قرائت می‌کرد و در

نماز عشاء شب جمعه در رکعت اول سوره حمد و سوره جمعه و در رکعت دوم سوره حمد و سوره سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى می خواند و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اول سوره حمد و سوره هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ و در رکعت دوم سوره هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ می خواند و قرائت نماز مغرب و عشاء و نماز شب و شفع و وتر و صبح را بجهر می خواند و نماز ظهر و عصر را باخفات می خواند و در دو رکعت آخر سه مرتبه می گفت: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و قنوت او در جمیع نمازهایش این بود: رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم أنك انت الاعز الاجل الاكرم». (همان)

راویان در باره روزه داری و کیفیت روزه هم مطالب قابل توجهی بیان کردند: «چون روزه دار بود و در شهری وارد می شد و قصد ده روز می کرد روزه خود را در آن ده روز افطار نمی کرد و چون تاریکی شب را فرو می گرفت قبل از افطار ابتدا بنماز می کرد و در راه نمازهای واجبی خود را دو رکعت دو رکعت می گذارد مگر نماز مغرب را که سه رکعت می کرد و نافله آن را ترک نمی کرد و نماز شب و شفع و وتر و دو رکعت نافله فجر را خواه در سفر و خواه در حضر ترک نمی کرد لیکن از نافله روز در سفر چیزی بجای نمی آورد و هر نمازی را که در سفر می گذارد و قصر می کرد بعد از اتمام نماز سی مرتبه می گفت: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.

و می فرمود که این متمم نماز قصر است « (همان)

راویان در خصوص نحوه دعاها و مناجاتهای آن بزرگوار، این گونه روایت نمودند: «چون می خواست دعا کند در ابتداء دعا صلوات بر محمد و آل او می فرستاد و در نماز و غیر آن بسیار صلوات می فرستاد و در شب چون در جایگاه خواب وارد می شد بسیار تلاوت قرآن می کرد و چون بآیه می گذشت که بهشت یا آتش در آن ذکر می شد گریه می کرد و بهشت را از خدا سؤال می کرد و از آتش بخدا پناه می برد و در جمیع نمازهای خود چه در شب و چه در روز بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را بجهر می گفت و چون قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ می خواند آهسته می گفت هو الواحد و چون از این سوره فارغ می شد سه مرتبه می گفت کذلک الله ربنا و چون قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ قرائت می کرد آهسته می گفت یا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و چون از آن فارغ می شد سه مرتبه می گفت: ربی الله و دینی الاسلام» (همان)

عبادت امام رضا علیه السلام

عبد السلام بن صالح مروی است که گفت آمدم در خانه که حضرت رضا علیه السلام در سرخس در آن خانه حبس بود و آن بزرگوار معیل (مریض) بود من از زندانبان اذن خواستم که در حضور مبارکش درآیم گفت شما را راهی بسوی او نیست گفتم چرا ما را راهی باو نیست گفت زیرا که آن جناب در شب و روز هزار رکعت نماز می‌گذارد و در یک ساعت در اول روز پیش از زوال و در وقت زردی آفتاب نافله می‌گذارد و در این اوقات در جای نماز خود نشسته است و با پروردگار مناجات می‌کند عبد السلام گوید که من بزندانان گفتم از آن جناب طلب کن که در وقتی از این اوقات اذن دهد من در نزد او شرفیاب شوم زندانبان از او طلب اذن کرده من بر او داخل شدم در حالی که آن عالیقدر در جای نماز نشسته و متفکر بود ابو صلت گوید من بآن جناب عرض کردم یا ابن رسول الله این چیست که مردم از شما حکایت می‌کنند فرمود چه حکایت می‌کنند عرض کردم می‌گویند که شما ادعا می‌کنید که مردم بندگان شما هستند فرمود **اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ** خدا آفریننده آسمانها و زمین است دانای نهان و آشکار است ای ابو صلت تو شاهدهی که من هرگز این مطلب را نگفته‌ام و ابدأً از هیچ یک از پدران خود نشنیده‌ام و تو دانائی بان ستمهائی که از این امت بما وارد شده است و اینکه این گفتگوی مردم هم از قبیل آن ظلمها و ستمها است پس روی بمن کرد و فرمود ای عبد السلام بنا بر آنچه از ما حکایت می‌کنند اگر مردم آفریدگان ما باشند پس از جانب کیست ما ایشان را دعوت می‌کنیم و بیعت می‌گیریم من عرض کردم یا ابن رسول الله راست می‌گوئی پس از آن فرمود ای عبد السلام آیا تو منکری آنچه را که حق تعالی از برای ما واجب گردانیده است از ولایت و امامت چنان که غیر تو منکر است عرض کردم معاذ الله بلکه من اقرار دارم بامامت و ولایت شما. (همان، ج ۲، ۴۲۷)

مساوات و برابری در سیره امام رضا علیه السلام

مردی از اهل بلخ می‌گوید: من در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان ملتزم رکاب آن حضرت بودم. روزی حضرت فرمود سفره بگسترانند و بر سر سفره غلامان سیاه پوست و دیگران را دعوت کرد. عرض کردم: جانم به قربانت، خوب است برای اینها سفره‌ای جداگانه بیندازی، حضرت

فرمود: این سخن را کنار نه، خداوند تبارک و تعالی یکی است و مادر و پدر یکی و پاداش آدمیان نیست مگر به اعمال آنان. (کلینی، ۱۳۸۱ ش، ۲۷۴)

امام رضا علیه السلام، انسان نمونه اخلاقی

در مورد فضائل اخلاقی امام رضا شامل تواضع و فروتنی، جود و بخشش، بردباری، عزت نفس، انس و تفکر در قرآن، اطاعت و پیروی از ولی امر، احترام و محبت به دیگران، رسیدگی به مستمندان، صدقه دادن، با خدمت گزاران سر یک سفره نشستن، تفاوت قائل نشدن بین غلامان و اشراف مگر به تقوا، تبسم کردن و خوشبو بودن، سهم غذای گرسنگان را کنار گذاشتن، نشست و برخاست با فقرا، همدردی با مردم و در تشییع جنازه شرکت کردن، خنده نکردن با صدای بلند و قهقهه، گره گشایی و رفع نیاز مؤمنان، ساده زیستی، نرنجاندن افراد با زبان، کردار و پندار، رعایت ادب در مجالست با دیگران، عفو گناهان، پرهیز از اسراف و تبذیر، کمک به دیگران، انجام دادن کارهای شخصی خود، نظافت سر و وضع و لباس خود، رأفت و خوشرویی با دیگران و فروتنی، بسیار گفته‌اند که همه اینها خرمن کوچکی از فضائل اخلاقی اوست.

تلفیق اخلاق حسنه و علم آموزی ایشان که با عیسویان و یهودیان و حتی مشرکان و کافران به صورت گفت و گو و مناظرات در تاریخ ثبت شده است باعث گردید که بسیاری دست از عقاید پیشین خود کشیده و به دین اسلام گرایش یابند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مانند دیگر پیشوایان معصوم چنان از فضائل اخلاقی و کمالات معنوی بالا برخوردار بود که گفتار و کردار و رفتارش سرمشق دیگران می‌شد.

در ذکر فضائل اخلاقی امام رضا نه تنها از پیروان و دوستداران آن حضرت شنیدنی‌های بسیار هست بلکه از دشمنان او نیز وقایعی تأمل برانگیز نقل شده است:

رجاء بن ابی ضحاک، مأمور مأمون برای بردن امام رضا از مدینه به خراسان نقل می‌کند که: من از مدینه تا مرو همراه و مراقب امام بودم، سوگند به خدا کسی را در پرهیزگاری و افزونی ذکر در تمامی اوقات و شدت خوف از خدای تعالی ندیدم، سپس بطور تفصیل برنامه‌های عبادی آن حضرت را در طول شب و روز بیان می‌کند.

مأمون وقتی گزارش رجا را شنید، گفت: ای پسر ابی ضحاک آنچه که گفتی درست است او از بهترین، داناترین، عابدترین مردم روی زمین است، سپس به وی توصیه کرد که مشاهدات خود را برای دیگران نقل نکند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹: ۹۵)

براساس مکاتب فلسفه اخلاق که (عفت، شجاعت، حکمت) را سه فضیلت اصلی می‌دانند می‌توان سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام را مرور کرد.

امام رضا در بعد فضیلت عفت در تمام ابعاد نفسانی خویش فراتر از یک انسان عادی بر جسم و روح خویش تسلط داشت و این فضیلت را در منتها درجه آن با وجود خویش آمیخته بود. در بعد فضیلت (شجاعت) نیز امام رضا علیه السلام مشهور بوده است چرا که او در دربار و دستگاه خلیفه نیز براساس آنچه حکمت داشت و مصلحت می‌دانست عمل می‌کرد و از هیچ کس هراسی نداشت به طوری که این فضیلت، همراه با وضع اجتماعی منجر به ولایت عهدی او در زمان مأمون شد.

امام رضا علیه السلام در فضیلت عدالت نیز سرآمد انسانهای هم عصر خود بود هرچند مفهوم عدالت در بعد حکومت و سیاست مفهوم ملموس‌تری دارد لکن امام رضا علیه السلام فضیلت عدالت را در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود اجرایی نموده و به اخلاق حسنه بطور کامل آراسته بود و حتی در برخی موارد که به عنوان مشاور خلیفه در دادرسی‌ها عمل می‌نمود به عدالت حکم می‌کرد.

خلاصه سخن آنکه با بررسی تطبیقی مکاتب اخلاقی در جهان و سیره زندگی اندیشمندان این مکاتب و رفتارهای پیروان آنان در طول تاریخ بسادگی ثابت می‌شود که مکتب اخلاقی دین اسلام به سایر مکاتب به دلایل مختلف ترجیح دارد که عبارتند از:

۱- و حیانی بودن و توجه به این مسئله که این مکتب بوسیله خداوند که فطرت و علائق انسانها را خلق کرده و به آن کاملاً آگاه است ایجاد شده است.

۲- سمت و سوی اهداف آراستگی به فضایل اخلاقی و پیراستگی از رذایل اخلاقی با توجه به دو ساحتی بودن وجود انسان کاملاً منطقی و عقلانی می‌باشد.

۳- وجود اسوه‌های اخلاقی در مکتب اخلاقی دین اسلام انسان فراوانند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی برترین آنان هستند.

۴- از اهداف اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس روایت نقل شده از ایشان تکمیل مکارم اخلاق است و این نشان می‌دهد که حساسیت دین مبین اسلام به اخلاق در حد اعلامی باشد.
(رحیمی، www.kayhannews.ir)

نتایج

بزرگان شیعه و سنی در مورد شخصیت علمی و معنوی امام رضا علیه السلام تعبیرات زیبا و عالی بکاربرده اند. این تعبیرات حاکی از این است امام رضا علیه السلام به نور خدا می‌نگرد؛ او حکیمانه سخن می‌گوید؛ درستکار و بدور از خطا است؛ او داناست و سرشار از علم و حکمت است.

امام رضا درحالی که بیست و اندی سال داشت در مسجد رسول خدا فتوا می‌داد. مأمون بدان جهت امام رضا را ولیعهد خود قرار داد که در میان فرزندان بنی عباس و فرزندان حضرت علی علیه السلام کسی را برتر و عالم‌تر از علی ابن موسی نیافت.

سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام که فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند همانند آن حضرت در تمام ابعاد بندگی، فردی، اجتماعی، پسندیده و نیکو بوده است.

سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام در تاریخ ثبت شده و منشأ تحولات روحی و معنوی برای بسیاری از شیفتگان او و نیز در جامعه هم عصر و یا پیروان آنان بوده است.

در حقیقت، هدف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم اصولاً تهذیب نفس و تعالی اخلاقی بوده است؛ لذا آنان چنان زیسته‌اند که همواره فضائل اخلاقی‌شان در جلوه وجودی آن‌ها ملکه نفس و در نزد مردم آشکار بوده است.

منابع

- ۱ حموینی شافعی، شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد، ۱۳۹۸ ق، **فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول**، بیروت، مؤسسه المحمودی
- ۲ ابن بابویه، محمد بن علی، بی تا، **عیون أخبار الرضا علیه السلام** / ترجمه آقا نجفی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، چ اول
- ۳ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، **مناقب آل أبی طالب علیهم السلام** (لابن شهر آشوب)، قم، ناشر، علامه، چ اول
- ۴ ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۷۷ ش، **کامل الزیارات** / ترجمه ذهنی تهرانی، تهران، انتشارات پیام حق، چ اول
- ۵ حاکم نیشابوری، مستدرک
- ۶ خوان میر حسینی شفعی، ۱۳۵۳ ش، **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، تهران، انتشارات کتبخروشی خیام
- ۷ سبط بن جوزی حنفی، ۱۴۱۷ ق، **تذکره الخواص**، بیروت، مؤسسه آل البیت، چ اول
- ۸ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، **هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام**، مصحح: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی. گروه حدیث، مشهد، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، چ اول
- ۹ عطایی محمد رضا، ۱۳۸۸، **در آثار دانشمندان اهل سنت**، مشهد، به نشر(انتشارات آستان قدس رضوی).
- ۱۰ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ ق، **إعلام الوری بأعلام الهدی** (ط- القديمة)، تهران، اسلامیة، چ سوم
- ۱۱ طبری آملی کبیر، محمد بن رستم، ۱۴۱۵ ق، **المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام**، محقق / مصحح: محمودی، احمد، قم، کوشانپور

- ۱۲ طبری شافعی، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۰۸ ق، **تاریخ الامم والملوک**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۳ عمادزاده، حسین، بی تا، **زندگانی حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام**
- ۱۴ قندوزی، حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، **ینابیع الموده**، قم دارالاسوه
- ۱۵ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۱ ش، **بهشت کافی / ترجمه روضه کافی**، مترجم: آژیر، حمیدرضا، قم، ناشر: انتشارات سرور
- ۱۶ متقی، علی بن حسام‌الدین هندی، ۱۳۹۹، **کنز العمال**، بیروت، نشر رسالت
- ۱۷ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، **بحار الأنوار (ط- بیروت)**، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ، دوم
- ۱۸ رحیمی، رحمت الله، علی، شنبه ۱۳۹۱/۱۰/۲۳، www.kayhannews.ir
- ۱۹ پورامینی، **وصف آفتاب**، بی تا، بی جا

تبیین کدهای اخلاق حرفه ای مدیران مبتنی بر

آراء و اندیشه های امام رضا علیه السلام

دکتر محمد شرفی؛ حسین سعیدی

چکیده

در اسلام به عنوان کامل ترین مکتب آسمانی که پاسخگوی همه نیازهای بشری است و در میان همه مکاتب، سالم ترین و کامل ترین احکام و دستورالعمل ها را در همه زمینه ها از جمله مدیریت دارد، تلاش های بسیاری جهت مشخص نمودن صفات و ویژگی های مدیران صورت گرفته است و در این میان بسیار به صفات و آراستگی های اخلاقی مردان راستین پرداخته است که این موضوع نه تنها برای مدیران کارآمد است بلکه دیگران را نیز به جهت یافتن آموزه های اخلاقی، راهنما خواهد بود. از سوی دیگر، در قرآن کریم بارها صفات و حالات پیامبران الهی به ویژه رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله که مدیران و رهبران جوامع انسانی بوده اند، مطرح گردیده و روش خاص مدیریت ایشان مورد توجه قرار گرفته است. در احادیث و روایات نیز بارها و بارها بر لزوم و ضرورت مدیریت و وجود مدیر و صفات و ویژگی های اخلاقی مورد نیاز مدیران تأکید شده است. مدیریتی که اسلام بر آن تأکید می نماید مدیریتی است که در آن کمال انسان ها رعایت شود. لذا مبانی مدیریت اسلامی بر خدامحوری، عدالت طلبی، بصیرت و... استوار است. در رویکرد اسلامی شرط اولیه و معیار اصلی انتخاب و انتصاب مدیران، آراستگی به ویژگی های اخلاقی است که در صورت نقص در هریک از این مبانی، فرد، صلاحیت قرار گرفتن در موقعیت های حساس و سمت های مدیریتی را ندارد. از این رو می توان با نگاهی دقیق به آیات و روایات و الگوهای رفتاری امامان معصوم علیهم السلام به عنوان اسوه و الگوی ما در سبک زندگی و سبک مدیریتی، کدهای اخلاق حرفه ای مدیران در سازمان را شناسایی و استخراج نمود. بدین منظور محققین در این مقاله تلاش نموده اند تا کدهای اخلاق حرفه ای **مدیران** در سازمان را با تأکید بر رویکرد اسلامی و آراء و اندیشه های امام رضا علیه السلام شناسایی و استخراج نمایند.

کلمات کلیدی مدیریت اسلامی، اخلاق حرفه ای، امام رضا علیه السلام، مدیران

مقدمه

امروزه محققین و دست اندرکاران مدیریت بر این باورند از جمله مسائلی که برای مدیریت و کسب و کار مطرح می گردد تدوین کدها و رفتارهای اخلاقی است (شربت اوغلی، مسلم و شوکتیان، ۲۰۱۳، ص ۶۷۶). سینگ^۱ و همکاران (۲۰۰۵، ص. ۹۱ به نقل از شربت اوغلی، مسلم و شوکتیان، ۲۰۱۳) معتقدند؛ دو مورد از مسائل مهم در کسب و کارهای امروزی عبارتند از **اخلاق و جهانی شدن**. جهانی شدن به افزایش رقابت منجر می شود و از جمله عواملی است که توجه به اخلاق در کسب و کار را بیش از پیش مورد توجه قرار می دهد (فارل و همکاران، ۲۰۰۲).

مفاهیم علم اخلاق ریشه ای طولانی دارد اما طی سه دهه گذشته در جهان توجه جدی به مساله رفتارهای اخلاقی در سازمان به ویژه رفتارهای اخلاق حرفه ای شده است و پژوهش های گسترده ای در زمینه تاثیر اخلاق حرفه ای بر رفتار سازمانی شکل گرفته است (فارل، کوبین و فارل، ۲۰۰۲، ص. ۱۵۲) و روند این تحقیقات طی یک دهه گذشته شتاب بیشتری به خود گرفته است (شربت اوغلی، مسلم و شوکتیان، ۲۰۱۳). این روند در کشور ما نیز مصداق دارد و تلاشهای ارزشمندی در حوزه اخلاق حرفه ای صورت گرفته است که از آن جمله می توان به شکل گیری و چاپ فصلنامه های تخصصی علمی و پژوهشی مانند مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، فصلنامه اخلاق در علوم رفتاری، فصلنامه اخلاق زیستی، فصلنامه اخلاق پزشکی، پژوهشنامه اخلاق و پژوهش های اخلاقی، اشاره کرد.

از اصطلاح اخلاق تعاریف زیادی شده است شایع ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل و تروی از آدمی صادر شود» (مسکویه رازی، ۱۳۸۳ ص ۵۱ و مجلسی، ۱۴۰۴ ص ۳۷۲).

شهید مطهری تعریفی از اخلاق را می‌پذیرد که هم به چگونه رفتار کردن توجه کرده باشد و هم به چگونه بودن؛ چگونگی رفتار مربوط می‌شود به اعمال انسان که شامل گفتار هم می‌شود و چگونه بودن مرتبط با صفات و ملکات نفسانی است (مطهری، ۱۳۸۷).

در تعریفی دیگر اخلاق عبارت است از تشخیص فضائل از رذائل، یا به عبارت دیگر، تمیز درست، شایسته و عادلانه از نادرست، ناشایست و غیرعادلانه (عابد جعفری و حسین زاده، ۱۳۹۱ به نقل از بابایی اهری، ۱۳۸۱، ص ۹۹).

اخلاق حوزه مختلفی را در بر می‌گیرد که اخلاق فردی و اخلاق سازمانی از آن جمله‌اند. بین اخلاق حرفه ای و اخلاق سازمانی تفاوت وجود دارد، اخلاق سازمانی، عبارتست از اینکه چگونه یک سازمان به محرک های درونی و بیرونی به صورت اخلاقی پاسخ می‌دهد؛ اخلاق سازمانی بیانگر ارزشهایی است که یک سازمان برای کارمندان در نظر می‌گیرد. اخلاق سازمانی به مسائلی از قبیل ویژگی های اخلاقی سازمان مطلوب، ارزیابی اخلاقی سازمان و معیارها و روش های آن، روش های ساختن عادات اخلاقی برای کارکنان، توسعه محیط اخلاقی در سازمان و حفظ آن می‌پردازد (حسین زاده و عابدی جعفری، ۱۳۸۶ ص ۱۳۹). اخلاق سازمانی فراتر از اخلاق حرفه ای است. اخلاق سازمانی به دنبال توسعه اخلاق در سازمان با رویکرد سیستمی است و حال آنکه اخلاق حرفه ای مواد سیستم یعنی کدهای اخلاقی را فراهم می‌کند (همان منبع).

حوزه اخلاق سازمانی در بردارنده کدهای اخلاقی و اخلاق حرفه ای صاحبان مشاغلی است که در آن سازمان شاغل به کار هستند. در این راستا، در هر شغلی مسوولیت اخلاقی خاصی برای شاغلین آن وجود دارد که با نام "کدهای اخلاق حرفه ای" شناخته می‌شوند. کدهای اخلاق حرفه ای در حقیقت رفتارها و کردارهای شاغلین یک شغل را مدیریت می‌کند تا حقی از دیگران ضایع نشود. به طور کلی می‌توان گفت که در یک فرهنگ به تعداد حرفه های شغلی می‌تواند اصول اخلاقی وجود داشته باشد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸).

تعاریف کم و بیش یکسانی درباره اخلاق حرفه ای وجود دارد؛ برای نمونه، اخلاقی حرفه ای به عنوان شیوه های رفتاری مرسوم در بین دسته ای از افراد است که شاغل حرفه یکسانی هستند (قراملکی، ۱۳۸۵) یا شیوه‌های رفتاری متداول در میان اهل یک حرفه

دانسته‌اند (صدری افشار، ۱۳۷۳ ص ۶۷). یا در تعریف دیگری از اخلاق حرفه ای مجموعه ای از کنش ها و واکنش های اخلاقی پذیرفته شده است که از سوی سازمان ها و مجامع حرفه ای مقرر می شود تا مطلوب ترین روابط اجتماعی ممکن را برای اعضای خود در اجرای وظایف حرفه ای فراهم آورد (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۱ ص ۱۵).

بر این اساس به تعداد حرفه های موجود درون یک سازمان یا یک جامعه، می تواند اخلاق حرفه ای وجود داشته باشد که اخلاق پزشکان، اخلاق معلمان، اخلاق مدیران، اخلاق سرپرستان، اخلاق وکلا، اخلاق قضات، اخلاق رزمندگان، اخلاق محققان، اخلاق خبرنگاران، اخلاق تجار را می توان در این حوزه تعریف کرد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲).

مدیریت رفتار و کردار آدمی به هنگام انجام وظایف شغلی یا حرفه ای جزء کارکردهای اخلاق حرفه ای است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳). به عبارت دیگر مراد از اخلاق حرفه‌ای، مسئولیت اخلاقی فرد از منظر شغل است. هر شغلی مسئولیتهای اخلاقی ویژه‌ای می‌آفریند. با اتکا به اصول اخلاقی، مدیران قادر می‌شوند تا تصمیم بگیرند که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است؛ چه کسی در سازمان به راه درست می‌رود و چه کسی راه نادرست را می‌پیماید (الوانی، ۱۳۷۹، ص ۲) بنابراین ما نیاز داریم تا رفتارها و اعمال خویش را مبتنی بر باورهای دین مبین اسلام به عنوان کاملترین دین و سنت پیامبر و ائمه معصومین به عنوان اسوه ها و الگوهای ما، تعریف و ترسیم نماییم.

این مقاله بر آن است تا برخی اصول اخلاق حرفه ای مدیران را بر اساس رویکرد تحلیلی-تفسیری، از احادیث و سخنان امام رضا علیه السلام استنتاج نماید تا بتواند سهم کوچکی در شناخت مفاهیم عمیق و گسترده مدیریت اسلامی و رویکردهای آن داشته باشد.

ضرورت تحقیق

اخلاقیات و پرورش انسان صالح، رسالت تمام پیامبران و امامان معصوم می باشد. قال رسول الله: **أَمَّا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛** من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده ام. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است؛ «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل بعثنی بها» بر شماست که به مکارم اخلاق آراسته شوید، زیرا خدای تعالی مرا برای آن مبعوث کرده

است (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۵) با توجه به اهمیت تدوین کدهای اخلاق حرفه ای، پژوهش های بسیاری در ایران صورت گرفته است. چنین پژوهش هایی توانسته اند پایه مناسبی برای موضوع اخلاق در سازمان ها و حرفه های شغلی در کشور ایجاد نمایند. برای نمونه کدهای اخلاق پرستاری (جولایی، ۱۳۸۹)، اخلاق حسابداری (سرلک، ۱۳۸۷)، اخلاق حرفه ای و کلا (یوسفی، ۱۳۸۶)، اخلاق در پژوهش های ژنتیک (لاریجانی، زاهدی و اصغری، ۱۳۸۳)، اخلاق در پژوهش های پیوند عضو و بافت (لاریجانی، زاهدی و شیدفر، ۱۳۸۳) و اخلاق در کارآزمایی بالینی (اصغری و فتوحی، ۱۳۸۳) از آن جمله هستند. با این وجود در اکثر این پژوهش ها این کدها با بررسی وب سایت ها، کتاب ها و مقاله های انتشار یافته در کشورهای غربی گردآوری و نگاشته شده است. بنابراین به نظر می رسد که در تدوین این کدها یک تناقض آشکار وجود دارد؛ زیرا، مسلمانان باور دارند که معجزه دوم پیامبر بعد از قرآن، اصول اخلاقی می باشد که برای جهانیان عرضه داشته است (فرامز قراملکی و همکاران، ۱۳۸۳ ص ۱۵۷). حال چگونه است که هنگام تدوین کدهای اخلاقی به جای بهره گیری از مبانی اسلامی از متون و مستندات غربی استفاده می شود. آنگونه که حافظ بیان می کند:

سالهادل طلب جام جام از ما می کرد و آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد.

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله. (احزاب- ۲۱)
قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه... (ممتحنه-۴)

قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست.

نویسندگان مقاله حاضر الگو برداری از نمونه های فرهنگ غرب را به طور کلی نفی نمی کنند؛ اما بر این باورند که باید از الگویی استفاده شود که تا حد امکان بی نقص بوده و با شرایط فرهنگی ایران هم سویی داشته باشد. بررسی دقیق چند نمونه از کدهای اخلاق حرفه ای در فرهنگ غرب نشان می دهد که آن ها از این معیارها برخوردار نیستند.

از طرفی این موضوع بر همگان مشخص است که مدیریت و رهبری مهمترین نقش در تغییر و تحولات انسانی و اجتماعی ایفا می کند؛ چندان که گفته اند: دانشمندان و امیران،

دو گروهی هستند که هر گاه صالح باشند، مردم صالح خواهند بود و هرگاه فاسد شوند مردم نیز به فساد و تباهی کشیده خواهند شد. (مومنی، ۱۳۸۷، ص ۱۳) و کسانی که رهبری فکری و مسئولیت اجرایی را برعهده دارند، موثرترین افراد در تعیین سرنوشت جامعه هستند پس برای هر تغییر و تحولی، در جهت اصلاح و پیشرفت، باید روی این دو گروه سرمایه گذاری نمود. (نقی پورفر، ۱۳۷۹، ص ۲۱)

همچنین یکی از وظایف تعیین کننده مدیر و به عبارتی نقطه ثقل مدیریت موضوع مهم تصمیم گیری در سازمان می باشد به طوریکه موفقیت و شکست سازمان در گرو تصمیم گیری مدیران ارشد و راهبران آن سازمان است. از این رو شخصی که در منصب تصمیم گیری و حل و فصل امور قرار می گیرد باید به صفاتی آراسته باشد تا این ویژگی ها وی را در انجام وظیفه اش که هدایت، رهبری و مدیریت است یاری دهد. (مومنی، ۱۳۸۷، ص ۱۴)

قرآن کریم نیز می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء ۵۸)

خداوند فرمان می دهد که امانت ها به کسی که اهلیت آن را دارد تحویل شود. که در روایات متعدد منظور از امانت، رهبری و مدیریت معرفی شده است. (تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۱۰ و کافی، ج ۵، ص ۲۷۷)

لذا این مقاله می کوشد صفات اخلاق حرفه ای مدیران را در قالب کدهایی مشخص و مرتبط با وظایف کلیدی مدیریت در سازمان، بر اساس رویکرد اسلامی و آراء و اندیشه های امام رضا علیه السلام، استخراج و ارائه نماید. بر این اساس ابتدا به ضرورت و اهمیت مدیریت از منظر امام رضا می پردازیم و در ادامه اصول اخلاقی مدیران که باید متخلص به آن باشند را مبتنی بر آراء و اندیشه های این امام همام تبیین می نماییم.

ضرورت مدیریت از دید امام رضا علیه السلام

احادیث و روایات فراوانی از امام رضا علیه السلام نقل شده که نشان دهنده تأکید ایشان بر ضرورت مدیریت و وجود مدیر در جامعه است. از جمله فضل بن شاذان نیشابوری می گوید: درباره ضرورت مدیریت از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود به درستی که ما در بررسی احوال بشر، هیچ گروه و فرقه ای را نمی یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشند مگر به وجود سرپرستی که امور مادی و معنوی دین و دنیای آنان را هدایت نماید. (عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲)

آن حضرت در جایی دیگر، مدیر و والی امت مسلمانان را به ستون خیمه تشبیه می کند و می فرماید: اما علمت انّ والی المسلمین مثل العمود فی وسط الفسطاط من اراده اخذه - آیا نمی دانی که والی مسلمانان همچون ستون میان خیمه است (که اولاً تمام بار سقف بر روی آن استوار است و ثانیاً مانند نقطه مرکزی دایره شعاعش نسبت به همه جوانب یکسان است) به طوری که هر کس در هر زمان و از هر طرف که اراده کند به او دسترسی خواهد داشت. (عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۰)

آنچه مسلم است مدیریت اسلامی ماهیتی ارزشی و اخلاقی دارد. آنچنانکه مفهوم سازمان و انسان در مدیریت اسلامی معنای متفاوتی از مدیریت رایج دارد. امروزه در مدیریت نوین به عنصر انسانی بیش از گذشته توجه شده اما نه به این معنی که باید ارزشهای انسانی مورد توجه قرار بگیرد بلکه از این نظر که مدیران بتوانند بوسیله نیروی انسانی به انجام مقاصد خود توفیق یابند. اما در مدیریت اسلامی انسان عنصر اساسی است به این معنی که خداوند انسان را جانشین خود قرار داده و انبیاء را برای هدایت انسان مأمور کرده است و مدیران الهی وظیفه ای جز پرداختن به انسان ندارند.

رسالت اصلی مدیران

امام رضا علیه السلام: یسأل الناس عمّا فی الناس... (.... و از زمامداران درباره آنچه میان ایشان می گذشت می پرسید....) (عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۱۸)

ایشان با ذکر این موضوع اشاره می نماید که آگاهی محور اصلی مدیریت درست، اصولی و ماندگار است. به عبارتی آگاهی دولتمردان و زمامداران از همه آنچه که در جامعه می گذرد و درون خانواده ها جریان دارد و افراد با آنها درگیر هستند شرط اصلی دولتهای صالح، شایسته و خدایی است. این است که می نگریم با این که پیامبر صلی الله علیه و آله خود در میان مردم است، و چون ساده ترین آنان زندگی می کند، برای اینکه خبری از او پنهان نماند، از مردم نیز احوال مردمان را جویا می شود، تا به درستی و بدون پرده پوشی واقعیتهای روزمره جامعه خویش را نیک دریابد. (حکیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

امام علی علیه السلام نیز در عهدنامه مالک اشتر اینطور می فرمایند: (مباد که پوشیده ماندن تو از توده های مردم به درازا بکشد زیرا که در پرده ماندن والیان از مردم مایه درتنگنا افتادن مردم است و در نتیجه امر بزرگ (و حیاتی) در نظر ایشان کوچک می نماید و کارهای کوچک بزرگ می شود و زشت نیکو و نیکو زشت می نماید. و حق به باطل آمیخته می گردد. (نهج البلاغه/ ۱۰۲۴، نامه ۵۳)

اصول اخلاقی مدیران

بر اساس تئوریهای مدیریت و سازمان مدیر و مدیران باید دارای مجموعه ای از ویژگی ها و اصول باشند که این اصول را تحت عنوان اصول مدیریت از آن یاد می کنند و بیشتر مبتنی بر فرهنگ غربی می باشد، اما در فرهنگ اسلامی مدیریت و مدیران باید متناسب ویژگی های فرهنگی نظام اسلامی واجد خصوصیات اخلاقی، رفتاری و فکری ویژه ای باشند تا بتوانند سازمان و یا نظام اجتماعی تحت امر خود را به نحو شایسته ای مدیریت نمایند این ویژگی ها را تحت عنوان اصول اخلاقی یا کدهای رفتار اخلاقی مدیران می نامیم. رفتار اخلاقی و جنبه های مختلف آن در کلام امام رضا علیه السلام به فصیح ترین و بلیغ ترین شیوه، جاری است. در جدول شماره ۱ اهم اصول اخلاقی بر اساس بررسی مستندات موجود، احادیث، روایت و کتب مرتبط با آراء و اندیشه های امام رضا علیه السلام مشخص شده است که در ادامه هر کدام از این اصول با جزئیات بیشتر توضیح داده می شود.

چارچوب اصول اخلاقی برگرفته از سیره امام رضا علیه السلام

ردیف	عنوان	توضیحات
۱	فروتنی	پرهیز از غرور، خود پسندی، و خود بزرگ بینی (عیون اخبار الرضا <small>علیه السلام</small> ۲/۲۳۶)
۲	رعایت مساوات و عدم همکاری با ستمگران	رعایت برابری و عدم همکاری با ظالمان (کافی) (۱۱۱/۵)
۳	عاطفه انسانی	احساس و عاطفه و رحمت و مهربانی نسبت به زیردستان (عیون اخبار الرضا <small>علیه السلام</small> ۱/۳۱۷)
۴	نیک شمردن کار نیک و زشت شمردن کار زشت	از بدی ها به بدی یاد شود و نیکی ها آشکارا ستوده شود. (عیون اخبار الرضا <small>علیه السلام</small> ۱/۳۱۸)
۵	آمادگی برای تحولات زمانی	مدیریت بحران، آینده نگری و پیش بینی حوادث (عیون اخبار الرضا <small>علیه السلام</small> ۲/۵۲)
۶	شناخت ظرفیت های خود	شناخت توانمندی و حدود کارایی خود و همچنین نقاط ضعف و کاستیها (عیون اخبار الرضا <small>علیه السلام</small> ۲/۵۴)
۷	مدیریت زمان و برنامه ریزی	توجه به اوقات فراغت و تقسیم زمان به تناسب امور (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶) برنامه ریزی و تدبیر قبل از عمل (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۵)
۸	عدم اشرافی گری و استفاده درست از مواهب الهی	عدم تجمل گرایی و اسراف (قوچانی، ج ۲، ص ۳۶۲)

<p>موظف بودن و متعهد بودن به انجام امور محوله (طبرسی، ص ۲۷۳)</p>	<p>۹ وظیفه شناسی، مسئولیت پذیری و وجدان کاری</p>
<p>از میان دو گروهی که با هم روبه‌رو می‌شوند، پیروزی با گروهی است که بخشش بیشتری داشته باشد. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۵۲)</p>	<p>۱۰ عفو و گذشت</p>
<p>هر کس از خدا توفیق بخواهد و تلاش نکند، خود را مسخره کرده است. (میزان الحکمه، ح ۲۷۹۰).</p>	<p>۱۱ تلاش بر توفیق و توکل</p>
<p>مردم را به غیر زبان خویش به اسلام ناب محمدی دعوت کنید. بگذارید پرهیزگاری، جد و جهد، درستکاری و خیرخواهی شمارا عملاً ببینند که این خود در آنها انگیزه ایجاد مینماید(اصول کافی جلد ۲ ص ۷۸).</p>	<p>۱۲ اعتقاد، ایمان و عمل</p>
<p>من لقی فقیرا مسلما فلسم علیه خلاف سلامه علی الاغنيا لقی الله یوم القیامه و هو علیه غضبان؛ هر کس مسلمان فقیری را دیدار کند و برخلاف سلامی که به ثروتمندان می‌کند، به او سلام کند، روز قیامت در حالی به دیدار خدا می‌رود که بر او خشمگین است. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲)</p>	<p>۱۳ تقوا ملاک ارزش</p>
<p>لم یخنک الامین و لکن ائتمنت الخائن؛ امین به تو خیانت نمی‌کند، اما تو خائن را امین می‌شماری. (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵)</p>	<p>۱۴ امانت داری</p>

۱۵	نکوهش ریاست طلبی	کسی که برای خود ریاست را بخواهد هلاک خواهد شد، چرا که ریاست جز برای اهلش صحیح نیست (بحارالانوار: جلد ۲، صفحه ۳۰۸، حدیث ۶۴).
----	------------------	---

۱- فروتنی

امام رضا علیه السلام - قال له آخر: انت و الله خير الناس. فقال له عليه السلام: لا تحلف يا هذا، خير مني من كان اتقى لله - تعالى - و اطوع له، و الله ما نسخت هذه الآية: «و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم».

کسی به امام گفت به خدا سوگند، تو بهترین مردم هستی. امام رضا فرمود: سوگند مخور، بهتر از من کسی است که خدا پرهیزتر و فرمان برتر از خدا باشد. به خدا سوگند؛ این آیه نسخ نشده است: «... و شما را گروه ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بی گمان گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.» (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۶) از این بیان مشخص می شود که امام در آن جایگاه بلند خدایی و دارای مقام بی مانند عصمت و مصونیت از گناه، بدین سان فروتنی می کند و ستایش ستایشگر را پاسخ می دهد، و برترین افراد را پارساترین و پرهیزگارترین آنها معرفی می کند. این بدان معناست که در اسلام معیار، تقوا و عمل می باشد و نه چیز دیگر.

در سیره امام رضا علیه السلام نوشته اند که در سفر خراسان، روزی سفره ای گستراند و همه خادمان را کنار آن نشاند و خود کنار آنان نشست و غذا تناول کرد. یکی از یاران امام عرض کرد: اگر سفره ای جدا از سفره خویش برای آنها آماده کند بهتر است. حضرت فرمود: ساکت باش! پروردگار ما یکی است. همه از یک پدر و مادر آفریده شده ایم. ارزش و احترام افراد در گروه اعمال آنهاست. (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸)

همچنین ایشان در حدیث دیگری معنای تواضع را بدین شکل بیان می فرمایند: التواضع أن تُعطى الناس ما تُحبُّ أن تعطى؛ فروتنی آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با شما چنان رفتار شود. (الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴)

در واقع آنچه امروزه تحت عنوان توجه به نیروی انسانی به عنوان مهمترین عنصر حیاتی یک سازمان مطرح میگردد، و مشخص شده است که این سرمایه گرانبها بر روند شکست یا کامیابی سازمان تأثیر مستقیم دارد، بخش اعظمی از آن در پرتو دارا بودن این صفت از سوی مدیران حاصل می گردد. چرا که در اینصورت کارکنان احساس تعلق به سازمان داشته و به تناسب تعهد کاری آنان افزایش خواهد یافت.

۲- رعایت مساوات و عدم همکاری با ستمگران

امام رضا علیه السلام - حسن بن حسین الانباری: کتبتُ الیه... أتسأذنه فی عمل السلطان؟... فکتبَ إلیَّ أبو الحسن علیه السلام: قد فهمتُ کتابک، و ما ذکرْتَ مِنَ الخوفِ علی نفسِک، فإن کُنْتَ تعلمُ أنَّک إذا ولَّیتَ عملتَ فی عملک بما أمر به رسولُ الله صلی الله علیه و آله... فإذا صارَ إلیک شیءٌ و أسیتَ بی فقراء المؤمنین حتی تکنونَ واحداً منهم، کان ذا بذا و إلاً فلا.

حسن بن حسین انباری می گوید: به امام نامه نوشتم و درباره همکاری با مامداران اجازه خواستم... امام رضا علیه السلام در پاسخ نوشت: نامه ات را خواندم و از آنچه بیم داشتی درباره کارهایت آگاه گشتم. اگر چنین است که می دانی هر گاه در پستی قرار گرفتی چنان رفتار می کنی که پیامبر خدا دستور داده است... و هر گاه مالی نزدت آورند، در آن با تهیدستان مؤمن به مساوات رفتار کنی، بدان گونه که تو یکی از آنان به شمار آیی، کارت درست است، و گرنه (که چنین رفتاری نمی توانی داشته باشی). همکاری تو (با دولتهای ظالم) جایز نیست. (کافی، ج ۵، ص ۱۱۱)

آنچه در این روایت مشهود است موضوع رعایت مساوات و برابری می باشد. موضوعی که امروزه در تئوری های رایج مدیریت مد نظر می باشد و مبتنی بر این پیش فرض ساده است که مردم می خواهند منصفانه با آنها رفتار شود. فرض کلی نظریه این است که فرد ارزش نسبی بین ستاده و داده خود را با ارزش نسبی بین ستاده و داده شخص یا اشخاصی که از نقطه نظر وی قابل مقایسه هستند محاسبه کرده و این نسبت ها را با هم مقایسه می کند. برابری در صورتی وجود خواهد داشت که نسبت ستاده به داده شخص با نسبت ستاده به داده شخص یا اشخاص دیگر برابر باشد (نایلی، ۱۳۷۳، صفحه های ۸۶ - ۸۵).

۳- عاطفه انسانی

امام رضا علیه السلام: ... کان متواصل الأحزان، دائم الفكر، لیست له راحة... (... پیامبر پیوسته حالت اندوهگین داشت و همواره در تفکر به سر می برد، راحتی برای او نبود... (عیون اخبار الرضا علیه السلام ۳۱۷/۱)

امام رضا علیه السلام در این روایت به نقش سازنده و زیربنایی احساس و عاطفه در انسان اشاره می نماید. و یادآور می شود که عاطفه در حیات انسانی، رکنی عظیم و سازنده دارد. ایشان با بیان حالات پیامبر بدین موضوع اشاره می نمایند که رهبران بزرگ همواره باید دردمندترین انسان ها باشند و لذا مدیران جامعه و دولتمردان نیز باید دارای احساس هایی شورانگیز باشند و دلهایی دردمند و سوزان داشته باشند.

قرآن کریم پیامبر بزرگوار را با این سرشت خدایی یاد می کند و او را برای احساس های شورانگیز و سوزان می ستاید. به طوری که خداوند در سوره شعراء می فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» شاید می خواهی خود را به خاطر کسانی که مؤمن نیستند، هلاک سازی؟ (سوره شعراء، ۳/۲۶)

همچنین امام علی علیه السلام نیز بارها به این موضوع اشاره داشته اند به طوری که در عهدنامه مالک اشتر می فرمایند: دل خود را دلی با احساس کن؛ یعنی با همه مردم مهربان باش و در حق همه نیکی کن... (الحیاه، ۲۹۵/۸)

این صفت اخلاقی دربرگیرنده مفروضات انگیزشی مدیریت منابع انسانی است و اشاره به این موضوع دارد که توجه به کارکنان سبب افزایش انگیزه و کارایی آنان می گردد. حال مدیری که چنین صفت ارزشمندی را در درون خود دارد به طوری که غم و درد انسان ها او را آرام نگذارد و سبب تلاش های بی درنگ او گردد، مسلماً سبب افزایش تعلق خاطر و تعهد سازمانی کارکنان و در نهایت سبب موفقیت کل سازمان می گردد.

۴- نیک شمردن کار نیک و زشت شمردن کار زشت

امام رضا علیه السلام: «... و يُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَ يُقَوِّبُهُ، وَ يُقَبِّحُ الْقَبِيحَ وَ يُوهِنُهُ...» (پیامبر صلی الله علیه و آله) کار نیک را نیک می شمرد، و تشویق و تقویت می کرد، و کار زشت را زشت معرفی می کرد، و به نکوهش (و تضعیف) آن می پرداخت... (عیون اخبار الرضا علیه السلام ۳۱۸/۱)

امام رضا علیه السلام در این روایت نمونه ای دیگر از اخلاق پسندیده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بازگو کرده و صفت اخلاقی مهمی را بیان می نمایند. صفت اخلاقی زشت شمردن کار زشت و نیک شمردن کار نیک. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر کارهای نیک فردی و اجتماعی دو کار انجام می داد:

- ۱- نیک را نیک می شمرد، و با این شیوه معیار و ملاک و به جامعه می داد، و با زیبا شمردن زیباییها خط حرکت مردم را مشخص می ساخت، و نظام ارزشها را بر پایه هایی استوار و انسانی بنا می نهاد، تا مردم ضد ارزشها را به جای ارزشها باور نکنند، و ارزشگرا باشند. پیامبر در برابر کارهای نیک سوکت نمی کرد، و تنها به لبخندی بسنده نمی فرمود، و بدون واکنش روشنی از کنار آن نمی گذشت، بلکه کار نیک را می ستود، و زبان به ستایش آن می گشود.
- ۲- کار دیگری که در برابر کارهای نیک مردم انجام می داد، این بود که آن را تقویت می کرد، و نیکو کار را تشویق می نمود، تا دیگر بار نیز به چنین کارهایی دست زند، و نیکوکاری را شیوه همیشگی خویش سازد، و نیز در جامعه گرایش به کارهای نیک رشد یابد. (حکیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶)

در چند نمونه از آیات قرآن مجید خداوند می فرماید: هل جزاء الإحسانِ إِلَّا الإحسانِ (الرحمن، آیه ۶۰) آیا پاداش نیکی و خوبی غیر از نیکی و خوبی است. «و اما من آمن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی» (کهف، آیه ۸۸) اما هرکس ایمان بیاورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد پس برای او جزاء و پاداش نیکوست «و جزاء سیئئة سیئئة مثلها» (شوری، آیه ۴۰) و پاداش بدی، بدی مثل آن است. «لیجزیَ الذینَ أسأؤوا به ما عملوا و یجزیَ الذینَ أحسنوا بالحسنی» (نجم، آیه ۳۱) تا بدکاران را به کیفر کارهایشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد.

تدبّر و تفکر در این آیات نشان می‌دهد که اسلام همانند مکاتب دیگر هم برای این دنیا و هم برای آخرت پاداش و جزا را منظور داشته است. همچنین در نهج البلاغه این موضوع به وضوح اشاره شده و حضرت علی علیه السلام در مورد بکارگیری شیوه‌ی تشویق و تنبیه خطاب به مالک اشتر چنین می‌فرماید: ای پسر حارث در عملیات کارکنان حکومت خود نیک بازرسی و دقت کن. آن که با فداکاری انجام وظیفه می‌نماید باید قولاً و عملاً تشویق شود؛ حتی کوچک‌ترین اقدام ستوده‌اش را هم نباید نادیده انگاشت. در مقابل با بدکاران نیز لازم است مطابق مقررات برخورد گردد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

از این سخن امام رضا علیه السلام و سایر آیات و روایات منطبق با آن، اصل اجتماعی و اخلاقی مهمی بدست می‌آید که مدیران لازم است بر اساس این اصل مهم رفتار نمایند. آنچه امروزه با عنوان **اصل تقویت مثبت و منفی** در مدیریت مطرح می‌گردد اشاره به همین اصل مهم دارد که کار نیک نیک، و کار زشت زشت شمرده شود.

۵- آمادگی برای تحولات زمانی

امام رضا علیه السلام - به روایت از امام علی علیه السلام: ... مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ... (هر کس از زمانه خرده گیری کند، عیبجویی او به درازا کشد). (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۵۲/۲)

امام رضا علیه السلام در این حکمت، این محور اساسی را یادآور می‌شوند که از زمانه عیب‌گیری نکنید، زیرا که زمانه ظرف است و هرچه در آن قرار دهید همان را در اختیار شما می‌گذارد. اگر تلاشها و مجاهدتهای مثبت و سازنده در آن داشتید، به نتیجه‌های مفید و سازنده دست می‌یابید، و اگر زمان را به بیکارگی و بی‌برنامگی گذرانید، و آمادگی برای رخدادهای آن نداشتید، نگون بخت خواهید شد. (حکیمی، ۱۳۹۱، ص ۹۹)

همچنین در روایت دیگری امام رضا علیه السلام به روایت از امام علی علیه السلام می‌فرماید: مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صِرَع. (آن کس که به زمان (و گذر روزگار) اعتماد کند (و دست بر دست بگذارد) به زمین می‌خورد. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۴)

آنچه در این سخن امام رضا علیه السلام و روایات مربوطه آشکار است موضوع توجه به فرصت‌های پیش‌رو و تلاش و اهتمام انسان است. همچنین نقش انسان به عنوان عاملی فعال در تحول

مطرح می گردد. در این باره آیه قرآن می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** (رعد: ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد. مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند. این آیه می فرماید: مقدرات شما پیش از هر چیز و هر کس، در دست خود شماست، و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوش بختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می کند. شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع افلاکی و مانند اینها هیچ کدام اساس ندارد. اراده و خواست ملت ها و تغییرات درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می سازد. به تعبیر دیگر، این اصل قرآنی، که یکی از مهم ترین برنامه های اجتماعی اسلام را بیان می کند، به ما می گوید: هر گونه تغییرات برونی متکی بر تغییرات درونی ملت ها و اقوام است، و هرگونه پیروزی و شکستی که به هر قومی رسیده است از همین جا سرچشمه می گیرد. (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ج ۹، ص ۲۵۲)

آنچه امروزه تحت عنوان مدیریت بحران و شناخت فرصت ها و تهدیدها در سازمان مطرح می شود منطبق با این سخن امام رضا علیه السلام و روایات مربوطه می باشد. و لازم است مدیر سازمان جهت مدیریت بحران طبق سخن امام رضا علیه السلام از تحولات زمانی و شناخت فرصت ها و استفاده از زمان گذرا غفلت ننماید.

۶- شناخت ظرفیت های خود

امام رضا علیه السلام - به روایت از امیرمؤمنان علیه السلام: **ما هلك امرؤ عرف قدره**. (کسی که حد (و منزلت) خود را شناخت تباه نمی شود. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۵۴/۲)

انسان برای رسیدن به کمال و تعالی ناگزیر است که ابتدا ویژگی ها و توانایی ها و استعدادها و خدادادی خویش را بشناسد و فقط با خودشناسی، نیروهای شگرف و استعدادها و وی کشف می گردد و با به کار بردن آنها هر انسانی که بالقوه کامل است به کمال و تعالی دست می یابد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: "داناترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود داناتر باشد. (کاظمی خلخالی، ۱۳۸۶، ص ۹۴)

امام علی علیه السلام در دستور نامه حکومتی که برای مالک اشتر نوشته است در این خصوص اینگونه می فرماید:

درباره کارمندان دفتر خویش دقت کن، و بهترین آنان را به کارهای خود بگمار (کسانی که)... حدّ و اندازه خویش در کارها را بدانند، زیرا که هر کس قدر (و تواناییها و ناتوانیهای) خویش را نداند، نسبت به شناخت قدر و ویژگی های دیگران نادان تر است. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

امام رضا علیه السلام در این روایت به یکی از مباحث مهم و ضروری یعنی ارزیابی خود و شناخت ظرفیت های خویش اشاره می نماید. این شناخت به ویژه برای کسانی که مسئولیتی را می پذیرند و به کارهای اجتماعی و مدیریتی دست می زنند بسیار ضروری و حیاتی می باشد. منظور از ارزیابی خود، ملاحظه مستمر افعال و احوال انسان، توسط خود فرد و تلاش برای بازشناسی و بهبود رفتارها است. کسی که واجد این ویژگی باشد هر رفتار را فرآیندی می بیند که ریشه در اعتقاد، تجربه های گذشته و انتظارات آینده دارد. از این رو همواره به بررسی نتایج و تأثیرات کردار خود می پردازد تا با تقویت رفتارهای مثبت و رفع و اصلاح کردار ناصحیح، به تعالی مستمر خود بپردازد. (مومنی، ۱۳۸۷، ص ۶۶)

۷- مدیریت زمان و برنامه ریزی

اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ وَ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَ يَهْدِيهِ السَّاعَةُ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ. (بحار الانوار، ۱۷۵ / ۳۴۶)

امام رضا علیه السلام فرمودند: بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید: زمانی برای مناجات با خدا؛ زمانی برای تأمین معاش؛ زمانی برای معاشرت با برادران و معتمدانی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و در دل شما را دوست دارند؛ و ساعتی برای کسب لذت‌های حلال و با بخش چهارم توانایی و نیروی انجام وظایف سه بخش دیگر را تأمین کنید.

جالب این است که امام رضا علیه السلام در ذیل حدیث یاد شده، بخش چهارم را که درباره تفریح و لذت های مباح است، بسیار مهم دانسته و آن را پایه و اساس برای بخش های دیگر معرفی کرده، می فرماید و بعهده الساعه تقدرون علی الثلاث ساعات؛ با همین بخش از وقت شماسست که می توانید دیگر بخش های زندگیتان را مدیریت کنید.

موضوع اهمیت زمان و داشتن نظم در زندگی از نظر اسلام به قدری مهم می باشد که حضرت علی علیه السلام در واپسین لحظات عمر شریفشان به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، و همه فرزندان و تمامی کسانی که وصیت نامه حضرت به آنان می رسد این گونه وصیت کرد: «اوصیکم...بتقوی الله و نظم امرکم؛ شما دو نفر را به تقوای الهی و نظم و برنامه ریزی در کارها سفارش می کنم. (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتزول قدما عبد یوم القیامه حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه و عن شبابه فیما ابلاه...؛ بنده در روز قیامت، گام از گام بر نمی دارد مگر آن که از چهار چیز پرسیده شود: از عمرش که چگونه سپری ساخته، و از جوانی اش که چگونه هدر داده است... (خصال صدوق، ص ۲۵۳)

همچنین در قرآن کریم نیز بارها به موضوع مهم زمان اشاره شده است. از جمله در سوره عصر خداوند به زمان (والعصر) سوگند یاد می کند و کسی را که از آن بهره ای نبرده است را در خسران معرفی می کند.

همچنین امام رضا علیه السلام در حدیثی در خصوص اهمیت برنامه ریزی چنین می فرماید: تدبیر و برنامه ریزی قبل از عمل، انسان را از پشیمانی نجات می دهد (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۵). بدون شک برنامه ریزی قبل از عمل انسان را به بی راهه نمی برد و در مدیریت امری واجب است که باید همیشه در برنامه های منظم مدیر باشد زیرا باعث می شود مدیر در انجام وظایف خود و راهبرد های سازمان نلغزد و باز هم اگر لغزشی ایجاد شد می تواند با تفکر و تعقل و برنامه ریزی به ادامه امور بپردازد. امام رضا علیه السلام باز هم در این مورد می فرماید: هر کس کار را از روی برنامه و راهش بجوید، نلغزد و اگر هم لغزید برنامه ریزی به کمکش می آید. (مجلسی، ج ۶۸، ص ۳۴۰).

آنچه در این کلام گهربار امام رضا علیه السلام و آیات و روایات مربوطه بیان شد بیانگر اصل مهم مدیریت زمان و برنامه ریزی است که در مدیریت از اهمیت ویژه ای برخوردار است، و جزء وظایف کلیدی مدیران می باشد و باید سرلوحه کار مدیران جهت موفقیت سازمان قرار گیرد.

امام رضا علیه السلام در این مورد می فرماید: اگر زمام حکومت را در دست گیرم غذای ساده تر و کم ارزش تری (نسبت به زمان زمامداری) خواهم خورد و لباس خشن و زبر در برخواهم کرد و با سختی و مشقت خواهم زیست (قوچانی، ج ۲، ص ۳۶۲) این روایت بیانگر این موضوع است که شخص مدیر باید از اشرافی گری دوری جسته و امور مدیریتی و محیط کار را به ساده ترین شکل اداره نماید و آنچه که باید برای وی اهمیت داشته باشد و جزء اهداف و اولویت ها قرار گیرد زیردستان و ارباب رجوع باشد نه اسراف و تجمل گرایی مدیریتی.

همچنین امام رضا علیه السلام در این خصوص در جای دیگر خطاب به علی بن شعیب چنین می فرماید: یا علی، أَحْسِنُوا جِوَارَ النِّعَمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ! مَا نَأْتُ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ. ای علی همسایگانی خوب برای نعمت های خدا باشید؛ چرا که این نعمت ها وحشی و از دست رفتنی می باشند، این نعمت ها از قومی دور نمی شوند که دوباره به سوی آنان برگردند. (مُسْنَدُ الْإِمَامِ الرَّضَا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۶)

امام علیه السلام در بخش اول این سخن عمیق و حساب شده، انسان را همسایه نعمت های خدا می داند و مالکیت انسان را نسبت به نعمت ها نفی می کند. این بدان معناست که نباید انسان مواهب الهی و طبیعی را متعلق به خود بداند و هر گونه که بخواهد با آن رفتار کند. آن حضرت در بخش دوم سخن یاد شده، به تمام انسان ها هشدار داده و به پیامدهای استفاده نادرست از مواهب الهی اشاره کرده، می فرماید: نباید با بد رفتاری های خودمان، نعمت ها را فراری دهیم، چرا که نعمت های از دست رفته، دوباره به دست نمی آیند. لذا در مدیریت نیز اسراف و استفاده از تجملات و اشرافی گری در محل کار باعث از بین رفتن سرمایه و در نهایت قطع نعمت رسیده شده از طرف خداوند می گردد.

۹-وظیفه شناسی، مسئولیت پذیری و وجدان کاری

امام رضا علیه السلام در این مورد می فرماید: ای بسا نعمتی که به من برسد، آرام نمی گیرم تا هنگامی که بدانم وظیفه ام را در برابر آن نعمت ادا کرده ام آنگاه خوشایند من خواهد شد. (طبرسی، ۲۷۳)

در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که اهمیت مسئولیت پذیری و وظیفه شناسی را برای انسان بیان کرده است؛ به عنوان مثال قبول مسئولیت در قرآن، به بار سنگین: تشبیه شده است.

خداوند در قرآن می فرماید: *وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى... هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.*

در این آیه «وزر» به معنی سنگین است و در برخی از تفاسیر به معنای «گناه» و «مسئولیت» نیز آمده است. خداوند در این آیه ما را به این معنا رهنمون می شود که بار سنگین مسئولیت را احدی خود انسان بر دوش نمی کشد و در روز رستاخیز هر کس مسئول پاسخگویی به اعمال خویش است. (مکارم شیرازی و دیگران، ص ۲۲۴) و ابعاد این پاسخگویی به قدری وسیع است که حتی اعضاء و جوارح انسان را نیز در بر می گیرد خداوند در قرآن می فرماید: *وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا* (از آنچه نمی دانی پیروی نکن؛ چرا که گوش و چشم و دلها همه مسئولند) (اسراء، آیه ۳۶)

امام رضا علیه السلام در حدیثی دیگر در خصوص وجدان کاری و انجام کار برای دیگران و عمل به وظیفه چنین می فرماید: حریصانه به دنبال قضای حاجت حاجتمندان باشید، هیچ عملی بعد از واجبات بالاتر از شاد کردن مسلمان نیست (مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۴۷). در واقع امام علیه السلام انجام کار برای دیگران و وجدان کاری را بعد از واجبات بالاترین عمل می داند. لذا وقتی مدیر مسئولیتی را می پذیرد باید در قبال آن متعهد شود و دلسوز امور خود مانند فرزند خود باشد؛ به طوری که امام رضا علیه السلام باز هم در این خصوص می فرماید: دلسوزی پیامبر برامت خود همچون دلسوزی پدران بر فرزندان است. (شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۵)

به طور کلی در این بیانات امام رضا علیه السلام و آیات و روایات مربوطه، اصل و خصیصه مهم مسئولیت پذیری مطرح می گردد. خصیصه ای که به عنوان اساسی ترین عامل پیشرفت در کار، به آسانی در افراد به وجود نمی آید. زیرا این یک واقعیت انکارناپذیر است که مهارتهای مدیریتی و دانش آن را می توان در پروسه کار فرا گرفت، اما خصیصه مسئولیت پذیری به عنوان اساسی ترین عامل پیشرفت در کار، به آسانی در افراد به وجود نمی آید. از این رو مهم

این است که، به هنگام انتخاب مدیران، عنصر مسئولیت پذیری را باید به عنوان اساسی ترین ملاک انتخاب مدنظر قرار داد.

۱۰- عفو و گذشت

امام رضا علیه السلام می فرماید: ما التقت فئتان قط الا نصر أعظمهما عفو؛ از میان دو گروهی که با هم روبه رو می شوند، پیروزی با گروهی است که بخشش بیشتری داشته باشد. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۵۲). قرآن مقابله به مثل و مجازات خاطی و گناهکار را مجاز دانسته است. (انعام، آیه ۱۶۰؛ غافر، آیه ۴۰؛ شوری، آیه ۴۰؛ یونس، آیه ۲۷) اما به عنوان احسن و نیکوترین خلق و خوی انسانی بر مکارم و محاسن اخلاق تأکید ویژه داشته و عفو و گذشت را بهتر و برتر از مجازات و عقوبت و مقابله به مثل برشمرده است. این مسئله به ویژه در ارتباطات و تعامل اجتماعی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان مصادیقی از احسان و ایثار، دعوت به عفو و گذشت از دیگران شده است. (نور، آیه ۲۲) چنانکه خود خداوند نیز با بندگان خویش این گونه عمل می کند و از بسیاری از خطاها و گناهان ایشان با توبه و پوزش خواهی می گذرد. (مائده، آیه ۱۵؛ شوری، آیات ۲۵ و ۳۰)

خداوند پیامبرش را مأمور می کند که با عفو و گذشت با مردم برخورد کند و با کرامت از کنار جاهل بگذرد و بهترین و نیکوترین رفتار که معروف و پسندیده در میان بشریت است را برگزیند و با آنان رفتار نماید. (اعراف، آیه ۱۹۹) امام رضا علیه السلام درباره این سخن خداوند که: «فاصفح الصّحّ الجمیّل؛ پس گذشت کن گذشتی نیک زیبا» (حجر، آیه ۸۵) می فرماید: عفو من غیر عقوبه و لا تعنیف و لا عتب؛ مقصود، گذشت بدون مجازات و تندی و سرزنش است. (اعلام الدین، ص ۳۰۷) پس اخلاق اسلامی در تعامل با دیگران اقتضا می کند که نیکوترین و برترین اخلاق که از مصادیق مکارم و محاسن اخلاقی است را در پیش گرفته و بدون تندی و به دور از هر خشونت کلامی و رفتار و یا سرزنش و عتاب و مجازات و عقوبت، از خطا و گناه دیگری بگذریم و عذرش را بپذیریم. با او چنان رفتار کنیم که گویی هیچ خطا و گناهی مرتکب نشده است. بنابراین از دیگر ویژگی های مدیریت اسلامی گذشت و بخشندگی از اعمال خطای همکاران و دیگر افراد مرتبط با او می باشد. حضرت علی علیه السلام در فرمان معروف

خود به مالک اشتر می فرمایند: ((الا ای فرمانفرما، فرمانبران تو از دو صنف بیشتر نیستند: یا مسلمان اند که با تو برادرند و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. همچنان که تو را در زندگی لغزشی در پیش است، آنها نیز بدون لغزش نخواهند بود پس باید با آن دیده در آنان بنگری که توقع داری خداوند در تو بنگرد)) (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۱۱- تلاش بر توفیق و توکل

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: من سأل الله التوفيق و لم يجتهد فقد استهزا بنفسه: هر کس از خدا توفیق بخواهد و تلاش نکند، خود را مسخره کرده است. (میزان الحکمه، ح ۲۷۹۰).

براساس آموزه های اسلامی انسان پس از تصدیق به فایده کاری و رسیدن به جزم در اندیشه می بایست در مقام عمل و اراده، عزم داشته باشد و خود تلاش و اقدامی برای تحقق آن انجام دهد، ولی در همان حال بداند که بی توکل و توفیق الهی آن چیز، شدنی و دست یافتنی نیست. (آل عمران، آیه ۱۵۹) به قول مولوی باید هم توکل داشت و هم با طناب پای شتر را بست. همان طوری که خداوند می فرماید اگر کاری را در آینده می خواهید انجام دهید بگویید ان شاء الله آن را انجام می دهیم (کهف، آیات ۲۳ و ۲۴) همچنین در انجام هر کاری باید همراه با جزم اندیشه و عزم ارادی، بر توفیق و توکل الهی توجه داشت. بر این اساس مدیران باید در انجام امور و دست یابی به ماموریت ها و اهداف ضمن تلاش، توکل به خدا را به مد نظر قرار دهند.

۱۲- اعتقاد، ایمان و عمل

امام رضا علیه السلام فراتر از ارشاد و هدایت پیروان و علاقه مندان، تعهد عملی به کلام خدا داشتند و همواره در رفتار و کردار خود آن را نشان می دادند، و توصیه اکید به یاران و پیروان خویش داشتند که به مکتب اسلام و احکام دین مبین اسلام فراتر از علم و آگاهی، اعتقاد و ایمان به آن داشته باشند و در رفتار و اعمال خود ساری و جاری نمایند. ایشان فرموده اند که، مردم را به غیر زبان خویش به اسلام ناب محمدی دعوت کنید. بگذارید پرهیزگاری، جد و جهد، درستکاری و خیرخواهی شمارا عملاً ببینند که این خود در آنها انگیزه ایجاد مینماید(اصول کافی جلد ۲ ص ۷۸). سبک زندگی اسلامی با اخلاق اسلامی قابل اجرا است. مشاهده رفتارها بدون توجه به عقاید و باورهای پشت آنها، کمکی به شناخت فرد و جامعه نمی کند. اما اگر باورهایی که منشأ این رفتار است را شنیدیم و شناختیم، رفتارها معنادار خواهد شد. با توجه به رفتار و کردار امام رضا می توان استنباط نمود که اسلام و احکام الهی مبتنی بر عمل و تعهد و التزام عملی می باشد و از خرافه، شعار بیهوده و زیاده گویی پاک و عاری می باشد. اسلام به باور امام رضوی مکتب عمل و احکام برای زندگی واقعی می باشد و شعار و سخن بدون فهم و شعور عمیق، در این مکتب جایی ندارد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)** (سوره صف، آیه ۲ و ۳). امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام خود نمونه و شاخص برجسته اخلاقی و عملی از همین مکتب عملی می باشند. نظام مدیریت در تفکر اسلامی از اصول اعتقاد آن سرچشمه می گیرد و بنابراین، مدیریت بر یک مجموعه انسانی و در یک سازمان در راستای مدیریت جهان خلقت است مدیریت از دیدگاه اسلام در مسیر نزدیکی به خداوند است با این ویژگی مدیر نیز عضوی از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ با ضوابط و قوانین کلی آن باشد زیرا تشکیلاتی که به وی سپرده شده، هدفش در جهت نظم کلی جهان و برای پیشبرد فعالیت های بشری به منظور دستیابی به سطوح آرمانی است.

۱۳- تقوا، ملاک ارزش

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: من لقی فقیرا مسلما فلسم علیه خلاف سلامه علی الاغنیاء لقی الله یوم القیامه و هو علیه غضبان؛ هر کس مسلمان فقیری را دیدار کند و برخلاف سلامی که به ثروتمندان می‌کند، به او سلام کند، روز قیامت در حالی به دیدار خدا می‌رود که بر او خشمگین است. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲)

از مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی این است که در تعامل با دیگران باید مبنا و معیار را تقوا قرار دهید. (حجرات، آیه ۱۳) به این معنا که کرامت و بزرگی هر کسی به تقواست نه قدرت و ثروت و یا امور اعتباری دیگر که همه زینت و آرایه‌های دنیاست (آل عمران، آیه ۱۴) پس وقتی با فقیر و غنی با قدرتمند سیاسی و اجتماعی یا با ناتوان و ناشناس سیاسی و اجتماعی برخورد می‌کنیم می‌بایست در تعامل با هر دو یکسان عمل کنیم و اگر درباره میزان تقوای آنان اطلاعات و علمی نداریم و برای ما از این جهت ناشناس هستند باید هر دو را به یک چشم ببینیم و احترام بگذاریم؛ نه آنکه ثروتمند و قدرتمند را بیشتر ارزش و اهمیت دهیم و بی‌توجه به فقیر باشیم یا به او محل نگذاریم و یا کم محلی و کم توجهی روا داریم؛ چرا که ممکن است او از نظر تقوا شایسته‌تر از آن ثروتمند باشد.

۱۴- امانت‌داری

وفای به عهد و پیمان، از مهم‌ترین اصول اخلاقی انسانی و اسلامی است (مائده، آیه ۲) بر همین اساس انسان مسلمان می‌بایست اهل وفای به عهد باشد و هر آنچه را که به امانت گرفته به خوبی محافظت و صیانت کرده و به صاحبان آن بازگرداند. این امانت‌داری حتی نسبت به دشمنان نیز جاری است و بر همین اساس در احادیث آمده که اگر قاتل امام حسین علیه السلام شمشیری که بدان امام را شهید کرده به دست امام سجاد علیه السلام به امانت می‌داد آن را حفظ کرده و به رسم امانت‌داری به قاتل باز می‌گرداند. در آیات قرآنی بر امانت‌داری و دوری از خیانت، مطالب بسیاری تاکید شده. (انفال، آیه ۲۷) خداوند می‌فرماید که برخی از مردم به خاطر اختلاف عقیده یا دشمنی این حکم عقل و شرع را عمل نمی‌کنند و در امانت خیانت می‌کنند. (آل عمران، آیه ۷۵) البته باید توجه داشت که امین هرگز در امانت خیانت

نمی‌کند، ولی انسان‌ها گاه در تشخیص امین اشتباه و خطا می‌کنند و خائن را امین می‌شمارند و چیزی را به امانت در نزدش می‌گذارند که خائن، بنا به طبیعت خودش خیانت می‌کند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: لم یخنک الامین و لكن ائتمنت الخائن؛ امین به تو خیانت نمی‌کند، اما تو خائن را امین می‌شماری. (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵)

گویند شخصی نزد آیت‌الله العظمی بروجردی آمد و شکایت کرد که یکی از طلبه‌های شما از من دزدی کرده است. ایشان در جواب گفتند: «اتفاقاً از ما نیز دزدی کرده و آن لباس روحانیت ما بوده است که آن را دزدیده است». چنان‌که یک امین هرگز خیانت نمی‌کند بلکه این خائن آمده و خود را امین جا زده است.

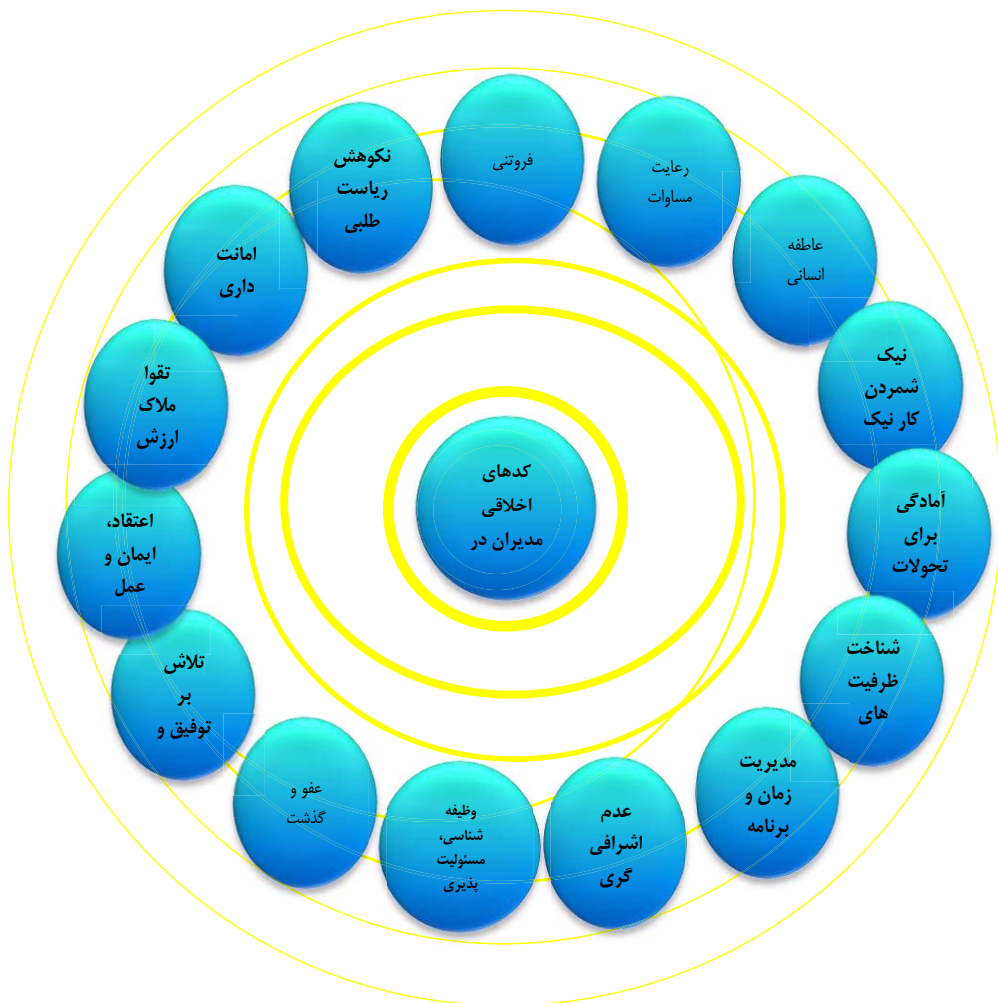
۱۵- نکوهش ریاست طلبی

قال الامام الرضا علیه السلام: «من طلب الرئاسة لنفسه هلك، فان الرئاسة لا تصلح الا لاهلها» حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: کسی که برای خود ریاست را بخواهد هلاک خواهد شد، چرا که ریاست جز برای اهلش صحیح نیست (بحار الانوار: جلد ۲، صفحه ۳۰۸، حدیث ۶۴). قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «أول ما عصى به الله تبارك و تعالی ست خصال: حب الدنيا و حب الرياسة و حب الطعام و حب النساء و حب النوم و حب الراحة». آنگونه که از حدیث فوق بر می‌آید و مطالعات مختلف مدیریت نیز از آن یاد می‌کنند صلاحیت و شایستگی فرد مدیر است که باید دارای مجموعه از ویژگی‌ها و توانمندی‌ها باشد که از جمله آن دانش و آگاهی یا تخصص است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نخستین چیزهایی که موجب نافرمانی پروردگار گردید، شش خصلت بود: دنیا طلبی، ریاست طلبی، شکم پرستی، شهوت پرستی، علاقه به خواب و راحت طلبی (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۳). معمر بن خالد، نزد حضرت رضا علیه السلام از مردی یاد کرد و گفت: او ریاست طلب است. حضرت فرمود:

ما ذئبان ضاریان فی غنم قوم قد تفرق رعاؤها بأضر فی دین المسلم من الریاسة؛ دو گرگ درنده در گله‌ی بی‌چوپان، به اندازه‌ی ریاست طلبی در دین یک مسلمان زیانبار نیست (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۷) از آنجایی که مدیر نقش سرپرستی، رهبری و راهنمایی سازمان

یا یک مجموعه را بر عهده دارد لذا باید دارای روحیه خدمتگزاری و عاری از ریاست طلبی باشد آنچه که امروزه در تئوریهای مدیریت و رهبری عنوان رهبری خدمتگزار^۱ از آن یاد می کنند.



نمودار کدهای اخلاقی مدیران در مکتب رضوی

منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۴)، چاپ چهارم، انتشارات مشهور
۲. الوانی، سید مهدی (۱۳۷۹)، «منشور اخلاقیات در کلام مولا علی ع»، **نشریه مدیریت دولتی**، ۳۸-۳۹
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، **خصال**، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، شیراز، انتشارات علمیّه اسلامیّه
۵. حکیمی، محمد (۱۳۹۰)، **فرازهایی: از سخنان امام رضا علیه السلام**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی
۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۸)، **الحیاه**، انتشارات دلیل ما
۷. طبرسی، ابوعلی، **مشکاه الانوار**، نجف، مکتبه الحیدریه
۸. عابد جعفری، حسن و حسین زاده، امیر (۱۳۹۱). «ترسیم نقشه دانش اخلاق مدیریت و سازمان در ایران»، **فصلنامه روش شناسی علوم انسانی**، ش ۷۰، ۷۷-۵۹
۹. عطاردی قوچانی، عزیزالله، **مسند الامام الرضا علیه السلام**، بیروت، دارالصفوه
۱۰. فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۳)، **اخلاق حرفه‌ای**، انتشارات مجنون
۱۱. فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۵)، **اخلاق حرفه‌ای**، انتشارات مجنون
۱۲. فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۸)، **در آمدی بر اخلاق حرفه‌ای**، انتشارات سرآمد، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۲
۱۳. فرامرزی قراملکی، احد و همکاران (۱۳۸۸)، **اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام**. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی: ۱۵۷
۱۴. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ج ۱۱-۱، تهران، چاپ دهم
۱۵. کاظمی خلخالی، زین العابدین (۱۳۷۸)، **کلیات حدیث قدسی**: ترجمه کتاب الجواهر السنیه، تهران

۱۶. مسکویه رازی، ابی علی (۱۳۸۳)، **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**، قم، انتشارات بیدار، بی تا، ص ۵۱
۱۷. تهران، انتشارات اسلامیه
۱۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، **میزان الحکمه**، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) **آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی**، انتشارات صدرا، چاپ اول، ص ۲۲
۲۰. مؤمنی، مصطفی (۱۳۸۷)، **ویژگی های مدیران؛ معیارشناسی انتخاب مدیران با تأکید بر رویکرد اسلامی**، تهران، انتشارات عرش پژوه
۲۱. نقی پورفر، ولی الله (۱۳۷۹)، **اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن**، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ج ۵
۲۲. نایلی محمد علی (۱۳۷۳)، **انگیزش در سازمانها**، اهواز: دانشگاه شهید چمران، چاپ اول
۲۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیرنمونه**، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶-۱۳۵۳، ج ۱۸

24. Sharbatoghlie, A. Mosleh, M. and Shokatian, T. (2013), **Exploring trends in the codes of ethics of the Fortune 100 and Global 100 corporations**, *Journal of Management Development*, Vol. 32 Iss 7 pp. 675 -689
25. Singh, J., Carasco, E., Svensson, G., Wood, G. and Callaghan, M. (2005), **"A comparative study of the contents of corporate codes of ethics in Australia, Canada and Sweden"**, *Journal of World Business*, Vol. 40 No. 1, pp. 91-109.

**Proceeding of
National Conference
On
Ethics in the tradition
and the dynasty of
Imam Reza (AS)**

**BY
Dr. h. maleki**

**Allameh Tabataba'i University
Spring 2017**